

جایزه مقام اول مسابقات والیهال تشویقی
 دانشکده مهندسی دانشگاه پهلوی
 سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲

غلطنامه

<u>درست</u>	<u>نادرست</u>	<u>صفحه/سطر</u>
بارۀ	بأه	۵/۲۳۵
بانك به واشنگتن	بانك واشنگتن	۱۷/۲۵۶
فصل	فضل	۱/۲۶۱
دیگر	یگر	۲۹۸/ماقبل آخر
Refining	Repining	۱۷/۴۶۴

تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران

نوشته

فؤاد روحانی



تهران، ۱۳۵۲

چاپ اول: ۱۳۵۲

شرکت سهامی کتابهای جیبی

خیابان وصال شیرازی، شماره ۲۸، تهران

با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

این کتاب در دو هزار نسخه در شرکت افست (سهامی خاص) چاپخانه بیست و پنجم شهریور
به چاپ رسید.

شماره ثبت در دفتر کتابخانه ملی: ۱۱۵۵ به تاریخ ۵۲/۷/۳۰
همه حقوق محفوظ است.

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار	
۵	مفهوم ملی کردن و اصول حقوقی مربوط به آن	فصل اول
۴۸	یک سابقه ملی کردن صنعت نفت: اقدام دولت مکزیک از اعطای امتیاز داری تا الغای قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران	فصل دوم فصل سوم
۵۸	نفت انگلیس و ایران	
۱۰۳	رژیم پنجاه پنجاه یا تنصیف عواید	فصل چهارم
۱۰۹	شرح قانون ملی شدن صنعت نفت ایران	فصل پنجم
۱۱۶	شروع اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت	فصل ششم
	شرح اولین اقدامات شرکت نفت و دولت انگلستان	فصل هفتم
۱۲۹	علیه ایران	
	وضع بین‌المللی صنعت نفت در تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران	فصل هشتم
۱۳۴	صنعت نفت ایران	
۱۴۵	میسون جکسن	فصل نهم
۱۵۷	اقدامات دولت بعد از شکست میسیون جکسن	فصل دهم
۱۶۸	روش دولت آمریکا درباره ملی شدن صنعت نفت ایران	فصل یازدهم
۱۸۱	صدور قرار موقت از طرف دیوان دادگستری بین‌المللی	فصل دوازدهم
۱۸۸	وساطت هریمن و میسیون استوکس	فصل سیزدهم
	عواقب شکست میسیون استوکس، اشکالات اقتصادی، فعالیت جنبه مخالف دولت،	فصل چهاردهم
۲۰۹	عزیمت کارمندان انگلیسی	
	شکایت دولت انگلستان به شورای امنیت و سفر	فصل پانزدهم
۲۱۹	دکتر مصدق به آمریکا	
	جریان بقیه مسافرت دکتر مصدق به آمریکا و مراجعت	فصل شانزدهم
۲۲۸	وی به ایران	
۲۴۴	پیشنهاد بانک بین‌المللی عمران و توسعه	فصل هجدهم

دیوان دادگستری بین‌المللی و موضوع صلاحیت آن در رسیدگی به دادخواست دولت انگلستان	فصل هیجدهم
تشکیل مجلس هفدهم - حکومت چهار روزه قوام‌السلطنه - تجدید نخست‌وزیری دکتر مصدق	فصل نوزدهم
پیشنهاد ترومن و چرچیل	فصل بیستم
سازمان بین‌المللی کار و مسئله نفت ایران	فصل بیست و یکم
قطع روابط سیاسی با انگلستان	فصل بیست و دوم
دومین پیشنهاد مشترک انگلستان و امریکا	فصل بیست و سوم
تطبیق پیشنهادها با اصول ملی شدن صنعت نفت	فصل بیست و چهارم
آخرین کوشش دکتر مصدق برای حل مسئله گرامات	فصل بیست و پنجم
وضع دوره دوم زمامداری دکتر مصدق	فصل بیست و ششم
وضع مالی و اقتصادی کشور در سالهای بحرانی ملی شدن نفت	فصل بیست و هفتم
معاملات نفت ایران در سالهای بحرانی ملی شدن نفت	فصل بیست و هشتم
مقدمات تجدید مذاکره در دولت سرلشکر زاهدی	فصل بیست و نهم
مذاکرات با کنسرسیوم	فصل سی‌ام
قرارداد فروش نفت و گاز	فصل سی و یکم
تعیین و پرداخت غرامت شرکت نفت انگلیس و ایران	فصل سی و دوم
تأسیس شرکت ملی نفت ایران و فعالیت آن در دوره بحرانی ملی شدن نفت	فصل سی و سوم
	کتابنامه
	فهرست راهنما

پیشگفتار

پیش از هفتاد سال از عمر صنعت نفت ایران می‌گذرد. به استثنای چند سال اول در هریک از این سالها وقایع و دگرگونیهای کمابیش مهمی در جریان کار نفت ایران رخ داده است که همه آنها قابل تحقیق و ضبط در تاریخ می‌باشد، ولی در بعضی دوره‌ها تغییراتی که روی داده مخصوصاً دامنه‌دار و استثنایی، بلکه انقلابی بوده است به این معنی که صنعت نفت ایران را از خط سیر قبلی آن خارج کرده و در مسیر تازه‌ای قرار داده که توسعه و تکامل آن را به میزانی فوق‌العاده تسهیل و تسریع نموده است. بدیهی است که مهمترین واقعه از این لحاظ جریان ملی شدن صنعت نفت می‌باشد. این مطلب واضح است که در کلیه تحولات عمده صنعت نفت در منطقه خاورمیانه ایران همواره پیشقدم بوده است. اعطای امتیاز، تجدید نظر در امتیاز، الغای امتیاز، ملی کردن صنعت نفت و تأسیس شرکت ملی، مشارکت با شرکت‌های خارجی، تغییر رژیم پنجاه پنجاه، ورود در بازارهای بین‌المللی، عقد قرارداد «خدمات»، همه این اقدامات اولین بار در کشور ما انجام یافته‌اند و هریک راه را برای پیشرفت به سوی اقدام بعدی باز کرده است. موضوع این کتاب تاریخ دوره متوقف شدن جریان نفت ایران به علت ملی شدن آن است که مدت آن سه سال و نیم از فروردین ۱۳۳۰ تا مهرماه ۱۳۳۳ می‌باشد. در این کتاب درباره مطالب مربوط به سالهای قبل از ۱۳۳۰ فقط آنقدر گفته می‌شود که برای روشن شدن جریانات دوره سه سال و نیم مزبور ضرورت دارد و در خصوص وقایع بعد از سال ۱۳۳۳ یعنی تاریخ تصویب قرارداد فروش نفت (کنسرسیون) مطلقاً بحثی به میان نمی‌آید.

خوانندگان می‌توانند مطمئن باشند که مطالب این کتاب تماماً مطابق با واقع است و در نوشتن آن منتهای دقت به‌کار رفته است که فقط از مآخذی که کاملاً قابل اطمینان است استفاده به‌عمل آید و از نقل مطالبی که معتبر بودن آن مشکوک است خودداری شود. به‌طوری که ملاحظه خواهد شد مآخذ در ضمن حواشی فصلها کلاً ذکر شده است. نکته‌ای که توجه خواننده را جلب خواهد کرد این است که در بعضی جاها که صحبت بین دو شخص یا مذاکرات یک کمیسیون یا هیئت خاصی نقل شده مآخذ آنها ذکر نشده است؛ توضیح مطلب این است که اینجانب خود در این موارد حضور داشته و جریان صحبت را با امانت کامل یادداشت کرده‌ام. به‌این مناسبت ناچار باید چندکلمه درباره‌ی معرفی خود در این مقدمه بگویم. در مورد مذاکرات مربوط به قرارداد الحاقی و بعد در مذاکرات بامیسیون جکسن سمت مترجمی با توافق طرفین به‌من واکذار شد و در سالهای بحرانی ملی شدن نفت مأموریت‌های مختلفی نیز از قبیل دفاع در دادگاههای ژاپن و ایتالیا در مقابل دعاوی شرکت سابق در مورد فروش نفت به شرکت‌های ژاپنی و ایتالیایی و شرکت در کمیسیون صنعتی نفت (وابسته به سازمان بین‌المللی کار) در لاهه و مذاکره درباره‌ی امکان حل اختلاف با شرکت سابق چنانکه شرح آن در متن خواهد آمد، به اینجانب واکذار شد و بالاخره در طی تمام مذاکرات دولت ایران با هشت شرکت بزرگ بین‌المللی نفت در خصوص قرارداد کنسرسیوم نیز اینجانب به‌عنوان مترجم و مشاور حقوقی هیئت نمایندگی ایران شرکت کردم. سوابق من در تأسیسات نفت ایران تا تاریخ عقد قرارداد کنسرسیوم عبارت از اشتغال به امور اداری و حقوقی در شرکت سابق و احراز سمت مشاور حقوقی در شرکت ملی نفت ایران بوده است. متعاقب تجدید سازمان شرکت ملی نفت که در نتیجه عقد قرارداد مزبور صورت گرفت دولت به‌عنوان اظهار رضایت از خدمات انجام شده مرا به‌عضویت هیئت مدیره شرکت و بعد به‌قائم‌مقامی ریاست هیئت مزبور منصوب نمود. غرض از ذکر این مطالب متوجه نمودن خواننده به‌دو نکته است، یکی اینکه در بعضی جاها نقل‌کننده مطالب خود اینجانب هستم و صحت کامل آنچه را که نقل کرده‌ام به‌عهده می‌گیرم و دیگر اینکه سوابق ممتدی که در جنبه‌های مختلف کار نفت داشته‌ام به‌من در فهم و تجزیه و تحلیل جریان وقایع سه‌سال‌ونیم مورد بحث کمک فراوانی نموده است.

« خوانندگان پوشیده نخواهد بود که مسائل مربوط به صنعت نفت اعم از فنی و حقوقی و اداری به اندازه‌ای مخصوص به خود است که درك آنها بدون اطلاع مستقیم از جریان این امور بسیار دشوار بلکه غیر ممکن است.

مطلب دیگری که تذکر آن را مخصوصاً لازم می‌دانم این است که در بیان و قایع دوره مورد بحث از ورود در جنبه‌های سیاسی موضوع اعم از داخلی و خارجی خودداری شده است زیرا آنچه برای ضبط در تاریخ لازم است شرح پیشامدهایی است که رخ داده و هر چند پیشامدها غالباً مولود جریانات و تحولات سیاسی می‌باشند ولی از طرفی نگارنده هیچگاه داخل در هیچ حزب یا دسته‌ای نبوده و مطلقاً فعالیت‌های سیاسی نداشته است و به این جهت سبب اطلاع مستقیم و قابل اطمینان در این مسائل برای او ممکن نبوده است و از طرف دیگر آنچه به عنوان انگیزه‌ها و اعمال نظرهای سیاسی چه در ایران و چه در خارج گفته و نوشته شده است به حدی تعصب آمیز است که گذشته از مشکوک بودن خود تفسیر، حتی حقیقت آنچه هم که به عنوان شرح ماوقع گفته شده است مورد تردید قرار می‌گیرد، بنابراین آنچه در این کتاب گفته می‌شود صرفاً عبارت از نقل وقایع با بیطرفی کامل است و ناظر به هیچ‌گونه تفسیر سیاسی خاصی نمی‌باشد.

در طی این کتاب با پیروی از رسم بین‌المللی نگارش این گونه کتابها همه‌جا در مورد اشاره به اشخاص به ذکر نام آنها اکتفا و از اضافه نمودن القاب و عناوین و آوردن افعال مربوطه به صیغه جمع خودداری شده است. امید است این روش حمل بر عدم رعایت احترام اشخاص نگردد.

فصل اول

مفهوم ملی کردن و اصول حقوقی مربوط به آن

در سال ۱۳۳۰ دولت ایران صنعت نفت را در سراسر کشور ملی اعلام نمود. این عمل چون با الغای امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران شروع شد مخالفت شدید شرکت مزبور و دولت انگلستان و به طور کلی کارتل بین‌المللی نفت را پراکنگیخت و بحرانی ایجاد نمود که سه سال و نیم به طول انجامید و بالاخره با عقد قرارداد کنسرسیوم پایان یافت. طی مدت مزبور کوششهای فراوانی برای حل اختلاف بین دولت ایران و شرکت سابق به عمل آمد و مذاکرات طولانی با میسیونهای مختلف که از طرف شرکت سابق و دولت انگلستان و دیگران به ایران اعزام شدند صورت گرفت، ولی رفع اختلاف به علت عدم توافق نظر درباره مفهوم اصل ملی شدن و راهی که با اصل مزبور منطبق باشد میسر نگردید تا اینکه بالاخره دولت ایران در سال ۱۳۳۳ قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم را به عنوان بهترین ترتیبی که تحت اوضاع و احوال وقت ممکن بود برای رفع اختلاف شرکت سابق و احیای صنعت نفت ایران برقرار شود منعقد نمود.

در طی مذاکراتی که بین دولت ایران و میسیونهای اعزامی قبل از تشکیل کنسرسیوم صورت گرفت در این باب که آیا دولت ایران قانوناً حق الغای امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران و ملی نمودن صنعت نفت را داشته است یا نه به تفصیل بحث شد ولی حتی بعد از آنکه اقدام ایران به ملی نمودن صنعت نفت مورد تصدیق و قبول قرار گرفت اختلاف نظر طرفین درباره اینکه معنی ملی شدن چیست و چه ترتیبی می‌توان برای

ادامه بهره‌برداری از نفت اتخاذ نمود که با اصل ملی شدن سازگار باشد رفع نگردید. دولت ایران با استناد به قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران اظهار می‌نمود که معنی اساسی ملی شدن این است که کلیه عملیات باید مستقیماً و منحصرأ در دست دولت قرار گرفته و تمام درآمد فروش نفت عاید دولت شود و حال آنکه نمایندگان طرف با استناد به طرز عمل بعضی کشورها، واگذاری عملیات صنعت ملی شده را به غیر، تحت نظارت دولت و تخصیص قسمتی از عواید آن را به‌عامل، مغایر اصل ملی شدن نمی‌دانستند. چگونگی این مباحثات در فصلهای آینده شرح داده خواهد شد ولی قبل از ورود در موضوع کتاب کلیاتی را درباره مفهوم ملی کردن صنایع و مسائل حقوقی که در این باب مطرح شده است به عنوان مقدمه و برای تشحید ذهن خواننده بیان می‌کنیم.

ملی‌کردن در مواردی که صحبت از تغییر رژیم اقتصادی کشور به طرز مطلق باشد عبارت است از انتقال کلیه وسایل تولید و مبادلات به هیئت اجتماع یعنی بیرون آوردن آنها از تصرف افراد و تخصیص آنها به جامعه برای بهره‌برداری به نفع عموم و نه به نفع مالک خصوصی، اما در کشورهایی هم که رژیم اقتصادی آنها رژیم مطلقاً ملی شده نیست ممکن است بنا بر عللی يك صنعت یا فعالیت مخصوص ملی شود. در بین تعریفهایی که برای مفهوم ملی کردن پیشنهاد شده است تعریف زیر از همه جامعتر به نظر می‌رسد:

ملی کردن عملی است ناظر به تأمین يك نفع عمومی عالی، و عبارت است از تبدیل يك شیء معین یا يك فعالیت معین - که وسیله تولید یا مبادلات به معنی اعم باشد یا در آینده بشود - به يك شیء یا فعالیت متعلق به جامعه یعنی یا به دولت یا به يك انجمن ایالتی یا به يك مؤسسه تعاونی به منظور اینکه یا فوراً یا در آینده از آن به نفع عموم و نه به نفع مالک خصوصی بهره‌برداری شود.^۱

از این تعریف معلوم می‌گردد که ملی شدن دارای دو رکن اساسی

است یکی تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت عمومی و دیگر تصدی و بهره‌برداری از اموال ملی شده به نفع جامعه.

بدیهی است که تملك اموال و اداره بعضی صنایع و تصدی برخی امور اقتصادی از طرف دولت از قدیمترین ایام در نقاط مختلف جهان سابقه داشته است، اما در گذشته اصل کلی آزادی مالکیت خصوصی و مباشرت فعالیت‌های اقتصادی از طرف افراد بوده و سیستم‌های حقوقی قدیم، این آزادیها را از جمله حقوق طبیعی محسوب می‌داشته‌اند و فقط موجبات استثنایی مثلاً به‌طور کلی لزوم جلوگیری از اعمال حق مالکیت با آزادی عمل افراد در مواردی که مضر به منافع دیگران باشد (مانند قاعده‌لاضرر در برابر قاعده‌تسلیط در فقه اسلامی) این اصل را محدود می‌کرده است، ولیکن امروز رژیم‌های اقتصادی سوسیالیستی به‌طور مطلق و رژیم‌های دیگر در موارد معینی رابطه اصل و استثناء مزبور را معکوس کرده‌اند یعنی تعلق اموال را به جامعه و تصدی فعالیت‌های اقتصادی را از طرف دولت به نمایندگی جامعه اصل قرار داده و مالکیت خصوصی و آزادی افراد را در تصدی فعالیت‌های اقتصادی یا به‌طور اعم با در موارد خاص نفی یا به‌عنوان فرع و استثناء بر اصل تلقی نموده‌اند و به‌عبارت دیگر در مورد اموال و فعالیت‌ها به‌خاطر تأمین نفع جامعه قائل به ملی‌شدن گردیده‌اند. تحول فکر ملی‌کردن نتیجه برخورد و کشمکش بین دو غریزه بشری یعنی رعایت منافع اجتماعی و حفظ منافع شخصی است. تمایل طبیعی انسان به تملك و حفظ دارایی و جلوگیری از تجاوز دیگران به آن، در تاریخ تمدن بشر به آغاز تشکیل جامعه برمی‌گردد به‌طوری که در قدیمترین سیستم‌های حقوقی به اصل مالکیت خصوصی و شناسایی حق مالکیت به‌عنوان حق طبیعی و غریزی و «مقدس» انسان برمی‌خوریم ولی به مرور با پیشرفت اجتماع بشری شرایط همزیستی انسان با هم‌نوع خود مشخصتر و لزوم رعایت آنها محسوستر شده است و امروز تشکیلات جامعه‌های مترقی بر پایه حدود و قیودی استوار می‌باشد که هر فردی منافع شخصی خود را تابع آن دانسته و رعایت آن را برای تأمین منافع جامعه فرض و واجب می‌داند و به‌طور خلاصه رکن عمده قانون اجتماع اولویت نفع عمومی نسبت به نفع شخصی است.

ملی کردن مفهومی است نسبتاً جدید که تقریباً یک قرن پیش پیداشده

و زیر نفوذ نهضت‌های اقتصادی و اجتماعی تکامل یافته و بالاخره طی چهل سال گذشته صورت قطعی به‌خود گرفته است. در این يك قرن علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی فلسفه‌های سیاسی و اخلاقی نیز در تحول این مفهوم تأثیر کرده است و پیروان اصل ملی کردن وسایل تولید این عقیده را ترویج نموده‌اند که این اصل گذشته از تأمین احتیاجات مادی افراد، تشکیلات جامعه را بر پایه عدل و مساوات قرار می‌دهد و با برطرف کردن اختلافات طبقاتی و جلوگیری از استثمار انسان به وسیله انسان راه را برای ایجاد صلح عمومی هموار می‌کند. در این خصوص یکی از متخصصین موضوع تاریخ و فلسفه ملی کردن چنین می‌نویسد:

مفهومی که ما کلمه ملی کردن را به آن اطلاق می‌کنیم فقط عبارت از يك فن یا روشی که دولت به وسیله آن فعالیت‌های مطلقاً اقتصادی را به عهده می‌گیرد نیست، بلکه بیش از آن است و مخصوصاً شامل آرزوی نیل به صلح و عدالت اجتماعی و بر طرف کردن اختلافات و کشمکش‌های اجتماعی می‌باشد. هرچند به نظر ما این هدفها به هیچ وجه تحقق نیافته‌اند و صرف نظر از اینکه عقیده ما در این مسئله چه باشد و آیا از نتایجی که تاکنون حاصل شده است بتوان امیدوار بود که این روش، روش صحیحی است یا نه در هر حال نمی‌توان انکار کرد که همه اقدامات این چند ده سال اخیر در زمینه ملی کردن صنایع متکی بر آرزوی صلح و مساوات اجتماعی بوده است.^۲

ملی کردن به معنی جامع این مفهوم هدف اساسی مکتب‌های سیاسی اجتماعی است و بدیهی است که رکن عمده مرام سوسیالیست و کمونیست و کلکتیویست (Collectiviste) ملی کردن اقتصاد به طور اعم می‌باشد. در این رژیمها دایره شمول مفهوم ملی کردن بسیار وسیع است یعنی همه وسایل و فعالیت‌های تولیدی را در بر می‌گیرد و شامل همه انواع کارهایی می‌گردد که انسان طبق برنامه معین برای تأمین نیازمندیهای مادی و معنوی خود انجام می‌دهد. این کارها عبارتند از کشاورزی، بهره‌برداری از معادن، صنعتها، حرفه‌ها، بازرگانی یا فروع آن یعنی

بیمه و بانکداری و خلاصه هر نوع عملی که منجر به فراهم ساختن مایحتاج جامعه باشد. بنابراین وقتی پیروان اصل ملی کردن به معنی جامع آن صحبت از انتقال وسایل تولید به دولت می‌کنند منظورشان فقط ماشین‌آلات و تأسیسات صنعتی نیست بلکه کار و فعالیت به معنی مطلق آن است که طبق مرام آنها بایستی تحت اداره هیئت اجتماع قرار داده شود تا متمتع شدن جامعه از آن تأمین گردد. بنابراین در اصطلاح آنها ملی کردن (Nationaliser) با اجتماعی کردن (Socialiser) یکی است.

ملی کردن منحصر به رژیمهای سوسیالیستی نیست بلکه رژیمهایی هم که متکی به اصل آزادی مالکیت خصوصی می‌باشند و به نام رژیمهای سرمایه‌داری لیبرالیسم (Libéralisme) یا رادیکالیسم (Radicalisme) معروف می‌باشند تا اندازه‌ای صنایع خود را ملی کرده و این دو روش یعنی آزادی مالکیت خصوصی و فعالیت اقتصادی و ملی نمودن بعضی بخشهای اقتصادی و صنعتی را توأم نموده‌اند.

هرچند در طی قرن نوزدهم ملی کردن بعضی تأسیسات بخصوص راه‌آهنها در اروپا عملی گردید ولی مهمترین دوره تحول اصل و روش ملی کردن از سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶) شروع می‌شود. خصوصیت این دوره نسبت به گذشته این است که اصل ملی کردن که تا آن زمان مفهوم مستقلی نبود بلکه نوع خاصی از اصل خلع تصرف (Expropriation) به‌خاطر نفع عامه تلقی می‌شد به‌صورت یک نهاد و ضابطه مستقل حقوقی در آمد و خود هلیخده موضوع قانونگذاری شد. این تحول در یک زمان در دو کشور دور از یکدیگر یعنی مکزیک و روسیه و بی‌آنکه رابطه‌ای بین اقدام آن دو کشور وجود داشته باشد صورت گرفت. در سال ۱۹۱۷ مکزیک قانون اساسی جدیدی وضع نمود و در یکی از مواد آن چنین مقرر کرد که «مالکیت زمین و آبها در داخل کشور اصولاً متعلق به ملت است ولی ملت حق دارد این مالکیت را به اشخاص واگذار کند و به این ترتیب مالکیت خصوصی ایجاد نماید» ولی همین ماده علاوه نمود که منابع طبیعی و آبهای ساحلی الی‌الابد رای بوده و به هیچ عنوان قابل انتقال به افراد نمی‌باشند. به‌اتکاء این ماده دولت مکزیک رژیم کشاورزی خود را تغییر داد و راه‌آهنها را ملی کرد و مهمتر از همه از لحاظ موضوع این کتاب در مورد صنعت نفت اقدامات مهمی به‌عمل آورد که بعد به‌شرح آن خواهیم پرداخت.

در همان سال دولت روسیه به موجب دو تصویب‌نامه کلیه اراضی و صنایع و بانکها و مؤسسات بیمه را ملی نمود و در سالهای بعد اصل ملی شدن را تعمیم داد و بالاخره به موجب قانون اساسی خود مقرر نمود که «کلیه اراضی، معادن، آبها، جنگلها، آسیابها، کارخانه‌ها، وسایل حمل و نقل آبی و هوایی، بانکها، وسایل مخابرات... ملك دولت یعنی متعلق به همه مردم می باشد»^۳.

طی سالهای بین جنگ اول و دوم اقداماتی از نوع ملی کردن در کشورهای دیگر از قبیل آلمان و فرانسه و اسپانیا و اتریش و هنگری صورت گرفت و در نتیجه وضع تعدادی قوانین در بعضی کشورها مالکیت خصوصی از مقام اول به مقام دوم تنزل کرد و در فلسفه مالکیت جنبه اجتماعی به جنبه انفرادی و نفع عمومی به نفع خصوصی تقدم یافت و این فکر رونق گرفت که بعضی اموال و فعالیتها اصولاً نباید داخل در حدود مالکیت و اختیارات افراد باشند، اما تحول سریع و تکامل مفهوم ملی کردن از لحاظ فلسفی و حقوقی و عملی مخصوصاً بعد از جنگ دوم صورت گرفت و چون سیاست ملی کردن به مقیاس کلی و جامع در کشورهای سوسیالیست اعمال گردید اول به توضیح موضوع از نظر آن کشورها می پردازیم.

بعد از جنگ دوم قوانین اساسی جدیدی در کشورهای سوسیالیست وضع شد اکثر اینها اصول و قواعد حاکم بر سازمان اقتصادی کشور را، مستقیماً در ضمن مقررات خود قانون اساسی تعیین نموده و ضمناً نسبت به موضوع مالکیت و تصدی فعالیتهای اقتصادی اصل جدیدی قائل شدند و بالنتیجه مفهوم حقوقی مالکیت تغییر کلی یافت یعنی این مفهوم که قبلاً معرف رابطه دو جانبه بین مال و مالک بود اکنون نماینده رابطه سه جانبه بین مال و مالک و هیئت اجتماع گردید و در این رابطه عامل مالک خصوصی به کلی تحت الشعاع عامل هیئت اجتماع قرار گرفت. در نتیجه این تحول اقدام به ملی نمودن منابع ثروت و وسایل تولید به مقام سیاست اساسی اقتصاد کشور ارتقا یافت و جای آن در مرکز سازمان نوین اقتصاد قرار گرفت. علیهذا ملی کردن صورت یک سیاست عالی و مفهوم مستقل حقوقی به خود گرفت و فرق آن با اصل سابق خلع تصرف به خاطر نفع عامه و برتری آن نسبت به اصل مزبور محرز گردید.

جامعترین عمل ملی کردن در کشورهای اروپای شرقی انجام شد. این

کشورها تحت انگیزه يك مرام مشترك تقريباً تمام زندگى اقتصادى خود را مى کردند و چون از يك منبع الهام مى گرفتند طرز عملشان تقريباً يکسان بود. قوانين اساسى اين کشورها حق مالکيت خصوصى را در مورد ثروتهاى طبيعى و جنگلها و آبها و منابع نيرو و وسايل مخابرات و غيره به کلی سلب کرد و در موارد ديگر هم مقرر نمود که هيچکس نمى تواند از حق مالکيت خود به زيان منافع عمومى استفاده کند و دولت مى تواند حق مالکيت را به اقتضای منافع عمومى يا مصالح جامعه اجباراً محدود يا سلب کند و مخصوصاً مى تواند بعضى شعب فعاليت خصوصى يا صنايع يا بازرگانى را کلاً يا جزأ مى کند. قوانين مى کردند که در اين کشورها از سال ۱۹۴۵ (۱۳۱۴) به بعد وضع شد به طور کلی دو نوع هستند يکى آنها که انتقال مالکيت منابع و وسايل توليد و خدمات را از افراد به دولت يکجا و با اقدام واحد عملى کرده اند (مانند لهستان) و ديگر آنها که برای انتقال مزبور قائل به تدريج شده اند (مانند بلغارستان، چکوسلواکى، هنگرى و رومانى) من باب مثال وضع کشورهای لهستان و هنگرى و بلغارستان را ذکر مى کنيم.

لهستان به موجب قانون مورخ ژانويه ۱۹۴۶ همه صنايع را که برای اقتصاد کشور در درجه اول اهميت بود و همچنين بهره بردارى از کليه معادن را به انضمام تاسيساتى که داراى ظرفيت توليدى عمده بودند مى نمود. هنگرى مى نمودن را به ترتيب زير تدريجاً عملى کرد: اراضى (۱۹۴۵)، استخراج زغال سنگ (۱۹۴۶)، نيروى برق (۱۹۴۶)، بانکها (۱۹۴۷)، استخراج بوکسيت و توليد آلومينيوم (۱۹۴۸) بعضى صنايع (۱۹۴۸)، بعضى صنايع ديگر و دستگاهاى حمل و نقل (۱۹۴۹) و بعضى مسکنها (۱۹۵۲).

بلغارستان نيز تدريجاً عمل کرد. توليد و پخش تنباکو و الکل را در سال ۱۹۴۶ و صنايع و حمل و نقل و مخابرات و بازرگانى و هتلها و بانکها را در سال ۱۹۴۷ و مستغلات شهرى و مؤسسات کشتيرانى را در سال ۱۹۴۸ مى نمود. ضمناً بلغارستان به موجب قانون اساسى خود مقرر نمود که دولت مى تواند اداره وسايل توليد را يا خود مستقيماً در دست بگيرد يا به ديگرى واگذار کند.

علاوه بر کشورهای سوسياليست عده اى از کشورهاى هم که از رژيم

لیبرالیسم و سرمایه‌داری برخوردار بودند بعضی صنایع و فعالیتهای ملی کردند و اینک به‌ذکر برخی از آنها می‌پردازیم.

کشور فرانسه در مقدمه قانون اساسی خود مورخ سپتامبر ۱۹۴۶ مقرر نمود که: «هرگونه اموال و فعالیتی که بهره‌برداری از آن دارای جنبه خدمات عمومی ملی یا انحصاری باشد یا در آینده بشود بایستی به مالکیت جامعه منتقل شود» بین سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۶ دولت فرانسه بعضی تأسیسات و کارخانه‌ها مانند صنعت زغال‌سنگ شمال‌کشور و تولید گاز و برق و کارخانه رنو (Renauet) و وسایل حمل‌ونقل هوایی و بعضی مؤسسات اعتبار و بیمه را ملی کرد.

قانون اساسی آلمان فدرال مقرر می‌دارد که خلع تصرف فقط برای تأمین منافع جامعه مجاز خواهد بود، بعد می‌گوید «به وسیله وضع قانون می‌توان زمین و منابع طبیعی و وسایل تولید را اجتماعی نمود یعنی آنها را تحت رژیم مالکیت اجتماعی قرار داد.» قانون اساسی کشور کلمبیا مقرر می‌دارد که نظر به مصالح عامه یا نفع اجتماع که قانونگذار تشخیص خواهد داد خلع تصرف به موجب حکم دادگاه و پس از تأدیه غرامت مجاز می‌باشد و نیز دولت می‌تواند به حکم قانون در توسعه صنایع یا فعالیتهای عمومی و خصوصی مداخله نماید و اقدام به ملی نمودن تولید و پخش و مصرف مواد مورد نیاز جامعه به عمل آورد.

کشور انگلستان بین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ در نتیجه فعالیت حکومت کارگردست به ملی کردن صنایع مهمی زد و یک رشته قوانین ملی کردن به شرح زیر به موقع اجرا گذاشت: قانون بانک انگلیس، قانون هواپیمایی کشوری، قانون ملی کردن صنعت زغال‌سنگ، قانون مخابرات با سیم و بیسیم، قانون حمل‌ونقل، قانون تمرکز خرید پنبه، قانون برق، قانون گاز، قانون آهن و فولاد. در کلیه این موارد دولت انگلستان نظارت کامل بر فعالیتهای مربوط برقرار نمود ولی طرز ایجاد کنترل مزبور یکسان نبود. در بعضی موارد دولت سازمان قبلی را تغییر داد، مثلاً داراییهای مؤسسات تولید زغال‌سنگ به یک هیئت ملی زغال‌سنگ (National Coal Board) منتقل و وظیفه اجرای عملیات تولیدی به هیئت مزبور واگذار شد و نظیر این ترتیب درباره اداره برق و گاز و حمل‌ونقل نیز معمول گردید اما در مورد آهن و فولاد دولت سهام مؤسسات تولیدی را به دست گرفت و به‌نگاه خاصی منتقل

نمود ولی مؤسسات خصوصى را به عنوان مؤسسات عامل جداگانه باقى گذاشت و همچنين در مورد بانك انگليس خزانه دارى همۀ سرمايۀ موجود بانك را تصرف نمود ولی بانك شخصيت و عمليات اصلى خود را حفظ كرد. شركت مخايرات با سيم و بيسيم نيز با آنكه همۀ سهام آن منتقل به خزانه دارى گرديد ولی به عنوان بنگاه عامل باقى ماند، خلاصه اينكه عمل ملي كردن در انگلستان متكى بر اصل نظارت كامل عملى و فنى و مالى از طرف دولت بود ولی در بعضى موارد حفظ اين اصل با ادامه عمليات جارى از طرف مؤسسات اصلى توأم گرديد. ۴

بعد از ملي شدن نفت در ايران مورد ديگرى كه متضمن ملي كردن مؤسسات متعلق به دولتها و اتباع خارجه بود و آثار بين المللى مهمى بر آن مترتب گرديد پيش آمد و آن عبارت بود از اقدام دولت مصر به ملي نمودن كانال سوئز، دولت مزبور در سال ۱۹۵۶ شركت عمومى كانال بحرى سوئز (Universal Company of the Suez Maritime Canal) را كه اكثريت سهام آن در دست دولتها يا افراد خارجه بود ملي كرد و كليۀ دارايى و حقوق و تعهدات شركت را به مملت منتقل كرد و همۀ سازمانها و كميته هاى را كه امور شركت را اداره مى كردند منحل نمود ضمناً دارايى و حقوق شركت ملي شده را چه در مصر چه در خارج توقيف كرد، سپس اداره سرويسهاى كانال را به يك هيئت مستقل كه داراي شخصيت حقوقى بود و جزو سازمان وزارت بازرگانى محسوب مى شد واگذار نمود. كمى بعد يعنى در ژانويه ۱۹۵۷ دولت مصر به موجب سه قانون كليۀ بانكها و شركتهاى بيمۀ خارجه و بنگاههاى بازرگانى را كه در مصر به عنوان نماينده شركتهاى خارجه عمل مى كردند يا اشتغال به كار صادرات و واردات داشتند ملي نمود و در همان تاريخ يك سازمان دولتى با سرمايۀ كافى براى شركت در توسعه اقتصادى كشور و به كار انداختن سرمايه هاى خصوصى در امور عام المنفعه تاسيس كرد. بدین ترتيب دولت مصر در مورد اقدام به ملي نمودن كانال سوئز توفيق كامل حاصل نمود جزاينكه نتوانست دارايى شركت را كه در كشورهاي ديگر بود و در ابتدا آنها را نيز مشمول عمل ملي كردن قرار داده بود تصرف كند و بالاخره طى قرارداد رفع اختلاف كه در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) منعقد گرديد مقرر شد كه اموال شركت سابق در خارج از مصر متعلق به خود شركت باشد.

یکی دیگر از موارد مهم ملی کردن تأسیسات خارجیها اقدام کشور اندونزی بود که در دسامبر ۱۹۵۸ قانونی برای ملی کردن مؤسسات متعلق به اتباع هلند وضع نمود و کلیه مؤسسات مزبور را ملك مطلق و آزاد دولت جمهوری اندونزی اعلام کرد. در تعقیب این قانون شش تصویب نامه دایر بر ملی کردن صنایع و تأسیسات مختلف هلندیها صادر و ضمن آنها اصول مربوط به طرز اجرای قانون و تأسیس هیئت اجرایی وملاك ومبنای پرداخت غرامت را تعیین نمود، دولت هلند در مقام حمایت سیاسی از اتباع خود به دولت اندونزی اعلام کرد که ملی نمودن تأسیسات مورد بحث را غیر قانونی می داند زیرا طبق حقوق بین المللی هر دولتی موظف به رعایت و احترام حقوق مکتسبه اتباع خارجه می باشد و سلب مالکیت از آنها فقط در صورتی مجاز است که اولاً برای تأمین منافع عامه ضرورت داشته باشد ثانیاً متضمن تبعیض علیه اشخاص معین یا اتباع کشور مشخصی نباشد و ثالثاً غرامت کافی به صاحبان حق پرداخت شده باشد و حال آنکه عمل دولت اندونزی منطبق با این شرایط نبوده است زیرا انگیزه عمل مزبور تأمین منافع کشور نبوده بلکه اعمال فشار در مورد يك اختلاف سیاسی بوده است و تبعیض واضحی هم علیه اتباع هلند به کار رفته و ترتیبی نیز برای پرداخت غرامت داده نشده است. بنابراین ملاحظات دولت هلند به دولت اندونزی اعلام نمود که مؤسسات خلع ید شده هلندی از مراجعه به هیئتی که مأمور تعیین غرامت شده بود خودداری خواهند نمود و دولت مزبور بایستی اموال و حقوق آنها را مسترد کند. دولت اندونزی هیچ يك از این ایرادات را وارد ندانسته و جواباً تأکید نمود که عمل دولت کاملاً منطبق با حق حاکمیت آن بوده و اعتراض دولت هلند به ملی شدن صنایع در اندونزی در حکم دخالت در امور داخلی اندونزی و بنابراین ناموجه است و پیش بینی لازم نیز برای پرداخت غرامت شده است. بالاخره دعاوی صاحبان حق درباره پرداخت غرامت به طرز مرضی الطرفین حل واقدامات دولت اندونزی تثبیت گردید. مسئله حقوقی جالبی که ضمن بحث درباره اقدام دولت اندونزی به ملی کردن اموال هلندیها مورد تفسیر و اظهار نظر قرار گرفت مسئله تبعیض بود به این معنی که این سؤال مطرح شد که اگر عمل دولت ملی کننده نسبت به صاحبان صنعت معین عمومیت نداشته و شامل اشخاص معین شود آیا چنین عمل به علت تبعیض علیه کسانی که مشمول آن قرار داده

شده‌اند غیر قانونی خواهد بود یا نه؟ از آنجا که صفت مشخصه ملی کردن در مقام مقایسه با سایر انواع سلب مالکیت عبارت از عمومی و غیرشخصی بودن آن است، در نظر اول اعمال تبعیض با این شرط اساسی منافات دارد اما در مورد بخصوص ایراد دولت هلند به عمل دولت آندونزی وقتی مسئله ملی نمودن صنعت تنباکو که فقط شامل حال اتباع هلند شده بود در دادگاه پژوهش شهر برمن مطرح گردید دادگاه ایراد تبعیض را وارد ندانسته چنین اظهارنظر نمود که اصل رفتار مساوی و خالی از تبعیض محدود به مواردی است که اشخاص مربوط در وضع مساوی باشند ولی این مساوات در مورد شاغلین صنعت تنباکو در آندونزی وجود نداشته است، به این معنی که اتباع هلند که به این کار اشتغال داشته‌اند از ابتدا شرایط کارشان مساعدتر از کار اتباع آندونزی بوده و بنابراین دولت آندونزی مجبور نبوده است که عمل ملی نمودن را یکسان شامل همه اشخاص اعم از خارجیها و اتباع داخله کند. این استدلال صحیح است و باوجود انتقاداتی که نسبت به آن به عمل آمده مسلم است که دولت ملی-کننده می‌تواند در موارد معین خواه به ملاحظات سیاسی خواه به علت تبعیضهایی که قبلاً به نفع اتباع خارجه صورت گرفته باشد مصلحت هامة را در خلعید از خارجیها و ابقای تصرف در مورد اتباع داخله تشخیص دهد.

بر اثر اقدامات پی در پی کشورها به ملی کردن اموال و فعالیتها بحثهای انتقادی دامنه‌داری مخصوصاً در کشورهای تابع رژیم سرمایه‌داری پیش آمد و ایراداتی به اصل ملی کردن چه به عنوان سیاست اقتصادی چه به عنوان مفهوم و ضابطه حقوقی وارد گردید. ایرادهای ناشی از پافشاری در حفظ منافع خصوصی البته هنوز هم باقی است ولی اشکالات حقوقی موضوع بر اثر تبادل نظر بین متخصصین علم حقوق و بحث در کنفرانسهای بین‌المللی تا اندازه‌ای رفع شده و مخصوصاً انتقادی که در ابتدا مطرح شد - دایر بر اینکه ملی کردن چیزی جز توسعه ناموجه اصل قدیمی خلع تصرف نیست و فقط یک صورت ظاهر حقوقی است برای توجیه عمل استبدادی دولتها در سلب مالکیت و ضبط اموال افراد - منتفی گردیده است. اکنون دیگر این نکته مورد تردید نیست که ملی کردن یک نهاد اقتصادی و حقوقی نوین و مخلوق بسط و توسعه فلسفه و مرامهای

اجتماعی است و جای مفهومیهای مشابه حقوقی گذشته را نگرفته بلکه آنها را تکمیل کرده است.

در مدت چند ده سال اخیر مسائل حقوقی مربوط به ملی کردن طی مباحثات بین دولتهای ملی کننده و مؤسسات ملی شده و ضمن رسیدگی در دادگاههای ملی و بین المللی و در نتیجه تتبع و موشکافی محققین و تبادل نظر در کنفرانسهای بین المللی حلای شده است. اگر درباره کلیه آنها توافق نظر حاصل نشده باشد قدر مسلم این است که وضع و ماهیت همه آنها حتی تکلیف قطعی بعضی از آنها در حقوق بین المللی روشن شده است. به نظر ما مؤثرترین کمکی که تا کنون به توضیح و تنقیح این مسائل به عمل آمده نتیجه مطالعات مؤسسه حقوق بین الملل (International Law Association) می باشد، این مؤسسه که در سال ۱۸۷۳ در بروکسل به منظور جمع آوری و تدوین اصول حقوق بین الملل تأسیس گردید و استادان حقوق بین الملل از کشورهای تابع رژیمهای مختلف در آن شرکت دارند در سال ۱۹۵۶ تصمیم گرفت که مسئله ملی کردن را مورد مطالعه قرار دهد و به این منظور کمیته ای به نام کمیته بین المللی ملی کردن (International Committee on Nationalisation) مرکب از متخصصین عالیمقام پانزده کشور تشکیل داد که زمینه بحث و مذاکرات در جلسات کنفرانس را فراهم کنند یعنی چنین مقرر شد که شرکت کنندگان در کنفرانس مخصوصاً با توجه به مواردی که در گذشته پیش آمده و یا در همان وقت در جریان^۷ بوده، هم درباره اصول موجود حقوق بین الملل که منطبق با موضوع باشد بحث کنند و هم از نظر تازگی موضوع اصول مناسبی را پیشنهاد نمایند که به عنوان مبنای قانونگذاری آینده مورد توجه مقامات علاقه مند قرار گیرد. بالنتیجه طی اجلاسهای کنفرانس مؤسسه مزبور در سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ و ۱۹۶۲ مذاکرات و تبادل نظر مشروحاتی درباره کلیه جنبه های حقوقی ملی کردن صورت گرفت^۸ و قطعنامه هایی به تصویب رسید و اکنون که ما به بیان مسائل حقوقی مربوط به موضوع ملی کردن می پردازیم ضمن مآخذ مختلفی که از آن استفاده می کنیم تئوریها و عقایدی را که در طی مذاکرات کنفرانسهای مزبور اظهار شد مخصوصاً در نظر می گیریم. بدو توجه خوانندگان را به بعضی اصطلاحات و برابری آنها با کلمات متداول در زبانهای اروپایی جلب می کنیم. در این کتاب برابریهای زیر همواره

رہایت شدہ اند:

ملی کردن (شدن) Nationalisation

دولتی کردن (شدن) Etatisation

در زبان فرانسه استعمال می‌شود و معادل انگلیسی ندارد.

اجتماعی کردن (شدن) Socialisation

سلب مالکیت Taking of Property

خلع ید Dispossession

خلع تصرف (مالکیت) Expropriation

ضبط (توقیف) Confiscation

مصادره Requisition

۱- ملی کردن و مقایسه آن با سایر مفہومہای مشابه : ملی کردن نوع خاصی است از مفہوم عام سلب مالکیت و بین ماہیت این نوع و انواع دیگر تفاوتہایی وجود دارد کہ باید بہ آن توجہ نمود.

تفاوت بین ملی کردن و خلع تصرف: چون مفہوم ملی کردن بہ مفہوم خلع تصرف نزدیک است و چون گاہی ضمن مباحثات حقوقی گفتہ شدہ است کہ تکلیف حقوقی ملی کردن داخل در دایرہ شمول خلع تصرف می-باشد و حال آنکہ ملی کردن از لحاظ هدف و طرز اجرا و آثار حقوقی از مفہوم خلع تصرف جدا و مستقل است، توضیح تفاوت این دو مفہوم ضرورت دارد: موجبات و اجتیاہاتی کہ منجر بہ خلع تصرف بہ خاطر نفع عامہ می‌شوند تقریباً هیچ وجہ مشترکی با مسئلہ ملی کردن ندارند. خلع تصرف از مالک خصوصی بہ خاطر مصلحت عامہ یک عمل سادہ اداری است کہ دولت در چارچوب اجازہ قانونی کلی بہ تشخیص خود انجام می‌دهد و حال آنکہ ملی کردن عملی است منبعت از سیاست عالیہ و مؤثر در اقتصاد جامعہ کہ بہ حکم قانونی خاص اجرا می‌شود. هدف اقدام بہ خلع تصرف این است کہ یک قسمت معین از اراضی و ابنیہ و مستحدثات و تاسیسات متعلق بہ اشخاص در مواقعی کہ بہ علت اجرای یک برنامه عام‌المنفعہ مورد احتیاج قرار گرفتہ باشد باپرداخت بہای عادلہ آن از تصرف آنها خارج شود. در قوانین ایران موارد متعددی وجود دارد کہ

خلع تصرف در ازای پرداخت قیمت عادلانه پیشبینی شده است مانند قانون توسعه معابر و قانون دعاوی بین اشخاص و دولت و ماده ۵۰ قانون ملی شدن آب و مواد مربوط به تحصیل اراضی در اساسنامه شرکت ملی نفت ایران^۹. بدیهی است که بین این نوع سلب مالکیت و سلب مالکیت به منظور ملی کردن تفاوت اساسی وجود دارد. اساس و پایه فکر ملی کردن این است که بعضی اموال و فعالیتها (از قبیل حمل و نقل، بانک، بیمه، سرویس مخابرات، بهره برداری از معادن و منابع طبیعی) اساساً نمی باید موضوع مالکیت خصوصی یا تصدی به نفع افراد باشند. کلیه رژیمها قائل به این اصل می باشند. در مورد کشورهای سوسیالیست ملی کردن رکن عمده اقتصاد را تشکیل می دهد و شامل کلیه وسایل تولید و مبادلات می گردد. در رژیمهای سرمایه داری ملی کردن از مظاهر پیشرفت این سیاست کلی است که دولت بایستی در زندگی اقتصادی کشور مداخله مستقیم داشته باشد. در مورد کشورهای درحال رشد ملی کردن راه نیل به استقلال اقتصادی و حل مسائل مشکلی است که ناشی از عقب افتادگی آنها در امر توسعه اقتصادی و صنعتی می باشد.

خصوصیت ملی کردن جنبه عمومی و غیر شخصی آن است و حال آنکه خلع تصرف همواره شامل شخص معینی می شود که قسمتی از دارایی او مورد احتیاج عامه قرار گرفته باشد. ممکن است قانونی که به دولت اجازه خلع تصرف از اشخاص می دهد این حق را درباره کسانی که مشمول چنین اقدام می شوند قائل شود که نسبت به تصمیم دولت اعتراض کنند به این عنوان که نفع عامی که قانون ناظر به آن است از دارایی آنها حاصل نخواهد شد و البته چنین اعتراضی در مورد ملی کردن امکان نخواهد داشت. هم ملی کردن و هم خلع تصرف هر دو به خاطر منافع عمومی اعمال می شوند ولی موجباتی که خلع تصرف را توجیه می کنند به کلی باموجبات ملی کردن فرق دارند. موجبات ملی کردن از لحاظ فلسفه اجتماع به مراتب حیاتی تر و اساسی ترند و متکی بر این اصل می باشند که بعضی اموال و فعالیتها یک ارزش اجتماعی عالیتری دارند که به علت آن نمی باید آنها را در دست افراد باقی گذاشت بلکه باید به جامعه منتقل نمود این گونه اموال و فعالیتها یا از ابتدا به موجب نص قانون اساسی تعیین می شوند و یا قانون اساسی به قوه مقننه حق تشخیص آنها را می دهد.

بعضی نویسندگان در مقام فرق‌گذاری بین نفع عمومی در دو مورد خلع تصرف و ملی کردن، اولی را نفع عادی و دومی را نفع عالی خوانده‌اند.

تفاوت بین ملی کردن و دولتی کردن: این تفاوت البته ناشی از فرق گذاشتن بین ملت و دولت است و چون دولت عملاً همیشه نماینده و حافظ منافع ملت محسوب می‌شود معلوم نیست فایده عملی فورمول «ملی کردن بدون دولتی کردن» که بعضیها قائل شده‌اند چیست؟ البته مبنای نظر طرفداران این فورمول این است که گذشته از اینکه در بعضی موارد منافع دولت ممکن است با منافع ملت یکی نباشد اصولاً تشکیلات دولتی دارای شرایط لازم برای حسن اداره دستگاههای صنعتی و اقتصادی نیستند و نمی‌توانند منافع جامعه را از این دستگاهها به بهترین وجه تأمین کنند، اما مدافعین این نظریه در این باب که تصدی اموال ملی شده به کدام شخصیت حقوقی غیر از دولت ممکن است واگذار شود نظر عملی و مفیدی اظهار ننموده بلکه فقط اشاره کرده‌اند به اینکه غیر از دولت شخصیت‌های حقوقی دیگری نیز که بتوانند متصدی امور جامعه شوند وجود دارند یعنی شوراهای بخش و برزندهای شهری و انجمنهای ایالتی و شرکتهای تعاونی، اما در عین حال طرح فورمول «ملی کردن بدون دولتی کردن» بی‌تأثیر هم نبوده است چون با توجه به ایراد مستتر در این فورمول است که تصدی اموال و فعالیت‌های ملی شده معمولاً به مؤسساتی واگذار می‌شود که هرچند تحت نظارت دولت هستند ولی شخصیت حقوقی مستقلی داشته و طرز کار و اصول معاملات آنها تابع مقررات دولتی و حقوق عمومی نیست بلکه مشمول اصول بازرگانی عادی و رژیم حقوق خصوصی و قراردادی می‌باشد.

تفاوت بین ملی کردن و ضبط اموال: ملی کردن عبارت است از سلب مالکیت در مواردی که منافع عالی ملت به تجویز قانون انتقال اموالی را به جامعه و استفاده از آنها را به نفع عامه ایجاب کند. ضبط اموال به خاطر بهره‌برداری به نفع جامعه صورت نمی‌گیرد بلکه صرفاً جنبه مجازات دارد و یا نسبت به اشیاء و اموالی اجرا می‌شود که موضوع جرم یا وسیله ارتکاب آن بوده‌اند یا به طور اعم شامل کلیه دارایی شخصی می‌شود که مرتکب

جنایتی از قبیل قیام علیه دولت و تمرد و یاغیگری شده باشد. در قانون اساسی ایران ضبط اموال و املاک به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون^{۱۰}. توضیح تفاوت بین ملی کردن و ضبط اموال از این جهت لازم است که بعضی نویسندگان ضمن بیان موضوع سلب مالکیت ضبط اموال را نوعی از ملی کردن تلقی نموده و چنین اظهار نظر کرده اند که ملی کردن شامل دو نوع است یکی اقتصادی و یکی جزایی. این نظریه ناموجه از آنجا ناشی شده است که در بعضی کشورهای اروپای شرقی عمل ملی کردن اموال مخصوصی که در حال به حکم سیاست عمومی اقتصادی بایستی به جامعه منتقل می گردید توأم با مجازات مالک که از نظر دولت مجرم سیاسی محسوب می شد نیز بود و به این جهت دولت از پرداخت غرامت در چنین موارد خودداری نمود، ولی اینکه دولت بنا بر علیی هنگام ملی نمودن اموال خاصی، با مالک مانند یک مجرم مستحق کیفر رفتار کند تغییری در تفاوت بین ماهیت جداگانه دو عمل ملی کردن و ضبط اموال نمی دهد بلکه این دو عمل به موازات یکدیگر انجام می گیرند. بنابراین وقتی ملی کردن توأم با ضبط اموال باشد این عمل نه ملی کردن بدون پرداخت غرامت است نه ضبط بدون قصد ملی کردن بلکه یک ترکیب اتفاقی دو عمل متفاوت می باشد. به مناسبت بیان این تفاوت لازم است دو نکته دیگر را توضیح دهیم یکی اینکه در بعضی موارد ممکن است ملی کردن بدون پرداخت غرامت یا با پرداخت غرامت غیرکافی انجام شود بدون آنکه این عمل جنبه ضبط اموال داشته باشد مثلاً ممکن است چنین تلقی شود که مال مشمول ملی کردن از اصل متعلق به جامعه بوده و اساساً نمی بایست از طرف اشخاص تملک می گردید (از قبیل معادن زغال سنگ) در این موارد قانونگذار مالکیت را یک رابطه دوجانبه بین مالک و مال تلقی نمی کند بلکه جامعه را نیز ذیحق دانسته و یک رابطه سه گانه قائل می شود بین مالک و مال و جامعه؛ و بنابراین بسته به درجه اهمیت که برای حق جامعه قائل شود یا اصولاً غرامت نمی پردازد یا میزان غرامت را به مراتب کمتر از ارزش مال تعیین می کند. نکته دیگر که مخصوصاً از لحاظ جریان مباحثات متعاقب ملی کردن صنعت نفت ایران جالب است این است که دولت ملی کننده در مواردی که اقدام سریع به پرداخت غرامت اموال ملی شده ننماید یا غرامتی که به نظر مؤسسه ملی شده غیرکافی باشد پیشنهاد کند مورد این اتهام قرار می گیرد

که با صورت ظاهر ملی کردن در حقیقت مرتکب ضبط و توقیف اموال شده است.

تفاوت بین ملی کردن و مصادره اموال: این تفاوت واضح است و احتیاج به شرح و بسط ندارد. مصادره در مواقع ضرورت ملی از قبیل جنگ صورت می گیرد و عبارت است از گرفتن اموال منقول اشخاص (معمولاً مواد غذایی و وسایل حمل و نقل و نظایر آن) یا اشغال اماکن به منظور تأمین احتیاجات فوری دولت. این اقدامات غالباً توأم با پرداخت غرامت می باشد ولی ممکن است پرداخت غرامت موکول به آینده شود.

۲- الغای امتیاز: در بعضی موارد عمل ملی کردن با الغای يك قرارداد امتیاز توأم بوده و صاحب امتیاز که معمولاً تبعه خارجی بوده است ضمن اعتراض به این عمل مخصوصاً متکی به این استدلال شده است که الغای يك جانبه قرارداد قبل از سررسید تاریخ انقضای آن عمل غیرقانونی و منافی با اصول حقوق بین المللی است. این استدلال مورد تأیید بعضی محققین و همچنین بعضی از دولتهای متبوعه صاحبان امتیازات قرار گرفته است. این دولتها در مقام حمایت از کسانی که در يك کشور خارجی به وسیله عقد قرارداد با دولت سرمایه گذاری می کنند مدعی شده اند که دولت ملزم به اجرای تعهدات قراردادی خود می باشد و چنین گفته اند که رعایت اصل «لازم الاتباع بودن قراردادها» (Pacta sunt servanda) که یکی از ارکان حقوق بین الملل است بر دولتها واجب و مانع آن است که دولتها به هر عنوانی که باشد تعهد خود را نقض کنند. این استدلال در وهله اول به نظر صحیح می آید مخصوصاً در موردی که دولت ضمن مواد قرارداد صراحتاً متعهد شده باشد که مقررات آن را نقض نکند ولی توجه به دو نکته زیر لازم است:

اولاً اصل لازم الاتباع بودن تعهدات که در قانون بین الملل شناخته شده و انحراف از آن مخالف حقوق مزبور و موجب مسئولیت بین المللی دولت می گردد مربوط به عهدنامه و مقاوله نامه ها است و نه قراردادهای خصوصی به عبارت دیگر فقط روابط بین دولتها است که مشمول حقوق بین الملل می گردد و نه معاملات بین دولتها و اشخاص و به همین علت است که دولتهای متبوعه صاحبان امتیاز گاهی سعی کرده اند که قرارداد امتیاز را

در زمره عهدنامه‌ها در آورند ولی این دعوی هیچگاه مورد قبول واقع نشده است.

ثانیاً از لحاظ حقوق ملی هم که رعایت تعهدات البته لازم است دولت موظف به خودداری از الغای امتیازات نمی‌باشد زیرا اعطای امتیاز از اعمال حاکمیت دولت است و نه اعمال تصدی. این اعمال اخیر آنهایی است که «دولت از نقطه نظر حقوقی مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد مانند خرید و فروش و اجاره و استیجار و امثال آن»^{۱۱} و بنابراین تابع حقوق خصوصی می‌باشند و حال آنکه اعمال حاکمیت آنهایی است که دولت در انجام وظایف مملکت‌داری و حفظ منافع عامه اجرا می‌کند و این اعمال مشمول حقوق عمومی است نه خصوصی و قراردادهای مربوط به آن قراردادهای تابع «حقوق اداری» محسوب می‌شوند نه قراردادهای عادی. در مورد قراردادهای ناشی از اعمال حاکمیت حق دولت در الغا و تغییر آنها به خاطر حفظ منافع عمومی در رژیم حقوقی فرانسه و کشورهای مشابه مصرح است و مورد تصدیق کشورهای انگلوساکسن نیز می‌باشد؛ حکم قانون انگلستان در این مورد آن است که در سال ۱۹۲۱ از طرف یکی از قضات عالی‌مقام به عبارت زیر بیان شده و به صورت سابقه لازم-الرعايه و رویه قضایی درآمده است: «دولت نمی‌تواند آزادی عمل اجرایی آینده را از خود سلب کند زیرا عمل اجرایی دولت لزوماً فرع نیازمندیهای جامعه است که کیفیت آن باید به اقتضای مورد تعیین گردد. دولت نمی‌تواند آزادی خود را نسبت به مسائلی که مربوط به رفاه ملت است به وسیله قرارداد محدود کند»^{۱۲}. حتی اگر قرارداد به تصویب قوه مقننه رسیده و حکم قانون پیدا کرده باشد قوه مقننه موظف به خودداری از وضع قانون دیگر در آینده به منظور الغا یا تغییر آن نمی‌باشد چون قانون مؤخر، همیشه قانون مقدم را تغییر می‌دهد و لیکن بدیهی است که اقدام دولت به تغییر تعهدات قراردادی خود هرچند عمل غیرقانونی محسوب نمی‌شود و لیکن مستلزم جبران ضرر طرف قرارداد می‌باشد. توضیح این مطلب در بخش مربوط به پرداخت غرامت خواهد آمد.

ضمن کنفرانس سال ۱۹۵۸ مؤسسه حقوق بین‌الملل به تفصیل درباره اینکه آیا عمل يك دولت در الغای قراردادی که با سرمایه‌گذار خارجی منعقد نموده است و به طور کلی سلب مالکیت از اتباع خارجه قانونی

است یا غیرقانونی تبادل نظر به عمل آمد و در مقابل اشخاصی که این نوع اقدامات دولتها را اکیداً غیرقانونی تلقی می‌کردند نظری از طرف یکی از معروفترین قضات انگلیسی^{۱۲} پیشنهاد و بالاخره مورد تصویب اکثریت واقع شد که از لحاظ اهمیت موضوع آن را عیناً نقل می‌کنیم. وی پس از اشاره به اینکه دو اصل در حقوق بین‌الملل محرز و مسلم است یکی اصل احترام حقوق مکتسبه و دیگر اصل لازم‌الرعايه بودن تعهدات قراردادی، اضافه کرد:

با توجه به این اصل می‌توان گفت که در نظر اول دولتی که اموال و حقوق قراردادی بیگانگان را از آنها سلب کند مرتکب عمل غیرقانونی می‌شود اما در عین حال ما از توجه به این مطلب ناگزیریم که گاه بعضی اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی پیش می‌آید که يك دولت را اجباراً وادار به سلب مالکیت اتباع خارجه می‌نماید و بنابراین باید دید تحت چه شرایط اقدام به سلب مالکیت قانوناً موجه است.

نتیجه‌ای که از توضیحات بالا به دست می‌آید این است که الغای قراردادهای امتیاز وقتی به منظور ملی کردن موضوع امتیاز صورت گیرد مسلماً غیرقانونی نخواهد بود زیرا ملی کردن حق غیرقابل انکار دولتهاست. بدیهی است که ملی کردن صنایع و فعالیتها نتیجه تغییرات اساسی است که در وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشورهای مختلف رخ می‌دهد و در برابر این تغییرات پافشاری در تنفیذ اصولی که جنبه ارتجاع یا تثبیت وضع موجود داشته باشد جایز نخواهد بود و نقش حقوق بین‌الملل باید از این قرار باشد که نیروی تحول و ترقی جامعه‌ها را تأیید و به این وسیله به حفظ صلح کمک کند. بنابراین اصرار در اعمال اصل لازم‌الاتباع بودن عقود تا حدی که مانع رسیدن به این هدف شود نامطلوب است و بایستی آن را با ضابطه لزوم تحول و تغییر (Rebus sic stantibus) که آن نیز از ارکان حقوق بین‌المللی است ضمن اتکاء به اصل حسن نیت تعدیل نمود.

بحث درباره قانونی بودن یا نبودن الغای امتیاز و سلب مالکیت بیحاصل است زیرا در هردو صورت پرداخت غرامت شرط می‌باشد و به این اعتبار درباره الغای يك جانبۀ امتیاز یا می‌توان گفت این يك عمل قانونی است ولی مستلزم پرداخت غرامت می‌باشد یا می‌توان گفت این عملی است غیرقانونی و ضمانت اجرایی آن پرداخت غرامت است و تفاوتی از بابت پرداخت غرامت و نتایج عمل وجود ندارد اما این تعبیر درست نیست زیرا در صورتی که سلب مالکیت غیرقانونی باشد دو نتیجه زیر بر آن مترتب می‌گردد:

اولا میزان غرامت در مورد سلب مالکیت قانونی و سلب مالکیت غیرقانونی یکسان نیست. چنانچه سلب مالکیت قانونی باشد مانند خلع تصرف و مصادره، غرامت منحصر به بهای مال تملك شده خواهد بود ولی هرگاه سلب مالکیت متضمن نقض يك تعهد قانونی باشد (و بعضی معتقدند که الغای امتیاز از این نوع می‌باشد) دولتی که چنین عملی انجام داده است موظف خواهد بود به اینکه حتی‌الامکان نسبت به شخصی که سلب حق از او شده است به طرزی عمل کند که گویی اقدام مورد بحث انجام نگرفته بود به عبارت دیگر در مقام اول بایستی رد عین به عمل آید و لسی چنانچه رد عین ممکن نباشد مبلغی باید پرداخت شود که معادل رد عین باشد و علاوه بر آن خسارت ضرر و زیان از جمله عدم‌النفع نیز باید پرداخت شود. این اصل نتیجه رأی است که دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۲۸ صادر نمود شرح آن از این قرار است که دولت لهستان در سال ۱۹۲۶ کارخانه آلمانی Chorzow واقع در سیلزی علیا را ملی کرد ولی عمل ملی کردن کارخانه مزبور مخالف با تعهد ناشی از عهدنامه ژنو بود این موضوع در دیوان دایمی مطرح گردید و دینوان چنین رأی داد که سلب مالکیت از اتباع خارجه در صورتی که ناقض تعهدات ناشی از عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی باشد غیرقانونی محسوب می‌شود و چون این مورد غیرقانونی تشخیص می‌گردد دولت لهستان بایستی عمل خود را به نحوی جبران کند که «حتی‌الامکان کلیۀ نتایج آن محو و زایل شود و آن وضعی که به احتمال قوی چنانچه عمل مزبور رخ نداده بود وجود می‌داشت اعاده گردد بدین ترتیب در وهله اول جبران عمل غیرقانونی عبارت از اعاده وضع اصلی است و چنانچه اعاده آن وضع ممکن نباشد

خسارت ضرر و زیان وارده باید پرداخت شود» ولی باید این نکته را در نظر داشت که این رأی مربوط به موردی بود که سلب مالکیت مخالف مقررات يك عهدنامه بود و سرایت دادن این ضابطه به مورد سلب مالکیت از صاحب امتیاز که يك قرارداد خصوصی است و در حکم عهدنامه بین‌المللی نمی‌باشد قطعاً موجه نیست.

ثانیاً هرگاه سلب مالکیت غیرقانونی باشد دولتی که چنین عملی انجام داده است مادام که آن را کاملاً جبران نکرده باشد از لحاظ حقوق بین‌المللی مالك قانونی اموال تملك شده محسوب نخواهد شد بلکه در حکم غاصب خواهد بود زیرا این اصل حقوقی در همه سیستمها اعم از ملی و بین‌المللی قبول شده است که از ناحق، حق ایجاد نمی‌تواند شد. ۱۴ این نکته عملاً دارای اهمیت است و چنانکه بعد خواهیم دید در مورد ملی شدن نفت ایران در خصوص حق مالکیت ایران نسبت به مواد نفتی ملی شده آراء مختلفی در دادگاههای ژاپن و ایتالیا از يك طرف و عدن از طرف دیگر صادر گردید ولی اصولاً این قاعده نباید شامل موارد ملی کردن گردد زیرا اکثر صاحبان نظر عقیده دارند که ملی کردن در تمام موارد به خودی خود يك عمل قانونی است و پرداخت غرامت شرط قانونی بودن آن نمی‌باشد بلکه يك تعهد جداگانه و بعدی است بنابراین در هیچ صورت دادگاههای خارجی یا بین‌المللی نمی‌توانند منکر حق مالکیت دولت ملی‌کننده نسبت به اموال ملی شده گردند ولی باید متذکر گردید که در مقابل این نظریه عقیده مخالف آن نیز اظهار شده است به این مضمون که ملی کردن فقط در صورتی قانونی محسوب می‌شود که پرداخت غرامت کامل انجام گرفته یا تعهد شده باشد و در غیر این صورت غیرقانونی است؛ به طوری که بعد گفته خواهد شد ضمن مباحثاتی که درباره ملی شدن نفت ایران پیش آمد دولت انگلستان و شرکت سابق ادعا نمودند که چون دولت ایران نفت را بدون پرداخت غرامت ملی کرده این عمل در حقیقت در حکم ضبط و توقیف اموال بوده است.

۴- ملی کردن و موضوع پرداخت غرامت: در مورد انواع سلب مالکیت که از قدیم مرسوم بوده است یعنی خلع تصرف و مصادره (ولی البته نه ضبط و توقیف) پرداخت بهای عادلانه اموال به عنوان غرامت همواره شرط بوده

و هست ولیکن نسبت به سلب مالکیت مربوط به ملی کردن از هنگامی که این اقدام در روسیه معمول گردید و مخصوصاً پس از پایان جنگ دوم که عمل ملی کردن صنایع عموماً در کشورهای اروپای شرقی اجرا شد اختلاف نظرهایی دربارهٔ مسئلهٔ غرامت به میان آمد که در دادگاههای ملی و بین‌المللی و در کنفرانسهای بین‌المللی مورد بحث قرار گرفته است و هرچند در بعضی جنبه‌های موضوع توافق نظر حاصل شده است ولی هنوز نمی‌توان گفت که سه دستهٔ عمدهٔ کشورهای جهان یعنی بلوک غرب و شرق و کشورهای در حال توسعه به موضوع غرامت اموال ملی شده با نظر واحد می‌نگرند. بدیهی است که نظریات کشورهای بلوک شرق و کشورهای در حال توسعه در این مورد به یکدیگر نزدیک هستند ولی کشورهای بلوک غرب در بعضی نکات اصولی با آن نظریات موافقت ندارند. کشورهای بلوک غرب پرداخت غرامت را در کلیهٔ موارد شرط قطعی و ضروری سلب مالکیت از اتباع خارجه می‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که البته همهٔ کشورها در انتخاب سیستم اقتصادی خود آزادند ولی دلیلی نیست که مصالح جامعهٔ خود را به قیمت سلب حق از بیگانگان تأمین کنند آنها می‌گویند وقتی دولتی اموال اتباع خود را ملی کند ولو غرامت هم نپردازد باز اتباع کشور از عمل ملی کردن منتفع می‌شوند و مجموع دارایی کشور نیز تغییر نمی‌کند بلکه فقط قسمتی از دارایی از مالکیت خصوصی به مالکیت عمومی منتقل می‌شود و حال آنکه وقتی دولتی اموال اتباع خارجه را ملی کند این اشخاص از عمل ملی کردن بهره‌مند نمی‌شوند و مجموع دارایی کشور نیز به میزان دارایی ملی شده افزایش می‌یابد بنابراین هیچ مجوزی برای عدم پرداخت غرامت اموال ملی شده وجود ندارد. به علاوه کشورهای مزبور در مورد ممالک در حال توسعه چنین استدلال می‌کنند که خودداری از پرداخت غرامت منصفانه به مصالح خود آن کشورها زیان می‌رساند زیرا منافی سیاست جلب سرمایه‌های خارجی است که برای رشد اقتصادی آنها کمال ضرورت را دارد. اصولاً مدافعین نظریهٔ کشورهای بلوک غرب احترام حقوق مکتسبه و احتراز از ملی کردن را تأکید و به کشورهای در حال رشد توصیه می‌کنند که سیاست و رویهٔ خود را بر پایهٔ حفظ و حمایت اموال اتباع خارجه قرار دهند. حتی بعضی از صاحبان این‌گونه عقاید در لزوم حمایت از اموال و تأسیسات خارجیها راه‌مبالغه

پیموده و چنین اظهار نظر کرده‌اند که در مورد سرمایه‌گذاری خارجیها برای ایجاد و ادارهٔ يك سرویس عمومی بین‌المللی مثل کانال سوئز یا برای بهره‌برداری از مواد خام که در کشورهای خارجه مصرف می‌شود مثل استخراج نفت برای صدور به کشورهای دیگر باید مقرر شود که تأسیسات و فعالیتهای این‌گونه سرمایه‌گذاران اصولاً از ملی‌شدن معاف باشند زیرا هدف و کیفیت این خدمات و فعالیتهای نوعاً بین‌المللی است. طبق این نظر کشوری که این‌گونه فعالیتهای در قلمرو آن صورت می‌گیرد باید اصولاً حق ملی کردن آنها را نداشته باشد زیرا يك چنین کشور در واقع شریکی است در يك فعالیت بین‌المللی و از آنجا که منافع و مصالح جامعهٔ بین‌المللی با وساطت سرمایهٔ خارجی در میان است حقوق طرفین نباید قابل تغییر باشد مگر به وسیلهٔ توافق بین‌المللی یا قضاوت يك دادگاه بین‌المللی. اظهار این‌گونه نظریات افراطی موجب شده است که بعضی طرفداران رژیم اقتصادی سوسیالیست اصولاً منکر رعایت حقوق مکتسبهٔ خارجیها شوند. ضمن مذاکرات کنفرانس مؤسسهٔ حقوق بین‌الملل این نظر اظهار شد که اصرار نسبت به اصل حقوق مکتسبه از طرف کسانی که در رژیمهای استعماری پرورش یافته‌اند طبیعی است اما کشورهایی که تازه از قید استعمار آزاد شده‌اند چندان اهمیتی به این اصل نمی‌دهند زیرا بسیاری از آنها مدتها زیر بار امتیازاتی بوده‌اند که به اتباع خارجی داده شده و براساس آن حقوق مکتسبه برای اتباع مزبور ایجاد شده است و این به هیچ وجه عادلانه نیست که آزادی ملتهای مزبور در اقدام به ملی نمودن فعالیتهای و منابع ثروتشان از هرقبیل که باشد محدود گردد و احترام حقوق مکتسبه به عنوان يك اصل حقوقی بین‌المللی به آنها تحمیل شود.

نظر کشورهای سوسیالیست در موضوع غرامت با نظر کشورهای بلوک غرب تفاوت کلی دارد. این کشورها می‌گویند ملی کردن مطلقاً فرع حاکمیت دولتهاست و دولتها حق دارند فعالیتهای و اموال واقع در قلمرو حاکمیت خود را با هرشرایطی که بخواهند ملی کنند و اتباع خارجه حتی بیش از اتباع داخله نخواهند داشت. دولت به تشخیص خود و با توجه به ملاحظات اقتصادی و سیاست داخلی و خارجی عمل خواهد کرد و تنها قاضی خود اوست، فقط اوست که باید تصمیم بگیرد آیا ملی کردن مقتضی است یا نه، تنها او است که تصمیم می‌گیرد آیا غرامت خواهد پرداخت یا نه.

دولت در مواردی که پرداخت غرامت را لازم تشخیص دهد میزان و ترتیب پرداخت و تقسیط آن را تعیین خواهد کرد و از جمله نکاتی که در تعیین میزان غرامت در نظر خواهد گرفت نکات زیر است: حق اصلی جامعه به منابع ملی شده، نسبت بین بهره‌برداری سرمایه‌گذار و هزینه‌هایی که متحمل شده است، حدود توانایی مالی دولت برای پرداخت غرامت. البته نتیجه منطقی این استدلال این است که دولت ملی‌کننده مجبور نیست غرامت کافی و کامل بپردازد در این زمینه بعضی متخصصین حقوق بین‌الملل چنین اظهار نظر کرده‌اند که اقدام به سلب مالکیت در مواردی که ناشی از تغییر اساسی در سازمان اقتصادی یا اجتماعی کشوری باشد وضع خاصی دارد و در این موارد پرداخت غرامت بایستی محدود به میزانی باشد که تحت اوضاع و احوال مورد عملی و معقول تشخیص داده شود و کاملاً ممکن است این میزان منطبق با غرامت کامل و کافی نباشد زیرا حقوق بین‌الملل نمی‌تواند تحولات و پیشرفت‌های اجتماعی ملت‌ها را نادیده بگیرد و با اصرار در تعهد پرداخت غرامت کامل در صورتی که کشور ملی‌کننده توانایی چنین پرداختی نداشته باشد از تحولات مزبور جلوگیری کند؛

مسئله پرداخت غرامت ناقص تنها یک تئوری نیست بلکه در موارد مهمی اختلاف بین دولت ملی‌کننده و مؤسسه ملی شده بر همین اساس حل شده است. بعد از جنگ دوم هنگامی که در کشورهای اروپای شرقی ملی کردن صنایع به مقیاس کلی صورت گرفت اشکالاتی از لحاظ دعاوی مؤسسات خلع ید شده رخ داد و دولت‌های متبوعه خارجیها که اموالشان ملی شده بود به حمایت آنها برخاستند. در وهله اول کشورهای ملی‌کننده حاضر به پرداخت غرامت شدند ولی به این شرط که دین خود را با اسنادقرضه دولتی یا به ارز محلی بپردازند که هیچ‌کدام برای گیرنده مفید نبود. بعد دولت‌های اروپای غربی در صدد برآمدند که ترتیب دیگری اتخاذ کنند تا حتی‌الامکان احقاق حق در مورد اتباع آنها به عمل آید بالنتیجه رویه مشهور به غرامت مقطوع (Lump sum agreements) معمول گردید. معنی این نوع غرامت این است که دولت ملی‌کننده مبلغی یکجا به ارز خارجی در وجه دولتی که اموال اتباع آن ملی شده می‌پردازد، این مبلغ عبارت از جمع مطالبات محرز و مسلم افراد نیست بلکه به تناسب توانایی مالی کشور ملی‌کننده تعیین می‌شود. کشور گیرنده متعهد می‌شود که مبلغ

دریافتی را بین افرادی که از آنها سلب مالکیت شده تقسیم کند و به این ترتیب تعهد کشور ملی‌کننده در مورد پرداخت غرامت به افراد انجام‌یافته تلقی می‌شود. تعداد زیادی از این نوع قراردادهای غرامت مقطوع بین کشورهای اروپای غربی و آمریکا و کشورهای اروپای شرقی منعقد شد مانند قراردادهای ۱۹۴۶ بین سوئیس و چکوسلواکی و ۱۹۴۶ بین آمریکا و لهستان و ۱۹۴۷ بین انگلستان و لهستان و ۱۹۵۳ بین فرانسه و یوگسلاوی و بین بلژیک و چکوسلواکی و بین دانمارک و لهستان و ۱۹۵۵ بین سوئیس و بلغارستان. نکته قابل توجه این قراردادها این است که تعیین غرامت تابع اصول حقوقی نبوده بلکه نتیجه یک سازش و مصالحهٔ عملی بین دو دولت است که منطبق با حق قانونی طلبکاران نمی‌باشد. باید اذعان کرد که در مورد خاص ملی کردن صنایع کشورهای اروپای شرقی بعد از جنگ دوم، اتخاذ رویهٔ دیگری هم امکان نداشت چون کشورهای مزبور توانایی مالی لازم را نداشتند که از عهدهٔ پرداخت غرامت کافی برآیند و حتی مواردی هم پیش آمد که دولت متبوعهٔ افراد طلبکار به دولت بدهکار وجوهی وام دادند که بتواند قرض خود را پرداخت کند و تقریباً در همهٔ قراردادهای مقطوع پرداخت این قروض به اقساط مقرر گردید. هرچند دولتهای اروپای غربی و آمریکا قراردادهای غرامت مقطوع را پذیرفتند ولی در عین حال متخصصین حقوقی این کشورها این عمل را از لحاظ حقوقی ناموجه دانسته و چنین اظهار نظر نموده‌اند که دولتها اصولاً نمی‌باید مالکیت و حقوق و منافع شخصی اتباع خود را به وسیلهٔ قراردادهای دوجانبه منتفی یا محدود کنند و در این باب تأکید کرده‌اند که قبول قراردادهای غرامت مقطوع نباید حمل بر این شود که اصل تازه‌ای در حقوق بین‌الملل پیدا شده است که به موجب آن قاعدهٔ پرداخت غرامت کافی مبدل به پرداخت غرامت به میزانی که امکانات مالی کشور ملی‌کننده اجازه دهد گردیده است زیرا تدابیر و راه‌حلهایی که در موارد اضطراری و استثنایی مورد عمل قرار می‌گیرند به هیچ وجه ایجاد قاعده و اصل حقوقی لازم‌الاتباع نمی‌کنند.

کشورهای در حال توسعه البته نظریات کشورهای سوسیالیست را می‌پسندند ولی در عین حال علاقه‌مند به جلب سرمایه‌های خصوصی خارجی می‌باشند و بنابراین به‌طور کلی اصل پرداخت غرامت در مورد سلب

مالکیت را تصدیق و در هر مورد سعی می‌کنند تعهد خود را به پرداخت غرامت به حداقل ممکن کاهش دهند.

آنچه می‌توان به عنوان اصل کلی حقوق بین‌الملل (با صرف نظر از موارد استثنایی) ذکر نمود این است که ملی کردن فی‌نفسه يك عمل قانونی است و کلیه آثار قانونی بر آن مترتب می‌شود ولی از این عمل يك تعهد حقوقی جداگانه برای دولت ملی‌کننده ایجاد می‌شود که عبارت از پرداخت غرامت است و از زمانی که ملی شدن صنعت نفت در مکزیک عملی گردید در نتیجه مباحثات و مکاتبات بین دولت مکزیک و دولتهای امریکا و کشورهای اروپایی این اصل محرز گردیده است که غرامت باید کافی و مؤثر و سریع ۱۵ باشد و در تعبیر این اصطلاحات که اولین بار از طرف وزیر خارجه امریکا کردل هال (Cordell Hull) استعمال گردید و بعد رواج یافت گفته شده است که «کافی» یعنی کامل و شامل کلیه خسارات، «مؤثر» یعنی پرداخت به ارز قابل قبول صاحب حق و قابل انتقال به خارج و «سریع» یعنی پرداخت در مدت معقول و مرضی‌الطرفین. در هر حال دولت ملی‌کننده نمی‌تواند در تعیین میزان و نحوه پرداخت غرامت به تشخیص خود و به طرز يك جانبه عمل کند بلکه تقویم ارزش واقعی اموال ملی شده در هر مورد بسته به تراضی طرفین است و ممکن است ترتیبی که در يك مورد اتخاذ شود در موارد دیگر قابل قبول نباشد.

بعضی کارشناسان حقوق بین‌الملل لزوم پرداخت غرامت کافی و مؤثر و سریع را مخصوصاً تأکید و اظهار می‌کنند که سلب مالکیت بدون پرداخت چنین غرامت در حکم ضبط غیرقانونی اموال است و حق مالکیت را از مالك اصلی سلب نمی‌کند ولی در این موضوع محاکم کشورهای مختلف آراء مختلف صادر نموده‌اند مثلاً دادگاههای آلمان چنین اظهار نظر نموده‌اند که اگر عمل ملی کردن توأم با پرداخت غرامت نباشد و حتی اگر تصدیق شود که چنین عمل مخالف قانون بین‌المللی است این امر تأثیری در حق مالکیت کشور ملی‌کننده نخواهد داشت بلکه فقط ایجاد تعهد پرداخت غرامت از طرف آن کشور ۱۶ خواهد نمود ولی دادگاههای هلند اقدام دولت اندونزی را به ملی کردن تأسیسات متعلق به هلندیها از جمله به علت عدم پرداخت غرامت غیرقانونی تلقی نموده و انتقال مالکیت را به دولت تصدیق نکردند همچنین دادگاه عدن در مورد ملی

کردن نفت ایران که ترتیب پرداخت غرامت آن هنوز داده نشده بود به طوری که شرح آن بعد خواهد آمد عمل دولت ایران را غیرقانونی تشخیص داده و بالنتیجه دولت ایران را مالك نفت موضوع دعوی مطروحه نشناخت.

۵- قطعنامه مؤسسه حقوق بین‌المللی: خوانندگان البته به این نکته متوجه شده‌اند که بیشتر آنچه در این فصل گفته شده عبارت از نظریات فردی و بیان ترتیبیاتی است که در موارد خاص معمول گردیده است و اصولی که مورد موافقت همگانی قرار گرفته و جنبه ضابطه مسلم حقوقی پیدا کرده باشد کمیاب است، مؤسسه حقوق بین‌المللی که چنانکه قبلاً گفته شد مرام و هدفش جمع‌آوری و تدوین اصول حقوق بین‌المللی است پس از یک سلسله تبادل نظرهای جامع در موضوع ملی کردن که علمای حقوق رژیمهای سیاسی مختلف جهان در آن شرکت نمودند در چهل و هشتمین کنفرانس خود که در نیویورک در سال ۱۹۵۸ با شرکت ۳۶۱ عضو تشکیل شد قطعنامه‌ای مشعر بر نظر اکثریت صادر نمود که مضمون آن این است:

اصول حقوقی بین‌المللی که مستلزم اجرای تعهدات دولتها و احترام حقوق مکتسبه اتباع بیگانه می‌باشد چنین اقتضا می‌کند که:

(۱) وقتی دولتی مالکیت اتباع خارجه را سلب می‌کند باید در ضمن توجه به نکات دیگر

الف - ثابت کند که سلب مالکیت به منظور اجرای يك امر عمومی و مهم ضرورت دارد.

ب - غرامت به میزان کامل به تبعه خارجه بپردازد. مبلغی که باید به عنوان غرامت کامل پرداخت شود به وسیله توافق بین دولت و تبعه خارجه یا در صورت اختلاف به وسیله يك مقام بین‌المللی که در این امر صاحب صلاحیت باشد تعیین خواهد شد.

(۲) طرفین قراردادی که بین دولت و تبعه خارجه منعقد شده باشد باید تعهدات خود را با حسن نیت انجام دهند اگر يك طرف به تعهد خود عمل نکند طرف دیگر حق توسل به اقدامات قانونی مربوطه خواهد داشت.

اما مفاد این قطعنامه نیز مورد موافقت عمومی مقامات و اشخاص

ذیعلاقه قرار نگرفته است و در بین اعضای خود کنفرانس بعضیها با اصول مندرج در آن یعنی مشروط دانستن حق ملی کردن و تأکید پرداخت غرامت کامل، مخالفت نمودند از جمله یکی از شرکت کنندگان که از اتباع چکوسلواکی بود چنین گفت: ۱۷

تردیدی نیست که موضوع انتخاب سیستم اجتماعی و اقتصادی منحصراً داخل در صلاحیت و حاکمیت کشورهاست و این مسئله که آیا دولتی حق ملی کردن دارد یا نه به هیچ وجه يك مسئله بین المللی نیست و بنابراین قطعنامه کنفرانس دایر بر اینکه کشوری که این عمل را انجام می دهد باید ثابت کند که این عمل به علت يك مصلحت عمومی لازم بوده است و باید غرامت کامل به مالک پردازد صحیح نیست. قانون بین المللی متضمن هیچ ضابطه و قاعده ای درباره مالکیت خصوصی نیست مالکیت خصوصی يك حق مادرزاد و لایتغیر بشر نیست بلکه مثل هر چیز فرع تحول دائم اقتصادی و قانونی است.

اما حقوقدانهای ممالک غیرسوسیالیست این گونه نظریات را آلوده به غرض می دانند و می گویند منظور کشورهای سوسیالیست از اظهار تردید درباره مشروط بودن حق ملی کردن و لزوم پرداخت غرامت کافی این است که سرمایه داران کشورهای بلوک غرب را از سرمایه گذاری در ممالک عقب افتاده منصرف کنند و خود برای تأمین منظورهای سیاسی جای آنها را بگیرند.

۶- رسیدگی در دادگاههای خارجی: این مسئله که آیا دعاوی ناشی از ملی کردن اموال در يك کشور، در محاکم کشورهای دیگر قابل طرح می باشند یا نه کراراً مورد بحث قرار گرفته و تکلیف موضوع تا اندازه ای روشن است. اقامه دعاوی مربوط به ملی شدن اموال در محاکم کشورهای غیر از کشور ملی کننده در دو نوع از موارد صورت می پذیرد یکی وقتی قسمتی از اموال متعلق به مؤسسه ملی شده در حین اجرای عمل ملی نمودن در قلمرو کشور دیگری واقع باشد و دولت ملی کننده یا شخص انتقال گیرنده از دولت مزبور در دادگاه آن کشور به خواسته تحویل مال علیه مالک اقامه

دعوا نماید. دیگر در موردی که مال ملی شده در موقع اجرای عمل ملی نمودن در کشور ملی‌کننده بوده ولی بعد به شخص ثالث فروخته و به کشور دیگری منتقل شده باشد و مالك قبلی در دادگاه آن کشور علیه خریدار به عنوان تملك غير قانونی مال غير اقامه دعوا کند.

نسبت به صلاحیت دادگاه هر کشوری در رسیدگی به دعاوی مربوط به اموال واقع در آن کشور اشکالی نیست؛ مثلاً در سیستم حقوقی انگلستان یکی از اصول مسلم رویه قضایی این است که دادگاههای انگلیس صلاحیت رسیدگی به دعاوی راجع به اموال منقول و غیر منقولی را که در انگلستان واقع باشد دارند و می‌توانند کلیه مسائلی را که مستقیماً مربوط به همین اموال باشد مورد قضاوت قرار دهند^{۱۸}، اما البته مسئله مهم این است که دادگاه يك کشور نسبت به عمل يك دولت خارجی که موضوع اقامه دعوی مربوط به چنین اموال باشد بر طبق چه اصولی باید رفتار کند آیا از لحاظ احترام حق حاکمیت دولت خارجی موظف به تنفیذ آن عمل می‌باشد؟ یا می‌تواند آن را مورد بررسی قرار داده نسبت به قانونی بودن یا نبودن آن رأی صادر کند؟ بعضی دولت‌ها در گذشته اصلی را تحت عنوان اصل «اعمال دولت» یا «اعمال حکومت» یا «اعمال حاکمیت»^{۱۹} رعایت نموده‌اند که به موجب آن محاکم آن کشورها از قضاوت درباره اعمالی که دولت دیگر انجام داده باشد خودداری کرده‌اند مثلاً دادگاه عالی آمریکا در سال ۱۸۹۷ رأیی به این مضمون صادر نمود که دادگاههای آمریکا باید اعمال حاکمیت دولت‌های دیگر را محترم شمرده و مورد قضاوت قرار ندهند همچنین دادگاههای انگلستان در مورد دعاوی ناشی از اقدامات دولت روسیه به ملی‌کردن اموال خصوصی واقع در کشور روسیه چنین رأی دادند که بحث درباره اعتبار قانونی اعمال دولتی که دولت انگلستان آن را به رسمیت شناخته است مخالف با رویه قضایی انگلستان است و بنابراین دادگاههای مزبور دعاوی مربوط به اموالی را که حین اجرای عمل ملی نمودن در روسیه بوده و بعد به انگلستان منتقل شده بود بدون ورود در ماهیت امر رد کردند ولی دادگاههای ممالك مزبور در موارد بعدی اصل «اعمال دولت» را مانع رسیدگی به دعاوی مطروحه ندانسته‌اند و از جمله يك دادگاه آمریکایی در سال ۱۹۵۴ با موافقت وزارت خارجه آمریکا عمل يك دولت خارجی را مورد بررسی قرار داد^{۲۰} در کشورهای

دیگر معمولاً دادگاهها از رسیدگی به دعاوی مربوط به اموال واقع در قلمرو کشور خود به استناد اینکه ناشی از عمل يك دولت خارجی است خودداری نمی‌کنند. کشورهای اروپای شرقی که پس از ملی کردن اموال خصوصی علاقه‌مند بودند به اینکه دعاوی مربوط به این اموال که در دادگاههای خارجی اقامه شده بود رد شود استناد به اصل «اعمال دولت» می‌نمودند ولی بر اثر مباحثات طولانی که در این باب به عمل آمد دولتهای بلوک غرب این نظر را وارد ندانسته و تأکید نمودند که رعایت اصل مزبور يك امر اختیاری و مربوط به نزاکت بین‌المللی است نه يك اصل حقوق بین‌الملل و آزادی قضاوت در کلیه موارد برای دادگاهها محفوظ است.^{۲۱} بنابراین طبق اصل کلی که عموماً مورد قبول می‌باشد وقتی دعوی در دادگاه يك کشور اقامه شود که موضوع آن عمل دولت دیگری باشد دادگاه می‌تواند عمل مزبور را از جهات زیر مورد قضاوت قرار دهد: مطابقت یا عدم مطابقت آن با قوانین کشوری که عمل مورد بحث در آن انجام شده است، مطابقت یا عدم مطابقت آن با اصول حقوق بین‌المللی، مطابقت یا عدم مطابقت آن با اصول حق و اخلاق حسنه که مورد قبول جهانی باشد، مطابقت یا عدم مطابقت آن با اصول سیاست عمومی کشوری که دعوا در آن طرح شده است. به طوری که بعد خواهیم دید در مورد ملی شدن نفت ایران شرکت سابق در دادگاههای چند کشور علیه خریداران نفت ایران اقامه دعوا نمود و دادگاهها پس از رسیدگی رأی صادر نمودند و يك دادگاه به نفع شرکت سابق رأی داد.

نسبت به مواردی که دولت ملی‌کننده آن قسمت از دارایی مؤسسه ملی شده را که در موقع اجرای عمل ملی نمودن در خارج از کشور بوده است به وسیله اقامه دعوا در دادگاه کشور محل وقوع مال مطالبه کند معمولاً دادگاه حکم به تحویل مال نخواهد داد.^{۲۲} این امر مورد تصدیق اکثر کشورهاست که وقتی دولتی اقدام به ملی نمودن اموال شخص مقیم در قلمرو کشور خود می‌کند اگر این شخص در کشورهای دیگر اموالی داشته باشد اقدام ملی نمودن مزبور تأثیری در دارایی واقع در خارج نمی‌تواند داشته باشد زیرا ممالک دیگر و دادگاههایشان طبق حقوق بین‌المللی وظیفه‌ای ندارند که قانون دولت ملی‌کننده را در قلمرو خود اجرا کنند. در مورد ملی کردن اموال در کشورهای اروپای شرقی که بعد از جنگ

دوم صورت‌گرفت دولتهای ملی کننده سعی کردند اموال مؤسسات مربوطه را که واقع در کشورهای دیگر بود به خود منتقل کنند و گذشته از استناد به اینکه طبق معمول بین‌المللی دادگاه هر کشور به عمل دولتهای دیگر احترام می‌گذارد چنین استدلال می‌کردند که اموال يك مؤسسه غیر قابل تفکیک و يك کاسه است و هر جا باشد حکم واحد دارد و تذکر می‌دادند که این مفهوم از زمان پیدایش اصول حقوق رم ملحوظ بوده است ۲۲ ولی کشورهای بلوک غرب این استدلال را وارد ندانسته و متقابلاً اظهار می‌کردند که اولاً احترام «عمل دولت» يك ضابطه حقوقی نیست و آزادی عمل دادگاهها را به هیچ وجه محدود نمی‌کند و ثانیاً اقدام يك دولت به تملک اجباری اموال واقع در کشور دیگر نقض حاکمیت آن کشور خواهد بود. عملاً نیز اصل عدم شمول قانون ملی کردن نسبت به اموال واقع در خارج از کشور ملی کننده (حین اجرای عمل ملی نمودن) شناخته شده است مثلاً قرارداد غرامت مقطوع که در سال ۱۹۴۹ بین دولتین انگلستان و چکوسلواکی امضا شد صراحت دارد در اینکه اموال واقع در کشورهای غیر از چکوسلواکی مشمول ترتیب مقرر در قرارداد نمی‌شوند.

۷- مرجع رسیدگی به شکایت از سلب مالکیت : در موردی که يك مؤسسه خلع ید شده خارجی به عمل خلع ید معترض باشد مرجع قانونی رسیدگی به شکایت او کدام است؟ اولین اختلافی که در موارد ملی کردن بین طرفین پیش می‌آید بر سر همین موضوع است.

اصولاً نفس عمل ملی کردن چون ناشی از حق حاکمیت است در هیچ دادگاهی چه ملی چه بین‌المللی قابل طرح نیست ولی ممکن است يك مؤسسه ملی شده خارجی سلب مالکیت از خود را ناقض يك تعهد قراردادی دولت نسبت به خود دانسته و بخواهد متوسل به اقدامات قانونی شود. در این موارد دولت ملی کننده همیشه تنها دادگاههای کشور خود را صاحب صلاحیت می‌داند و حال آنکه مؤسسه ملی شده رسیدگی در دادگاههای محلی را به حال خود مقید ندانسته و پا فشاری در ارجاع امر به داوری یا دادرسی بین‌المللی می‌نماید. در بعضی قراردادهای منعقد بین دولتها و مؤسسات خصوصی خارجی تصریح شده است که اختلافات ناشی از قرارداد از راه داوری بین‌المللی حل و فصل خواهد شد ولی وقتی يك دولت

چنین مؤسسه‌ای را ملی می‌کند عمل ملی کردن را مبطل قرارداد باکلیه مقررات آن از جمله شرط ارجاع اختلاف به داوری تلقی می‌نماید و تسلیم به ارجاع اختلاف به داوری نمی‌گردد. تکلیف این مسئله به طور قطع معین نشده است و له و علیه موضوع قابل بحث می‌باشد. بحث تفصیلی در این موضوع را موکول به فصلهای آینده می‌کنیم و فعلاً به تذکر چند نکته اکتفا می‌نماییم: الف - این اختلاف در آینده کمتر پیش خواهد آمد زیرا طبق قراردادهای اخیر رسیدگی به اختلافات ناشی از قراردادهای دادگاههای محلی انجام خواهد شد^{۲۴}. ب - دادرسی در مراجع بین‌المللی فقط در مواردی ممکن است که هر دو طرف دعوا دولت بوده و صلاحیت مرجع را قبول کرده باشند. ج - در صورت تحقق بعضی شرایط دولت متبوعه مؤسسه خلعید شده می‌تواند به وسیله اقدامات دیپلماتیک از تبعه خود حمایت نموده و رأساً علیه دولت مربوطه اقامه دعوا کند. د - مؤسسات خصوصی که با دولتی قرارداد منعقد می‌کنند در بعضی موارد (مخصوصاً طبق معمول کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی) ضمن مقررات قرارداد حق بین‌المللی خود را به استفاده از حمایت دیپلماتیک دولت متبوعه از خود سلب^{۲۵} می‌کنند. ه - استفاده از حمایت دولت متبوعه فقط در صورتی مجاز است که شاکی به مراجع ذیصلاحیت کشوری که خلعید در آن صورت گرفته است مراجعه نموده و مراجع مزبور استنکاف از احقاق حق نموده باشند.

از موقعی که عمل ملی کردن در کشورهای مختلف متداول شده است اتباع خارجی که در صنایع کشورها سرمایه‌گذاری می‌کنند در نتیجه نداشتن اطمینان کافی به ادامه فعالیت و محفوظ بودن سرمایه و دارایی خود همواره از دولت‌هایشان خواسته‌اند که به منظور حمایت از منافع آنها ترتیباتی فراهم کنند که یک مرجع بین‌المللی برای رسیدگی به دعاوی آنها تأسیس و موافقت دولت‌ها نسبت به ارجاع اختلافات سرمایه‌گذاری به آن مرجع جلب شود. از جمله کوششهایی که در این زمینه بخصوص از طرف دولت امریکا به عمل آمده دو مورد زیر است که به اختصار ذکر می‌کنیم:

مؤسسه حقوق بین‌المللی طی پنجاهمین کنفرانس خود در سال ۱۹۶۲ طرحی را دایر بر تأسیس یک دیوان داوری بین‌المللی برای رسیدگی به

اختلافات بین دولتها و مؤسسات خصوصی خارجی در مورد سلب مالکیت جهت مطالعه قرارداد ولی پس از تبادل نظر تفصیلی به این نتیجه رسید که اجرای طرح مزبور به دلایل زیر عملی نخواهد بود: الف - افراد را مستقیماً موضوع حقوق بین‌المللی قرار خواهد داد و حال آنکه طبق اصل مسلم و اساسی حقوق بین‌المللی فقط دولتها موضوع حقوق بین‌المللی می‌باشند. ب - وظیفه دیوان رسیدگی به اعمال دولتها خواهد بود و این عمل در حکم دخالت در حق حاکمیت دولتهای مستقل می‌باشد. ج - طرح همین پیشنهاد منطبق با واقع‌بینی نیست چون در وضع‌کنونی ارتباطات بین‌المللی نمی‌توان انتظار داشت که دولتها صلاحیت اجباری چنین دیوانی را قبول کنند.

در سال ۱۹۶۵ بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه پس از یک سلسله مطالعات توسط کارشناسان خود و کشورهای عضو که مدت سه سال به طول انجامید مؤسسه بین‌المللی مستقلی به نام «مرکز حل اختلافات مربوط به سرمایه‌گذاری» ایجاد نمود که هدف آن فراهم نمودن وسایل حل اختلافات بین دولتها و سرمایه‌گذاران خصوصی خارجی از طریق سازش و داوری می‌باشد. بانک مزبور عهدنامه‌ای برای قبول استفاده از این مرکز از طرف دولتهای عضو بانک تهیه و از دولتهای مزبور دعوت نمود که آن را امضاکنند و قرار شد که عهدنامه مزبور وقتی دارای بیست و نه عضو گردید قطعی و معتبر تلقی شود، اینک چندسال است که الحاق دولتها به این عهدنامه به حد نصاب رسیده است. مرکز مزبور یک هیئت سازش و یک هیئت داوری در اختیار دارد که اعضای آنها قسمتی از طرف کشورهای میزبان و قسمتی از طرف شورای مرکزی تعیین می‌شوند امور سازش و داوری که به توافق طرفین ذینفع به مرکز ارجاع شود به وسیله کمیسیونهای منتخب از اعضای هیئتهای مزبور مورد رسیدگی و صدور رأی قرار خواهد گرفت. رأی کمیسیون سازش یا دیوان داوری طبق رژیم حقوقی مورد توافق طرفین صادر خواهد شد و تبعیت از رأی داوری برای کشورهای میزبان الزام‌آور و قبول رأی کمیسیون سازش اختیاری خواهد بود. ضمناً دوره‌های متعاهد این شرط را می‌پذیرند که در مواردی که دولت وارد شده سرمایه تسلیم به صلاحیت مرکز شود از اعمال حق حمایت سیاسی از اتباع خود خودداری کنند.

۸- قطعنامه سازمان ملل در خصوص حاکمیت دائمی کشورها بر منابع ثروت خود: به طوری که در فصلهای بعد گفته خواهد شد متعاقب ملی شدن صنعت نفت در ایران، چون دولت انگلستان و شرکت سابق در مراجع ملی و بین‌المللی نسبت به حق دولتها در الغای قراردادهای امتیاز اظهار تردید نموده و موانع جدی در راه آزادی دولت ایران در فروش نفت خود ایجاد کردند، کشورهای در حال توسعه که از امتیازات اعطایی به خارجیها رضایت نداشتند نگران شدند که مبادا رویه مخالفت با حق ملی کردن در محافل بین‌المللی تثبیت شود و در صدد برآمدند که توجه سازمان ملل را به این موضوع جلب کنند. طی اجلاسیه سال ۱۹۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل ضمن کار کمیسیونی که مأمور مطالعه پیشرفت اقتصادی کشورهای عقب‌افتاده بود طرح قطعنامه‌ای از طرف دولت اروگوئه پیشنهاد شد به این مضمون که یکی از عوامل اساسی استقلال اقتصادی هر کشوری داشتن حق ملی نمودن و بهره‌برداری آزادانه از منابع ثروت خود می‌باشد در این طرح ذکری از پرداخت غرامت نشده بود و بعضی از کشورها که از آن دفاع می‌کردند اصولاً قائل به لزوم پرداخت غرامت نبودند. ضمن مذاکراتی که در اطراف این طرح صورت گرفت مخالفتی با این اصل که ملی نمودن منابع طبیعی از حقوق حاکمیت کشورهاست اظهار نشد ولی از طرف بعضی کشورهای توسعه یافته دو تذکر داده شد یکی اینکه گنجاندن این مطلب در يك قطعنامه بین‌المللی صحیح نیست زیرا امری که داخل در صلاحیت کشورهاست احتیاج به تأیید از طرف محافل بین‌المللی ندارد بلکه چنین تأیید ممکن است آن را مورد تردید قرار دهد. تذکر دوم این بود که در طرح پیشنهادی ذکری از پرداخت غرامت به میان نیامده و حال آنکه سلب مالکیت بدون پرداخت غرامت ضبط اموال و عملی غیرقانونی است. بالاخره اصلاحاتی در طرح قطعنامه به عمل آمد و مسئله پرداخت غرامت تلویحاً به این عبارت تأمین شد که کشورها بایستی برطبق حق حاکمیت خود نسبت به لزوم حفظ اعتماد متقابل و همکاری اقتصادی بین ملل توجه داشته باشند. ماده دیگری هم به پیشنهاد دولت هند به طرح اضافه شد به این مضمون که به همه دولتهای عضو توصیه می‌شود که از اقداماتی که چه مستقیماً چه من غیرمستقیم موجب جلوگیری از اعمال حق حاکمیت کشورها نسبت به منابع طبیعی خود باشد خودداری کنند. این قطعنامه در مجمع

معمومی سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) به اکثریت آرا تصویب شد. چهار دولت نسبت به آن رأی مخالف دادند: امریکا، انگلستان، افریقای جنوبی و زلاند جدید. ضمن اجلاسیه سال ۱۹۵۴ مجمع عمومی سازمان ملل مذاکراتی دربارهٔ پیمانهای مربوط به حقوق بشر صورت گرفت و این نظریه اظهار شد که شناسایی اصل حاکمیت دایمی ملل در حال توسعه، نسبت به منابع طبیعی خود یکی از وسایل نیل به استقلال اقتصادی است. در نتیجهٔ این مذاکرات قطعنامه‌ای تصویب شد که به موجب آن کمیسیون حقوق بشر مأمور گردید که «توصیه‌های خود را دربارهٔ احترام بین‌المللی حق خودمختاری ملتها با توصیه‌هایی دایر بر حاکمیت دایمی ملتها نسبت به ثروت و منابع طبیعی خود تکمیل کند». کمیسیون حقوق بشر بعداً توصیه نمود که کمیسیونی از طرف مجمع عمومی تأسیس شود که موضوع حاکمیت مزبور را مطالعه و پیشنهادهایی در آن باب تنظیم کند. بالنتیجه مجمع عمومی در اجلاسیه سال ۱۹۵۸ «کمیسیون حاکمیت دایمی نسبت به منابع طبیعی» را تأسیس و مأمور نمود که این موضوع را به عنوان عامل اساسی حق خودمختاری مطالعه نماید. مطالعات کمیسیون در این باب بالاخره منجر به تصویب قطعنامهٔ حاکمیت دایمی در سال ۱۹۶۲ مجمع عمومی گردید. این قطعنامه متضمن اصولی است که مستقیماً مربوط به بهره‌برداری ملل در حال توسعه از منابع نفتی خود می‌باشد، به موجب آن کشورهای عضو سازمان حق خودمختاری و استقلال اقتصادی همهٔ ملل را تصدیق نموده و اعلام می‌کنند که یکی از شرایط اساسی این حق آزادی عمل ملتها در استفاده از ثروت و منابع طبیعی بر طبق منافع ملی آنهاست. حاکمیت هر کشور نسبت به منابع طبیعی خود یک اصل اساسی است و هرگونه اجازه‌ای که برای اجرای عملیات یا به کار انداختن سرمایهٔ خارجی به منظور بهره‌برداری از منابع طبیعی داده شود منوط بر این شرط است که به حاکمیت ملل مربوطه نسبت به منابع طبیعی خود لطمه وارد نیاورد. ملتها آزاد هستند که مقررات و شرایطی دربارهٔ این عملیات وضع کنند ولی هر قرارداد سرمایه‌گذاری که آزادانه بین یک دولت و یک مؤسسهٔ خارجی منعقد شود باید با حسن نیت اجرا شود. قطعنامه تصریح می‌کند که رعایت مصالح عامه و امنیت کشور و به طور کلی منافع ملی بر منافع انفرادی یا خصوصی مقدم و مرجح است و در مواردی که این ملاحظات اقتضا کند یک کشور می‌تواند صنعت یا فعالیتی را

ملی یا تصاحب یا مصادره کند اما در این صورت بایستی به مالك خلع ید شده غرامت مناسبی پردازد. قطعنامه دربارهٔ مسئلهٔ مهم حق دولتها به تغییر يك جانبهٔ مقررات و امتیازات و قراردادهای همکاری اقتصادی ساکت است ولی می‌توان گفت که این حق در تأکید حق حاکمیت دایمی ملل و حفظ منافع ملی و رجحان و تقدم آنها بر منافع خصوصی مستتر است. در قطعنامه عبارت «غرامت مناسب» تعریف نشده و معلوم نگردیده است که میزان چنین غرامت و ترتیب پرداخت آن چیست بلکه به ذکر این شرط کلی اکتفا شده است که پرداخت غرامت بر طبق مقررات جاری کشور ملی‌کننده و حقوق بین‌المللی صورت خواهد پذیرفت و اگر مسئلهٔ تعیین غرامت منجر به اختلاف شود شاکی بایستی به مراجع ملی رجوع کند اما در صورت توافق طرفین ممکن است اختلاف به داوری یا قضاوت بین‌المللی واگذار شود اما مقررات این قطعنامه از چندین جهت ناقص است مثلاً معلوم نیست که اگر قانون ملی مقررات صریحی دربارهٔ تعیین غرامت داشته باشد ولی این مقررات منطبق با قانون بین‌الملل نباشد تکلیف چه خواهد بود یا اگر شاکی از مراجعه به مراجع محلی نتیجهٔ مطلوب نگیرد و توافقی هم دربارهٔ داوری یا قضاوت بین‌المللی حاصل نشود وضع از چه قرار خواهد بود.

مجمع عمومی سازمان ملل در اجلاسیهٔ سال ۱۹۶۶ قطعنامهٔ دیگری تصویب کرد که ضمن تأیید اصول قطعنامهٔ قبلی تصریح می‌کند که دولتها حق دارند شرکت خود را در ادارهٔ صنایعی که سرمایهٔ خارجی کلا یا جزئاً در آن دخیل است افزایش دهند و همچنین سهم خود را از مزایا و منافع حاصله از این صنایع بر اساس منصفانه بیشتر کنند. از این مقررات چنین برمی‌آید که در مواردی که امتیاز یا قراردادی، شرکت دولت را در ادارهٔ صنعت یا تخصیص سهم کافی از منافع صنعت را به دولت، به نحوی که با احتیاجات اقتصادی و هدفهای ملی منطبق باشد تأمین نمی‌کند دولت می‌تواند در قرارداد تجدید نظر کند.

۹- ماهیت قراردادهای سرمایه‌گذاری و رژیم حاکم بر آنها: در بسیاری کشورها قراردادهایی بین دولت از يك طرف و سرمایه‌گذار خصوصی از طرف دیگر منعقد شده و می‌شود وقتی موضوع این قراردادها ملی شود یا

اختلاف عمده دیگری بین طرفین پیش آید دو مسئله مهم حقوقی مطرح می‌شود که نظر به اهمیت موضوع در پایان این فصل به آن اشاره می‌کنیم.

الف - ماهیت حقوقی قراردادها: اولاً چنین قراردادی را ممکن است یک قرارداد داخلی و تابع حقوق خصوصی دانست به این اعتبار که مبادرت دولت به عقد آن از اعمال تصدی است و سرمایه‌گذار هم از هر حیث تابع قانون کشور می‌باشد در این صورت قرارداد یک عقد عادی است که هیچ یک از طرفین حق الغا یا تغییر یک جانبه آن را نداشته و دعاوی مربوط به آن نیز در دادگاههای عمومی قابل طرح خواهد بود. این تعبیر با رویه دولتها منطبق نیست و سرمایه‌گذاران هم سعی می‌کنند ضمن تنظیم مقررات قرارداد آن را حتی المقدور از دایره شمول قوانین داخلی خارج کنند.

ثانیاً ممکن است چنین قرارداد را قرارداد داخلی ولی تابع حقوق عمومی تلقی نمود به این اعتبار که مبادرت دولت به عقد آن از اعمال حاکمیت است در این صورت قرارداد تابع حقوق عمومی خواهد بود نه خصوصی و در اصطلاح سیستم حقوقی فرانسه و نظایر آن منطبق با نوع «قرارداد اداری» می‌گردد در نتیجه دولت حق الغای یک جانبه آن را با پرداخت غرامت (ولی نه خسارت نقض تعهد) خواهد داشت و دعاوی مربوطه هم در دادگاههای اداری قابل طرح خواهد بود نه دادگاههای عمومی ثالثاً سرمایه‌گذاران خارجی و دولتهای متبوعه آنها مدعی شده‌اند که این قراردادها باید به عنوان قرارداد بین‌المللی تلقی شده و آثار حقوقی عهدنامه‌ها بر آنها مترتب شود ولی این نظریه هیچگاه قبول نشده و مردود است و رابعاً بعضی استادان حقوق بین‌الملل ضمن تصدیق اینکه این قراردادها در حکم عهدنامه نمی‌باشند پیشنهاد کرده‌اند که دولتها نظر به وضع خاص این موارد و برای تشویق و اطمینان خاطر سرمایه‌گذاران خارجی به وسیله یک توافق عمومی صفت «بین‌المللی» برای آنها قائل شوند که نتیجتاً تابع حقوق بین‌الملل خواهند شد ولی در وضع کنونی امکان حصول چنین توافقی بسیار بعید است. کسانی که با نظر بیطرفی درباره این قراردادها مطالعه و تحقیق کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان آنها را کاملاً مشمول یکی از انواع قراردادها که در بالا ذکر شد دانست بلکه اینها نوع خاص و جدیدی می‌باشند که اصول مربوط به آنها هنوز قطعیت نیافته و در شرف تکوین می‌باشد.

ب- قانون حاکم بر مورد: بدیهی است که وقتی اختلاف مربوط به این‌گونه قراردادها مورد رسیدگی قرار می‌گیرد اولین سؤالی که پیش می‌آید این است که تعبیر و تفسیر مقررات قرارداد و تعیین حقوق و تعهدات طرفین تابع کدام سیستم حقوقی خواهد بود. طبق حقوق بین‌الملل خصوصی عقود تابع حقوق کشوری هستند که یا در آنجا منعقد شده باشند (*lex rei sitae*) یا موضوع تعهد در آنجا قرار داشته (*lex loci contractus*) یا محل انجام تعهد آنجا باشد (*lex loci executionis*) و البته در مورد قراردادهای سرمایه‌گذاری این سه قاعده همه به کشور محل سرمایه‌گذاری برمی‌گردد و تردیدی نیست که قاعده صحیح همین است ولی هرگاه طرفین حین عقد قرارداد رژیم حقوقی دیگری را انتخاب کرده باشند رسیدگی به اختلاف براساس آن رژیم باید صورت گیرد؛ مثلاً در بعضی قراردادها قید شده است که تفسیر مقررات آن تابع اصول مشترک بین کشورهای متمدن خواهد بود^{۲۶} حتی در مواردی هم که چنین شرطی نشده باشد چنانچه سیستم حقوقی کشور مربوطه دارای وسعت کافی نباشد داور یا دادرس متوسل به اصول حقوقی کلی و مورد قبول عامه خواهد شد مثلاً در سال ۱۹۵۱ در مورد اختلاف بین شیخ ابوظبی و شرکت نفت Petroleum Development داور منفرد انگلیسی چنین گفت که اگر مورد مشمول سیستم حقوقی ملی باشد بایستی از رژیم حقوقی ابوظبی پیروی شود ولی چون رژیم مزبور دارای وسعت لازم نیست باید متوسل به اصولی گردید که مبتنی برانصاف و حسن تشخیص و طرز عمل عموم کشورهای متمدن باشد و بتوان آن را یک نوع «حقوق طبیعی» امروزی تلقی نمود. در این زمینه یکی از مفسرین حقوق بین‌الملل پیشنهاد نموده است که قراردادهای سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه تابع سیستم حقوقی مخصوصی گردند که اصول آنها در آینده به تدریج تشخیص و تکمیل شود و منبع آن یکی حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی و دیگر اصول کلی حق و عدالت می‌تواند بود عنوانی هم‌که برای چنین رژیم حقوقی پیشنهاد کرده است «حقوق خارج از مرز ملی»^{۲۷} می‌باشد.

به طوری که از مندرجات این فصل معلوم است در کلیه مسائل مربوط به ملی کردن صنایع اختلاف آراء و نظریات وجود دارد ولی اگر بخواهیم از آنچه گفته شد اصولی استخراج کنیم که کمابیش مورد قبول عمومی و

بین‌المللی باشد ذکر کلیاتی به شرح زیر موجه خواهد بود:

- ۱- اقدام به ملی نمودن يك مال یا صنعت یا فعالیت از اعمال حاکمیت هر کشور و خودبه‌خود يك عمل قانونی است یعنی «ملی نمودن غیرقانونی» مصداق نمی‌تواند داشت.
- ۲- وجود يك قرارداد خصوصی حتی وقتی تغییرپذیر نبودن مقررات آن شرط شده باشد مانع اقدام به ملی نمودن موضوع قرارداد نمی‌باشد.
- ۳- قانونی بودن عمل ملی کردن موکول به پرداخت غرامت نیست ولی برای دولت ملی‌کننده تعهد جداگانه‌ای ایجاد می‌شود که غرامت مؤسسه ملی شده را که میزان آن با توافق طرفین تعیین خواهد شد بپردازد.
- ۴- نفس عمل ملی کردن در هیچ دادگاهی اعم از داخلی یا خارجی قابل طرح نمی‌باشد.
- ۵- مالکیت منبع ثروت یا مؤسسه‌ای که ملی می‌شود منحصر به دولت به نمایندگی ملت است و دولت حق واگذاری آن را به غیر ندارد، ولی البته حق فروش محصول بهره‌برداری از منبع ثروت یا فعالیت مؤسسه ملی شده را دارد.
- ۶- بهره‌برداری از منبع ثروت یا اداره مؤسسه ملی شده به عهده دولت است اما دولت می‌تواند برحسب ضرورت تصدی عملیات را به دیگری به عنوان عامل و تحت نظارت کامل خود واگذار کند و یا به شرط اعمال نظارت کامل دیگری را در اداره عملیات با خود شریک کند.
- ۷- کلیه درآمد بهره‌برداری از منبع ثروت یا اداره مؤسسه ملی شده باید عاید ملت شود ولی بدیهی است که در مواردی که دولت برحسب ضرورت با اشخاصی تحت عنوان عاملیت یا مشارکت قراردادی منعقد نماید پرداخت اجرت یا سهمی از درآمد به اشخاص مزبور لازم خواهد بود.
- ۸- کلیه محصول صنعت ملی شده به مجرد ملی شدن متعلق به دولت ملی‌کننده می‌گردد و به هیچ وجه درگروپرداخت غرامت نخواهد بود.

حواشی فصل اول

- ۱) K. Katzarov: *La Théorie de la Nationalisation*, p. 226.
- ۲) Katzarov ، مأخذ نامبرده، صفحه ۲.
- ۳) نقل از گزارش سازمان ملل متحد در خصوص حاکمیت دایمی کشورها بر منابع طبیعی ثروت خود شماره A/AC 97/5 Rev 2/E 3511، صفحه ۴۸.
- ۴) همان مأخذ، صفحه ۵۱.
- ۵) تصویب نامه های مزبور از جمله شامل ۷۷ مؤسسه کشاورزی و ۹۲ بنگاه صنعتی و معدنی و ۶ مؤسسه بازربری دریایی و ۳۱ بانک گردید.
- ۶) سوئیس، اتریش، لهستان، انگلستان، ژاپن، دانمارک، سوئد، آمریکا، هلند، فنلاند، آلمان، یوگسلاوی، ایتالیا، نروژ، ترکیه.
- ۷) سوابق مربوط به مکزیك و کشورهای اروپای شرقی و ایران و مصر.
- ۸) گزارش مفصل مذاکرات در نشریه های مؤسسه مربوط به سالهای مزبور درج شده است.
- ۹) این قوانین متکی بر اجازه کلی مندرج در اصل پانزدهم متمم قانون اساسی می باشند.
- ۱۰) اصل شانزدهم متمم قانون اساسی. در قوانین ایران مواردی هم از نوع ضبط اشیاء موضوع جرم و هم از نوع ضبط اموال به عنوان مجازات مالک وجود دارد. نمونه نوع اول در قانون مجازات مرتکبین قاچاق و نمونه نوع دوم در قانون ضبط اموال احمد قوام یافت می شود.
- ۱۱) تبصره ماده ۴ قانون راجع به دعاوی بین اشخاص و دولت مصوب ۱۳۰۹.
- ۱۲) The Amphitrite Case
- ۱۳) Lord McNair
- ۱۴) Ex injuria jus non oritur
- ۱۵) Adequate, effective and prompt
- ۱۶) مقالهای به قلم Martin Domke در مجله *American Journal of International Law*, Vol. 54, No. 2.
- ۱۷) Dr. Kalensky
- ۱۸) رأی دادگاه در دعوی Castrique versus Imrie ۱۸۷۰.
- ۱۹) Act of State, Act of Government, Act of Sovereignty

(۲۰) گزارش پنجاهمین کنفرانس مؤسسه حقوق بین‌الملل (۱۹۶۲)، صفحه ۱۵۶.
 (۲۱) این نظر طی قطعنامه‌ای که در پنجاهمین کنفرانس مؤسسه حقوق بین‌الملل (۱۹۶۲) به تصویب رسید به این مضمون تأیید شده است: «اصل مشهور به عمل دولت از اصول حقوق بین‌الملل نیست و کشوری که دادگاههای آن از اجرای این اصل خودداری کنند متخلف از قانون بین‌الملل محسوب نخواهند شد».
 (۲۲) البته ممکن است طبق توافق بین دو دولت (مانند توافقی که دولت امریکا و دولت آلمان با دولت روسیه نمودند) این‌گونه اموال به دولت ملی‌کننده تسلیم شود.

(۲۳) Universitas rerum (bonorum)

(۲۴) در قطعنامه شماره ۹۰ شانزدهمین کنفرانس سازمان اوپک اتخاذ این روش در آینده به کشورهای عضو توصیه شده است.

(۲۵) شرط مربوط به انصراف از این حق در اصطلاح حقوق بین‌الملل معروف به (Calvo Clause) می‌باشد و نسبت به نافذ بودن آن اظهار تردید شده است،

رجوع شود به: Oppenheim: *International Law*, I, p. 295.

(۲۶) ماده ۴۶ قانون قرارداد فروش نفت و گاز (کنسرسیوم).

(۲۷) P. C. Jessup: *Transnational Law*

فصل دوم

يك سابقه ملی کردن صنعت نفت: اقدام دولت مكزيك

اقدام دولت ایران به ملی کردن صنعت نفت یکی از موارد برجسته خلع تصرف از شرکتهای خارجی به منظور تأمین منافع عامه به شمار می رود ولی ایران اولین کشوری نبود که دست به ملی نمودن صنعت نفت خود و الغای امتیاز يك شرکت خارجی زد. در سال ۱۹۳۸ (سیزده سال قبل از اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران) دولت مكزيك امتیازاتی را که به شرکتهای خارجی برای بهره برداری از منابع نفتی داده بود ملغی و صنعت نفت خود را ملی نمود. هم خود این اقدام و هم مسائلی که طی جریان اختلاف بین دولت نامبرده و شرکتهای مطرح گردید سابقه ای ایجاد کرد که مورد استفاده ایران قرار گرفت. تردیدی نیست که سابقه عمل دولت مكزيك مشوق و راهنمای کسانی گردید که در ایجاد فکر ملی نمودن صنعت نفت ایران پیشقدم شدند. مؤید این مطلب این است که در جلسه ۸ آذر ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی متعاقب طرحی که چند روز پیش از آن از طرف نمایندگان جبهه ملی تهیه شده ولی به تصویب نرسیده بود اللهمبار صالح چنین گفت:

.... بعد از چند ماه مطالعه متوجه شده ایم که چاره ای برای ملت ایران نیست غیر از اینکه... صنعت نفت را ملی کنیم.... به طوری که آقایان اطلاع دارند حتی قبل از تشکیل سازمان ملل متحد دولت مكزيك در مقابل کشورهای متحد امریکا که همسایه قوی مكزيك می باشد نفت خود را از دست امریکا گرفت و آنرا ملی نمود منتها خسارت امریکا را داد. بنده تصدیق می کنم که شاید

اهالی مکزیک نتوانسته‌اند نفت خود را به‌خوبی امریکاییها اداره کنند ولی این نتیجه را لاقبل گرفتند که نفت مکزیک امروز دست خودشان است.

بعد از به‌وجود آمدن صنعت جدید نفت در اواسط قرن نوزدهم یکی از اولین کشورهایی که عملیات اکتشاف نفت در آن آغاز گردید مکزیک بود در این کشور در دورهٔ حکومت استعماری اسپانیا و بعداً نیز تا اواخر قرن نوزدهم منابع زیرزمینی کلا به‌دولت تعلق داشت و مالک زمین هیچ حقی نسبت به‌آنچه ممکن بود زیر زمین پیدا شود نداشت اما وقتی شور و هیجان جستجوی نفت که در امریکا شروع شده بود به مکزیک رسید و سرمایه‌داران خارجی در صدد پیدا کردن نفت در این کشور برآمدند مالکین اراضی شروع به‌فعالیت‌هایی کردند که حق‌خودرا شامل معادن زیرزمینی نیز بنمایند. این اقدامات بالاخره به‌نتیجه رسید و در سال ۱۸۸۴ قانون معادن وضع گردید که به‌موجب آن رسم و سنت قدیم در مورد مالکیت معادن تغییر یافت و مقرر گردید که مالک سطح زمین مالک انحصاری منابع نفت و گاز زیرزمینی نیز می‌باشد و می‌تواند بدون کسب اجازه یا امتیاز از این منابع بهره‌برداری کند. به‌اتکاء این قانون در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دو سرمایه‌گذار امریکایی و انگلیسی قراردادهایی با مالکین اراضی منعقد و شروع به‌عملیات اکتشافی نمودند و تولید نفت در مکزیک در سال ۱۹۰۱ شروع شد. پس از چند سال بر اثر پیدایش دو معدن بزرگ نفت یکی در سال ۱۹۱۰ به‌وسیلهٔ یک شرکت انگلیسی و دیگری در سال ۱۹۱۴ به‌وسیلهٔ یک شرکت امریکایی، مکزیک به‌عنوان یک کشور مهم نفت-پز مورد توجه قرار گرفت و عدهٔ زیادی شرکت‌های خارجی وارد میدان شدند و کار رقابت‌ها و اعمال نفوذ و ارتشاء و عملیات مجاز و غیر مجاز به‌منظور کسب امتیازات و حفظ منافع خصوصی بالا گرفت. بالنتیجه در سالهای اول جنگ جهانی یک نهضت انقلابی در مکزیک به‌وجود آمد که محرک آن عدم رضایت از طرز عمل شرکت‌های خارجی و هواخواهان داخلی آنها و هدف آن برگرداندن منابع زیرزمینی از مالکیت خصوصی به‌مالکیت عمومی بود و بر اثر این نهضت دولت سیاستی علیه خودمختاری شرکتها پیش گرفت. پس از پایان جنگ احتیاج به‌نفت به‌سرعت رو به

افزایش رفت و تولید مکزیك که در سال اول جنگ ۶۴ درصد تولید جهان بود در سال ۱۹۱۹ به ۱۵۷ درصد رسید. بدین ترتیب با وجود اقداماتی که رفته رفته از طرف دولت علیه شرکتها صورت می گرفت تولید نفت در مکزیك سال به سال به سرعت پیش رفت تا اینکه در سال ۱۹۲۱ به اوج خود رسید و به میزان روزی ۵۳۰ ۰۰۰ بشکه یا ۲۵۲ درصد تولید جهان بالغ گردید. اما از آن سال به بعد تولید رو به کاهش گذاشت به طوری که ده سال بعد به روزی ۹۰ ۵۰۰ بشکه یا ۲۴ درصد تولید جهان تنزل یافت علت این تنزل فاحش اصولاً این بود که توسعه تولید در سالهای قبل طبیعی و منطبق با طرز عمل صحیح فنی و اقتصادی نبود بلکه ناشی از بی احتیاطی و تعجیل شرکتها در حداکثر بهره برداری در کوتاه ترین مدت بود به طوری که بفتناً بیشتر چاهها به آب نمک نشست ولی علت دیگری نیز در کار بود و آن عبارت بود از اقدامات دولت به منظور جلوگیری از اتلاف و به طور کلی محدود نمودن عملیات شرکتها. این اقدامات در سال ۱۹۱۲ شروع شد ولی تا چند سال از حدود وضع مالیات بر تولید و صدور و اجبار شرکتها به رعایت مقررات ثبتی تجاوز نکرد تا اینکه در ماه سپتامبر ۱۹۱۶ کارانزا (Carranza)^۱ رئیس جمهور شروع به وضع یک سلسله مقررات دامنه دار برای کنترل عملیات شرکتها نمود که غرض اصلی آن برقراری نظارت دولت در بهره برداری از منابع نفتی و حفظ ذخایر زیرزمینی و اجبار شرکتها به رعایت اصول صحیح فنی و صنعتی و مخصوصاً تهیه زمینیه برگرداندن منابع نفتی به مالکیت ملی بود، این هدف اخیر بالاخره يك سال بعد هنگام وضع قانون اساسی جدید عملی شد و به موجب این قانون مالکیت کلیه معادن و منابع سوخت اعم از جامد و مایع و گاز به ملت منتقل گردید متعاقب این قانون در همان سال ۱۹۱۷ مقررات اکید در مورد حفظ منابع و جلوگیری از اتلاف وضع شد و در سال ۱۹۱۸ اعلام گردید که مبادرت به عملیات نفتی مستلزم کسب اجازه و امتیاز از دولت و پرداخت حق الامتیاز معادل پنج درصد تولید می باشد و این ترتیب شامل قراردادهای قبل از ۱۹۱۷ نیز می گردد بدیهی است که شرکتها با تمام قوا علیه دولت قیام کردند و کشمکش شدیدی بین آنها و دولت مخصوصاً بر سر عطف به ماسبق شدن قانون ۱۹۱۷ شروع شد بالاخره در ماه دسامبر ۱۹۲۵ دولت قانون جدیدی

وضع نمود که به موجب آن حقوق مکتسبه شرکت‌های نفتی برای مدت پنجاه سال تأیید گردید ضمناً دولت جداً دست‌به‌کار فعالیت‌هایی شد که خود مستقیماً وارد عملیات نفت شود، در سال ۱۹۲۸ قانون دیگری در تأیید قانون ۱۹۲۵ وضع شد ولی شرکتها با اینکه تثبیت وضع خود را برای مدت پنجاه سال فتح بزرگی می‌دانستند معذک به علت محدود شدن مدت و سختگیریهای دولت و ورود دولت در صحنه عملیات نفت ناراضی بودند و از طرفی هم از عملیات اکتشافی خود دیگر نتیجه قابل ملاحظه‌ای نمی‌گرفتند و ضمناً مرتباً اطلاعاتی به آنها می‌رسید که آتیۀ اکتشافات منابع نفتی در ونزوئلا بسیار امیدبخش و اوضاع عمومی هم برای تصدی عملیات در آن کشور کاملاً مساعد است. باری به این جهات شرکت‌های نفتی در صدد برآمدند که رفته رفته عملیات خود را در مکزیک محدود نموده و به کشور ونزوئلا رو آورند. در این هنگام امریکاییها منافع اقتصادی هنگفتی در مکزیک داشتند و در رشته‌های مختلف صنعتی و کشاورزی سرمایه‌گذاریهایی معتابهی در آن کشور نموده و از جمله پنجاه و هشت درصد معادن نفت را در دست داشتند، حفظ این منافع موجب بسط و توسعه نفوذ سیاسی امریکا در مکزیک گردیده بود و مردم آن کشور به این عنوان که دولت امریکا در امور داخلی مکزیک دخالت می‌کند و رویه دولت مزبور و شرکت‌های امریکایی مبنی بر استثمار ملت مکزیک است از ادامه امتیازات امریکاییها و نیز اتباع کشورهای دیگر ناراضی و منتظر فرصتی بودند که بتوانند دست بیگانگان را از منابع ثروت خود کوتاه و حقوق خود را در مورد بهره‌برداری از منابع مزبور استیفا کنند. در سال ۱۹۳۴ (۱۳۱۳) رئیس‌جمهور جدیدی به نام کاردناس (Cardenas) روی کار آمد و سیاستی پیش گرفت که هدف آن ترمیم اقتصادیات کشور و از جمله تأمین حقوق ملت از منابع نفت و مبارزه با نفوذ سیاسی دولت‌ها و شرکت‌های خارجی بود از جمله اقدامات وی در سال ۱۹۳۶ یکی اصلاح قانون اساسی و اکتساب این حق برای دولت بود که بتواند اموال خصوصی را به خاطر تأمین نفع عامه با پرداخت غرامت طی مدت ده سال ملی کند و دیگر وضع مقررات جدیدی برای تأمین حقوق و وسایل رفاه کارگران بود که این اقدامات هر دو در حقیقت راه را برای الغای امتیازات نفت و ملی کردن صنعت نفت هموار نمود.

در همین سال ۱۹۳۴ دولت مکزیك شرکت نفت مكزيك (Petroleos de Mexico) را تأسیس و تصدی عملیات اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی را با شرکت اتباع مکزیکی به آن واگذار نمود و سپیم بودن خارجیها را در آن شرکت ممنوع کرد. مقارن این احوال کارگران شرکت نفت که از شرایط کار خود شکایت داشتند اتحادیه‌ای تشکیل داده و در صد استیفاء حقوق خود برآمدند ولی تقاضاهای آنها که بیشتر مربوط به افزایش دستمزد و ایام تعطیل و نیز امکان اظهارنظر در طرز اداره امور صنعت نفت بود از طرف شرکتها رد شد و بالنتیجه کارگران در ماه مه ۱۹۳۷ اعتصاب کردند ولی بعد تغییر رویه داده و شکایات خود را در هیئت داوری و حل اختلاف مطرح کردند. هیئت مزبور پس از چهارماه رسیدگی کامل به‌دفاتر شرکتها و استماع استدالات طرفین رأی به نفع کارگران صادر و اظهار نمود که استفاده شرکتها از عملیاتشان به‌میزانی است که افزایش دستمزد کارگران کاملاً موجه خواهد بود مبلغی که شرکتها مجموعاً طبق رأی هیئت به‌عنوان اضافه دستمزد بایستی می‌پرداختند در حدود سالی يك میلیون و هفتصد هزار دلار بود ولی شرکتها از قبول رأی هیئت سر باز زده و از دیوان کشور مکزيك خواستار ابطال آن شدند. دیوان کشور پس از رسیدگی در تاریخ اول مارس ۱۹۳۸ رأی هیئت را ابرام نمود ولی شرکتها باز هم از پرداخت اضافه دستمزد استنکاف و شروع به اقداماتی نمودند که دولت را در مضیقه مالی بگذارند و مخصوصاً سپرده‌های دلاری خود را از بانکها پس گرفته و سعی کردند در محافل مالی و اقتصادی کشور ایجاد نگرانی کنند علیهذا مخالفت دولت با آنها شدیدتر شد و ضمناً کلیه کارگران شرکتها بنا به تصمیم اتحادیه کارگران نفت روز ۱۸ مارس اعتصاب کردند. بالاخره همان روز رئیس‌جمهور اعلام نمود که دولت تصمیم به خلع ید از شرکتهای نفت اتخاذ نموده است به محض اعلام این تصمیم شرکتها اظهار نمودند که حاضر به پرداخت اضافه دستمزد می‌باشند ولی دیگر وقت گذشته و تصمیم قطعی گرفته شده بود. دولت مکزيك از شرکتهای خلع ید شده دعوت کرد که برای حل مسئله غرامت با دولت وارد مذاکره شوند و آمادگی خود را به تخصیص قسمتی از عواید فروش نفت به تصفیة غرامات اعلام نمود ولی شرکتها عمل دولت را غیر قانونی خوانده و از ورود در مذاکره در خصوص غرامات

استنکاف نمودند.

پس از انجام عمل خلع ید شرکتهای امریکایی از دولت امریکا تقاضا کردند که به حمایت آنها برخاسته و به عمل دولت مکزیك اعتراض کند اما دولت مزبور در عین اینکه بعضی تزییقات اقتصادی برای دولت مکزیك فراهم کرد (مخصوصاً به صورت قطع معاملات خرید نقره از مکزیك) منع عایدی معتناهی برای دولت مکزیك بود (اظهار نمود که دولت امریکا نمی تواند به اعمال حق حاکمیت مکزیك اعتراض کند به شرط اینکه غرامت اموال شرکتهای پرداخت شود. بر این اساس وزیر خارجه امریکا طی یادداشتی به تاریخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۳۸ خطاب به دولت مکزیك اظهار نمود: «ما نیت دولت مکزیك را دایر بر بهبودی بخشیدن به وضع اجتماعی ملت خود به خوبی درک می کنیم اما نمی توانیم قبول کنیم که این هدف به ضرر اتباع کشور ما انجام شود» و در توضیح منظور خود طی یادداشت دیگری به تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۳۸ تأکید کرد که حق سلب مالکیت اوام با تعهد پرداخت غرامت کافی و سریع و مؤثر می باشد. ضمناً به این عنوان که عمل دولت مکزیك حسن رابطه دولتین را به خطر انداخته است درخواست ارجاع اختلاف به داوری نمود ولی دولت مکزیك با این درخواست موافقت نکرد و آمادگی خود را به ورود در مذاکره مستقیم با شرکتهای بار دیگر تکرار نمود. دولت مکزیك در مقام توجیه عمل خود و توضیح اقدامی که حاضر بود برای پرداخت غرامت به شرکتهای خلع ید شده بنماید چنین می گفت که قانون اساسی مکزیك ملت را مالک منابع زیرزمینی کشور شناخته و دولت را مسئول بهره برداری از آن منابع به منظور تأمین و پیشرفت منافع ملی قرار داده است بنابراین اتخاذ تصمیم درباره طریقه بهره برداری از منابع نفت به نحوی که متضمن مصالح عامه باشد در صلاحیت مسلم دولت و ناشی از اعمال حق حاکمیت آن است و به هیچ عنوان قابل طرح در هیچ مرجعی اعم از ملی و بین المللی نمی باشد ضمناً دولت مکزیك متذکر می گردید که هیچ يك از اصول حقوق بین الملل دولتهایی را که به خاطر تأمین منافع و مصالح عامه اقدام به ملی نمودن منابع ثروت خود کنند مکلف به پرداخت غرامت ننموده است و بنابراین عدم پرداخت غرامت را نمی توان نقض قانون بین الملل دانست ولی با این حال دولت در تبعیت از قوانین داخلی خود حاضر به پرداخت

گرامت بوده و برای تعیین میزان آن که موکول به مذاکره و توافق منصفانه می باشد حاضر است موضوع را به تشخیص دادگاههای ملی واگذار کند که با حضور نمایندگان شرکتهای ذینفع طبق اصول معقولی بدهی دولت را معلوم کنند و اصول مزبور طبق نظر دولت عبارت از این است که ارزش تأسیسات و اراضی و ماشین آلات و کالاهای منقول به حساب بیاید ولی عدم النفع در نظر گرفته نشود زیرا با توجه به اینکه نفت مادام که زیر زمین است منحصرأ متعلق به ملت می باشد صاحب امتیاز فقط پس از آنکه نفت را استخراج و انبار کرد می تواند آن را تملك کند و هیچ گونه حق مالکیتی نسبت به ذخایر زیرزمینی ندارد و بنا بر همین استدلال قرارداد امتیاز نیز فی نفسه دارای ارزشی نیست که جبران آن ضمن برآورد میزان گرامت در نظر گرفته شود.

علاوه بر دولت امریکا دولت انگلستان نیز به علت ملی شدن امتیاز شرکت فرعی رویال داچ شل دولت مکزیك را مورد اعتراض و تهدید و محاصره اقتصادی قرار داد و به اندازه ای سخت گیری کرد که دولت مکزیك روابط سیاسی خود را با آن دولت قطع کرد بدیهی است که در نتیجه قطع درآمد نفت و فشار اقتصادی از طرف انگلستان و امریکا دولت مکزیك دچار مزیقه مالی سختی گردید. با کسر درآمد و مصرف شدن پشتوانه پول کشور و کاهش بازرگانی خارجی تورم شدیدی پیش آمد و هزینه زندگی افزایش یافت ولی با این حال مردم مکزیك به منتهای درجه توانایی خود به دولت کمک کردند و اسناد قرضه ای را که (بدون بهره تا ده سال) صادر شده بود خریداری نمودند و به صندوقی که دولت تخصیص به جمع آوری وجوه برای پرداخت گرامت داده بود اعاناتی پرداختند ضمناً دولتهای آلمان و ایتالیا نیز مقادیری نفت از مکزیك خریدند که تا اندازه ای به وضع مالی آن کشور کمک کرد.

باری شرکتهای خلع ید شده حاضر نشدند که بر اساس پیشنهاد دولت مکزیك با آن دولت کنار بیایند و در این نظر پافشاری به خرج دادند که عمل دولت غیر قانونی بوده و ایجاد حقی برای دولت نمی کند در تعقیب این نظریه شرکت El Aguila (شرکت فرعی رویال داچ شل) در دادگاههای سه کشور هلند و بلژیک و فرانسه علیه خریداران نفت مکزیك به خواسته تحویل محموله های نفت ایتالیایی اقامه دعوا نمود ولی هر سه دادگاه با

استدلال زیر رأی به نفع دولت مکزیک صادر نمودند: نفتی که از دولت مکزیک خریداری شده از منابع نفتی واقع در آن کشور استخراج شده است و اگر دادگاه حکم به توقیف محموله‌های موضوع دادخواست شرکت El Aguila صادر کند به موجب این عمل اقداماتی را که دولت مکزیک طبق حق حاکمیت خود به عمل آورده مورد قضاوت قرار داده است و حال آنکه اعمال حاکمیت هیچ دولتی در دادگاههای کشور دیگر قابل طرح و بحث نمی‌باشد.

بالاخره شرکتها به نظر دولت مکزیک درباره طرز تعیین غرامت تسلیم شدند و موافقت کردند که ضمن برآورد میزان غرامت نه ارزش ذخایر زیرزمینی و نه جبران الغای امتیاز هیچ‌کدام به حساب نخواهد آمد. به این ترتیب مسئله پرداخت غرامت بامذاکره بین دولت و شرکتها حل شد. چهار شرکت از ده گروه مختلف که عمده آنها رویال داچ شل^۲ بود با دولت مکزیک وارد مذاکره شدند و میزان غرامت و طرز تقسیم آن در مورد هر یک تعیین شد. جمع غرامات به دو بیست میلیون دلار بالغ گردید و مهلتهای پرداخت نیز طوری معین شد که برای دولت مکزیک ایجاد اشکال نمی‌نمود چنانکه آخرین قسط که مربوط به گروه رویال داچ شل بود در سال ۱۹۶۲ یعنی ۲۴ سال بعد از عمل خلع ید پرداخت گردید کمی بعد از انجام عمل خلع ید دولت مکزیک شرکت ملی نفت خود را به نام Petroleos Mexicanos تأسیس و کلیه اموال و تأسیسات نفتی را به آن منتقل نمود از آن به بعد همه عملیات صنعت نفت مکزیک از اکتشاف گرفته تا فروش در عهده این مؤسسه قرار گرفت و دخالت شرکتهای خارجی به کلی قطع و هدف دولت مکزیک از ملی نمودن صنعت نفت عملی گردید هدف مزبور در یک گزارش تحقیقی درباره نفت مکزیک به این عبارت بیان شده است:

مکزیک می‌خواست خود را از اقتصاد استعماری قطعاً آزاد کند و به وضع سابق که متضمن بهره‌برداری خارجیها از منابع طبیعی کشور بود خاتمه دهد... زیرا در وضع اقتصاد استعماری، منابع کشور مورد استفاده کسانی قرار می‌گیرد که هدفشان تحصیل مواد خام به نازلترین قیمت و فروش مصنوعات به بالاترین قیمتها می‌باشد. در چنین وضع اقتصادی يك ملت ممکن است برای مدت کوتاهی

ترقی کند اما باید رنج بکشد و به اندازه‌ای تسلیم مقررات اقتصادی دیگران شود که در واقع هرگز قادر به اعمال حق حاکمیت خود نخواهد بود.^۴

اینک که دولت مکزیک به این هدف نائل شده بود تصمیم گرفت که وضع نفت را در اقتصاد خود اصولاً تغییر دهد در دوره تصدی شرکتها سعی می‌شد حتی الامکان صدور نفت به خارج توسعه یابد و ارزش خارجی که از این راه به دست می‌آید به مصرف پرداخت بهای واردات برسد اما بعد از ملی نمودن صنعت نفت دولت مکزیک نقش عمده نفت را از «تحصیل ارزش برای واردات به تحصیل نیرو برای توسعه صنایع داخلی دیگر مبدل نمود تا به این وسیله اصولاً از نیامندی به ارزش خارجی بکاهد. در حقیقت از سال ۱۹۳۸ به بعد هدف اساسی صنعت نفت مکزیک تشویق و توسعه احتیاج داخلی به نفت و گاز و فراورده‌های نفتی دیگر بوده است.^۴»

باید اضافه نمود که اجرای این سیاست جدید برای دولت مکزیک اشکال زیادی ایجاد نمی‌کرد زیرا حتی در دوره تصدی شرکتها هم قسمت قابل ملاحظه‌ای از نفت تولیدی در داخل کشور مصرف می‌شد مثلاً مقارن ملی شدن نفت که تولید روزانه در حدود ۱۱۰ هزار بشکه بود بیش از نصف این مقدار در داخل کشور به مصرف می‌رسید در نتیجه روش جدید دولت نسبت مصرف داخلی به مقدار تولیدی افزایش یافت در سال ۱۹۴۲ از مجموع تولید ۸۲ درصد در داخل کشور مصرف و ۱۸ درصد به خارج صادر شد و در سال ۱۹۶۱ این نسبت به ۸۸ درصد و ۱۲ درصد رسید اما این تحول تدریجی بود و به طور کلی از اجرای عمل خلع ید هیچ تغییر فاحشی در وضع نفت مکزیک حاصل نگردید ارقام زیر که مربوط به عملکرد پنج سال از تاریخ ملی شدن صنعت نفت می‌باشد نشان می‌دهد که میزان تولید نه تنها نقصان نیافت بلکه بالا رفت و حتی صدور نفت نیز با وجود اقداماتی که شرکتها برای جلوگیری از فروش نفت مکزیک در خارج به عمل می‌آوردند رو به افزایش گذاشت و فقط از سال پنجم به بعد نسبت مصرف داخلی به مجموع تولید از رقم مربوط به سال ملی شدن تجاوز نمود.

ارقام به هزار بشکه در روز^۶

سال	جمع مقدار تولید	مقدار آماتة فروش	فروش به خارج	فروش در داخل کشور	نسبت مصرف داخلی به جمع مقدار آماتة فروش
۱۹۳۸	۱۰۶	۸۷	۲۵	۶۲	۷۱ درصد
۱۹۳۹	۱۱۹	۱۰۹	۴۵	۶۴	۵۹ درصد
۱۹۴۰	۱۲۱	۱۱۹	۵۱	۶۸	۵۹ درصد
۱۹۴۱	۱۱۹	۱۱۶	۴۳	۷۳	۶۳ درصد
۱۹۴۲	۹۶	۹۷	۱۷	۸۰	۸۲ درصد

جدول فوق افزایش منظم مصرف داخلی را نشان می‌دهد ارقام مربوط به سالهای بعد نیز حاکی از این است که سیاست نفتی دولت مکزیك اصولاً ناظر بر توسعه مصرف داخلی بوده و می‌باشد ارقام مربوط به عملکرد چهار سال اخیر جالب توجه است.^۶

ارقام به هزار بشکه در روز

سال	جمع تولید	جمع صادرات	نسبت مصرف داخلی به جمع تولید
۱۹۶۷	۴۱۰	۴۹	۸۸ درصد
۱۹۶۸	۳۸۸	۴۵	۸۸ درصد
۱۹۶۹	۴۱۰	۴۰	۹۰ درصد
۱۹۷۰	۴۸۶	-	-

در حال حاضر در کشورهای نیم‌کره غربی خارج از امریکا و کانادا مکزیك از لحاظ ذخایر و تولید دومین کشور و از لحاظ مصرف مواد نفتی دارای مقام اول است ذخایر این کشور در آخر سال ۱۹۶۴ بالغ بر ۲۸۰۰ میلیون بشکه بود که بیش از دو برابر حجم ذخایر برآوردی در تاریخ ملی کردن است. صادرات نفتی مکزیك رقم قابل توجهی را تشکیل نمی‌دهد زیرا مکزیك فقط مقداری را که مازاد بر مصرف داخلی است صادر می‌کند و این مقدار برای تحویل ارز به منظور پرداخت بهای واردات مورد نیاز کشور کفایت می‌کند.

از آنچه در بالا گفته شد معلوم می‌گردد که اقدام دولت مکزیک در ملی نمودن صنعت نفت خود کاملاً موفقیت‌آمیز بود زیرا سه رکن عمده ملی‌شدن در آن تأمین گردید یعنی:

۱- منابع نفتی از مالکیت خصوصی منتزع و به مالکیت جامعه منتقل گردید.

۲- اداره امور صنعت نفت از اکتشاف و تولید و تصفیه و فروش تماماً در دست دولت قرار گرفت.

۳- استفاده از درآمد صنعت نفت منحصرأ به ملت تخصیص داده شد.

در بیان علل این موفقیت يك نویسنده و نزوئلایی چنین می‌گوید: ۷:

عواملی که باعث این موفقیت شدند از این قرارند: اولاً در سال ۱۹۳۸ يك بازار داخلی نسبتاً عمده‌ای برای مصرف فراورده‌های نفتی در کشور مکزیک وجود داشت که اجازه می‌داد عملیات به سطح معینی ادامه یابد. ثانیاً تمام مردم، با شهادت و ایمان و قبول محرومیتها از وضع جدید پشتیبانی کردند. ثالثاً در سال ۱۹۳۸ هسته کوچکی از کارشناسان فنی و کارگران ماهر وجود داشتند که می‌توانستند امور شرکت ملی جوان را در سالهای بحرانی تشکیلاتی و دفاعی آن اداره کنند. رابعاً وقایع بین‌المللی به قبول خلع ید کمک کرد.

معدلك این را نیز باید علاوه کرد که اگر دولت مکزیک می‌خواست بهره‌برداری از نفت را به حد اکثر امکانات ذخایر افزایش داده و صدور نفت به خارج را رکن عمده سیاست صنعت نفت خود قرار دهد به احتمال قوی مجبور می‌گردید روش خود را تا اندازه‌ای با خواسته‌های شرکت‌های بزرگ نفتی تطبیق دهد.

حواشی فصل دوم

- (۱) کارانزا چهار سال بعد یعنی در ماه مه ۱۹۲۰ کشته شد.
- (۲) این گروه موسوم به گروه Mexican Eagle از ۱۱ شرکت تشکیل می‌شد و جمعاً ۷۰ درصد نفت مکزیک را تولید می‌نمود ولی تعداد شرکتهای امریکایی بیشتر بود (۲۷ شرکت از ۸ گروه).
- (۳) *The Mexican National Petroleum Industry*, p. 19.
- (۴) همان مأخذ، صفحه ۲۱.
- (۵) مأخذ جدول: همان کتاب صفحه ۲۱۵.
- (۶) مأخذ: OPEC Statistical Bulletins
- (۷) A.R. Martinez: *Our Gift Our Oil*, p. 187.

فصل سوم

از اعطای امتیاز داری تا الغای قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران

در سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۹۰۱ میلادی) مظفرالدین‌شاه قاجار امتیاز تفحص و استخراج و حمل و نقل و فروش نفت و مواد مشتقه از آن را با اجازه انجام کلیه عملیات مربوطه در سراسر کشور بجز پنج ایالت شمالی (که به علت مجاورت با روسیه مستثنی شده بود) برای مدت شصت سال به ویلیام داری (William Darcy) تبعه انگلستان واگذار نمود و امتیاز-گیرنده در مقابل متعهد گردید که در ظرف دو سال شرکت یا شرکتهایی برای بهره‌برداری از امتیاز تأسیس کند و از منافع حاصله از عملیات شرکت یا شرکتهای مزبور معادل شانزده درصد به عنوان حق الامتیاز به دولت ایران بپردازد. تاریخ اعطای این امتیاز پنج سال قبل از برقراری رژیم مشروطیت بود. پس از تأسیس رژیم مشروطیت و وضع قانون اساسی به موجب ماده ۲۴ آن قانون بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها و اعطای هرگونه امتیاز (انحصار) تجارتي و فلاحتي موكول به تصویب مجلسین سنا و شورای ملی گردید ولی بحثی دایر بر شامل نمودن اصل مزبور نسبت به گذشته و لزوم تصویب امتیازنامه داری از طرف قوه مقننه پیش نیامد. هرچند در مجلس اول مذاکراتی در اطراف مقررات امتیازنامه و عملیات شرکت نفت به میان آمد ولی این مذاکرات صورت بحث در مواد قرارداد به منظور تصویب یا رد آن به خود نگرفت و امتیازنامه ۱۲۸۰ از طرف مجلسین نه به تصویب رسید و نه رد شد بلکه به همان حال باقی ماند در سال ۱۲۸۲ شرکتی به نام شرکت بهره‌برداری اولیه برای به کار انداختن امتیاز تأسیس شد و در سال ۱۲۸۴ شرکت جدیدی به نام سندیکای امتیازات تشکیل شد که

سرمایه لازم را برای عملیات تفحص و حفاری مخصوصاً در قسمت‌هایی که شرکت بهره‌برداری اولیه در آن عملیاتی انجام نداده بود فراهم کند. این عملیات با کمک سرمایه مزبور بالاخره در سال ۱۲۸۷ درست هنگامی که سندیکای امتیازات از کشف نفت در ایران مایوس شده و حتی دستور توقیف عملیات را صادر کرده بود منتهی به نتیجه گردید و چاهی که در مسجد سلیمان حفر شده بود به نفت رسید. یک سال بعد یعنی در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۰۹ (۱۲۸۸) شرکت نفت انگلیس و ایران با سرمایه دو میلیون لیره تأسیس شد. صدور نفت ایران از سال ۱۲۹۲ شروع شد و در سال ۱۲۹۳ دولت انگلستان به لحاظ اهمیت روزافزون نفت برای تأمین سوخت نیروی دریایی خود در حدود ۵۶ درصد سهام شرکت را خرید و دو نفر نماینده با حق و تون نسبت به تصمیمات مربوط به سیاست عالیۀ شرکت به هیئت مدیره آن منصوب نمود و به این ترتیب کنترل شرکت را به دست آورد و امتیاز در حقیقت منتقل به دولت انگلستان گردید ضمناً دولت مزبور قراردادی برای تحویل سوخت به قیمت بسیار نازل و به مدت طولانی به نیروی دریایی خود بنا شرکت منعقد نمود.

از ابتدای مشروطیت و آغاز بیداری ملت ایران عدم رضایت از مقررات امتیاز داری و روش و جریان کار شرکت نفت شروع شد و چون در قرارداد هیچ‌گونه امکان تغییر و تجدید نظر در مواد آن پیش‌بینی نشده بود و صاحب امتیاز نیز به هیچ‌وجه آمادگی برای تعدیل شرایط مقرر نشان نمی‌داد روز به روز بر عدم رضایت ملت و دولت ایران افزوده می‌شد. تفصیل موجبات شکایت از مفاد امتیاز نامه داری خود موضوع جداگانه‌ای است که کلیات آن در فصل‌های بعد گفته خواهد شد، اینجا فقط به ذکر علت الملل می‌پردازیم و آن این است که ملت ایران بزودی متوجه گردید که زمامداران نادان وقت یک منبع ثروت عظیم کشور را به ثمن بخت برای مدتی دراز تسلیم یک فرد بیگانه نموده‌اند طولی نکشید که این فکر از طرفی و سرسختی صاحب امتیاز از طرف دیگر موجب بروز اختلافاتی گردید و بهرانهایی در روابط بین دولت و شرکت صاحب امتیاز ایجاد شد که ما در حدود موضوع این کتاب به ذکر موارد عمده آن اکتفا می‌کنیم:

اولین اختلاف به این صورت پیش آمد که در زمان جنگ بین الملل اول لوله نفت بین منطقه معادن نفت و پالایشگاه آبادان به تحریک عمال آلمانی

و ترك به دست بختیارها بریده شد و بنابراین استخراج نفت برای مدتی قطع گردید. شركت نفت با آنكه در آن زمان خود وسایل استحفاظی برقرار نموده بود و اصولاً توجهی به مقامات دولت ایران نمی نمود معذلك در این موقع مدعی گردید كه دولت به علت عدم اقدام به حفظ امنیت منطقه، مسئول این خسارت می باشد و مبلغی در حدود ۶۱۴ ۰۰۰ لیره به عنوان خسارت لوله و قطع تولید نفت مطالبه نمود و ضمناً اظهار كرد كه مبالغی را كه از بابت حق الارض به مالکین اراضی پرداخته است (و به موجب قرارداد باید خود شركت بهای آن اراضی را می پرداخت) از سهم عایدی ایران كسر خواهد نمود^۲ و مادام كه این مطالبات تصفیه نشده باشد از پرداخت حق الامتیاز خودداری خواهد كرد. دولت ایران ضمن رد دعاوی مزبور مواردی را كه موجب عدم رضایت از عملیات شركت گردیده بود و دولت رفع موجبات شكایت را خواستار بود مطرح كرد. بین این مسائل از همه مهمتر موضوع منافع حاصله از شركتهای تابعه بود. شركت نفت انگلیس و ایران برخلاف نص امتیازنامه كه به موجب آن می بایست ۱۶ درصد از منافع همه شركتهایی را كه صاحب امتیاز تأسیس می كرد به دولت ایران بپردازد از به حساب آوردن منافع شركتهای تابعه خود كه خارج از ایران عمل می كردند خودداری می نمود و حق ایران را محدود به منافع شركتهای واقع در ایران می دانست. این دعاوی تا بعد از جنگ اول به همین حال باقی ماند و شركت نفت هیچ مبلغی از بابت حق الامتیاز به دولت نپرداخت. در این ضمن طبق قراردادی كه در كابینه وثوق الدوله با دولت انگلستان تنظیم شده بود (و بالاخره از طرف مجلس شورای ملی رد شد) موافقت شده بود كه يك نفر مستشار امور مالی از طرف دولت انگلستان به ایران فرستاده شود و شخصی به نام آرمیتاژ اسمیت (Armitage Smith) كه معاون خزانه داری انگلیس بود به این سمت انتخاب شد اولین كاری كه وزارت خارجه ایران در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) به این شخص رجوع كرد رسیدگی به اختلافات دولت ایران با شركت نفت بود. نامبرده برای شروع رسیدگی يك نفر حسابدار قسم خورده را به نام مك لین تك (McLintok) مأمور بررسی حسابهای شركت نمود این حسابدار به همه موضوعهایی كه دولت ایران عنوان کرده بود رسیدگی كرد و در کلیه موارد به نفع ایران اظهار نظر نمود. آرمیتاژ اسمیت بر اساس نظریات مك لین تك با شركت نفت در لندن مذاكره نموده و راه

حلهایی برای رفع شکایات ایران و در ضمن برای تأمین نظریات شرکت در نظر گرفت و سپس در ماه دسامبر ۱۹۲۰ به تهران آمد و طرح حل اختلافات و تعبیر امتیازنامه داری را که شرکت نفت با آن موافقت نموده بود به دولت عرضه کرد و به امضای دولت رسانید ضمناً در همان ماه دسامبر نامه ای از شرکت نفت به دولت ایران و اصل گردید حاکی از اینکه شرکت از مطالبه ۱۴۰،۰۰۰ لیره و کسر گذاشتن بهای اراضی صرف نظر نموده و مبلغ یک میلیون لیره برای تصفیة کلیه دعاوی تا آخر مارس ۱۹۱۹ به دولت خواهد پرداخت ولی دولت ایران با وجود اتخاذ سند از ترک دعاوی مزبور و دریافت مبلغ یک میلیون لیره از تقدیم طرح تعبیر قرارداد امتیاز به مجلس شورای ملی که برای قطعیت یافتن آن لازم بود خودداری کرد زیرا طبق نظری که یک مؤسسه حقوقی انگلیسی درباره طرح به تقاضای دولت ایران اظهار نمود مفاد آن بخصوص در قسمت محدود نمودن سهم ایران در منافع کلیه شرکتها معاینه قرارداد اصلی و مضر به منافع ایران تشخیص گردید.

دومین اختلاف عمده بین دولت ایران و شرکت سابق به شرح زیر پیش آمد به طوری که گفته شد طرح موافقت نامه ای که آر میتاژ اسمیت تهیه کرده بود با اینکه از طرف دولت ایران امضا شد ولی به تصویب مجلس نرسید و دولتهای بعدی آن را نافذ ندانستند ولی شرکت وضع روابط با دولت را چنین تلقی می کرد که گویی ملاک عمل همان موافقت نامه ۱۹۲۰ می باشد. طی مدت ۱۲ سال پس از موافقت نامه مزبور عملیات شرکت به طور عادی ادامه یافت ولی ناراضی بودن دولت از طرز عمل شرکت مرتباً آشکارتر می شد و شرکت که البته به خوبی از این وضع آگاه بود در انتظار آن بود که عدم رضایت دولت به جایی برسد که تجدید نظر در قرارداد ضرورت پیدا کند تا شرکت با استفاده از آن وضع بتواند آنچه را که نقاط ضعف قرارداد تلقی می کرد (از جمله عدم تصویب آن از طرف قوه مقننه و سهم بودن ایران در منافع هلیه شرکتها) به نفع خود تغییر دهد.

در خلال این احوال جریاناتی پیش آمد که ممکن بود شرکت را به لزوم اصلاح وضع خود و جلب رضایت دولت ایران متوجه کند ولی چنین نتیجه ای حاصل نشد. در سال ۱۳۰۰ سفیر ایران در امریکا با شرکت استناد دارد و پوچرزی وارد مذاکره شد و پیشنهاد نمود که شرکت مزبور برای گرفتن امتیاز نفت در ایران اقدام کند. متعاقب این مذاکرات در آذرماه ۱۳۰۰ مجلس

شورای ملی در طی جلسه سری با اصل اعطای امتیاز پنجاه ساله برای بهره برداری از نفت ایالات پنجمگانه شمال ایران موافقت نمود. با وجود مخالفت‌هایی که از ناحیه شرکت نفت انگلیس و دولت روسیه ابراز گردید دولت به مذاکره با شرکت نیوجرسی و همچنین با شرکت امریکایی دیگر به نام سینکلر ادامه داد و بالاخره در فروردین ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی امتیاز استخراج نفت از چهار ایالت از ایالات شمالی را به شرکت سینکلر با شرایطی بهتر از شرایط امتیاز داری تفویض نمود.^۲ این امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران را به علت ورود آمریکاییها در صحنه نفت ایران و طرح شرایطی که از شرایط امتیاز داری برای ایران نافعتر بود دچار نگرانی نمود ولی امتیاز جدید طولی نکشید که از بین رفت زیرا چهارماه بعد واقعه اسفناکی در تهران رخ داد که ضمن آن کنسول امریکا موسوم به رابرت ایمبری (Robert Imbrie) کشته شد و به دنبال این حادثه شرکت سینکلر اظهار نمود که ادامه عملیات اکتشاف به علت عدم امنیت امکان پذیر نیست و خواه واقعاً به سبب این نگرانی خواه به علل دیگر از تمقیب فعالیت خود در ایران منصرف گردید.

اکنون برمی گردیم به وضع شرکت نفت انگلیس و ایران. بعد از اعطای امتیاز داری در طی مدت سی سال تحولات مهمی در ایران رخ داد که شرکت نفت انگلیس به علت کمال علاقه‌ای که به حفظ و توسعه منافع خود داشت می بایست آنها را در نظر گرفته وضع خود را بامقتضیات زمان منطبق می نمود، نهضت مشروطیت نشانه بیداری ملت ایران بود. بخصوص در سالهای اول جنگ جهانی و متعاقب آن حس آزادی خواهی و تجددطلبی و توجه به حقوق اجتماعی و انزجار از تجاوز بیگانگان روز به روز در ایران قوت می گرفت و در اقدامات رسمی و ضمن مباحثات و نشریات مرتباً ظاهر می شد طرح دعاوی دولت علیه شرکت به طوری که گفته شد خود دلیل آگاه شدن مردم ایران از معایب و مضار قرارداد امتیاز بود و اخذ تماس و مذاکره با شرکتهای نفت امریکایی نشان می داد که دولت ایران جداً درصدد توسل به ترتیبات تازه‌ای برای ازدیاد منافع خود از بهره برداری نفت کشور می باشد شرکت نفت انگلیس به خوبی می دانست که دولت و مردم ایران حاضر به تحمل شرایط قرارداد داری مخصوصاً به نحوی که شرکت آن را تعبیر می کرد نیستند و در چنین وضع می بایست خود در اصلاح معایب آن

و تأمین منافع حقّه ایران پیشقدم می‌شد ولی برعکس فقط مترصد فرصت بود که وضع را به نفع خود تثبیت کند.

اعلیحضرت فقید بیش از هرکس در ایران متوجه مضار قرارداد امتیاز داری بود و مخصوصاً در نتیجه بازدید که در سال ۱۳۰۴ از تأسیسات شرکت در جنوب نمود به خوبی معایب وضع موجود را درک کرد و مصمم به اقدام در رفع آن گردید. برای تشریح وضع شرکت در آن تاریخ عبارات زیر را که به قلم يك نویسنده انگلیسی نگاشته شده است نقل می‌کنیم:

شرکت نفت انگلیس و ایران تجسم و خلاصه‌ای از دخالت بیگانگان بود. این مؤسسه یکی از بزرگترین منابع ثروت ایران را در اختیار داشت و از آن بهره‌برداری می‌کرد و در ازای میلیون‌ها که از کشور می‌برد مبلغ ناچیزی به دولت می‌داد، با چنان استقلالی رفتار می‌کرد که دولت ایران از هیچ رئیس ایل و قبیله‌ای هر قدر هم مقتدر بود تحمل نمی‌نمود. در طرز رفتار با ایرانیان از عالی و دانی چنان نخوتی نشان می‌داد که برای نژادی که بیش از هر وقت به عظمت گذشته خود فخر می‌کرد و به آینده درخشان خود اعتماد داشت قابل تحمل نبود.

(از کتاب *Persian Oil* : Elwell Sutton صفحه ۶۷)

از سال ۱۳۰۵ يك سلسله تماسها و مذاکرات بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس شروع شد ولی نظریات ایران چه در مورد تعبیر امتیازنامه داری چه درباره لزوم تجدید نظر در مقررات آن نوعی بود که با سیاست و روش استعماری شرکت وفق نمی‌داد^۴ و به این جهت مذاکرات به جایی نرسید و سرسختیهای شرکت این فکر را در خاطر اعلیحضرت فقید تقویت کرد که بدون اقدام يك جانبه شدیدی اختلاف با شرکت هرگز حل نخواهد شد. موضوعی که بالاخره معظم‌له را مصمم به اخذ تصمیم شدید نمود این بود که در خرداد ۱۳۱۱ شرکت به دولت ایران اطلاع داد که بر اثر تنزل بهای نفت و توسعه رقابت شوروی در بازارهای جهان حق الامتیاز سال ۱۹۳۱ فقط ۷۸۲ ۳۰۶ لیبره خواهد بود و حال آنکه در همان سال شرکت

تقریباً یک میلیون لیره به عنوان مالیات بردرآمد به دولت انگلستان می‌پرداخت.

الغای امتیاز داری و عقد قرارداد ۱۳۱۲: بالاخره در تاریخ ۶ آذرماه ۱۳۱۱ به دستور اعلیحضرت فقید دولت نامه‌ای به شرکت نوشت و اطلاع داد که از آن تاریخ امتیازنامه داری ملفی و بلاثر می‌باشد و ضمناً اضافه کرد چنانچه شرکت حاضر باشد برخلاف گذشته منافع حق ایران را تأمین کند دولت اصولاً از اعطای امتیاز جدید امتناع نخواهد نمود شرح عکس‌العمل شدید شرکت نفت و دولت انگلستان در مقام حمایت از شرکت مزبور یعنی امتناع از قبول تصمیم ایران و اعزام ناوهای جنگی به آبهای ایران و ارسال نامه‌های تهدیدآمیز و طرح شکایت در شورای جامعه ملل از موضوع این کتاب خارج است؛ خلاصه جریانات بعدی این است که پس از طرح موضوع در شورای جامعه ملل به دستورشورا دکتر بنش (Beneš) وزیر خارجه چکوسلواکی مأمور مذاکره با طرفین و کوشش در رفع اختلاف گردید و نامبرده با نمایندگان ایران و انگلستان مذاکره نمود و در اوایل بهمن ۱۳۱۱ به شورا گزارش داد که طرفین حاضر شده‌اند به منظور عقد قرارداد جدیدی با یکدیگر وارد مذاکره شوند. نمایندگان شرکت یک ماه بعد به تهران آمدند و بالاخره قرارداد جدیدی در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۱۲ امضا شد و شورای جامعه ملل پس از استماع گزارش حاکی از این نتیجه در مهرماه ۱۳۱۲ ختم اختلاف را اعلام نمود. تغییراتی که به موجب قرارداد جدید در مقررات امتیازنامه داری حاصل شد اجمالاً به شرح زیر است:

طبق قرارداد داری مقرر شده بود که شرکتهایی که صاحب امتیاز تشکیل خواهد داد باید صدی شانزده از منافع سالیانه خود را به عنوان حق الامتیاز به دولت ایران بپردازند ولی از همه‌گونه مالیاتها و عوارض معاف باشند تعیین حق الامتیاز به صورت چند درصد منافع البته نتیجه‌اش این بود که با بالا رفتن قیمت نفت و تأسیس شرکتهای جدید در خارج که موجب ازدیاد منافع صاحب امتیاز می‌شد عایدات دولت نیز به همان نسبت افزایش می‌یافت ولی اگر بازار کساد می‌شد و بهای نفت تنزل می‌کرد یا هزینه عملیات بالا می‌رفت عایدات دولت به نسبت تقلیل منافع

کمتز می‌شد و حال آنکه اگر بنا بر پرداخت مبلغ مقطوعی برای هرتن نفت تولیدی بود بالا رفتن منافع عملیات تأثیری در میزان عواید دولت نمی‌نمود ولی در صورت پایین آمدن منافع عایدات دولت تنزل نمی‌کرد و ثابت می‌ماند. چند سال بعد از شروع صدور نفت ایران شرکت نفت انگلیس چون از طرفی فعالیت‌های جهانی خود را توسعه داده و بر تأسیسات حمل و نقل و توزیع نفت خود در دنیا به میزان معتنا بهی افزوده بود و از طرف دیگر با اینکه این توسعه نتیجه مستقیم بهره‌برداری از نفت ایران بود نمی‌خواست ایران را در منافع آن سهیم کند درصدد آن برآمد که مبنای پرداخت حق الامتیاز را از چند درصد منافع کلیه عملیات خود چه در ایران چه در خارج به مبلغ مقطوعی برای هرتن نفت تولیدی تغییر دهد ولی دولت ایران با این ترتیب موافقت نمی‌نمود تا اینکه در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ به علت پیدایش بحران اقتصادی بین‌المللی و کاهش منافع شرکت عواید ایران به میزان فاحشی تنزل یافت و شرکت فرصت مناسبی برای تأکید نظر خود درباره پرداخت حق الامتیاز به صورت مبلغ مقطوع بر اساس تن شماری پیدا کرد. بر اثر مذاکراتی که برای عقد قرارداد جدید به عمل آمد طرز احتساب حق الامتیاز به صورت جدیدی درآمد که حسن آن این بود که اگر قیمت نفت در بازار تنزل فاحشی می‌کرد عایدی دولت ایران از میزان ثابتی کمتر نمی‌شد و ضمناً قسمت کمتری از عایدی دولت هم بر اساس چند درصد منافع قابل توزیع به صاحبان سهام تعیین شد. تفصیل شرایط مالی قرارداد ۱۳۱۲ این است که مقرر گردید حق الامتیاز تحت سه عنوان پرداخت شود.

اول مبلغی مقطوع (چهار شیلینگ تضمین شده به طلا) برای هر تن فروش و صدور صرف نظر از میزان منافع شرکت.
دوم بیست درصد از هر مبلغی که اضافه بر ۲۵۰ ۶۷۱ لیره به عنوان سود در هر سال به صاحبان سهام عادی شرکت نفت انگلیس و ایران ۵ توزیع شود.

سوم مبلغی در عوض مالیات برای هرتن نفت مشمول حق الامتیاز که بر حسب عوامل مختلف کم و زیاد می‌شد و حداقل آن تنی شش پنس و حداکثر آن تنی یک شیلینگ مقرر شده بود. قسمت عمده تعهد شرکت از بابت مبلغ مقطوع در هر تن و بیست درصد از سود سهام بود و آنچه به عنوان

مالیات پرداخت می‌شد ناچیز و فقط وسیله‌ای برای معافیت از اصل پرداخت مالیات بود، جمع اقلام سه‌گانه به‌طور متوسط در حدود تنی هفت شیلینگ یا بشکه‌ای نوزده سنت می‌شد و آن قسمت از این مبلغ که به‌جای مالیات پرداخت می‌گردید از بشکه‌ای دو سنت تجاوز نمی‌نمود. ضمناً ناحیه عملیات به یک‌صد هزار میل مربع یا یک چهارم ناحیه امتیاز تقلیل یافت. حق انحصاری شرکت نفت به لوله‌کشی در ناحیه قرارداد نیز منتفی شد. راست است که طبق قرارداد جدید علاوه بر ترتیب پرداخت حق الامتیاز بر اساس تن‌شماری سهمی هم از منافع شرکت برای ایران منظور گردید اما برخلاف مقررات امتیاز داری در این مورد سهم ایران فقط از سود شرکت نفت انگلیس و ایران مقرر گردید و موضوع سهم بودن ایران در منافع شرکت‌های تابعه منتفی شد و بعلاوه دولت هیچ وسیله‌ای برای بررسی محاسبات شرکت و حتی کسب اطلاع از تخفیفاتی که شرکت در معاملات عمده خود می‌داد نداشت در هر حال عایدی ایران در سالهای بعد از قرارداد جدید افزایش قابل ملاحظه‌ای را بر اساس واحد تولید نسبت به سالهای قبل از قرارداد ۱۳۱۲ نشان نمی‌دهد بلکه آن مقدار افزایشی که حاصل شد بیشتر نتیجه ازدیاد حجم تولید و ترقی قیمت بود. باری از جهات مختلف قرارداد جدید متضمن معایب عمده‌ای بود که بعدها ضمن عمل آشکار شد و کار عدم رضایت دولت و ملت ایران از مفاد قرارداد و طرز اجرای آن به اندازه‌ای بالا گرفت که پانزده سال بعد امضاکننده قرارداد از طرف ایران یعنی تقی‌زاده طی نطقی در مجلس شورای ملی در اطراف «این امتیازنامه جدید بامواد نامطلوب آن» اظهارات انتقادآمیز شدیدی نمود که دلیل بر نافذ نبودن قرارداد از اصل تلقی شد و در جریان ملی شدن نفت کراراً مورد استناد قرار گرفت یکی از ایرادات اساسی عبارت از تمدید مدت امتیاز بود که با قرارداد جدید ۳۲ سال به مدت آن اضافه شد ولی قرارداد جدید به جای شصت سال فقط هجده سال دوام کرد.

طرح موضوع قرارداد نفت با شوروی و تأثیر آن در وضع قرارداد ۱۳۱۲
 ناراضی بودن دولت و ملت ایران از شرکت نفت انگلیس به‌عللی که شرح داده خواهد شد به خودی خود کافی بود که بالاخره قرارداد ۱۳۱۲

را در معرض خطر جدی قرار دهد ولی اتفاقاً در زمان جنگ بین‌المللی دوم که ایران به وسیله نیروهای نظامی متفقین اشغال شده بود وضعی پیش‌آمد که مزید بر علت شد و موجب شروع گفتگوهای در مجلس و طرح مذاکراتی از طرف دولت با شرکت و بالاخره پیدایش نهضتی گردید که در نتیجه آن چند سال بعد الغای قرارداد امتیاز ۱۳۱۲ و ملی شدن صنعت نفت ایران تحقق یافت.

در سال ۱۳۰۴ شرکتی به نام شرکت سهامی نفت کویرخوریان براساس فرمانی که در سلطنت ناصرالدین شاه صادر شده بود تأسیس گردیده و بر اثر وساطت یک نفر گرجی به نام خشتاریا ۶۵ درصد سهام آن در دست بانک روس قرار گرفته و در سال ۱۳۰۵ مختصر عملیات حفاری در نزدیکی سمنان به وسیله چند مهندس روسی انجام شده بود ولی بعد از آن به علت امیدبخش نبودن منطقه از لحاظ کشف نفت و فراهم نبودن سرمایه کافی عملیات شرکت خوریان قطع شده بود. در سال ۱۳۲۰ هنگامی که ارتش شوروی وارد ایران شد دولت شوروی درصدد برآمد که با استفاده از فرصت موضوع عملیات اکتشافی در ناحیه سمنان را احیا کند و وسیله تحصیل امتیاز کلی برای بهره‌برداری از نفت ایالات شمالی ایران قرار دهد ولی دولت از طرح این موضوع استقبال ننمود. در اواخر سال ۱۳۲۲ شرکت رویال داچ شل و همچنین دو شرکت امریکایی نمایندگان به ایران فرستادند که در خصوص امکان تحصیل امتیاز نفت با دولت مذاکره کنند وقتی دولت شوروی از جریان این مذاکرات اطلاع حاصل کرد مصمم شد که اقدام خود را جدأ تعقیب کند در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ هیئتی به ریاست کافتارادزه معاون وزارت خارجه شوروی وارد تهران شد و با دولت مساعد به مذاکره پرداخت ولی قبل از آن یعنی در تاریخ ۱۱ شهریور دولت تصمیم گرفته بود که مادام که جنگ ادامه دارد و وضع روابط اقتصادی و مالی کشورها معلوم نیست از اعطای هرگونه امتیاز به خارجیها خودداری کند و مذاکره با شرکتهای امریکایی و اروپایی نیز قطع شده بود. اعلام این مطلب به کافتارادزه البته موجب عدم رضایت دولت شوروی و اشاره به تیرگی مناسبات بین دو کشور گردید. بدیهی است که دولت ایران در عین آنکه به هیچ وجه مصلحت نمی‌دید به دولتی که کشور را اشغال نموده امتیازی بدهد ولی از عواقب امر اندیشناک بود و مخصوصاً نمی‌خواست بهانه‌ای

به دست شوروی بدهد که بگوید دولت ایران در اعطای امتیاز به خارجیها علیه شوروی تبعیض قائل می‌شود. در این وضع و به خاطر اطمینان دادن به روسها درباره عدم تبعیض علیه آنها بود که دکتر مصدق در تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ طرحی به قید دو فوریت به شرح زیر به تصویب مجلس شورای ملی رسانید:

ماده اول: هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها یا معاونت می‌کنند، نمی‌توانند راجع به امتیاز با هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیرمجاور و با نمایندگان شرکت‌های نفت و هرکس غیر از اینها، مذاکراتی که صورت رسمی و اثر قانونی دارد بکنند و یا اینکه قراردادی امضا نمایند.

ماده دوم: نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی رامستحضر نمایند. ماده سوم: متخلفین از ماده اول به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

با وجود تصویب این قانون بدیهی است که برای رفع شبهه و سلب بهانه از شوروی تنها قطع مذاکره با درخواست کنندگان امتیازات جدید کافی نبود و طبعاً موضوع امتیاز موجود یعنی قرارداد ۱۳۱۲ نیز که در هرحال نامطلوب تلقی می‌شد با تعبیر تازه‌ای درباره مضر بودن آن به منافع کشور برسر زبانها افتاد، از جمله بلافاصله بعد از تصویب قانون ۱۱ آذرماه یکی از نمایندگان لایحه‌ای متضمن پیشنهاد الغای امتیاز نفت جنوب «که در دوره استبداد به شرکت داری و واگذار شده و در دوره دیکتاتوری نیز آن را تمدید و تجدید نموده‌اند» به مجلس شورای ملی تقدیم نمود ولی نتوانست امضاهای کافی برای طرح آن تحصیل کند.

دولت شوروی به منظور اعمال سیاست خود و برای ابراز عدم رضایت از رد پیشنهاد امتیاز نفت روشی پیش گرفت که در حکم تجاوز به خاک ایران بود طبق تعهداتی که دولتهای شوروی و انگلستان و امریکا در موقع اشغال ایران قبول کرده بودند نیروهای نظامی آن کشورها می‌بایست تاتاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ خاک ایران را ترك کنند. نیروهای انگلستان و امریکا

به این تعهد عمل کردند ولی ارتش شوروی بعد از انقضای موعده مزبور همچنان در خاک ایران باقی ماند. شرح اقداماتی که از طرف ایران برای رفع این تعدی به عمل آمد در کتابهای دیگر به تفصیل گفته شده است.^۷ آنچه از لحاظ تحولات مربوط به نفت باید گفته شود این است که یکی از این اقدامات تنظیم قراردادی بین نخست وزیر ایران (قوام السلطنه) و سفیر کبیر شوروی (سادچیکف) بود که در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ امضا شد و به موجب آن (به شرط تصویب مجلس شورای ملی) مقرر گردید شرکتی به نام شرکت مختلط نفت ایران و شوروی به منظور بهره برداری از منابع نفتی شمال ایران برای مدت پنجاه سال تأسیس شود و نسبت سهام ایران و شوروی در شرکت مزبور در مدت ۲۵ سال اول ۴۹ و ۵۱ درصد و در مدت ۲۵ سال بعد ۵۰ و ۵۰ باشد ضمناً قرار شده بود ارتش شوروی در ظرف مدت یک ماه و نیم ایران را تخلیه کند و این شرط به موقع خود انجام شد.

دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در اسفند ۱۳۲۴ پایان یافت و دولت هیبایست اقدامات لازم را برای انتخاب دوره پانزدهم به عمل آورد در قرارداد قوام - سادچیکف شرط شده بود که طرح قرارداد در ظرف مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس تقدیم شود ولی قوام السلطنه تعجیلی در ترتیب انتخابات به خرج نداد و طوری هم عمل کرد که از حزب طرفدار شوروی هیچکس به نمایندگی مجلس انتخاب نشد مجلس پانزدهم در تیرماه ۱۳۲۶ افتتاح شد و موضوع قرارداد قوام - سادچیکف در مجلس مطرح گردید. از ابتدا معلوم بود که در مجلس شورای ملی مطلقاً زمینه‌ای برای تصویب قرارداد مزبور وجود ندارد و اگر بعضی نمایندگان نگران بودند که قرارداد ممکن است ایران را در خطر تجاوز از طرف شوروی قرار دهد این نگرانی با اظهارات صریح سفیر امریکاکه در شهریور ۱۳۲۶ به شرح

۱. منتشر شد رفع گردید:

ایرانیان صاحب خانه و مختار در امور کشور خود می باشند آنها آزادی کامل برای رد یا قبول قرارداد قوام - سادچیکف دارند و اگر تصمیم به رد کردن آن بگیرند دولت امریکا در مقابل هرگونه رویه تهدید و اربابی که شورویها پیش گیرند به ایران کمک و مساعدت خواهد کرد.

قوام‌السلطنه در جلسه ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ شرحی در مجلس شورای ملی برای توجیه عمل خود در مذاکره با دموکراتهای آذربایجان و امضای موافقت‌نامه با سادچیکف بیان کرد در جلسه ۳۰ مهرماه مجلس با این استدلال که مذاکره قوام با سادچیکف منطبق با قانون ۱۱ آذر ۱۳۲۳ نبوده است موافقت‌نامه مورد بحث را بلااثر تلقی نمود و ماده واحده‌ای با ۱۰۲ رأی در مقابل ۲ رأی ممتنع به شرح زیر تصویب کرد:

ماده واحده: الف - نظر به اینکه آقای نخست‌وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت‌نامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده‌اند و نظر به اینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد مذاکرات و موافقت‌نامه فوق را بلااثر و کان‌لم‌یکن می‌داند. ماده سوم ابلاغیه مورخه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ کان‌لم‌یکن می‌باشد.

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج سال نقشه‌های کامل فنی و علمی مناطق نفت‌خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به میزان کافی بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی از این ثروت ملی را به وسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجیها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجیها در آن به وجهی از وجوه سهیم باشند مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتی که بعد از تفحصات مذکور در بند ب وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع

واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.

مضمون بند ه این قانون با کمال وضوح اعلام خطری برای شرکت نفت انگلیس و ایران بود خاصه از این جهت که سفیر کبیر شوروی طی نامه‌ای که در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۲۶ دایر بر اعتراض به تصمیم مجلس به عنوان نخست‌وزیر نوشت اظهار کرد که «تصمیم مجلس راجع به بی‌اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی برای شمال ایران با وجود بقای امتیاز نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران تبعیض فاحش نسبت به اتحاد جماهیر شوروی است» اما جای بسی تعجب است که شرکت مزبور پیش‌آمدهای سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ را ابدأ درباره خود به‌جد نگرفت و قوانین ۱۱ آذر ۱۳۲۳ و ۳۰ مهر ۱۳۲۶ را به‌عنوان شکست سیاست امتیاز-خواهی شوروی و بالنتیجه محکومتر شدن وضع خود تلقی نمود. در این باب Elwell Sutton چنین می‌نویسد:^۹

آنچه موجب تعجب است این است که محافل رسمی انگلستان این وقایع را فقط حاکی از شکست روسیه دانستند و از این نکته به‌کلی غافل ماندند که این جریانات منافع خود انگلستان را مورد تهدید قرار داده است هرچند دیر شده بود اما حتی اگر در این موقع هم انگلیسیها بیدار شده بودند شاید هنوز ممکن بود در رویه شرکت نفت انگلیس و ایران آنچنان تغییراتی داده شود که جایی برای سازش شرکت با ایران باقی گذارد.

باری شرکت نفت انگلیس و ایران با وجود جریاناتی که شرح داده شد و با اینکه مقارن این احوال اعتصابها و جنبشهای مهمی بین کارگران نفت رخ می‌داد که نشانه تزلزل وضع شرکت بود معذک هیچ احتیاجی به تغییر اساسی و فوری در روش خود احساس نکرد و فقط به تقویت فعالیتهای تبلیغاتی خود پرداخت ضمناً شاید حتی بیش از پیش وضع خود را محکم و خلل‌ناپذیر تصور می‌کرد زیرا در سالهای جنگ توافقه‌های مهمی بین دولتین امریکا و انگلستان و شرکتهای بزرگ نفتی درباره سیاست و روش

بین‌المللی دولتها و شرکتهای مزبور در امور نفت حاصل شده و انحصاری که امریکا و انگلستان عملاً نسبت به مالکیت ذخایر نفت دنیا به استثنای روسیه به دست آورده بودند تأیید گردیده بود و طبق موافقت‌نامه اصولی که در اوایل مهرماه ۱۳۲۴ بین دولتین امریکا و انگلستان امضا شده بود (هرچند این موافقت‌نامه به تصویب مجلس عوام امریکا نرسید) واضح بود که در کلیه مسائل بین‌المللی مربوط به صنعت نفت دولتها و شرکتهای مزبور جنبه متحدهی خواهند داشت این جنبه متحده هنگام ملی شدن صنعت نفت ایران کاملاً جلوه‌گر شد و سد عظیمی در برابر تصمیم ملت ایران به اداره صنعت نفت خود و تخصیص کلیه عواید آن به بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی کشور تشکیل داد.

اقدام به تجدیدنظر در قرارداد ۱۳۱۲ و تنظیم قرارداد الحاقی: در تاریخ اول تیرماه ۱۳۲۷ عبدالحسین هژیر که به نخست‌وزیری منصوب شده بود ضمن تقدیم برنامه دولت خود به مجلس شورای ملی متوجه بودن دولت را به لزوم اقدام در اجرای قانون ۳۰ مهرماه ۱۳۲۶ متذکر گردید. سه ماه بعد بنا به دعوت دولت نماینده‌ای از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران (N. A. Gass) به تهران آمد و از ۸ تا ۲۱ مهرماه با دولت مذاکره نمود در طی این مذاکرات نظریاتی که دولت درخصوص نقائص قرارداد ۱۳۱۲ و لزوم تجدیدنظر در مواد آن به منظور تأمین حقوق ایران داشت و پیرامون آن مشورتهای لازم با کارشناسان مختلف داخلی و خارجی به عمل آورده بود به نماینده شرکت توضیح داده شد مشارالیه پس از کسب اطلاع از نظریات ایران به لندن مراجعت نمود تا مراتب را به هیئت مدیره شرکت گزارش داده و در ظرف مدت سه ماه برای تعقیب مذاکره به تهران مراجعت کند. کمی بعد دولت هژیر استعفا داد و محمد ساعد به نخست‌وزیری منصوب گردید.

در بهمن‌ماه ۱۳۲۷ نماینده شرکت به تهران برگشت و مذاکره با هیئت نمایندگی ایران مرکب از وزیر دارایی (گلشایبان) و نصرالله جهانگیر و نظام‌الدین امامی و دکتر حسین پیرنیا شروع شد. این مذاکرات پس از چند بار تعطیل و عزیمت و مراجعت نماینده شرکت و آمدن رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس (Sir William Fraser) به

تهران بالاخره در تیرماه ۱۳۲۸ پایان یافت. در طی این مذاکرات کلیه موارد ایراد به عملیات شرکت و همچنین نظریات اساسی و مطالعه شده دولت درباره طرق تأمین حقوق ایران به نماینده شرکت به تفصیل گوشزد شد. چون این مذاکرات منجر به تنظیم قرارداد الحاقی گردید و بحث درباره قرارداد الحاقی منتهی به ملی کردن صنعت نفت شد، لازم است چگونگی مطالبی را که دولت با نماینده شرکت در میان گذاشت توضیح دهیم.

زمینه مذاکراتی که در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ با شرکت نفت انگلیس و ایران به عمل آمد قبلاً در دولت هژیر فراهم شده بود به این معنی که همه اختلافاتی که بین دولت و شرکت وجود داشت تحت مطالعه قرار گرفته و نظر مشورتی کارشناسان داخلی و خارجی راجع به آنها جلب شده بود و نتیجه این مطالعات در گزارشی تحت عنوان «مواد بیست و پنج گانه» مورد ادعای دولت از شرکت نفت انگلیس و ایران و خلاصه نظر پروفیسور ژیدل (Gidel) نسبت به آنها خلاصه شده بود. ولی در ضمن مذاکرات مسائل دیگری نیز علاوه بر آنچه در گزارش مزبور قید شده بود مطرح گردید. ما از اعتراضاتی که نسبت به عملیات شرکت مورد بحث قرار گرفت موارد عمده آن را ذیلاً نقل می‌کنیم ولی ضمناً تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که بیان ایراداتی که نسبت به عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران وارد آمد دلیل بر انکار جنبه‌های مثبت و مفید عملیات شرکت مزبور نمی‌باشد. بدیهی است که ایجاد صنعت عظیم نفت که به دست شرکت مزبور صورت گرفت نتایج و آثاری در پیشرفت صنعتی و اقتصادی کشور به وجود آورد که ملت ایران از آن بهره‌مند گردید ولی شرح جنبه‌های مزبور از موضوع این کتاب خارج است و حصر توجه به جنبه‌های منفی عملیات شرکت از نظر توضیح موجباتی است که منجر به ملی نمودن صنعت نفت گردید. اینک به بیان ایراداتی که دولت مطرح نمود می‌پردازیم:

۱- دولت مدعی بود که حق‌الامتیاز پرداختی به ایران غیر عادلانه و به مراتب کمتر از حق‌الامتیاز مقرر در سایر کشورها بخصوص ونزوئلا می‌باشد^{۱۱} در این باب توضیح بیشتری بعد داده خواهد شد اینجا کافی است ذکر شود که شرکت به طور کلی از هر تن که

- می فروخت در حدود دو لیره نفع می برد و آنچه به ایران می پرداخت از يك ششم این مبلغ تجاوز نمی کرد.
- ۲- طبق قرارداد پرداخت حق الامتیاز به پول انگلیس با تضمین ارزش آن به طلا مقرر شده بود ولی شرکت بهای طلا را به نرخ رسمی یعنی در واقع مصنوعی آن که از طرف صندوق بین المللی پول تعیین شده بود و با نرخ بازار تفاوت فاحشی داشت به حساب می آورد و حال آنکه دولت مدعی بود که وابستگی پرداختها به ارزش طلا يك تضمین واقعی است نه صوری^{۱۲}.
- ۳- شرکت حق السهم دولت ایران (۲۰ درصد) از منافع را بعد از پرداخت مالیات بر درآمد به دولت انگلستان حساب می کرد و حال آنکه دولت ایران این عمل را به عنوان اینکه برخلاف رسم بین المللی جنبه مالیات گرفتن يك دولت از دولت دیگر داشت ناموجه می دانست و مدعی بود که حق السهم مزبور باید قبل از تأدیة مالیات انگلیس حساب شود^{۱۳}. برای توضیح تأثیری که این روش در میزان درآمد ایران داشت کافی است متذکر شویم که برای سال ۱۹۴۷ شرکت از بابت سهم بیست درصد ایران مبلغ ۱۰۷۴۰۰۰ لیره پرداخت نمود و حال آنکه اگر سهم مزبور را قبل از پرداخت مالیات انگلیس حساب کرده بود تقریباً شش میلیون لیره بیشتر بایستی می پرداخت^{۱۴}.
- ۴- یکی از ایرادات مهمی که به مقررات قرارداد ۱۳۱۲ وارد بود معافیت شرکت از پرداخت مالیات در ایران بود این نکته مورد توجه دولت قرار گرفت که چنانچه اصولاً هیچ حق الامتیازی مقرر نشده بود و شرکت فقط مالیاتهای معمول کشور را می پرداخت درآمد ایران از منافع شرکت بدون تردید به مراتب بیش از مبالغی می گردید که شرکت طبق مقررات قرارداد پرداخت می نمود به موجب برآوردی که توجه مخصوص مقامات دولتی را جلب نمود تنها آنچه شرکت می بایست از بابت حقوق گمرکی (در صورت نداشتن معافیت) بپردازد بالغ بر سالی شش میلیون لیره و عوارض صادرات نفت تقریباً بالغ بر سالی ۲۰ میلیون لیره می گردید و این در موقعی بود که پرداختهای شرکت به دولت ایران از سالی ۷ میلیون لیره تجاوز

نمی‌کرد علی‌هذا وضع در حقیقت از این قرار بود که دولت ایران نمی‌توانست هیچ‌گونه مالیاتی از شرکت نفت انگلیس بگیرد ولی خود عملاً به دولت انگلستان مالیات می‌پرداخت. من‌باب مثال متذکر می‌شویم که از بابت سال ۱۹۴۷ که سهم ۲۰ درصد ایران بعد از پرداخت مالیات انگلیس تعیین شد آنچه شرکت در ازای مالیات به دولت ایران پرداخت در حدود یک و نیم درصد جمع سود شرکت بود و حال آنکه معادل ۳۶ درصد سود مزبور به عنوان مالیات به دولت انگلستان پرداخت شد.

۵- شرکت به تبعیت از دستور دولت انگلستان سود سهام خود را محدود کرده بود و مقدار معتنا‌بسی از سود عملیات هر سال را در عوض توزیع به صاحبان سهام به حساب ذخیره خود می‌برد دولت ایران مدعی بود که این محدودیت نباید در مورد تعیین سهم ایران از عواید رعایت شود زیرا هر چند طبق مقررات امتیازنامه سهم ایران از ذخایر بالمآل پرداخت می‌گردید ولی این استفاده موکول به انقضای مدت قرارداد بود و حال آنکه ایران احتیاج فوری به دریافت عواید نفت داشت.

۶- شرکت مقادیر مهمی نفت به نیروی دریایی انگلیس به‌بهای غیر تجارتمی یعنی با تخفیفات فوق‌العاده می‌فروخت. نفت تحویلی به بحریه انگلیس از آغاز جنگ بین‌الملل اول مخصوصاً به بهای بسیار نازلی فروخته می‌شد که میزان آن هیچگاه دقیقاً معلوم نگردید ولی گفته می‌شد که یک ربع بهای بازار بوده است. قدر مسلم این است که چرچیل جمع تخفیف‌هایی را که به خریدهای نفت سوخت از طرف نیروی دریایی انگلیس در طول مدت جنگ اول تعلق می‌گرفت به ۷ ۵۰۰ ۰۰۰ لیره برآورد نمود ۱۵ که شانزده درصد آن ۱ ۲۰۰ ۰۰۰ لیره می‌شود و حال آنکه شرکت سابق چنانکه دیدیم از بابت کلیه مطالبات تا پایان مارس ۱۹۱۹ فقط یک میلیون لیره به دولت ایران پرداخت نمود. باری معاملات متضمن تخفیفات خارق‌العاده البته موجب نقصان فاحشی در عواید ایران می‌گردید و دولت آن را ناموجه می‌دانست و نسبت به آن معترض بود ۱۶ ولی شرکت ایراد دولت را وارد نمی‌دانست و از

- دادن اطلاعات درباره این معاملات خودداری می‌کرد و اظهار می‌نمود که طبق قرارداد امتیاز دولت فقط حق دریافت اطلاعاتی را دارد که به صاحبان سهام شرکت داده می‌شود.
- ۷- دولت مدعی بود که شرکت بایستی از بابت مواد نفتی که ضمن عملیات خود مصرف می‌کند حق الامتیاز بپردازد با توجه به اینکه مقدار این مصرف در سال ۱۳۲۶ به یک میلیون و نیم تن رسیده بود که حق-امتیاز متعلق به آن بالغ بر ۳۰۰ ۰۰۰ لیره می‌گردید. اهمیت این قلم از مطالبات معلوم می‌گردد ۱۷.
- ۸- شرکت با وجود تقاضاهای پی‌درپی دولت از ارائه دفاتر محاسبات خود به دولت خودداری می‌نمود و این امتناع که با سهم بودن ایران به میزان بیست درصد در منافع شرکت منافات داشت سوءظن دولت را نسبت به اظهارات شرکت درباره میزان تولید و عملکرد شرکت و شرکت‌های تابعه تشدید می‌کرد و دولت کنترل حسابهای خود شرکت و نیز شرکت‌های تابعه آن را از لحاظ تأمین حقوق و منافع خود ضروری می‌دانست ولی شرکت اطلاعات مزبور را تحت عنوان سری بودن آنها در اختیار دولت نمی‌گذاشت. دلیل این مطلب که شرکت برخلاف قرارداد همه منافع خود را به حساب تعیین حق-امتیاز ایران نمی‌آورد گزارش هیئت‌مدیره شرکت به مجمع عمومی در مورد حسابهای سال ۱۹۵۰ است که طی آن اظهار شده بود که حسابهای ۵۹ شرکت تابعه بنا بر مصلحت شرکت به تشخیص مدیران در جزو محاسبات یک‌کاسه شده شرکت منظور نگردیده بود.
- ۹- شرکت در مورد تقلیل کارمندان خارجی به تعهدات خود عمل ننموده بود بلکه در طی مدت پانزده سال که از عقد قرارداد ۱۳۱۲ می‌گذشت شماره خارجیها را بیش از دو برابر کرده و کوشش لازم برای فراهم نمودن وسایل آموزش حرفه‌ای به جهت ایرانیان به عمل نیاورده بود ۱۸. در اواخر سال ۱۳۲۶ یعنی بعد از تصویب قانون مهرماه ۱۳۲۶ نماینده‌ای از لندن برای بحث در این موضوع به تهران آمد ولی حاضر نشد با نظریات دولت درباره طریقه تقلیل کارمندان خارجی و از جمله استخدام ایرانیان به جای منشیهای هندی در ظرف مدت سه سال موافقت کند.

۱۰- شرکت هیچ اقدامی برای جلوگیری از اتلاف گازی که با نفت خام از چاه بیرون می‌آید معمول نداشته و به تقاضاهای مکرر دولت درباره لوله‌کشی به شهرها برای مصرف گاز یا حفظ گاز در چاه‌ها ترتیب اثر نداده بود.

۱۱- شرکت از بابت وجوهی که به پیمانکاران خارجی می‌پرداخت مالیات بردرآمد به دولت ایران پرداخت نمی‌کرد.

۱۲- در مدت جنگ دوم بین‌الملل شرکت مقدار معتنابهی مواد نفتی به نیروهای متفقین در ایران تحویل داده ولی از این بابت حقوق و عوارض متعلق به محصولات نفتی را به دولت نپرداخته بود و حال آنکه طبق مقررات امتیازنامه شرکت موظف بود مالیات و عوارض موضوعه دولت را به قیمت نفتی که در داخله می‌فروشد اضافه و وصول کند. جمع عوارضی که بایستی از این بابت وصول می‌شد مورد مطالبه دولت بود ولی شرکت به این مطالبه ترتیب اثری نمی‌داد. ۱۹.

۱۳- دولت بعضی مقررات قرارداد را اصولاً منافی مصالح کشور می‌دانست از قبیل عدم احتساب تمامی سود شرکت‌های وابسته در سود مشمول حق امتیاز ایران و معافیت‌های مالیاتی و گمرکی و استفاده مجانی از اراضی و بعضی مواد معدنی و آزادی شرکت در تأسیس خطوط هوایی و وسایل مخابرات و ایجاد بندرگاه و غیره. مهمترین نکته‌ای که به نظر دولت مضر به منافع ایران بود مسئله تمدید مدت امتیاز برای ۳۲ سال بود زیرا طبق قرارداد اصلی قرار بود امتیاز در سال ۱۳۴۰ منقضی شود و در آن تاریخ دولت از طرفی بلاعوض مالک کلیه داراییهای شرکت در ایران می‌گردید^{۲۰} و از طرف دیگر آزادی تام در بهره‌برداری از منابع نفتی خود و استفاده از کلیه عایدی آن پیدا می‌کرد و حال آنکه با تمدید قرارداد حق تملك ایران نسبت به اموال شرکت و منابع نفتی خود برای ۳۲ سال به تأخیر افتاد.

۱۴- دولت عقیده داشت که شرکت با تأسیسات عظیم خود در جنوب ایران يك نوع حکومت در داخل حکومت و يك منطقه نفوذ برای خود برقرار نموده و در امور داخلی و سیاسی کشور دخالت

می‌کند و هر جا که بین منافع ایران و منافع انگلستان اصطکاکی پیش آید (مثل اشغال نظامی ایران از طرف قوای متفقین در جنگ دوم) طبعاً منافع انگلستان را مقدم خواهد شمرد.

۱۵- دولت مدعی بود که شرکت از هر جهت بین کارمندان انگلیسی و ایرانی خود به طرز ناروا و مشهود فرق گذاشته و تبعیضات نژادی غیر قابل تحملی معمول می‌دارد به کارمندان ایرانی فرصت احراز پستهای مهم نمی‌دهد و نیز چنانکه باید وسایل رفاه و آسایش کارکنان ایرانی خود را از قبیل تهیه مسکن و وسایل بهداشت و بیمه‌های اجتماعی و غیره فراهم ننموده است. ۲۱. در این باره نویسنده کتاب Persian Oil می‌گوید: «تقسیماتی که شرکت قائل شده بود فقط شامل میزان حقوق و دستمزد نبود بلکه همچنین در مورد مسکن و بیمارستان و وسایل رفت‌وآمد و باشگاهها و تأسیسات تفریحی و خلاصه مجموع وسایل زندگی جامعه نیز مصداق داشت ۲۲.»

۱۶- طبق مقررات امتیازنامه پخش و فروش نفت در داخله ایران به عهده شرکت محول شده بود ولی دولت از طرز عمل شرکت در این مورد هم رضایت نداشت چون بهای فروش مواد نفتی را نامناسب با وضع کشوری که خود تولیدکننده نفت است می‌دانست ۲۳ و به شرکت اعتراض می‌کرد که عملیات پخش نفت را فقط در نقاطی از کشور انجام می‌دهد که نفع آن قابل ملاحظه باشد و به منظور اجتناب از سرمایه‌گذاری در داخل کشور از تهیه وسایلی که پخش مواد نفتی را در سراسر کشور تسهیل نماید یعنی بخصوص احداث خط لوله خودداری می‌کند عجیبتر اینکه شرکت ادعا می‌کرد که از عملیات پخش داخلی متضرر شده است و از این بابت خسارتی به مبلغ ۲۵۰ میلیون ریال از دولت مطالبه می‌نمود.

۱۷- دولت این را وظیفه شرکت می‌دانست که ضمن اجرای عملیات خود حتی الامکان به اقتصادیات عمومی کشور کمک کند و مثلاً به تأسیس کارخانه‌هایی برای ساختن موادی که احتیاجات خود شرکت و کارکنانش را نیز تأمین می‌کرد یا خرید محصولات کشاورزی

ایران به مقادیر عمده پردازد ولی شرکت از هماهنگی نمودن عملیات خود با اقتصادیات عمومی کشور و سرمایه‌گذاری در کارهای خارج از حدود بهره‌برداری نفت خودداری می‌کرد و ترجیح می‌داد هرچه را که خود و کارمندانش لازم داشتند از خارج وارد کند. در مراکز عملیات شرکت تفاوت فاحشی بین وضع تأسیسات شرکت و وضع شهر و زندگی مردم وجود داشت و هروقت کارمندان خارجی خود شرکت در صدد انتقاد برآمده و می‌گفتند برای شرکت شایسته نیست که در مجاورت تأسیسات عظیمش وضع رقت‌بار زندگی مردم شهر را تحمل کند شرکت در جواب می‌گفت «ما نباید زیاد در این کارها وارد شویم و به‌رحال اگر کمی کمک به‌حال مردم کنیم انتظار کمک بیشتر از ما خواهند داشت پس بهتر است هیچ‌کاری نکنیم مگر آنچه لازمه عملیات شرکت باشد» ۲۴.

۱۸- مطلبی که از نظر توسعه اقتصادی و صنعتی ایران مورد علاقه دولت بود این بود که نفت تولید شده هرچه بیشتر در ایران تصفیه شود ولی شرکت برعکس مطابق سیاست کارتل بین‌المللی تصمیم داشت چندین پالایشگاه کوچک در کشورهای مصرف‌کننده تأسیس و بیشتر تولید ایران را به‌صورت نفت خام صادر کند، این موضوع توأم با امتناع شرکت از اینکه ایران را در منافع حاصل از عملیات خود در سایر کشورها سهیم نماید دولت را بسیار نگران نموده بود ولی شرکت به‌هیچ‌وجه حاضر به تأمین نظر ایران نمی‌گردید.

در نتیجه مذاکراتی که از بهمن‌ماه ۱۳۲۷ تا تیرماه ۱۳۲۸ بین هیئت نمایندگی دولت و نماینده شرکت صورت گرفت بالاخره در تاریخ ۲۶ تیرماه قرارداد موسوم به قرارداد الحاقی به‌عنوان ضمیمه قرارداد اصلی یعنی امتیازنامه ۱۳۱۲ به‌امضا رسید و برای تصویب به مجلس تقدیم شد تغییراتی که طی این قرارداد نسبت به مقررات امتیازنامه ۱۳۱۲ مورد موافقت قرار گرفت ذیلا خلاصه می‌شود:

داده شد و این ترتیب شامل سال قبل از تنظیم قرارداد یعنی ۱۹۴۸ نیز گردید.

دوم - شرکت قبول کرد سهم بیست درصد مقرر ایران را از هر مبلغی که به حساب ذخیره عمومی می گذاشت سال به سال به دولت پرداخت کند طبق قرارداد ۱۳۱۲ سهم ایران از بابت وجوهی که به ذخیره عمومی گذاشته می شد فقط در پایان امتیاز قابل پرداخت بود. بنابراین البته ترتیب جدید به نفع دولت بود مخصوصاً از این حیث که تعیین میزان آن تابع فورمولی قرار داده شده بود که اثر مالیات انگلیس را هم خنثی می کرد، ضمناً مقرر گردید که شروع این ترتیب از پایان ۱۹۴۸ خواهد بود اما سهم ایران از بابت مبلغی که در ترازنامه پایان سال ۱۹۴۷ به حساب ذخیره عمومی منظور شده بود نیز پرداخت خواهد شد.

سوم - حداقل پرداخت سالانه بابت سهم بیست درصد ایران از سود شرکت از ۷۵۰ ۰۰۰ لیره مقرر در قرارداد ۱۳۱۲ به چهار میلیون لیره ترقی داده شد.

چهارم - مبلغی که در ازای مالیات پرداخت می گردید از تنی ۹ پنس مقرر در قرارداد ۱۳۱۲ به تنی یک شیلینگ افزایش داده شد و این ترتیب شامل سال ۱۹۴۸ نیز گردید.

پنجم - در مورد قیمت مواد نفتی که در داخل کشور مصرف می گردید قرار شد به جای ده درصد تخفیف از قیمت های اساسی که در قرار داد ۱۳۱۲ مقرر شده بود ۲۵ درصد تخفیف منظور شود.

نتیجه اجرای این ترتیبات چنین می شد که در یک سال عادی به طور متوسط عایدی ایران بالغ بر ۱۲ شیلینگ و نیم برای هر تن نفت می گردید ولی در مورد سال ۱۹۴۸ که از لحاظ منافع شرکت وضع استثنایی داشت عایدی ایران بالغ بر تنی ۱۶ شیلینگ و ۴ پنس می شد مقایسه نتایج بالا با انتظارات ایران نشان می دهد که بسیار بعید بود ایران شرایط قراردادی الحاقی را برای استیفای حقوق خود کافی تلقی کند. وزیر

دارایی وقت که ریاست هیئت نمایندگی ایران را در مذاکرات به عهده داشت و منتهای پافشاری را در جلب موافقت شرکت با خواسته‌های ایران به کار برد بیش از این نتوانست توفیق حاصل کند و از گزارشهایی که دربارهٔ جریان مذاکرات به هیئت دولت می‌داد ناراضی بودن او از مکمل‌العمل شرکت واضح بود. وی و سایر اعضای هیئت نمایندگی ایران دربارهٔ سهم ایران از منافع شرکت عقیده داشتند که «بایستی حقوق دولت از شرکت نفت طبق اصول متداول در ونزوئلا که در سایر کشورها نیز به تدریج مورد قبول قرار می‌گرفت بر اساس نصف سود ناویژه شرکت معین شود»^{۲۵} همچنین لازم می‌دانستند که قرارداد هر پانزده سال یک بار مورد تجدید نظر قرار گیرد و نمایندهٔ دولت در شرکت حق رسیدگی به دفاتر و محاسبات شرکت را داشته باشد و غیر از این مسائل، موضوعهای اساسی دیگری نیز مورد علاقهٔ هیئت نمایندگی دولت بود که در شرح خلاصهٔ ایرادات به طرز عمل شرکت به آن اشاره شد. پیشنهاد الهری هم که از طرف دولت ایران مطرح شد این بود که نتیجهٔ عمل سال ۱۹۴۸ به عنوان حداقل حق ایران در سالهای بعدی تلقی شود که در آن صورت حق‌الامتیاز بالغ بر تنی ۱۶ شیلینگ و ۴ پنس می‌گردید ولی شرکت با این پیشنهاد هم موافقت ننمود و اظهار کرد که سال ۱۹۴۸ یک سال استثنایی بوده است. دولت به تصور اینکه ممکن است از مذاکره با رئیس هیئت مدیرهٔ شرکت (سر ویلیام فریزر) نتیجهٔ بهتری حاصل شود تقاضا کرد که نامبرده شخصاً به تهران بیاید. فریزر دوبار به ایران آمد ولی از مذاکرات خصوصی بین نخست‌وزیر و نامبرده و ۱۱ بحث دسته‌جمعی که در سفر دوم وی در خرداد ماه ۱۳۲۸ با حضور نخست‌وزیر و وزیر دارایی و سفیر انگلیس و منصورالسلطنه (عدل) صورت گرفت، نتیجه‌ای حاصل نشد بلکه فریزر حتی بیشتر از گس در رد نظریات ایران اصرار ورزید^{۲۶}؛ خلاصهٔ آنچه شرکت حاضر شد در برابر نظریات خواسته‌های نمایندگان ایران دربارهٔ شرایط حقوق ایران قبول کند همان است که در بالا ذکر شد.

با توجه به عدم رضایت هیئت نمایندگی ایران از نتیجهٔ مذاکرات با گس و در این سؤال پیش می‌آید که چرا دولت اصولاً قرارداد الحاقی را امضا کرد هر چند در ظاهر امضا کردن قرارداد دال بر موافقت دولت با

مدلول آن بود ولی مطالعه جریان امر نشان می‌دهد که از طرفی دولت آنچه را که مورد قبول شرکت قرار گرفته بود کافی نمی‌دانست و شرکت هم صراحتاً اعلام نموده بود که از آنچه پذیرفته بود به هیچ وجه پیشتر نخواهد رفت و از طرف دیگر هیئت وزیران بالاتفاق ارجاع اختلاف را به داوری مصلحت نمی‌دانست ۲۷ و ضمناً از مجرای دیپلماتیک نیز قبول پیشنهادهای شرکت به دولت قویاً توصیه می‌شد در این وضع دولت ظاهراً برای رفع محذور از خود تصمیم گرفت قرارداد را امضا کند و آن را به عنوان پیشنهاد نهایی شرکت به مجلس تقدیم او یک نوع روش بیطرفانه اتخاذ کند متکی بر این اصل که در هر حال تشخیص صلاح بودن یا نبودن قبول آن با مجلس است. نکته‌ای که مؤید این تعبیر است این است که بعد از طرح لایحه قرارداد در مجلس رئیس دولت ضمن مسافرتی که به لندن کرد با مقامات دولت انگلستان مذاکره و توجه آنها را به سوءتأثیر مفاد قرارداد الحاقی در افکار عامه و در مجلس شورای ملی جلب نموده ۲۸ ولی باز هم در اصلاح پیشنهادهای شرکت توفیقی حاصل نکرد.

طرح قرارداد الحاقی در مجلس شورای ملی: لایحه قرارداد الحاقی در تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۲۸ از طرف دولت ساعد به مجلس تقدیم گردید و روز بعد متن آن در جراید منتشر شد در آن موقع بیش از ده روز از عمر مجلس پانزدهم باقی نبود. موافقین لایحه به همین علت تصور می‌کردند که بحث زیادی در اطراف آن صورت نخواهد گرفت اما مخالفین با آنکه در اقلیت بودند ولی البته نمی‌گذاشتند موضوع با شتابزدگی و بدون مطالعه برگزار شود. پس از آنکه وزیر دارایی طی یک جلسه خصوصی دلایل دولت را برای امضای قرارداد توضیح داد مجلس با یک فوریت لایحه موافقت کرد و لایحه به کمیسیون مختلط‌دارایی و پیشه و هنر ارجاع شد. در این کمیسیون که به ریاست امیر نصرت اسکندری تشکیل شد سه نفر از مخالفین دولت شرکت داشتند ولی اکثریت با موافقین بود و لایحه از طرف کمیسیون تصویب شد.

بحث درباره لایحه در مجلس روز اول مرداد شروع شد، نمایندگان اقلیت و دیگران نیز که لایحه را مطالعه کرده بودند یقیناً متوجه شده بودند که گذشته از کافی نبودن شرایط مالی آن اصولاً قسمت اعظم ایرادات و

تقاضاهای دولت که از مدتها پیش مطرح بود در نظر گرفته نشده است. مذاکرات مجلس بانطق حسین مکی بهعنوان مخالف شروع شد، سخنرانی بسیار طولانی مکی چهار روز ادامه یافت روز سوم وزیر دارایی شرح مبسوطی درخصوص مذاکراتی که با شرکت صورت گرفته بود و کوششهایی که برای استیفای حقوق ایران بهعمل آمده بود بیان کرد و ضمن آن مواد بیست و پنج گانه اعتراضات دولت را نیز قرائت نمود روز بعد مکی باز دو ساعت صحبت کرد و یک رشته سؤالات مطرح نمود که وزیر دارایی به آنها پاسخ داد سپس جلسه تعطیل و جلسه آخر دوره پانزدهم بهروز ۶ مرداد موکول شد که کار آن جلسه منحصر به تشریفات مربوط به ختم دوره مجلس بود به این ترتیب حسین مکی با نطقهای خود در مخالفت با قرارداد الحاقی که مجموعاً شش ساعت به طول انجامید مانع اخذ رأی در باره قرارداد گردید و تعیین تکلیف لایحه موکول به افتتاح دوره شانزدهم مجلس شورای ملی گردید.

نکته جالب مذاکرات چند روز آخر دوره پانزدهم این است که همان طور که قبلاً اشاره شد واضح گردید که دولت ساعد با آنکه قرارداد را امضا کرده بود آن را رضایتبخش نمی دانست و حاضر به دفاع جدی از آن نبود در جواب سؤالات مکی در خصوص مسائلی که تکلیف آنها معین نشده بود از قبیل تأسیس پالایشگاهها در خارج از ایران و واقعی نبودن بهای طلا و معاملات شرکت با شرکتهای نفت امریکا و غیره اظهارات دفاعی گلشایبان همه روی این محور دور می زد که دولت منتهای کوشش خود را به کار برده و اینک هم اصراری در توجیه قرارداد ندارد و تعیین تکلیف آن با مجلس است.

دوره شانزدهم مجلس شورای ملی روز ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ از طرف اعلیحضرت شاهنشاه افتتاح گردید روز ۲۸ اسفند دولت ساعد به علت عدم موفقیت در اخذ رأی اعتماد استعفا داد و در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ علی منصور به ریاست دولت منصوب گردید. نخست وزیر جدید به هیچ وجه نمی خواست نسبت به لایحه قرارداد الحاقی روش قطعی اعم از موافق یا مخالف اتخاذ کند و ضمن طرح برنامه دولت خود در مجلس اشاره مخصوصی هم به مسئله نفت ننمود و در جواب استفسار از نظر دولت در این باب اظهار کرد که تعیین تکلیف آن با مجلس است نه با دولت؛ ضمناً حسین علا وزیر

امور خارجه در ماه خرداد ۱۳۲۹ با سفیر انگلیس مذاکره و تقاضا کرد که در مقررات قرارداد الحاقی تجدیدنظر بعمل آید ولی سفیر به طرز قاطع جواب داد که شرکت نمی‌تواند چیزی بر آنچه قبلاً در قرارداد منظور شده است اضافه کند.

در تاریخ ۲۳ خرداد نخست‌وزیر به مجلس پیشنهاد کرد که لایحه قرارداد الحاقی قبل از طرح در مجلس به کمیسیون مخصوصی برای مطالعه ارجاع شود و روز ۳۰ خرداد کمیسیونی مرکب از ۱۸ نفر (۳ نفر از هر یک از کمیسیونهای مجلس) به ریاست دکتر مصدق تشکیل و مأمور شد قرارداد را مورد بحث قرار داده و پس از مطالعات لازم دربارهٔ پیشنهادهای مختلف گزارش نتیجه مطالعه و نظریات خود را به مجلس تقدیم کند.

در تاریخ ۵ تیر ۱۳۲۹ دولت منصور استعفا داد و سپهبد رزم‌آرا به نخست‌وزیری منصوب شد مشارالیه برخلاف نخست‌وزیر قبلی بنا را بر اظهار موافقت با لایحهٔ قرارداد الحاقی گذاشت ولی از همان بدو امر در تعقیب این رویه مواجه با اشکالات فراوانی گردید. در بین اعضای کمیسیون نفت پنج نفر نمایندگان جبههٔ ملی بودند که اگرچه از حیث تعداد در اقلیت بودند ولی نفوذشان روبه تزايد می‌رفت و با تمام قوا با رزم‌آرا مخصوصاً در مورد لایحهٔ قرارداد الحاقی مخالفت می‌ورزیدند و قصدشان ملی کردن صنعت نفت بود. سیزده نفر دیگر متشکل و دارای برنامهٔ هماهنگی نبودند جز اینکه به‌طور کلی متمایل به تجدید مذاکره با شرکت بودند و مساعی رزم‌آرا به منظور اینکه «اکثریت» مزبور را وادار به پشتیبانی از لایحه کند به جایی نرسید. سخنگوی عمده از دستة اول حسین مکی و از دستة دوم جمال امامی بود.

از اوایل تیرماه ۱۳۲۹ لایحهٔ قرارداد الحاقی در کمیسیون مخصوص نفت تحت مطالعه قرار گرفت شرکت نفت انگلیس و ایران منتهای کوشش را به خرج می‌داد که دولت را وادار به پافشاری در تصویب لایحه نماید اما سپهبد رزم‌آرا با آنکه خود را موافق با لایحه نشان داده و مصمم به دفاع از آن بود ولی از بیم مخالفتی که در مجلس از طرف نمایندگان جبههٔ ملی آغاز شده بود با تردید رفتار می‌کرد و حتی در برابر تقاضاهای رسمی و مکرر کمیسیون نفت دایر به ارسال پرونده‌ها و سوابق امر به کمیسیون و اظهار نظر صریح مثبت یا منفی دربارهٔ قرارداد الحاقی به

دفع‌الوقت می‌گذرانند. در جلسه سوم کمیسیون مخصوص نفت مورخ ۲۷ شهریور ۱۳۲۹ اعتراض کمیسیون به این روش نخست‌وزیر صورت‌جدی به خود گرفت و قرار شد نامه‌ای به نخست‌وزیر نوشته و اعلام شود که اگر در ظرف ده روز مشارالیه ضمن ارسال پرونده‌ها نظر دولت را اظهار نکند کمیسیون به وظیفه قانونی خود عمل خواهد کرد (منظور استیضاح بود). در جلسه بعدی کمیسیون به تاریخ ۳ مهرماه نامه جوابیه دولت دایر بر اینکه پرونده‌ها فرستاده می‌شود و دولت منتظر نتیجه بررسی کمیسیون است قرائت شد کمیسیون این جواب را کافی ندانست زیرا باز نخست‌وزیر از اظهارنظر صریح نسبت به لایحه سر باز زده بود. راست است که این لایحه را دولت رزم‌آرا به مجلس تقدیم نکرده بود ولی برطبق قواعد پارلمانی قطعاً لازم بود که دولت نظر خود را نسبت به آن تفسیر یا البته روشن کند یعنی اگر با آن موافق بود از آن دفاع کند و اگر موافق نبود آن را پس بگیرد، بالاخره نمایندگان جبهه ملی در کمیسیون نفت تصمیم به استیضاح از دولت گرفتند و این استیضاح در جلسات ۲۰ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۷ مهرماه مجلس شورای ملی صورت گرفت. این استیضاح عمل خاصی بود که از مفهوم متعارف استیضاح یعنی توضیح خواستن از دولت (در این مورد سؤال درباره اینکه دولت برای اجرای قانون مهر ۱۳۲۶ در خصوص استیفای حقوق ایران چه اقدامی کرده است) تجاوز می‌کرد. نمایندگان جبهه ملی بیش از دوازده ساعت سخنرانی نمودند و در عوض اکتفا به توضیح خواستن از دولت به قول خودشان ادعای نامه‌ای به نام ملت ایران علیه شرکت نفت طرح کردند. استیضاح به وسیله چهار نفر از نمایندگان جبهه ملی صورت گرفت که هر یک بیان یکی از جنبه‌های موضوع مخالفت یا شرکت را به عهده گرفت این تقسیم‌بندی و ترتیب بیان مطالب به شرح زیر بود: اللهبیار صالح در قسمت‌های اجتماعی، حایری‌زاده در قسمت سیاسی، مکی در قسمت‌های فنی، دکتر مصدق در جنبه حقوقی خلاصه اظهارات نامبردگان از این قرار بود:

اللهبیار صالح: در دنیا دو عامل قوی سرنوشت ممالک عقب‌افتاده را تعیین می‌کند یکی پول یکی زور، شرکت نفت انگلیس و ایران که هر دو عامل را در اختیار دارد در شئون اجتماعی کشور رخنه کرده و مانع رشد ملت ایران شده است درمظاهر مختلف زندگی اجتماعی

ایران نفوذ مغرب شرکت مشهود است مثلاً در برنامه‌های دروس و تعلیم و تربیت، در امور بهداشت، در اخلاق عمومی، در وضع مناطقی که شرکت در آن عمل می‌کند کما اینکه خوزستان یعنی «این صحرای زرخیز که روزی مخزن غلهٔ میلیونها ایرانی بوده است امروز لم‌یزرع و بایر افتاده است» و خلاصه در تضعیف روحیهٔ عمال دولت. بنابراین کیفیات باید شرکت نفت را دشمن استقلال و ترقی ایران دانست و دولتی می‌تواند منافع ملت ایران را از نفت جنوب تأمین کند که دست شرکت نفت را از نفت جنوب قطع نماید.

حایری‌زاده: حکومت انگلستان در لباس کمپانی در داخل ایران يك دولت قوی درشکم دولت ضعیف ایران تأسیس کرده و مروج قدرتهای نامشروع شده و بکلی استقلال اقتصادی و انتظامی ما را لطمه‌دار ساخته است. کمپانی نفت اگر برای منافع خود مقتضی بداند می‌تواند تمام چرخهای اقتصادی ایران را تعطیل کند و با ندادن نفت و بنزین تمام وسایط نقلیه و تمام دستگاه شهری از خبازی و حمامی و برق و غیره را متوقف کند شرکت نفت لباس شتر مرغ دربر دارد و در صورت ظاهر کمپانی و تاجراست ولی در زیر این لباس عامل دولت انگلیس است. بنابراین باید هرچه زودتر تکلیف ایران با این دستگاه فساد یکسره شود.

مکی: شرکت نفت برای دولت حق کنترل واقعی عملیات فنی و محاسباتی خود را قائل نیست و در محروم نمودن ایرانیان از تصدی مشاغل فنی و مهم تمعد دارد سهمی که شرکت از عواید خود به دولت پرداخته بکلی ناچیز است معافیت‌های گمرکی که شرکت از آن استفاده کرده به‌میزانی است که با يك حساب ساده معلوم می‌شود که شرکت اگر نفت را بلاعوض می‌برد ولی حقوق معمول گمرک را روی وارداتش می‌پرداخت، مجبور می‌بود سالی شصت میلیون لیره که چند برابر حق الامتیاز است به دولت ایران بپردازد. استیضاح‌کننده مواد قرارداد ۱۳۱۲ و قرارداد الحاقی را يك يك مورد انتقاد قرار داد و چنین نتیجه گرفت: «آیا وجدان شما نمایندگان که به اسم دفاع از منافع ملت ایران در قلب کشور جمع شده‌اید به شما اجازه

می‌دهد که با قراردادهایی که به این ترتیب تنظیم و به ترتیبهای زیانبخش دیگری که بحث کرده و می‌کنیم عملی شده است موافقت نمایند؟»

دکتر مصدق: قرارداد امتیاز شرکت نفت باطل است زیرا طرفین هر قرارداد باید اول صلاحیت انعقاد آنرا داشته و بعد هم آزاد باشند و در امضا و تصویب آن اجباری نداشته باشند و حال آنکه تنظیم و تصویب امتیازنامه در دوره دیکتاتوری صورت گرفته که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان آن دوره نمایندگان حقیقی ملت نبوده و وزرا هم برای انجام وظایف خود آزادی عمل نداشتند حالاهم که قرارداد الحاقی تنظیم شده غرض اصلی تنفیذ قرارداد باطل دوره دیکتاتوری است که در نتیجه آن ملت ایران تا ۴۳ سال دیگر تحت مقررات ظالمانه آن قرارداد قرار گیرد و از منافع هنگفت معادن زیرزمینی خود محروم شود. دکتر مصدق در پایان اظهاراتش خطاب به سپهبد رزم‌آرا چنین گفت: «اگر شما با قرارداد ساعد - گس موافقت کنید يك ننگی برای خودتان باقی گذاشته‌اید که هیچ وقت نمی‌توانید آن را از بین ببرید».

رزم‌آرا در جواب استیضاح بدو اظهار تأسف کرد از اینکه در موقعی که لوایح مهم دولت را کد مانده است وقت گرانبهای مجلس به مطالبی می‌گذرد که کوچکترین تأثیری ندارد بعد اضافه کرد که نسبت دادن عدم پیشرفت ایران به نفوذ شرکت نفت بیمورد و بسیار زنده است و درست همین طرز فکر است که موجب یأس و عقب ماندگی ملت می‌شود علت حقیقی معایبی که در زندگی اجتماعی ایران وجود دارد حس بدبینی و عدم اعتماد و فقدان وحدت نظر و عدم قبول مسئولیت است که هیچ يك مربوط به نفوذ و دخالت بیگانگان نیست. درباره موضوع اصلی استیضاح رزم‌آرا چنین گفت که او به درخواست کمیسیون نفت کلیه سوابق امر را به کمیسیون فرستاده و نماینده‌ای هم برای ادای توضیحات اعزام داشته است و این عمل خود حاکی از موافقت دولت با لایحه بوده است چون «اگر دولت موافق با لایحه نبوده پرونده تسلیم و نه نماینده معرفی می‌شد» (در جلسه ۲۶ مه‌رمه مجلس سنا نیز

رزم‌آرا موافقت خود را با قرارداد الحاقی اظهار کرده بود). پس از پایان استیضاح مجلس به آن رأی ساکت داد به این معنی که نسبت به ایراداتی که به عمل آمده و جوابهایی که داده شده بود نه نظر موافق ابراز نمود نه نظر مخالف. پیشنهاد دهنده رأی ساکت در توضیح پیشنهاد خود اظهار نمود که دولت هنوز کاری نکرده است که مورد استیضاح قرار گیرد بلکه باید فرصت اقدام در استیفای حقوق ایران داشته باشد و بعد مورد بازخواست قرار گیرد.

طی ماههای مهر و آبان ۱۳۲۹ سپهبد رزم‌آرا چندبار به نمایندگی شرکت در تهران اظهار داشت که به وعده خود دایر بردفاع از قرارداد الحاقی عمل خواهد کرد ولی لازم است شرکت حاضر به تعدیلهای تازه‌ای شود که شرایط قرارداد را بهتر و کار او را آسانتر کند. شرکت پس از چندی در قبال این تقاضا چند پیشنهاد جزئی خارج از چارچوب قرارداد به نخست‌وزیر نمود، از جمله یکی راجع به تقسیط پرداختهای سالانه و دیگری درباره مختصر افزایشی در بودجه اعزام دانشجویان به خارج ولی نخست‌وزیر آنها را بی‌ارزش تلقی و متقابلاً پیشنهادهای دیگری کرد از قبیل احداث لوله‌گاز برای مصرف شهرها و تأسیس کارخانه سیمان‌سازی ولی شرکت حاضر به مطالعه این مسائل نگردید و بالاخره رزم‌آرا متوجه شد که انتظار اصلاح شرایط قرارداد را نمی‌تواند داشته باشد.

در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۲۹ نماینده شرکت به رؤسای خود در لندن اطلاع داد که رزم‌آرا اظهار کرده است که طبق اطلاعی که به او رسیده دولت عربستان سعودی در شرف عقد قرارداد تازه‌ای با شرکت آرامکو می‌باشد و تقاضا کرده است که در این باب اطلاعات موثقی به او داده شود. سه روز بعد نماینده شرکت به رزم‌آرا اطلاع داد که طبق اظهار سفارت آمریکا در تهران هیچ‌گونه قرارداد جدیدی در عربستان سعودی منعقد نشده است.

در این اثنا مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت مرتباً روبه‌مردود شناختن لایحه قرارداد الحاقی می‌رفت. در تاریخ ۴ آذر کمیسیون به اتفاق آرا به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی کافی برای استیفای حقوق ایران نیست. در این هنگام نمایندگان جبهه ملی پیشنهادی دایر بر ملی نمودن صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور مطرح نمودند ولی این

پیشنهاد فقط به امضای پنج نفر از اعضای کمیسیون ۲۹ تهیه شده بود و سایر اعضای کمیسیون با آن موافق نبودند و با آنکه طی جلسات ۶ و ۸ آذر نمایندگان جبهه ملی کوشش کردند که پیشنهادشان مورد قبول کمیسیون قرار گیرد این منظور حاصل نگردید. در جلسه ۸ آذر کمیسیون به اکثریت آرا تصمیم گرفت که وظیفه اش منحصر به اظهار نظر درباره قرارداد الحاقی بوده و ورود در هرگونه پیشنهاد از حدود این وظیفه خارج است و بنابراین کمیسیون باید به تقدیم گزارش به مجلس به همان مضمون که قرارداد الحاقی کافی نیست اکتفا کند. در جلسه ۲۱ آذر مجلس شورای ملی کمیسیون نفت گزارش مشروع خود را مورخ ۱۹ آذر تقدیم نمود و ضمن اعلام تصمیمی که کمیسیون به اتفاق آرا گرفته بود به پیشنهاد جبهه ملی نیز اشاره کرد، در تاریخ ۲۹ آذر نمایندگان جبهه ملی که طرح پیشنهادی خود را به امضای دوازده نفر رسانیده بودند خواستند آن را در مجلس مطرح کنند ولی چون این تعداد امضا کافی نبود طرح مزبور در دستور مجلس قرار نگرفت.

اینکه که کمیسیون به اتفاق آراء مخالفت خود را با لایحه قرارداد الحاقی اعلام نموده بود واضح بود که اگر این لایحه در دستور مجلس باقی بماند دیر یا زود مجلس آن را قطعاً رد خواهد کرد و به احتمال قوی اقدامات جبهه ملی به منظور آنکه پیشنهاد ملی نمودن صنعت نفت در مجلس اکثریت پیدا کند به نتیجه خواهد رسید بنابراین روز ۵ دیماه ۱۳۲۹ دولت رزم آرا ضمن ابراز مخالفت با ملی نمودن صنعت نفت لایحه قرارداد الحاقی را به عنوان اینکه شرایط آن کافی شناخته نشده مسترد نمود و اظهار داشت که بر طبق قانون مهر ۱۳۲۶ اقدامات دیگری به منظور استیفای حقوق ایران از نفت جنوب به عمل خواهد آورد.

در تاریخ ۹ دیماه ۱۳۲۹ دولت عربستان سعودی قرارداد پنجاه پنجاه یا تنصیف عواید را با شرکت امریکایی صاحب امتیاز خود آرامکو امضا نمود این خبر در تهران منتشر شد و دیگر واضح بود که هیچگونه شرایطی که نتیجه آن برای ایران کمتر از پنجاه درصد عواید شرکت صاحب امتیاز باشد قابل قبول نخواهد بود. با این حال شرکت نفت انگلیس و ایران هیچ گفتگویی در باره انعقاد چنین ترتیبی در ایران به میان نمی آورد و کماکان اصرار می کرد که دولت محسنات قرارداد الحاقی را به اطلاع عموم

برساند. بالاخره پیش آمدی که شرکت را قطعاً متوجه نمود که فکر تعقیب قرارداد الحاقی را باید بکلی کنار گذارد این بود که در تاریخ ۲۱ دیماه مجلس گزارش مورخ ۱۹ آذر کمیسیون نفت را تأیید و طرحی به امضای چهل نفر از نمایندگان تصویب نمود که طبق آن کمیسیون نفت مکلف گردید طی دو ماه روش دولت را در حل موضوع نفت تعیین کند، در این اثنا ترویج و تبلیغ فکر ملی کردن صنعت نفت از محافل پارلمانی و دولتی به کوچه و بازار سرایت کرد. روز ۶ بهمن جمعیتی در حدود ده هزار نفر به دعوت آیت‌الله کاشانی در مسجد شاه گرد آمدند و پس از سخنرانی‌هایی از طرف نمایندگان جبهه ملی چند قطعنامه تصویب کردند که مضمون یکی از آنها ملی نمودن صنعت نفت در سراسر کشور بود.

در تاریخ ۲۱ بهمن سپهبد رزم‌آرا به نماینده شرکت در تهران اظهار نمود که چون فکر ملی نمودن صنعت نفت شدیداً تعقیب می‌شود لازم است دولت اقدام سریعی برای اتخاذ ترتیب دیگری به عمل آورد و تنها راه رسیدن به این هدف مطرح نمودن قرارداد جدیدی بر اساس رژیم پنجاه پانجاه خواهد بود. نماینده شرکت در جواب اظهار داشت که شرکت حاضر خواهد بود با ترتیبی بر اساس شرایط قرارداد جدید عربستان سعودی موافقت کند به شرط اینکه عملیات شرکت نفت در ایران از عملیات آن در کشورهای دیگر مجزا شود و این کار بیش از یک سال طول خواهد کشید. ظاهراً بعد از این مذاکره شرکت چند بار به رزم‌آرا اظهار نمود که حاضر به ورود در مذاکره بر اساس تنصیف عواید خواهد بود رزم‌آرا نیز عقیده داشت که تحت اوضاع و احوال وقت اگر دیگر راهی برای سازش با شرکت باقی باشد همان ترتیب تنصیف عواید خواهد بود ولی به دلایلی که روشن نیست اقدام در شروع مذاکره بر این اساس نمی‌نمود و حتی آماده بودن شرکت را هم برای ورود در چنین مذاکرات علنی نمی‌کرد به احتمال قوی درک کرده بود که گفتگو در باره ملی نمودن صنعت نفت به اندازه‌ای صورت جدی به خود گرفته است که منتفی نمودن آن حتی به کمک قرارداد پنجاه پانجاه نیز دیگر امکان نخواهد داشت و باید تدبیری اندیشید که به نحوی متضمن صورت ظاهر ملی کردن باشد. آنچه مسلم است این است که وی درعین‌آنکه در گوشه و کنار اظهار می‌نمود که وضع ایران هنوز متناسب با ملی نمودن صنعت نفت نیست و سعی می‌کرد

این نظریه را به دیگران هم تلقین کند معذک خود را ناگزیر از اتخاذ روشی می‌دید که ضمناً نسبت به فکر ملی نمودن صنعت نفت نیز مساعد باشد.

در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۲۹ رزم‌آرا به سفیر انگلیس اطلاع داد که در نظر دارد پیشنهادی به مجلس تقدیم کند و اجازه بخواهد که دولت اصل ملی شدن صنعت نفت را تحت مطالعه جدی قرار دهد ولی ضمناً برای اینکه در مدت مطالعه اصل مزبور عملیات صنعت نفت متوقف نشود قراری با شرکت نفت انگلیس بر اساس تنصیف عواید بگذارد به طوری که بعد معلوم گردید همان روز رزم‌آرا قبل از ملاقات با سفیر انگلیس شرحی به نمایندگان «اکثریت» کمیسیون نفت در تعقیب همین فکر یعنی موافقت اصولی با ملی نمودن صنعت نفت ولی احتراز از شتابزدگی و لزوم پیشرفت تدریجی به سمت این هدف اظهار نموده بود این روش تازه رزم‌آرا چنین تعبیر می‌شد که بالاخره دولت و نمایندگان اقلیت همفکر شده و منظور واحدی را تعقیب می‌کنند و این تصور در ذهن اولیای شرکت پیدا شد که رزم‌آرا باطناً با ملی شدن نفت موافق است. بالنتیجه سفیر انگلیس طبق دستوری که از دولت خود دریافت نموده بود روز ۴ اسفند به رزم‌آرا اعلام نمود که هیچگونه طرحی که متضمن ملی شدن صنعت نفت ولو در آینده دور باشد مورد موافقت شرکت نفت و دولت انگلستان نخواهد بود ولی به طوری که قبلاً نیز گفته شده شرکت نفت حاضر است درباره برقراری رژیم تنصیف عواید با دولت وارد مذاکره شود. در همان تاریخ سفیر انگلیس سر فرانسیس شپرد (Sir F. Shepherd) نامه‌ای به نخست‌وزیر نوشت که عبارات زیر از ترجمه آن نقل می‌شود: ۳۰:

دولت بریتانیا نمی‌تواند نسبت به امور یک چنین موسسه مهم صنعتی مانند شرکت نفت انگلیس و ایران بی‌اعتنا بماند... دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اکنون ناگزیر است که رسماً توجهی به این قضیه مبذول دارد. (پس از اشاره به بعضی کمکهای مالی دولت انگلستان و شرکت نفت به دولت ایران) علاوه بر این شرکت نفت رضایت خود را برای عقد قراردادی براساس تنصیف عایدات شبیه به قراردادی که اخیراً با عربستان سعودی منعقد شده اظهار داشته است هیچ‌یک از این اقدامات چه راجع به نفت و چه راجع به

قرضه به اطلاع عامه نرسیده و اجازه داده شده است وضعی در افکار عمومی ایجاد شود که نسبت به شرکت خصمانه بوده و بالنتیجه متوجه بریتانیا هم بشود و دولت ایران هیچ اقدامی برای جلوگیری از این وضع نکرده است.... البته نباید انتظار داشت که دولت بریتانیا نسبت به اقدامات مداومی که برای ملی کردن صنعت نفت می‌شود و برخلاف تعهدات قراردادی ایران می‌باشد روی خوشی نشان دهد.... بنابراین من احساس می‌کنم موقع آن رسیده است که خط‌مشی محکمی از طرف دولت ایران به منظور توضیح و بیان آنچه تاکنون برای کمک به ایران شده است اتخاذ گردد و اقدامی بشود که بحث‌های آینده در مسئله نفت با یک روح عادلانه و علم کامل به حقایق صورت گیرد.

در تاریخ ۵ اسفند رزم‌آرا وکلای اکثریت را دعوت نموده و مطلب را با آنها در میان گذاشت و ضمن نقل قسمتی از مضمون نامه‌ای که از سفیر انگلیس دریافت نموده بود اظهار کرد که چون نطق‌های شدیدی در پارلمان انگلیس علیه ملی شدن صنعت نفت در ایران ایراد شده به عقیده او صلاح در این است که وکلا در تأیید فکر ملی نمودن نفت کوتاه بیایند تا به وضع بین‌المللی ایران خللی وارد نیاید ولی وکلای مزبور این صلاح‌اندیشی را به هیچ‌وجه نپسندیدند و آن را مغایر با روشی که سه روز قبل رزم‌آرا خود تجویز نموده بود تلقی کردند؛ رزم‌آرا هم اصرار بیشتری در قبولاندن فکر خود ننمود ولی به طوری که از طرز عمل بعدی او معلوم می‌شود تهدید دولت انگلستان او را از تعقیب فکر سابقش یعنی قبول اصل ملی کردن نفت و موکول نمودن اجرای آن به آینده منصرف کرد.

عده‌ای از وکلای مجلس به دنبال فکر سابق رزم‌آرا هنوز در صدد پیدایش کردن راه حل میان‌ه‌ای بودند از جمله در تاریخ ۸ اسفند طرحی به امضای هشت نفر از وکلای «اکثریت» به کمیسیون نفت پیشنهاد شد به این مضمون که اصل ملی شدن صنعت نفت به عنوان هدف نهایی تلقی و اجرای آن موکول به فراهم آمدن سرمایه و وسایل دیگر شود و ضمناً نظر به لزوم حفظ عواید نفت و استفاده از آن در راه ملی کردن نفت دولت مأمور

شود که طی مدت سه ماه دربارهٔ ترتیب جدیدی با شرکت وارد مذاکره شده و از شرکت بخواهد که پنجاه درصد منافع خود را از تأسیسات خارج از ایران به دولت بیست و پنج درصد منافع خود را از تأسیسات خارج از ایران به دولت بپردازد و چنانچه دولت موفق به توافق در این باب نشود لایحهٔ ملی شدن صنعت نفت را فوراً به مجلس بیاورد احتمالاً رزم‌آرا با اینکه پیشنهاد شرکت را دایر بر مذاکره بر اساس رژیم پنجاه-پنجاه به اطلاع وکلا نرسانده بود ولی به آنها اظهار کرده بود که اگر پیشنهادی به چنین مضمون مطرح کنند او سعی در قبولاندن آن به شرکت نفت خواهد نمود در هر حال کمیسیون نفت به طرح پیشنهادی وکلای مزبور ترتیب‌اثر نداد. ضمن یادآوری رویدادها و صحنه‌هایی که سرانجام منتهی به ملی-نمودن صنعت نفت شد باید برای روز ۱۲ اسفند اهمیت خاصی قائل گردید زیرا در واقع در آن روز بود که نتیجهٔ هشت ماه فعالیت‌های پر شور و هیجان کمیسیون نفت صورت قطعی و برگشت‌ناپذیری به خود گرفت فکر و نیت رزم‌آرا که تا آن وقت در پردهٔ ابهام و ظاهراً دستخوش تردید و تغییر بود در آن روز در دو مرحله آشکار شد اول در ملاقات او با سفیر انگلیس و نمایندهٔ شرکت و دوم در طی اظهاراتش در کمیسیون نفت مجلس. بعد از ظهر آن روز سر فرانسیس شپرد سفیر انگلیس و نورثکرافت رئیس شرکت در تهران مذاکرهٔ مشروحو با رزم‌آرا نمودند که نتیجهٔ آن از گزارشی که شرکت به لندن فرستاد و ترجمهٔ قسمتهایی از آن اینک نقل می‌شود معلوم می‌گردد. گزارش مزبور پس از اشاره به اینکه نامبردگان متذکر شدند که نخست‌وزیر با وجود تأکید و اصرار آنها هنوز آمادگی شرکت را به مذاکره دربارهٔ ترتیب تنصیف عواید به استحضار کمیسیون نفت نرسانده است عکس‌العمل رزم‌آرا را با این عبارت بیان می‌کند:

نخست‌وزیر می‌گوید اگر از پیش گفته شود که ترتیبی که دولت می‌خواهد بالمآل با شرکت برقرار کند چه خواهد بود نتیجهٔ این خواهد شد که نمایندگان فوراً جنجالی به نفع ترتیب دیگری که آن را بسیار مفیدتر قلمداد خواهند کرد برپا کنند. بدین ترتیب نخست‌وزیر نظرش مستقیماً مخالف نظر ماست و با اینکه ما فشار زیادی به او وارد آوردیم حداکثر موافقتی که کرد این بوده که حاضر

شد سعی کنند کمیسیون نفت دولت را مأمور تجدید مذاکره با شرکت نماید بی آنکه ذکرى از چگونگی راه حل نهایی به میان بیايد... بعید نیست پیشبینی او تا این حد درست باشد که مخالفین او که چنانکه می دانید تعدادشان کم نیست به احتمال قوی همراهی را که او پیشنهاد کند به باد انتقاد گرفته و غیرکافی اعلان خواهند کرد و از این راه منظورشان را که تخطئه شخص او و بهره برداری سیاسی از جریان کار است تأمین خواهند نمود. اینجا باید علاوه کرد که خبر آمادگی ما به مذاکره درباره ترتیب تنصیف عواید کمابیش درز کرده اما هنوز بحثی در اطراف آن پیش نیامده است. سفیر عقیده دارد که اگر ما بیش از این به نخست وزیر فشار بیاوریم که موضوع پیشنهاد پنجاه پنجاه را به کمیسیون اعلام کند و بعد این ترتیب هم مردود شناخته شود در آن صورت ممکن است مسئولیت چنین شکست متوجه ما شود.

از مفاد این نامه معلوم می شود که قصد نخست وزیر این بود که کمیسیون نفت را از فکر اقدام فوری به ملی کردن صنعت نفت منصرف کرده و اجازه برای تجدید مذاکره با شرکت بگیرد و بالمآل رژیم تنصیف عواید را برقرار و آن را به عنوان توفیق مخصوص دولت خود قلمداد کند. باری عصر همان روز هنگامی که نخست وزیر شخصاً برای بیان نظریه دولت به کمیسیون نفت رفت یقیناً فکرش همین بود اما وضع را مناسب ندید که آنچه را که به سفیر انگلیس و نماینده شرکت وعده داده بود مطرح کند مذاکرات این جلسه کمیسیون بیشتر به صورت سؤال و جواب درآمد ولی اظهارات رزم آرا را می توان به این شرح خلاصه نمود: دولت کمیسیونهای مختلفی از کارشناسان فنی تشکیل داده و از آنها سؤالات کرده است. در مسائلی که با حیات ملت وابستگی دارد نباید تابع تمایلات و احساسات شخصی شد بلکه در این موارد باید از کارشناسان فنی خواست که ابهامی باقی نگذاشته و نکات تاریک را روشن کنند درباره مسئله نفت گفتگوهای زیاد پیش آمده اما نظریاتی که اظهار شده جنبه شخصی دارد و بنابراین مادام که متخصصین موضوع را مطالعه نکرده اند نمی توان برای این نظریات ارزشی قائل شد. اگر مجلس و دولت بدون اینکه

مقدمات و وسایل کار را فراهم کرده باشند بخواهند بهره‌برداری از نفت را به‌دست خود کشور بپسارند باعث تیره‌بختی ملت ایران و مورد طعن و لعن نسل‌های آینده خواهند شد.

رزم‌آرا ضمن اظهاراتش اشاره به اعتراض دولت انگلستان نسبت به موضوع ملی‌کردن نفت نمود و مطالبی هم در اطراف استفاده‌های دولت از حق الامتیاز نفت و مصارف ارزی شرکت نفت انگلیس و ایران بیان نمود و در پایان توضیحات خود اضافه کرد که به‌دست گرفتن اداره نفت و بهره‌برداری از آن بدون تأسیس شرکتهای فرعی در کشورهای دیگر و فراهم‌ساختن وسایل حمل‌ونقل و تسهیلات دیگر ممکن نخواهد بود و اینکه چنین اقداماتی امکان‌پذیر و اقتصادی خواهد بود یانه موکول به‌نظر کارشناسان است. بدین ترتیب نتیجه حضور رزم‌آرا در جلسه ۱۲ اسفند کمیسیون نفت این بود که مخالفت او با ملی‌کردن صنعت نفت بیش از پیش واضح گردید ضمناً چون پیشنهاد تنصیف عواید را هم از طرف شرکت نفت انگلیس افشا نمود راه را برای مذاکرات بیشتری بین دولت و کمیسیون نفت سد کرد و بالنتیجه ابتکار عمل قطعاً در دست کمیسیون قرار گرفت و چون در کمیسیون نیز جبهه متشکل و مصمم همان جبهه ملی بود بنابراین ملی نمودن صنعت نفت در واقع به‌صورت عمل مختومه‌ای درآمد.

بعد از این جلسه دکتر مصدق نامه‌ای در رد اظهارات رزم‌آرا نوشته و در کمیسیون نفت قرائت نمود و منظورش این بود که اگر برائز اظهارات رزم‌آرا تردیدی در ذهن بعضی از اعضای کمیسیون نفت نسبت به عملی بودن فکر ملی شدن صنعت نفت حاصل شده باشد آن را رفع کند. يك جمله مهم نامه مزبور این بود:

ملت ایران مطمئن است که نه‌تنها فروش این مقدار نفت با توجه به نیازمندی دنیا برای او مقدور است بلکه می‌تواند در همان سال اول ملی شدن صنعت نفت بیش از اینها به‌دنیا بفروشد و میزان عواید خود را بالا ببرد.

در همین زمینه در جلسه ۱۴ اسفند کمیسیون نفت نیز حسین مکی اظهار

سی میلیون تن استخراج از لحاظ قوه تولید نفت در دنیا يك رقم کوچکی نیست... ماهر روزکه خواستیم نفتمان را اداره بکنیم تمام کشورها به نفت ما احتیاج دارند و می‌خرند و حتی حاضرند متخصصین مجانی هم در اختیار ما بگذارند.

اظهار این دو مطلب به صورت قاطع از طرف نمایندگان جبهه ملی یعنی توانایی دولت یکی در اداره تأسیسات به کمک کارشناسان خارجی و دیگر در ادامه فروش نفت و تحصیل عواید بیشتر از سابق هر چند وقایع بعد نشان داد که هیچ کدام درست نبود ولیکن ظاهراً هرگونه شبهه‌ای را که در ذهن اعضای دیگر کمیسیون نفت وجود داشت از بین برد و تردید درباره اقدام به ملی نمودن صنعت نفت یکبارہ منتفی شد. روز ۱۵ اسفند دکتر مصدق اعلامیه‌ای علیه سپهبد رزم‌آرا منتشر نمود و روز ۱۶ اسفند رزم‌آرا کشته شد. کمیسیون نفت همچنان بحث درباره ملی نمودن نفت را دنبال نمود و بالاخره در جلسه ۱۷ اسفند کمیسیون به اتفاق آراء پیشنهاد دایر بر ملی کردن صنعت نفت را تصویب کرد و گزارش خود را به مجلس از همین قرار تنظیم و درخواست نمود که مجلس به منظور تعیین طرز اجرای این اصل مأموریت کمیسیون را برای دوماه تمدید کند. در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی و در تاریخ ۲۹ اسفند مجلس سنا گزارش مزبور را تصویب کردند و صنعت نفت ایران درست پنجاه سال بعد از تاریخ تأسیس آن ملی گردید.

در بعضی کتابها که در کشورهای غرب درباره بحران نفت ایران نوشته شده است ۳۱ پس از شرح جنبه‌های مثبت امتیاز نفت و زحمات و محرومیت‌هایی که از الغای آن برای ایران حاصل گردید این سؤال به شکل معمای طرح شده است که علت اساسی این اقدام چه بود ولی جوابی که نویسندگان خود به این سؤال می‌دهند کافی و خالی از تعصب نیست. اینک ما عواملی را که در اخذ تصمیم ایران به الغای قرارداد ۱۳۱۲ و ملی نمودن صنعت نفت مؤثر واقع شد و در جای دیگر به تفصیل گفته شده است در چند جمله زیر خلاصه می‌کنیم:

۱- کافی نبودن شرایط مالی امتیاز حتی با تعدیل مقررات قرارداد الحاقی و توجه به این نکته که عایدی دولت انگلستان از اجرای

۲۲. امتیاز به مراتب از آنچه عاید ایران می‌شد بیشتر بود.
۲. عدم موفقیت شرکت در جلب اعتماد دولت نسبت به خود چه از لحاظ کیفیت معاملات و محاسبات شرکت و چه به‌طور کلی از لحاظ رعایت منافع و مصالح ایران و مداخله ننمودن در امور داخلی کشور.
۳. کندی و سستی شرکت در تغییر سیاست تبعیض‌فاحش علیه کارکنان ایرانی (از حیث تعیین مشاغل، حقوق، مسکن، وسایل زندگی، بهداشت، رعایت حیثیت شخصی و ملی و غیره).
۴. مقتضی نبودن ابقاء عملیات تولید و پخش نفت (یکی از حیاتی‌ترین مواد مورد نیاز جامعه) در دست یک مؤسسه خارجی.
۵. اعتقاد به اینکه امتیاز ۱۳۱۲ و مخصوصاً مسئله تمدید مدت تحت فشار به ایران تحمیل شده بود.
۶. منافی دانستن ابقای امتیازات خارجیها با استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و توجه به لزوم اعمال حق حاکمیت ملی.
۷. علاقه ایران به حفظ سیاست بیطرفی و نگاهداری موازنه بین کشورهای بلوک غرب و بلوک شرق در مورد مداخله خارجیها در امور اقتصادی و صنعتی کشور و مخصوصاً رعایت احتیاط از لحاظ جریاناتی که بر اثر درخواست امتیاز نفت از طرف دولت شوروی پیش آمده بود.
۸. فعالیت عوامل دست‌چپ در پشتیبانی و به نفع نهضت ملی ولی به خاطر کمک به پیشرفت برنامه و مقاصد دولت شوروی.
۹. غلیان حس ملیت و قومیت تحت تأثیر یک یا چند یاهمه عوامل مذکور.

البته قسمتی از ایراداتی که متوجه شرکت سابق بود رفع شدنی بود مثلاً در مورد افزایش عواید دولت شرکت در روزهای آخر آمادگی خود را به برقراری رژیم پنجاه پنجاه که در آن موقع بهترین رژیم معمول بین‌المللی بود اعلام نموده بود همچنین نسبت به اصلاح وضع کارمندان طی چند سال آخر قرارداد اقدامات نسبتاً امیدبخشی از طرف شرکت به عمل آمده بود و اکتیف می‌شد و نیز از لحاظ برقراری کنترل و نظارت بر عملیات شرکت و جلوگیری از مداخلات عمال شرکت در امور داخلی کشور دولت می‌توانست با اعمال قدرت و مراقبتهای لازم و خلاصه با عمل به وظیفه خود معایب وضع گذشته را رفع کند اتفاقاً تعداد اشخاصی که در مجلس و دولت

متمايل به ابقاء شرکت به شرط اصلاح وضع گذشته و رفع ایرادات بودند کم نبود ولی در نتیجه طرز عمل شرکت موجبات عدم رضایت و عقده‌هایی ایجاد گردیده بود که انگیزه عمده نهضت ضد شرکت را تشکیل می‌داد و طرفداران شدت عمل حاضر به مدارا نبودند و افکار عمومی نیز یعنی عقیده طبقات مختلف (دانشجویان، پیروان نهضت دینی، کسبه، اصناف) با آنها همراه بود و در این وضع جلوگیری از طرد شرکت نفت انگلیس و ایران به هیچ وجه امکان نداشت ۳۳.

در پایان این فصل چند رقم زیر را که نماینده نتیجه پنجاه سال امتیاز نفت ایران می‌باشد ذکر می‌کنیم. طی سی و نه سال از ۱۲۹۲ تا ۱۳۳۰ شرکت نفت انگلیس و ایران جمعاً ۳۳۸ میلیون تن نفت از ایران صادر و از آن بابت کلاً مبلغ ۱۱۸ میلیون لیره به دولت ایران پرداخت نمود که متوسط آن بالغ بر تری تقریباً هفت شیلینگ یا بشکه‌ای نوزده سنت می‌شود. طبق برآورد نویسنده کتاب *Persian Oil* ۲۴ جمع کل سرمایه‌گذاری شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران بالغ بر ۲۵۲ ۶۵۶ ۲۱ لیره گردید که ۵ میلیون لیره آن را دولت انگلستان پرداخته بود، در ازای این مبلغ صاحبان سهام شرکت ۱۱۵ میلیون لیره دریافت نمودند که ۴۹ میلیون آن عاید دولت انگلستان گردید و ۱۷۵ میلیون لیره نیز به عنوان مالیات به دولت انگلستان پرداخت شد ضمناً از منافع شرکت ۴۰۰ الی ۵۰۰ میلیون لیره به مصرف توسعه تأسیسات و اموال شرکت در سراسر دنیا رسید بنابراین در قبال يك سرمایه‌گذاری ۲۲ میلیون لیره‌ای انگلستان در حدود ۸۰۰ میلیون لیره استفاده کرد براساس این ارقام از جمع درآمد شرکت سابق ۲۸ درصد عاید دولت انگلستان و فقط در حدود ۱۴ درصد عاید ایران که منبع اصلی این نفع هنگفت را فراهم کرده بود گردید.

در آخرین سال امتیاز (۱۹۵۰) تولید نفت ایران به رقم ۳۳ میلیون تن رسید که ۳۸ درصد کل تولید نفت در پنج کشور منطقه خلیج فارس (ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، قطر) بود و ایران در بین کشورهای مزبور از لحاظ حجم صادرات مقام اول را داشت. پالایشگاه آبادان که بزرگترین پالایشگاه جهان بود ظرفیتی معادل ۲۵ میلیون تن در سال داشت. تعداد کارکنان شرکت جمعاً بالغ بر ۶۱ ۰۰۰ (اکثر کارگر) بود و از این عده ۴۵۰۰ نفر (اکثر طبقه رئیس و کارمند) خارجی بودند.

حواشی فصل سوم

(۱) يك نویسنده انگلیسی درباره فوران اولین چاه نفت ایران چنین می نویسد: «روز ۲۶ مه ۱۹۰۸ که چاه گنی به عمق ۱۱۸۰ پا رسیده بود نفت فوران کرد و متجاوز از ۵۰ پا از دستگاه حفاری بالا زد به این ترتیب صنعتی آغاز شد که در طی دو جنگ نیروی دریایی انگلستان را نجات داد ولی برای ایران زحمتی ایجاد کرد که از مجموع مزاحمت‌های سیاسی دول عظیم بیشتر بود».

Elwell Sutton: *Persian Oil*, p. 19.

(۲) به موجب قرارداد صاحب امتیاز موظف بود زمینهای متعلق به مالکین خصوصی را که به آن احتیاج داشت به قیمت عادلانه از آنها خریداری کند. شرکت نفت مدعی بود که برای تحصیل بعضی اراضی از مالکین بختیاری مجبور شده بود مبالغ گزافی علاوه بر بدهای عادلانه به آنها بپردازد و برای جبران اینسپرداخت اضافی می خواست سهم قراردادی دولت ایران را از ۱۶ درصد به ۱۳ درصد تقلیل دهد.

(۳) از جمله شرایط یکی این بود که شرکت سینکالر ترتیبی فراهم آورد که وامی به مبلغ ده میلیون دلار در آمریکا برای ایران تحصیل شود.

(۴) از جمله موارد اختلاف مسئله منافع شرکتهای تابعه بود که شرکت همچنان از احتساب آن در تعیین حق الامتیاز ایران خودداری می کرد، مسائل عمده دیگر عبارت بودند از امتناع شرکت از تسلیم اطلاعات مربوط به معاملات و حسابهای خود به دولت و کاهش دادن حق الامتیاز به مبالغ ناچیز بر اثر تخفیفات از قیمت بازار و احتساب استهلاک به میزان نامعقول و خودداری از توسعه اکتشاف و استخراج به طوری که از تمام ناحیه وسیع امتیاز فقط در حدود يك میل مربع تحت عملیات اکتشاف قرار گرفته بود (و حال آنکه در همان موقع شرکت دست به کار عملیات اکتشاف نفت در سایر کشورها بود) و استخدام خارجیها به میزان نامحدود و خودداری از استخدام و تعلیم ایرانیان برای اشتغال به امور فنی. در مقام اثبات ناچیز بودن درآمد ایران دولت متذکر می گردید که اگر شرکت به جای حق الامتیاز فقط مالیات معمول در کشور را پرداخته بود تا سال ۱۳۱۱ تقریباً دو برابر آنچه از منافع عملیات به دولت

- تعلق گرفته بود عاید دولت می‌گردید.
- (۵) طبق امتیازنامه داری مقرر بود که «شرکت و تمام شرکت‌هایی که تأسیس خواهند شد» باید صدی شانزده از منافع خالص سالیانه خود را به دولت ایران بپردازند.
- (۶) مذاکرات جلسه هفتم بهمن ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی.
- (۷) کتاب «پنجاه سال نفت ایران»، نگارش مصطفی فاتح صفحات ۳۶۱ به بعد.
- (۸) کتاب «پنجاه سال نفت ایران»، نگارش مصطفی فاتح، صفحه ۳۷۸.
- (۱۰) متن این گزارش در صورت جلسه سوم مرداد ۱۳۲۸ مجلس شورای ملی نقل شده است.
- (۱۱) طبق برآورد مندرج در گزارش «مواد بیست و پنج گانه» اگر عایدی ایران براساس رژیم تنصیف معمول در ونزوئلا پرداخت می‌شد حق‌الامتیاز به جای ۷ میلیون لیره در يك سال به ۲۲ میلیون بالغ می‌گردید.
- (۱۲ و ۱۳) درباره این مطالبات توضیح بیشتری در فصل گرامات داده شده است.
- (۱۴) برای توضیح سهم ۲۰ درصد مزبور تذکرنکات زیر نیز لازم است اولاً مبلغ ۲۵۰ ۶۷۱ لیره از شمول این ترتیب معاف بود. ثانیاً شرکت منافع بسیاری از شرکت‌های تابعه خود را به حساب نمی‌آورد و از تسلیم اطلاعات مربوط به احتساب منافع خود و توضیح معاملاتی که انجام می‌داد امتناع می‌نمود ثالثاً شرکت هر سال مبالغ عمده‌ای به حساب ذخایر خود منظور می‌نمود و از حساب توزیع منافع خارج می‌کرد مثلاً در سال ۱۹۴۷ از ۱۸ ۵۶۴ ۸۵۷ لیره منافع اعلان شده فقط ۵ ۳۷۰ ۰۰۰ لیره به عنوان منافع صاحبان سهام توزیع و ۱۳ ۱۹۴ ۸۵۷ لیره به حساب ذخیره منظور شد که به این ترتیب دولت ایران از ۲۰ درصد آن یعنی بیش از دو میلیون ونیم لیره محروم گردید.
- (۱۵) *Persian Oil* p. 29.
- (۱۶ و ۱۷) درباره این مطالبات توضیح بیشتری در فصل گرامات داده شده است.
- (۱۸) تعداد خارجیها از ۱۸۰۰ نفر در سال ۱۹۳۳ به ۴۲۰۰ نفر در سال ۱۹۴۸ ترقی یافته بود.
- (۱۹) در این باب در فصل گرامات توضیح بیشتری داده شده است.
- (۲۰) در تاریخ الفای قرارداد داری $\frac{۳۱}{۶}$ مدت آن گذشته و بنابراین دولت ایران به همین نسبت مالک کلیه اموال و تأسیسات شرکت شده بود ولی با عقد قرارداد تازه به مدت شصت سال آن مقدار حق مکتسبه از میان رفت.
- (۲۱) مقارن ملی شدن صنعت نفت در حدود ۸۰ درصد از کارگران شرکت فاقد منزل قابل سکونت بودند و در جاهایی زندگی می‌کردند که چگونگی آن از نام محله‌ها از قبیل چادرآباد و حصیرآباد و کاغذآباد پیداست.
- (۲۲) *Persian Oil*, p. 93.
- (۲۳) قیمت فروش نفت در ایران براساس قیمت‌های خلیج مکزیك و رومانی تعیین می‌شد و حال آنکه در آن مناطق هزینه تولید بسیار گزافتر از هزینه تولید در ایران بود.
- (۲۴) *Persian Oil*, p. 94.

(۲۵) نقل از گزارش محرمانه وزیر دارایی به تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ مندرج در «کتاب سیاه» صفحه ۵۳۵.

(۲۶) در جلسه دسته جمعی فریزر ضمن توضیح اقلامی که استفاده ایران را از شرکت نشان می‌داد یک قلم را به سه صورت بیان کرد و مثل این بود که می‌خواست چنین تصور شود که صحبت از سه رقم جداگانه است اینجا منصورالسلطنه گفت اجازه می‌خواهم برای رفع خستگی حضار حکایتی نقل کنم: مردی بود که از فرط بدگمانی درباره جنس لطیف حاضر به زن گرفتن نمی‌شد بالاخره با اعتماد به قول یکی از دوستانش که گفت فلان زن از هر گونه عیب مبرا است آن زن را به همسری انتخاب کرد اتفاقاً زن بعد از سه ماه مادر شد مرد با کمال تحیر و تغییر به زن اعتراض کرد که معلوم می‌شود من در حق تو اشتباه بزرگی کرده‌ام زن گفت هر چند من می‌دانستم که تو فهم درستی نداری اما تو را این قدر هم نادان تصور نمی‌کردم مگر نه این است که من سه ماه است زن تو هستم چرا گفت مگر نه این است که تو سه ماه است شوهر من هستی گفت چرا گفت مگر نه این است که آن سه ماه عبارت از ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی و جمادی بوده است گفت چرا گفت پس می‌بینی که حساب نه ماه درست است و بیجهت به من بدگمان شدی مرد با این توضیح راضی شد و به حماقت خود اعتراف کرد. فریزر البته نکته حکایت را دریافت ولی به روی خود نیاورد و گفت برویم برسر مطلب.

(۲۷) یادداشت رئیس دولت به این مضمون در کتاب «پنجاه سال نفت ایران» صفحه ۳۹۵ نقل شده است.

(۲۸) متن تلگراف ساعد از لندن در صفحه ۵۴۳ «کتاب سیاه» درج شده است.

(۲۹) حایری‌زاده، اللهبیار صالح، دکتر شایگان، دکتر مصدق، حسین مکی. باید اضافه نمود که این اولین بار نبود که فکر ملی کردن صنعت نفت در ایران مطرح می‌شد در مرداد ۱۳۲۷ عباس اسکندری ضمن استیضاحی که در مجلس شورای ملی مطرح کرد دولت را به علت عدم موفقیت در استیفای حقوق ایران از نفت جنوب مورد انتقاد قرار داد و اشاره کرد به اینکه نفت باید در سراسر کشور ملی شود مجدداً در دیماه ۱۳۲۷ عباس اسکندری ضمن استیضاح دیگری پیشنهادی دایر برالغای قرارداد ۱۳۱۲ مطرح نمود که ۹ نفر دیگر از جمله حسین مکی نیز آن را امضا کرده بودند ولی تعداد امضاها برای تعقیب موضوع کافی نبود.

(۳۰) ترجمه منقول از کتاب «پنجاه سال نفت ایران» نگارش مصطفی فاتح، صفحه ۴۰۵.

(۳۱) از جمله: S. H. Longrigg: *Oil in the Middle East*, صفحات ۱۷۲ و ۱۷۳.

(۳۲) مقایسه پرداختهایی که شرکت از یک طرف به دولت ایران به عنوان حق الامتیاز و از طرف دیگر به دولت انگلستان به عنوان مالیات می‌نمود نشان می‌دهد که مثلاً در سال ۱۹۴۸ شرکت ۹ میلیون لیره به دولت ایران و ۲۸ میلیون لیره به دولت انگلستان پرداخت. در سال ۱۹۴۹ نسبت پرداختهای مزبور ۱۳۷۵ میلیون به ۲۳ میلیون و در سال ۱۹۵۰ نسبت مزبور ۱۶ میلیون به ۵۰ میلیون بود.

(۳۳) در این خصوص نویسنده کتاب *Persian Oil* چنین می‌گوید: «کینه و عدم اعتماد نسبت به شرکت نفت به جایی رسیده بود که حتی اگر یکی از طرفین هم مایل به سازش بود امید زیادی به پیشرفت سازش وجود نداشت. همه شرکت را صاحب نفوذی مضر به حال کشور می‌دانستند و صرف وجود آن

را منشأ فساد تلقی می‌کردند» (صفحه ۱۸۸) در همین زمینه هنگام بحث دربارهٔ قرارداد الحاقی دکتر مصدق در جلسهٔ ۴ آذر ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت گفت: «بودن شرکت نفت در این مملکت حیات ملی و استقلال کشور را به باد می‌دهد».

۳۴) *Persian Oil*, p. 84.

فصل چهارم

رژیم پنجاه پنجاه یا تنصیف عواید

یکی از تحولات مهمی که در تاریخ روابط کشورهای تولید کننده نفت با شرکتهای دارنده امتیاز به آن برمی‌خوریم تأسیس رژیم معروف به «پنجاه پنجاه» یا تنصیف عواید است.

به طوری که قبلاً گفته شد تا تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران حق الامتیازی که به دولت پرداخت می‌شد عبارت از مبلغ مقطوعی براساس تن شماری و (به طور فرعی) سهمی از يك قسمت از منافع عملیات صاحب امتیاز بود. پرداخت حق الامتیاز براساس مبلغی مقطوع برای هر تن مخصوص ایران نبود بلکه در مورد سایر کشورهای صادر کننده نفت در منطقه خلیج فارس (عراق، کویت، عربستان سعودی) نیز حق الامتیاز براساس يك چنین مبلغ مقطوع در هر تن مقرر گردیده بود و شرکتهای هیچ تعهدی برای پرداخت مالیات بردرآمد نداشتند.

اولین کشور امتیاز دهنده که حق خود را متناسب با منافع شرکتهای دارنده امتیاز (به صورت وضع مالیات بردرآمد) نمود ونزوئلا بود که چهار سال بعد از ایران یعنی از سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶) شروع به تولید و صدور نفت نموده بود. از سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲) به بعد دولت ونزوئلا لوائینی دایر بر اخذ مالیات بردرآمد از شرکتهای وضع نمود و این ترتیب بالاخره در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) منجر به رژیم تنصیف عواید گردید به این معنی که به موجب قانون سال مزبور مقرر گردید چنانچه درآمد خالص شرکتهای نفت بعد از پرداخت مالیات و سایر حقوق دولتی از جمع مبالغی که به دولت پرداخته شده تجاوز کند پنجاه درصد مازاد باید به عنوان مالیات

اضافی به دولت پرداخت شود این رویه بعدها به عنوان سیستم پنجاه پنجاه معروف شد و به عبارت ساده معنی آن این است که عواید فروش پس از کسر هزینه‌ها نصف متعلق به صاحب امتیاز می‌باشد و نصف به عنوان مالیات بردرآمد به دولت پرداخت می‌شود. دولت ایران در همان سال ۱۳۲۷ از این تحول اطلاع حاصل نمود و در طی مذاکراتی هم که با نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران به عمل آورد پیشنهاد کرد که «بایستی حقوق دولت از شرکت نفت طبق اصول متداول در ونزوئلا که در سایر کشورها نیز به تدریج مورد قبول قرار می‌گیرد براساس نصف سود ناویژه شرکت معین شود»^۱ ولی دولت در نظر داشت نصف موضوع بحث از مجموع منافع شرکت احتساب شود و حال آنکه شرکت ضمن گفتگو در این موضوع متذکر گردید که اگر چنین ترتیبی اتخاذ شود فقط سود حاصل از عملیات شرکت در ایران مشمول آن خواهد بود و چون معلوم نگردید که نتیجه این ترتیب از رژیم پرداخت مبلغ مقطوع برحسب تن‌شماری و سهمیم بودن دولت در قسمتی از منافع یا به عبارت دیگر از رژیم مقرر در امتیازنامه ۱۳۱۲ به حال ایران مساعدتر باشد این بحث تعقیب نگردید ولی چنانکه شرح آن در فصل قبل داده شد شرکت بعدها پیشنهادی دایر بر تنصیف عواید به رزم‌آرا تسلیم کرد که چون نامبرده آنرا افشا نمود تفصیل آن معلوم نگردید.

دولت ونزوئلا چون از رقابت نفت تولیدی در خاورمیانه بیمناک بود و چنین می‌اندیشید که اگر تولید نفت آن منطقه برای شرکتها کماکان ارزان تمام شود از آنجا که خرج شرکتها در ونزوئلا به علت وضع مالیات بر آنها افزایش یافته و هزینه تمام شده تولید بالا رفته بود ناچار نفت خاورمیانه جای نفت ونزوئلا را حتی در بازارهای نیم‌کره غربی خواهد گرفت بنابراین دولت ونزوئلا درصدد برآمد که در کشورهای خاورمیانه تبلیغاتی به نفع رژیم تنصیف عواید چنانکه در ونزوئلا برقرار شده بود بنماید و به این ترتیب بار تعهدات مالی شرکتها را در کشورهای مزبور سنگین کند این تبلیغات اول در کشور عربستان سعودی اثر بخشید دولت عربستان در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) به شرکت امریکایی تولید کننده نفت خود یعنی آرامکو اعتراض نمود که عایدی دولت از امتیاز آن شرکت غیر عادلانه و به مراتب کمتر از مبالغی بوده که آن شرکت به عنوان

مالیات به دولت امریکا پرداخته است در تعقیب این اعتراض دولت عربستان سعودی در ماه‌های آخر سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) قانونی وضع نمود که به موجب آن شرکت‌های نفتی مکلف می‌گردیدند از بابت حق الامتیاز و مال الاجاره و غیره مبلغی که جمعاً معادل پنجاه درصد عواید فروش منهای هزینه عملیات باشد به عنوان مالیات بردرآمد به دولت بپردازند در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰ (۹ آذر ۱۳۲۹) قراردادی به همین مضمون بین دولت عربستان سعودی و شرکت آرامکو امضا شد و در تکمیل این قرارداد در سال ۱۹۵۲ شرکت آرامکو با تقاضای دولت موافقت نمود که تنصیف عواید قبل از پرداخت مالیات به دولت امریکا صورت پذیرد. در نتیجه اتخاذ این روش جدید عایدی عربستان سعودی از هر بشکه نفت که در سال ۱۹۵۰ معادل ۳۴ سنت بود در سال ۱۹۵۲ بالغ بر ۷۰ سنت گردید بدین ترتیب رژیم پنجاه پنجاه ابتکاری و نزوئلا بالاخره از طریق شرکت‌های امریکایی به خاورمیانه سرایت کرد و اول در عربستان سعودی و پس از یک سال در عراق و کویت برقرار گردید.

برای مقایسه نتیجه رژیم پنجاه پنجاه با نتیجه ترتیبی که در قرارداد الحاقی در نظر گرفته شده بود یک برآورد تقریبی به دست می‌دهیم براساس مقررات قرارداد الحاقی عایدی ایران در بهترین شرایط از ۴۰ سنت در بشکه تجاوز نمی‌نمود و حال آنکه با پیروی از ترتیب پنجاه پنجاه درآمد ایران بابت هر بشکه اقل به ۷۲٫۵ سنت ترقی می‌کرد زیرا بهای نفت در خلیج فارس بشکه‌ای ۱۷۵ سنت بود و بنابراین چنانچه هزینه تولید نفت را بشکه‌ای ۳۰ سنت به حساب بیاوریم (مسلماً هزینه از این رقم کمتر بود) سود ویژه بالغ بر بشکه‌ای ۱۴۵ سنت و سهم پنجاه درصد ایران بالغ بر ۷۲٫۵ سنت می‌گردید. البته از این مثال نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که رژیم پنجاه پنجاه لزوماً و در تمام موارد بر ترتیب پرداخت مبلغ مقطوع برحسب تن‌شماری ترجیح دارد زیرا مثلاً اگر مبلغ مقطوع برحسب تن‌شماری را سه برابر آنچه بود فرض کنیم یا تصور کنیم که بهای نفت در بازار به نصف بهای منظور تنزل می‌نمود در آن صورت واضح است که ترتیب پرداخت مبلغ مقطوع رجحان پیدا می‌کرد. اصولاً از نظر اقتصادی یا حقوقی هیچ فلسفه و منطق خاصی برای توجیه اصل «پنجاه پنجاه» نمی‌توان قائل شد البته شرکتها برای اثبات

اینکه کشورهای نفت‌خیز از نتیجه‌کار آنها نفع سرشاری به دست می‌آورند کراراً به این فورمول استناد کرده‌اند ولی دلیل مخصوصی وجود ندارد که در معاملات بین کشورهای نفت‌خیز و شرکت‌های صاحب امتیاز بنا بر تنصیف عواید گذاشته شود جز اینکه عنوان پنجاه پنجاه مشعر بر شریک بودن طرفین و اصطلاح تنصیف نزدیک به مفهوم انصاف و نصف است و این عناوین در ذهن حسن اثر می‌بخشد.

نکته دیگری که در مورد رژیم پنجاه پنجاه باید متذکر گردید این است که عنوان قانونی آن عبارت از پرداخت مالیات بردرآمد می‌باشد ولی تعهد مالی شرکت صاحب امتیاز البته نباید منحصر به پرداخت مالیات باشد بلکه شرکتها باید علاوه بر پرداخت مالیات بردرآمد خود حقی هم به عنوان مابه‌الازای نفتی که استخراج می‌کنند (بهره مالکانه ۲) به دولت بپردازند در واقع پرداخت چنین حقی در قراردادهای مربوط منظور شده بود ولی چون این پرداختها تماماً از بدهی مالیاتی شرکتها کسر می‌شد در واقع حق مزبور وجود خارجی نداشت و وضع حقیقی از این قرار بود که شرکتها یا بهره مالکانه را اصلاً نمی‌پرداختند یا آن را می‌پرداختند ولی مالیات بردرآمد خود را به میزانی کمتر از ۵۰ درصد مقرر قانونی حساب^۲ می‌کردند. این نقیصه بالاخره در سال ۱۳۴۳ بر اثر اقدامات سازمان اوپک مرتفع شد و از آن تاریخ شرکتها بهره مالکانه را علاوه بر مالیات بردرآمد می‌پردازند.

سیستم پنجاه پنجاه زیاد دوام نکرد و پس از چند سال در کشورهای مختلف بنحوص ایران قراردادهایی منعقد شد که به موجب آن سهم دولت از منافع به میزانی بیش از پنجاه درصد مقرر گردید و حتی در مورد قراردادهای قبلی هم به علت تحولاتی که شرح آن از موضوع این کتاب خارج است عملاً سهم دولتها از ۵۰ درصد تجاوز کرد و بالاخره در سال ۱۳۴۹ اصل پنجاه پنجاه یا تنصیف بکلی متروک شد.

باری در تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران بهترین ترتیبی که بین شرکت‌های نفت و کشورهای نفت‌خیز وجود داشت همین رژیم پنجاه پنجاه بود و تردیدی در این باب وجود نداشت که هرقراری که در مورد نفت ایران با شرکتها گذاشته می‌شد مشمول این ترتیب می‌گردید دولت ایران اصولاً با نتیجه عمل تنصیف مخالفتی نداشت اما قبول این عنوان را با

اصل ملی شدن صنعت نفت مغایر می‌دانست زیرا چون صنعت نفت به حکم ملی شدن در دست دولت قرار گرفته بود تقسیم درآمد آن باغیرمجازی نداشت به طوری که در فصلهای آینده شرح داده خواهد شد دولت در طی مذاکرات با میسیونهای مختلف اصرار می‌نمود که نتیجه مورد نظر شرکتها به صورت معامله فروش و اعطای تخفیف از قیمت بازار تأمین شود تا اصول مستتر در قانون ملی شدن نفت رعایت شده باشد ولی شرکتها مواجه با اشکالاتی بودند که قبول این ترتیب را اجازه نمی‌داد و کاملاً واضح بود که هر ترتیبی با آنها مقرر شود ناچار متکی بر اصل تنصیف عواید یا رژیم پنجاه پنجاه خواهد بود.

حواشی فصل چهارم

- (۱) گزارش وزیر دارایی به تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ به نخست‌وزیر (کتاب سیاه، صفحه ۵۳۵).
- (۲) در امتیازنامه‌ها کلمه معادل «بهره مالکانه» Royalty است. در قرارداد فروش نفت و گاز ایران (کنرسیوم) اصطلاح Stated Payment (پرداخت مشخص) به کار رفته است.
- (۳) اگر بهای نفت را بشکهای ۱۸۰ سنت حساب کنیم و هزینه عملیات را بشکهای ۳۰ سنت به حساب بیاوریم بهره مالکانه (۱۲٫۵ درصد مجموع تولید) تقریباً بالغ بر بشکهای ۲۳ سنت می‌شود. حال اگر این مبلغ را از جمع مبلغی که باید براساس تنصیف عواید به دولت پرداخت شود (۷۵ سنت) کسر کنیم آنچه باقی می‌ماند و مالیات بردرآمد را تشکیل می‌دهد بشکهای ۵۲ سنت خواهد بود و به این ترتیب نرخ مالیات بردرآمد از ۵۰ درصد قانونی به تقریباً ۳۵ درصد تنزل می‌کند.

فصل پنجم

شرح قانون ملی شدن صنعت نفت

برای تحقیق دربارهٔ قانون ملی شدن صنعت نفت ایران تنها مراجعه به قانون ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ کافی نیست بلکه لازم است متن بعضی تصمیمات سابق بر قانون مزبور نیز مورد توجه قرار گیرد اینک ماهمهٔ متنهای مربوط را در زیر نقل می‌کنیم.

۱- در تاریخ ۴ آذرماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت تصمیم زیر را به اتفاق آرا اخذ نمود:

قرارداد الحاقی ساعد - گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد.

۲- در تاریخ ۸ آذرماه پیشنهاد فراکسیون وطن (جبههٔ ملی) به شرح زیر در کمیسیون مخصوص نفت قرائت شد ولی به تصویب نرسید:

به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد. امضاء حایری‌زاده، صالح، دکتر مصدق، مکی، دکتر شایگان.

۳- در تاریخ ۲۱ دیماه مجلس شورای ملی تصمیم قانونی به شرح زیر اتخاذ نمود:

مجلس شورای ملی با تأیید و تصویب گزارش کمیسیون دایر

براینکه لایحه ساعد - گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست به منظور اجرای قانون مهرماه ۱۳۲۶ به آن کمیسیون مأموریت می-دهد که با توجه به پیشنهادات آقایان نمایندگان در ظرف دو ماه گزارشی مبنی بر تعیین وظیفه و رویه دولت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم نماید. آقایان نمایندگان می توانند در ظرف دو هفته هرگونه پیشنهادی که دارند به کمیسیون تقدیم نمایند.

۴- در تاریخ ۱۷ اسفند کمیسیون مخصوص نفت به اتفاق آراء تصمیم زیر را اتخاذ نمود:

نظر به اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت^۱ پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمديد می نماید.

۵- در تاریخ ۲۴ اسفند مجلس شورای ملی (و در تاریخ ۲۹ اسفند مجلس سنا) ماده واحده زیر را تصویب کرد:

مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۱۷ اسفندماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمديد مدت موافقت می نماید.
تبصره ۱- کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد.
تبصره ۲- آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون پیشنهادات و نظریات خود را به کمیسیون داده و برای توضیحات در کمیسیون حق حضور داشته باشند.

۶- در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی و در تاریخ ۹ اردیبهشت مجلس سنا طرح قانونی دایر به طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت را به شرح زیر تصویب نمودند:

ماده ۱- به منظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفندماه

۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هریک از مجلسین و وزیرداری یا قایم مقام او تشکیل می شود.

ماده ۲- دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی بردولت متعذر شود دولت می تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده ۳- دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به مطالعات و دعاوی حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلسین گزارش دهد که پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده ۴- چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است، دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده ۵- هیئت مختلط باید هرچه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیشبینی شده باشد تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند.

ماده ۶- برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی هیئت مختلط مکلف است آیین نامه فرستادن عده ای محصل به طریق

مسابقه در هر سال برای فراگرفتن رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد.

ماده ۷- کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده‌اند می‌توانند از این به بعد هم به نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت.

ماده ۸- کلیه پیشنهادهای هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد به کمیسیون نفت ارجاع می‌گردد.

ماده ۹- هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجهه درخواست تمدید نماید و تا زمانی که تمدید مدت به هرجهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط می‌تواند به کار خود ادامه دهد.

از مطالعه متنهای بالا معلوم می‌گردد که در قانون مصوب مجلس شورای ملی تعریفی درباره اصل ملی شدن ذکر نشده است. پیشنهاد اصلی دایر بر ملی نمودن صنعت نفت که از طرف نمایندگان جبهه ملی تنظیم شد معنی اصل مزبور را به این عبارت بیان می‌کند: «یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد» ولی این

تعریف در قانون ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ منعکس نمی‌باشد متن تصمیم مورخ ۱۷ اسفندماه کمیسیون مخصوص نفت که به وسیله قانون ۲۹ اسفند تأیید شده است اشاره به قبول «پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» می‌کند بدون ذکر تعریف مندرج در پیشنهاد جبهه ملی، علی‌هذا این نکته قابل بحث است که آیا قانون ۲۹ اسفند به‌طور غیر مستقیم شامل تعریف مندرج در پیشنهاد فراکسیون جبهه ملی می‌شود و دولت را مکلف به تصدی مستقیم اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری می‌کند یا تلویحاً به دولت اجازه واگذاری این عملیات را به غیر می‌دهد این نکته ضمن مذاکرات بامیسیونهای مختلف در دوره حکومت دکتر مصدق مورد بحث قرار گرفت و چنانکه خواهیم دید تعبیر دولت ایران که منافی حق واگذاری عملیات به غیر بود موجب رد پیشنهادهای میسیونهای مختلف گردید.

این موضوع نه‌تنها ضمن مذاکرات دولت دکتر مصدق با میسیونهای مختلف مورد بحث قرار گرفت بلکه پس از سقوط دولت مزبور، هنگام طرح قرارداد کنسرسیوم در مجلس شورای ملی نیز مطرح گردید ولی در هیچ مورد توافق نظر قطعی نسبت به آن حاصل نشد این مطلب صحیح است که همانطور که وزیر دارایی دولت سرلشکر زاهدی در مجلس شورای ملی اظهار نمود^۲ نه قانون ۲۹/۲۴ اسفند ۱۳۲۹ و نه قانون ۹/۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ هیچ‌یک معنی ملی نمودن صنعت نفت را تصریح نکرده‌اند و تصمیم ۱۷ اسفند کمیسیون نفت که در قانون ۲۴ / ۲۹ اسفند تأیید شده است متضمن متن پیشنهاد ملی شدن نیست و فقط به‌ذکر عبارت «پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» اکتفا کرده است ولی مردود شناختن این تعبیر که مقصود مقنن قرارداد عملیات اکتشاف و غیره در دست دولت بوده است به این استدلال که تعبیر مزبور «مخلوق تبلیغات خارج از متن قانون است»^۳ از لحاظ اصول و منطق موضوع صحیح نمی‌باشد زیرا از طرفی اگر معنی ملی نمودن نفت را احراز حق مالکیت ملت نسبت به منابع نفتی زیرزمین بدانیم این مالکیت قبلاً حاصل بود و احتیاج به وضع قانون نداشت^۴ و از طرف دیگر هم تصمیم کمیسیون نفت و هم قانون ۷ / ۹ اردیبهشت عبارت «ملی شدن صنعت نفت» را به کار برده است و بدیهی است که صنعت نفت جز اکتشاف و استخراج و فروش آن چیز دیگری نمی‌تواند بود بنا بر این منظور مقنن بدون تردید تصدی این عملیات

از طرف دولت بوده است ولی تصدی عملیات با واگذاری آن (Délégation) به غیر تحت نظارت دولت منافات ندارد به شرط آنکه نظارت و کنترل واقعی در دست دولت باشد چنانکه در سایر کشورها گاهی در مورد صنایع ملی شده به همین طریق عمل شده است و این از بدیهیات است که اگر بدون چنین واگذاری اصلا صنعت قابل اداره نباشد و از بین برود روح قانون و عقل سلیم حکم می کند که این عمل انجام شود.^۵

در حقیقت در تفسیر مفهوم ملی کردن صنعت نفت و تشخیص نیت قانون گذار می توان یک حد اکثر و یک حداقل قائل گردید، حداکثر عبارت از همان تعریفی است که در ضمن پیشنهاد فراکسیون جبهه ملی ذکر شده است و تردیدی نیست که منظور پیشنهاد کنندگان اصل ملی شدن این بوده است که همه عملیات مربوط به بهره برداری از منابع نفتی در دست دولت باشد ولی حداقل مفهوم مزبور این است که انجام عملیات با تأمین حق نظارت و سرپرستی واقعی و کامل دولت به دیگری واگذار شود و شرایط واگذاری نوعی باشد که استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را تضمین کند^۶ زیرا مخالفت با قرارداد امتیاز شرکت سابق که منجر به ملی کردن صنعت نفت گردید دو علت عمده داشت یکی اینکه شرکت نفت انگلیس و ایران برای تحکیم وضع خود ترتیباتی به وجود آورده بود که عملا منافی استقلال سیاسی ایران بود یعنی در ترکیب دولت و تشکیل مجلس اعمال نفوذ می کرد تا تصمیماتی که منحل آزادی عمل شرکت باشد گرفته نشود و لطمه ای به خودمختاری شرکت وارد نیاید، و دیگر اینکه درآمد کشور از نفت ناچیز و استفاده از آن مقدار ناچیز نیز تابع مقررات مالی و اقتصادی انگلستان بود و حال آنکه ایران برای پیشرفت اقتصاد خود و عملی نمودن طرحهای توسعه صنعتی و اصلاحات اجتماعی منبع عایدی معتنا بهی جز نفت نداشت و مجبور بود حداکثر استفاده از این منبع و آزادی اعمال سیاست اقتصادی را برای خود تأمین کند.

به طوری که در فصلهای بعد گفته خواهد شد علت عدم پیشرفت سیاست نفت دکتر مصدق این بود که با وجود موانع عظیمی که روز به روز آشکارتر می شد دولت حاضر نشد به هیچ وجه از پافشاری در مفهوم حداکثر عقب نشینی کند و حال آنکه صف آرایی علیه ایران به اندازه ای قوی بود که تحقق این ایدئال به هیچ صورت امکان نداشت.^۷

حواشی فصل پنجم

- (۱) جمعاً ۶۷ فقره پیشنهاد از طرف نمایندگان به کمیسیون واصل گردید بین آنها يك پیشنهاد به این مضمون بود که امتیاز ۱۳۱۲ ملغی و امتیاز دازسی مجدداً برقرار شود.
- (۲) جلسه روز ۲۸ مهرماه ۱۳۳۳.
- (۳) اظهار وزیر دارایی در جلسه ۲۸ مهرماه ۱۳۳۳.
- (۴) قانون ایران طبق فقه اسلامی از قدیم این بوده است که معادن زیرزمینی متعلق به ملت و اداره آنها با حکومت به نمایندگی ملت است و حکومت برای بهره برداری از این معادن می توانسته است «اقطاع» یا امتیازاتی به غیر بدهد در سال ۱۲۶۵ ناصرالدین شاه فرمانی صادر نمود که به موجب آن «کل معادن ایران بلااستثنا اعم از مکشف و غیرمکشف در هر جای ممالک محروسه» در اختیار وزارت معادن قرار گرفت و هرگونه تصرف در معادن موکول به اجازه آن وزارت گردید. برای توضیحات بیشتر درباره حکم معادن در فقه اسلامی و تحول موضوع مالکیت معادن در قوانین ایران رجوع شود به کتاب «نفث ما و مسائل حقوقی آن» نگارش دکتر محمدعلی موحد، صفحات ۲۱۳ به بعد.
- (۵) «آیا قانون نه ماده ملی شدن صنعت نفت برای این وضع شده است که چاههای نفت ایران بخشکد و ما مثل ازدها روی گنجهای نفت خود چنبر بزیم تا يك قطره آن به کسی نرسد و خودمان هم از گرسنگی روی آن جان بدهیم؟» (از اظهارات وزیر دارایی).
- (۶) این موضوع بعد از تغییر حکومت دکتر مصدق ضمن مذاکرات مجلس شورای ملی مطرح شد (اظهارات دکتر افشار در جلسه ۱ آبان ۱۳۳۳).
- (۷) عقد قرارداد کنسرسیوم در دولت بعد متکی بر این اصل بود که مالایدرک کله لایترک کله. در این خصوص ارسال خلعگیری در جلسه ۱۰ آبان ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی گفت «این مقدار حق را که به آن احتیاج داریم من باب ضرورت مصلحت نیست از دست بدهیم قاعده الضرورات تبیح المحظورات در همین مورد است که مصداق دارد».

فصل ششم

شروع اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت

پس از درگذشت سپهبد رزم‌آرا حسین علا در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری منصوب شد دولت علا طی يك ماه و نیم تصدی خود اقدام مؤثری در مسئله نفت نمود در تاریخ ۲۳ اسفند سفیر انگلیس طی نامه‌ای خطاب به علا تأکید در رجوع اختلاف به داوری نمود ولی علا در جواب نامه مزبور (به تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۳۰) اظهار داشت که چون مجلسین به اتفاق آراء تصمیم به ملی نمودن صنعت نفت گرفته‌اند و کمیسیون نفت مشغول تنظیم طرح اجرای آن است دولت باید منتظر نتیجه مطالعات کمیسیون باشد. در این هنگام دولت انگلستان به منظور ایجاد هماهنگی بین روش خود و روش دولت امریکا در مسئله نفت ایران تصمیم گرفت هیئتی به‌واشنگتن بفرستد وزیر خارجه انگلستان روز چهارده فروردین ضمن اعلام قصد خود در پارلمان اظهار نمود که دولت کوشش خواهد کرد «سیاست مشترکی» مبتنی بر سه اصل زیر یا دولت امریکا برقرار کند: اعاده ثبات وضع ایران و جلوگیری از کاهش نفوذ غرب - ادامه استفاده انگلستان از نفت ایران - حفظ منافع اقتصادی انگلستان از مخاطرات ناشی از ملی شدن نفت ایران. اعضای این هیئت علاوه بر سفیر انگلستان در امریکا عبارت بودند از معاون وزارت سوخت و نیرو و رئیس اداره امور شرق وزارت خارجه و مسترگس از شرکت نفت انگلیس نمایندگان امریکا در کنفرانس جورج مک‌گی (George McGhee) معاون وزارت خارجه در قسمت امور شرق و چند نفر دیگر از طرف دولت و شرکتهای نفتی بودند. مذاکرات این

کنفرانس روز ۱۹ فروردین شروع و روز ۲۹ ختم شد ولی نتیجه آن فقط تنظیم طرحی بود دایر بر اینکه اگر جریان نفت ایران قطع شود برای جبران این کسری تولید از منابع دیگر خاورمیانه افزایش داده خواهد شد به مناسبت انعقاد این کنفرانس دولت ایران به وسیله سفرای خود در لندن و واشنگتن به دولتهای انگلستان و امریکا گوشزد نمود که مذاکرات چنین کنفرانس از لحاظ ایران، هیچگونه تأثیری نخواهد داشت و ایران تشکیل کنفرانس را دخالت در امور خود می‌داند ولی جورج مک‌گی به سفیر ایران اطمینان داد که هیچ تصمیم مهمی گرفته نخواهد شد و امریکا مبادرت به هیچگونه عملی که از آن تعبیر به مداخله در امور ایران شود نخواهد نمود.

واقعه تأسف‌آوری که در این اثنا پیش آمد بروز اغتشاشی در آبادان بود که روز ۲۲ فروردین منجر به کشته‌شدن چند نفر از جمله سه نفر انگلیسی گردید. این پیش‌آمد از طرفی باعث انتشار شایعاتی به این مضمون شد که شرکت آن را بهانه قرار داده و از دولت انگلستان تقاضای مداخله نظامی در جنوب خواهد نمود و از طرف دیگر شرکتهای نفت امریکایی را که در سایر کشورهای خاورمیانه امتیازاتی داشتند و از جریان ملی شدن نفت در ایران نگران بودند دچار تشویش بیشتری نمود ولی خوشبختانه بر اثر اقدامات دولت و نصایح زعمای نهضت ملی به زودی آرامش برقرار شد و اثر سوئی بر این حادثه مترتب نگردید.

ضمناً نتیجه‌ای که از مذاکرات کنفرانس واشنگتن حاصل شد این بود که در تاریخ ۵ اردیبهشت سفیر انگلیس طی یادداشتی خطاب به علا پیشنهادی تحت سه ماده دایر بر حل اختلاف نفت به شرح زیر نمود:

- ۱- اموال شرکت به یک شرکت جدیدالتأسیس انگلیسی منتقل شود که مدیران ایرانی نیز به هیئت مدیره آن منصوب شوند و درآمد این شرکت بالمناصفه به دولت ایران و شرکت نفت تعلق گیرد.
- ۲- تأسیسات پخش داخلی به یک شرکت ملی ایرانی واگذار شود و امور پخش مزبور منحصرأ از طرف شرکت ملی انجام شود.
- ۳- ترتیب مخصوصی مقرر شود که طبق آن کارمندان ایرانی در اسرع اوقات جانشین کارمندان خارجی شرکت جدیدالتأسیس شوند. این پیشنهاد که اساس آن عبارت از ابقای شرکت نفت انگلیس و ایران و برقراری رژیم پنجاه‌پنجاه بود مورد توجه قرار

نگرفت و همان شب کمیسیون نفت طرح قانون ۹ ماده‌ای طرز اجرای ملی‌شدن صنعت نفت را که به‌وسیلهٔ سوکمیسیون‌های مرکب از دکتر مصدق و مکی و جمال امامی و عامری و گنجه‌ای و فرامرزی و دکتر هدایتی تهیه شده بود به‌اتفاق آراء تصویب کرد.

روز ۶ اردیبهشت سفیر انگلیس با علاقات نمود و مصراً تقاضا کرد دولت در را به روی ادامهٔ مذاکره در اطراف طرح پیشنهادی او نبندد ولی علا چون دیگر هیچ امیدی به پیشرفت چنین مذاکرات نداشت و از طرز عمل کمیسیون نفت در تهیه و تصویب طرح قانون ۹ ماده‌ای بدون مشورت با دولت ناراضی بود همان روز استعفا نمود.

روز ۷ اردیبهشت سفیر انگلیس نامه‌ای دایر بر اعتراض به ملی‌شدن نفت و تقاضای ادامهٔ مذاکره به نخست‌وزیر نوشت ولی نخست‌وزیر استعفا نموده بود همان روز مجلس شورای ملی طرح قانون ۹ ماده‌ای را به‌اتفاق آراء تصویب و به پیشنهاد جمال امامی با ۷۹ رأی در مقابل ۱۲ رأی نسبت به انتصاب دکتر مصدق به نخست‌وزیری اظهار تمایل نمود بدین ترتیب فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق از طرف اعلیحضرت شاهنشاه صادر گردید و قانون ۹ ماده‌ای طرز اجرای ملی‌شدن صنعت نفت نیز در تاریخ ۹ اردیبهشت به تصویب مجلس سنا و روز ۱۱ اردیبهشت به توشیح ملوکانه رسید.

مطالعهٔ قانون ۹ ماده‌ای نشان می‌دهد که اگر شرکت سابق بنا را بر همکاری با دولت ایران می‌گذاشت و به نقش خریدار نفت ایران اکتفا می‌کرد به آسانی می‌توانست هم غرامت خود را وصول کند و هم ترتیبی بر اساس يك معاملهٔ بازرگانی متضمن تخفیف عمده از قیمت بازار با دولت ایران بدهد و کماکان از نفت ایران استفاده کند در آن صورت کارشناسان انگلیسی هم با همان مزایا و اختیارات سابق به خدمت خود ادامه می‌دادند اما از ابتدا شرکت روش سخت و انعطاف‌ناپذیری پیش گرفت و تصور می‌کرد که از این طریق وضع سابق خود را عیناً دوباره به‌دست خواهد آورد. دولت کارگر که زمام امور را در انگلستان در دست داشت باطناً متمایل به اتخاذ روش معتدل و حصول سازش با دولت ایران بود ولی شرکت نفت به هیچ عنوان حاضر به عدول از روش سابق خود نبود و کادر دائمی وزارت خارجهٔ انگلستان نیز طرفدار مقاومت در

برابر انتظارات دولت ایران و اعاده وضع سابق شرکت بود، بدین ترتیب با تصویب قانون ۹ ماده‌ای، مبارزه‌ای بین دولت ایران از یک طرف و شرکت سابق و دولت انگلستان از طرف دیگر آغاز شد که سه سال و نیم به طول انجامید. اولین عمل شرکت سابق خودداری از پرداخت قسط ماهانه ۲ میلیون لیره از بابت حق الامتیاز بود که طبق معمول می‌بایست روز ۱۰ اردیبهشت پرداخت شود سپس در تاریخ ۱۷ اردیبهشت شرکت ضمن اعتراض به مضمون قانون ملی شدن صنعت نفت به دولت اخطار کرد که موضوع اختلاف را به داوری ارجاع نموده است و تقاضا کرد که دولت نیز داور خود را معرفی کند. در تاریخ ۱۸ اردیبهشت مجلس سنا و در تاریخ ۲۲ اردیبهشت مجلس شورای ملی طبق قانون ۹ ماده‌ای نمایندگان خود را برای تشکیل هیئت مختلط به شرح زیر انتخاب کردند: (سنا) دکتر متین دفتری، سروری، دکتر شفق، نجم‌الملک، سهام‌السلطان بیات و (مجلس شورای ملی) اللهیاری صالح، دکتر معظمی، مکی، اردلان، دکتر شایگان. مهندس حسینی نیز به عنوان قائم‌مقام وزیر دارایی به عضویت هیئت منصوب شد. هیئت مختلط از روز ۲۳ اردیبهشت شروع به کار نمود.

در این اثنا بعضی عناصر افراطی نسبت به دولت از لحاظ عدم تسریع در اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بدگمان شده و اظهار عدم رضایت می‌کردند. روز ۲۲ اردیبهشت دکتر مصدق به عنوان نداشتن تأمین جهانی و تهدیدی که از طرف فداییان اسلام نسبت به او شده بود در مجلس شورای ملی متحصن شد و اظهار کرد که تا کار نفت تمام نشود از تحصن خارج نخواهد شد.^۳

در تاریخ ۲۴ اردیبهشت نخست‌وزیر طی بخش‌نامه‌ای به همه ادارات ابلاغ کرد که چون انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران قطعی شده است در مکاتبات آینده هر جا اسمی از شرکت برده شود باید عنوان «شرکت سابق» ذکر شود.

در تاریخ ۲۸ اردیبهشت سفرای انگلیس و امریکا هر یک یادداشتی از طرف دولت خود به وزیر خارجه تسلیم نمودند. خلاصه مضمون یادداشتها از این قرار بود: یادداشت دولت انگلستان: دولت انگلستان منکر اعمال حق حاکمیت ایران نمی‌باشد اما الغای یک جانبه امتیازنامه افعال حق حاکمیت نیست بلکه نقض یک تعهد قراردادی است. دولت

انگلستان از شرکت که تبعه دولت انگلستان است و دولت خود در آن شرکت صاحب سهم می‌باشد حمایت خواهد کرد. دولت انگلستان حاضر است هیئتی برای مذاکره به ایران بفرستد ولی انتظار دارد که اگر دولت ایران حاضر به مذاکره با چنین هیئتی نباشد ترتیب ارجاع اختلاف به داوری داده شود. خودداری دولت ایران از مذاکره و پافشاری در اقدامات یک‌جانبه عمل غیر دوستانه تلقی خواهد شد و عواقب وخیمی در بر خواهد داشت. یادداشت دولت امریکا به صورت بیانیه: دولت امریکا از اختلاف بین ایران و انگلستان نگران و مایل است این اختلاف از راه دوستانه حل شود انگلیسیها باید حق کنترل بیشتری برای اداره امور نفت به ایران بدهند و ایران باید از مخاطرات الغای یک طرفی قرارداد پرهیز کند و توجه داشته باشد به اینکه حل اختلاف از طریق دوستانه موجب جلب سرمایه خارجی و ایجاد اعتبار برای کشور خواهد بود. شرکتهای امریکایی به علت اینکه ایران قرارداد شرکت نفت انگلیس را الغا نموده است حاضر نیستند بهره‌برداری از نفت ایران را به عهده بگیرند کارشناس نیز به تعداد کافی نه در امریکا نه در کشورهای دیگر وجود ندارد که دولت ایران بتواند از آنها استفاده کند.

در تاریخ ۳۰ اردیبهشت وزیر خارجه ایران جوابی به بیانیه دولت امریکا به سفیر امریکا تسلیم نمود به این مضمون که دولت موظف به اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس می‌باشد و مفاد بیانیه امریکا ناموجه و در حکم دخالت در امور ایران است. روز بعد نیز به دعوت آیه‌الله‌کاشانی جمعیتی در میدان بهارستان گرد آمده و پس از اظهار انزجار از مضمون یادداشت انگلیس و بیانیه امریکا قطعنامه‌ای دایر بر قابل برگشت نبودن عمل خلع ید از شرکت تصویب نمودند. در تاریخ ۲۹ اردیبهشت دولت در جواب نامه مورخ ۱۷ اردیبهشت شرکت ضمن رد تقاضای داوری اظهار نمود که وظیفه دولت اجرای مواد قانون بوده و طبق مواد مزبور دولت حاضر است به دعاوی حقه شرکت سابق رسیدگی کند و از شرکت مزبور دعوت کرد که به منظور مذاکره درباره اجرای قانون مزبور نماینده خود را معرفی کند دولت مایل بود که کار تحویل گرفتن تأسیسات شرکت به آرامی انجام شود و منظورش از دعوت نماینده شرکت این بود که ترتیبی به طرز دوستانه

برای تعیین و پرداخت غرامت داده و شاید اختلاف به همین طریق رفع شود چون دولت هنوز نقشهٔ جامعی برای طرز عمل خود نداشت و نمی‌دانست که در صورت عدم تسلیم شرکت به امر خلع‌ید به چه نحو قانون را اجرا خواهد کرد.

در تاریخ ۲ خرداد دولت مجدداً نامه‌ای به شرکت نوشته و اظهار نمود که چنانچه شرکت در ظرف یک هفته یعنی تا ۸ خرداد نمایندهٔ خود را تعیین نکند دولت رأساً در اجرای وظایف خود طبق قانون عمل خواهد کرد. عکس‌العمل شرکت نسبت به نامهٔ اخیر دولت از این قرار بود که در تاریخ ۳ خرداد از رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی تقاضای تعیین داور منفرد نمود ولی ضمناً سفیر انگلیس به دکتر مصدق اطلاع داد که شرکت نفت و دولت انگلستان حاضر هستند با «یک نوع ملی شدن» نفت موافقت کنند و روز بعد سفیر امریکا یادداشتی به دولت تسلیم نمود دایر بر اینکه دولت امریکا قصد مداخله در امور ایران را ندارد اما از لحاظ دوستی با طرفین مایل به حل اختلاف از طریق دوستانه بوده و به دولت ایران نیز تذکر می‌دهد که نقض یک طرفی تعهدات را برای دنیای آزاد خطرناک می‌داند. ضمناً شرکت سابق علاوه بر کشاندن موضوع اختلاف به مراجع قضایی و جلب کمک معنوی دولت امریکا در صدد برآمد که خود بلکه به‌طور کلی دنیا را از نفت ایران بی‌نیاز نشان دهد تا شاید به‌این ترتیب دولت ایران را از تعقیب روش خود مایوس کند. مجلهٔ «اکنومیست» لندن قطعاً بنا بر اشارهٔ شرکت در شمارهٔ مورخ ۳ خرداد خود شرحی به این مضمون نوشت که تولید نفت در عربستان سعودی و کویت بزودی افزایش خواهد یافت و بدون اینکه برنامهٔ اکتشاف و چاه‌کنی مخصوصی لازم شود در مدت کمی بازارهای اروپای غربی از نفت ایران بی‌نیاز خواهند شد و پالایشگاههای متعدد اروپا جای تصفیه‌خانهٔ آبادان را خواهند گرفت.

در تاریخ ۵ خرداد رئیس هیئت مدیرهٔ شرکت نامه‌ای در جواب نامهٔ ۲۹ اردیبهشت وزیر دارایی نوشته و اظهار نمود که هر چند شرکت تقاضای تعیین داور منفرد نموده است ولی برای رعایت احترام دولت و مجلسین به‌نمایندهٔ خود در تهران ریچارد سدن (Richard Seddon) دستور داده است که در یک جلسهٔ کمیسیون نفت حضور به‌هم رسانیده و پس از

اطلاع از نظریات کمیسیون مضمون آن را به شرکت گزارش دهد. نامبرده روز ۸ خرداد با وزیر دارایی ملاقات نمود و یادداشتی از مشارالیه دریافت کرد که به اداره مرکزی شرکت در لندن ارسال نماید. خلاصه مفاد یادداشت از این قرار بود که اقدام ایران در ملی کردن صنعت نفت منطبق با حق حاکمیت کشور و به منظور تأمین سعادت ملت بوده و متضمن تجاوز به حق احدی نیست و بخصوص در دو مورد پیشبینیهای لازم شده است یکی اینکه خریداران گذشته نفت ایران می‌توانند کماکان از ایران نفت خریداری کنند و دیگر اینکه برای تهیه وسایل پرداخت غرامت شرکت، دولت می‌تواند تا میزان ۲۵ درصد سود خالص فروش نفت را در بانک مرضی‌الطرفین تودیع‌کند، بنابراین دولت ایران به هیچ وجه قصد مصادره اموال شرکت سابق یا جلوگیری از فروش نفت به خریداران گذشته را نداشته و برای تأمین حسن جریان اجرای قانون آیین‌نامه‌ای هم تنظیم کرده است. متن این آیین‌نامه به پیوست یادداشت دولت به نمایندگی شرکت تسلیم گردید و خلاصه مفاد آن از قرار زیر بود: دولت برای اداره موقت شرکت ملی نفت ایران هیئت مدیره‌ای مرکب از سه نفر تعیین خواهد کرد که دارای کلیه اختیارات بوده و زیر نظر هیئت مختلط امور شرکت را اداره‌کند هیئت مدیره مادام که اساسنامه شرکت تنظیم نشده روش شرکت سابق را ملاک عمل قرار خواهد داد مگر در مواردی که مغایر قانون ملی شدن صنعت نفت باشد. کلیه کارکنان شرکت اعم از ایرانی و بیگانه به خدمت خود ادامه خواهند داد و مستخدم شرکت ملی نفت ایران شناخته خواهند شد. هیئت مدیره منتهای کوشش را در تعقیب برنامه‌های موجود و ازدیاد تولید به عمل خواهد آورد. هیئت مدیره به محض ورود به خوزستان اعلامیه‌ای خطاب به خریداران سابق نفت صادر خواهد کرد و اشعار خواهد داشت که آنها می‌توانند تا یک ماه مقادیر عادی خرید خود را در مقابل رسید تحویل بگیرند و ضمناً با هیئت مدیره برای تعیین طرز پرداخت بهای نفت و همچنین ترتیب خریدهای آینده تماس بگیرند. در پایان یادداشت تسلیمی به نمایندگی شرکت اضافه شده بود که چون دولت مایل است ترتیب کار به طرز صحیح و متین‌ی داده شود و از اطلاعات و تجارب شرکت سابق استفاده به عمل آید چنانچه شرکت مزبور پیشتهادهایی که مغایر با اصل ملی شدن صنعت نفت نباشد داشته باشد

دولت آنها را مورد توجه قرار خواهد داد ولی نظر به فوریت امر اگر شرکت بخواهد چنین پیشنهادهایی تسلیم کند برای این کار فقط پنج روز مهلت خواهد داشت.

در تاریخ ۱۰ خرداد رئیس جمهور امریکا پیامی خطاب به دکتر مصدق لرستاد و ضمن اظهار نگرانی از ادامه اختلاف بین ایران و انگلستان مؤکداً توصیه کرد که دولت ایران در مجاهدتی که برای اجرای برنامه ملی کردن صنعت نفت به عمل می‌آورد بنا را بر مذاکره دوستانه با «نمایندگان بریتانیای کبیر» بگذارد.

در تاریخ ۱۱ خرداد هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران به عضویت دکتر حسابی (پس از چند روز مهندس بازرگان به جای ایشان تعیین شد) و دکتر علی‌آبادی و مهندس بیات تعیین شد این هیئت‌روز ۱۹ خرداد وارد آبادان شد و سه نفر از اعضای هیئت مختلط نیز یعنی دکتر متین‌دفتری و اردلان و مکی به آنها ملحق شدند.

در تاریخ ۱۲ خرداد رئیس شرکت در تهران جوابی به یادداشت دولت داد به این مضمون که شرکت دو نکته یادداشت مزبور را با خوشوقتی تلقی می‌کند یکی اینکه دولت مایل به استفاده از اطلاعات و تجارب شرکت می‌باشد و دیگر اینکه چنانچه شرکت پیشنهادهایی به دولت تسلیم کند این پیشنهادهای مورد توجه قرار خواهد گرفت ولی چون تهیه پیشنهاد در ظرف پنج روز امکان‌پذیر نیست شرکت ترجیح می‌دهد که هر چه زودتر نمایندگان از لندن به تهران برای مذاکره با دولت اعزام کند.

روز ۱۳ خرداد وزیر دارایی به رئیس شرکت در تهران اطلاع داد که اعضای هیئت مدیره موقت تعیین شده و چند روز بعد به اتفاق نمایندگان هیئت مختلط به خوزستان خواهند رفت تا در ظرف یک هفته اقدامات لازم را برای اجرای قانون متفقاً شروع کنند و بنابراین اگر شرکت پیشنهادی داشته باشد بهتر است در تقدیم آن تسریع کند ضمناً وزیر دارایی از رئیس شرکت درخواست کرد که به مرکز شرکت در لندن اطلاع دهد که دولت ایران تقاضا دارد شرکت مبلغ پنج میلیون لیره علی‌الحساب برای تأمین احتیاجات جاری به دولت بپردازد بدون اینکه این پرداخت را مربوط به قرارداد الحاقی یا قانون ملی شدن صنعت نفت نماید. نماینده شرکت ضمن اظهار تعجب از این درخواست و مقارن

بودن آن با بیانات خصمانه‌ای که در رادیو علیه شرکت ایراد می‌شد، جواب داد که تقاضا را به لندن ابلاغ خواهد نمود. روز ۱۸ خرداد، نماینده شرکت به وزیر دارایی اطلاع داد که هیئتی که شرکت برای مذاکره به تهران خواهد فرستاد در موضوع پیش‌پرداخت مورد درخواست، نیز مذاکره خواهد کرد. همان روز سفیر انگلیس نزد دکتر مصدق رفته و از حملات شدیدی که مرتباً از طرف اشخاص مسئول درباره شرکت به عمل می‌آمد و اظهارات تحریک‌آمیزی که در رادیو پخش می‌شد به این عنوان که ممکن است موجب اغتشاش در مناطق نفت‌خیز شود شکایت نمود و چند روز بعد ضمن مصاحبه با خبرنگاران خارجی به همین مطلب اشاره کرد و اضافه نمود که هر چند تأمین جان و مال کارکنان خارجی و عائله آنها به عهده دولت ایران است ولیکن دولت انگلستان به عنوان اقدام احتیاطی چند کشتی جنگی را در مجاورت خلیج فارس مأمور مراقبت و جلوگیری از حوادث نامطلوب نموده است.

روز ۲۰ خرداد هیئتی از طرف شرکت نفت انگلیس به ریاست بازیل جکسن (Basil Jackson) معاون هیئت مدیره شرکت وارد تهران شد نکته قابل توجه این است که همان روز ورود میسیون جکسن به تهران هیئت مدیره موقت و نمایندگان هیئت مختلط که روز قبل وارد آبادان شده و مورد استقبال گرمی از طرف یک جمعیت چهل هزار نفری از کارکنان شرکت و دیگران قرار گرفته بودند با حضور یک جمعیت سه هزار نفری در مقابل اداره مرکزی شرکت در خرمشهر مراسم برافراشتن پرچم ایران روی عمارت مزبور را انجام و مقر کار خود را در همان عمارت قرار دادند و طی اعلامیه‌ای اظهار نمودند که کارکنان شرکت اعم از ایرانی و خارجی از آن تاریخ مستخدم شرکت ملی نفت ایران شناخته می‌شوند و هیئت نهایت دقت و سعی را در اجرای برنامه‌های موجود و افزایش تولید به عمل خواهد آورد و متعاقباً به شرکت هم تکلیف کردند که ۲۵ درصد از عواید فروش را در بانک مرضی‌الطرفین بسپارد تا ترتیب پرداخت غرامت شرکت از آن محل داده شود. واضح است که این اقدامات بدین منظور صورت گرفته بود که هیئت اعزامی شرکت نفت انگلیس لدی‌الورود با عمل انجام یافته‌ای روبه‌رو و امیدش از برگشت به‌وضع سابق قطع شود. اولین خبری که از خوزستان به

میسایون جکسن رسید این بود که در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ در دفتر مرکزی شرکت در خرمشهر تابلوی «ریاست شرکت» برداشته شد و به جای آن تابلوی «هیئت مدیره موقت» نصب گردید.

حواشی فصل ششم

- (۱) علت اصلی این پیش‌آمد اعتصابی بود که کارگران مناطق نفت‌خیز از اول فروردین به علت تصمیم شرکت به قطع بعضی فوق‌العاده‌ها شروع نمودند به دنبال این اعتصاب در آبادان نیز اعتصابهایی مخصوصاً در آموزشگاه فنی شرکت پیش آمد و این وضع به‌طور کلی تا هفته اول اردیبهشت ادامه داشت.
- (۲) وجود این سوءظن نسبت به دکتر مصدق گاهی حتی در مذاکرات مجلس منعکس می‌شد از جمله در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۰ عبدالقدیر آزاد در مجلس شورای ملی اظهار کرد که دکتر مصدق در انتخاب وزیران کابینه خود به «طبقه نوکرهای انگلیس» متوسل شده است تا «موضوع خلع ید از شرکت نفت را به نفع انگلیسها تمام کند و قیمة با قاف را به جای قیمة با گوشت به حلق مردم بچپاند» روزنامه طلوع نیز سرمقاله روز ۲۰ خرداد خود را تحت این عنوان نوشت که «حوادث تکرار می‌شود منتها یکی در سال ۱۳۱۱ و دیگری در سال ۱۳۳۰ عامل یکی تقی‌زاده و عامل دیگری دکتر مصدق است».
- (۳) روز ۲۸ اردیبهشت رئیس شرکت سابق در تهران به وزیر دارایی شکایت کرد که سفیر ایران در پاریس گفته است دکتر مصدق از ترس سوء قصد از طرف عمال شرکت به مجلس پناه برده است و تقاضا کرد دولت این اظهار را تکذیب کند وزیر دارایی چند روز بعد جواب داد که دکتر مصدق چنین تکذیبی نخواهد کرد.
- (۴) درباره این تغییر چنین شایع شد که دکتر حسابی تقاضای اختیارات متناسب با سمت پیشنهادی کرده ولی دکتر مصدق با اعطای اختیارات مورد درخواست ایشان موافقت نموده بود.

فصل هفتم

شرح اولین اقدامات شرکت نفت انگلیس و دولت انگلستان علیه ایران

پیش از آنکه به توضیح موضوع میسیون جکسن پردازیم باید کمی به عقب رفته و عکس العمل شرکت نفت سابق و دولت انگلستان را در برابر اقدام دولت ایران با تفصیل بیشتری شرح دهیم.

طبق ماده ۲۲ قرارداد امتیاز ۱۳۱۲ بنابراین بود که هرگونه اختلافی که در اجرا یا تعبیر مفاد آن پیش آید از راه داوری قطع و فصل شود و ماده ۲۶ مقرر می داشت که امتیاز قبل از انقضای مدت شصت سال ماتمّه پیدا نخواهد کرد مگر در صورت ترك آن از طرف شرکت یا به مکم داوری. ماده ۲۱ نیز دولت را از اقدام به الغای قرارداد یا تغییر يك جانبه مقررات آن منع می نمود. در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ سفیر انگلیس مای نامه ای خطاب به نخست وزیر براساس همین مواد به اقدام يك جانبه دولت اعتراض نمود و متعاقب آن روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ نامه ای از طرف رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس به دولت فرستاده شد به این مضمون که چون اقدام ایران به الغا یا تغییر يك طرفی مفاد قرارداد نقض تعهد می باشد شرکت تقاضای ارجاع امر به داوری دارد ولرد رد کلیف (Radcliff) را به داوری از طرف خود تعیین نموده و درخواست می کند که طبق ماده ۲۲ قرارداد دولت نیز داور خود را معرفی کند. روز ۲۹ اردیبهشت وزیر دارایی از طرف دولت ایران پاسخی به نامه شرکت داد که مضمون آن این بود: «ملی نمودن صنعت نفت ناشی از حق حاکمیت ایران است که طبق حقوق بین الملل مسلم بوده و هیچ قرارداد خصوصی مانع اعمال آن نمی تواند شد، استفاده از این حق قابل ارجاع به داوری

نیست و هیچ مقام بین‌المللی صلاحیت قضاوت در چنین امری ندارد و چون دولت به حکم قانون ملی شدن صنعت نفت حاضر به پرداخت غرامت به شرکت نفت انگلیس می‌باشد لازم است شرکت برای مذاکره در این باب نماینده خود را معرفی کند. به دنبال این نامه روز ۲ خرداد وزیر دارایی به شرکت اعلام کرد که اگر در ظرف یک هفته نماینده خود را معرفی نکند دولت رأساً اقدام به اجرای وظیفه قانونی خود خواهد نمود. در تاریخ ۵ خرداد رئیس هیئت مدیره شرکت در جواب نامه وزیر دارایی اظهار دولت را دایر بر اینکه موضوع قابل ارجاع به داوری نیست با تأسف تلقی و اعلام نمود که نظر به خودداری ایران از تعیین داور شرکت طبق ماده ۲۲ قرارداد از رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی درخواست تعیین داور منفرد نموده است.

از طرف دیگر دولت انگلستان که از ابتدا به حمایت شرکت نفت برخاسته بود روز ۲۳ اردیبهشت قصد خود را دایر بر توسل به قوه قهریه علیه ایران آشکار کرد زیرا اعلام نمود که «گروه چتربازان مستقل» را به حال آماده‌باش درآورده است. به دنبال این تهدید در تاریخ ۲۴ اردیبهشت سفیر انگلیس به دولت ایران رسماً اعلام نمود که دولت متبوعه‌اش عمل ایران را در مورد شرکت یک اقدام غیر دوستانه نسبت به خود تلقی می‌کند و اضافه کرد که دولت ایران چون تعهد کرده است که امتیازنامه را لغو نکند نمی‌تواند به عنوان اعمال حق حاکمیت مبادرت به چنین اقدامی نماید بلکه بایستی هرگونه اختلاف موجود را از راه داوری حل کند و چون شرکت نفت انگلیس و ایران تبعه انگلستان است و دولت انگلستان صاحب اکثریت سهام آن می‌باشد علیهذا دولت انگلستان ناچار است از آن شرکت حمایت و دفاع کند. طرز عمل نشان می‌داد که دولت انگلستان می‌خواست به وسیله عملیات تهدیدآمیز دولت ایران را وادار به تغییر روش و کنار آمدن با شرکت نفت انگلیس کند. در تعقیب این سیاست دولت مزبور در تاریخ ۳ خرداد اعلام نمود که ۴۰۰۰ چترباز انگلیسی با تجهیزات کامل جنگی در ظرف ده روز به مدیترانه شرقی فرستاده خواهند شد. یک ماه بعد یعنی روز ۴ تیسر رزم ناو موریتیوس (Mauritius) و چند روز بعد دو کشتی دیگر موسوم به رن (Wren) و فلامینگو (Flamingo) به آبهای مجاور ساحل ایران اعزام

شدند^۱. در اوایل مرداد چهارکشتی جنگی انگلیسی در جلو آبادان خودنمایی می‌کردند و تعداد کشتیهای جنگی انگلیس در ناحیه خلیج فارس به ۹ فروند رسید که بعد از جنگ دوم بیسابقه بود ولی با وجود اعزام این نیروها که هیچ با وضع موجود متناسب نبود دولت انگلستان درحقیقت قصد مبادرت به عمل شدید علیه ایران نداشت زیرا از طرفی نمی‌توانست طبق قوانین و رسوم بین‌المللی چنین عملی را توجیه کند و از طرف دیگر بیم از آن داشت که هرگونه عمل تجاوزآمیز باعث بروز مخاطراتی از ناحیه دولت شوروی شود. امکان این خطر مخصوصاً در طی مذاکراتی که در اواخر اردیبهشت بین سفیر انگلیس در واشنگتن و وزیر خارجه آمریکا صورت گرفت از طرف دولت آمریکا به انگلستان گوشزد شد. در حال دولت انگلستان در عین ادامه تظاهرات تهدیدآمیز باطناً توسل به دیپلماسی و استفاده از مراجع قضایی را ترجیح می‌داد و مؤثرتر می‌دانست.

در تاریخ ۴ خرداد دولت انگلستان از عمل دولت ایران به دیوان دادگستری بین‌المللی در لاهه شکایت کرد چنانکه در فصل سابق گفته شد يك روز قبل شرکت نفت انگلیس از رئیس همان دیوان تقاضای تعیین داور منفرد نموده بود و معلوم بود که این دو جریان در آن واحد انجام نخواهد گرفت و به احتمال قوی رسیدگی به شکایت دولت انگلستان مقدم خواهد بود. طبق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی که جامعه ملل تشکیل داده بود (و بعد از تأسیس سازمان ملل متحد نیز مفاد همان ماده با مختصر تغییراتی جزو اساسنامه دیوان جدید یعنی دیوان دادگستری بین‌المللی گردید) هر يك از دولتهای عضو جامعه ملل می‌توانست با صدور اعلامیه‌ای خود را متعهد کند که بدون لزوم عقد قرارداد خاصی صلاحیت اجباری دیوان مزبور را در رسیدگی به بعضی اختلافات که با هر يك از دول دیگر که همین تعهد را پذیرفته باشند پیدا کند، قبول خواهد نمود. انواع اختلافاتی که مشمول این ماده می‌گردید تحت چهار عنوان مقرر شده بود (که هنوز نیز به قوت خود باقی است). دولت انگلستان به استناد اینکه دولت ایران صلاحیت اجباری دیوان مزبور را قبول کرده^۲ بود و چون خود نیز صلاحیت دیوان را پذیرفته بود خود را محق می‌دانست که شکایت علیه ایران را در دیوان مطرح کند

و موضوع آن را نیز منطبق با عنوان مذکور در بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان یعنی «هریک از موضوعهای حقوق بین‌المللی» می‌دانست و مدعی بود که دولت ایران مرتکب يك عمل استنكاف از احقاق حق (denial of justice) شده است که خلاف حقوق بین‌المللی است. در تاریخ ۶ خرداد تلگرافی از دیوان دادگستری بین‌المللی به وزیر خارجه ایران رسید حاکی از اینکه دولت انگلستان عرض‌حالی علیه دولت ایران تسلیم و درخواست نموده است که دیوان پس از رسیدگی به موضوع اعلام کند که دولت ایران بایستی طبق ماده ۲۲ امتیازنامه تسلیم به داوری شود و یا دیوان اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت را از لحاظ مغایرت آن با قرارداد امتیاز مخالف با حقوق بین‌المللی اعلام نموده و حکم صادر کند دایر براینکه دولت ایران نمی‌تواند امتیاز را لغو کند یا شرایط آن را تغییر دهد مگر در نتیجه تراضی با شرکت و باید هرگونه خساراتی را که از اقداماتش متوجه شرکت نفت انگلیس شود جبران و رضایت کامل شرکت را فراهم نماید. وزیر خارجه در جواب این تلگراف اظهار نمود که دولت ایران دیوان دادگستری بین‌المللی را دارای صلاحیت نمی‌داند و پس از آنکه متن درخواست شرکت برسد پاسخ مقتضی به آن خواهد داد.

در تاریخ ۱۰ خرداد به دولت ایران اطلاع داده شد که رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی در مورد تقاضای شرکت نفت انگلیس دایر بر تعیین داور منفرد تصمیم گرفته است که چون دولت انگلستان در همان مسئله مورد تقاضای شرکت شکایتی به دیوان تسلیم نموده وی مادام که تکلیف شکایت مزبور معین نشده است نمی‌تواند اقدام به تعیین داور منفرد بنماید. دولت ایران پس از مشاوره با کارشناسان حقوق بین‌المللی به این نتیجه رسید که دیوان دادگستری بین‌المللی اصولاً صلاحیت ترتیب اثر دادن به عرض‌حال دولت انگلستان را ندارد چون اختلاف مورد بحث بین يك دولت و يك شرکت خصوصی بروز نموده و حال آنکه فقط اختلافات بین دولتها در دیوان نامبرده قابل طرح می‌باشد و طبق حقوق بین‌المللی دولت انگلستان نمی‌تواند شکایت شرکت نفت انگلیس را به عنوان حمایت دیپلماتیک از تبعه خود در دیوان بین‌المللی طرح کند مگر در صورتی که شرکت به‌همه مراجع قانونی موجود در ایران متوسل شده و

معدلك نتوانسته باشد به حق خود یعنی دریافت غرامت نائل شود و حال آنکه شرکت با وجود دعوت و تأکید مکرر دولت ایران اصولاً حاضر نشده بود درباب تعیین غرامت با دولت اخذ تماس نماید. ضمناً دولت ایران اصل موضوع اعتراض دولت انگلستان را ناموجه می‌دانست و اظهار تعجب می‌کرد از اینکه چگونه دولتی که خود بسیاری از صنایع را ملی کرده است به خود اجازه می‌دهد که نسبت به اقدام دولت دیگری در ملی نمودن یکی از صنایع خود متعرض شود.

باری به‌طوری که گفته شد دولت انگلستان با وجود توسل به تهدید نظامی و طرح شکایت در مراجع قضایی معدلك (مخصوصاً بر اثر توصیه و وساطت دولت امریکا) ترجیح می‌داد که اختلاف از راه مذاکره دوستانه حل شود. سه روز پس از تسلیم عرض حال به دیوان دادگستری بین‌المللی یعنی در تاریخ ۷ خرداد وزیر خارجه انگلستان در پارلمان اظهار نمود که شرکت نفت آماده حل اختلاف با دولت ایران به وسیله مذاکرات دوستانه می‌باشد و دولت انگلستان نیز با اصل ملی شدن نفت در ایران مخالفتی ندارد مشروط بر اینکه دولت ایران به طرز رضایتبخشی با شرکت نفت رفتار کند. همان روز سفیر امریکا، دکتر مصدق و سفیر انگلیس را به ناهار دعوت کرد و سعی کرد زمینه مذاکره بین دولت ایران و هیئتی مرکب از نمایندگان شرکت نفت و دولت انگلستان را فراهم کند ولی توفیق کامل حاصل ننمود چون دکتر مصدق گفت فقط در صورتی با چنین مذاکره موافق خواهد بود که موضوع آن محدود به گفتگو درباره طرز اجرای قانون باشد، همچنین با اصل شرکت دولت انگلستان در مذاکرات موافقت نکرد. بدین ترتیب دکتر مصدق فکر ورود در مذاکره را اصولاً رد نکرد ولی موکول به این شرط نمود که مأمورین مذاکره نماینده شرکت نفت انگلیس باشند نه نماینده دولت انگلستان و انتظار انحراف از مقررات قانون را هم از دولت نداشته باشند.

در تاریخ ۱۰ خرداد نامه‌ای از طرف رئیس‌جمهور امریکا ترومن به دکتر مصدق رسید دایر بر اظهار امیدواری به اینکه چون دولت انگلستان حاضر است پیشنهادهایی برونق قانون ملی شدن صنعت نفت به ایران بدهد دولت ایران از این آمادگی استقبال خواهد کرد و نمایندگان شرکت نفت را که ضمناً نماینده دولت انگلستان نیز خواهند بود خواهد پذیرفت

در همان تاریخ ترومن نامه‌ای هم به اتلی نخست‌وزیر انگلستان نوشت و ضمن آن اظهار کرد که «جریان نفت ایران برای اقتصاد دنیای آزاد قطعاً ضروری است»^۲ دکتر مصدق در جلسه ۱۱ خرداد مجلس سنا ضمن بیان مفاد نامه رئیس‌جمهور امریکا اظهار نمود که چون دولت انگلستان سمتی در اختلاف مورد گفتگو ندارد دولت ایران نمی‌تواند بانمایندگان آن دولت وارد مذاکره شود ولی این اشکال بعد رفع شد به این معنی که بنابر پیشنهاد سفیر انگلیس دکتر مصدق قبول کرد که یکی از اعضای هیئت مدیره شرکت نفت که منتخب دولت انگلستان بود جزو هیئت نمایندگی باشد ضمناً دکتر مصدق جوابی به نامه ترومن فرستاد که مقصود از آن روشن کردن این مطلب بود که آنچه ممکن است مورد مذاکره قرار گیرد دو چیز است یکی تعیین تکلیف غرامت شرکت و دیگر ادامه جریان نفت ایران به بازارهای جهان (به عبارت دیگر مضمون مواد ۲ و ۷ قانون طرز اجرای ملی‌شدن صنعت نفت).

روز ۱۲ خرداد شرکت نفت انگلیس به دولت اطلاع داد که نمایندگان برای مذاکره به تهران خواهد فرستاد و روز ۲۰ خرداد نمایندگان مزبور تحت عنوان میسیون جکسن وارد تهران شدند به مناسبت ورود این هیئت و شروع مذاکرات اقدامی از طرف شرکت نفت و دولت انگلستان در تعقیب عرض حال تسلیمی به دیوان دادگستری بین‌المللی به عمل نیامد تا پس از شکست میسیون جکسن چنانکه شرح آن در فصلهای آینده خواهد آمد.

حواشی فصل هفتم

- (۱) در تاریخ ۶ تیرماه ۱۳۳۵ وزیر خارجه ایران به سفارت عراق اعتراض کرد که چرا دولت عراق به دولت انگلستان اجازه می‌دهد که در آبهای ساحلی عراق نیروهایی به منظور تهدید ایران جمع کند ولی دولت عراق ترتیب اثری به این اعتراض نداد در عین حال از طرف مردم عراق تظاهراتی برله ایران در بصره صورت گرفت.
- (۲) قانون الحاق دولت ایران به مقررات ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دایمی داوری بین‌المللی مصوب ۲۳ خرداد ۱۳۱۵ در مجموعه قوانین سال ۱۳۱۵ (صفحه ۷۸) درج شده است.
- (۳) مضمون این دو نامه به اندازه‌ای به هم شبیه بود که نامه خطاب به اتلی اشتباهاً برای دکتر مصدق و نامه دکتر مصدق برای اتلی فرستاده شد.

فصل هشتم

وضع بین‌المللی صنعت نفت در تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران

در طی اظهارات همهٔ میسیونرهایی که برای حل مسئلهٔ نفت به ایران آمدند و همچنین ضمن تذکراتی که مقامات دولتی آمریکا و کارشناسانشان پی‌درپی به‌عنوان پند و اندرز خیرخواهانه به دولت ایران می‌دادند این عبارت هربار تکرار می‌شد که «باید به واقعیتها و امکانات عملی توجه داشت» هم در زمان مذاکرات مزبور هم بعدها این مطلب کراراً گفته شد که علت شکست مذاکرات نفت در دورهٔ حکومت دکتر مصدق پیروی از ایدئالیسم صرف و آشنا نبودن به «واقعیت» یا به حساب نیاوردن آن بوده است. اما این واقعیت که مانع پیشرفت سیاست نفت حکومت دکتر مصدق گردید تا بعد بالاخره در طی مذاکرات با کنسرسیوم به حساب آمد چه بود؟ ما جواب این سؤال را اول در یک جملهٔ کوتاه می‌دهیم و سپس در همین فصل و فصلهای بعد به تفصیل مطلب می‌پردازیم. معنی «واقعیت» عبارت بود از نفوذ عظیم کارتل بین‌المللی نفت و پشتیبانی دو دولت مقتدر انگلستان و آمریکا از آن. با توجه به دو حقیقت دیگر یکی احتیاج مبرم ایران به تحصیل حداکثر درآمد ممکن از تولید نفت و عملی نبودن اقتصاد بدون نفت و دیگر وجود نداشتن هیچ‌گونه اتحاد و همدردی بین کشورهای تولیدکنندهٔ نفت در برابر شرکت‌های بزرگ صاحب امتیاز واضح می‌گردد که دولت ایران عملاً چاره‌ای جز منطبق نمودن روش خود با مقدرات یعنی خلاصه با آنچه کارتل اجازه می‌داد نداشت. به طوری که بعد خواهیم دید در طی مذاکرات کنسرسیوم مشاورین بیطرفی که دولت از آمریکا استخدام کرده بود در جواب سؤالاتی که هیئت نمایندگی ایران دربارهٔ اینکه به چه نحو

می‌توان بهترین استفاده از تولید نفت ایران را تأمین نمود مرتباً می‌گفتند این پرسشهای تئوریک و کلاسیک را کنار بگذارید، ببینید کنسرسیوم چه می‌خواهد و طبق آن عمل کنید تا بعدها به‌مرور بتوانید به هدفهایی که در نظر گرفته‌اید نزدیک شوید. اکنون پس از این مقدمه به توضیح وضع بین‌المللی نفت و تشریح نفوذ شرکتهای عضو کارتل بین‌المللی می‌پردازیم. مقارن ملی شدن صنعت نفت در ایران وضع شرکت نفت انگلیس و ایران از لحاظ بهره‌برداری از منابع نفت خلیج فارس از قرار زیر بود: تولید از ایران = ۱۰۰ درصد، تولید از کویت = ۵۰ درصد، تولید از عراق = ۲۳٫۷۵ درصد، تولید از قطر = ۲۳٫۷۵ درصد. به این ترتیب در تاریخ مزبور در حدود نصف تولید نفت ناحیه خلیج فارس متعلق به شرکت نفت انگلیس بود شرکتهای دیگری که در این ناحیه بهره‌برداری و از نصف دیگر استفاده می‌کردند عبارت بودند از شرکت استاندارد نیوجرسی (عربستان سعودی، عراق، قطر) شرکت سوکونی (عربستان سعودی، عراق، قطر) شرکت استاندارد کالیفورنی (عربستان سعودی، بحرین) شرکت گالف (کویت) شرکت رویال داچ شل (عراق، قطر) شرکت نفت فرانسه (عراق، قطر) شرکت تکساس (عربستان سعودی، بحرین) بنابراین در تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران کلیه منابع نفتی ناحیه خلیج فارس در اختیار شرکتهای هشت‌گانه معروف به شرکتهای بزرگ یا کارتل بین‌المللی نفت بود، این شرکتهای از سال ۱۹۲۸ (۱۳۰۷) ترتیباتی با یکدیگر قرار داده بودند که به‌موجب آن استخراج نفت ناحیه خلیج فارس و عرضه نمودن آن در بازارهای جهان از لحاظ مقدار تولید و قیمت فروش و تقسیم بازارها عملاً منحصر به آنها شده بود و بین آنها اشتراك منافع و ائتلاف اقتصادی کامل وجود داشت و چون کشورهای نفت‌خیز این ناحیه فاقد همه شرایط لازم برای تصدی عملیات نفتی بودند و بخصوص چون بین آنها هیچ نوع همکاری و همفکری وجود نداشت بلکه برعکس همه رقیب یکدیگر بودند و هر یک منتظر فرصت بود که بر منافع خود به‌ضرر دیگران بیفزاید واضح است که در منطقه خلیج فارس عملاً هیچ وسیله‌ای برای شکستن انحصار شرکتهای نامبرده یا امکان اتخاذ روشی که با سیاست مشترك آنها منافات داشته باشد وجود نداشت اما تسلط شرکتهای عضو کارتل بر منابع نفتی و تأسیسات موبوط به پالایش و حمل و نقل و توزیع نفت منحصر به

منطقه خاورمیانه نبود بلکه سراسر جهان را به استثنای کشورهای بلوک شرق فرا می‌گرفت.

در حدود بیست سال قبل یعنی تقریباً همزمان ملی‌شدن صنعت نفت در ایران در محافل اقتصادی ایالات متحده آمریکا بحثی پیش آمد دایر بر اینکه پنج شرکت بزرگ نفت امریکایی با همکاری دوشرکت اروپایی بازارهای نفت جهان را تحت تسلط درآورده و با ائتلاف خود عملاً کارتل یا انحصاری ایجاد کرده‌اند که مخالف قوانین آمریکا و موجب مسؤلیت جزایی است در نتیجه این شایعات و اقدامات بعضی سرمایه‌گذاران نسبتاً کوچک که وارد عملیات نفتی شده ولی شرکت‌های بزرگ را سد راه خود می‌دیدند، تحقیقی از طرف کمیسیون بازرگانی ایالات متحده آمریکا (Federal Trade Commission) صورت گرفت و گزارشی تحت عنوان کارتل بین‌المللی نفت، برای تهیه زمینه اعلام جرم علیه شرکت‌های مزبور به کمیته فرعی انحصارات در مجلس سنا تقدیم شد، مجلس سنا پس از چند سال طبع و نشر این گزارش را اجازه داد و به این ترتیب این گزارش رسمی و مفصل که در ۳۷۸ صفحه چاپ شده است در دسترس عموم قرار گرفت.^۱

گزارش مزبور وضع صنعت بین‌المللی نفت را در زمانی که دولت ایران با میسیون‌های مختلف مذاکره می‌کرد تشریح می‌کند و به خوبی نشان می‌دهد که چرا دولت ایران نمی‌توانست خود مستقیماً صنعت نفت کشور را اداره و محصول خود را در بازارهای جهان عرضه کند بنابراین ما در این فصل ترجمه قسمت‌هایی از این گزارش را نقل می‌کنیم.^۲ در فصل‌های بعد خواهیم دید که ضمن مذاکراتی که در ایران صورت گرفت نمایندگان انگلستان و آمریکا کراراً اظهار می‌کردند که دولت ایران و مشاورینش از اوضاع واحوال بازار نفت جهان بی‌اطلاع هستند و همین عدم اطلاع آنهاست که موجب رد پیشنهادهای تسلیمی از طرف میسیون‌ها می‌شود. «مطالعه گزارش مورد بحث این نکته را روشن می‌کند که شرکت‌های بزرگ نفت متفقاً چنان سلطه‌ای در بازارهای نفت جهان به دست آورده بودند که هرچه اراده می‌کردند انجام می‌دادند و هیچ راهی برای رخنه کردن در منطقه نفوذ آنها و محدود نمودن منافعشان وجود نداشت. عبارات زیر از فصل دوم گزارش تحت عنوان «تمرکز کنترل صنعت نفت جهان» نقل می‌شود:

خارج از ایالات متحده امریکا کنترل صنعت نفت (از ذخایر زیرزمینی گرفته تا تولید و پالایش و حمل و نقل و پخش) عملاً قسمتی در دست انحصارهای دولتی و قسمتی در دست هفت شرکت بین‌المللی بزرگ نفتی (پنج امریکایی و دو انگلیسی و هلندی) قرار دارد.

کنترل به وسیله انحصار دولتی: در بعضی کشورها کنترل همه مراحل صنعت نفت از تولید تا پخش در دست دولت است و شرکتهای خصوصی از مباشرت این عملیات ممنوع می‌باشند نمونه بارز این کشورها روسیه شوروی است که کنترل انحصاری صنعت نفت روسیه و آلبانی و اتریش و چکوسلواکی و هنگری و رومانی و لهستان و ساحالین را در دست دارد. در سال ۱۹۴۹ این کشورها ۶۱ درصد ذخایر دنیا را مالک بودند و ۸۴ درصد نفت دنیا را تولید کردند. کشورهای دیگر که نفت آن در دست دولت است عبارتند از بولیوی، برزیل، شیلی، چین، مکزیک، اسپانیا و یوگسلاوی. در سال ۱۹۴۹ این کشورها فقط ۱۲ درصد ذخایر نفت جهان را داشته و ۱۸ درصد نفت دنیا را تولید کردند. بنابراین همه کشورهای مزبور که روسیه و کشورهای تحت‌الشعاع آن نیز جزو آنها هستند یعنی کشورهایی که منابع نفتی آنها به وسیله دولتهایشان بهره‌برداری می‌شود در سال ۱۹۴۹ مجموعاً فقط ده درصد نفت دنیا را تولید کرده و کمی بیش از هفت درصد ذخایر نفت خام دنیا را مالک بودند... چند کشور نیز وجود دارند (از قبیل آرژانتین و پرو) که صنعت نفتشان قسمتی در دست دولت و قسمتی در دست مالکین خصوصی است.

کنترل به وسیله هفت شرکت نفت بین‌المللی: خصوصیت برجسته صنعت نفت جهان عبارت از موقعیت بارز و سلطه هفت شرکت بین‌المللی است هفت شرکتی که بزرگترین قسمت بازرگانی نفت را کنترل می‌کنند عبارتند از پنج شرکت امریکایی یعنی شرکت استاندارد نیوجرسی، شرکت استاندارد کالیفورنی، شرکت نفت سوکونی و اکیونوم، شرکت نفت گالف، شرکت تکساس و دو شرکت انگلیسی

وهلندی یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران و گروه رویال داچ شل. گذشته از مکزیك و کشورهای دیگر که تحت کنترل روسیه می‌باشند این هفت شرکت مستقیماً یا به‌طور غیر مستقیم کنترل قسمت اعظم بازرگانی نفت جهان را در دست دارند.

کنترل صنعت از طرف این هفت شرکت شامل همه مراحل آن از ذخایر تا تولید و حمل و نقل و پالایش و پخش می‌باشد. هر هفت شرکت در کلیه مراحل عملیات از اکتشاف تا فروش دخیل هستند عملیات صنعت نفت از هنگام تولید تا وقتی که محصول به دست مصرف‌کننده نهایی برسد به وسیله انتقال بین این شرکتها که همه عضو فامیل واحدی می‌باشند صورت می‌گیرد. فروش آزاد و معاملات انفرادی و دادوستدی که در مورد کالاها معمولاً بین خریدار و فروشنده صورت می‌گیرد در مورد نفت مطلقاً وجود ندارد. کنترلی که این شرکتها دارند نه فقط از مجرای ترتیبات مربوط به قراردادان سهام در دست شرکتهای مادر و فرعی و وابسته شرکتهای هفتگانه است بلکه به وسایل غیر مستقیمی نیز تکمیل می‌شود از قبیل عضویت مشترک در هیئت‌مدیره شرکتها یا مشارکت در شرکتهای وابسته و قراردادهای بین شرکتها برای خرید نفت خام و قراردادهای پخش و فروش... خارج از ایالات متحده آمریکا این شرکتها در سال ۱۹۴۹ در حدود ۹۲ درصد ذخایر نفت خام جهان را مالک بودند... در همان سال این شرکتها تقریباً ۹۹ درصد نفت خاورمیانه و ۹۶ درصد نفت نیمکره شرقی و ۴۵ درصد نفت نیمکره غربی را تولید کردند... چنانچه تولید ایالات متحده آمریکا و کشورهای روسیه شوروی و تحت الشعاع آن را کسر کنیم این هفت شرکت ۸۸ درصد بقیه نفت جهان را تولید نمودند... به همین منوال قسمت اعظم ظرفیت پالایش نفت خام جهان نیز در اختیار این هفت شرکت می‌باشد... در سال ۱۹۵۰ تقریباً ۵۷ درصد ظرفیت پالایش نفت خام در دنیادر دست این هفت شرکت بود در نیمکره غربی خارج از ایالات متحده بیش از ۷۵ درصد و در نیمکره شرقی ۷۹ درصد ظرفیت مزبور متعلق به این شرکتها بود. اگر ظرفیت پالایش ایالات متحده و کشورهای تحت الشعاع شوروی را کسر کنیم این هفت شرکت

بین‌المللی بیش از ۷۷ درصد بقیه ظرفیت پالایش نفت خام دنیا را مالک می‌باشند... همچنانکه در مورد نخایر و تولید و ظرفیت پالایش دیدیم در مورد وسایل حمل‌ونقل از ایالات متحده نیز قسمت اعظم این وسایل در اختیار شرکت‌های مورد بحث قرار دارد... این هفت شرکت اقلاً ۵۰ درصد کشتی‌های نفتکش دنیا را مالک هستند بلکه بیشتر، زیرا اغلب این شرکتها در سال ۱۹۵۰ بر تعداد کشتی‌های خود افزوده‌اند... این نکته نیز قابل توجه است که همه خطوط لوله مهم خارج از ایالات متحده نیز در مالکیت همان هفت شرکت می‌باشد.

شاید در مورد هیچ ماده خامی کنترل فروش به اندازه نفت متمرکز نباشد. هر هفت شرکت چه با هم چه جداگانه فراورده‌های نفتی را به وسیله شرکت‌های فرعی و وابسته خود در تمام مناطق مصرف‌کننده مهم بجز روسیه شوروی و کشورهای تحت‌الشعاع آن به فروش می‌رسانند. هر یک از این هفت شرکت برای همه مراحل عملیات صنعت نفت یعنی تولید نفت خام و پالایش و حمل‌ونقل و انبار کردن در بندرگاهها و صدور و عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و توزیع مجهز می‌باشند... هر چند به علت کمبود آمار تفصیلی و جزئیات در دست نیست ولیکن ظاهر امر این است که این هفت شرکت تقریباً بر تمام بازارهای خارجی مسلط می‌باشند... در بازارهای بین‌المللی هیچ شرکتی وجود ندارد که بتواند فراورده‌های نفتی به خریدار تحویل دهد... این شرکتها با اتکاء به کنترلی که بر تولید و پالایش و حمل‌ونقل دارند یک سازمان پهن‌آور فروش به وجود آورده‌اند که تمام مناطق مصرف‌کننده جهان را فرا می‌گیرد قدرت این شرکت‌های عظیم به اندازه‌ای است که در حقیقت مبارزه با آن امکان ندارد مگر شاید در مناطق محلی مخصوصی... چیزی که بر نفوذ و قدرت این شرکتها در بازار نفت جهان می‌افزاید روابط سازمانی آنهاست... یعنی همبستگی آنها به وسیله مشارکت در شرکت‌های فرعی و وابسته، مثلاً در خاورمیانه شرکت‌های استاندارد نیوجرسی و سوکونی و رویال داچ شل و انگلیس و ایران در شرکت نفت عراق و شرکت‌های فرعی آن سهیم هستند و شرکت‌های کالیفورنی و تکساس دارای

بسیاری منافع مشترك می‌باشند و نیز با دو شرکت نیوجرسی و سوکونی در شرکت آرامکو و خط لوله عربستان سعودی شریک هستند... در نتیجه روابط تشکیلاتی که بین شرکتهای بین‌المللی مورد بحث وجود دارد هیئت‌مدیره‌های آنها طوری ترتیب داده شده‌اند که فرصتهای مؤثری برای اقدام مشترك و اتخاذ روش واحد در مسائل نفتی جهان دست می‌دهد... همین که مشارکت در هیئت‌مدیره‌ها به این حد وجود دارد موجب می‌شود که افراد معدودی بتوانند در عملیات و اداره صنعت نفت جهان يك نفوذ غیر عادی اعمال کنند.

در تکمیل بیان نفوذ شرکتهای بزرگ نفتی بيمورد نیست اضافه کنیم که همین گزارش رسمی و به‌طور کلی موضوع رسیدگی به عملیات کارتل بالاخره در اوایل سال ۱۹۵۳ بر اثر اقدامات شرکتها مسکوت گذاشته شد، در سال ۱۹۵۴ رئیس یکی از شرکتهای مزبور ضمن نطقی که ایراد کرد از طرح دعوی مورد بحث اظهار تعجب نمود و گفت:

ما همیشه اولیای دولت را از عملیات خود در خارج مطلع ساخته و این خود دولت بود که در وهله اول ما را تشویق نمود که در خارج امتیازاتی به دست آوریم؛ اتهامات وارده در غالب موارد ناشی از عملیاتی بود که جزئیات آن را ما همیشه با اولیای مربوطه بحث کرده و با مشورت آنها به‌چنین عملیاتی مبادرت کرده‌ایم.^۳

اینک شرحی را هم که در زمینه قدرت شرکتهای بزرگ در کتاب *Persian Oil* نگاشته شده است نقل می‌کنیم:

نکات جالب زیر نشان می‌دهد که کارتل نفت تا چه حد بر منابع نفتی جهان مسلط است. اگر آمریکا را که شرکتهای بزرگ و کوچک محلی آن فقط احتیاجات خود آمریکا را تأمین می‌کنند و روسیه را که مؤسسات نفتی آن اصولاً نفت صادر نمی‌کنند یا به‌میزان کمی صادر می‌کنند و مکزیك را که میزان تولید نفت ملی شده آن روبه کاهش است مستثنی کنیم در خارج از این مناطق کارتل مزبور در سال ۱۹۴۹ (قبل از قطع جریان نفت ایران) ۹۲ درصد ذخایر نفت دنیا و ۸۸ درصد تولید و ۷۷ درصد ظرفیت پالایش و تقریباً ۷۰

درصد وسایل خصوصی حمل و نقل دریایی و در بعضی نواحی ۹۹ درصد تشکیلات فروش را دارا بود. چنانکه دیدیم افزایش این وسایل به هیچ وجه بدون موافقت تمام اعضای کارتل ممکن نبود و برعکس کارتل قادر بود مقدار نفت و وسایل لازم را در صورت احتیاج افزایش دهد یا اگر کسی برخلاف شرط عقل درصدمخالفت و مقاومت در برابر کارتل برآید وسایل لازم را از دسترس او خارج کند. این وضع عامل مهمی بود که تولید نفت ایران را پس از ملی شدن آن در سال ۱۳۳۰ دچار اختناق نمود.^۴

نکته مهمی که باید به مطالب بالا علاوه شود این است که شرکت‌های هفت‌گانه برای تحکیم وضع بین‌المللی خود موجباتی فراهم کرده بودند که بین کشورهای صاحب نفت در خاورمیانه هیچ‌گونه تفاهم و همکاری در مسائل نفتی به وجود نیاید، بلکه حتی الامکان یک محیط سوءظن و ناسازگاری بین آنها حکمفرما باشد تا در موقع لزوم شرکتها بتوانند از هر یک آنها علیه دیگران استفاده کنند کما اینکه در مورد بحران ناشی از ملی شدن نفت در ایران کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه هیچ همدردی نسبت به ایران نشان نداده بلکه از وضعی که پیش آمده بود کاملاً استفاده کردند و شرکت سابق توانست کمبود تولید نفت ایران را از سایر منابع جبران کند، مثلاً تولید عراق در سالهای بحرانی مورد بحث پنج برابر و تولید کویت سه برابر افزایش یافت. از مطالب بالا به خوبی معلوم می‌گردد که امیدواریه‌ها و اظهارات نمایندگان جبهه ملی درباره امکان بلکه قطعیت توفیق ایران در تجهیز تشکیلات نفتی کشور و فروش نفت در بازارهای جهان^۵ با اینکه ناشی از علاقه تام به تأمین منافع کشور بود ولی با وضع بین‌المللی صنعت نفت تطبیق نمی‌کرد و در برابر قدرتی که حتی مقامات قضایی امریکا درصدد دفع آن برآمدند و توفیق نیافتند کوشش دولت ایران به منظور رخنه کردن در بازارهای نفت جهان تحت اوضاع و احوال وقت نمی‌توانست به نتیجه برسد، شاید نمایندگان جبهه ملی امیدوار بودند که بین شرکت‌های بزرگ نفتی مخصوصاً شرکت‌های امریکایی از یک طرف و شرکت‌های اروپایی از طرف دیگر رقابت و شکافی به نفع بهره‌برداری امریکاییها

از نفت ایران ایجاد شود ولی چنین انتظاری از واقعیت دور بود. در این خصوص یکی از کارشناسان مشهور اقتصاد نفت چنین می‌نویسد:^۶

علت‌العلل شکست دکترمصدق در سال ۱۹۵۱ این حقیقت ساده بود که گذشته از همه نکات باریک حقوقی اصلا خریداری برای نفت او وجود نداشت زیرا عملا تمام وسایل حمل و نقل و پالایش و پخش در دست شرکت‌هایی قرار داشت که به‌علت منافعشان با شرکت نفت انگلیس و ایران همدست بودند. راست است که راه‌حلی که بالاخره برای بحران مصدق پیدا شد نشان داد که شرکت‌های امریکایی از منافع آینده خود غافل نبودند ولی در موقع بحرانی هیچ شکافی در جبهه مخالف با مصدق پیدا نشد. من به‌یاد دارم که هنگامی که ایران از شرکت نفت انگلیس خلع ید کرده بود در نیویورک بودم و یک جریده‌نگار امریکایی که تمایلات ضد انگلیسی داشت با لحنی پیروزمندانه گفت حالا شرکت‌های امریکایی یک‌سره سراغ ایران خواهند رفت، من او را از این اشتباه بیرون آوردم و گفتم اینطور که شما تصور می‌کنید نیست چون سگ سگ را گاز می‌گیرد اما سگ سگ را نمی‌خورد.

با توجه به وضع مشروح بالا معلوم است که دولت ایران به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست علی‌رغم اتحاد شرکت‌های بزرگ با یکدیگر و صف‌آرایی علیه ایران، نفت خود را در بازارهای جهان به‌فروش رساند. با وجود همه کوشش‌های ایران و استمداد پی‌درپی از دولت امریکا شرکت‌های نفت به‌یکدیگر پیوستند و با پشتیبانی دولتهای انگلستان و امریکا به‌حمایت شرکت نفت انگلیس برخاسته قدرت عظیم خود را برای جلوگیری از فروش نفت ایران به‌کار بردند^۷، به‌طوری که در جای دیگر گفته خواهد شد در نتیجه همکاری نوزده شرکت امریکایی تحت‌سرپرستی دولت امریکا کمبود ناشی از ملی شدن نفت ایران جبران شد و همه عوامل مؤثر در انگلستان و امریکا تجمیز گردید تا ایران نتواند نفت خود را به‌هیچ‌وسیله جز سازش با شرکت‌های بزرگ به‌بازارهای جهان برساند. خلاصه سه سال و نیم طول کشید تا سرانجام دولت ایران متوجه وضع اضطراری خود و لزوم قبول شرایط شرکت‌های بزرگ نفتی گردید و در طول این مدت

حریان نفت ایران به بازارهای جهان قطع شد. این وضع را دکتر امینی وزیر دارایی دولت سرلشکر زاهدی در جلسه ۵ مهرماه ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی به عبارت زیر بیان کرده:

ما نفت داریم، وسیله فروش نداریم، کارشناس به اندازه کافی نداریم، فاقد سرمایه لازم برای انجام عمل می‌باشیم، بازار فروش در اختیار ما نیست، کسانی که پنجاه سال پیش از ما درصدد این کارها بوده‌اند یک نوع انحصاری به نفع خود در بازارهای فروش نفت جهان ایجاد کرده‌اند؛ خارج از حدود این انحصار نمی‌گذارند کسی معامله کند.

این بیان در آن زمان کاملاً درست بود اما اگر امروز که هجده سال از آن تاریخ می‌گذرد وضع صنعت نفت ایران را درمد نظر آوریم خواهیم دید که تا چه حد وضع آن زمان تغییر یافته است زیرا شرکت ملی نفت ایران در طی این مدت توانسته است بر بسیاری از موانع فایق آید و در کلیه مراحل عملیات صنعت نفت به پیشرفتهای عظیمی نایل شود به طوری که اکنون کشور ایران در صنعت بین‌المللی نفت دارای مقام برجسته و اهمیت جهانی می‌باشد، بدین ترتیب نظری که مشاورین امریکایی در طی مذاکرات کنسرسیوم اظهار می‌نمودند یعنی می‌گفتند طبق امکانات امروز عمل کنید تا بتوانید به مرور به هدفهای خود نایل شوید نظری صحیحی بود.

حواشی فصل هشتم^{۶۱}

- ۱) *The International Petroleum Cartel*, Staff Report to the Federal Trade Commission Submitted to the Sub-Committee on Monopoly of the Select Committee on Small Business, United States Senate, August 22/1952.
 - ۲) ترجمه از نگارنده است. به طور کلی همه متنهای منقول از کتابها و مقالات و نامه‌های خارجی ترجمه نگارنده می‌باشد، مگر در مواردی که ترجمه‌ای عیناً نقل شده باشد که از ذکر مأخذ معلوم خواهد بود (مانند مورد زیر).
 - ۳) نقل از کتاب «پنجاه سال نفت ایران» نگارش مصطفی فاتح، صفحه ۱۱۳.
 - ۴) Elwell Sutton: *Persian Oil*, p. 52.
 - ۵) از قبیل اظهارات دکتر مصدق و حسین مکی که در فصل سوم نقل شد (صفحه ۹۵ و ۹۶).
 - ۶) P.H. Frankel: *Mattei, Oil and Power Politics*, p. 102.
 - ۷) در طی مقاله‌ای به قلم یک استاد حقوق آمریکایی به این عبارت برمی‌خوریم: «نفتکشهای شرکتهای بزرگ از حمل نفت خام و تصفیه شده ایران خودداری کردند حتی صاحبان کشتیهای کوچک هم از بیم آنکه این شرکتهای دیگر در آینده با آنها معامله نکنند حاضر نشدند که کشتیهایشان نفت ایران را حمل کنند»
- (Jerrold L. Walden: *The International Petroleum Cartel in Iran: Private Power and the Public Interest. Fundamental Concepts of Public Law Symposium*, No 11, p. 97).
- در موضوع نتیجه تحریم معاملات نفت ایران روزنامه نیویورک تایمز چند روز بعد از سقوط دکتر مصدق نوشت که در تمام مدت حکومت دکتر مصدق ایران فقط ۱۰۳ ۰۰۰ تن نفت توانست به خارج بفروشد و این مقدار، از فروش یک روز دوره قبل از ملی شدن نفت کمتر بود.
- ۸) صورت مذاکرات مجلس شورای ملی جلسه مورخ ۵ مهرماه ۱۳۳۳.

فصل نهم

میسسیون جکسن

اعضای میسیون جکسن قسمتی روز ۲۰ و قسمتی روز ۲۱ خرداد ۱۳۳۰ وارد تهران شدند. اعضای عمده میسیون چهارنفر مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران بودند سمت جکسن (Basil Jackson) معاونت رئیس هیئت مدیره بود، سه نفر مدیر دیگر عبارت بودند از نویل گس (Neville Gass) و الکینگتن (Elkington) و سرتوماس گاردینر (Sir T. Gardiner). گاردینر نماینده دولت انگلستان در هیئت مدیره شرکت بود. عده‌ای هم معاون و مشاور حقوقی و کارمند دفتری همراه میسیون بودند.

هرچند به طوری که در فصل هفتم گفته شد دکتر مصدق این مطلب را باکمال وضوح متذکر شده بود که مذاکره با هیئت اعزامی شرکت سابق محدود به موضوع طرز اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت خواهد بود معذک از بدو ورود میسیون معلوم گردید که نیت شرکت در اعزام هیئت نمایندگی این بود که ترتیباتی برای تجدید فعالیت شرکت در ایران برقرار شود به نحوی که ضمناً در صورت ظاهر با مفهوم ملی شدن صنعت نفت منطبق باشد. جکسن همان روز ورودش ضمن مصاحبه با خبرنگاران اظهار کرد که شرکت نفت انگلیس و ایران حاضر است با «یک نوع ملی شدن نفت» که محلی هم برای شرکت در آن وجود داشته باشد و اساس آن برقراری رژیم تنصیف عواید باشد موافقت کند و اضافه کرد که اگر چنین ترتیبی عملی نشود کارکنان خارجی شرکت ایران را ترک خواهند کرد و شرکت کمبود نفت خود را از کشورهای دیگر مانند عراق تأمین خواهد نمود. البته بعد همینطور هم پیش آمد ولی دولت

هیچ‌یک از این دو تهدید را جدی تلقی نمی‌کرد و روز ۲۱ خرداد دکتر مصدق پیامی خطاب به کارکنان شرکت سابق منتشر نمود و ضمن آن گفت: «مناسب دیدم آن برادران عزیز را مطمئن کنم که از وجود آنها استفاده کامل به عمل خواهد آمد و دولت در فراهم نمودن اسباب ترقی مادی و معنوی آنها از هیچ چیز دریغ نخواهد نمود» ضمناً چون در آن وقت زمه‌هایی درباره سقوط دولت دکتر مصدق شنیده می‌شد و صحبت از نخست‌وزیری علا یا سردار فاخر یا قوام‌السلطنه در میان بود همان روز رئیس مجلس شورای ملی قطعاً برای تهیه زمینۀ مناسب به جهت شروع مذاکرات دولت با چکسن نطقی در مجلس ایراد کرد و پشتیبانی مجلس را از دولت تأکید و شایعات دایر بر دسته‌بندی علیه دولت را تکذیب نمود. چکسن روز ۲۱ خرداد به دیدن وارسته وزیر دارایی وقت رفت و روز ۲۲ خرداد با دکتر مصدق ملاقات نمود و همان مطالبی را که به خبرنگاران گفته بود تکرار کرد؛ از این قرار که شرکت با حفظ حقوق قانونی خود و با منتهای حسن‌نیت حاضر به استماع نظریات دولت هست تا بلکه راهی پیدا شود که در عین اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت محلی هم برای شرکت در دستگاهی که طی چهل سال آن را تأسیس و تکمیل کرده است تأمین شود. دکتر مصدق در جواب اظهارات چکسن شرح مبسوطی راجع به وضع سیاسی ایران و خطری که از جانب شوروی متوجه ایران می‌دید بیان نمود و گفت موضوع ملی‌شدن صنعت نفت ایران را باید با توجه به تحولات چند سال اخیر و جریاناتی که منجر به قانون مهرماه ۱۳۲۶ یعنی طرد قرارداد قوام - سادچیکف گردید تلقی کرد زیرا باملسی‌شدن صنعت نفت دیگر دولت شوروی در صدد تقاضای امتیاز نفت در ایران بر نخواهد آمد و حال آنکه اگر شرکت نفت انگلیس در ایران باقی بماند مسلماً این خطر ایران را تهدید خواهد کرد. وی از اظهاراتش اینطور نتیجه گرفت که شرکت سابق در عوض اینکه بخواهد به وضع خود در ایران ادامه دهد باید فقط در صدد آن باشد که نفتی را که در گذشته از ایران می‌برده است در آینده هم از ایران بخرد و برای تأمین این منظور به ایران کمک کند چکسن بدون اینکه این اظهارات را تصدیق یا تکذیب کند چند بار با حالتی عصبانی و لحنی تند گفت اقدام شما به خلع ید از شرکت نفت یک‌جانبه بوده است. دکتر مصدق در جواب گفت «آقا چرا از

من گله می‌کنید من چندین بار به شرکت گفته‌ام که شما هم بیایید به میدان تا کار دو جانبه شود!» اینجا صفت شوخی دوستی چکسن معلوم شد چون پس از يك خنده طولانی به حالت عادی برگشت و بقیه مذاکرات درکمال آرامی و با لحن دوستانه برگزار شد. دکتر مصدق در تعقیب اظهاراتش گفت حفظ صلح جهان و جلوگیری از جنگ سوم مستلزم آن است که وضع طبقات محروم در همه کشورهای اصلاح شود و ایران به نوبه خود در برابر احتیاجات حیاتی این طبقه از مردم مملکت مجبور است دست به اصلاحات دامن‌داری بزند که شرط عمده آن استفاده به میزان حداکثر از منابع طبیعی کشور و مخصوصاً نفت می‌باشد بنابراین حل مسئله نفت ایران در آن واحد متضمن منافع ایران و انگلستان و دنیا خواهد بود. نفع ایران عبارت از برخوردار شدن از استقلال سیاسی و اقتصادی و تحصیل وسایل اجرای اصلاحات اجتماعی است. نفع انگلستان ادامه استفاده از نفت ایران است و نفع دنیا در رفع قسمتی از آن محرومیت‌های جامعه بشری است که موجب بروز جنگ می‌شود. چکسن همه این اظهارات را تصدیق کرد و گفت من به این منظور به ایران آمده‌ام که در نتیجه مذاکره با دولت شما شاید بتوانیم ضمن تصدیق «نوعی از اصل ملی شدن نفت» وسیله مرضی‌الطرفین برای همین استفاده از منابع نفتی که منظور و هدف شماست پیدا کنیم. دکتر مصدق از عبارت «نوعی از اصل ملی شدن نفت» اظهار تعجب کرد و گفت شما باید بدانید که فقط يك نوع ملی شدن هست که مواجه با سوءظن و مخالفت ملت ایران نخواهد شد و آن نوع واقعی آن است.

باری پس از استماع اظهارات دکتر مصدق چکسن دوباره متذکر گردید که کوشش خواهد کرد راهی برای «تأمین منافع طرفین» پیدا کند ولی دکتر مصدق گفت راهی جز توافق در اجرای قانون موجود نیست و در اولین جلسه مذاکره بین دولت و میسیون معلوم خواهد شد که چنین توافقی امکان دارد یا نه. در پایان این ملاقات دکتر مصدق به چکسن گفت که به شهردار تهران (محمد مهراڻ) دستور داده است که همان روز او را برای دیدن وضع زندگی طبقات کارگر به جنوب تهران ببرد این بازدید عصر آن روز صورت گرفت ولی نتیجه‌ای که دکتر مصدق از این عمل انتظار داشت یعنی متوجه ساختن چکسن به لزوم اقدامات

اساسی برای رفع نیازمندیهای طبقات محروم و تشویق او به کتار آمدن با دولت مطابق با واقع بینی نبود، به این معنی که هرچند جکسن ازدیدن مناظر گودهای جنوب شهر واز زندگی در حدود دویست هزار نفر که باوضع عصر حجر تفاوت زیادی نداشت اظهار تأثر شدید نمود اما هیچ تغییری در افکار او درباره طریقه حل اختلاف شرکت نفت انگلیس با ایران حاصل نگردید.

جلسه اول مذاکره با میسیون جکسن ساعت ۵ بعد ازظهر روز ۲۳ خرداد در دفتر وزیر دارایی (وارسته) تشکیل شد نمایندگان دولت عبارت بودند از وزیر دارایی، وزیر فرهنگ (دکتر سنجابی)، وزیر پست و تلگراف (یوسف مشار) یکی از اعضای هیئت مختلط (دکتر شایگان) و معاون وزیر دارایی (مهندس حسینی). جکسن سه نفر مدیر عضو میسیون خود و ریچارد سدن نماینده شرکت در تهران را همراه داشت. در ابتدای جلسه وزیر دارایی اظهار کرد که نمایندگان دولت حاضر به شنیدن پیشنهادهای شرکت می باشند ولی پیش از هرچیز لازم است نمایندگان شرکت موافقت خود را با دو مطلب اظهار کنند یکی اینکه مأمورین شرکت سابق در خوزستان هیچ عملی را بدون جلب موافقت هیئت مدیره موقت انجام نخواهند داد و دیگر اینکه کلیه عواید فروش نفت را پس از وضع هزینه ها به هیئت نامبرده تحویل خواهند داد که ۲۵ درصد آن را برای تأمین پرداخت غرامت در بانک مرضی الطرفین بسپارد و بقیه را به حساب عایدی قطعی دولت ایران منظور دارد. جکسن جواب داد شما که مردمان معقول و منطقی هستید چطور انتظار دارید که ما بی آنکه بدانیم در آینده چه وضعی خواهیم داشت زیر بار چنین تعهداتی برویم؟ وزیر دارایی گفت شما به خوبی می دانید چه وضعی در پیش دارید و آن همان وضعی است که قانون ملی شدن صنعت نفت مقرر نموده و دولت ناگزیر از اجرای مفاد آن است. به این ترتیب گفتگو به مسئله اصل ملی شدن صنعت نفت کشید ولی جکسن از تصریح اینکه اصل مزبور مورد قبول شرکت می باشد خودداری می کرد و بالاخره وقتی دید اگر در این باب سکوت کند مذاکرات قطع خواهد شد پس از مشورت با همراهانش گفت «ما می خواهیم راه حلی پیدا کنیم که منطبق با اصل ملی شدن باشد» وزیر دارایی این اظهار را کافی نمی دانست و تکرار

می‌کرد که چکسن باید اول موافقت خود را با دو موضوع مذکور بالا اظهار کند و بعد بگوید چه راه‌حلی پیشنهاد می‌کند. چکسن گفت این اولین باری است که صنعتی ملی می‌شود که ۹۵ درصد محصول آن برای صدور به خارج است و این کار بدون تأسیسات عظیمی که شرکت در سراسر جهان به وجود آورده است امکان‌پذیر نیست بنابراین صلاح ایران در آن است که به وسیله همکاری با شرکت ادامه استفاده از تأسیسات مزبور را برای خود تأمین کند. وزیر دارایی جواب داد دولت ایران منکر این مطلب نیست و شرکت می‌تواند هر قدر نفت احتیاج داشته باشد از ایران بخرد و با همان وسایل خود کماکان آن را به بازار برساند. از جریان صحبت فاصله بین نظر طرفین به خوبی معلوم بود چون طرف ایرانی از حدود مقررات قانون طرز اجرای ملی شدن تجاوز نمی‌کرد و حال آنکه طرف انگلیسی سعی می‌کرد دولت را متقاعد کند که باید به نحوی از چارچوب آن قانون خارج شود. برای آنکه ابهامی در بین نباشد وزیر دارایی گفت منظور ما از این مذاکرات تعبیر قانون نیست بلکه اجرای آن است، بدین ترتیب چون چکسن قصد موافقت با اجرای قانون نه ماده‌ای را نداشت واضح بود که مذاکرات به جایی نخواهد رسید و مشاورین وزیر دارایی هم قطع مذاکره را توصیه می‌کردند اما چکسن باز امیدوار بود که راه‌حلی پیدا شود و یک سلسله سؤالاتی پیش کشید که از مجموع جوابهای وزیر دارایی ببینند نظر اساسی دولت ایران درباره طرز عمل با شرکت چیست. خلاصه جوابی که وزیر دارایی به این سؤالات داد این بود که اداره همه تأسیسات نفت از جمله پالایشگاه آبادان باید در دست هیئت‌مدیره موقت باشد، کارکنان تأسیسات اعم از ایرانی و خارجی به خدمت خود ادامه داده و مستخدم شرکت ملی نفت ایران شناخته شوند، کلیه درآمد فروش نفت خام و تصفیه شده به نرخ جاری خلیج مکزیک (با تعدیل آن به تناسب دوری خلیج فارس از خلیج مکزیک) پس از کسر همه مخارج از جمله حقوق کارکنان به هیئت‌مدیره موقت پرداخت شود، بیست و پنج درصد این سود ویژه در حساب مخصوصی تودیع و بالمآل هرامت شرکت سابق از آن محل پرداخت شود. ضمناً وزیر دارایی تصریح نمود که دولت ایران کاری به تأسیسات شرکت سابق در خارج از ایران نخواهد داشت و شرکت سابق نفت و فراورده‌های نفتی را در ساحل

ایران خواهد خرید و هرگونه خرج و دخل مربوط به حمل و توزیع آن مواد مربوط به خود شرکت خواهد بود. چکسن از این اظهارات اینطور استنباط کرد که شرکت اگر بخواهد در اداره صنعت نفت ایران محلی داشته باشد باید سمت عامل دولت ایران را قبول کند یعنی از حاکم مطلق بودن بردستگاه تولید و تصفیه نفت در ایران صرف نظر نموده و نقش صاحب امتیاز را به نقش مشتری و خریدار عادی تبدیل کند، البته برای شرکت تسلیم به این قسمت اخیر مخصوصاً بسیار دشوار بود چون نتیجه آن چنین می شد که شرکت از سود هنگفت عملیات تولید و پالایش در ایران صرف نظر نموده و فقط به منافع عملیات حمل و نقل و پالایش و توزیع و فروش در خارج از ایران اکتفا کند. معذک چکسن هنوز تا اندازه ای امیدواری داشت و در پایان مذاکرات گفت شاید ما بتوانیم در زمینه ملی بودن نفت ایران باز هم ترتیبی قائل شویم که به حال صنعت نفت ایران مفید باشد. وزیر دارایی جواب داد این مطلبی است که بعد در اطراف آن می توانیم گفتگو کنیم مشروط براینکه شما بدو اصولی را که ما اساسی تلقی می کنیم تصدیق کنید. اینجا چکسن اظهار نمود که برای مطالعه در اطراف موضوع محتاج مهلت است و تقاضا کرد که دنباله مذاکرات به سه روز بعد یعنی ۲۶ خرداد موکول شود. وزیر دارایی با این تقاضا موافقت ولی تأکید نمود که اگر در آن تاریخ جواب قطعی از طرف میسیون چکسن داده نشود تعقیب مذاکرات بيمورد خواهد بود. دکتر مصدق بسیار علاقه مند بود به اینکه میسیون چکسن در جلسه مذاکره بعدی راه حلی پیشنهاد نماید که با مقررات قانون منطبق باشد و به این منظور روز ۲۵ خرداد از یکی از ایرانیان با سابقه در امور نفت یعنی مصطفی فاتح تقاضا کرد که با چکسن مذاکره و او را متوجه لزوم رعایت نظریات دولت بنماید. شرح مذاکرات دکتر مصدق با فاتح جالب است زیرا نشان می دهد که فاتح وضع بین المللی صنعت نفت و اشکالات سیاست نفتی دولت را به تفصیل به دکتر مصدق توضیح داد ولی تغییری در نظریات دکتر مصدق حاصل نشد، همچنین معلوم می گردد که تذکراتی که فاتح بر اثر این ملاقات به میسیون چکسن داد به هیچ وجه سودمند واقع نگردید. همان روز نشریه شرکت اخطار سفیر انگلیس به دولت ایران را دایر بر اینکه کارمندان انگلیسی حاضر نیستند خدمات خود

را به شرکت ملی منتقل کنند منتشر کرد و برنامهٔ تقلیل عملیات تصفیهٔ نفت به موقع اجرا گذاشته شد.

جلسهٔ دوم مذاکره با میسیون جکسن روز ۲۶ خرداد تشکیل شد. نمایندگان دولت اظهار داشتند که چون وزیر دارایی مریض است و نمی‌تواند در جلسه حاضر شود دکتر شایگان ریاست جلسه را به عهده خواهد داشت. دکتر شایگان پرسید آیا شرکت پیشنهاد خود را حاضر کرده است؟ جکسن جواب داد که جریان مذاکرات قبلی را به لندن گزارش داده ولی متأسفانه هنوز جوابی دریافت نکرده است ولی اگر دوروز دیگر مهلت داده شود جواب یقیناً خواهد رسید و اضافه کرد که هر چند او دارای اختیارات تام می‌باشد ولی مسئله از لحاظ افکار عمومی انگلستان بلکه همهٔ کشورهای غرب به اندازه‌ای مهم و حیاتی است که لازم است مسئولین امور شرکت در لندن از همهٔ تفصیلات مذاکرات مطلع گردیده و دربارهٔ جریان مذاکرات صلاح‌اندیشی کنند. نمایندگان دولت با اظهار عدم رضایت از این تأخیر بالاخره موافقت کردند که روز ۲۸ خرداد برای آخرین بار با میسیون جکسن ملاقات کنند. قبل از تعطیل جلسه مقداری مذاکرات غیر رسمی به صورت بین‌الائنین پیش آمد از جمله ال‌کینگتن از مهندس حسینی که او را تنها کارشناس فنی بین نمایندگان دولت می‌دانست پرسید شما که عظمت فنی دستگاه و تأسیسات جنوب را می‌دانید هدفتان از این تغییرات که می‌خواهید عملی کنید چیست؟ مهندس حسینی جواب داد ما می‌دانیم که دنیا نمی‌تواند از نفت ما صرف نظر کند و همهٔ کوشش خود را به کار خواهیم برد که دستگاه تولید و پالایش تعطیل نشود و مخارج را هم هر قدر سنگین باشد می‌توانیم تحمل کنیم لیرا در نتیجهٔ در دست گرفتن عملیات عایدی ما هشتانه برابر گذشته خواهد شد ال‌کینگتن گفت ادارهٔ تأسیسات و تهیهٔ ماشین‌آلات و فروش نفت در دنیا برای شما امکان نخواهد داشت و عایدی شما هم احتمالاً هشتانه برابر کمتر از گذشته خواهد شد، سپس بالحن انتقادآمیز علاوه کرد که در مسائلی که مربوط به یک چنین صنعت عظیم بین‌المللی است باید از روی علم به کلیهٔ اوضاع و احوال عمل کرد، وی می‌خواست باز هم به اظهارات خود در این زمینه ادامه دهد ولی جکسن صحبت بین دو نفر را قطع کرد. دکتر مصدق چون انتظار داشت که مذاکرات روز ۲۶ خرداد به نتیجه

برسد از موضوع تعویق مذاکره سخت ناراضی شد و در تعقیب صحبتی که روز ۲۵ خرداد با فاتح نموده بود روز ۲۷ خرداد به وسیله نامبرده پیامی برای جکسن فرستاد که اگر وی در جلسه بعد تقاضاهای دولت را رد کند دستور جلوگیری از صدور نفت به هیئت مدیره شرکت داده خواهد شد. فاتح این پیام را ابلاغ نمود ولی نتیجه‌ای از آن حاصل نشد. سومین و آخرین جلسه مذاکره با میسیون جکسن در تاریخ ۲۸ خرداد ساعت ۸ شب تشکیل شد در این جلسه نیز نمایندگان دولت همانها بودند که در جلسه دوم شرکت کردند، یعنی وزیر دارایی باز غایب بود. جکسن اظهار کرد که پیشنهادی از طرف شرکت تهیه شده است که به عنوان یک طرح مقدماتی تقدیم می‌شود و یادداشتی متضمن کلیات پیشنهاد مزبور به نمایندگان دولت تسلیم نمود که مفاد آن به شرح زیر خلاصه می‌شود:

۱- شرکت نفت انگلیس و ایران به اتکاء اظهار رسمی دولت ایران دایر بر اینکه هرگونه پیشنهادی را که شرکت در حدود اصل ملی شدن نفت تقدیم کند مورد توجه قرار خواهد داد این پیشنهاد را به عنوان یک طرح مثبت و مقدماتی و زمینه‌ای برای مذاکرات مشروح بعدی تقدیم می‌کند.

۲- شرکت مبلغ ده میلیون لیره به عنوان پیش‌پرداخت از بابت وجوهی که بعداً طبق قراری که گذاشته شود طلب دولت ایران خواهد شد فوراً در اختیار دولت خواهد گذاشت و نیز از ابتدای ماه ژوئیه ۱۹۵۱ (۹ تیر ۱۳۳۰) تا تاریخ عقد قرارداد نهایی ماهی سه میلیون لیره به دولت خواهد پرداخت مشروط بر اینکه دولت متعهد شود که مدام که مذاکرات در جریان است از عملیات شرکت جلوگیری نکند.

۳- تأسیسات شرکت در ایران به یک شرکت ملی نفت ایران واگذار خواهد شد و در ازای این انتقال شرکت ملی حق استفاده از تأسیسات مزبور را به شرکت جدیدی که از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران تأسیس خواهد شد اعطا خواهد نمود؛ شرکت جدیدالتأسیس در هیئت مدیره خود تعدادی مدیران ایرانی خواهد داشت و به عنوان عامل شرکت ملی نفت ایران عمل خواهد کرد.

۴- کلیه تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران که مربوط به پخش و فروش نفت در داخل ایران باشد با شرایط مساعد به یک شرکت تماماً ایرانی منتقل خواهد شد و امور پخش و فروش داخلی منحصراً تحت مسئولیت شرکت مزبور اداره خواهد گردید.

۵- ترتیبی که از طرف وزیر دارایی تذکر داده شد به این مضمون که شرکت باید کلیه عایدی فروش منهای مخارج را تسلیم هیئت مدیره موقت کند تا بیست و پنج درصد آن را برای تأمین پرداخت غرامت شرکت تودیع نماید مورد قبول شرکت نیست. شرکت هیئتی به منظور ورود در مذاکره مشروح با دولت ایران اعزام داشته است و جایز نیست که دولت ایران حتی پیش از شروع مذاکرات چنین تکلیفی به شرکت بنماید بعلاوه پس از توضیحاتی که ضمن مذاکرات آینده داده خواهد شد هیئت نمایندگی ایران تصدیق خواهد کرد که اتخاذ یک چنین ترتیب به هیچ وجه از نظر تجاری عملی و قابل قبول نیست.

نمایندگان دولت پس از قرائت پیشنهاد^۲ شرکت مدت نیم ساعت خارج از جلسه به مشورت پرداخته و در مراجعت اظهار نمودند که پیشنهاد مزبور منافی نظر دولت است که به هیچ وجه نمی تواند از مقررات قانون هدول کند و بهتر بود نمایندگان شرکت از روز اول می گفتند که طرحی که در نظر دارند منطبق با مواد قانون نیست تا از گذراندن وقت به مذاکرات بیحاصل جلوگیری می شد. چکسن گفت دولت از ما پیشنهادی خواست که موافق با اصل ملی شدن نفت باشد و طرح پیشنهادی ما که فقط اساس و مبنای مذاکره است با آن اصل و در واقع با روح قانون ملی شدن نیز موافق است و اگر با مدلول بعضی از مواد آن منطبق نباشد از آن جهت است که قانون با شتابزدگی تنظیم شده و بعضی از مقررات آن عملی نمی باشد. دکتر شایگان جواب داد گفتگو درباره اشتباه قانونگذار یا تفسیر روح قانون از صلاحیت ما خارج است؛ ما مأمور اجرای مواد قانون هستیم و کراراً شما را به این نکته متذکر کرده ایم و حالا چون طرح پیشنهادی شما از حدود مواد قانون خارج است، نمی توانیم در آن باب با شما مذاکره کنیم. به این ترتیب مذاکرات قطع و

میسوین جکسن با شکست مواجه شد.

روز ۲۹ خرداد وزیر خارجه انگلستان ضمن نطقی ۳ که در پارلمان ایراد نمود درباره طرح پیشنهادی شرکت توضیحاتی داد و آن را از لحاظ رفع احتیاج مالی ایران و رعایت اصل ملی شدن نفت و ایجاد یک نوع مشارکت بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران پیشنهادی معقول و منصفانه تلقی نمود و از اینکه نمایندگان ایران بیش از نیم ساعت وقت صرف مطالعه آن ننموده و آن را بدون تأمل رد کرده بودند اینطور نتیجه گرفت که از ابتدا دولت مصمم به قطع مذاکره بوده است ولی این تعبیر درستی از جریان امر نبود، گذشته از اینکه طرح جکسن متضمن همان پیشنهادهایی بود که در تاریخ ۵ اردیبهشت به دولت علا پیشنهاد و بیدرنگ رد شده بود؛ علت عمده امتناع نمایندگان دولت از ادامه مذاکرات با میسوین جکسن این بود که طرح پیشنهادی میسوین با رد قطعی مسئله پرداخت عواید فروش به دولت در حقیقت در را به روی هرگونه سازش بست و نشان داد که اطلاق عنوان «عامل ایران» به دستگاه نوینی که شرکت میخواست تأسیس کند فقط یک امر صوری و تشریفاتی و خالی از حقیقت بود؛ به عبارت دیگر شرکت با اصرار در تصریح عدم موافقت با اساسی ترین شرط ملی شدن صنعت نفت نظیر همان خبطی را مرتکب شد که به دولت نسبت می داد و می گفت جایز نبود که حتی قبل از شروع مذاکرات موافقت با این شرط را از ما بخواهید، اگر شرکت در طرح خود اشاره ای به این موضوع نکرده بود و پیشنهادش حاکی از عاملیت شرکت به معنی واقعی کلمه بود شاید ضمن مذاکرات بعدی سازشی حاصل می شد که «شرکت عامل» بتواند پس از وضع مخارج، مبلغی هم تحت عنوانی از عناوین از قبیل حق العمل از سود ویژه به خود تخصیص دهد.^۴

صبح ۲۹ خرداد جکسن به اتفاق گاردینر نزد سفیر امریکا دکتر گریدی رفته جریان مذاکرات شب گذشته را به او اطلاع داد گریدی نیز عقیده داشت که قسمت آخر طرح پیشنهادی جکسن مانع ادامه مذاکره شده و همان وقت نامه ای به دکتر مصدق نوشت و تقاضا کرد که مذاکرات با جکسن قطع نشود زیرا طرحی که او تقدیم کرده اساس و مبنای تبادل نظر و قابل تعدیل است و وسیله خواهد شد که ایران از عایدات نفت خود بهره مند شود ولی گریدی که همواره پشتیبان ایران بود قطعاً می-

دانست که با روشی که میسیون چکسن اتخاذ کرده یعنی از ابتدا بنا را بر مخالفت با قانون گذاشته بود ادامه مذاکره نتیجه‌ای نخواهد داشت. در هر حال دکتر مصدق به نامۀ گریدی ترتیب‌اثر نداد.

در تاریخ ۲۹ خرداد در ساعات آخر شب دکتر مصدق پیامی خطاب به ملت ایران منتشر نمود، به این مضمون که چون شرکت سابق پیشنهادهایی منافی با ملی‌شدن صنعت نفت عرضه نمود، دولت باب مذاکره را مسدود کرد و اکنون خود رأساً قانون را اجرا و صنعت نفت ایران را از قید اسارت پنجاه‌ساله آزاد خواهد نمود و اضافه کرد که وی این مسئولیت را فقط با تبعیت از ارادۀ شاهنشاه و ملت ایران به عهده گرفته است.

روز ۳۰ خرداد دکتر مصدق گزارشی درباره میسیون چکسن و علل شکست آن به مجلس شورای ملی داد و با ۹۱ رأی موافق و ۱ رأی ممتنع از مجلس رأی اعتماد گرفت مجلس سنا نیز با ۴۱ رأی از ۴۴ رأی نسبت به دولت دکتر مصدق اظهار اعتماد نمود. چکسن در همان روز یعنی ۳۰ خرداد ایران را ترك نمود و هنگام ورود به لندن گفت «مادام که حکومت فعلی در ایران وجود دارد هیچ امیدی به تجدید مذاکره نیست.»

حواشی فصل نهم

- (۱) «پنجاه سال نفت ایران» نگارش مصطفی فاتح، صفحات ۵۲۷ به بعد.
- (۲) واضح است که این پیشنهاد در حقیقت همان پیشنهادی است که سفیر انگلیس در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ به علا تقدیم نمود.
- (۳) «پنجاه سال نفت ایران»، صفحه ۵۳۴.
- (۴) یک نویسنده انگلیسی در این خصوص چنین می گوید «آنچه برای ایران از جنبه مالی مطلب بسیار مهمتر بود این بود که حق حاکمیت ملی ایران با قبول مقررات قانون شناخته شود. اگر میسیون جکسن مذاکرات را با این مقدمه شروع کرده بود این امکان وجود داشت که توافق مرضی الطرفین حاصل شود. مقررات قانون انعطاف پذیر بود و به میزان قابل ملاحظه ای اجازه گفتگو و سازش می داد اما شرکت به طریخی خشن از قبول قانون به عنوان پایه و اساس مذاکره امتناع نمود و حاضر نشد به چیزی کمتر از پنجاه درصد منافع صنعت نفت رضایت دهد» *Persian Oil*، تألیف Elwell Sutton، صفحه ۲۳۱.
- (۵) روزنامه «تایمز» لندن به تاریخ ۱ تیر ۱۳۳۰.

فصل دهم

اقدامات دولت بعد از شکست میسیون جکسن

مقارن عزیمت میسیون جکسن که دوماه از تاریخ ملی شدن صنعت نفت گذشته و عملی جز مذاکره و پاره‌ای اقدامات تشریفاتی و مقدماتی انجام نیافته بود، دولت چون اطمینان حاصل کرد که تعقیب اقدامات مربوط به اجرای قانون با جلب رضایت شرکت سابق امکان ندارد و شرکت بدون تردید با پشتیبانی دولت انگلستان منتهای کوشش را به کار خواهد برد که مانع اجرای قانون شود، مصمم گردید که بدون فوت وقت دست به کار خلع ید از شرکت سابق بشود. روز ۲۹ خرداد هیئت وزیران و کمیسیون مختلط جلسه‌ای تشکیل دادند که پنج ساعت به طول انجامید و طی آن خط‌مشی دولت را تعیین کردند؛ همان شب چنانکه در فصل قبل گفتیم دکتر مصدق پیامی خطاب به ملت ایران منتشر نمود و در پایان آن چنین گفت «صبح امروز با تصویب کمیسیون مختلط و هیئت دولت تصمیمات لازمه اتخاذ شد و دستور دادم عملیات اجرایی ادامه داده شود». موضوع این فصل شرح اقداماتی است که دولت در اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت به عمل آورد.

۱- طبق بخشنامه‌ای که قبلا در تاریخ ۲۳ اردیبهشت از طرف نخست‌وزیر صادر شده بود در کلیه ادارات و تأسیسات و فروشگاهها نام شرکت ملی نفت ایران جانشین نام شرکت نفت انگلیس و ایران گردید و از آن پس در مکاتبات و مکالمات هر وقت ذکری از شرکت اخیر پیش می‌آمد صفت «سابق» به آن اضافه می‌شد.

۲- از طرف هیئت مدیره موقت به متصدیان امور شرکت سابق اخطار

شد که هرگونه دستوری که از طرف آنها صادر شود بی‌اثر خواهد بود مگر آنکه به امضای هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران رسیده باشد، ضمناً هیئت مدیره بنا را براین اصل گذاشت که نظامات داخلی شرکت سابق تا جایی که با قانون ملی شدن صنعت نفت منافات نداشته باشد در همه مؤسسات مرعی و مجرا باشد.

۳- اقداماتی به شرح زیر برای تحویل گرفتن تأسیسات شرکت به عمل آمد:

اداره مرکزی شرکت در جنوب: به طوری که قبلاً گفته شد هیئت مدیره موقت روز ۲۰ خرداد در دفتر مرکزی شرکت در خرمشهر مستقر گردید و چنانکه بعد توضیح داده خواهد شد روز ۶ تیر مهندس بازرگان به سمت مدیر عامل شرکت ملی نفت منصوب گردید.

اداره مرکزی پخش: در زمان شرکت سابق مرکز ادارات پخش و فروش نفت در داخل کشور در تهران و ریاست آن مقارن با جریان ملی شدن نفت بانصرت‌الله منتصر بود. در تاریخ اول تیرماه دکتر مصدق مهندس حسن شقاقی را به ریاست اداره مزبور از طرف دولت تعیین نمود و او را وسیله ارتباط بین خود و منتصر قرار داد، ضمناً اقدامات مختلفی هم به منظور تکمیل خلع ید از شرکت سابق در قسمتهای مربوط به مؤسسات پخش شرکت در تهران اجرا گردید؛ از جمله جلو درها و در داخل دالانهای دفتر مرکزی شرکت در تهران عده‌ای پاسبان و مأمورین با علامت «سازمان نظارت در خلع ید» گماشته شدند که کسانی را که به آن اداره آمد و شد می‌کردند مورد تفتیش قرار داده اطمینان حاصل کنند که اسنادی از عمارت بیرون برده نشود. همین ترتیب در انبار نفت شرکت مجرا گردید و بازرسی مزبور حتی درباره شخص منتصر اجرا و موجب اعتراض نامبرده گردید.

اداره اطلاعات: روز ۳۰ خرداد اداره اطلاعات و انتشارات شرکت در تهران منحل گردید، در آن روز عده‌ای که خود را منتسب به جبهه ملی می‌نمودند در برابر اداره مزبور تظاهرات تهدیدآمیزی کردند و یکی از کارمندان ایرانی آن اداره که اوراقی از نشریات شرکت همراه داشت هنگام عبور

در خیابان از طرف دولت بازداشت شد.

تاسیسات کرمانشاه و نفت‌شاه: مأمورینی از طرف دولت تعیین شدند که دستگاه پالایش نفت کرمانشاه و میدان نفت شاه را از متصدیان شرکت سابق تحویل بگیرند. در تاریخ اول تیر تابلوهای شرکت سابق از تاسیسات مراکز مزبور برداشته و پرچم ایران بر روی عمارات شرکت افراشته شد. به رئیس انگلیسی ناحیه اخطار گردید که دیگر سمتی ندارد ولی عملاً به او اجازه داده شد که به کار خود ادامه دهد.

دفتر نمایندگی شرکت سابق در تهران: نماینده هیئت مدیره شرکت سابق در تهران (ریچارد سدن Richard Seddon) دفتری در عمارت پخش و فروش داشت، وی با وضعی که پیش آمده بود درصدد برآمد که محل کار خود را تغییر دهد بنابراین روز ۳ تیر دفتر نمایندگی را با آرشیو آن دفتر به منزل شخصی خود انتقال داد ولی این مقر تازه بیش از پنج روز دوام نکرد و روز ۸ تیر مأمورین دادسرا و شهربانی به دستور دولت وارد آن منزل شده اطاقها را مهر و موم و پرونده‌ها را توقیف کردند. به این ترتیب دفتر نمایندگی هیئت مدیره شرکت سابق در تهران برچیده شد ولی دولت به شخص نماینده اجازه داد برای انجام کارهایی که ممکن بود پیش آید در تهران بماند تا اینکه يك ماه بعد از اخراج کارمندان خارجی شرکت سابق یعنی در تاریخ ۱۲ آبان او نیز ایران را ترك گفت.

۴- در تاریخ ۲ تیر دولت به رئیس اداره پخش شرکت سابق دستور داد که درآمد فروش نفت در داخل کشور را به بانک ملی ایران به حساب شرکت ملی نفت ایران پرداخت و هزینه عملیات جاری را از آن حساب برداشت کند.

۵- در تاریخ ۲۲ خرداد هیئت مدیره موقت اعلانی تحت عنوان فروش مواد نفتی منتشر کرده بود به این مضمون که مشتریان نفت می‌توانند تا يك ماه مقادیر مورد احتیاج خود را در مقابل رسید تحویل بگیرند و قیمت آن را به نرخ معاملات سابق بپردازند و در ظرف مدت مزبور به هیئت مدیره مراجعه نموده و ترتیبی در خصوص معاملات آینده

بدهند؛ ضمناً از اریک دریک (Eric Drake) مدیر عامل شرکت سابق خواسته بود که حساب و دفاتر معاملات را از تاریخ ملی شدن به هیئت تسلیم نماید و ترتیباتی برای نظارت در صادرات و جمع‌آوری رسید کشتیهای نفتکش و تنظیم حسابهای مربوطه برقرار کند ولی دریک به این درخواست ترتیب اثری نداد و خریداری هم به هیئت مدیره مراجعه ننمود بلکه نفتکشها مانند گذشته به اسکله‌های آبادان آمده و می‌خواستند نفت را از شرکت سابق تحویل بگیرند، چون تعداد زیادی کشتی به مرور آمده و منتظر بارگیری بودند هیئت مدیره اعلام کرد که هر کشتی نفتکش که بخواهد نفت یا مواد نفتی تحویل بگیرد باید رسیدی به هیئت مزبور حاکی از اینکه آن مقدار نفت را از شرکت ملی نفت ایران تحویل گرفته است تسلیم کند. شرکت سابق زیر بار این دستور نرفت و فقط حاضر شد که ناخدای هر کشتی رسید نفت دریافتی را امضا ولی حفظ حق قانونی شرکت را در آن قید کند؛ این ترتیب البته مورد موافقت هیئت مدیره موقت قرار نگرفت زیرا با ملی شدن صنعت نفت شرکت دیگر حقی نسبت به نفت ایران نداشت جز در مورد غرامت که تکلیف آن در قانون پیش‌بینی شده بود، بالنتیجه تعداد زیادی نفتکش که در اسکله‌های آبادان و در اطراف منتظر بارگیری بودند همه تا اواسط تیر آبهای ایران را بدون بارگیری ترك گفتند.

۶- در تاریخ ۳۰ خرداد دولت به منظور حفظ تأسیسات در مقابل امکانات سابوتاژ طرحی به‌عنوان لایحه ضد خرابکاری برای تصویب به مجلس تقدیم نمود که ضمن آن مجازات‌هایی تا اعدام برای مرتکبین عملیات تخریبی از قبیل قطع لوله نفت یا از کار انداختن دستگاههای پالایش و غیره مقرر می‌گردید ضمناً هیئت مدیره موقت طی نامه‌ای که در تاریخ اول تیر به اریک دریک نوشت امتناع او را از اجرای دستور دولت در مورد گرفتن رسید از نفتکشها در حکم سابوتاژ تلقی نمود. وزیر خارجه انگلستان طی نطقی که روز ۴ تیر در پارلمان ایراد نمود نسبت به این موضوع شدیداً اعتراض کرد و گفت به علت این اتهام و تکلیفی که به دریک شده است که امور شرکت را به شرکت ملی تحویل دهد به او دستور داده شد که به بصره رفته و امور شرکت را در ایران از آنجا اداره کند. روز ۷ تیر بر اثر وساطت سفیر امریکا دکتر مصدق موافقت

مود که لایحه ضد خرابکاری را مسترد دارد و بعد ضمن يك مصاحبه مطبوعاتی اظهار کرد که منظور از تنظیم لایحه مزبور به هیچ وجه تهدید کارشناسان خارجی نبوده بلکه حفاظت تأسیسات از خرابکاریهای احتمالی اشخاص مظنون و ماجراجو بوده است ولی در هر حال برای رفع بهانه انگلیسیها دولت حاضر شد که لایحه را مسکوت بگذارد.

۷- در تاریخ ۳۰ خرداد نامه‌ای از طرف هیئت مدیره موقت به اریک دریک نوشته و از او استعلام شد که آیا حاضر به ادامه خدمت تحت نظارت هیئت مزبور می‌باشد یا نه و بعد در تاریخ ۳ تیر مجدداً به او اخطار شد که اگر تا صبح ۶ تیر جواب ندهد و عملیات هیئت راتسپیل نکند مستعفی شناخته خواهد شد. روز بعد دریک ایران را ترک کرد و به بصره رفت و هیئت مدیره مهندس بازرگان را به جای او منصوب نمود. در تاریخ ۶ تیر اعضای هیئت مدیره موقت به دفتر مدیر کل شرکت (اریک دریک هنگام عزیمت از ایران، الیک میسن [Alick Mason]) را به جای خود گذاشته بود) رفته و معاون را مجبور نمودند که دفتر را ترک کند ضمناً کارمندان انگلیسی آن دفتر نیز همراه معاون از اداره خارج شدند.

۸- مسئله بسیار مهم البته نگاه‌داشتن کارکنان شرکت بخصوص کارمندان فنی بود. شرکت سابق در حدود ۴۵۰۰ مستخدم فنی خارجی داشت، دولت منتهای کوشش را به عمل آورد که این کارمندان را تشویق به ادامه خدمت به عنوان مستخدم شرکت ملی نماید. هیئت مدیره موقت به محض ورود به خرمشهر به کارمندان ایرانی تأکید کرد که با کارمندان خارجی با مهربانی رفتار و همکاری کنند. در تاریخ ۳۱ خرداد وزیر دارایی به نماینده شرکت سابق در تهران نوشت که دولت علاقه‌مند است کارمندان خارجی به کار خود ادامه دهند و در تاریخ ۴ تیر دکتر مصدق اعلامیه‌ای به همین مضمون خطاب به کارمندان خارجی شرکت صادر نمود با این احوال کارمندان خارجی شرکت بر اثر عزیمت دریک در تاریخ ۵ تیرماه به‌طور دسته‌جمعی استعفا نمودند. در این موقع دکتر مصدق نامه تحبیب‌آمیزی به کارمندان مزبور نوشت و ضمن آن همه‌گونه اطمینان به آنها داده و از آنها درخواست کرد که به خدمت خود ادامه دهند ۲ ضمناً وزیر خارجه انگلستان نیز نامه‌ای به کارمندان خارجی

نوشت و اظهار کرد که هرچند عملیات در شرف تعطیل است ولی چون وی امیدواری به حل اختلاف دارد از آنها تقاضا می‌کند که به کار خود ادامه دهند (البته نه به‌عنوان مستخدم شرکت ملی) تا شاید دولت ایران رویه خود را تغییر دهد. به این ترتیب کارمندان خارجی از کناره‌گیری دسته‌جمعی منصرف شدند ولی در نتیجه تعطیل تدریجی تأسیسات تعداد زیادی از آنها ایران را ترک گفتند؛ در حقیقت برنامه تخلیه آبادان از طرف شرکت سابق اصولاً در تاریخ ۷ خرداد تنظیم و ترتیبات لازم با شرکت هواپیمایی انگلیسی داده شده بود و افراد خانواده خارجیها تقریباً همه تا آخر خرداد از ایران حرکت کردند. به طوری که بعد خواهیم دید همه کارکنان خارجی شرکت سابق بالاخره ایران را ترک کردند و دولت ایران نتوانست در اجرای عملیات از مستخدمین خارجی استفاده کند و بنابراین حفظ تأسیسات و ادامه عملیات به میزان محدود به دست کارکنان ایرانی سپرده شد.

۹- اقداماتی از طرف دولت به منظور استخدام کارشناسهای لازم از کشورهای غیر از انگلستان و آمریکا بخصوص هلند و سوئد و بلژیک به عمل آمد ولی در تاریخ ۳ تیرماه جراید خیر دادند که این کشورها از فرستادن کارشناس به ایران عذر خواسته‌اند.

۱۰- در نتیجه اقداماتی که دولت برای جلب کمک مؤسسات خارجی در تهیه کارمندان فنی و رساندن نفت ایران به بازارهای اروپا به عمل آورد روز ۵ تیرماه یک هیئت متخصصین نفت از ایتالیا به ریاست کنت کارافا (Comte Caraffa) معاون مدیر شرکت آجیب به تهران وارد شد. دولت تصور می‌کرد که چون ایتالیا در گذشته یک سوم احتیاجات نفتی خود را از ایران تأمین می‌کرده است اینک ممکن است ترتیبی با کنت کارافا برقرار شود که شرکت آجیب در گرداندن دستگاه نفت و رساندن نفت ایران به بازار کمک مؤثری نماید ولی کنت کارافا اظهار نمود که شرکت آجیب قرارداد ده ساله با شرکت نفت انگلیس منعقد نموده و نمی‌تواند برخلاف آن رفتار کند و معلوم گردید که بزرگترین پالایشگاه ایتالیا واقع در مجاورت شهر ونیز توأمأ متعلق به شرکت آجیب و شرکت نفت انگلیس می‌باشد.

۱۱- در نتیجه امتناع نفتکشها از بارگیری و پیش‌نیامدن مشتریهای

دیگر لازم گردید که پس از پرشدن مخازن نفت جریان نفت خام از مناطق و مواد تصفیه شده از آبادان تقریباً قطع شود و کار تأسیسات فقط محدود به تهیه آن مقدار نفت که مورد احتیاج مصرف داخلی بود گردد. به این ترتیب عملکرد پالایشگاه آبادان در اواسط تیرماه به یک ششم ظرفیت آن تقلیل یافت. بالاخره روز ۸ مرداد ۱۳۳۰ آخرین واحد پالایشگاه تعطیل شد و شماره کارمندان انگلیسی آبادان که قبلاً ۱۷۵۰ نفر بود به ۶۵۰ نفر تقلیل یافت.

۱۲- دولت پیش‌بینی می‌نمود که ممکن است به علت اشکال رخنه کردن در بازارهای دنیا دستگاه استخراج و پالایش تعطیل شود و در آن صورت ضروری خواهد بود که حفاظت کامل از همه تأسیسات به عمل آید و کارکنان ایرانی به هر ترتیب که لازم باشد نگاهداری شوند زیرا متفرق کردن آنها به هیچ وجه از نظر تجدید عملیات در آینده چه از لحاظ جلوگیری از عدم رضایت تعداد زیادی کارگر و کارمند صلاح نخواهد بود.

۱۳- قانون اعلام حکومت نظامی در آبادان و سایر مناطق نفتی خوزستان که در تاریخ ۲۵ فروردین برای دوماه به تصویب مجلس رسیده بود در تاریخ ۱۸ خرداد تا ۵ مرداد تمدید شد و بعد نیز چندبار تمدید گردید. در برابر اقداماتی که دولت ایران به شرح بالا برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت به عمل می‌آورد دولت کارگر انگلستان در وضع دشواری قرار داشت، از طرفی چون خود اقدامات جدی در ملی کردن صنایع انگلستان به عمل آورده بود نمی‌توانست به اقدامی که دولت دیگری در همین زمینه نموده بود اعتراض کند و اصولاً با توسل به عملیات شدید و اعمال زور نیز مخالف بود و بیشتر تمایل به اتخاذ رویه مسالمت آمیز و کوشش در حل اختلاف به وسیله مذاکره و داوری داشت ولی از طرف دیگر البته نمی‌خواست دستگاه یک شرکت عظیم انگلیسی در شرق ولو به حق برچیده شود و از مخالفت حزب محافظه‌کار و استیضاح در پارلمان نیز هراسان بود. از همه مهمتر اینکه کادر دائمی وزارت خارجه انگلستان از کسانی تشکیل می‌شد که پیرو روش قدیمی متکی به امپریالیسم بودند و در گزارشهایی که تنظیم و نظرهایی که اظهار می‌کردند بنا را بر جانبداری از شرکت سابق می‌گذاشتند و چندان توجهی

به‌مرام و ایدئالیسم سیاسی دولتی که سر کار بود نداشتند. نویسنده کتاب *Persian Oil* وضع دولت انگلستان را به این عبارت بیان می‌کند: هم در ایران هم در لندن نمایندگان وزارت خارجه انگلیس به‌مراتب وجه مشترک بیشتری با متصدیان امور شرکت نفت انگلیس و ایران داشتند تا با حزبی که بر سر کار بود. خط‌مشی دولت در اداره امور شرق وزارت خارجه تعیین می‌شد و شخص وزیر امور خارجه که دسترسی به اطلاع از هیچ منبع دیگری نداشت مجبور بود طبق آنچه به عنوان حقایق به او وانمود می‌شد عمل کند.

باری وزیر خارجه انگلستان در پارلمان نوعی رفتار می‌کرد که نمایندگان حزب محافظه‌کار کمتر مجال حمله به دولت داشته باشند؛ از جمله روز ۴ تیر وی در ضمن اظهارات خود اشاره به مسئولیت‌دولت ایران نسبت به حفظ جان و مال اتباع انگلیس نمود و اضافه کرد که دولت انگلستان کلیه وسایل لازم را مجهز کرده است که اگر دولت ایران از عهده این مسئولیت برنیاید خود اقدام به حفظ اتباع مزبور بنماید و به این منظور رزم‌ناو موریتیوس (Mauritius) را به آبهای مجاور آبادان اعزام داشته است. در این اثنا جراید نیز خبر دادند که تعدادی سربازان چترباز به پایگاههای نظامی انگلستان در مجاورت خلیج فارس فرستاده و ناوهای جنگی بیشتری هم به آن منطقه اعزام شده‌اند با این حال در پارلمان انگلستان نمایندگان حزب محافظه‌کار روش دولت را نارسا و نیم‌بند تلقی می‌کردند و اصرار داشتند که دولت باید برای حفظ حق شرکت نفت (و نه فقط به منظور حفظ جان و مال اتباع خود) به آبادان قشون‌کشی کند و ادامه استخراج نفت و بارگیری نفتکشها را به وسیله اعمال زور تأمین نماید. در این قسمت نظر دولت انگلستان مخصوصاً با پشتیبانی دولت امریکا برنظر محافظه‌کاران فایق آمد زیرا متکی براین استدلال بود که تجاوز به ایران بهانه‌ای به دست شوروی خواهد داد که طبق مقررات عهدنامه ۱۹۲۱ به عملیات نظامی در شمال ایران مبادرت کند و صلح جهانی را به خطر اندازد. بدین ترتیب دولت کارگر دربرابر فشار حزب محافظه‌کار ایستادگی به‌خرج داد و همچنان به سیاست خود که عبارت از تعقیب موضوع از مجرای قضایی یعنی در

دیوان دادگستری بین‌المللی و ترغیب دولت ایران به مذاکره بود ادامه داد و بر همین اساس نمی‌خواست مادام که امیدی به حل اختلاف وجود داشت کارمندان انگلیسی شرکت سابق ایران را ترك کنند؛ در عین حال دولت انگلستان مصمم بود که چنانچه اختلاف از طریق مذاکره و داوری حل نشود به کلیه وسایل ممکن از اداره تأسیسات و فروش نفت ایران به وسیله شرکت ملی جلوگیری و در حقیقت يك نوع محاصره اقتصادی علیه ایران برقرار کند. وزیر خارجه انگلستان این نیت دولت را ضمن نطق روز ۴ تیر خود اظهار نمود و در همین زمینه در تاریخ ۸ تیرماه ضمن پیامی خطاب به دکتر مصدق اخطار کرد که مسئولیت متوقف شدن بارگیری نفتکشها و تعطیل تأسیسات و بالنتیجه بیکار شدن کارگران و قطع درآمد نفت متوجه دولت ایران خواهد بود. به این ترتیب اقدام دولت ایران در اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت موجب شروع يك مبارزه جدی بین ایران و انگلستان (یا درست‌تر بگوییم شرکت سابق) گردید. متأسفانه در این مبارزه غیرمساوی بین ایران و انگلستان دولت امریکا نیز نفوذ خود را ضمیمه نفوذ انگلستان نمود و جانبداری از منافع شرکت سابق را به پشتیبانی از اقدام دولت ایران در ملی‌نمودن صنعت نفت ترجیح داد، چون سیاست ممالک متحده امریکا هم در جریان اختلاف ایران و انگلستان و هم در تمهید مقدمات حل اختلاف نقش عمده‌ای ایفا نمود لازم است قبل از شرح دنباله اقدامات ایران مختصری درباره نظریات و روش و نحوه مداخله دولت امریکا در این اختلاف بیان کنیم.

حواشی فصل دهم

(۱) به دنبال این جریان شایعات و حدسیات درباره محتویات این پرونده‌ها و اینکه اوراق اسرارآمیزی در بخاریهای عمارت سوزانده شده بود قوت گرفت. در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۳۰ قانونی به تصویب مجلسین رسید که به موجب آن اوراق مکشوفه مزبور در اختیار کمیسیونی مرکب از دادستان کل و شش نفر از نمایندگان مجلسین به انتخاب نخست‌وزیر قرار گرفت تا چنانچه بین آنها اسنادی حاکی از ارتکاب جرم پیدا شود موضوع برای تعقیب به دادگاههای عمومی مراجعه شود و چنانچه جرمی در بین نباشد ولی دلایلی بر ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق موجود باشد موضوع در جلسه علنی مجلس سنا و مجلس شورای ملی اعلام شود ولیکن نه اعلام جرمی صورت گرفت و نه مطلبی در مجلسین به عنوان نقل محتویات اوراق مورد بحث مطرح گردید ولی نخست‌وزیر بعضی از این اوراق را هنگام مسافرت به امریکا برای حضور در جلسه شورای امنیت همراه برد و برای اثبات ارتباط رزم‌آرا با شرکت به منظور جلوگیری از ملی شدن نفت از آنها استفاده نمود. آنچه درباره نتیجه تحقیق کمیسیون به اطلاع عموم رسید این بود که اسناد مورد بحث جمعاً ۳۵۰ صفحه می‌باشد و مطالب آن در اطراف ۶۰ الی ۷۰ موضوع دور می‌زند که قسمت عمده آن راجع به قرارداد الحاقی و توضیحاتی است که در آن خصوص به بعضی شخصیتها و جراید داده شده است. در تاریخ ۹ دی ۱۳۳۱ حایری‌زاده در مجلس شورای ملی از دولت سؤال کرد که نتیجه بررسی اسناد سدن چه شد معاون وزارت دادگستری اظهار کرد که چندی قبل دادستان کل سوگند یاد کرد که بین آن اسناد مدرک جرمی علیه کسی کشف نشده و آنچه پیدا شده گزارشهایی بین تهران و لندن در خصوص مذاکرات مربوط به قرارداد الحاقی و رونوشت مقالاتی بوده که برای درج در جراید تهیه شده است.

(۲) ضمن ملاقاتی که روز ۱۰ تیر ریچارد سدن با دکتر مصدق به منظور اعتراض به جریان مهر وموم کردن خانه‌اش نمود، دکتر مصدق با اسندلال مخصوصی اصرار کرد که شرکت سابق کارمندان خارجی را وادار به ادامه خدمت کند؛ گفت شما می‌گویید دولت ایران پس از چند ماه به‌عدم امکان فروش نفت خود متوجه خواهد شد و ناچار از شرکت خواهش خواهد کرد که دوباره صنعت

نفت ایران را اداره کند، پس بهتر است کارمندان خارجی ایران را ترك نکنند تا در آن موقع شرکت بتواند کار خود را بدون وقفه از سر بگیرد.

۳) Elwell Sutton, *Persian Oil*, p. 241.

(۴) مخالفت نمایندگان محافظه کار گاهی صورت توهین نیز به خود می گرفت روز ۲۹ خرداد موقعی که وزیر خارجه راجع به جریان میسیون جکسن و عدم موفقیت آن بیاناتی در پارلمان ایراد می کرد بگفتا یکی از نمایندگان محافظه کار يك سكه يك پنی روی میز جلو او پرتاب کرد. در انگلستان مرسوم است که گداها زیر پنجره عمارات با سازهای مختلف آهنگهایی می نوازند و وقتی شنونده از تکرار يك آهنگ خسته شود يك سكه يك پنی پایین می اندازد و معنی آن این است که آهنگت را عوض کن.

فصل یازدهم

روش دولت امریکا دربارهٔ ملی شدن صنعت نفت ایران

«آرزوی خود را به جای واقعیت گرفتن» اصطلاحی است که در زبانهای اروپایی متداول است اما معادل آن در زبان ما وجود ندارد شاید علت آن این باشد که ما به اندازه‌ای تمایلات خودمان را با واقعیات یکی می‌دانیم که بین آن دو فرق نمی‌گذاریم و معمولاً حوادث ناگواری لازم است که ما را به اختلاف بین آرزو و حقیقت متوجه کند. شکی نیست که مشتمبه نمودن تمایلات با واقعیات یکی از علل شکست سیاست نفتی دولت دکتر مصدق بود، مهمترین مورد این خبط این بود که وی و سایر زعمای نهضت ملی تصور می‌کردند در اختلاف نفت ایران و شرکت سابق، دولت امریکا جانب انگلستان را رها خواهد کرد و به خاطر پشتیبانی صرف از حق به یاری ایران خواهد شتافت؛ این انتظار که البته متکی بر سوابق عمل آزادی خواهانهٔ دولت و مردم امریکا نسبت به ایران بود در این مورد به هیچ‌وجه مطابق با واقع نبود زیرا هر قدر هم که دولت امریکا آمادهٔ طرفداری از ملل ضعیف بود ولی وجه مشترک نژادی و زبانی و فرهنگی و مصالح سیاسی و اقتصادی ملت امریکا با انگلستان قوی بود و هست و طرفداری امریکا از انگلستان را ایجاب می‌نمود. امریکا به خاطر همین منافع مشترک در دو جنگ بزرگ جهانی به انگلستان پیوست. دولتین امریکا و انگلستان در مناطق حساس جهان متحد نظامی بوده و هستند امریکاییها مخصوصاً در سالهای مورد بحث دفاع آتلانتیک شمالی را در مقابل شوروی يك امر حیاتی و مستلزم جلب کمک و همکاری دولت انگلستان می‌دانستند. خلاصه جای تردید نبود که اگر این دو دولت از

جهاتی اختلاف نظر داشته باشند در مسائل اصولی خاصه جایی که منافع مادی مشترك آنها در خطر باشد بسیار بعید است که صرفاً به خاطر رفع اجحاف نسبت به ثالث روشی مخالف یکدیگر اتخاذ کنند. البته مقصود این نیست که دولت امریکا مطلقاً در هر وضعی که پیش آید حمایت از انگلستان را به جانبداری از ملل دیگر ترجیح خواهد داد ولی روش انگلستان در مسئله نفت ایران نوعی نبود که خشم ملل بی طرف را برانگیزد بلکه يك سختگیری اقتصادی توأم با تهدید و ارباب به منظور جلوگیری از آزادی عمل ایران بود و اتفاقاً اقدام در رفع این موانع اگر به نتیجه می رسید مستقیماً به منافع شرکتهای بزرگ نفت امریکا لطمه شدید وارد می آورد و دولت امریکا اگر نگوییم که تحت نفوذ شرکتهای مزبور بود (این را دیگران کراراً گفته اند) قدر مسلم این است که تصمیم به مجاهدت در حفظ منافع آنها داشت.

نکته ای که شاید تذکر آن لازم نباشد ولی معدلك اضافه می کنیم این است که در این فصل گفتگو از سیاست دولتهاست و نه از نظریات و تمایلات افراد در طی جریان اختلاف ایران و انگلستان. بسیاری افراد امریکایی و حتی انگلیسی بودند که نسبت به ایران منتهای همدردی و همفکری را نشان می دادند، نمونه برجسته این مطلب شخص سفیر امریکا در ایران در اوایل بروز اختلاف بود یعنی دکتر هنری گریدی^۱ (Henry Grady) که در واقع به علت همین همدردی نسبت به ایران از ایران احضار شد و پس از بازگشت به امریکا سخنرانیهایی ایراد کرد و مقالاتی نوشت که مضمون آن پشتیبانی کامل از ایران و انتقاد شدید از سیاست دولت امریکا بود. همچنین برخلاف آنچه در افواه شایع است ریچارد استوکس (Stokes) مهرداد سلطنتی انگلستان که شرح کوشش او در حل اختلاف بعد خواهد آمد پس از بازگشت به انگلستان در مقام دفاع از وضع و نظریات ایران برآمد و نامه جالبی در روزنامه «تایمز» لندن منتشر کرد^۲ که طی آن حق را به ایران می داد ولی این اظهار نظرهای فردی تغییری در سیاست دولتها به وجود نیاورد.

در ابتدا بین هواخواهان نهضت ملی بسیاری اشخاص بودند که تصور می کردند امریکاییها باطناً از الفای قرارداد نفت انگلیس و ایران خشنودند و از نهضت ملی ایران پشتیبانی خواهند کرد؛ منشأ این تصورات

یکی فعالیت‌های بعضی امریکاییهای مقیم ایران^۳ و دیگر اظهارات دکتر هنری گریدی سفیر امریکا در خصوص همدردی ملت امریکا با آمال مردم ایران و بالاخره شایعات دایر بر علاقه‌مندی شرکت‌های نفت امریکا به سهمین شدن در بهره‌برداری از نفت ایران علی‌رغم انگلیسیها و با کمک دولت متبوعه خود بود. دکتر مصدق خود نیز اگر چنین تصوراتی نمی‌کرد ولی به هر تقدیر از دولت امریکا انتظار يك سیاست بیطرفی دوستانه داشت اما واهی بودن این تعبیرات و انتظارات بزودی از يك سلسله بیانیها و پیامهای رسمی دولت امریکا آشکار گردید. کمی بعد از انتصاب دکتر مصدق به نخست‌وزیری یعنی در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۰ دولت امریکا بیانیهای صادر کرد و ضمن آن به عنوان صلاح اندیشی دولت ایران را ترغیب به کنار آمدن با شرکت نفت انگلیس نمود و ضمناً نکاتی هم که در واقع تهدیدی در لافافه بود اضافه کرد به این مضمون که شرکت‌های امریکایی به علت فسخ يك جانبه قرارداد شرکت نفت انگلیس حاضر به بهره‌برداری از نفت ایران نیستند و کارشناسان فنی هم به تعداد لازم نه در امریکا وجود دارند نه در کشورهای دیگر تا بتوانند جای متخصصین انگلیسی را در ایران بگیرند و اقدام ایران نیز اصولاً به مصونیت سرمایه‌های خارجی در آن کشور لطمه می‌زند^۴. این بیانیه بخصوص موجب تعجب و تأسف دکتر مصدق گردید و این مطلب از تذکاريه‌ای که او در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ صادر نمود به‌خوبی معلوم می‌شود زیرا آنجا می‌گوید «تا دو روز قبل مقامات رسمی امریکا می‌گفتند در امر نفت بیطرف هستند و ملت ایران انتظار داشت این روش بیطرفی ادامه یابد و اینك جای تعجب است که دولت امریکا تغییر عقیده داده... صلاح اندیشی دوستانه يك دولت خارجی به هر عنوان و عبارتی باشد جز مداخله در امور داخلی ایران به چیز دیگری نمی‌تواند تلقی شود^۵». ضمناً دولت امریکا قطعاً با اطلاع از اینکه ممکن بود روش سفارت امریکا در تهران مورد سوء تعبیر قرار گرفته باشد به سفارت مزبور دستور داد که وضع خود را روشن کند و در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۳۰ تذکاريه‌ای از طرف سفارت منتشر گردید به این مضمون که دولت امریکا قصد مداخله در امور ایران را ندارد ولی با الفای يك جانبه قراردادها و اقداماتی که جنبه ضبط و توقیف اموال داشته باشد مخالف است^۶. روز ۱۰ خرداد نیز سفیر امریکا همین مراتب را به عنوان

پیام خصوصی ترومن رئیس جمهور امریکا حضوراً به دکتر مصدق تذکر داد و اظهار نگرانی از ادامهٔ اختلاف با شرکت نفت انگلیس و امکان توقف صادرات نفت ایران^۷ نمود ولی با همهٔ این احوال دولت باز هم انتظار داشت که نفوذ دولت امریکا به نفع اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ایران اعمال شود.

در تمام مدت بحران ملی شدن نفت ایران دولت امریکا در جریان اختلاف بین ایران و انگلستان وارد بود و اول با وساطت و بعد با مداخلهٔ مستقیم در مذاکرات کوششهای فراوان به منظور حل اختلاف به عمل آورد و کمکهای مالی مختصری در حق ایران و مساعدتهای بسیار مهمتر و مؤثرتری در حق شرکت سابق مبذول داشت. شرح اقدامات دولت امریکا در تهیهٔ مقدمات اعزام میسیونهای استوکس و بانک جهانی به ایران و تسلیم دو پیشنهاد مشترک از طرف رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر انگلستان به دولت ایران در فصلهای بعد گفته خواهد شد، آنچه در این فصل مورد نظر است توضیح روش کلی و هدف اساسی سیاست امریکا در مسئلهٔ نفت ایران می باشد.

دولت امریکا بیشتر به علت نگرانی از احتمال پیشرفت کمونیسم در ایران منتهای علاقه را به رفع بحران و اعادهٔ وضع عادی در ایران نشان می داد و بسیار مایل بود که اختلاف ایران و انگلستان هر چه زودتر رفع شود اما نه به طریقی که دولت و ملت ایران می خواستند؛ یعنی حاضر نبود به استقلال و آزادی ایران در ادارهٔ صنعت نفت و فروش نفت خود در بازارهای جهان و به طور خلاصه ترتیب اثر دادن کامل به ملی نمودن صنعت نفت کمک کند و برعکس سعی می کرد دولت ایران را وادار کند به اینکه با شرکت سابق کنار آمده منافع خود را با منافع شرکتهای کارتل بین المللی نفت منطبق نماید. این نظر را به عنوان خیرخواهی دولت و ملت ایران عنوان می کرد و به احتمال قوی حقیقتاً هم صلاح ایران را در همین طرز عمل تشخیص می داد ولی در برابر پافشاری دولت ایران در اتخاذ یک روش مستقل و ادارهٔ صنعت نفت به دست خود شرط دوستی یا لااقل بیطرفی این بود که دولت امریکا مانع اقدامات و کوششهای ایران نشود، ولی به طوری که خواهیم دید به دو صورت مانع توفیق ایران در تعقیب خط مشی خود گردید؛ یکی منصرف نمودن مشتریهای احتمالی امریکایی از معامله

با شرکت ملی نفت ایران و دیگر منظور نمودن کمکهای دامنه‌دار در حق شرکت نفت انگلیس و فراهم آوردن ترتیبات خارق‌العاده برای جبران کمبود نفتی که در دسترس شرکت سابق قرار داشت و بین‌باز نمودن شرکت مزبور از نفت ایران. در بارهٔ عدم پشتیبانی دولت امریکا از ملی شدن صنعت نفت در ایران گفته شده است که علت آن عبارت از مخالفت اصولی دولت امریکا با روش ملی نمودن صنایع و طرفداری جدی آن دولت از آزادی فعالیت‌های اقتصادی بوده است ولی این توضیح کافی نیست زیرا دولت کارگر انگلستان پیش از ایران و به مراتب پیش از ایران دست به ملی نمودن صنایع زده بود و این منطقی نیست که دولت امریکا صرفاً به خاطر مخالفت اصولی با سیاست ملی نمودن صنایع از کمک به یک دولت ملی کنندهٔ کوچک خودداری نموده و به تقویت دولت ملی کنندهٔ بسیار بزرگتری مصمم شده باشد. همهٔ قراین حاکی از این است که دولت امریکا از طرفی به علت داشتن همه نوع وجه مشترک با انگلستان و از طرف دیگر به ملاحظهٔ خطری که منافع شرکت‌های بزرگ نفتی امریکا را تهدید می‌کرد از ابتدا بنا را بر حمایت کامل از شرکت سابق گذاشت و به این ترتیب با جمع شدن نیروهای سیاسی و اقتصادی انگلستان و امریکا و کارتل بین‌المللی نفت^۸ توفیق ایران در تعقیب سیاست مستقل نفتی غیرممکن گردید و این کیفیت اندکی بعد از ملی شدن صنعت نفت آشکار گردید و می‌بایست مورد توجه دولت قرار گرفته باشد ولی دولت همچنان در امیدواری به کمک دولت امریکا باقی بود.

چگونگی سیاست دولت امریکا در مورد اختلاف ایران با شرکت سابق با دقت و بیطرفی در طی مقالهٔ مفصلی به قلم یکی از استادان حقوق در دانشگاه اموری (Emory)^۹ امریکا بیان شده است و ما از قسمتهای مختلف آن در این کتاب استفاده می‌کنیم. نویسندهٔ مقاله از پشتیبانی دولت امریکا از شرکت سابق اظهار تعجب می‌کند و حتی آن را «باور نکردنی» می‌خواند؛ وی پس از توضیح این نکته که ایراد اصولی دولت امریکا به دولت ایران عبارت از این بود که عمل ایران به علت عدم پرداخت غرامت در واقع حکم توقیف و مصادرهٔ اموال شرکت سابق را داشت و نه ملی کردن آنها چنین می‌گوید:

ایراد دولت امریکا در صورتی وارد می‌بود که ایرانیها آمادگی خود

را به جبران خسارات انگلیسیها اعلام نکرده بودند و حال آنکه آنها مرتباً گفته بودند که حاضر به پرداخت غرامت می‌باشند بنابراین می‌توان گفت که رویه دولت امریکا در واقع يك نوع ریاکاری بود که از يك طرف دولت ایران را به علت عدم پرداخت غرامت فسوری محکوم می‌کرد و از طرف دیگر در عین حال به انگلیسیها ملحق شده و هرگونه کوشش ممکن را به کار می‌برد تا ایران را از فروش نفت خود یعنی تنها راه عملی برای فراهم نمودن وسیله پرداخت غرامت باز دارد.

اظهار رسمی امریکا البته این بود که می‌خواهد در حل اختلاف دو دوست گرامی به عنوان يك میانجی بینظر وساطت کند اما با وجود همه تظاهراتی که به نفع ایران صورت می‌گرفت اگر ماروش امریکاییها را به دقت مورد بررسی قرار دهیم واضح خواهد شد که این کشور از همان آغاز اختلاف با استثناهای معدودی مرتباً از شرکت نفت انگلیس و ایران پشتیبانی نمود و به این ترتیب در جریاناتی که منجر به سقوط دکتر مصدق گردید به طرز مؤثری شرکت کرد.

بررسی اقدامات امریکا در روزهای بحرانی اختلاف نفت این نظریه را تأیید می‌کند. چنانچه ما سیاست خارجی امریکارا در طول مدت بین ملی شدن نفت در سال ۱۳۳۰ و عقد قرارداد کنسرسیوم در سال ۱۳۳۲ در نظر آوریم آشکار خواهد شد که دولت امریکا به تدریج دو سیاست مکمل و موازی یکدیگر پیش گرفت که هر دو ی آنها ناچار منجر به شکست اقدام ایران در ملی نمودن صنعت نفت خود می‌گردید، از يك طرف امریکا عمداً آنچه می‌توانست کرد که ایران به شدید ترین وجهی گرفتار عواقب اقتصادی و سیاسی برنامه ملی کردن نفت و تعقیب آن گردد و حال آنکه هم انگلستان و هم امریکا علناً حق ایران را در ملی کردن نفت خود دست کم از لحاظ اصولی تصدیق کرده بودند و از طرف دیگر نسبت به انگلیسیها دولت امریکا تمام وسایل خود را مجهز کرد تا ضرری را که از ملی شدن نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران وارد آمده بود تخفیف دهد. پس با اینکه امریکا مدعی بود که نقش يك میانجی بینظری را ایفا می‌کند ولی در حقیقت علاقه زیادی به منافع يك طرف داشت. تقریباً از ابتدای

امر کسانی که سیاست خارجی امریکا را پایه‌گذاری می‌کردند عمل ایران را شدیداً مورد سرزنش قرار دادند و به موجبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تصمیم حاد ایران در مورد انتزاع صنعت نفت از انگلیسیها توجه نکردند. در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۰ به فاصله کمی بعد از ملی شدن صنعت نفت وزیر خارجه امریکا، اچیسن به ایرانیهما اظهار کرد که اختلاف خود را با انگلیسیها هر چه زودتر تصفیه نمایند زیرا نمی‌توانند کارشناس فنی برای اداره صنعت نفت از هیچ محل دیگر پیدا کنند و هیچ شرکت امریکایی هم حاضر به مساعدت با ایران نخواهد بود. در طی ماه بعد مجدداً ایران را به علت سرسختی در مورد اختلاف نفت سرزنش کرد و روش ایران را به این عنوان که مبتنی بر تهدید و ارعاب انگلیسیها به منظور وادار نمودن آنها به همکاری در برنامه ملی شدن نفت می‌باشد محکوم نمود، ظاهراً سازمان اطلاعات دولت امریکا به وزیر خارجه اطلاع نداده بود که کشتیهای جنگی انگلستان در برابر ساحل آبادان به طرز تهدید آمیزی خودنمایی می‌کردند.

شکی نیست که ایران در ابتدای کار امیدواری زیادی به کمک اقتصادی امریکا داشت تا بر اشکالات ملی نمودن نفت فایق آید. سوابق دولت امریکا در مبارزه با استعمار و تشویق اخلاقی و سیاسی و اقتصادی که دولت مزبور کراراً نسبت به تحقق آرزوهای ملل عقب افتاده به عمل آورده بود و توجه امریکا به موقعیت سوق الجیشی ایران در وضع کشمکش‌های بین‌المللی موجب این امیدواری دولت ایران گردیده بود اما در این مورد ایران و زمامداران آن کشور دچار اشتباه بزرگی شده بودند.

در روزهای اول بروز اختلاف مورد بحث دولت امریکا به انگلیسیها اطمینان داد که هیچ اقدام یک‌جانبه‌ای برای مساعدت با ایران در رفع اشکالات آن کشور به عمل نخواهد آورد علیهذا آن کمک اقتصادی که ایران از امریکا انتظار داشت بالاخره معلوم شد چیزی بیش از یک سراب مه‌آلود که از دور برفراز بیابانهای ایران خودنمایی می‌کند نیست. طرز عمل دولت امریکا ناچار در ایران چنین تعبیر شد که ما با انگلیسیها همدست شده‌ایم تا موجبات اختناق مالی یک

ملت فقیری را فراهم آوریم.

نکته‌ای که نسبت به بیطرفی دولت امریکا ایجاد تردید می‌کند این است که تقریباً مقارن اخطار دولت مزبور به ایران دایر بر اینکه کارشناسان فنی که بتوانند در کار نفت ایران مداخله کنند نه در امریکا یافت می‌شوند نه در کشورهای دیگر، این خبر در مطبوعات نفتی امریکا منتشر شد که شرکت موسوم به لی فکتورز (Lee Factors) [یک مؤسسه مهندسی] حاضر شده بود ۳۵۰۰ کارشناس فنی برای به کار انداختن تأسیسات نفت به ایران اعزام نماید ولی به علت سروصدایی که از انتشار این موضوع برخاست پیشنهاد خود را پس گرفت و در طی نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور امریکا در مقام عذر خواهی برآمده اظهار نمود «این شرکت قصد نداشت برای کسی ایجاد زحمت نماید».

در نتیجه سیاست اساسی دولت امریکا در مسئله اختلاف نفت دولت ایران نتوانست برای رفع اشکالاتی که از ملی شدن صنعت نفت با آن مواجه شده بود مساعدت دولت امریکا را خواه به صورت کمک مالی مؤثر خواه به صورت تسهیلات لازم برای تولید و فروش نفت جلب کند، حتی در این قسمت اخیر دولت امریکا خریداران احتمالی نفت ایران را عملاً از معامله با ایران منصرف می‌کرد. اینک خواهیم دید که برعکس شرکت سابق در برطرف نمودن مضیقه‌ای که از الفای امتیاز خود به آن دچار شده بود از همه نوع کمک امریکاییها برخوردار گردید. بعد از ملی شدن نفت هدف شرکت این بود که مشتریهای خود را در همه بازارها به نحوی نگاه دارد تا یا دوباره به منابع نفت ایران دست یابد یا کمبود نفت خام و تصفیه شده خود را از جای دیگر جبران نماید؛ برای تأمین این منظور آنچه لازمه همکاری و کمک بود از طرف امریکاییها درباره شرکت سابق معمول گردید.

در تیرماه ۱۳۳۰ نماینده‌ای از طرف دولت انگلستان به مدیر امور نفت دولت امریکا مراجعه و با توضیح اشکالاتی که از ملی شدن نفت در ایران ایجاد شده بود اظهار کرد که اگر دولت امریکا در رفع این اشکالات مساعدت نکند وضع بسیار وخیمی پیش خواهد آمد؛ در نتیجه این مراجعه گزارشی دایر بر لزوم همکاری با دولت انگلستان خطاب به وزیر کشور امریکا داده شد^{۱۱} و متعاقب آن برنامه‌ای برای رفع بحران کمبود نفت تنظیم

گردید و برطبق آن مدیرتولیدات دفاعی دولت امریکا (Defense Production Administrator) از نوزده شرکت نفت امریکایی دعوت کرد که با یکدیگر همکاری نموده و ترتیباتی برقرار کنند که کمبود نفت خام و تصفیه شده ناشی از ملی شدن نفت ایران جبران شود. بدین ترتیب شرکتهای نفت کمیته‌ای تشکیل دادند و اقداماتی نمودند که در نتیجه آن در شهریور ۱۳۳۰ اعلام شد^{۱۲} که آن مقدار نفت که شرکت سابق معمولاً از ایران تولید می‌کرد تا آخر سال ۱۹۵۱ برای شرکت مزبور تأمین شده است. از جمله اقداماتی که به عمل آمد این بود که در انگلستان هیئتی برای تهیه نفت تشکیل گردید (British Procurement Group) و این هیئت مشتریهای شرکت سابق را که در گذشته نفت ایران به آنها تحویل می‌گردید به مراجع امریکایی احواله می‌کردند که نفت مورد احتیاج خود را از آنجا تحویل بگیرند و در طی نیمه دوم سال ۱۹۵۱ این معاملات تقریباً بالغ بر ۱۶۰ میلیون دلار گردید، در نتیجه اقدامات مزبور در آخر سال ۱۹۵۱ با مختصر کمبودی در مورد بنزین هواپیمایی، موازنه عرضه و تقاضای مواد نفتی دوباره برقرار شد و در آغاز سال ۱۹۵۲ يك جریده امریکایی این کیفیت را در طی مقاله‌ای تحت عنوان «جبران کامل از دست رفتن نفت ایران» بیان نمود^{۱۳}. بدین ترتیب شرکت سابق زیان ناشی از قطع جریان نفت ایران را تا حد زیادی^{۱۴} جبران کرد و توانست خود را از نفت ایران بینباز نشان دهد و در برابر شرایطی که دولت ایران برای حل اختلاف پیشنهاد می‌نمود مقاومت کند. با توجه به این کیفیت بود که مقامات ایرانی می‌گفتند مهمترین کمکی که دولت امریکا می‌تواند درباره ایران معمول دارد این است که از کمک به انگلیسیها خودداری کند. نکته جالب توجه این است که انگلیسیها کمک امریکاییها را درباره خود يك امر طبیعی بلکه حق خود تلقی می‌کردند و در نوشته و گفته‌هایی که فایق آمدن شرکت نفت انگلیس و ایران را بر مشکلات خود ضمن آن ستوده‌اند کمتر اشاره به ترتیبات مذکور بالا نموده‌اند و يك نویسنده در جایی که اقدام دولت امریکا را در بر حذر نمودن دکتر مصدق از سختگیری نسبت به شرکت سابق ذکر می‌کند می‌گوید حق بود امریکاییها این کار را زودتر و به طرز محکمتر می‌کردند^{۱۵}.

باری با وجود روشن شدن کیفیت روش و سیاست دولت امریکا در

موضوع نفت ایران، تغییری در روش دولت ایران حاصل نگردید بلکه پافشاری دولت در اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت طی نامه‌ای که دکتر مصدق در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ به پرزیدنت ترومن نوشت تأکید شد؛ مضمون این نامه از این قرار بود که دولت چاره‌ای جز اجرای قانون ندارد و موضوع مصادره و توقیف اموال هم در بین نیست بلکه مسئله عبارت از اعمال حق ملی نمودن يك صنعت است و این به هیچ وجه متضمن تجاوز به حق غیر یا محروم نمودن دنیا از نفت ایران نیست زیرا دولت ایران حاضر به پرداخت غرامت بوده و نمی‌خواهد وقفه‌ای در صدور نفت حاصل شود و به منظور مذاکره دربارهٔ پرداخت غرامت و ترتیب فروش و صدور نفت حاضر است با نمایندگان شرکت سابق مذاکره کند و هر گونه پیشنهادی را که شرکت در حدود قانون طرح کند مورد توجه قرار دهد^{۱۶}. این نامه مقارن ورود میسیون جکسن نوشته شده بود و نشان می‌داد که مذاکره با نمایندگان شرکت سابق فقط در مورد ترتیب پرداخت غرامت و فروش نفت به شرکت ممکن بود به نتیجه برسد و حال آنکه دولت امریکا انتظار داشت ترتیبی مقرر شود که شرکت سابق مجدداً بتواند از نفت ایران بهره‌برداری کند. بعد از شکست میسیون جکسن جانبداری دولت امریکا از شرکت نفت انگلیس واضحتر شده. وزیر خارجهٔ امریکا طی بیانیه‌ای به تاریخ ۵ تیر ۱۳۳۰ اعلام نمود که روشی که دولت ایران در پیش گرفته است پالایشگاه بزرگ آبادان را متوقف خواهد کرد و ملت ایران مواجه با اشکالات اقتصادی خواهد شد و جای تأسف است که دولت ایران به پیشنهاد میسیون جکسن توجه نکرده و محیطی به وجود آورده است که ادامهٔ کار متخصصین انگلیسی را مشکل می‌کند^{۱۷}.

همزمان با صدور بیانیهٔ وزیر خارجهٔ امریکا دکتر مصدق پیامی به رئیس جمهور امریکا خطاب نمود و ضمن آن از طرز عمل شرکت نفت انگلیس شکایت و اظهار کرد که پیشنهاد جکسن مخالف با قانون ملی شدن صنعت نفت بوده و چون دولت ایران نتوانسته است به آن ترتیب اثر بدهد شرکت شروع به عملیاتی کرده است که ناچار موجب وقفه در صادرات نفت خواهد شد، یعنی کارمندان انگلیسی را تشویق به استعفای دسته جمعی کرده و کشتیهای نفتکش را هم از بار کردن نفت در مقابل

تسلیم رسید به هیئت مدیره شرکت ملی منع نموده است^{۱۸}. غرض عمده دکتر مصدق از این نامه این بود که مسئولیت قطع صدور نفت ایران را که به علت جنگ کره تا اندازه‌ای موجب نگرانی دولت امریکا شده بود از دولت ایران سلب و متوجه شرکت نفت انگلیس نماید.

دکتر مصدق از همه وسایل ممکن برای آگاه نمودن ملت امریکا از وضع و نیت دولت و ملت ایران استفاده می‌کرد و به این منظور از صاحب‌به‌با نمایندگان جراید امریکا استقبال می‌نمود از جمله در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۳۰ خبرنگار روزنامه امریکایی (International News Service) با دکتر مصدق مصاحبه و از او استفسار نمود که غرض اصلی دولت ایران از ملی نمودن صنعت نفت چیست؟ دکتر مصدق در جواب گفت هدف عمده دولت ایران این است که دست پیگانگان را از دخالت در امور داخلی کشور کوتاه کند یعنی به عبارت صریحتر دیگر مجال بهره‌برداری مستقیم از نفت ایران به شرکت سابق ندهد و تکرار کرد که دولت به هیچ وجه در نظر ندارد به دولتهایی که از نفت ایران استفاده می‌کردند ضرری وارد شود و نیز مادام که خود کارشناسان فنی کافی ندارد، نمی‌خواهد متخصصین خارجی را از دست بدهد و همچنین حاضر است به منظور تعیین و پرداخت غرامت به ادعاهای قانونی شرکت توجه کند و حتی حکمیت بیطرفانه را نسبت به ادعاهای مزبور قبول کند^{۱۹}. در پایان مصاحبه در جواب سؤال خبرنگار دایر بر اینکه آیا دکتر مصدق می‌خواهد پیامی برای ملت امریکا بفرستد اظهار کرد ملت ایران انتظار دارد که ملت امریکا از ایران پشتیبانی کند زیرا این پشتیبانی به نفع تأمین صلح جهانی خواهد بود^{۲۰}. البته این پیام به‌طور غیرمستقیم خطاب به دولت امریکا بود یعنی دکتر مصدق همچنان امیدوار بود که دولت مزبور اگر به خاطر مصالح ملت ایران هم نباشد لاقلاً بنا به علاقه‌ای که به حفظ صلح عمومی دارد از مساعدت به دولت ایران دریغ نخواهد کرد. به طوری که بعد خواهیم دید دکتر مصدق هیچگاه از پشتیبانی و کمک دولت و ملت امریکا قطع امید ننمود.

جای تعجب است که دکتر مصدق حتی در آخرین ایام (کمتر از سه ماه پیش از سقوط دولت خود) که مخالفت دولت امریکا با روش دولت ایران علنی و تردید ناپذیر بود باز هم دست خواهش کمک به سوی رئیس‌جمهور امریکا دراز کرد و اظهار اطمینان نمود که تقاضایش مورد توجه قرار خواهد گرفت.

حواشی فصل یازدهم

(۱) دکتر هنری گریدی (Dr. Henry Grady) اولین سفیری بود که دولت آمریکا در سال ۱۹۴۷ به هند فرستاد و بعد از آن ماهوریت؛ به سفارت آمریکا در یونان منصوب گردید و بالاخره روز ۴ تیر ۱۳۲۹ با سمت سفیر کبیر آمریکا در ایران وارد تهران گردید. سابقه خدمت او قبل از سفارتهای مزبور اشتغال به سمت مشاور فنی و مالی دولت آمریکا بود وی در مسئله کمکهای فنی آمریکا به کشورهای آسیا و شرق نزدیک تخصص داشت و نسبت به این کشورها احساس همدردی صمیمانه می نمود و مخصوصاً در مورد ایران کمال کوشش را به خرج می داد که دولت آمریکا را متقاعد به مساعدت با خواسته های دولت ایران بنماید. نسبت به شرکت نفت انگلیس و ایران نظر خوشی نداشت و همین مطلب و پشتیبانی مداوم او از دولت ایران باعث عدم رضایت دولت انگلستان و شرکتهای بزرگ نفت انگلستان و آمریکا گردید. در طی مدت مذاکرات هریمن و استوکس با دولت ایران (تیر و مرداد ۱۳۳۰) اختلاف نظر دکتر گریدی با نظریات رسمی دولت آمریکا که به وسیله هریمن اظهار می شد آشکارتر شد و شایعاتی انتشار یافت که دولت آمریکا استعفاى او را خواستار شده است؛ بعضی نیز می گفتند که او خود به علت عدم موافقت با سیاست دولت آمریکا استعفا نموده است، بهر حال او کمی بعد از مراجعت هریمن یعنی در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۳۰ ایران را ترک نمود ولی در ضمن مسافرتهايش در ایالات آمریکا از ایران دفاع می نمود کراراً می گفت من در حقیقت سفیر ایران در آمریکا هستم. دکتر گریدی در طی نطقی که در آکادمی علوم سیاسی در سال ۱۹۵۲ درباره وضع خاورمیانه و مخصوصاً مسئله نفت ایران ایراد نمود گفت «با تأسف باید بگویم که سیاست آمریکا در خاورمیانه دچار ورشکستگی شده است».

24 *Academy of Political Science Proceedings*, 554, 560.

(۲) رجوع شود به فصل بیستم این کتاب.

(۳) بخصوص شخصی به نام مکس تورنبرگ (Max Thornburg) از سال ۱۳۲۸ به بعد چه در حکومت رزم آرا و چه در حکومت دکتر مصدق کوشش فراوانی به خرج می داد که خود را وارد موضوع نفت ایران بنماید؛ شرکت نفت انگلیس

و ایران نسبت به او ظنین بود و به اقداماتی که او در آذر و دی ۱۳۲۹ طی مسافرتی به لندن به منظور وساطت بین رزم آرا و شرکت نمود ترتیب اثر نداد. مقارن همان اقدامات در تهران شیوع داشت که تورنبرگ مرتباً بانمایندگان جنبه ملی ملاقات و آنها را تشویق به ملی نمودن نفت می‌کند. مکز تورنبرگ که در سال ۱۳۲۱ مشاور نفتی دولت آمریکا و قبلاً مدیر شرکت کالیفورنیا تکزاس (California Texas Oil Co.) بود در مهرماه ۱۳۲۷ هنگامی که دولت مشغول مطالعه در تخصیص درآمد نفت به برنامه‌های عمرانی بود به ریاست میسیونری از طرف یک مؤسسه مشاور فنی (Overseas Consultants) وابسته به شرکت‌های بزرگ نفت آمریکا به ایران آمد و بیش از دو سال در سازمان برنامه به عنوان مشاور مشغول کار بود.

(۴) کتاب «اسناد نفت» صفحه ۷۸-۸۱.

(۵) همان مأخذ صفحه ۸۷-۸۶.

(۶) همان مأخذ صفحه ۹۵.

(۷) همان مأخذ صفحه ۱۰۹-۱۰۷.

(۸) سناتور هنینگز (Senator Hennings) در سال ۱۹۵۲ درباره کارتل نفت انگلیس و آمریکا چنین گفت «این سازمان بی‌اغراق از لحاظ نفوذ بیش از هر یک از کشورهای خارجی کوچکی که با آن سروکار دارد توانا می‌باشد، به علاوه هر وقت منافع خاص آن احتیاج به تسهیلاتی داشته باشد وزارت خارجه انگلستان و وزارت خارجه آمریکا و آن مقاماتی که به‌طور واضح از منافع صنعت نفت پشتیبانی می‌کنند، مانند وزارت سوخت انگلستان و اداره تدارکات نفت آمریکا با استفاده از تمام قدرت و حیثیت انگلستان و آمریکا به کمک شرکت‌های هفتگانه خواهند شتافت.» (نقل از مقاله Jerrold Walden صفحه ۱۰۲).

۹) Jerrold L. Walden: The International Petroleum Cartel in Iran - Private Power and the Public Interest: *Fundamental Concepts of Public Law Symposium*, No 11.

۱۰) Platts Oil Gram News Service, July 16, 1951.

(۱۱) گزارش معاون مدیر نفت (قسمت عملیات خارجی نفت) خطاب به وزیر کشور و مدیر امور نفت برای دفاع مورخ تیرماه ۱۳۳۰.

(۱۲) روزنامه «نیویورک تایمز» شماره مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۱.

(۱۳) همان روزنامه شماره مورخ ۳ ژانویه ۱۹۵۲.

(۱۴) در سالهای بحرانی ملی شدن نفت ایران سود ویژه شرکت سابق فقط در حدود سالی ۹ میلیون لیره نسبت به سود آخرین سال عملکرد ایران کاهش نشان داد.

(۱۵) Stephen Longrigg: *Oil in the Middle East*, p. 165.

(۱۶) کتاب «اسناد نفت» ۱۱۹-۱۱۶.

(۱۷) همان مأخذ صفحه ۱۷۰.

(۱۸) همان مأخذ صفحه ۱۷۲.

(۱۹) به طوری که شرح آن در فصلهای بعد خواهد آمد دکتر مصدق بعدها از این فکر منصرف شد.

(۲۰) کتاب «اسناد نفت» ۲۵۶-۲۵۲.

فصل دوازدهم

صدور قرار موقت از طرف دیوان دادگستری بین‌المللی

به طوری که در فصل هفتم گفته شد دولت انگلستان در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۳۰ دادخواستی علیه دولت ایران به دیوان دادگستری بین‌المللی در لاهه تقدیم نمود ولی به مناسبت اعزام میسیون جکسن به ایران و امکان حل اختلاف از طریق مذاکره موضوع را تعقیب نکرد و عملی جز ابلاغ دادخواست مزبور از طرف دیوان به دولت ایران صورت نگرفت. دولت ایران نیز در جواب ابلاغیه مزبور اظهار کرد که نظر به عدم صلاحیت محکمه و عدم اهلیت اقامه‌کننده دعوا در جریان رسیدگی به دادخواست شرکت نخواهد کرد.

پس از شکست میسیون جکسن دولت انگلستان فوراً در صدد برآمد که دادخواست تقدیمی به دیوان لاهه را دنبال کند و در تاریخ ۲۱ خرداد از دیوان نامبرده درخواست اقدامات تأمینی نمود، به این منظور که به دولت ایران تکلیف شود که در انتظار صدور رأی دیوان هیچگونه تغییری در وضع موجود قبل از ملی شدن نفت ندهد. در تاریخ ۲ تیر دیوان لاهه ضمن تلگرافی به وزارت امور خارجه اطلاع داد که جلسه رسیدگی به دادخواست دولت انگلستان روز ۸ تیر تشکیل خواهد شد؛ دولت ایران هر چند با ایراد به صلاحیت دیوان از شرکت در جریان رسیدگی به دادخواست دولت انگلستان خودداری نمود ولی در عین حال جوابی به دادخواست مزبور تهیه کرده و آن را به وسیله دکتر شایگان و حسن صدر و اصغرزاده پارسا به لاهه فرستاد و به نامبردگان دستور داد که بدون شرکت رسمی در جلسه رسیدگی جواب مزبور را به نظر رئیس و قضات دیوان رسانیده و توضیحات

لازم را من غیر رسم بدهند. دکتر شایگان ضمن ملاقات خصوصی با رئیس دیوان قبل از تشکیل جلسه جریان اختلاف را توضیح داد و گفت دولت ایران همانطور که رسماً جواب داده است صلاحیت دیوان را در رسیدگی به مورد اختلاف تصدیق ندارد و عقیده دارد که دیوان نمی‌باید قبل از احراز صلاحیت خود مبادرت به صدور قرار تأمین کند ولی رئیس دیوان اظهار نمود این مطلبی است که در جلسه رسمی مطرح خواهد شد و از اینکه دولت ایران در جلسه شرکت نمی‌کرد اظهار تأسف نمود.

جلسه رسیدگی در وقت مقرر تشکیل شد، اعضای دیوان دوازده نفر بودند که اسامی و تابعیت آنها ذیلا نقل می‌شود: Basdevant (فرانسه)، Guerrero (سالوادر)، Alvarez (شیلی)، Hackworth (مالک متحده آمریکا)، Winiarski (لهستان)، Zoricic (یوگسلاوی)، Visscher (بلژیک)، McNair (انگلستان)، Klaestad (نروژ)، Badawi Pasha (مصر)، Read (کانادا)، Hsu Mo (چین).

از طرف دولت انگلستان و شرکت نفت مشاور حقوقی وزارت خارجه و دادستان کل و یک استاد حقوق بین‌المللی و چند نفر کارشناس حقوقی در جلسات شرکت کردند. ایران به طوری که گفته شد به علت عدم قبول صلاحیت دیوان نماینده‌ای اعزام ننمود ولی دکتر شایگان و حسن صدر و اصغرزاده پارسا در بین تماشاچیان سیاسی ناظر جریان بودند.

موضوع دادخواست دولت انگلستان از دیوان به نحو اختصار به قرار زیر بود؛ دولت ایران باید به شرکت اجازه دهد که عملیاتش را مانند گذشته اجرا کند، هیچ هیئت یا کمیسیون یا مقام دیگری را در انجام امور شرکت دخالت ندهد، هیچگونه مانع اعم از قانونی یا عملی در راه اجرای عملیات شرکت ایجاد نکند، نه به عنوان ملی نمودن نه به هیچ عنوان دیگر اموال و دارایی نقدی شرکت را توقیف یا مصادره یا تصرف نکند، هیچ تکلیفی به شرکت نسبت به عواید فروش نفت به جز آنچه در قرارداد امتیاز تعیین شده یا به موجب حکم دادگاه مقرر شود ننماید، هیچ اقدامی به عمل نیآورد که به حق دولت انگلستان در تنفیذ هرگونه حکمی که بالمآل از طرف دادگاه صادر شود لطمه وارد آورد، مبادرت به هیچ عملی ننماید که اختلاف مطروحه در دادگاه را تشدید کند، و بخصوص از هرگونه تبلیغاتی که عقیده عمومی ملت ایران را علیه شرکت نفت و دولت انگلستان تحریک

کند خودداری نماید.

جلسات دیوان که صبح و عصر تشکیل شد صرف استماع اظهارات دادستان کل انگلستان (Sir Frank Soskice) گردید وی بخصوص شرح مبسوطی در توضیح تقاضای دولت انگلستان دایر بر صدور قرار تأمین قبل از احراز صلاحیت دیوان بیان نمود و با استناد به بعضی سوابق چنین اظهار نظر کرد که دیوان می‌تواند عنداللزوم اقدامات تأمینی را پیش از تشخیص صلاحیت خود نسبت به قضاوت ماهیت امر تعیین و تجویز کند. پس از آن نیز به تفصیل در پیرامون کیفیت و وسعت تأسیسات و عملیات شرکت و مخاطراتی که از تعطیل یا اختلال دستگاهها ایجاد خواهد شد اظهاراتی کرد. دادستان کل انگلستان در پایان توضیحاتش با استناد به ماده ۴۱ اساسنامه دیوان که به دادگاه اجازه صدور قرار موقت به منظور حفظ حقوق شخصی از طرفین می‌دهد دادخواست دولت متبوعه خود را دایر بر تجویز اقدامات تأمینی به این صورت توجیه کرد که اگر شرکت نتواند در طول جریان محاکمه به عملیات خود طبق امتیاز ۱۹۳۳ ادامه دهد تا زمانی که دیوان رأی ماهوی خود را صادر کند دچار خسارت جبران ناپذیری خواهد شد. لایحه جوابیه دولت ایران در دیوان قرائت نگردید؛ مضمون این لایحه پس از يك مقدمه تاریخی و شرح دعاوی دولت و موارد اعتراض به طرز حمل شرکت نفت انگلیس و تأکید تحمیلی بودن قرارداد ۱۳۱۲ عبارت از بیان دلایلی بود که به نظر دولت ایران اهلیت دولت انگلستان را در تقدیم هر ض حال و صلاحیت دیوان را در رسیدگی به موضوع نفی می‌کرد. از آنجا که لایحه با وجود عدم قرائت آن در دیوان مورد مطالعه قضات قرار گرفته و در رأی دیوان نیز به آن اشاره شده بود لازم است به دلایلی که دولت طی آن اقامه نموده بود اشاره شود.

دولت ایران اصولاً برای دولت انگلستان در اختلاف مورد بحث سمتی قائل نبود و چنین اظهار می‌کرد که قرارداد امتیاز با يك شرکت خصوصی منعقد شده است که اگر شکایتی از دولت ایران داشته باشد باید طبق حقوق بین‌المللی به مقامات قضایی کشور مراجعه کند و چون به موجب بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان فقط دولتها می‌توانند به دیوان رجوع کنند، دولت انگلستان باید خود طرف دعوا باشد تا بتواند به دیوان عرض حال بدهد و حال آنکه چنین نیست؛ از این گذشته استناد دولت انگلستان

به قبول صلاحیت اجباری دیوان از طرف دولت ایران نیز صحیح نیست زیرا بیانیۀ دولت ایران در این باب مسائل ناشی از حق حاکمیت ملی را مستثنی کرده است، علاوه بر این طبق بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد هیچ یک از مقررات منشور به سازمان ملل اجازه نمی دهد که در مسائلی که اساساً داخل در صلاحیت ملی هرکشوری است مداخله کند و از کشورهای عضو سازمان بخواهد که حل اینگونه مسائل را تابع مقررات منشور قرار دهد. دولت ایران در پایان لایحه جوابیه اصولاً درخواست اقدامات تأمینی را بيمورد تلقی نمود و متذکر گردید که اینگونه اقدامات فقط وقتی مورد پیدا می کند که حقوق اصحاب دعوا در معرض تضییع و تلف باشد و حال آنکه در این مورد با تدابیری که دولت ایران اتخاذ نموده و نگاهداری کلیۀ وسایل تولید و تصفیه و جریان نفت را تأمین کرده و ضمناً ترتیبی هم برای تأدیۀ غرامت و خسارات احتمالی شرکت مقرر داشته است، مطلقاً هیچ گونه احتمال تضییع حقوق شرکت در میان نیست.

در تاریخ ۵ ژوئیه (۱۳ تیر ماه) دیوان دادگستری بین المللی به اکثریت ده رأی از دوازده رأی (آراء مخالف عبارت از قضات مصری و لهستانی بود) قرار موقت دایر بر ترتیبی که طرفین اختلاف باید تا زمان اعلام تصمیم نهایی دادگاه رعایت کنند صادر نمود؛ مضمون قرار به شرح زیر بود: هر یک از دولتین ایران و انگلستان باید از هرگونه اقدامی که به حقوق طرف دیگر در مورد اجرای تصمیمی که دیوان ممکن است بعداً اتخاذ کند لطمه وارد آورد خودداری کند. دولتهای مزبور نباید به هیچ عملی مبادرت کنند که موضوع اختلاف را تشدید کند یا برآن بیفزایند. دولتهای مزبور باید مراقبت کنند که هیچ اقدامی به عمل نیاید که مانع اجرای عملیات صنعتی و تجاری شرکت نفت به طوری که در سابق انجام می شده گردد. عملیات شرکت در ایران باید مانند گذشته در دست خود شرکت باشد اما هیئت نظارتی طبق توافق دولتین مرکب از دو نماینده از هر طرف و یک عضو دارای تابعیت یک کشور سوم به توافق طرفین یا در صورت عدم توافق بین طرفین از طرف رئیس دیوان بین المللی تشکیل شود، وظیفۀ هیئت مزبور عبارت از نظارت در عملیات شرکت و انطباق آن با مادلول این قرار خواهد بود، از جمله وظایف هیئت رسیدگی به حساب در آمد و هزینه ها و برقرار نمودن ترتیبی خواهد بود به این منظور که کلیۀ عواید

پس از کسر هزینه‌های عملیات و مخارج معمولی شرکت نفت در بانکهای مرضی‌الطرفین تودیع شود و این منافع به‌هیچ‌وجه مورد استفاده قرار نگیرد مگر طبق حکم دیوان بین‌المللی یا طبق توافق طرفین.

دیوان دادگستری بین‌المللی مبنای رأی خود را به‌این‌صورت بیان کرد که دولت انگلستان به‌عنوان حمایت سیاسی از تبعه خود در صدد احقاق حق نسبت به شرکت نفت انگلیس برآمده و مدعی است که دولت ایران با امتناع از ارجاع اختلاف به‌داوری به‌نحو مقرر در قرارداد امتیاز در حقیقت از دادرسی استنکاف کرده (Denial of Justice) و بنابراین مرتکب عملی خلاف حقوق بین‌الملل شده است که رسیدگی به آن با توجه به اعلامیه دولت ایران در خصوص قبول صلاحیت اجباری دیوان دادگستری بین‌المللی در صلاحیت دیوان می‌باشد و این ملاحظات که مورد تصدیق دیوان است برای دیوان کافی است که طبق ماده ۴۱ اساسنامه خود، قرار موقت دایر به اقدامات تأمینی صادر کند، خاصه از این لحاظ که قرار مزبور به‌هیچ‌وجه نسبت به حق ایراد به صلاحیت دیوان در رسیدگی به ماهیت امر، لطمه‌ای وارد نمی‌آورد. دو نفر از قضات (مصری و لهستانی) اعلام نمودند که با صدور قرار مورد بحث موافقت ندارند و عقیده مخالف خود را به رأی دیوان پیوست نمودند، مبنای نظریه مخالف این بود که دیوان با توجه به اعتراض دولت ایران در موضوع صلاحیت نمی‌تواند قبل از احراز صلاحیت خود در رسیدگی به ماهیت امر قرار اقدامات تأمینی صادر کند، زیرا ماده ۴۱ اساسنامه دیوان حق صدور چنین قرار را موکول می‌کند به اینکه دیوان تشخیص دهد که اوضاع و احوال مورد اقدامات تأمینی را ایجاب می‌نماید و چنین تشخیص مستلزم آن است که دیوان پس از مطالعات مقدماتی معتقد شود که لااقل دلایل قوی به نفع صلاحیت وجود دارد و در مورد کنونی این شرط حاصل نشده است، از این گذشته صدور قرار اقدامات تأمینی از طرف یک دیوان بین‌المللی بیش از صدور آن از طرف یک دادگاه ملی محتاج بررسی و دوراندیشی است زیرا این اقدامات را به آسانی می‌توان در حکم مداخله در امور داخلی یک کشور مستقل تلقی کرد.

رأی دیوان در همان تاریخ صدور یعنی ۱۳ تیرماه از طرف دیوان لاهه به وزیر امور خارجه ایران ابلاغ و ضمناً برای ورود در رسیدگی ماهوی اعلام گردید که مدت مهلت تسلیم اسناد کتبی برای لایحه دولت

انگلستان تا ۳ سپتامبر ۱۹۵۱ (۱۱ شهریور ۱۳۳۰) و برای لایحه جوابیه دولت ایران تا ۳ دسامبر (۱۱ آذر ۱۳۳۰) خواهد بود.

در تاریخ ۱۶ تیرماه وزیر امور خارجه گزارش دادخواست دولت انگلستان و رأی دیوان را به مجلس شورای ملی داد و اظهار نمود که روز قبل به سفیر انگلیس اطلاع داده است که دولت ایران ارزشی برای رأی مزبور قائل نیست، ضمناً اضافه کرد که دولت ایران از قضات مصری و لهستانی به مناسبت اینکه از روی حق و عدالت رأی داده بودند سپاسگزاری کرد. در تاریخ ۱۷ تیر پرزیدنت ترومن طی نامه‌ای خطاب به دکتر مصدق توصیه کرد که دولت ایران صرف نظر از استدالات قانونی اصولاً قرار دیوان دادگستری بین‌المللی را به عنوان پیشنهاد يك هیئت بیطرف و علاقه‌مند به عدالت و انصاف تلقی کند و به آن ترتیب اثر دهد. این وساطت پرزیدنت ترومن در ظاهر حاکی از علاقه او به حفظ منافع ایران بود ولی انگیزه واقعی او بیشتر اعاده وضع شرکت سابق و فراهم شدن يك وسیله سازش عملی بین طرز اداره صنعت نفت ایران و منافع کارتل بین‌المللی نفت بود زیرا پیروی از قرار دیوان بین‌المللی موجب ابقای عملیات شرکت سابق ولو به صورت موقت (که بعداً یقیناً به صورت دائم در می‌آمد) می‌گردید.

ترومن در این زمینه چنین گفت: «دوستان اهمیت زیادی به عمل دیوان دادگستری می‌دهد... اطمینان دارم دولت جناب عالی و دولت بریتانیا هر دو بیشتر به دنیایی معتقد هستید که در آن قانون و عدالت حکمفرما باشد». در پایان نامه اضافه نمود که حاضر است اورل هریمن (Averell Harriman) را که از شخصیت‌های برجسته امریکا و مورد اعتماد کامل وی می‌باشد به ایران اعزام نماید تا در مسئله فوری و مشکل مورد بحث با دکتر مصدق مشاوره کند.

در تاریخ ۱۸ تیر وزیر امور خارجه ایران تلگرافی به دبیرکل سازمان ملل متحد فرستاد و قویاً به قرار دیوان دادگستری بین‌المللی اعتراض کرده آن را مخالف با حق حاکمیت ایران تلقی نمود و متذکر گردید که اعلامیه دولت ایران دایر بر قبول صلاحیت اجباری دیوان که مورد استناد دیوان مزبور قرار گرفته بود بخصوص اختلافات راجع به مسائلی را که منحصرأ تابع قضاوت ایران است از

صلاحیت دیوان مستثنی نموده بود و محتاج به توضیح نیست که اختلاف مورد بحث بین دولت ایران از یک طرف و یک شرکت خصوصی از طرف دیگر (و نه دولت انگلستان) بوده و علیهذا فقط در دادگاههای ملی قابل طرح می‌باشد. دولت ایران ضمن این تلگراف اظهار نمود که عمل دولت انگلستان که خود ملی‌کردن صنایع را در داخله خود مجاز و مشروع می‌داند ولی برای جلوگیری از اعمال همین حق در کشورهای ضعیف متوسل به زور می‌شود چیزی جز احیای رژیم کاپیتولاسیون نیست و عمل دیوان دادگستری نیز از این لحاظ که جنبه مداخله در امور داخلی کشور مستقلی دارد ناقض مقررات منشور ملل متحد است؛ ضمناً اضافه نمود که شاید دیوان از اینکه مقرر نموده است عواید فروش نفت در انتظار صدور رأی دیوان توقیف شود قصد داشته است ایران را در این مدت یعنی شش ماه در مضیقه مالی بگذارد تا وادار به تسلیم شده و از تعقیب هدف خود منصرف گردد. بنابراین مقدمات وزیر امور خارجه به دبیرکل سازمان ملل اعلام نمود که چون «دیوان مزبور از جاده عدالت خارج شده و اعتماد عمومی را نسبت به خود متزلزل ساخته باکمال تأسف به اطلاع آن جناب می‌رساند که دولت از این تاریخ اعلامیه خود را مورخ ۲ اکتبر ۱۹۳۰ راجع به قبول قضاوت اجباری دیوان مزبور مسترد می‌دارد».

در تاریخ ۲۰ تیرماه وزیر امور خارجه طی نامه‌ای خطاب به سفیر کبیر انگلیس اعلام نمود که دولت ایران قرار دیوان بین‌المللی را غیر عادلانه و برخلاف استقلال و حق حاکمیت ایران تشخیص داده و به هیچ وجه آن را معتبر نمی‌داند.

فصل سیزدهم

وساطت هریمن و میسیون استوکس

امتناع دولت ایران از تنفیذ قرار دیوان دادگستری بین‌المللی، دولت انگلستان را در محذور قرار داد. دولت انگلستان انتظار داشت که دولت ایران قرار را اجرا کند یا لاقلاً با دولت مزبور به نحوی وارد مذاکره شود ولی دولت ایران تغییری در رویه خود نداد. پیشنهاد پرزیدنت ترومن دایر بر اعزام هریمن به تهران که احتمالاً بنا به درخواست دولت انگلستان صورت گرفت کوششی به منظور خروج از این بن‌بست بود.

هدف میسیون هریمن فقط فراهم نمودن زمینه مساعد برای مذاکره بین دولت ایران و دولت انگلستان بود، مشارالیه اصالتاً سمتی برای اقدام در حل اختلاف نداشت، به طوری که خواهیم دید در نتیجه اقدام وی دولت انگلستان استوکس (Stokes) مهربدار سلطنتی را به عنوان نماینده خود برای مذاکره به تهران فرستاد، علیهذا در این فصل جریان اقدامات هریمن و استوکس توأمأ شرح داده خواهد شد.

اینکه در نامه ترومن پیشنهاد اعزام هریمن بلافاصله بعد از موضوع قرار دیوان بین‌المللی ذکر شده بود ممکن بود چنین تعبیر شود که منظور از آن ترغیب دولت ایران به پذیرفتن همان قرار بوده است و به طور یقین اگر منظور ترومن از اعزام هریمن عیناً این نبود، لاقلاً این بود که راه را برای وجه‌حلی که با منافع شرکتهای بزرگ منطبق باشد هموار کند؛ و به همین علت نیز اولین عکس‌العمل دکتر مصدق این بود که بگوید آمدن هریمن به ایران نتیجه‌ای نخواهد داشت، اما بعد حس امیدواری او به کمک دولت امریکا غالب آمد و بنابراین وی صلاح دانست از پیشنهاد

پرزیدنت ترومن استفاده کند تا شاید بتواند هریمین و به وسیله او رئیس جمهور امریکا را به لزوم تعقیب خط مشی دولت خود متقاعد و نظر مساعد دولت امریکا را جلب نماید. علیهذا در تاریخ ۲۰ تیر جوابی به نامه ترومن نوشت و از پیشنهاد اعزام هریمین به منظور مشاوره استقبال و سپاسگزاری کرد و علاوه نمود که در این فرصت نماینده رئیس جمهور از نظریات دولت ایران مستقیماً آگاه خواهد شد و شرایط زندگانی و احتیاجات ملت ایران را از نزدیک مشاهده خواهد کرد.^۲

اگر در بعضی محافل تصور می‌رفت که استقبال دکتر مصدق از آمدن هریمین به ایران نشانه یک نوع تخفیف در شدت عمل دولت بود این سوءتفاهم بزودی مرتفع شد چون دکتر مصدق در همان تاریخ ارسال جواب به نامه ترومن نطق شدیدی در مجلس شورای ملی ایراد نمود که بیش از پیش حاکی از تصمیم انعطاف‌ناپذیر دولت به اجرای کامل قانون ملی‌شدن صنعت نفت بود. دکتر مصدق پس از تکرار مردود بودن رأی دیوان بین‌المللی اظهار نمود «اینجانب تصمیم راسخ دارم که به پشتیبانی ملت ایران و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و با تقویت مجلسین برطبق موازین قانونی بدون اندک انحرافی به وظیفه خود با نهایت ثبات و استقامت عمل کنم»^۳، بعد نیز علاوه کرد که اگر کار نفت تا پایان دوره جاری مجلس به نتیجه نرسد دولت لایحه تأخیر انتخابات به مجلس خواهد آورد. نتیجه این نطق این بود که هرگونه شبهه‌ای که ممکن بود در اذهان وجود داشته باشد دایر بر اینکه دولت در نتیجه وساطت هریمین احتمالاً قرار دیوان را خواهد پذیرفت یا به یک نوع سازش با شرکت سابق تن درخواهد داد برطرف شد. اشخاصی تصور می‌کردند که بعد از ختم دوره شانزدهم تقنینیه با تجدید انتخابات روش دیگری در مسئله نفت اتخاذ خواهد شد، این تصور نیز از میان رفت. ضمناً همان روز سفیر انگلیس در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار نمود که به نظر دولت انگلستان آمدن هریمین به ایران موضوع نخواهد داشت زیرا قصد پرزیدنت ترومن این بوده است که نامبرده در مورد اجرای قرار دیوان وساطت کند و حال آنکه دولت ایران در جوابی که به نامه ترومن فرستاده به این مسئله اساسی اشاره‌ای ننموده است.

پرزیدنت ترومن جواب دکتر مصدق را با خوشوقتی تلقی نمود و روز

۲۲ تیر ۱۳۳۰ هریمن وارد تهران شد.^۴ همان روز عصر اغتشاشی در تهران روی داد، دسته‌هایی که گفته می‌شد جمعاً در حدود بیست هزار نفر می‌شدند و منتسب به انجمن توده‌ای مبارزه با شرکت نفت بودند از سمتهای مختلف شهر به طرف مجلس رفته و تظاهراتی نمودند که هدف عمده آن اعتراض به ورود هریمن بود و در نتیجه زدو خوردی که بین جمعیت و اعضای حزب زحمتکشان دکتر بقایی و مأمورین انتظامی رخ داد چندین نفر کشته و عده زیادی زخمی شدند؛ هرچند در اطراف این واقعه تعبیرات مختلفی می‌شده ولی اکثر عقیده داشتند که عمال اصلی این بلوا سران حزب توده بودند و نقشه آنها به این منظور تنظیم شده بود که از امکان حل مسئله نفت جلوگیری شود تا بحران اقتصادی و هرج و مرج ناشی از آن به جایی برسد که زمینه برای برقراری رژیم کمونیست آماده گردد.

هریمن روز بعد از ورودش به تهران با دکتر مصدق ملاقات کرد و گفت من به عنوان میانجی و صاحب اختیار از طرف شرکت نفت انگلیس نیامده‌ام بلکه فقط می‌خواهم محیط را برای یافتن راه حل مساعد کنم و ضمناً اضافه کرد که دولت امریکا حاضر است طبق برنامه کمکهای فنی اصل چهار، مساعدتهایی نسبت به ایران بنماید که مشروط به حل مسئله نفت هم نخواهد بود. نکته عمده تذکر او راجع به مسئله نفت این بود که آرزوی ملت ایران به ملی نمودن صنعت نفت باید توأم با عقل و منطق باشد. متعاقب این ملاقات قرار شد مذاکرات بعدی هریمن بایک هیئت پنج نفری مرکب از وزیر دارایی و چهار نفر از اعضای هیئت مختلط یعنی دکتر متین دفتری و دکتر رضازاده شفق و دکتر شایگان و اللهمپار صالح صورت گیرد؛ ضمناً برای آنکه هریمن از سوابق و جریان موضوع و نظریات دولت اطلاع کامل داشته باشد گزارش مشروعی به عنوان تاریخچه نفت جنوب ایران تهیه و به نامبرده تسلیم شد.^۵ در پایان این گزارش يك نکته سیاسی که مخصوصاً انتظار می‌رفت در ذهن هریمن تأثیر و تبلیغات سوء مخالفان را خنثی کند مورد تأکید قرار گرفت و آن این بود که فکر ملی کردن صنعت نفت به هیچ وجه از يك منبع خارجی (یعنی البته شوروی) سرچشمه نگرفته، بلکه برعکس یکی از موجبات پیدایش آن دفع خطر کمونیسم و حفظ موازنه سیاسی بوده

است به این معنی که اقدام مزبور «برای همیشه انتظار دولتهای دیگر را که مترصد بوده‌اند تا پس از انعقاد قرارداد الحاقی مطالبه سهمی در منافع نفت شمال ایران بنمایند با استفاده از قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور تبدیل به یأس نموده و از خطری که واگذاری نفت شمال ایران برای این کشور و همسایگان ایران و بخصوص بلوک غربی دربرداشته است جلوگیری کرد». در همین زمینه باز هم گزارش مزبور اعلام خطری می‌نمود به این مضمون که «اگر در اثر عدم توافق نسبت به اجرای کامل ملی شدن صنعت نفت ملل غربی با خودداری از مساعدت فنی مانع صدور نفت ایران شده و دستگاههای تولیدی آن گرفتار تعطیل و کارگران دچار بیکاری شوند... تمام مردم فقیر که بیش از ۹۵ درصد اهالی این کشور را تشکیل می‌دهند و با احساسات وطن پرستی و علائق مذهبی از کمونیسم گریزانند در اثر شدت بدبختی که هم‌اکنون غیرقابل تحمل است به دامان کمونیسم پناه خواهند برد».

مذاکرات هریمن با نمایندگان دولت و مجلسین يك هفته ادامه داشت و در این اثنا مذاکرات فنی نیز بین مهندس حسینی و مشاور اقتصادی هریمن موسوم به والتر لوی (Walter Levy) که از کارشناسان مشهور اقتصاد نفت است صورت می‌گرفت و ملاقاتهای تشریفاتی نیز از جمله پاروسای مجلس سنا و مجلس شورای ملی و آیت‌الله کاشانی حاصل شد. ۷. بالاخره روز ۳۱ تیر جلسه‌ای مرکب از هیئت وزیران و هیئت مختلط تشکیل شد و تصمیمی به این مضمون اتخاذ گردید که فورمولی به عنوان نظر قطعی دولت به آقای هریمن تسلیم شود تا مبنای مذاکره با دولت انگلستان قرار گیرد؛ نظر به اینکه فورمول تسلیمی به هریمن بعدها در جریان رسیدگی دیوان دادگستری بین‌المللی اهمیت مخصوصی پیدا کرد متن آن عیناً نقل می‌شود:

۱- در صورتی که دولت انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران را بشناسد دولت ایران حاضر است با نمایندگان دولت انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود.

۲- دولت انگلستان قبل از اعزام نمایندگان به تهران موافقت خود را به وکالت از طرف شرکت سابق با اصل ملی شدن صنعت نفت

رسماً اعلام نماید.

۳- مقصود از اصل ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخه ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ تأیید گردیده است و متن آن ذیلاً درج می شود: «به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهان امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد».

۴- دولت ایران حاضر است راجع به طریقه اجرای قانون تا آنجا که مربوط به منافع انگلیس است وارد مذاکره شود.

اینکه در فورمول بالا تعریف اصل ملی شدن نفت مخصوصاً قید شد به این منظور بود که بعداً سوء تفاهمی درباره مفهوم ملی کردن حاصل نشود و تعبیری که میسیون جکسن از ملی شدن قائل شده بود تکرار نگردد و به همین منظور رونوشت یادداشتی که ضمن مذاکرات میسیون جکسن از طرف شرکت سابق در خصوص طرز قبول اصل ملی شدن تسلیم شده ولی مورد قبول قرار نگرفته بود به هریمن داده شد تا این مطلب روشن باشد که منظور دولت ایران ملی کردن به تمام معنی کلمه است و نه «یک نوع ملی کردن» که فقط اسماً و ظاهراً با مفهوم اصطلاح تطبیق کند.

سه ماده اول فورمول بالا در جلسه صبح ۲۱ تیر هیئت وزیران و هیئت مختلط تنظیم شد و هنگامی که متن صورت جلسه به هریمن ابلاغ گردید نامبرده اظهار کرد که مضمون صورت جلسه مزبور را به دولت انگلستان اطلاع خواهد داد ولی لازم خواهد بود علاوه کند که دولت ایران حاضر است راجع به طرز اجرای قانون تا آنجا که مربوط به منافع انگلیس است وارد مذاکره شود. اصرار هریمن در اضافه نمودن جمله «منافع انگلیس» به آن جهت بود که اگر بنا بود مذاکره مثل مورد میسیون جکسن یک جانبه یعنی فقط ناظر به مسائل مربوط به منافع ایران باشد در آن صورت دولت انگلستان اصولاً علاقه ای به ورود در مذاکره نمی داشت، این موضوع در جلسه ای که آخر شب تشکیل شد مطرح گردید و

هیئت با این تفاهم که «منافع انگلیس» عبارت از ترتیب خرید نفت و تصفیة حساب شرکت سابق خواهد بود با اضافه کردن ماده ۴ به فورمول موافقت نمود.

هریمن قبول کرد که فورمول مذکور را شخصاً به اطلاع دولت انگلستان برساند و روز ۴ مرداد به اتفاق سفیر انگلیس عازم لندن گردید. روز ۵ مرداد هریمن با هیئت وزرای انگلیس یا حضور سفیر انگلیس در ایران و سفیر امریکا در انگلستان مذاکره نمود، بالنتیجه دولت انگلستان حاضر شد که برطبق فورمول مورد بحث، هیئتی به تهران بفرستد ولی لازم دانست قبلاً دولت ایران ترتیبی بدهد که وضع ناراحت یا کشمشی که در جنوب به وجود آمده است تسکین و تخفیف پیدا کند^۸. این تقاضا به وسیله سفیر امریکا به دکتتر مصدق ابلاغ شد و نامه‌ای هم به همین مضمون در تاریخ ۶ مرداد از طرف سفارت انگلیس به دولت نوشته شد ولی دولت وجود وضع ناراحت و کشش را در جنوب تصدیق ننمود و بنابراین موضوع تا مراجعت هریمن به تهران معوق ماند. روز ۷ مرداد میتینگی در مسجدشاه از طرف مجمع مسلمانان مجاهد و حزب زحمتکشان تشکیل شد و پس از قرائت پیامی از طرف کاشانی دایر بر لزوم اتحاد و حفظ برادری کلیه ایرانیان و اظهار انزجار از هرگونه تظاهراتی از قبیل تظاهرات روز ۲۳ تیر که منجر به برادرکشی شود و ایراد نطقهایی از طرف عیسی سپهبندی و دکتر بقایی و قنات آبادی در اطراف همین مطالب قطعنامه‌ای به مضامین زیر به تصویب رسید: آمادگی قاطبه ملت ایران برای دفاع از استقلال کشور به پیروی کاشانی، پشتیبانی از حکومت دکتتر مصدق به منظور تکمیل امر خلعید از شرکت سابق، ابراز انزجار از هرگونه توسل و تشبث هر بلوک و دسته‌ای به بیگانگان.

هریمن در تاریخ ۸ مرداد به تهران بازگشت و درحین ورود از جریان و نتیجه مذاکرات خود در لندن اظهار خوشوقتی نمود، ضمن گزارشی که به دولت داد توافقی در مورد اشاره به ایجاد محیط مساعد به عمل آمد و به این ترتیب زمینه برای افتتاح مذاکرات بین دولتی آماده شد. در تاریخ ۱۱ مرداد قرارداد سفارت انگلیس نامه‌ای به وزیر امور خارجه نوشت که چون آن نیز ضمن جریان رسیدگی دیوان دادگستری بین المللی مخصوصاً مورد استناد قرار گرفت ترجمه آن عیناً نقل می‌شود^۹:

۱- برحسب دستور دولت متبوع خود محترماً به استحضار خاطر آن جناب می‌رساند که آن دولت فورمول دولت شاهنشاهی را برای مذاکره فیما بین دولت شاهنشاهی و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به وکالت از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران و مذاکره در موضوعهای مربوط به منافع متقابل دولتین توسط هریمن دریافت نموده است.

۲- دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است فورمول مزبور را مورد استفاده قرار داده و حاضر است طبق آن فورمول مذاکره نماید ولیکن دولت شاهنشاهی تصدیق خواهد نمود که مذاکراتی که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قسمت خود باکمال حسن‌نیت وارد آن خواهد شد نمی‌تواند به طریق رضایتبخشی پیشرفت نماید مگر اینکه تسکینی در محیط فعلی داده شود. برطبق اطمینانی که دولت شاهنشاهی حقیقت مزبور را در نظر می‌گیرد و ما نیز با همان روح وارد مذاکره خواهیم شد میسیونه‌ای که به ریاست یک نفر وزیر کابینه خواهد بود بلافاصله حرکت خواهد نمود.

۳- دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت، اصل ملی‌شدن نفت را در ایران قبول می‌نماید؛ موقع را غنیمت‌شموده احترامات فائزۀ خود را تجدید می‌نمایم. ج. ح. میدلتن.

نکته جالب توجه این است که در این نامه هیچ اشاره‌ای به قانون ۹ ماده‌ای مورخ ۷ اردیبهشت در خصوص طرز اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت نشده است، این سکوت عمدی بود زیرا دولت انگلستان با اینکه اصل ملی‌شدن را رسماً تصدیق می‌نمود ولی با طریقه اجرای آن به شرح مذکور در قانون ۷ اردیبهشت موافقت نداشت.

در همان روز وصول نامه سفارت انگلیس دولت ایران به نامه مزبور جواب داد، ضمن اظهار خوشوقتی از اینکه دولت انگلستان اصل ملی‌شدن نفت را قبول کرده بود اعلام نمود که با همان روح حسن‌نیت که دولت انگلستان اظهار کرده است حاضر به مذاکره می‌باشد و اهمیت «ایجاد بهترین محیط ممکنه از طرف دولتین» را تصدیق می‌کند. روز ۱۲ مرداد دکتر مصدق در مجلس سنا ضمن گزارش وساطت هریمن اظهار نمود که با هیچ هیئتی مذاکره‌ای نخواهد کرد که منافی منافع کشور باشد ولی

فردای آن روز هنگامی که دکتر مصدق گزارشی به همان مضمون در مجلس شورای ملی می‌داد مورد اعتراض شدید از طرف بعضی وکلا گردید که او را به مناسبت پذیرفتن نماینده‌ای از طرف دولت انگلستان متهم به خیانت و وطن‌فروشی نمودند.

روز ۱۱ مرداد یعنی درست قبل از ورود میسیون استوکس رادیو لندن ضمن برنامه فارسی خود^{۱۰} گفت نوزده شرکت بزرگ نفت با موافقت و تأیید اداره نفت دولت امریکا تصمیماتی گرفته‌اند دایر براینکه کمبود نفتی که از وضع حاضر در ایران پیدا شده است بزودی جبران شود، به این ترتیب که برنامه‌های استخراج نفت در یازده ناحیه مختلف دنیا و پالایش در بیست و هفت نقطه تقویت خواهد شد، ظاهراً تأکید این خبر و قرارداد آن قبل از خبر عزیمت میسیون استوکس به منظور متذکر نمودن دولت ایران به این نکته بود که اگر با میسیون مزبور کنار نیاید موفق به فروش نفت ایران در بازارهای جهان نخواهد شد.

در تاریخ ۱۲ مرداد میسیون اعزامی از طرف دولت انگلستان به ریاست ریچارد استوکس وزیر مشاور و مهرداد سلطنتی^{۱۱} وارد تهران شد. اشخاصی که همراه او بودند عبارت بودند از معاون وزارت سوخت و نیرو (Sir Donald Ferguson)، رئیس قسمت امور خارجی وزارت دارایی (M. T. Flett)، مشاور نفت وزارت سوخت و نیرو (W. L. F. Nuttall)، مدیر اداره روابط اقتصادی وزارت خارجه (P. E. Ramsbotham)، یکی از مدیران و چند نفر از رؤسای شرکت سابق استوکس مایل بود که رأساً با دکتر مصدق مذاکره کند ولی این ترتیب عملی نگردید و قرار شد طرف مذاکره او نمایندگان دولت باشند و جریان مذاکرات به نخست‌وزیر اطلاع داده شود. نمایندگان که از طرف دولت ایران برای مذاکره تعیین شدند عبارت بودند از دکتر متین دفتری و دکتر شفق و اللهیاری صالح و وارسته و دکتر شایگان و دکتر سنجابی و مهندس حسینی.

روز ۱۴ مرداد اعلیحضرت شاهنشاه ضمن پیامی به مناسبت عید مشروطیت فرمودند مردم ایران متفقاً برای ملی کردن صنعت نفت قیام نموده‌اند و با عقل و متانت این کار را به پایان خواهند رساند.

مذاکرات دولت با استوکس روز ۱۴ مرداد شروع شد، در طی این مذاکرات استوکس نظر دولت انگلستان را به این شرح بیان نمود که باید

ترتیباتی اتخاذ شود که اولاً فعالیت صنعت نفت با استفاده از کارشناسان صلاحیت‌دار پیشرفت کند، ثانیاً تصفیهٔ اختلاف بین دولت و شرکت با رعایت عدالت انجام شود، و ثالثاً جریان نفت برای تأمین احتیاجات دنیای آزاد و حفظ منافع اقتصادی ایران ادامه یابد. روز ۱۵ مرداد استوکس برای بازدید وضع عمومی تأسیسات نفت به آبادان رفت و پس از دیدن تصفیه‌خانه و وضع شهر و جا و منزل کارگران با نمایندگان کارمندان انگلیسی شرکت ملاقات و مذاکره نمود. نمایندگان مزبور اظهار کردند که فقط در صورتی کارمندان انگلیسی حاضر به ادامهٔ خدمت در ایران خواهند بود که اولاً حقوق آنها پنجاه درصد اضافه شود و ثانیاً مدیرکل دستگاه انگلیسی باشد. ضمناً در غیاب استوکس معاونین او یعنی فرگوسن و والتر لوی با هیئت نمایندگی ایران به تفصیل مذاکره کرده و توضیح دادند که دولت ایران به علت نداشتن کشتیهای نفتکش و سایر وسایل لازم نمی‌تواند نفت خود را به بازار برساند و اصولاً شکستن انحصار شرکت‌های بزرگ امکان‌پذیر نیست و بنابراین دولت ناگزیر از سازش با کارتل بین‌المللی نفت می‌باشد. روز ۱۶ مرداد استوکس به تهران مراجعت نمود، همان روز دومین جلسهٔ مذاکره منعقد شد و نمایندگان ایران در تعقیب مذاکرات جلسهٔ قبل اظهار نمودند که نکاتی که استوکس از طرف دولت انگلستان اظهار کرده بود قبلاً مورد توجه دولت و مجلسین قرار گرفته و در واقع تأمین شده است به این معنی که اولاً دولت با ادامهٔ خدمت کارشناسان خارجی به عنوان مستخدم شرکت ملی نفت کاملاً موافقت داشته و حاضر است همهٔ حقوق و مزایای آنان را تأمین کند و ثانیاً ترتیب تصفیه حساب شرکت سابق به طرز عادلانه و با تضمین کافی از ابتدا پیش‌بینی شده و دولت حاضر است که به حساب مطالبات حق شرکت و دولت رسیدگی به عمل آید و ثالثاً دولت ایران به هیچ وجه نمی‌خواسته و نمی‌خواهد که در صدور نفت ایران به دنیای آزاد کوچکترین وقفه‌ای حاصل شود و حاضر است ترتیباتی قرار بدهد که موجب توسعهٔ صادرات نفت گردد. این اظهارات که درحقیقت تکرار مطالب قبل بود امیدواری میسیون استوکس را به‌اخذ نتیجه کمتر کرد ولی تبادل نظر و بحث در مسائل فنی و موضوعهای مربوط به منافع طرفین ادامه یافت و قرار شد که استوکس پیشنهاد خود را کتباً تنظیم و به نمایندگان دولت ایران تسلیم کند، بعد معلوم گردید که پیشنهاد

مزبور در جلسه ۲۱ مرداد تسلیم خواهد شد و جراید تهران جلسه مزبور را «جلسه بیم و امید» نام‌گذاری کردند.

روز ۲۰ مرداد استوکس برای آنکه از هریمن عقب نمانده باشد با آیت‌الله کاشانی ملاقات نمود. کاشانی حمله شدیدی به سیاست استعماری انگلستان نمود و دولت انگلستان را به علت این سیاست منفور و مبغوض مردم ایران خواند و طرز عمل شرکت سابق را جنایتکاری نام نهاد و گفت ملت ایران دیگر حاضر به تحمل مداخلات استعمار طلبانه شرکت مزبور نخواهد بود و اگر دکتر مصدق از حدود قانون ۹ ماده‌ای تجاوز کند اعتماد مردم ایران را از دست خواهد داد و ممکن است به سرنوشت رزم‌آرا دچار شود. استوکس جواب داد معایب اوضاع ایران تقصیر انگلستان نیست بلکه نتیجه رژیم مالکیت است که با منافع جامعه تطبیق نمی‌کند. کاشانی گفت مالکین و طبقه حاکمه ایران که از آنها دفاع می‌کنند قدرت و بقای خود را مدیون حمایت انگلستان می‌باشند. بدین ترتیب نه هریمن و نه استوکس که تصور می‌کردند حسن‌ظن شخصیت‌های مذهبی را جلب خواهند کرد جز شنیدن انتقادات سخت از سیاست دولتهایشان نتیجه‌ای نگرفتند بلکه بر اثر منتشر شدن تفصیل این ملاقاتها بر شدت احساسات عمومی علیه شرکت سابق افزوده شد.

در جلسه «بیم و امید» استوکس طرح پیشنهادی خود را در ۸ ماده به نمایندگان دولت تسلیم نمود خلاصه طرح مزبور به شرح زیر بود:

۱- شرکت نفت انگلیس و ایران همه تأسیسات خود را در ایران به شرکت ملی نفت واگذار خواهد کرد. در مورد تأسیسات جنوب غرامت مربوطه در حساب هزینه عملیات آینده منظور خواهد شد.

۲- برای اینکه نفت ایران به بازارهای دنیا صادر شود دستگاهی به نام سازمان خرید تأسیس خواهد شد که قرارداد طویل‌المده‌ای مثلاً برای بیست و پنج سال با شرکت ملی منعقد خواهد کرد و به موجب آن مقادیر عمده‌ای از نفت خام و تصفیه شده تولیدی جنوب را تحویل پندرگاه خریداری خواهد نمود.

۳- شرکت ملی خواهد توانست علاوه بر این معاملات مقادیر اضافی نفت به حساب خود به شرایطی که به معاملات مزبور زیان وارد نیاورد به مشتریهای دیگر بفروشد.

۴- سازمان خرید تأسیسات لازم جهانی را برای حمل و نقل و فروش نفت ایران در اختیار شرکت ملی خواهد گذاشت و برای آنکه از تولید نفت در ایران از حیث مقدار و جنس اطمینان حاصل کند با شرکت ملی قرار خواهد گذاشت که سازمانی تحت نظارت شرکت ملی ایجاد شود و عملیات اکتشاف و تولید و حمل و نقل و تصفیه و بارگیری را اداره کند. هزینه عملیات آن از محل درآمد فروش تأمین خواهد شد.

۵- برای آنکه سازمان خرید بتواند تعهد خرید برای مدت طولانی را قبول کند لازم خواهد بود شرایط فروش نفت ایران به سازمان با شرایط جاری تحصیل نفت در سایر کشورها چه به وسیله خرید و چه به وسیله تولید مستقیم منطبق باشد، ضمناً در توضیح این نکته عبارت بسیار پیچیده‌ای دایر بر اعطای تخفیف اضافه شده بود که منظور از آن تنصیف منافع بین شرکت ملی و سازمان خرید بود ولی استوکس خواسته بود این شرط در نظر اول مفهوم باشد.

۶- در صورت موافقت با شرایط بالا رئوس مسائل مورد موافقت، فوراً تنظیم و تفصیل قراردادها موکول به آینده خواهد شد ضمناً ترتیب موقتی هم برای شروع مجدد عملیات داده خواهد شد.

۷- تأسیسات شرکت نفت کرمانشاه به انضمام مؤسسات پخش با شرایط مساعد به دولت ایران منتقل خواهد شد.

۸- در هیئت مدیره سازمان عامل مدیران ایرانی نیز شرکت خواهند داشت و کارمندان آن حتی المقدور ایرانی خواهند بود.

چنانچه طرح پیشنهادی فوق را با طرح پیشنهادی جکسن مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که فرق اساسی بین این دو پیشنهاد وجود نداشت؛ از لحاظ تشکیلات آینده سازمان عامل مذکور در طرح استوکس برابر با شرکت جدیدالتاسیس طرح جکسن بود. هر دو بنا بود به عنوان عامل شرکت ملی نفت عمل کنند و مدیران ایرانی داشته باشند و هر دو قرار بود از تأسیسات و دارایی شرکت سابق استفاده کنند با این تفاوت (آن هم به نفع طرح جکسن) که در مورد طرح قبلی پرداخت غرامت پیش‌بینی نشده و در طرح جدید پیش‌بینی شده بود و همچنین طبق هر دو طرح تأسیسات پخش و فروش به شرایط مساعد به دولت ایران واگذار می‌شد ولیکن سه مطلب در طرح

استوکس گنجانده شده بود که نسبت به طرح جکسن تازگی داشت، یکی اینکه اساس پیشنهاد عبارت از فروش نفت بود از طرف شرکت ملی به سازمان خرید و این نکته مالکیت شرکت ملی را نسبت به نفت تولیدی تأکید و با اصل ملی شدن تطبیق می‌کرد و حال آنکه در طرح جکسن اساس معامله فروش نفت نبود بلکه تملك نفت پس از استخراج آن بود؛ اما تفاوت بین این دو مفهوم فقط يك تفاوت صوری بود و هیچ تغییری در وضع حقیقی و بخصوص درآمد دولت نمی‌داد و بنابراین می‌توان گفت که اگر مذاکرات براساس پیشنهاد جکسن ادامه یافته و چنین ترتیبی پیشنهاد شده بود مورد قبول واقع می‌شد، فرق ظاهری دوم این بود که در طرح استوکس موضوع قیمت نفت ذکر شده و حال آنکه در طرح جکسن ذکر نشده بود. اینجا هم تفاوت را نمی‌توان اساسی تلقی کرد چون نتیجه قیمت‌گذاری در طرح استوکس چیزی جز تنصیف عواید فروش بعد از کسر هزینه نبود و همین ترتیب مسلماً مبنای پیشنهاد جکسن نیز بود، هرچند به علت مقدماتی بودن طرح در آن تصریح نشده بود زیرا چنانچه توضیح داده شد رژیم تنصیف عواید حتی قبل از ملی شدن صنعت نفت از طرف شرکت سابق به دولت ایران پیشنهاد شده بود. تفاوت سوم این بود که طرح استوکس شرکت ملی را آزاد می‌گذاشت که علاوه بر مقادیر نفتی که به سازمان خرید تحویل می‌داد خود نیز بتواند با مشتریهای دیگر معاملاتی بکند و این مطلب در طرح جکسن پیش‌بینی نشده بود ولی این را هم نمی‌توان يك مزیت تازه تلقی کرد زیرا اگر در مضمون طرح استوکس دقت شود معلوم می‌گردد که این مزیت نیز صوری بود نه حقیقی چون مشروط بود به اینکه معامله با مشتریهای دیگر براساس همان قیمتی که با سازمان خرید حساب می‌شد صورت گیرد، یعنی شرکت ملی نتواند به مشتریهای دیگر تخفیف بدهد و در این صورت مخصوصاً با توجه به اینکه در آن تاریخ بازارهای جهان تقریباً همه در دست شرکت‌های بزرگ نفتی بود هیچ خریداری حاضر نمی‌شد بافروشنده جدیدی معامله کند مگر آنکه شرایط بهتری به او پیشنهاد شود.

پس از تسلیم طرح بالا مذاکرات بین دولت و استوکس درباره پیشنهاد‌های مذکور در طرح، يك هفته به طول انجامید و از راه‌های مختلف کوشش به عمل آمد که توافق حاصل شود؛ از قبیل وساطت‌های

خستگی‌ناپذیر هریمن و مذاکرات سفرای انگلیس و امریکا و ملاقات خصوصی استوکس با دکتر مصدق؛ ولی از ابتدا معلوم بود که نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد چون دولت طرح استوکس را با فورمولی که به‌عنوان مبنای مذاکره به هریمن تسلیم نموده بود منطبق نمی‌دانست و در حقیقت با بند سوم آن فورمول یعنی مهمترین قسمت آن منطبق هم نبود زیرا با تأسیس سازمان عامل و سازمان خرید پیشنهادی استوکس «عملیات اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری در دست دولت» قرار نمی‌گرفت. دولت اظهار می‌کرد که منظور از تنظیم فورمول مزبور توجه دادن به این نکته بود که دولت ایران بایستی طبق قانون همه عملیات را خود در دست گرفته و از تمام درآمد فروش نفت بهره‌مند شود و حال آنکه در طرح استوکس باز پای شرکت بلکه شرکتهای خارجی به میان آمده و نصف عواید فروش هم با ایجاد تأسیسات پیشنهادی از دست دولت خارج می‌گردید. جواب استوکس به این نکات از این قرار بود که پیشنهادش با فورمول تسلیمی به‌وسیله هریمن تطبیق می‌کرد زیرا دولت انگلستان اصل ملی شدن نفت و انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران را پذیرفته ۱۲ و بنابر این بود که به‌منظور تجدید تولید و صدور نفت ترتیبی در نظر گرفته شود که نظارت کامل دولت در عملیات و استفاده از حداکثر عایدات فروش را تأمین کند و طرح پیشنهادی متضمن این شرایط بود زیرا برای دولت ایران امکان نداشت که تأسیسات را خود مستقیماً اداره کند و نفت را به شرایطی غیر از آنچه در کشورهای تولیدکننده دیگر معمول بود یعنی تنصیف عایدات با شرکتهای صاحب امتیاز به فروش برساند.

در نتیجه اصرار دکتر مصدق در اینکه طبق قانون ملی شدن نفت مذاکره بین طرفین فقط بایستی روی محور خرید نفت برای احتیاجات انگلستان و رسیدگی به‌دعای طرفین و ادامه خدمت کارشناسان انگلیسی دور بزند و اظهار اینکه چون طرح استوکس از این مسائل تجاوز می‌کند برای دولت قابل قبول نیست، روز ۲۹ مرداد استوکس پیشنهاد خود را پس گرفت. همان روز هریمن نامه‌ای به دکتر مصدق نوشت که قسمتهایی از آن نقل می‌شود:

مذاکراتی که بین دولت ایران و هیئت نمایندگی انگلیس صورت گرفته تا کنون منجر به توافق نگردیده و این موجب تأسف است، مخصوصاً

چون منافع مشترك طرفین اختلاف ایجاب می‌کند که راه حلی متضمن مصلحت هر دو طرف پیدا شود و من اطمینان دارم که پیدا کردن چنین راه حل کاملاً ممکن و عملی است و نه تنها به نفع طرفین اختلاف خواهد بود بلکه کمک بزرگی به اتحاد دنیای آزاد خواهد کرد... من قبل از ورود میسیون انگلیس بعضی نکات اساسی مربوط به بازرگانی بین‌المللی نفت را مؤکداً به دولت ایران گوشزد نمودم و تذکر دادم که ادامهٔ صنعت نفت ایران و استفاده از حداکثر عایدی ممکن، مستلزم توجه به آن نکات است. من اظهار داشتم که اگر ایران بخواهد موفق به فروش نفت به مقادیر عمده در بازارهای جهان بشود ناچار بایستی با سازمانی توافق کند که وسایل حمل و نقل و پخش و توزیع نفت را به مقیاس جهانی در اختیار داشته باشد. این یک واقعیت بازرگانی است که هیچ شرکتی حاضر به قبول چنین ترتیبی نخواهد بود مگر آنکه بتواند نفت ایران را با شرایطی که برابر شرایط خرید یا استحصال نفت در سایر کشورهای تولید کننده باشد به دست بیاورد، این را هم علاوه کردم که فقط آنهایی که برای نفت ایران بازارهایی تأمین کرده‌اند می‌توانند خرید مقادیر عمدهٔ آن نفت را تمهید کنند^{۱۴}.... من با منتهای جدیت و صمیمیت سعی کرده‌ام که نظریات بیطرفانه‌ای به دولت اظهار کنم که منجر به حل اختلاف به طرز منصفانه‌ای بشود. حل اختلاف فقط در صورتی ممکن است که دولت ایران به جنبه‌های بازرگانی مسئله که من و لوی سعی کرده‌ایم توضیح دهیم توجه کند. هیئت نمایندگی انگلیس پیشنهادهایی برای مذاکره به دولت ایران تسلیم کرد و انتظار می‌رفت که طبق این پیشنهادها که بر وفق فورمول تسلیمی به وسیلهٔ اینجانب تنظیم شده بود مذاکراتی صورت گرفته و تفصیل ترتیبات راجع به حل اختلاف تعیین شود، اینک هیئت نمایندگی انگلیس به اینجانب اطلاع می‌دهد که چون دولت ایران پیشنهادهای مزبور را سوء تعبیر کرده هیئت آن پیشنهادها را پس گرفته است. دولت ایران در ضمن مذاکره با اینجانب اظهار نموده است که قصد ضبط تأسیسات نفتی را ندارد ولی به نظر دولت متبوعه

اینجانب گرفتن دارایی خارجیها از طرف هر دولتی بدون پرداخت غرامت سریع و کافی و حقیقی یا توافق درباره ترتیباتی که متضمن رضایت طرفین باشد ضبط و توقیف است نه ملی کردن... من بسیار متأسف هستم از اینکه تا کنون نتیجه عملی حاصل نشده است و امیدوارم که دولت ایران به نظریاتی که من با روح صمیمیت و دوستی اظهار نموده‌ام جداً توجه خواهد کرد.

منظور استوکس از استرداد طرح خود قطع مذاکرات نبود زیرا در همان موقع وی پیشنهاد دیگری به دکتر مصدق تسلیم کرد که فقط مربوط به وضع کارمندان انگلیسی بود. او از جریان صحبت خود با دکتر مصدق چنین استنباط کرده بود که اگر در مسئله تأسیس شرکت عامل و موضوع کارمندان انگلیسی بتواند نظر دولت ایران را تأمین کند بقیه موضوع یعنی ایجاد سازمان خرید مانعی نخواهد داشت. بنابراین آخرین پیشنهادش را به این مضمون طرح کرد که به جای سازمان عامل مستقل یک دستگاه مدیریت (Management) تابع شرکت ملی نفت تأسیس شود که در رأس آن یک مدیرکل انگلیسی با اختیارات تام برای اداره عملیات قرار داشته باشد^{۱۴} و این دستگاه تحت نظارت کامل شرکت ملی نفت عمل کند و در هر مورد که بین نظر مدیرکل و نظر شرکت اختلافی پیدا شود نظر شرکت ملی قاطع باشد ولی این پیشنهاد نیز در ظرف ضرب‌الاجل ۲۴ ساعته‌ای که استوکس معین کرده بود از طرف دولت ایران پذیرفته نشد و دکتر مصدق آخرین نظریات خود را درباره پیشنهادهای استوکس به این شرح اظهار نمود که اولاً اگر مشتریهای سابق به یک مؤسسه وکالت بدهند دولت ایران حاضر است هر مقدار نفت به آن مؤسسه به نرخ بین‌المللی بفروشد، ثانیاً با ادامه خدمت کارشناسان خارجی به عنوان مستخدم شرکت ملی نفت و با تفویض اختیارات لازم به رؤسا وضع تشکیلات محفوظ باشد و کارشناسان از اتباع کشورهای بیطرف در هیئت مدیره شرکت ملی به عضویت منصوب شوند و ثالثاً غرامت شرکت سابق با توجه به مطالبات دولت ایران تعیین و پرداخت شود. استوکس این نظریات را نپذیرفت و بنابراین میسیون‌وی با شکست مواجه شد.

روز ۳۰ مرداد دکتر مصدق گزارش مذاکرات با میسیون استوکس را به مجلسین داد و علت عدم قبول پیشنهادهای استوکس را به این شرح بیان نمود که اولاً سازمان خرید يك مؤسسه انحصاری خواهد بود و حال آنکه دولت ایران می‌خواهد نفت خود را آزادانه به مشتریهای مختلف بفروشد، ثانیاً تسلیم نصف عواید فروش به سازمان خرید مجوزی ندارد زیرا ایران باید از تمام بهای نفت بهره‌مند شود و سازمان مزبور باید نفع خود را از فروش نفت در بازارهای جهان به دست بیاورد، ثالثاً سازمان عامل یا هر مؤسسه دیگری که تحت امر مدیران انگلیسی عمل کند در حقیقت احیای شرکت سابق خواهد بود و دولت ایران در عین اینکه حاضر است کارمندان خارجی را به عنوان مستخدم و تحت امر شرکت ملی نگاهداری کند حاضر نیست دوباره اختیار عملیات را به دست بیگانگان بدهد. مجلسین با دادن رأی اعتماد به دکتر مصدق نظریات او را تأیید کردند، هرچند رأی اعتماد مستقیماً مربوط به اصل موضوع نبود بلکه جواب به این سؤال دکتر مصدق بود که آیا مجلس سنا و مجلس شورای ملی نسبت به دولت او اعتماد دارند یا نه. در همان تاریخ ۳۰ مرداد روزنامهٔ جبههٔ آزادی که ارگان حزب ایران بود در طی سرمقالهٔ خود عکس‌العمل دولت را در برابر طرح پیشنهادی استوکس ستود. جملهٔ آخر مقاله را عیناً نقل می‌کنیم از مضمون آن پیداست که مشاورین دکتر مصدق به‌منظور رد پیشنهاد استوکس استدلالی به‌کار بردند که منطبق با واقع نبود.

ما بخوبی واقف هستیم که ضرر حریف بیش از ضرر ماست و در این استقامت، مسلماً برد با ما خواهد بود. به خاطر داشته باشید که در نتیجهٔ همین چند ماه تعطیل پالایشگاه آبادان ۲۵ درصد از عواید انگلستان کاسته شده است. بزودی نیروی هوایی خیلی از دولتها متوقف خواهد شد، اگرما در زحمت می‌افتیم طرف بیچاره می‌شود و بنابراین خواهی‌نخواهی باید با ما کنار بیاید.

روز ۳۱ مرداد استوکس و روز اول شهریور هریمین ایران را ترک کردند ولی با وجود قاطعیت جواب دولت ایران هردو قبل از حرکت از ایران تصریح نمودند که مذاکرات قطع نشده بلکه معلق گردیده است.

استوکس مخصوصاً اظهار کرد که اشکال فقط بر سر وضع کارمندان خارجی است و امیدواری به رفع این اشکال و تجدید مذاکره می‌رود و هر دو آمادگی خود را به مراجعت به ایران ابراز نمودند. از آنجا که دولت دکتور مصدق در طی مذاکرات سختگیری به خرج داده و پیشنهادهای استوکس را غیر قابل قبول تلقی کرده بود اظهار امیدواریهای مزبور در محافل تهران چنین تعبیر شد که دولت به زودی تغییر خواهد کرد و دولت بعد آمادگی بیشتری برای حل اختلاف نشان خواهد داد. براین اساس شایعات دربارهٔ انتصاب قوام السلطنه یا سید ضیاء به نخست‌وزیری قوت گرفت. استوکس هنگام ورود به لندن اظهار نمود که تهران را در محیط دوستانه ترک کرده و مذاکرات تا اندازه‌ای به نتیجه رسیده است و فقط بر سر موضوع کارمندان تعطیل شده ولی دلیلی نیست که با مختصر حسن‌نیت از طرفین مذاکرات تجدید نشود و به نتیجهٔ مرضی‌الطرفین نرسد؛ ولی روز اول شهریور رادیو لندن در برنامهٔ فارسی خود اعلام نمود که هیئت وزیران انگلیس پس از شنیدن گزارش استوکس به این نتیجه رسیده است که چون دولت ایران فقط ناظر به اجرای قانون ۹ ماده‌ای می‌باشد و مفاد این قانون برای انگلستان قابل قبول نیست تعقیب مذاکره با دولت ایران مفید نخواهد بود مگر آنکه دولت حاضر به مذاکره بر اساس معقول و منطقی بشود و بنابراین ترتیباتی داده خواهد شد که فوراً کارمندان انگلیسی نواحی نفت‌خیز را ترک نموده و فقط عدهٔ معدودی در آبادان باقی بمانند^{۱۶}.

هریمن ضمن یک مصاحبهٔ مطبوعاتی در لندن محیط مذاکرات تهران را به شرح زیر خلاصه نمود:

احساسات شدیدی که اکنون در ایران حکمفرماست مذاکره و بحث را بسیار دشوار ساخته است، و عامل دیگری هم که به این دشواری اضافه گشته این است که دولت ایران مشاورین مطلع و آزموده‌ای که در امور بازرگانی نفت و وسعت عمل جهانی آن اطلاعات کافی داشته باشند ندارد. نظر به این مراتب خیلی طبیعی بود که فشارهای سیاسی بی‌تناسب دولت ایران راتحت تأثیر خود قرار دهد و مانع از حل قضیه گردد... اگر تفاهم بیشتری حاصل گردد می‌توان مذاکرات متوقف شده را دوباره شروع نمود.

چون هریمن در این نامه اشاره به فشار سیاسی می‌کند بی‌مناسبت نیست در پایان این فصل متذکر شویم که به نظر بعضی اشخاص مطلع در امریکا و حتی به نظر سفیر امریکا در ایران میسیون هریمن خود در حقیقت عبارت از يك فشار سیاسی بود که از طرف دولت امریکا به نفع شرکت سابق به دولت ایران وارد می‌آمد. برای توضیح این نظر اینک قسمتی از مقاله جرلدوالدن را که قبلاً به آن اشاره شده است ذیلاً نقل می‌کنیم:

به مجرد اینکه متعاقب ملی شدن نفت انگلیسیها پیشنهاد مشخصی به صورت چارچوبی که اصول توافق ممکن بود در آن ریخته شود به دولت ایران عرضه کردند امریکا بیدرنگ خود را درصفت مخالف ایران قرار داد و تصمیم گرفت که در طی مذاکرات از شرکتهای نفتی جانبداری کند. اورل هریمن که در آن موقع به عنوان نماینده شخصی رئیس جمهور امریکا در ایران بود به دکتر مصدق اظهار کرد که اقدامات او درباره تأسیسات نفت چون توأم با پرداخت غرامت نبوده درحکم ضبط و توقیف می‌باشد و برای ایران تنها راه تحصیل عوایدی که از آن محل بتواند خسارت شرکت سابق را جبران کند پیشنهادی است که انگلیسیها در شرف تسلیم آن می‌باشند. روزنامه «نیویورک تایمز» خبر میسیون هریمن را تحت این عنوان منتشر نمود که «هریمن برای قبول طرح نفت انگلیسیها به زمامداران ایران فشار می‌آورد» ظاهراً هریمن تهدید کرد که اگر ایران با شرایط پیشنهادی انگلیسیها موافقت نکند نباید انتظار هیچ کمک اقتصادی از امریکا داشته باشد. به طوری که والتر لوی اظهار کرده است هریمن به دکتر مصدق گفت امریکا فقط به مللی کمک می‌کند که به خود کمک کنند و دولتشان به فکر تأمین آسایش مردم باشد ۱۷.

تفسیر بالا با نظر دکتر هنری گریدی سفیر امریکا که مقارن این زمان در شرف عزیمت از ایران بود تطبیق می‌کند مشارالیه طی نطقی که پس از مراجعت به امریکا ایراد نمود چنین گفت «سیاست انگلستان به مقدار زیادی متکی بر اصول استعمار می‌باشد یعنی هدف آن عبارت از به کار

بردن فشارهای مالی و اقتصادی است تا به این وسیله سلطه‌ای که به دست‌آورده از دستش خارج نشود دولت ما رفته رفته بنا را بر پشتیبانی از این سیاست گذاشت و مخصوصاً هنگامی که من ایران را ترك كردم وضع از این قرار بود ۱۸.

حواشی فصل سیزدهم

- ۱ (هواخواهان شرکت‌های مستقل نفت در امریکا اظهار کردند که دلیل قطعی این نیت ترومن آن است که والتر لوی (Walter Levy) را به سمت مشاور همراه هریمن نمود و نامبرده مشاور و طرفدار شرکت‌های بزرگ نفت بوده است.
- ۲ (کتاب «اسناد نفت»، صفحه ۳۵۹.
- ۳ (همان مأخذ، صفحه ۳۱۵.
- ۴ (همراهان هریمن دو نفر بودند یکی راونتری (Rountree) رئیس اداره امور یونان و ترکیه و ایران در وزارت خارجه امریکا و دیگر والتر لوی مشاور سابق اداره همکاری اقتصادی اروپا و متخصص مسائل مربوط به قراردادهای بین‌المللی نفت.
- ۵ (بعضیها حتی عقیده داشتند که خود دولت در این کار دست داشته و منظورش این بوده است که هریمن را متوجه خطر کمونیسم و لزوم مساعدت به دولت در رفع آن بنماید، این تعبیر طی مذاکرات مجلس در روز ۱۷ آذر از طرف مخالفین دولت تکرار شد.
- ۶ (متن کامل این گزارش در صفحات ۳۲۸ تا ۳۴۵ کتاب «اسناد نفت» درج شده است.
- ۷ (در ملاقات هریمن با آیت‌الله کاشانی صحبت از سیاست استعماری پیش آمد، کاشانی به هریمن گفت بهتر است شما در امریکا این‌گونه سیاستها را تعقیب نکنید. هریمن جواب داد ما هرگز استعمار نمی‌کنیم. فیلیپین کشوری است که مدتها تحت نفوذ ما بوده و در نتیجه آن به ترقیات عالی نایل شد. کاشانی گفت از يك گل بهار نمی‌شود. هریمن برای ادامه این تشبیه شاعرانه جواب داد انشاءالله گل‌های زیبای دیگر به آن اضافه خواهیم کرد. کاشانی گفت ما که از دسته گل‌های شما چیزی نفهمیدیم.
- ۸ (مقصود از اقدام در تخفیف کشتی، احضار بعضی مأمورین بود به این عنوان که آنها در آبادان شدت عملی بیش از آنکه لازم بود به خرج داده و افکار عمومی را علیه شرکت سابق تحریک می‌نمودند. روز ۱۳ مرداد سرکنسول انگلیس در خرمشهر طی يك مصاحبه مطبوعاتی گفت یکی از شرایط شروع مذاکره بین دولتین این است که مکی و مزدا خوزستان را ترك کنند، ولی

- بعداز طرف دولت انگلستان گفته شد که این اظهار نظر رسمی نبوده و مربوط به دولت نمی‌باشد.
- ۹ (نقل از کتاب «پنجاه سال نفت ایران»، صفحه ۵۵۵.
- ۱۰ رجوع شود به صفحه ۱۷۶.
- ۱۱ استوکس در فروردین ۱۳۲۶ با یک میسیون پارلمانی انگلیسی برای بازدید مؤسسات شرکت نفت انگلیس به ایران آمده بود.
- ۱۲ در این خصوص نویسنده کتاب *Persian Oil* چنین می‌گوید: «خلاصه اینکه دولت انگلستان انتظار داشت در ازای شناختن اصل ملی شدن از طرف دولت انگلستان دولت ایران از اصرار نسبت به آن اصل صرف‌نظر کند.» صفحه ۲۵۲.
- ۱۳ عبارات این نامه انتقاد طرفداران شرکت‌های مستقل آمریکایی را دایر بر اینکه هدف میسیون هریمن جز مجاهدت در قبولاندن نظریات کارتل چیزی نبود تأیید می‌کند. چرلد والدن در مقاله خود می‌نویسد: «میسیون هریمن از آغاز مصمم بود مسئله نفت را به طرزی حل کند که نفت ایران دوباره در دست کارتل قرار گیرد. طبق گزارش مطبوعات کوشش اصلی میسیون عبارت از این بود که به ایرانیان اخطار کند که اگر با شرکت‌های نفت بین‌المللی مخالفت ورزند دچار عواقب وخیمی خواهند شد.» صفحه ۱۰۳.
- ۱۴ استوکس در جواب پرسش دکتر مصدق درباره اینکه با تأسیس سازمان خرید و سازمان عامل، شرکت ملی نفت ایران چه کاره خواهد بود جواب داد شرکت ملی حکم چتری را خواهد داشت که بر روی سازمانهای مزبور سایه خواهد انداخت.
- ۱۵ نتیجه اخذ رأی از این قرار بود، در مجلس سنا از ۳۶ نفر ۳۳ رأی موافق و ۳ رأی ممتنع، در مجلس شورای ملی از ۸۱ نفر ۷۲ رأی موافق و ۹ رأی ممتنع.
- ۱۶ به دنبال این تصمیم ترقیبی داده شد که در آخر ماه اوت (۸ شهریور) دیگر در مناطق نفت‌خیز هیچ کارمند انگلیسی باقی نماند و پرداخت حقوق و دستمزد هم از طرف شرکت قطع شد. در آبادان ۳۵۰ نفر انگلیسی باقی ماندند.
- ۱۷ صفحه ۸۶ مقاله مورد اشاره.
- ۱۸ سخنرانی دکتر هنری گریدی در آکادمی علوم سیاسی امریکا تحت عنوان «کششهایی» در خاورمیانه مخصوصاً در مورد ایران.

فصل چهاردهم

عواقب شکست میسیون استوکس، اشکالات اقتصادی، فعالیت

جبهه مخالف دولت، عزیمت کارمندان انگلیسی

با اظهاراتی که استوکس هنگام عزیمت از ایران و پس از ورود به لندن کرده بود دکتر مصدق انتظار داشت که دولت انگلستان آخرین نظریات او را مورد توجه قرار داده و استوکس را برای تجدید مذاکره دوباره به ایران بفرستد. موقعی هم که هریمن حرکت می کرد دکتر مصدق طی نامه ای از او تقاضا کرد که علاقه خود را به حسن خاتمه میسیون که به وساطت او به ایران آمده بود نشان دهد و دولت انگلستان را متذکر کند که مصلحت دولت مزبور در این است که با توجه به استقلال سیاسی و اقتصادی ایران مذاکرات را در حدود آخرین نظریاتی که دولت ایران به استوکس اظهار کرده بود تجدید کند. هریمن از تهران به لندن رفت و در مذاکرات هیئت وزیران انگلیس در خصوص میسیون استوکس شرکت کرد ولی نتوانست تغییری در نظر دولت انگلستان به نفع ایران به وجود آورد و خبری از قصد دولت انگلستان به ورود در مذاکره مجدد به تهران نرسید، بلکه برعکس شایع گردید که دولت انگلستان مذاکره براساس آخرین نظریات دولت ایران را بیفایده دانسته و معتقد است که تجدید مذاکره فقط در صورتی مورد خواهد داشت که دولت ایران دو مطلب یعنی یکی قبول مدیریت کارشناسان انگلیسی و دیگر تنصیف عواید را کتباً تصدیق کند. روز ۶ شهریور دکتر مصدق با دکتر گریدی سفیر امریکا ملاقات و درباره انتظاری که از دولت انگلستان داشت مذاکره کرد، ولی دکتر گریدی از طرف دولت امریکا جواب داد که چون دکتر مصدق به هیچ وجه تغییر عقیده نداده و مصر در اجرای قانون ۹ ماده ای می باشد و آن

قانون مورد قبول دولت انگلستان نیست دولت امریکا نمی‌تواند نقش میانجیگری خود را تجدید کند. در این اثنا چون اختلاف نظر سفیر امریکا با دولت امریکا درباره مسئله نفت ایران آشکار شده بود نامبرده به امریکا احضار و به جای او لوی هندرسن (Loy Henderson) که سفیر امریکا در هند بود منصوب گردید.

در ظرف چند هفته اخباری که پی‌درپی به وسیله خبرگزاریهای خارجی منتشر می‌شد حاکی از این بود که شرکت سابق و دولت انگلستان مذاکرات با ایران را قطع شده تلقی می‌کنند و چون هیچگونه امیدواری به حصول نتیجه از مذاکره با دکتر مصدق ندارند درصدد تعقیب دادخواست تقدیمی به دیوان دادگستری بین‌المللی و درعین حال جبران از دست رفتن نفت ایران می‌باشند. در تاریخ ۲۰ شهریور دکتر مصدق نامه‌ای به هریمن نوشته و اظهار نمود که بعد از حرکت استوکس بنا بود خبری از مشارالیه دایر بر تعقیب مذاکرات برسد ولی نرسیده و برعکس شنیده می‌شود که دولت انگلستان در انتظار وصول پیشنهاد از ایران می‌باشد، بنابراین دولت ایران اطلاع می‌دهد که حاضر است براساس چهار اصل مذاکرات را تجدید کند، اول فروش نفت، به مقدار غیر محدود به انگلیسیها به قیمت بین‌المللی و با این تفاهم که شرکت سابق صدی پنجاه قیمت را برای تصفیه گرامت خود نگاه دارد، دوم تأسیس یک شرکت بین‌المللی با مشارکت ایران برای حمل و نقل و توزیع نفت به جای سازمان خرید پیشنهادی استوکس، سوم تعیین گرامت شرکت سابق یا از روی ارزش سهام شرکت یا طبق قوانین سایر کشورها یا به وسیله مذاکره دوستانه، چهارم نگاه داشتن کارشناسان انگلیسی در پستهای فنی و انتصاب کارشناسان بیطرف اروپایی به عضویت هیئت‌مدیره شرکت ملی. دکتر مصدق به موجب این نامه از هریمن درخواست نمود به دولت انگلستان اطلاع دهد که اگر در ظرف پانزده روز براساس این نظریات وارد مذاکره مجدد نشود دولت مجبور خواهد بود که پروانه اقامت کارمندان انگلیسی را لغو کند. روز ۲۳ شهریور هریمن به نامه دکتر مصدق به این مضمون جواب داد که اصول پیشنهادی مشارالیه همان مطالبی است که قبلاهم به استوکس اظهار شده بود و استوکس به علت عدم تطبیق نظر دولت با وضع بین‌المللی صنعت نفت نمی‌توانست با آن موافقت کند، ضمناً هریمن از قبول درخواست

دکتر مصدق راجع به ابلاغ اخطار پانزده روزه به دولت انگلستان عذر خواسته و آن را منافی با حیثیت دو دولت مربوط تلقی نموده و اظهار کرد که چون دولت انگلستان اصولاً حاضر به مذاکره براساس پیشنهادهای معقول می‌باشد بهتر است دولت ایران در صدد تنظیم پیشنهادهای عملی برآمده و از دولت انگلستان برای تجدید مذاکره برآن اساس دعوت کند. پس از وصول نامه هریمن دکتر مصدق در صدد برآمد که مفاد پیشنهادهای چهارگانه خود را به صورت غیررسمی به اطلاع دولت انگلستان برساند؛ بنابراین یادداشتی حاوی مطالب مزبور بدون تاریخ و امضا تهیه نموده و از وزیر دربار درخواست کرد که آن را به سفیر انگلیس ابلاغ کند. وزیر دربار روز ۲۷ شهریور یادداشت را به سفیر انگلیس تسلیم کرد، ولی مشارالیه در تاریخ ۳۰ شهریور جواباً اظهار نمود که گذشته از اینکه یادداشت مورد بحث رسمی نبوده اصولاً محتویات آن هم پیشرفتی نسبت به روش سابق دولت ایران نشان نمی‌دهد، بلکه برعکس حاکی از برگشت از بعضی اصول سابق می‌باشد و بنابراین دولت انگلستان نمی‌تواند به آن ترتیب‌اثر داده و آن را مبنای تجدید مذاکره قرار دهد. با دریافت این جواب از طرف سفیر انگلیس دکتر مصدق از امکان هرگونه سازشی با شرکت سابق مایوس گردید و تصمیم گرفت آخرین اثری را هم که از شرکت سابق در ایران باقی بود یعنی اقامت تعدادی از کارکنان انگلیسی از میان بردارد.

مقارن جریانات مورد بحث وضع مالی دولت ایران روبه وخامت می‌رفت، بودجه سال قبل از ملی‌شدن نفت (۱۳۲۹) با تعادل دخل و خرج تقریباً بالغ برده میلیارد ریال می‌گردید و رقم عایدی آن (که کمی بیش از مخارج برآوردشده بود) متضمن مبلغ یک میلیارد ریال از محل عایدی نفت بود. برای سال ۱۳۳۰ بودجه‌ای تصویب نشده و پرداختهای هرماه طبق قانون مخصوصی در حدود یک دوازدهم اعتبارات سال ۱۳۲۹ صورت می‌گرفت، بدین ترتیب برای شش ماه آخر سال وضع از این قرار پیشبینی می‌شد که با قطع عایدی نفت کسر درآمدی در حدود ماهی هشتاد میلیون ریال وجود خواهد داشت، در عین حال پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان شرکت نفت به‌عهده دولت قرار می‌گرفت و هزینه‌ای اقل در حدود ماهی صد و هفتاد میلیون ریال به بودجه مخارج دولت اضافه

می‌گردید، بالنتیجه دولت مواجه با کسری عایدی دست کم به مبلغ ماهی دو بیست و پنجاه میلیون ریال می‌شد. ضمناً واضح است که قطع درآمد نفت امکانات دولت را در مورد فراهم نمودن ارز برای واردات ضروری کشور تقریباً منتفی می‌کرد. بنابر پیشبینی همین وضع بود که در ماه مرداد و شهریور ۱۳۳۰ مجلسین به پیشنهاد دولت سه لایحه قانونی به شرح زیر تصویب نمودند: اول راجع به برداشت چهارده میلیون لیره از پشتوانه اسکناس برای «رفع مضیقه ارزی کشور که در نتیجه اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ممکن است ایجاد شود». دوم راجع به صدور اوراق قرضه ملی تا حدود دو میلیارد ریال «برای کلیه امور مربوط به اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت». و سوم راجع به اجازه تحصیل اعتبار معادل ۲۵ میلیون دلار از بانک صادرات و واردات و اشنگتن «برای تأمین هزینه اجرایی طرحهای کشاورزی و صنایع وابسته به کشاورزی و راه سازی و سایر طرحهای عمرانی».

در تاریخ ۱۸ شهریور خزانه داری انگلیس اعلام نمود که چون تسهیلاتی که دولت انگلستان برای ایران از لحاظ تسعیر لیره به دلار و حواله نمودن پول به کشورهای گروه استرلینگ منظور می‌نمود به مناسبت استفاده از نفت ایران بود اینک که استفاده مزبور از بین رفته است ادامه تسهیلات مزبور یعنی تسعیر لیره های ایران به دلار مورد نخواهد داشت، خاصه از این جهت که اینک دولت انگلستان به علت لزوم خرید نفت از کشورهای دیگر در برابر پرداخت دلار، خود احتیاج به استفاده از موجودیهای دلاری دارد؛ همچنین در مورد حواله به کشورهای گروه استرلینگ این حواله ها موقوف به اجازه خزانه داری خواهد بود و در آینده نیز کالاهایی که قبلاً به ایران صادر می‌شده به علت اینکه در خود انگلستان مورد احتیاج است دیگر اجازه صدور آنها داده نخواهد شد. به این ترتیب پیشبینی دولت ایران درباره اینکه مقداری از لیره های برداشتی از پشتوانه اسکناس به دلار تبدیل و برای خرید کالاهای لازم به امریکا حواله خواهد شد و نیز مقداری صرف واردات لازم از خود انگلستان خواهد شد مواجه با اشکال گردید. ضمناً با قطع صدور نفت از ایران هیچ علامتی هم از اینکه دولت بتواند در آینده نزدیک نفت را به مقدار قابل توجهی تولید و برای آن مشتری پیدا کند مشاهده نمی‌شد.

در تاریخ ۲۲ شهریور نخست‌وزیر انگلستان اظهار نمود که انگلستان مواد تصفیه‌شده مورد احتیاج خود را تا آخر سال دارد و وضع در سال آینده بهتر خواهد شد و هرچند دولت انگلستان حاضر به حل مسئله نفت با ایران می‌باشد ولی ایران باید بداند که این مسئله برای انگلستان حیاتی نیست و معوق‌ماندن آن بیشتر موجب زیان کشور ایران خواهد بود چون بازارها از دستش خارج می‌شود. درحقیقت به طوری که در فصل یازدهم شرح داده شد بمجرد شروع بحران نفت در ایران شرکت سابق از طرفی با مساعدت کارتل بین‌المللی اقداماتی برای جلوگیری از فروش نفت ایران در خارج به عمل آورده و از طرف دیگر با جلب همکاری شرکت‌های نفت امریکایی به وساطت دولت امریکا تدابیری برای جبران کمبود نفت خود اتخاذ نموده بود. مجله پترولیوم پرس سرویس (Petroleum Press Service) در شماره ماه ژوئیه ۱۹۵۱ (تیر ماه ۱۳۳۰) به اقدامات دولت ایران اشاره کرده و چنین نوشت «اگر این رویه را ادامه دهند به زودی درک خواهند کرد که صنعت نفت جهانی با سرعت می‌تواند جبران کمبودها را بنماید و آن وقت مشاهده خواهند کرد که برای نفت ایران کمتر جایی در بازارهای جهان باقی خواهد ماند». جدول زیر نشان می‌دهد که قطع صادرات نفت ایران هیچ تغییری در مجموع صادرات نفت از منطقه خلیج فارس نداد و این البته نتیجه اضافه نمودن تولید در سایر کشورهای منطقه بود. رقم مجموع صادرات هر سال نسبت به رقم سال قبل افزایش معمول سالانه را یعنی در حدود ده درصد نشان می‌دهد.

طی ماه شهریور به علت عقیم ماندن مذاکرات با دولت انگلستان و خوابیدن دستگاه و قطع صادرات نفت و پیدایش مضیقه مالی و رکود اقتصادی یک حالت تشویش و نگرانی و تمایل به انتقاد از روش دکتر مصدق در بین کسانی که از جریان امور مطلع بودند به وجود آمد که تا اندازه‌ای علناً و بیشتر در خفیه و ضمن مذاکرات خصوصی اظهار می‌شد و از قراین معلوم می‌گردید که فعالیتهای سری به منظور تغییر دولت در جریان است این احساس عدم رضایت از دولت در بعضی جراید منعکس می‌شد و در مذاکرات مجلسین هم گاه به صورت انتقاد و گاه به صورت استفسار از دولت مطرح می‌گردید، بخصوص در مجلس شورای ملی

وضع تولید نفت خام در کشورهای خاورمیانه طی سالهای بحران نفت ایران
ارقام به هزار بشکله

سال	تولید ایران	تولید عراق	تولید کویت	تولید بحرین	تولید قطر	تولید عربستان سعودی	جمع
۱۹۵۰	۲۴۲ ۴۷۵	۴۹ ۷۲۶	۱۲۵ ۷۲۲	۱۱۰ ۱۶	۱۲ ۲۶۸	۱۹۹ ۵۴۷	۶۴۰ ۷۵۴
۱۹۵۱	۱۲۳ ۵۱۲	۶۵ ۱۲۲	۲۰۴ ۹۱۰	۱۰ ۹۹۴	۱۸ ۰۰۹	۲۷۷ ۹۶۳	۷۰۰ ۵۱۰
۱۹۵۲	۷ ۸۰۰	۱۴۱ ۱۰۰	۲۷۳ ۴۳۳	۱۱ ۰۰۴	۲۵ ۲۵۵	۳۰۱ ۸۶۱	۷۶۰ ۴۵۳
۱۹۵۳	۹ ۴۰۰	۲۱۰ ۲۶۸	۳۱۴ ۵۹۲	۱۰ ۹۷۸	۳۱ ۰۲۵	۳۰۸ ۲۹۴	۸۸۴ ۵۵۷
۱۹۵۴	۲۱ ۵۰۰	۲۲۸ ۴۳۲	۳۴۷ ۳۱۹	۱۰ ۹۹۲	۳۶ ۴۵۰	۳۴۷ ۸۴۵	*۹۹۲ ۵۳۸

* به علاوه ۵۹۹۵ تولید منطقه بیطرف = ۹۹۸ ۵۳۳

(عملکرد کنسرسیوم)
در دو ماه آخر سال

مآخذ جدول:

Issawi and Yeganeh: *The Economics of Middle Eastern Oil*, F. A. Praeger, N. Y. 1962. p. 183.

جبهه‌ای به عضویت چهارده نفر برای مخالفت با دولت تشکیل شد. عده دیگری هم از وکلا با این دسته موافق بودند ولی اظهار عقیده خود را مصلحت نمی‌دانستند، لیدر این جبهه جمال امامی در جلسات ۳ و ۱۰ و ۳۱ شهریور و ۲ مهر مجلس شورای ملی نطقهای انتقادآمیز علیه دولت ایراد کرد، بیانیهای هم از طرف جبهه مزبور در جراید منتشر گردید دایر بر اینکه دکتر مصدق با اینکه وعده داده بود که با حل مسئله نفت روزی سیصد هزار لیره عاید کشور نماید در ظرف چند ماه حکومت خود کاری جز ایجاد هرج و مرج و تحمیل ماهی سیصد میلیون ریال به بودجه کشور از بابت پرداخت حقوق کارکنان نفت انجام نداده است و در قبال انتقادات هم به جای توضیح متوسل به تهدید و ارباب می‌شود و حتی برای منصرف نمودن وکلا از بحث آزاد اجتماعات تهدیدآمیزی از اهل بازار در میدان بهارستان تشکیل می‌دهد. در جلسه روز ۱۳ شهریور مجلس سنا نیز ابراهیم خواجه‌نوری به روش دکتر مصدق اعتراض نمود به این مضمون که بعضی مخالفان دولت با استدلال منطقی عقیده دارند که رنجاندن بلوک غرب و عدم توجه به وضع عمومی و اصلاحات ضروری متضمن مخاطره برای استقلال کشور می‌باشد و جای تأسف است که انتقاد کنندگان از طرف دولت مورد حمله و شتم و افترا قرار می‌گیرند و حال آنکه اگر دکتر مصدق خطری در پیش نمی‌بیند خوب است مجلس سنا را از این بابت مطمئن کند و اگر وجود خطر را تصدیق می‌کند خوب است با اقرار به نارسایی سیاست خود کنار برود. دکتر مصدق در پاسخ شدیدالحنی که به این مطالب داد اظهار اطمینان کامل نسبت به روش خود نمود و گفت هرکس مخالف دولت باشد مخالف ملی شدن نفت است و ملت ایران این مخالفان را «به پشیزی قبول نداشته و اگر حرفی بزنند سرشان را خواهد کوبید» وی ناطق را به علت اظهاراتش سرزنش کرد و گفت در عوض اینگونه اظهارات بایستی ملت را تشویق کرد و گفت این راهی که می‌رویم تنها راه نجات است. پس از جواب دکتر مصدق از ۲۷ نفر حاضر در مجلس سنا ۲۶ نفر رأی موافق به او دادند و تنها ممتنع شخص ناطق بود که انتقاداتش بی‌نتیجه ماند. در حقیقت دولت به اندازه‌ای به توفیق نهایی خود اطمینان داشت که بحث آزاد در اطراف روش خود را مضر به منافع کشور می‌دانست و با تمام قوا از آن جلوگیری

می‌کرد. دکتر مصدق مخالفت خود را با انتقاد به هیچ‌وجه مخفی نمی‌کرد چنانکه طی پیامی که روز ۹ شهریور به وسیلهٔ رادیو به مردم ایران فرستاد گفت « هر انتقادی از دولت بشود بیجا و بیمورد خواهد بود... عجله و شتاب در رسیدن به چنین مقصود عظیمی جز آنکه موجب خطا و انجام کاری بیمطالعه و نسنجیده باشد نتیجه‌ای نخواهد داشت... کسانی که تنها به همین علت یعنی عدم نتیجهٔ فوری دولت را مورد حمله قرار می‌دهند اگر گفتار و رفتارشان به غرض‌ورزی حمل نشود عقلا در بی-تجربگی آنان تردید نمی‌کنند». ولی نمایندگان جبههٔ مخالف در مجلس این نظر را صحیح نمی‌دانستند و عقیده داشتند که آزاد بودن افراد مخصوصاً اعضای مجلسین در اظهار هر گونه نظر انتقادی رکن عمدهٔ مشروطیت و جلوگیری از آن سرپیچی از اصول حکومت مشروطه است؛ بنابراین همین عدم رضایت از روش دولت، مجلس چند بار که قرار بود تشکیل بشود به علت ابستروکسیون (Obstruction) نمایندگان مخالف تشکیل نگردید، از جمله روز ۲۴ شهریور با همهٔ کوششی که دولت به خرج داده بود که وکلای را وادار به حضور در مجلس کند بالاخره تعداد حاضرین به حد نصاب نرسید و همان شب دکتر مصدق به وسیلهٔ رادیو نطقی ایراد کرد و گفت «آنهایی که خیال می‌کنند در اطاقهای دربسته و آمد و رفت‌های شبانه می‌توان سرنوشت ملتی را تغییر داد اشتباه می‌کنند... لغت تسلیم در مقابل اجنبی از قاموس ایران رفته و حفظ منافع ملی جای آن را گرفته است؛ مادام که دولت از تأیید افکار مردم و مجلسین برخوردار است ممکن نیست از راه کناره‌گیری مجال اختلال برای ایادی کمپانی سابق باقی بگذارد». روز ۴ مهرماه نیز که قرار بود مجلس تشکیل شود ولی باز در نتیجهٔ ابستروکسیون جبههٔ مخالف تشکیل نشد؛ دکتر مصدق از مجلس خارج شده و در میدان بهارستان شروع به نطق برای جمعیتی که بیرون مجلس ازدحام کرده بودند نموده گفت «شما مردم خیرخواه و وطن-پرست که اینجا جمع شده‌اید مجلس همین‌جاست نه آنجایی که یک عده مخالف با مصالح مملکت جمع می‌شوند». این عمل دکتر مصدق برعصبانیت مخالفان دولت افزود و چنین شایع شد که مجلس روز ۶ مهر جلسهٔ خصوصی در اطراف عمل بیسابقهٔ مزبور تشکیل خواهد داد ولی در این موقع مطالبی پیش آمد که هرگونه فکر اظهار مخالفت با دولت را موکول

به بعد نمود و آن خبری بود که در همان روز منتشر شد به این مضمون که دولت انگلستان مسئله نفت ایران را به عنوان يك موضوع فوری به شورای امنیت سازمان ملل متحد رجوع نموده است، و متعاقب این خبر از طرف دولت در تهران اعلام شد که دکتر مصدق شخصاً به ریاست هیئتی برای جوا بگویی به شکایت انگلستان در شورای امنیت حاضر خواهد شد. روز ۷ مهرماه مجلس تشکیل شد و عده‌ای از اعضای جبهه مخالف اعلامیه‌ای به رئیس مجلس دادند دایر براینکه چون بر اثر شکایت دولت انگلستان به شورای امنیت دکتر مصدق شخصاً به شورا می‌رود برای آنکه دنیا بداند که ایران در برابر هر بیگانه یکدل و یکجبهت ایستاده است جبهه مزبور مادام که شکایت مطرح است از مخالفت با دولت دست کشیده و در انتظار حصول نتیجه خواهد بود. این اعلامیه باعث شد که نمایندگان اصناف که برای اعتراض به ابستروکسیون به مجلس آمده و قطعنامه‌ای علیه جبهه مخالف دولت تنظیم کرده و بیرون مجلس قصد تظاهراتی داشتند قطعنامه خود را پس گرفتند. به این ترتیب آرامشی ایجاد شد و انتقاداتی که در ماه شهریور علیه دولت آغاز شده بود فرو نشست و جنبش و اقدامات مخالفان به منظور تغییر دولت به نتیجه نرسید.

به طوری که قبلاً گفته شد در روزهای آخر شهریور امید دکتر مصدق به ادامه وساطت هریمن و تجدید مذاکره با انگلستان قطع شد و علیهذا دولت تصمیم به اخراج کارمندان انگلیسی که در جنوب باقی مانده بودند اتخاذ نمود. روز اول مهرماه دولت به هیئت مدیره وقت دستور داد به فرد فرد کارمندان انگلیسی اطلاع دهند که چون حاضر به قبول خدمت در شرکت ملی نشده‌اند و حضور آنها در خوزستان برای شرکت ملی منشأ اثر نیست باید در ظرف يك هفته از چهارم مهر ایران را ترك کنند. دو روز بعد سفیر انگلیس به این تصمیم رسماً اعتراض نمود. به طوری که خبرگزاریهای خارجی اطلاع دادند دولت انگلستان درصدد برآمده بود که برای جلوگیری از اخراج کارمندان انگلیسی نیروی نظامی در آبادان پیاده کند ولی رئیس جمهور امریکا دولت مزبور را از این اقدام منصرف کرد. روز ۴ مهر دولت قوای امدادی از نقاط مختلف به آبادان فرستاد و پالایشگاه تحت حفاظت نظامی قرار گرفت. در تاریخ ۱۰ مهرماه کارمندان

انگلیسی که باقی مانده بودند و تعدادشان ۳۵۰ نفر بود ایران را ترك گفتند فقط چند نفر مانده بودند که آنها هم روز بعد یعنی ۱۱ مهر حرکت کردند در آن روز هیئت نظارت و هیئت مدیره موقت از آبادان تلگراف تبریکی به دکتر مصدق مخایره و اظهار کردند که بر اثر فعالیت و فداکاری و تدابیر نخست وزیر آخرین افراد انگلیسی پس از ۶ ماه و ۱۲ روز و ۵ ساعت و ۶ دقیقه خاک ایران را ترك کردند. روز ۱۳ مهر هم دکتر مصدق ضمن نطقی در مجلس سنا گفت «آخرین کاروان کارمندان کمپانی سابق نفت جنوب، خاک مقدس وطن ما را که پنجاه سال جولانگه مطامع اقتصادی و اغراض سیاسی آنان بود ترك گفتند».

فصل پانزدهم

شکایت دولت انگلستان به شورای امنیت و سفر دکتر مصدق به امریکا

به طوری که در فصلهای قبل شرح داده شد در طی مدت شش ماه از تاریخ ملی شدن صنعت نفت کوششهای شرکت سابق و دولت انگلستان برای حل اختلاف به جایی نرسید تماسهای دیپلماتیک، وساطت هریمن از طرف دولت امریکا، میسیونهای چکسن و استوکس، تهدیدهای قضایی و نظامی انگلستان همه بی نتیجه ماند و در اوایل مهرماه ۱۳۳۰ آخرین رشته ارتباط بین دولت ایران و شرکت سابق گسیخته شد. در این موقع دولت انگلستان در صدد برآمد که موضوع اختلاف را جداً در مراجع قضایی بین المللی تعقیب کند. اینکه دولت انگلستان از ارجاع اختلاف به ارگانهای سازمان ملل متحد چه انتظاری داشت روشن نیست به احتمال قوی دولت مزبور می دانست که به این وسیله نه می تواند از اخراج کارمندان انگلیسی از ایران جلوگیری کند و نه دولت ایران را مجبور به قبول قرار دادگاه بین المللی در خصوص اقدامات تأمینی نماید، شاید قصدش این بود که با گرفتن فتوایی به نفع خود از شورا ایران را در انظار جهان خطاکار معرفی کند و از این راه زمینه مساعدی برای توجیه اقدامات اقتصادی خود علیه ایران فراهم نماید؛ در این صورت دولت انگلستان به این نکته توجه نکرده بود که طرح موضوع در شورای امنیت بهترین فرصت را به دست ایران خواهد داد که دلایل حقانیت خود را در عالیترین مجمع بین المللی به گوش جهانیان برساند. در خود ایران هم موجب می گردید تزلزلی که در وضع دولت به علت عدم پیشرفت سیاست نفت پیدا شده بود مبدل به یک ثبات غیر منتظر شود.

در تاریخ ۵ مهر ماه ۱۳۳۰ دولت انگلستان اعلامیه‌ای صادر کرد به این مضمون که چون دولت ایران در صدد اخراج کارمندان انگلیسی برآمده است و این اقدام تخلف از قرار اقدامات تأمینی است که دیوان دادگستری بین‌المللی در تاریخ ۱۳ تیرماه صادر نموده و در حکم توسل به‌قوة قهریه به‌جای رعایت اصول حقوق بین‌المللی می‌باشد، دولت مزبور موضوع را به‌شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارش داده و از لحاظ اینکه دولت ایران برای خروج کارمندان از ایران مهلتی تا ۱۱ مهرماه مقرر داشته از شورا تقاضا کرده است که قبل از آن تاریخ به‌موضوع رسیدگی کند و دولت ایران را از اقدام مزبور منصرف و ملزم به‌رعایت مقررات قرار موقت دیوان نماید؛ ضمناً دولت انگلستان دوباره اعلان کرد که نفت ایران متعلق به‌شرکت نفت انگلیس و ایران می‌باشد و هرگونه معامله‌ای که دولت ایران در مورد فروش نفت انجام دهد عمل غاصبانه‌ای خواهد بود و دولت انگلستان از آن جلوگیری خواهد نمود.

شورای امنیت تصمیم گرفت که در جلسه ۸ مهرماه به‌شکایت دولت انگلستان رسیدگی کند و روز ۶ مهر به‌دولت ایران اخطار شد که نماینده‌ای به‌جلسه شورا بفرستد. در آن موقع کشورهای عضو شورای امنیت علاوه برپنج عضو دائمی (انگلستان، امریکا، روسیه، فرانسه، چین) عبارت بودند از برزیل، اکوادور، ترکیه، هند، هلند، یوگسلاوی. در جلسه ۸ مهر از اعضای مزبور روسیه و یوگسلاوی با این استدلال که موضوع شکایت دولت انگلستان داخل در صلاحیت ملی دولت ایران است و شورا حق دخالت در اینگونه امور را ندارد، شورا را صاحب صلاحیت ندانستند، ولی در مقابل این استدلال نماینده انگلستان استناد به‌ماده ۳۵ منشور ملل متحد نمود که به‌موجب آن هر یک از دول عضو سازمان ملل می‌تواند توجه شورای امنیت را به هر وضعی که ممکن است منجر به اختلاف بین‌الملل گردد یا صلح و امنیت بین‌المللی را به‌خطر اندازد جلب کند. معذک نمایندگان شوروی و یوگسلاوی از نظر خود راجع به‌عدم صلاحیت شورا عدول ننمودند، اما شورا با اکثریت آراء صلاحیت خود را تأیید کرد. بدین ترتیب شکایت انگلستان در دستور شورا قرار گرفت و موضوع از همین قرار به‌نماینده ایران اعلام شد. نماینده مزبور اظهار کرد که چون دولت ایران قصد دارد هیئتی به‌ریاست شخص نخست‌وزیر

برای حضور در شورا به نیویورک بفرستد لازم است مهلت کافی داده شود. شورا با این درخواست موافقت و رسیدگی به موضوع را به تاریخ ۱۷ مهرماه موکول نمود.

به طوری که در پایان فصل قبل گفته شد مجلس شورای ملی در جلسه ۷ مهرماه از تصمیم دکتر مصدق دایر بر حضور یافتن در جلسات شورای امنیت حسن استقبال نمود و نمایندگان جبهه مخالف دولت اظهار کردند که مادام که شکایت انگلستان در شورا مطرح است از مخالفت با دولت خودداری خواهند کرد. این حسن استقبال در جلسات ۹ و ۱۱ مهر تکرار شد. در جلسه اخیر دکتر مصدق ضمن نطقی که ایراد نمود چنین گفت: این جانب با تأیید خداوند متعال و به هدایت افکار عمومی ملت ایران و توجهات ملوکانه و پشتیبانی نمایندگان محترم مجلسین با اراده محکم مانند یک سرباز وظیفه شناس و فرمان بردار ملت در این پیکار وارد شده و مراحل صعب این راه پر مخاطره را طی کرده‌ام و اینک نیز مصمم هستم تا وصول به هدف نهایی که چندان دور نیست از پای ننشینم و قریباً با همراهان خود به مقرر شورای امنیت حرکت خواهم کرد و زبان حال ملت ایران در برابر افکار جهانیان خواهم بود.

در این جلسه اعضای مجلس متفقاً نسبت به دکتر مصدق اظهار پشتیبانی نمودند و حتی یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که به مناسبت مسافرتی که دکتر مصدق در پیش دارد خوب است مجلس به موجب ماده واحده‌ای اختیارات تام برای حل اختلاف به مشارالیه تفویض کند، ولی دکتر مصدق گذراندن چنین قانونی را لازم ندانست و گفت چون هیئت مختلط چهار نفر از اعضای خود (دکتر شایگان، دکتر متین دفتری، اللهبیار صالح و بیات) را همراه وی خواهد فرستاد هر عملی که انجام شود با مشورت نامبردگان و در حقیقت با موافقت هیئت مختلط خواهد بود. طرح پیشنهاد مزبور به این جهت بود که عده‌ای از جمله خود دکتر مصدق تصور می‌کردند که در طی مسافرت هیئت نمایندگان ایران به امریکا پیشنهاد جدیدی از طرف نمایندگان دولت انگلستان با موافقت دولت امریکا برای حل اختلاف مطرح خواهد شد. هیئت نمایندگی ایران^۲

روز ۱۴ مهرماه از تهران حرکت کرد و روز ۱۵ مهرماه وارد نیویورک شد.

جلسه شورای امنیت که قرار بود روز ۱۷ مهر تشکیل شود به درخواست هیئت نمایندگی ایران موکول به ۲۲ مهر گردید، ضمناً چون کارمندان انگلیسی قبلاً ایران را ترك کرده بودند موضوع دادخواست اولیه دولت انگلستان از شورا یعنی جلوگیری از اخراج آنها منتفی شده بود و بنا براین دولت انگلستان در تقاضای خود تجدیدنظر کرد و در تاریخ ۲۰ مهرماه از شورا درخواست نمود که قطعنامه‌ای به مضمون زیر صادر کند:

شورای امنیت باتوجه به اینکه اختلاف نفت ایران متضمن مخاطراتی می باشد و صلح و امنیت بین المللی را تهدید می کند... و با اعتقاد به اینکه رعایت احکام دیوان دادگستری بین المللی از نظر حفظ صلح و امنیت بین المللی دارای اهمیت است مقرر می نماید که (الف) طرفین باید هرچه زودتر مجدداً وارد مذاکره شوند و کوشش بیشتری به عمل آورند به این منظور که اختلافات فیما بین طبق اصول قرار موقت صادره از طرف دیوان دادگستری بین المللی حل شود، مگر آنکه ترتیبات مرضی الطرفین دیگری برطبق هدفها و اصول منشور ملل متحد مورد توافق قرار گیرد. (ب) طرفین باید از هرگونه اقدامی که موجب تشدید وضع موجود یا منافی حقوق و دعاوی و وضع هر یک از طرفین باشد خودداری کنند.

اولین جلسه رسیدگی شورا روز ۲۲ مهر تشکیل شد. اول نماینده دولت انگلستان سرگلدوین جب (Sir Gladwyn Jebb) درخواست دولت مزبور را قرائت نمود، سپس دکتر مصدق نطقی ایراد کرد که گذشته از بیان تعدیات شرکت سابق و شرح چگونگی ملی شدن صنعت نفت و پیشنهادهای مکرر دولت ایران برای پرداخت غرامت و فروش نفت و نگاهداری کارشناسان خارجی خلاصه مضامین آن از این قرار بود:

شورا محل دفاع از ملل کوچک و تأمین مساوات بین دول کوچک و بزرگ است و نباید اجازه دهد که دولتهای بزرگ از دولتهای کوچک استفاده‌های ناروا بکنند. مبنای عرض حال دولت انگلستان عبارت از دعوی وجود خطر اختلال صلح و امنیت است و حال آنکه

دولت ایران مطلقاً صلح دنیا را به خطر نینداخته است، بلکه این دولت انگلستان است که قصد دخالت مسلحانه در ایران داشته است. ملت ایران از هیچ حیث از شرکت سابق رضایت نداشته است؛ از جمله شرکت مزبور هیچ کمکی به پیشرفت فنی و صنعتی کشور ننموده و دلیل این مطلب همین است که پس از نیم قرن بهره‌برداری از نفت ایران کارشناس فنی به تعداد لازم تربیت نشده و دولت مجبور است کارشناس خارجی استخدام کند. دولت ایران شورا را برای رسیدگی به شکایت دولت انگلستان صاحب صلاحیت نمی‌داند زیرا موضوع اختلاف بین دولت ایران و شرکت سابق يك امر داخلی است که منحصراً در صلاحیت دولت ایران می‌باشد. دولت ایران همواره برای تعیین ترتیبات فروش نفت و پرداخت غرامت حاضر به مذاکره بوده و می‌باشد.

بعد از نطق دکتر مصدق نماینده دولت انگلستان اظهار نمود « از بیانات دکتر مصدق چنین مفهوم می‌شود که دولت انگلستان اصل ملی شدن را پذیرفته است و حال آنکه ماهمه می‌دانیم که دولت مزبور اصل ملی شدن را پذیرفته است» و اضافه کرد که حالا بهتر است دکتر مصدق به جای بیان وضع گذشته که قسمتی از آن صحیح نیست و قسمتی هم مبالغه‌آمیز است برای حل اختلاف براساس منصفانه وارد مذاکره شود. بعد از ختم جلسه نیز وی به زبان فارسی به دکتر مصدق گفت انشاءالله باز با هم دوست خواهیم شد و دکتر مصدق جواب داد ما همیشه با دولت انگلستان دوست بوده‌ایم و شرکت سابق بیجهت پای آن دولت را در این اختلاف به میان آورده است.

جلسه دوم شورا روز ۲۳ مهر تشکیل شد، دکتر مصدق ضمن بیان مطالبی که در تأیید اظهارات روز قبل بود گفت دولت انگلستان به جای آنکه تمایل به انجام مذاکرات دوستانه نشان دهد دم از تنفیذ رأی دیوان دادگستری بین‌المللی که به هیچ وجه برای ایران معتبر نیست می‌زند. نماینده انگلستان در جواب گفت دولت ایران در ابراز احساسات ملی افراط نموده و حقایق را چنانکه باید در نظر نمی‌گیرد و به این علت اختلاف باقی مانده است و

حال آنکه «دولت انگلستان کرارا آمادگی خود را به شناختن اصل ملی شدن نفت در ایران و ورود در مذاکره برآن اساس نشان داده است» در این جلسه بعضی اعضا پیشنهاد کردند که شورا بدون اشاره به رأی دیوان بین‌المللی طرفین را دعوت به تجدید مذاکره کند، ولی نماینده شوروی با این پیشنهاد مخالفت نموده و گفت اصولاً دخالت شورا در موضوع مورد بحث منافی با حق حاکمیت ایران خواهد بود.

روز ۲۴ مهر جلسات شورا هم صبح و هم بعد از ظهر تشکیل شد نماینده انگلستان با پیشنهاد عدم اشاره به رأی دیوان دادگستری بین‌المللی موافقت کرد ولی مذاکرات در مورد پیشنهادهای اصلاحی روز قبل به جایی نرسید، در جلسه بعد از ظهر نماینده امریکا اظهار کرد که شکایت دولت انگلستان در شورا قابل طرح می‌باشد زیرا موضوع نفت ایران از نظر خاورمیانه بلکه جهان اهمیت دارد و نمی‌توان آنرا فقط یک مسئله داخلی تلقی کرد. در این جلسه نطقی از طرف دکتر مصدق ایراد شد که نظریات دولت ایران را با لحن قاطع گوشزد شورا نمود و مضامین آن به طور خلاصه از این قرار بود:

شرکت سابق دیگر به هیچ عنوان روی ایران را نخواهد دید. ایران حاضر است از کارشناسان خارجی با شرایط عادلانه استفاده کند و نفت به مشتریهای خارجی بفروشد ولی حاضر نیست به کشورهای خارجی حق نظارت در صنعت نفت خود بدهد. از اظهارات نماینده انگلستان چنین برمی‌آید که شرکت سابق یک بنگاه خیریه بوده و ایرانیان نسبت به آن نمک‌ناشناسی کرده‌اند و حال آنکه استفاده‌ای که شرکت فقط طی سال ۱۹۵۰ از نفت ایران کرده بیش از تمام مبالغی بوده که طی نیم قرن به دولت ایران پرداخته است، نماینده انگلستان گفته است که صنعت نفت ایران در نتیجه کوشش و زحمات افراد انگلیسی به وجود آمده و حال آنکه این صنعت با رنج و عرق جبین کارگران ایرانی نضج گرفته است و شرکت سابق به تصدیق کارشناسان بین‌المللی رفاه و آسایش کارگران مزبور را تأمین نکرده است.

دکتر مصدق در خاتمه نطق خود اسنادی را که بعضی از آنها از منزل

نماینده شرکت در تهران به دست آمده بود قرائت نمود و از محتویات آنها چنین نتیجه گرفت که اولاً تمديد امتیازنامه داری تحت فشار و تهدید صورت گرفته و چون مقرون به آزادی امضاکننده از طرف ایران نبوده اعتبار قانونی ندارد و ثانیاً شرکت سابق همیشه در امور ایران دخالت می‌نموده و مخصوصاً برای جلوگیری از ملی شدن نفت اقداماتی به عمل آورده بود که به نتیجه نرسید. پس از اظهارات دکتر مصدق رئیس شورا که نماینده برزیل بود گفت من به عنوان نماینده دولت متبوعه خود به صلاحیت شورا رأی خواهم داد و خطاب به نمایندگان ایران اضافه کرد که شورای امنیت يك مقام سیاسی است و صلاحیت دارد به مسائلی که دارای جنبه سیاسی است در حدود اختیارات خود رسیدگی کند ولی از طرف دیگر نماینده چین اظهاراتی نمود که با نظریه رئیس شورا موافقت نداشت وی گفت:

دولت انگلستان اصل ملی شدن را تصدیق نموده است ولی تصدیق این اصل بایستی با تصدیق حقیقت آن همراه باشد نه اینکه از طرفی اصل پذیرفته شود و از طرف دیگر عکس آن گویی از در عقب دوباره وارد صحنه گردد. به نظر من دیگر آن زمان که صنعت نفت ایران در اختیار شرکت یا دولت خارجی بود گذشته است.

جلسه بعد شورا به روز ۲۶ مهرموکول شد ولی دکتر مصدق هنگام خروج از جلسه به خبرنگاران گفت که نمایندگان ایران در جلسه بعد حضور نخواهند یافت چون ایران از شورا توصیه و اندرز نخواهد پذیرفت. از طرفی هم نماینده انگلستان چون بخصوص بعد از اظهارات نماینده چین وضع شورا را مساعد به تصویب قطعنامه پیشنهادی خود ندید در صدبرآمد که راه حلی پیدا کند که لااقل موضوع معوق بماند.

آخرین جلسه شورا برای رسیدگی به شکایت انگلستان روز ۲۶ مهرمه تشکیل شد، در این جلسه نمایندگان ایران شرکت نکردند. نماینده فرانسه پیشنهاد کرد که درخواست دولت انگلستان مسکوت بماند تا دیوان دادگستری بین المللی در موضوع صلاحیت ارگانهای سازمان ملل در مورد رسیدگی به موضوع شکایت دولت انگلستان تصمیم قطعی بگیرد. نسبت به این پیشنهاد رأی گرفته شد و پیشنهاد با ۸ رأی موافق و ۱ رأی مخالف

(شوروی) و ۱ رأی ممتنع (یوگسلاوی) تصویب شد^۴. ضمن مذاکرات این جلسه بعضی نمایندگان اظهار امیدواری کردند به اینکه قبل از تعقیب موضوع در شورا مذاکرات دوستانه بین طرفین آغاز شود و به نتیجه برسد و نماینده انگلستان باز گفت «امیدوارم این مطلب را کاملاً روشن کرده باشم که دولت انگلستان در همه پیشنهادهایی که مطرح نموده اصل تمام و کامل ملی شدن صنعت نفت را پذیرفته است»^۵.

در خصوص نتیجه کار رسیدگی در جلسات شورا دکتر مصدق پس از بازگشت به ایران در جلسه ۳ آذر ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی چنین گفت «در جلسه آخر چنانکه به اطلاع آقایان رسیده است برخلاف تقاضای انگلیس شورا از لحاظ آیین نامه داخلی خود مقرر داشت که تا دیوان بین المللی دادگستری راجع به صلاحیت خود اظهار نظر ننموده موضوع مسکوت بماند. بنابراین رجوع به شورای امنیت به ضرر دولت انگلیس تمام شد و مأموریت هیئت نمایندگی ایران خاتمه یافت».

در تاریخ ۲۸ مهرماه تلگرافی دایر بر تبریک موفقیت از طرف اعلیحضرت شاهنشاه به دکتر مصدق مخابره گردید.

حواشی فصل پانزدهم

- (۱) بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد.
- (۲) هیئت نمایندگی ایران مرکب بود از دکتر متین‌دفتری، بیات، دکتر شایگان، صالح، سنجابی، بوشهری، فاطمی، بقایی، عیسی سپهبدی، محسن اسدی، عباس مسعودی، دکتر مصباح‌زاده، شجاع‌الدین‌شفا، دکتر غلامحسین مصدق.
- (۳) دیوان دادگستری بین‌المللی طبق بند ۲ ماده ۴۱ اساسنامه خود هنگام صدور قرار اقدامات تأمینی، متن قرار را به شورای امنیت ابلاغ نموده بود.
- (۴) طبق بند ۳ ماده ۲۷ منشور ملل متحد دولتی که در موضوع مطروحه در شورا طرف اختلاف باشد حق رأی ندارد ولی در هر حال نماینده دولت انگلستان با پیشنهاد نماینده فرانسه موافق بود.
- (۵) اینکه اظهارات نماینده انگلستان در جلسات ۲۲ و ۲۳ و ۲۶ مهر در خصوص شناسایی اصل ملی شدن نفت عیناً نقل شده است به این جهت است که این اظهارات چنانکه بعد گفته خواهد شد در جریان مذاکرات دیوان بین‌المللی چند ماه بعد بخصوص مورد گفتگو قرار گرفت.

فصل شانزدهم

جریان بقیه مسافرت دکتر مصدق و مراجعت وی به ایران

مسافرت دکتر مصدق به خارج کشور ۴۷ روز یعنی از ۱۴ مهر تا اول آذر ۱۳۳۰ به طول انجامید، از این مدت دکتر مصدق و همراهانش ۴۱ روز در امریکا و ۳ روز در مصر توقف نمودند. گذشته از حضور در جلسات شورای امنیت که موضوع عمده این مسافرت بود دکتر مصدق به يك رشته فعالیتهای دیگر نیز پرداخت که خلاصه آن به شرح زیر می باشد.

استمزاج از امریکاییها درباره امکان حل اختلاف با شرکت سابق: دکتر مصدق هنگام عزیمت از ایران امیدواری زیادی داشت به اینکه پس از جوابگویی به شکایت دولت انگلستان خواهد توانست با وساطت دولت امریکامذاکرات مؤثری با نمایندگان دولت انگلستان برای حل مسئله نفت بنماید.

روز ۳۰ مهر دکتر مصدق وارد واشنگتن شد و یکسره به ملاقات رئیس جمهور رفت و با او درباره مسئله نفت مذاکره کرد. طبق دستور رئیس جمهور همان روز وزیر خارجه از دکتر مصدق دیدن کرد و روز بعد نیز به اتفاق معاون خود مک گی (McGhee) که مسئول اداره روابط با خاورمیانه بود نزد وی رفت و چون خودش عازم سفر بود اظهار نمود که مک گی از طرفی بادکتر مصدق و از طرف دیگر با نمایندگان دولت انگلستان در تماس خواهد بود تا شاید مبنای تازه ای برای حصول توافق به دست آید. آغاز مذاکره با مک گی نوید موفقیت می داد و دکتر مصدق چون

به حسن نیت او اطمینان حاصل کرد از نتیجه تبادل نظر با او امیدوار شد و مشاور فنی خود مهندس حسینی را از تهران احضار کرد که در مذاکرات شرکت کند. این مذاکرات مدت ۲۵ روز ادامه یافت ولی به نتیجه نرسید زیرا انگلیسیها با بعضی تفاوتهای صوری همان خواسته های قبلی خود را تکرار و روی آن ایستادگی می کردند، بلکه سرسختی آنها شدیدتر هم شده بود چون در خلال این احوال تجدید انتخابات در انگلستان به وقوع پیوست و حزب محافظه کار جای حزب کارگر را گرفت و البته این تغییر به نفع خواسته های ایران نبود چون حزب محافظه کار از طرفی اصولاً مخالف با رویه ملی نمودن صنایع و از طرف دیگر مقید به حفظ اصول امپریالیسم انگلستان بود. باری خلاصه آنچه به عنوان امکان حل اختلاف مطرح شد این بود که عمل تولید و تصفیه در ایران تحت نظارت دولت به یک شرکت یا مؤسسه بین المللی غیر از شرکت سابق (صحبت مخصوصاً از شرکت انگلیسی وهلندی رویال داچ شل بود) واگذار شود و نفت تولیدی با تخفیف عمده برای تمام دوره قراردادی که منعقد خواهد شد به شرکت سابق تحویل داده و غرامت نیز پرداخت شود، ولی این شرایط برای دولت ایران قابل قبول نبود.

پیشنهاد دیگری که مطرح و رد شد طرح اتحادیه همکاری بین المللی (International Co-operative Alliance) بود. این اتحادیه از شرکتهایی متعلق به ۳۹ کشور مختلف تشکیل شده و وابسته به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد و مرامش پیشرفت تعاون بین المللی بود. پیشنهادش در مورد حل مسئله نفت ایران از این قرار بود که قرارداد سه جانبه ای بین ایران و اتحادیه مزبور و شرکت نفت منعقد و سازمان جدیدی تأسیس شود که هیئت مدیره آن را سه مدیر ایرانی و سه مدیر منتخب شرکت نفت انگلیس و سه مدیر نامزد کشورهای مصرف کننده تشکیل دهند. شرایط عمل بهره برداری هم این بود که سرمایه عملیات از بانک بین المللی تحصیل شود و اتحادیه بهای نفت را به دولت ایران و مابه الازای استفاده از کشتیها و مؤسسات فروش را به شرکت سابق پردازد و عمل تولید و صدور و پخش محصول در دست سازمان جدید قرار گیرد.

با وجود رد پیشنهادهای مختلفی که مطرح می شد مذاکرات بین هیئت

نمایندگی ایران و نمایندگان دولت امریکا تا روز آخر اقامت دکتر مصدق ادامه داشت. روز قبل از حرکت هیئت نمایندگی ایران از امریکا جلسه‌ای با حضور دکتر مصدق و مشاورینش از يك طرف و مك‌گی و رئیس اداره طرحهای سیاسی وزارت خارجه امریکا و دو معاون دیگر تشکیل شد. ضمن مذاکرات طولانی این جلسه مك‌گی اصرار زیادی درباره لزوم قبول شرایطی که با وضع بین‌المللی صنعت نفت منطبق باشد نموده و مخصوصاً روی این نکته تکیه کرد که ایران هر قدر هم کوشش کند نمی‌تواند بیش از روزی صد و پنجاه هزار بشکه (معادل هفت میلیون و نیم تن در سال) به فروش رساند و حال آنکه میزان تولید ایران قبل از خلعید از شرکت سابق متجاوز از ۳۰ میلیون تن در سال بوده است. در جواب این مطلب نمایندگان ایران گفتند اگرما همین اندازه نفت را آزادانه بفروشیم برای ما کفایت می‌کند زیرا قیمت بین‌المللی آن در سال تقریباً بالغ بر ۹۶ میلیون دلار می‌گردد که از آنچه شرکت سابق در ازای سی میلیون تن تولید سالانه به ایران می‌پرداخته بیشتر است. البته منطبق این استدلال درست بود ولی عیب آن این بود که با امکانات عملی به هیچ وجه وفق نمی‌داد زیرا بر اثر همبستگی شرکتهای بزرگ نفتی و قدرتی که در بازارهای نفت جهان داشتند فروش نفت ایران حتی به چنین مقدار با شرایط مساعد امکان‌پذیر نبود.

اطمینان نمایندگان ایران به اینکه اگر استقامت به خرج دهند، بالاخره نتیجه مطلوب را خواهند گرفت متکی بر دو نظر بود اولاً آنها عقیده داشتند که انگلیسیها احتیاج مبرم به نفت ایران و علی‌الخصوص به دستگاه پالایش آبادان دارند، چون هر قدر هم کوشش کنند نمی‌توانند از دست دادن ظرفیت ۲۴ میلیون تن پالایش سالانه را به زودی جبران کنند و بنابراین مجبور خواهند بود به شرایط دولت ایران تن در دهند و حال آنکه واقعیت غیر از این بود. هر چند این مطلب در جای دیگر شرح داده شده است ولی اینجا نیز لازم می‌دانیم تکرار کنیم که شرکت سابق در اندک مدتی موفق به ترمیم وضع و رفع اشکالات خود گردید. توضیح زیر از کتابی که ده سال بعد از جریان ملی شدن نفت نوشته شده است نقل می‌شود:

زیانی که به اقتصاد انگلیس و منطقه استرلینگ وارد آمد البته

شدید بود زیرا به جای فراورده‌هایی که از ایران به دست می‌آمد تا مدتی لازم شد فراورده‌ها از منابع دلاری به هزینه زیاد فراهم شود و در بعضی نواحی تا چند ماه کمبود فراورده‌ها بخصوص بنزین هواپیمایی محسوس بود، اما در نتیجه امکانات تهیه فراورده‌ها از نقاط دیگر جهان و افزایش ظرفیت پالایش در اروپا و همکاری شرکت‌های بین‌المللی و تغییر سریع در مسیر کشتی‌ها، شرکت توانست به میزان قابل توجهی از اشکالات جلوگیری کند و مواد مورد نیاز را به مصرف‌کنندگان برساند. مجموع تولید خاورمیانه که با افزایش خارق‌العاده تولید از عربستان سعودی و کویت و عراق تأمین شد مرتباً رو به ازدیاد رفت و از لحاظ نفت خام به آسانی فقدان تولید ایران را جبران کرد به طوری که حتی در سال ۱۹۵۲ افکار بیشتر متوجه این مطلب گردید که اگر نفت ایران به مقادیر مهم دوباره تولید شود چگونه می‌توان آن را در بازار جا داد. خلاصه اینکه شرکت نفت انگلیس و ایران هر چند دچار زیان گردید ولیکن در پرتو سازمان عظیم جهانی خود و پالایشگاه‌هایی که در خارج از ایران تأسیس کرده بود و بعد هم تأسیس کرد و امکانات تولید در کشورهای دیگر یعنی کویت و عراق و قطر توانست موجودیت خود را حفظ کند.

اما نظر دوم نمایندگان ایران این بود که دولت امریکا به علت همدردی با ایران و نگرانی از خطر کمونیسم به تأمین نظر ایران کمک خواهد کرد ولی این انتظار هم تحقق نیافت زیرا چنانکه قبلاً گفته شد دولت امریکا یا نمی‌خواست یا نمی‌توانست بر خلاف سیاست شرکت‌های بزرگ نفتی امریکا رفتار کند و آن شرکتها هر قدر هم مایل به وارد شدن در صحنه بهره‌برداری از نفت ایران بودند ولی به هیچ‌وجه حاضر نمی‌شدند که رژیم تنصیف عواید نفت را که مبنای قراردادهايشان در عربستان سعودی و سایر کشورهای خاورمیانه بود به خطر اندازند.

بنابروضع مذکور نمایندگان دولت ایران می‌بایست یا رژیم تنصیف را ناچار می‌پذیرفتند که اینک بالاخره همین ترتیب طبق قرارداد کنسرسیوم عملی شد یا اصولاً وارد بحث منطقی در مسئله تخفیف از بهای جاری و

اعتراض به میزان تخفیف مورد مطالبه شرکت سابق نمی‌شدند زیرا گفتگو بر این اساس ممکن نبود به نتیجه برسد. انگلیسیها چون می‌دیدند که دولت ایران زیر بار واگذاری تولید نفت به آنها بر اساس تنصیف عواید نمی‌رود می‌خواستند همان نتیجه را به وسیله خرید نفت با تخفیف به دست بیاورند، از این جهت بود که با عناوینی که از لحاظ بازرگانی منطقی نبود مطالبه تخفیف کلی و دائمی می‌کردند و می‌گفتند حاضر هستند نفت ایران را به بهای بشکه‌ای ۹۰ سنت یعنی با تخفیف ۸۵ سنت بخرند و حال آنکه دولت ایران حاضر به اعطای تخفیفی بیش از ۳۰ سنت نبود و بحث درباره گزاف بودن تخفیف مورد تقاضا می‌کرد. در حقیقت توضیح تخفیف پیشنهادی انگلیسیها این بود که ظاهراً جای چانه را باقی گذاشته و حاضر بودند بالاخره به نرخ بشکه‌ای ۱ دلار معامله کنند بنابراین نتیجه چنین می‌شد که ایران پس از کسر هزینه عملکرد که در آن زمان بشکه‌ای ۲۵ سنت بود بشکه‌ای ۷۵ سنت عایدی خالص به دست آورد و این عیناً مساوی بود با نتیجه تنصیف عواید زیرا اگر از قیمت آن زمان یعنی بشکه‌ای ۱۷۵ سنت ۲۵ سنت کسر و باقی مانده را نصف کنیم به همان رقم بشکه‌ای ۷۵ سنت می‌رسیم ولی انگلیسیها در عوض این توضیح درصدد توجیه تقاضای تخفیف بر می‌آمدند و استدلالهایی می‌کردند که درست نبود یعنی می‌گفتند باید کرایه حمل را از قیمت مبدأ کسر کرد و قس علیهذا. نمایندگان دولت هم به تجزیه و تحلیل این استدالات غیروارد می‌پرداختند که این البته ممکن نبود طرف را قانع کند و در نتیجه اظهارات طرف را حمل بر سرسختی و ماطله می‌کردند، نقش دولت امریکا هم در این جریان این بود که دولت ایران را متقاعد به قبول نظریات شرکت سابق نماید.

اینجا باید اضافه نمود که در عین حال بعضی از مأموران دولت امریکا به ابتکار شخصی خود کوشش می‌کردند که بلکه شرکت سابق یا شرکتهای امریکایی یک نوع رفتار استثنایی در مورد ایران معمول دارند ولی به دلایلی که گفته شد توفیق نمی‌یافتند. دکتر مصدق معتقد بود از جمله کسانی که در این راه مخصوصاً کوشش کرد ولی نتوانست کاری از پیش ببرد مستر مک‌گی معاون وزارت خارجه بود. دکتر مصدق بعد از مراجعت به ایران ضمن نطقی که روز ۱۹ آذر در مجلس ایراد نمود با اظهارات گرم و امتنان‌آمیز از این شخص یاد کرد و گفت «آقای جورج مک‌گی بامن در این

مدت ۲۵ روز مثل يك برادر صميمی بود آقای جورج مك گي تمام مطالب منطقی دولت ايران را تصدیق می‌کرد، ولی همین تصدیق سبب شد که ایشان را بلافاصله مأمور سفارت امریکا کنند».

دکتر مصدق ضمن همین نطق علل عدم پیشرفت مذاکراتش را در امریکا به این شرح بیان کرد که اولاً دولت انگلستان اصولاً نمی‌خواست دولت امریکا در کاری که مربوط به ایران و انگلیس است دخالت کند، ثانیاً در انگلستان حکومت محافظه‌کار جانشین حکومت کارگر شده بود و این امر بر مخالفت انگلیسیها با ایران افزوده بود، ثالثاً دولت انگلستان اصرار داشت در اینکه کارشناسان انگلیسی را به ایران برگرداند و قبول این امر برای ایران امکان نداشت زیرا (این عبارت خود دکتر مصدق است) «من هر قدر فکر می‌کنم ما برای تحصیل این استقلال غیر از اخراج انگلیسیها از جنوب ایران کار دیگری نکرده‌ایم بنابراین اگر من حاضر شوم ملت ایران هیچ وقت حاضر نیست استقلالی را که با این همه فداکاری بدست آورده است به‌رایگان از دست بدهد» همه این عناوین به‌جای خود صحیح بود اما علت حقیقی و اصلی شکست مذاکرات امتناع ایران از قبول رژیم تنصیف عواید بود. این رژیم در آن موقع در همه کشورهای نفت‌خیز معمول بود و تا چند سال بعد به‌قوت خود باقی ماند و اولین اقدامی که آن را متزلزل کرد ابتکار دولت ایران در سال ۱۳۳۶ بود که رژیم معروف به ۷۵/۲۵ را مبنای همکاری با شرکتهای خارجی قرار داد.

باری در پایان مسافرت دکتر مصدق حل مسئله نفت حتی بیش از پیش مشکل شد. روز ۲۱ آبان وزارت خارجه امریکا بیانیه‌ای درباره مذاکرات نفت صادر و طی آن اظهار نمود که «متأسفانه دولت امریکا به این نتیجه رسیده است که هیچگونه مبنا و اساسی که راه‌حل عملی و مناسبی را در قضیه نفت ایران نوید دهد حاصل نگشته است». روز ۲۶ آبان نیز وزیر خارجه انگلستان در مجلس عوام شرحی به‌مضمون زیر درباره اختلاف نفت اظهار کرد:

صنعت بزرگ نفت ایران تقریباً متوقف شده و وضع اقتصادی ایران به‌سرعت بدتر می‌شود... ما از مساعی امریکاییها به‌منظور پیدا کردن راه‌حل اختلاف بسیار متشکریم و از اینکه وضع ایران روبه‌خامت می‌رود نگران هستیم زیرا با ایران دوستی دیرینه داریم و

سعادت آن کشور یکی از اولین هدفهای سیاست ماست.... ما احساسات عمیق مردم ایران را هم که می‌خواهند استقلال سیاسی داشته باشند و از منابع ثروتشان منافع بی‌تناسبی به‌خارج نرود درک می‌کنیم... ولی چیزی که قبول آن برای ما ممکن نیست رویه‌ای است که دولت ایران برای اجرای منویات خود در پیش گرفته است.... ما حاضر هستیم در هر موقع مذاکرات را تجدید کنیم.... من اکنون اصولی را که برای رفع این اختلاف لازم است رعایت شود مختصراً بیان می‌کنم.... هیچ‌یک از این اصول با ملی شدن نفت مابینت ندارد، نکته اول که از همه مشکلتر است عملی بودن راه حل است... و این مربوط به همه مراحل استخراج و تصفیه و فروش در خارج کشور می‌باشد چون هیچ شرکتی حاضر نیست تعهدی به مدت طولانی برای فروش فراورده‌های نفتی در بازار جهان بپذیرد مگر با این اطمینان که نفت به‌نوع و مقدار لازم استخراج و تصفیه و به‌موقع تحویل داده خواهد شد. نکته دوم این است که منافع این صنعت باید بین ایرانیان و آنهایی که نفت را استخراج می‌کنند به‌نوع عادلانه تقسیم شود و این تقسیم باید نوعی باشد که نفت ایران به‌قیمت مناسب از لحاظ رقابت با نفت کشورهای دیگر در بازارها عرضه شود، بنابراین قیمت نفت ایران بایستی با قیمت‌های معمول سایر کشورها متناسب باشد. نکته سوم این است که غرامت ملی شدن نفت و نتایج حاصله از آن باید براساس عادلانه‌ای با تراضی طرفین یا به‌وسیله داوری تعیین شود زیرا غرامت‌مزبور را تنها یک طرف نمی‌تواند تعیین کند، به‌نظر من انعقاد قراری که متضمن این سه نکته باشد غیر ممکن نیست و ما می‌توانیم، بنابراین ما با مشورت نزدیک با دولت امریکا درصدد هستیم راهی برای حل این مسئله پیدا کنیم و هر چند من نمی‌خواهم امیدواری زیادی به‌شما بدهم ولی می‌توانم بگویم «ما می‌توانیم».

بدیهی است از نکاتی که دولت انگلستان تأمین آن را ضروری می‌دانست دو نکته اول یعنی اداره تأسیسات به دست یک مؤسسه خارجی و تقسیم درآمد نفت بین طرفین برای دولت ایران قابل قبول نبود و حتی نکته سوم یعنی تعیین غرامت هم که قبلاً مورد تصدیق دولت ایران بود اینک

به نحوی که وزیر خارجه انگلستان به آن اشاره کرده بود اشکالی ایجاد می‌نمود زیرا دولت ایران عبارت «نتایج حاصله از ملی شدن» را به معنی عدم‌التفیع تلقی می‌نمود و وارد کردن آن را در موضوع تعیین غرامت بکلی بیمورد و غیرقابل قبول می‌دانست.

جلب کمک مالی دولت امریکا: دکتر مصدق ضمن گزارشی که در بانه مسافرت خود به امریکا به مجلس شورای ملی داد روی جنبه مثبت آن یعنی موفقیت در شورای امنیت تکیه کرد و جنبه منفی یعنی پیدا نشدن راه‌حل جدیدی برای مسئله نفت را تحت‌الشعاع آن قرار داد و ضمناً مطلب زیر را به جنبه مثبت مسافرت خود افزود، به طوری که در فصل چهاردهم اشاره شد در نیمه دوم سال ۱۳۳۰ وضع مالی دولت حالت بحرانی پیدا کرده بود، دکتر مصدق از تماسی که طی اقامت در امریکا با رئیس جمهور گرفت به این منظور استفاده کرد که کمک مالی دولت امریکا را به دولت خود جلب کند تا به قول خود او «دولت بتواند در ظرف يك سال اوضاع مالی خود را سروصورتی داده و چرخهای اقتصادی کشور را به راه بیندازد». شدت نگرانی دکتر مصدق در برابر مضيقه مالی از لحن نامه‌ای که برای تقاضای کمک در تاریخ ۲۱ آبان به پرزیدنت ترومن نوشته بود معلوم می‌شود. يك جمله نامه مزبور این است «اما وخامت اوضاع اقتصادی ما فعلاً طوری است که اگر يك چاره فوری نشود جریان امور مملکت دچار تشنج و اختلال خواهد شد و خدای نخواستہ اوضاعی ممکن است پیش آید که برای صلح جهان که مورد علاقه آن حضرت است خالی از خطر نباشد». دکتر مصدق طی گزارش خود به مجلس اظهار کرد که ترومن در جواب نامه مشارالیه وعده داد که موضوع را به دقت مورد توجه قرار دهد، دکتر مصدق اضافه کرد که يك معامله ارزی هم‌باصندوق بین‌المللی پول انجام شده که ۷۵۰ ۰۰۰ دلار در سه قسط به بانک ملی ایران پرداخت شود و بانک معادل ریالی آن را به حساب بستانکار صندوق بگذارد، همچنین ترتیب گرفتن وام به مبلغ ۲۵ میلیون دلار از بانک صادرات و واردات داده شده است و نیز موافقت دولت امریکا جلب شده است که ۲۳ میلیون دلار از محل کمکهای راجع به اصل چهار ترومن برای امور عمرانی از قبیل توسعه دستگاههای برق و لوله‌کشی و آبیاری به ایران

کمک داده شود.^۲

توقف در مصر: هنگامی که دکتر مصدق در امریکا به سر می‌برد دولت مصر از او دعوت کرد که از آن کشور دیدن کند و وضع مصر در آن موقع از این قرار بود، از تاریخ دسامبر ۱۹۱۴ دولت مصر به صورت تحت‌الحمایه دولت انگلیس درآمد بود. در فوریه ۱۹۲۲ دولت انگلستان استقلال مصر را اعلان نمود ولی این استقلال محدود به شرایطی بود به این معنی که کشور مصر تحت اشغال نظامی انگلیس قرار داشت. در ماه اوت ۱۹۳۶ عهدنامه انگلیس و مصر به این اشغال خاتمه داد ولی قرار شد نیروی نظامی انگلیس در ناحیه کانال سوئز کماکان باقی بماند. در ماه مارس ۱۹۵۱ (فروردین ۱۳۳۰) یعنی درست مقارن ملی شدن صنعت نفت در ایران طرحی دایر بر ملی نمودن کانال سوئز به پارلمان مصر تقدیم و کمیته‌ای برای تهیه مقدمات ملی کردن کانال تأسیس شد و در اکتبر همان سال (یعنی همزمان با مسافرت دکتر مصدق به امریکا) دولت مصر عهدنامه ۱۹۳۶ را به طرز یک‌جانبه فسخ کرد و خواستار خروج نیروی انگلیس از کشور مصر گردید. دولت انگلستان با این تقاضا شدیداً مخالفت کرد و صحبت از توسل به قوه قهریه پیش آورد، این مسئله بحران شدیدی در روابط مصر با انگلستان ایجاد کرد^۳ و بدیهی است که از لحاظ طرح مسئله ملی کردن و نیز اخراج بیگانگان وجه مشترکی در وضع مصر و ایران نسبت به انگلستان پیدا شد. دعوت دولت مصر از دکتر مصدق در بجنوبه اختلاف با انگلستان در محافل سیاسی جهان به این صورت تلقی شد که منظور از آن تبادل نظر درباره رویه‌ای است که هر دو کشور می‌بایست در برابر مخالفت دولت انگلستان با خواسته‌های آنها اتخاذ کنند.

دکتر مصدق روز ۲۸ آبان وارد قاهره شد و هنگام ورود مورد تجلیل بیسابقه‌ای قرار گرفت و جمعیت فوق‌العاده‌ای با شعار «زنده باد رهبر مبارزه با امپریالیسم» به استقبال او شتافتند. همان شب دکتر مصدق ضمن نطقی که در رادیو قاهره ایراد نمود گفت ایران طرفدار مبارزات ملی مصر می‌باشد طی سه روز اقامت در مصر دکتر مصدق با ملک فاروق و نحاس پاشا و رؤسای مجلسین و سایر شخصیت‌های مصر ملاقات و مذاکره نمود. در ایران جریان این مسافرت با مخالفت‌هایی مواجه شد که در مجلس

شورای ملی نیز منعکس گردید. چنانکه قبلاً گفته شد جبههٔ مخالف دولت در مجلس بعد از تصمیم دکتر مصدق به مسافرت به امریکا اظهار نمود که مادام که دکتر مصدق در امریکا مشغول جوابگویی به شکایت دولت انگلیس علیه ایران می‌باشد از انتقاد نسبت به دولت خودداری خواهد کرد ولی جبههٔ مزبور قبل از مراجعت دکتر مصدق به تهران سکوت خود را شکست و انتقاد از دولت را از سر گرفت. علت تجدید حمله به دولت قسمتی مربوط به مسافرت دکتر مصدق به مصر بود. در تاریخ ۳۰ آبان یعنی روز قبل از بازگشت دکتر مصدق به تهران لیدر جبههٔ مخالف دولت شدیداً به مسافرت دکتر مصدق به مصر اعتراض کرد و گفت هر چند ایران بامصر همدردی می‌کند ولیکن مصر با انگلستان در حقیقت در حالت جنگ است و چون نخست‌وزیر مقام رسمی و مسئول کشور است رفتن او به مصر وملاقاتهایش با اولیای امور آن کشور به شرحی که در اخبار منعکس شده در حکم آن است که دولت ایران نیز با انگلستان سرچنگ دارد و حال آنکه ایران فقط بایک شرکت خارجی طرف بوده و علت ندارد که علیه انگلستان و بلوک غرب قیام کند. در هر حال هر چند مسافرت دکتر مصدق به مصر در تشدید روابط دو کشور در آن زمان مؤثر بود ولی البته بر مخالفت دولت انگلستان با دولت ایران افزود، خاصه از این جهت که بسیاری مردم در انگلستان معتقد بودند که اقدام مصر تاسی به عمل ایران بود. بالنتیجه سفر دکتر مصدق به مصر و اظهاراتش در آنجا آمادگی دولت انگلستان را به سازش با دولت ایران در مسئلهٔ نفت کمتر کرد و بیش از پیش موجب شد که دولت انگلستان و شرکت سابق از حل موضوع نفت با شخص دکتر مصدق تحاشی کنند.

بازگشت دکتر مصدق به تهران: پس از آنکه در تهران کمابیش شایع شد که دکتر مصدق بدون حل مشکل نفت مراجعت خواهد کرد مخالفین دولت دوباره به فعالیت پرداختند و ضمناً عناصر توده‌ای هم چون تصور می‌کردند که دولت مواجه با خطر سقوط است دست به کار اقداماتی به منظور تهیهٔ زمینهٔ مساعد به پیشرفت هدفهای خود شدند.

در اوایل آبان هنگامی که دکتر مصدق در واشنگتن بود در تهران بینظمی‌هایی مخصوصاً در محیط دانشگاه و به طوری که گفته می‌شد به تحریک عناصر منتسب به حزب توده رخ داد، ضمن این فعالیتها که از جمله به-

صورت میتینگهایی برای ابراز همدردی با ملت مصر جلوه می‌کرد اعلامیه‌هایی علیه مقام سلطنت منتشر شد و در تعبیر این وقایع چنین شایع گردید که توده‌ایها با داشتن ده‌هزار اسلحه گرم درصدد ایجاد آشوبی می‌باشند ولی مقامات انتظامی باوجود تصدیق شایعات راجع به مسلح بودن توده‌ایها اقدام مؤثری برای جلوگیری از فعالیتهای آنها به عمل نمی‌آوردند. دراین تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران نقش مهمی داشتند و از جمله روز ۸ آبان عده‌ای از آنها به بهانه اعتراض به مقررات پرداخت حق‌الثبت، اعضای هیئت سنای دانشگاه را چندین ساعت در اطاقشان محبوس کردند. در جلسه مجلس شورای ملی روز ۹ آبان لیدر جبهه مخالف به این جریان‌ها شدیداً اعتراض نمود و گفت دولت رویه‌اش مبنی بر عوام‌فریبی است و خواه عمداً و خواه به‌علت بی‌کفایتی موجب تقویت حزب توده می‌شود ولی از طرف دولت جواب داده شد که فعالیتهای منتسب به حزب توده نتیجه تحریک عمال انگلیس است و مطلقاً موجب نگرانی نیست. روز ۱۲ آبان دانشگاه اعلامیه‌ای صادر کرد به این مضمون که به‌علت بینظمی‌هایی که رخ داده است دانشگاه تقاضای یک گارد استحقاقی کرده و تا برقراری ترتیبات تأمینیه تعطیل خواهد بود. آن روز مخالفین دولت در مجلس مجدداً به مناسبت فعالیتهای حزب توده به دولت حمله کردند. باز روز ۱۴ آبان همین موضوع در مجلس مطرح شد و دولت مورد انتقاد قرار گرفت. همان روز دکتر مصدق در واکنش‌گتن اعلامیه‌ای صادر کرد و مسئولیت وقایع دانشگاه را به عهده «عمال شرکت سابق» گذاشت که می‌خواهند با اخلاگری‌هایی مانع توفیق هیئت نمایندگی ایران در امریکا شوند. روز ۱۵ آبان طبق بیانیه‌ای که از طرف آیت‌الله کاشانی منتشر شده بود میتینگی تشکیل و پس از قرائت پیام وی دایر بر تجلیل موفقیت دولت در خلع‌ید از شرکت سابق قطعنامه‌ای دایر بر پشتیبانی از نهضت ملت مصر و اظهار انزجار از فعالیتهای «چناچ چپ نمای نفتی» صادر شد. روز ۲۵ آبان باز در دانشگاه اغتشاشی رخ داد، سازمان دانشجویان که دانشگاه آن را غیرقانونی تشخیص داده بود اعلام کرده بود که به مناسبت اینکه روز ۱۷ نوامبر در بعضی ممالک جشن دانشگاه برقرار می‌شود سازمان مزبور هم در آن روز جشنی برپا خواهد کرد ولی دانشگاه موافقت ننموده بود. بعد از ظهر عده‌ای دانشجو که منتسب به حزب توده بودند با شکستن در بزور وارد

امفی تئاتر شده و شروع به اجرای برنامه جشن نمودند و نطق‌هایی از جمله در پشتیبانی از ملت مصر ایراد کردند، این جریان نیز موضوعی به دست مخالفان داد که به دولت حمله کنند.

روز اول آذر ۱۳۳۰ که دکتر مصدق به تهران مراجعت نمود در فرودگاه مورد استقبال شایانی قرار گرفت ولی در افکار عمومی موافقت و مخالفت با دولت هر دو بشدت منعکس می‌شد، طرفداران دولت مسافرت هیئت نمایندگی ایران را قرین موفقیت کامل معرفی می‌کردند و برای اثبات نظر خود رد شکایت انگلستان از طرف شورای امنیت و خنثی نمودن تبلیغات سوء انگلیس در دنیا و گرفتن کمک اقتصادی از دولت امریکا و جلب همدردی و پشتیبانی ملت امریکا و ملت مصر را تأکید می‌نمودند، ولی مخالفان دولت هیچ یک از این عناوین را مفید به حال کشور نمی‌دانستند و برعکس ترازنامه عمل دولت را بکلی منفی تلقی می‌کردند و معوق ماندن مسئله نفت و خرابی وضع اقتصاد کشور و مالیه دولت و قدهلم کردن عناصر اخلاک‌گر را موجب نزدیک شدن مملکت به پرتگاه می‌دانستند. عقیده آنها بیش از پیش این بود که دکتر مصدق باید با اذعان شکست سیاست خود کنار رفته و تا وقت باقی است بگذارد دولت دیگری در صدد نجات کشور از مهلکه برآید. این هر دو نظر در مجلسین طرفدارانی داشت ولی در هر دو مجلس نمایندگان که نسبت به سیاست دولت صراحتاً اظهار مخالفت می‌کردند بسیار در اقلیت بودند.

روز ۳ آذر دکتر مصدق به مجلس رفت و شرح مسافرت خود را بیان کرد. علل عدم پیشرفت مذاکرات نفت را به این صورت توضیح داد که انگلیسیها نیتشان جلوگیری از اداره امور نفت ایران به دست ایرانیان است و می‌خواهند نفت ایران منحصرأ به آنها آنهم به ثمن بخرس تحویل شود و چون دولت ایران جداً در مقابل این انتظارات ایستادگی به خرج می‌دهد در صدد هستند که دولت فعلی را ساقط کنند و دولت دیگری روی کار آورند که منظورشان را تأمین کند و ضمناً برای آنکه وضع مالی ایران سخت‌تر شود منتهای کوشش را به کار می‌برند که دولت امریکا را از مساعدتهای اقتصادی به کشور ایران منصرف کنند. از فحوای اظهارات دکتر مصدق واضح بود که دیگر امید زیادی به حل مسئله نفت ندارد چون تلویحاً اشاره به لزوم انصراف از عواید نفت و فداکاری و تحمل عسرت و سختی نمود و گفت

«ملت ایران در این مبارزهٔ حیاتی تمام مساعی ممکنه را به عمل آورده که با انگلیسیها به ترتیبی که با شرافت و شئون ملی او سازگار باشد کنار بیاید... ولی متأسفانه از مساعی او در جلب موافقت دیگران تاکنون نتیجه‌ای چنانکه باید حاصل نشده، اکنون وظیفهٔ ملی مردم این مملکت است که دامن همت به کمر زنند و مستقلاً و به یاری خدا به اصلاح امور خود بپردازند»، ضمناً برای آنکه یک نوع تسلی هم با این اظهار یأس همراه باشد متوسل به شریک بودن طرف در سختیهای ناشی از قطع صدور نفت ایران شد و گفت «در این مبارزهٔ عظیم حیاتی به هیچ وجه نباید در ارادهٔ ما رخوت و فتوری حاصل شود زیرا مشکلات طرفین تقریباً مساوی است اگر ما احتیاج به عواید نفت خود داریم دیگران هم به همان اندازه به نفت ما نیازمند هستند اگر بودجهٔ ما از تعادل خارج شده و اصلاح آن مستلزم فداکاری است دیگران هم از همین جهات با مشکلات عظیم دست به گریبانند، اگر ما باید در زندگی خود صرفه جویی کنیم و چندی با عسرت و سختی روبه رو شویم آنها هم به همین مشقات و زحمات دچار هستند». بدیهی است که این استدلال چندان قوی نبود چون صرف نظر از اینکه آیا حقیقتاً لازم بود ملت ایران چنین عسرتی را تحمل کند یا نه مضیقه‌ای که برای کشور ایران حاصل شده بود به هیچ وجه قابل مقایسه با اشکالات سایر کشورها نبود.

باری به این ترتیب کسانی که از مسافرت دکتر مصدق به امریکا امید رفع بحرانی را که هشت ماه ادامه یافته بود داشتند متوجه شدند که بحران ادامه خواهد داشت بلکه شدیدتر خواهد شد. در این ضمن دکتر مصدق در همان جلسهٔ ۳ آذر مجلس اعلام نمود که فعالیت بعدی دولت اقدام به انجام انتخابات خواهد بود. مسئلهٔ انتخابات نیز طی مدت چند ماه موجب تشنج و زدوخوردها و اغتشاشاتی شد که شمه‌ای از آن بعد بیان خواهد شد. ماه آذر نیز ماه پرجنگالی بود چندین بار تظاهراتی همراه با اختلال نظم عمومی و زدوخوردهای شدید و بستن دکانها و بازار و تهدید و تجاوز دسته‌ای علیه دستهٔ دیگر به وقوع پیوست، هرچند دولت برای اعادهٔ آرامش اقداماتی می‌کرد ولی پیدا بود که مقداری از این پیش‌آمدها به میل و تشویق خود دولت صورت می‌گرفت و کوشش قوای انتظامی در جلوگیری از تظاهرات نسبت به همهٔ آنها یکسان نبود. دولت از طرفی می‌خواست عرصه را بر جبههٔ مخالف خود در مجلس و هواخواهان آن در خارج از مجلس

مخصوصاً از لحاظ اقدامات انتخاباتی آنها تنگ کند و از طرف دیگر مصمم بود آزادی عملی را که به حزب توده به منظور نشان دادن خطر کمونیسم و جلب مساعدت دولت امریکا داده بود و اکنون حزب مزبور بیش از آنکه با منظور دولت وفق می‌داد از آن بهره‌برداری می‌نمود محدود کند، بدین ترتیب در عین حال هم حزب توده هم مخالفان دولت و هم خود دولت در تظاهراتی که رخ می‌داد دست داشتند. چگونگی این هرج و مرج با ذکر چند مثال روشن خواهد شد. روز ۴ آذر عده‌ای از دختران مدرسه نوریبخش به عنوان اعتراض به اخراج یازده نفر از آنها که دست به تحریکات توده‌ای زده بودند در خیابان نادری به قوای انتظامی حمله کردند و بعد از ظهر از دحامی در خیابان مزبور صورت گرفت و دکانها بسته شد. روز ۱۴ آذر سازمان دانشجویان که سازمان توده‌ای بود میتینگ سیاری ترتیب داد و دانشجویان تظاهراتی به علت اخراج همان شاگردان مدرسه نوریبخش و چند نفر از دانشجویان دانشگاه نمودند و در جلو دانشگاه و طول خیابان نادری و بیمارستان و در دانشسرا اصطکاکهایی بین عناصر توده‌ای و مخالفین آنها و قوای انتظامی روی داد و در حدود صد نفر از هر دسته مجروح شدند، در آن روز عده‌ای از مخالفین حزب توده به تئاتر سعدی که نمایشنامه‌های کمونیستی در آنجا اجرا می‌شد حمله‌ور شدند که آنجا را آتش بزنند ولی قوای انتظامی جلوگیری کردند، بعد مهاجمین به «خانه صلح» حمله‌ور شده و مقداری از اثاثیه آنجا را شکسته و اوراق آنجا را سوزاندند، همچنین عده‌ای به دفاتر روزنامه‌های مخالف دولت یا مخالف کمونیست هجوم آوردند و اثاثیه آنجا را شکستند، متعاقب این پیش‌آمد مدیران ۱۷ روزنامه در مجلس شورای ملی متحصن شدند و این وقایع در جلسات ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ آذر مجلس شورای ملی و سنا مطرح و موجب حملات شدیدی به دولت شد و یکی از اعضای جبهه مخالف دولت در مجلس شورای ملی گفت «يك بار دیگر بعد از فاجعه ۲۳ تیرماه دست دکتر مصدق در خون بیگناهان فرو رفت... دولت به وسیله ترور کردن و خفه کردن و ترساندن و فحش دادن می‌خواهد هرکسی را که با او مخالف است ساکت کند... بسیاری از جاها و اشخاصی که مورد حمله واقع شده‌اند هیچ رابطه‌ای با حزب توده نداشته‌اند» همچنین لیدر جبهه مخالف اظهار نمود «دولت کارش مبارزه با کمونیسم نیست بلکه... هرکس بیاید حرفی که مخالف دولت است بزند

فوراً يك مارک توده‌ای یا نفتی به او می‌چسبانند». شدیدترین حمله‌ای که در مجلس شورای ملی به رویهٔ دکتر مصدق وارد آمد از طرف لیدر جبههٔ مخالف بوده که يك جمله از اظهارات تند و تعرض‌آمیزش را نقل می‌کنیم: «روی سختم به ایشان نیست ایشان معتقد به این حرفها نیست معتقد به مملکت نیست معتقد به نظم و آرامش نیست او يك سرشت خاصی است، خدا يك مرضهایی گاهی برای تنبیه جامعه ایجاد می‌کند، دکتر مصدق هم یکی از آن امراض است که خدا برای ایران فرستاده است». با وجود این اعتراضات تظاهرات تهدیدآمیز دیگری روز ۲۱ آذر از طرف جمعیت پان‌ایرانیستها علیه مخالفین دولت و متحصنین جلو مجلس شورای ملی صورت گرفت و ممانعتی از طرف دولت به عمل نیامد و همان‌روز به دعوت آیت‌الله کاشانی دکانها بسته شد و دسته‌هایی که تعداد زیادی شاگردان دبستانها نیز جزو آنها بودند با شعارهای ضد مخالفین دولت به طرف مجلس رفتند و جلو مجلس ازدحام کردند، ضمناً تحریکاتی هم برای ایجاد عدم رضایت بین کارکنان نفت در تهران به عمل آمد و منجر به اعتصاب کارگران انبار نفت در روز اول دی گردید. در خلال این احوال کوششهایی از طرف دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی به عمل آمد که نمایندگان و روزنامه‌نگارانی که در مجلس تحصن اختیار کرده بودند از تحصن خارج شوند ولی نمایندگان متحصن با اظهار اینکه اقلیت‌تأمین‌جانی ندارد و دولت اصل عمدهٔ مشروطیت را که آزادی اقلیت است زیر پا گذاشته است از خروج از تحصن امتناع کردند و مدیران روزنامه‌ها هم روز ۲۸ آذر اعلامیه‌ای صادر نمودند که چون آزادی فردی و امنیت عمومی از بین رفته و آنها اعتمادی به حکومت ندارند در تحصن باقی خواهند بود. در این وضع آشفته و متشنج که حالت اضطراب و نگرانی همه را فرا گرفته بود از موضوع اصلی یعنی کوشش در حل مسئلهٔ نفت کمتر صحبتی به میان می‌آمد فقط گاهی جراید با نقل قول از منابع خارجی خبر می‌دادند که بانک بین‌المللی عمران و توسعه از همان زمان اقامت دکتر مصدق در امریکا در صدد تهیهٔ پیشنهادی برای تصفیة اختلاف نفت برآمده است هرچند عامهٔ مردم دیگر انتظار حل مسئلهٔ نفت را نداشتند ولی باز انتشار این اخبار باخوشبینی تلقی، و امیدواری به رفع بحران تا اندازه‌ای تجدید شد.

حواشی فصل شانزدهم

- ۱) S. H. Longrigg: *Oil in the Middle East*, Oxford 1961, p. 171.
- ۲) دولت آمریکا در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۳۵ به دولت ایران اطلاع داد که این مبلغ طی سال مالی که به ۳۰ ژوئن ۱۹۵۲ (۹ تیر ۱۳۳۱) ختم می‌شود به دولت ایران پرداخت خواهد شد.
- ۳) موضوع خروج نیروی نظامی انگلیس از مصر بالاخره طبق موافقت‌نامه اکتبر ۱۹۵۴ خاتمه یافت و مسئله ملی نمودن کانال سوئز نیز به موجب قانون ژوئیه ۱۹۵۶ قطعی شد.
- ۴) آشتیانی‌زاده در جلسه ۱۷ آذر.
- ۵) جمال امامی در جلسه ۱۹ آذر.

فصل هفدهم

پیشنهاد بانک بین‌المللی عمران و توسعه

در آبان ماه ۱۳۳۰ هنگامی که دکتر مصدق در واشنگتن مشغول مذاکره با نمایندگان دولت امریکا بود چون از این مذاکرات هم بوی امیدی نمی‌آمد اولیای بانک بین‌المللی عمران و توسعه احتمالاً به اشاره مقامات دولتی امریکا در صدد برآمدند که با جلب وساطت دولت پاکستان به عنوان يك مقام بیطرف و دوست طرفین اختلاف، دکتر مصدق را راضی کنند که بانک مزبور به صورت مرضی‌الطرفین اقدام در رفع اختلاف ایران و انگلیس و احیای صنعت نفت ایران بنماید. بانک بین‌المللی عمران و توسعه یکی از مؤسسات تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد است که طبق اساسنامه اش می‌تواند از محل سرمایه‌ای که در اختیار دارد وامهایی به کشورهای برای اجرای طرحهای عمرانی بدهد و به‌طور کلی در امر توسعه اقتصادی کشورها همکاری و مساعدت کند. بانک مزبور توانسته است در حل اختلافات مالی و اقتصادی بین دولت‌ها از طریق میانجیگری در مذاکرات یا تعیین کارشناس یا اعطای کمکهای مالی نقش عمده‌ای ایفا کند علی‌هذا فکر وساطت بانک برای حل اختلاف ایران و انگلیس اصولاً با مرام بانک وفق می‌داد و ممکن بود مؤثر واقع شود.

بانک بین‌المللی علاوه بر اینکه صلاحیت وساطت در این موضوع را طبق اساسنامه خود داشت مخصوصاً علاقه‌مند به حل اختلاف مورد بحث بود زیرا بحران نفت ایران ثبات اقتصادی خاورمیانه را دچار مخاطره نموده و موجب نگرانی محافل مالی بین‌المللی شده بود، بنابراین به درخواست رئیس بانک بین‌المللی سفیر پاکستان در واشنگتن موضوع را

با دکتر مصدق در میان گذاشت و چون دکتر مصدق اصولاً با مداخله بانك اظهار مخالفت ننمود روز ۱۸ آبان رابرت گارنر (Robert Garner) قائم مقام رئیس بانك به ملاقات دکتر مصدق رفت و اظهار نمود که چنانچه دولتین ایران و انگلستان که هر دو عضو بانك هستند از بانك درخواست کنند بانك حاضر خواهد بود بدون ورود در ماهیت اختلاف و به طرزى که مورد رضایت طرفین باشد يك ترتیب موقت برقرار کند که نفت ایران دوباره به جریان بیفتد و ضمناً زمینه برای حل نهایی اختلاف فراهم شود. اصولی که گارنر برای يك چنین ترتیب پیشنهاد کرد از این قرار بود که مؤسسه عاملی تحت مسئولیت بانك تشکیل شود و با سرمایه‌ای که بانك در اختیارش خواهد گذاشت صنعت نفت را اداره کند و بانك نفت تولیدی را به قیمت مرضی طرفین به شرکت سابق فروخته‌قسمتی از حاصل فروش را در حساب سپرده مخصوص نگاه دارد تا بالمآل از آن محل غرامت شرکت سابق پرداخت شود. در اطراف این اصول مذاکرات کلی به عمل آمد اما دکتر مصدق هر چند با این پیشنهاد که بانك وجوه لازم را به کار انداخته و جریان نفت ایران را به بازارهای دنیا تجدید کند موافق بود ولی برگرداندن کارشناسان انگلیسی را به ایران که جزئی از پیشنهاد بانك بود به هیچ وجه قابل قبول نمی‌دانست معذک دکتر مصدق اظهار نمود که اگر بانك بتواند وجه حلی که نظر ایران را تأمین نماید پیدا کند وی آن را مورد توجه قرار خواهد داد. گارنر مراتب را به اطلاع مقامات دولت انگلستان رسانید ولی مادام که دکتر مصدق در امریکا بود جوابی از دولت مزبور نرسید و مذاکره با بانك از این مقدمات تجاوز نکرد. دکتر مصدق پس از مراجعت به تهران ضمن اظهاراتی که در جلسه ۱۹ آذر مجلس شورای ملی نمود به موضوع مداخله احتمالی بانك مختصراً اشاره کرد و گفت اشکال پیشنهاد بانك که در امریکا مطرح شده بود در مورد تجدید استخدام انگلیسیها بود که برای دولت ایران موافقت با آن ممکن نیست. کمی بعد از عزیمت دکتر مصدق از امریکا اول قائم مقام بانك بین‌المللی به اتفاق مشاور حقوقی بانك و بعد اوژن هلاک (Eugene Black) مدیرکل بانك به لندن رفته و با مقامات دولت انگلستان و رؤسای شرکت نفت وارد مذاکره شدند.

طی ماه آذر اخباری پی‌درپی به تهران می‌رسید دایر بر اینکه بانك

بین‌المللی مشغول تکمیل مطالعات خود در بارهٔ امکان مداخله در کار نفت ایران می‌باشد و مدیران مسئول بانک با دولت انگلستان مرتباً در تماس بوده و موافقت اصولی دولت مزبور را برای ورود در مذاکره با دولت ایران جلب کرده‌اند و دست به کار تهیهٔ طرح مفصل مربوط به نحوهٔ مداخلهٔ خود در این امر هستند که به دولت ایران تسلیم کنند، این اخبار در محافل که نگران حل اختلاف بودند ایجاد امیدواری نمود هر چند از همان ابتدا سخن گویان جبههٔ ملی اظهار نمودند که مداخلهٔ بانک با مفاد قانون ملی شدن صنعت نفت سازگار نخواهد بود.

در هفتهٔ اول ماه دی سفیر پاکستان و همچنین سفیر امریکا با دکتر مصدق ملاقاتهایی نمودند و از اقدامات مقدماتی که به وسیلهٔ بانک بین‌المللی به عمل آمده بود او را مطلع کردند و چون ضمن این ملاقاتها موافقت اصولی دولت ایران با مداخلهٔ بانک بین‌المللی معلوم گردید زمینه برای اقدام رسمی از طرف بانک فراهم شد و بانک تصمیم گرفت یکی از اعضای عالی‌رتبهٔ ادارهٔ اعتبارات خود را موسوم به هکتور پرودم (Hector Prudhomme) به اتفاق یک کارشناس امور نفتی موسوم به تورکیلد ریبر (Torkild Rieber) برای کسب اطلاعات دقیق راجع به وضع تأسیسات نفتی به ایران بفرستد این دو نفر روز ۱۰ دی ماه وارد تهران شدند و چهار روز بعد پس از ملاقاتهای لازم با دکتر مصدق و مشاورین نفتی دولت به اتفاق دو نفر از مهندسين ایرانی (مهندس حسینی و مهندس معظمی) به آبادان رفتند.

دو نفر نمایندهٔ مزبور هنگام ورود به تهران نامه‌ای به تاریخ ۶ دیماه از طرف رئیس بانک خطاب به دکتر مصدق همراه آوردند، نامهٔ مزبور حاوی نکات عمده‌ای بود که بانک بر آن اساس دخالت خود را ممکن و مؤثر می‌دانست، مفاد نامهٔ مزبور به‌طور خلاصه به شرح زیر بود:

بانک در نظر ندارد به‌طور دایم و به عنوان یک عمل بازرگانی وارد صنعت نفت شود و پیشنهاد دایمی هم عرضه نمی‌کند، بلکه فقط می‌خواهد یک ترتیب موقت برای به راه انداختن عملیات نفت پیشنهاد کند که بی‌آنکه به حقوق طرفین زیانی وارد آورد جریان نفت را تأمین کند. منظور اساسی این است که یک طریقهٔ عملی اتخاذ شود که متضمن حسن ادارهٔ صنعت نفت ایران باشد و

بنابراین بانک رعایت اصول زیر را لازم می‌داند:

(الف) عملیات تحت مدیریت هیئتی از اشخاص بیطرف که به وسیله بانک انتخاب می‌شوند و مسئول بانک خواهند بود اداره خواهد شد. بانک در استخدام و عزل کارمندان آزاد خواهد بود ولی فقط در حدود ضرورت می‌تواند کارمند غیر ایرانی استخدام کند و کلیه اعضای هیئت مدیره و کارمندان مسئول بانک خواهند بود.

(ب) بانک دارای اختیارات کامل برای تأمین حسن اداره عملیات خواهد بود.

(ج) خدماتی که بانک انجام خواهد داد جنبه موقت خواهد داشت و خدش‌های به حقوق طرفین وارد نخواهد ساخت.

(د) بانک در ازای خدمات خود انتظار سود نخواهد داشت ولی باید از هرگونه احتمال ضرر و زیان مصون باشد.

(ه) بانک مادام که درآمد کافی از عملیات تحصیل نشود و جوه لازم را برای جریان کارها فراهم خواهد ساخت و بعد از محل درآمد نفت برداشت خواهد نمود.

(و) بانک قراردادی برای صدور کلی نفت و توزیع آن از طریق که هم‌اکنون موجود می‌باشد منعقد خواهد نمود.

(ز) وجوه حاصله از فروش پس از وضع هزینه‌ها به صورت زیر تقسیم خواهد شد یک قسمت به ایران و یک قسمت به خریدار کل پرداخت خواهد شد و بقیه به‌طور امانت نزد بانک خواهد ماند.

(ح) این ترتیب برای مدت دو سال مقرر خواهد شد ولی به‌تراضی طرفین قابل تمدید خواهد بود.

در پایان نامه اضافه شده بود که مطالب دیگری مخصوصاً موضوع قیمت و تناسب تقسیم درآمد هنوز باقی است که باید بعداً مورد مطالعه قرار گیرد ولی برای آنکه هیئت مدیره بانک بتواند تصمیم اصولی اتخاذ کند لازم است قبلاً بدانند که آیا مراتب فوق مورد موافقت طرفین هست یا نه.

دکتر مصدق در تاریخ ۱۲ دیماه جوابی به نامه رئیس بانک داد و طی آن مطالب زیر را اظهار نمود:

- ۱- دولت ایران نسبت به مشتریانی که در ظرف مهلت مقرر آمادگی خود را برای خرید نفت ایران اشعار ننموده‌اند تعهدی ندارد.
- ۲- تشکیل هیئت مدیره از اشخاص بیطرف محتاج توضیح است.
- ۳- معلوم نیست عبارت «کارمندان غیر ایرانی» شامل همه ملیتهای غیر ایرانی می‌شود یا استثنایی وجود دارد.
- ۴- حدود اختیاراتی که بانک می‌خواهد باید معلوم و تصریح شود که آیا فقط شامل امور فنی است یا مسائل اقتصادی را نیز دربر دارد.
- ۵- معنی عبارت «خدشه وارد نساختن به حقوق طرفین» روشن نیست دولت ایران باید در رد یا قبول همه پیشنهادها آزاد باشد.
- ۶- معلوم نیست که آیا قرارداد فروش کلی با دولت ایران منعقد خواهد شد یا با دیگران.
- ۷- اصل تقسیم درآمد فروش بین دولت و خریدار کل قابل قبول نیست فقط دولت ایران می‌تواند تخفیفی از قیمت بین‌المللی قائل شود، به عبارت دیگر چون صنعت نفت ملی شده است شریک نمودن خریدار در منافع امکان نخواهد داشت، همچنین منظور از ماندن قسمتی از عواید نزد بانک روشن نیست.
- ۸- نسبت به مسائلی که احتیاج به مطالعه بعدی دارد دولت البته نمی‌تواند قبلاً اظهار نظر کند فقط لازم می‌داند این نکته را متذکر شود که دخالت بانک در امر بهره‌برداری از معادن نفت تنها به عنوان نمایندگی از طرف دولت ایران مجاز خواهد بود، به این معنی که بانک بایستی به دستور دولت ایران عمل کرده و حساب وجوه حاصله از فروش را پس از وضع مخارج و سود منصفانه و حق‌الزحمه خود به دولت تسلیم کند.

جواب دولت ایران با اینکه قسمتی جنبه استفسار داشت و قسمتی هم حاکی از عدم قبول بعضی اصول بود معذک بانک آن را بر روی هم مثبت تلقی نمود؛ ضمناً دولت انگلستان هم که نامه‌ای مشابه نامه فوق از بانک دریافت کرده بود به بانک اعلام نمود که با مفاد آن به شرط روشن شدن بعضی جزئیات اصولاً موافق است. خود بانک نیز که از دو جهت

نگرانی داشت پس از تبادل نظر با دولتین اطمینان حاصل کرد که جای نگرانی نیست، این دو موضوع یکی امکان ضرر و زیان بود از قبیل اینکه شرکت سابق از بابت خرابی ماشین آلات و دستگاهها از بانک ادعای خسارت کند و دیگر احتمال اینکه از بانک خواسته شود که به عملیاتی غیر از امور فنی استخراج و تولید و فروش نفت مثلاً خانه سازی و خدمات طبی و تهیه وسایل آموزش و مخابرات و غیره بپردازد و بانک قبول مسئولیت خسارات مذکور شق اول یا تعهد عملیات غیر فنی شق دوم را مخالف مقررات اساسنامه خود می دانست.

بانک چنین تصور می کرد که اگر بتواند اشکال مربوط به تجدید استخدام کارشناسان انگلیسی را رفع کند در سایر مسائل موافقت طرفین را جلب خواهد کرد ولی این نظر مطابق با واقع بینی نبود زیرا در کلیه مسائل مورد بحث اشکالات لاینحل وجود داشت و به طوری که بعداً معلوم گردید در مورد طرز عمل بانک بعضی نظرهای دولت ایران برای شرکت سابق و بعضی نظرهای شرکت برای دولت ایران غیرقابل قبول بود؛ با این حال دولت امریکا جداً از وساطت بانک بین المللی در حل اختلاف ایران و انگلیس پشتیبانی می کرد زیرا بیش از پیش نگران بود از اینکه تعطیل صنعت نفت و ایجاد بیکاری در ایران موجب تقویت و پیشرفت کمونیسم شود، ولی هر چند در نتیجه مساعی دولت امریکا دولت انگلستان تصمیم خود را دایر بر پشتیبانی از وساطت بانک بین المللی اعلام نمود اما شرکت سابق طی مذاکره با نمایندگان بانک پافشاری در شرایطی می کرد که نتایج آن از اصول پیشنهادی میسیونهای جکسن و استوکس تجاوز نمی نمود، بلکه شاید حتی به آن پایه نیز نمی رسید.

نمایندگان بانک روز ۲۱ دیمه از سفر جنوب مراجعت کردند و روز ۲۳ به امریکا برگشتند. نمایندگان مزبور طی مذاکراتی که در آبادان و تهران با نمایندگان دولت نمودند از مشاهدات خود اظهار کمال رضایت کرده و موفقیت کارمندان ایرانی را در نگاهداری تأسیسات و ادامه عملیات به میزان محدود ستودند و گفتند که ضمن تنظیم گزارش و توصیه خود به اولیای بانک مراتب مزبور را بخصوص در نظر خواهند داشت. بازگشت نمایندگان بانک و مطرح شدن گزارش آنها اتفاقاً مصادف با مسافرت چرچیل به امریکا گردید، پس از آنکه بانک مضمون گزارش را

با نمایندگان دولت انگلستان و شرکت سابق در میان گذاشت و نظر آنها را در باره انتظارات دولت ایران خواستار شد چرچیل ضمن ملاقات با ترومن وعده داد که بمحض مراجعت به لندن موضوع را در هیئت وزیران مطرح و حتی الامکان به تهیه زمینه مساعد برای مداخله بانك كمك كند.

مذاكرات بين دولت انگلستان و شرکت سابق در لندن براساس گزارش بانك و اعلام نتیجه آن به اولیای بانك بین المللی دو هفته به طول انجامید. روز ۱۵ بهمن ایدن ضمن نطقی که در پارلمان ایراد نمود چند کلمه درباره وساطت بانك گفت که چندان حاکی از خوشبینی نبود وی گفت «در خصوص ایران... گزارش امیدبخشی ندارم پاسخ اول دولت ایران به بانك بین المللی چندان امیدبخش نبود با این حال... بانك در کاری که پیش گرفته پافشاری دارد و مصمم است بداند چه کمکی می تواند بکند تا کار را از این مرحله بنیست خارج سازد». به طوری که بعد بانك بین المللی اظهار نمود پاسخ دولت انگلستان به گزارش نظریات نمایندگان بانك عبارت بود از اصرار در استخدام کارشناسان انگلیسی و سپردن عملیات فنی به دست يك مؤسسه خارجی و اتخاذ ترتیباتی که به موجب آن شرکت سابق خریدار عمده یعنی در واقع انحصاری نفت شناخته شود، ضمناً شرکت سابق شرایط خود را نیز درباره میزان و طرز احتساب قیمت نفت تعیین نموده بود. بانك بین المللی به وصول پاسخ دولت انگلستان تصمیم گرفت هیئتی به ایران اعزام نماید. بدیهی است که بانك برای آنکه بتواند وساطت خود را در کار نفت ایران عملی کند مجبور بود از نظریات دولت انگلستان تبعیت کند. به طور کلی طرز عملی که بانك با موافقت اصولی شرکت سابق در نظر گرفته بود این بود که يك دستگاه مدیریت که قسمت عمده کارمندان خارجی آن از اعضای شرکت سابق باشند تحت نظارت خود برقرار کند و سرمایه لازم را برای عملیات فنی در اختیار دستگاه مزبور گذاشته و بعداً از محل عواید وصول کند و ترتیباتی اتخاذ نماید که دستگاه مزبور با همکاری شرکت ملی نفت ایران نفت خام و فراورده های نفتی را به میزان قبل از ملی شدن تهیه کرده و به بانك تحویل دهد و بانك مواد مزبور را به نرخی که قبلاً با شرکت سابق توافق شده باشد به شرکت نامبرده تحویل دهد و همه این ترتیبات جنبه موقت داشته باشد یعنی

برای حداکثر دو سال (ولی با امکان تمدید) در نظر گرفته شود. در حقیقت به این ترتیب بانک فقط واسطه‌ای بین دولت ایران و شرکت سابق می‌شد تا وقتی که طرفین راه‌حل نهایی برای اختلاف خود پیدا کنند. اصرار بانک در معامله انحصاری با شرکت سابق هم متکی بر این استدلال بود که فقط آن شرکت وسایل حمل و نقل دریایی و پخش و توزیع نفت ایران را در بازارهای جهان در اختیار دارد.

روز ۲۱ بهمن میسیونری از طرف بانک به ریاست گارنر و عضویت ریبر و پرودم و کلارک (Clark) مشاور حقوقی و لیپکویتز (Lipkowitz) مشاور اقتصادی وارد تهران شد، گارنر و همراهانش طی مدت پنج روز با دکتر مصدق و مشاورین فنی دولت درباره نظریات شرکت سابق مذاکره کردند ولی چون مذاکرات به نتیجه نرسید عازم مراجعت شدند. در این موقع بر اثر وساطت چند نفر از نمایندگان مجلس سنا^۲ مذاکرات سه روز دیگر ادامه یافت اما بالاخره معلوم گردید که فاصله بین انتظارات دولت ایران و پیشنهادهای شرکت سابق به اندازه‌ای زیاد است که اصولاً حصول نتیجه امکان‌پذیر نیست، با این حال میسیون بانک خود را مایوس نشان نداد بلکه اظهار نمود که درباره آخرین نظریات دولت ایران مجدداً با دولت انگلستان و شرکت سابق تماس خواهد گرفت. روز ۳۰ بهمن گارنر و ریبر و پرودم تهران را به مقصد لندن ترک نمودند ولی کلارک و لیپکویتز برای حفظ ارتباط با دولت در تهران ماندند. اینک به شرح اشکالاتی که طی مذاکره بین میسیون بانک و دولت به میان آمد می‌پردازیم: یکی از مشکلترین مسائلی که بانک با آن روبه‌رو شد موضوع استخدام کارشناسان خارجی بود، مشاورین فنی دولت ایران معتقد بودند که عملیات تولید و پالایش تا میزان ده میلیون تن در سال به دست کارشناسان ایرانی قابل اجرا می‌باشد^۲ و چون استدلال آنها از این قرار بود که در مرحله اول همین مقدار تولید و فروش آن به نرخ بین‌المللی برای رفع نیازمندیهای ایران کفایت خواهد کرد انتظار داشتند که بانک برای اجرای این برنامه محدود کمک مالی لازم در حق ایران معمول دارد ولی ضمناً تصدیق می‌نمودند که چنانچه بنا بر استفاده از ظرفیت کامل تأسیسات باشد البته استخدام تعدادی کارشناس خارجی لازم خواهد بود که در آن صورت بانک می‌توانست از بین اتباع کشور-

های غیر از انگلستان عدهٔ مورد لزوم را گرد آورده و در اختیار دولت ایران بگذارد. اولیای بانك بین‌المللی نمی‌توانستند با این نظر دولت ایران موافقت کنند زیرا از نظر اقتصادی اصولاً دخالت بانك را در امر نفت ایران فقط در صورتی موجه می‌دانستند که عملیات استخراج و پالایش به مقیاس ظرفیت کامل تأسیسات جنوب ایران در نظر گرفته شود و برای تأمین این منظور یعنی به کارانداختن همهٔ دستگاهها و تأمین حداکثر تولید، استخدام بین ۵۰۰ و ۱۰۰۰ نفر کارشناس خارجی را ضروری می‌دانستند، ضمناً خود را هم از استخدام عده‌ای از متخصصین شرکت سابق ناگزیر می‌دیدند و با استناد به تحقیقاتی که دربارهٔ وجود کارشناسان غیر مشغول در کشورهای مختلف نموده بودند اظهار می‌کردند که گرد آوردن کارشناسان به تعداد لازم برای مدت مباشرت بانك (یعنی حداکثر دو سال) بدون استفاده از کارشناسان انگلیسی ممکن نخواهد بود، همچنین متذکر می‌شدند که در هر حال ماهیت بین‌المللی بانك مانع از آن است که در مورد عملی که به نام بانك اجرا می‌شود اتباع یکی از کشورهای عضو بانك از امکان شرکت در آن عمل محروم شوند. پیشنهاد بانك از این قرار بود که همهٔ اتباع خارجی از طرف بانك استخدام شوند و يك قرارداد دسته‌جمعی با بانك و در عین حال قراردادهای انفرادی با شرکت ملی منعقد کنند و يك نفر مدیر عامل فنی از بین آنها از طرف بانك تعیین شود که مسئولیت اجرای عملیات را تحت نظر بانك در عهده داشته و رابط و واسطهٔ بین کارمندان خارجی و شرکت ملی باشد. بانك اظهار می‌نمود که کارمندان خارجی صرف‌نظر از ملیت و سوابق استخدامی به عنوان کارمندان بین‌المللی تلقی خواهند شد و این ترتیب نظر اساسی دولت ایران را تأمین خواهد نمود زیرا مستخدمین بانك مطلقاً اجازهٔ دخالت در امور داخلی هیچ کشوری را ندارند ولی در جواب این نکته دولت ایران متذکر می‌گردید که وضع سیاسی ایران به هیچ وجه اجازهٔ استخدام اتباع انگلیسی را نمی‌دهد.^۴ در طی مذاکرات نمایندگان دولت ایران نظر خود را تا این حد تعدیل نمودند که بانك می‌تواند در حدود دویست نفر از اتباع انگلیسی را استخدام کند ولی به این شرط که سابقهٔ خدمت در ایران نداشته باشند اما این موافقت مشروط، اشکال بانك را رفع نمی‌نمود.

در مورد تعیین قیمت نفت برای معامله با «خریدار عمده» نیز اختلاف زیادی بین طرفین وجود داشت دولت حاضر بود نفت خام را با تخفیف صدی بیست از بهای خلیج فارس بفروشد یعنی به نرخ بشکه‌ای ۱۴۰ سنت به جای ۱۷۵ سنت و حال آنکه بانک از طرف شرکت خریدار، صدی سی و سه تخفیف می‌خواست یعنی حاضر نبود نفت خام را به نرخ بیست و یک از بشکه‌ای ۱۱۷ سنت (متضمن ۵۸ سنت تخفیف) از شرکت ملی تحویل گرفته و به خریدار تحویل دهد و ضمناً می‌خواست بشکه‌ای ۳۷ سنت ۵ نیز از درآمد ایران به عنوان سپرده گرامت نگاه دارد که به این ترتیب عایدی خالص ایران از هر بشکه بالغ بر ۵۰ سنت می‌گردید (۱۱۷ سنت منهای ۳۰ سنت هزینه عملیات و ۳۷ سنت سپرده گرامت) و حال آنکه اگر طبق قراردادهای تنصیف عواید معمول وقت (بدون ملی شدن) عمل می‌شد درآمد ایران از هر بشکه به ۷۲٫۵۰ سنت بالغ می‌گردید (۱۷۵ سنت منهای ۳۰ سنت هزینه عملیات تقسیم بردو). در مورد نفت تصفیه شده نیز دولت حاضر بود آن را با تخفیف صدی بیست و پنج از نرخ متوسط خلیج مکزیک ۶ یعنی بشکه‌ای ۲۰۶ سنت بفروشد ولی بانک پیشنهاد می‌نمود که بهای نفت تصفیه شده براساس همان بهای نفت خام به اضافه بشکه‌ای ۵۰ سنت از بابت هزینه تصفیه و ۳ سنت حق العمل حساب شود که نتیجه آن بشکه‌ای ۱۷۰ سنت می‌شد (۱۱۷ + ۵۰ + ۳) در صورتی که نرخ متوسط خلیج مکزیک ۲۷۵ سنت بود و به این ترتیب بانک تقریباً ۴۰ درصد تخفیف می‌خواست.^۷

موضوعی که شرکت سابق به هیچ وجه حاضر به موافقت با آن نبود این بود که دولت ایران بتواند مقداری از نفت تولیدی را رأساً به خریداران دیگر بفروشد. دولت ایران در نظر داشت که در حدود یک سوم نفت تولیدی را اعم از خام و تصفیه شده با همان تخفیفی که برای خریدار عمده قائل می‌گردید آزادانه به مشتریهای دیگر بفروشد و به این ترتیب مستقیماً وارد بازارهای جهانی بشود، ولی آنچه بانک البته از طرف شرکت سابق حاضر بود با آن موافقت کند فروش یک دهم محصول از طرف ایران بود به شرط اینکه از قیمت خلیج فارس کمتر نباشد یعنی بدون تخفیف. در حقیقت شرکت سابق چون می‌خواست صادرکننده انحصاری نفت ایران باشد حاضر نبود با ترتیبی موافقت کند که به

موجب آن دولت ایران را در بازارهای جهانی رقیب خود قرار دهد، بنابراین کوشش بانک در رفع این اختلاف نیز به جایی نرسید.

موضوع دیگری نیز که درباره آن توافق حاصل نگردید این بود که بانک می‌خواست در مورد اداره عملیات و بخصوص به کارگماشتن و از کار برداشتن کارشناسان آزادی و استقلال تام داشته باشد ولی دولت ایران لازم می‌دانست که همه این اقدامات منوط به موافقت دولت باشد. اختلاف اساسی دیگری که بین طرفین وجود داشت و علت عمده شکست مذاکرات همین بود مربوط به این مسئله بود که بانک به چه سمت وارد عملیات نفت ایران خواهد شد. دولت ایران می‌خواست بانک به عنوان عامل یا وکیل یا نماینده ایران عمل کند ولی بانک خود را یک واسطه بیطرف می‌دانست و اظهار می‌نمود که طرفین اختلاف هر دو از لحاظ عضویت بانک یکسان و متساوی‌الحقوق هستند و بانک نمی‌تواند تحت عنوانی عمل کند که حاکی از جانبداری از وضع حقوقی یکی از طرفین باشد. در این باب گارنر به نمایندگان ایران توضیح داد که مداخله بانک در کارنفت ایران فقط به شرط موافقت طرفین یعنی هم دولت ایران هم دولت انگلستان مجاز خواهد بود و البته تاحدی که دخالت بانک به نفع دولت ایران باشد بانک در حکم عامل یا نماینده ایران خواهد بود ولیکن عیناً همین وضع را در مقابل دولت انگلستان نیز خواهد داشت و انحراف از این ترتیب با بیطرفی بانک منافات خواهد داشت. این نظر بانک البته کاملاً درست بود و به طوری که بعد معلوم گردید دکتر مصدق شخصاً از این بابت نگرانی نداشت ولی مشاورین او چنین اظهار نظر نمودند که مداخله بانک بدون تصریح سمت عاملیت از طرف ایران مضر به منافع ایران خواهد بود بنابراین دکتر مصدق نظر خود را دایر بر استفاده از وساطت بانک تغییر داد.^۸

گارنر و ریبر و پرودم از مذاکراتی که در لندن درباره نظریات دولت ایران نمودند نتیجه نگرفتند زیرا شرکت سابق انتظارات دولت ایران را غیر قابل قبول تلقی می‌نمود. پرودم روز ۱۳ اسفند به تهران مراجعت نمود و به تفصیل با مشاورین فنی دولت و اعضای هیئت مختلط مذاکره و عکس‌العملهای دولت انگلستان و شرکت را تشریح کرد ولی با اینکه این مذاکرات ۱۲ روز به طول انجامید چون در مورد اشکالات مذکور

بالا نه شرکت سابق تعدیل مؤثری در نظر خود قائل شده بود و نه مشاورین فنی دولت از سختگیریهای خود منصرف شده بودند بالاخره کوششهای بانک با شکست مواجه شد.

پس از شکست میسیون بانک در محافل نزدیک به دولت چنین تعبیر شد که شرکت سابق عمداً اشکالاتی پیش آورد که موجب شکست مذاکرات گردید زیرا یا نمیخواست اختلاف به دست دکتر مصدق حل شود یا اصولاً با مداخله یک دستگاه بین المللی در کار نفت ایران مخالف بود. این نظریات مطابق با واقع نبود بلکه برعکس شرکت سابق امیدواری داشت که با مداخله دوساله بانک نفت ایران دوباره به جریان بیفتد و در ضمن زمینه ای برای تجدید عمل شرکت در ایران فراهم شود. اینجا بی مناسبت نیست یادآور شویم که شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) قراردادی با شرکتهای استاندارد نیوجرسی و سوکونی موبیل منعقد نموده بود که به موجب آن از سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) در ظرف مدت بیست سال ۸۰۰ میلیون بشکه نفت خام به شرکت نیوجرسی و ۵۰۰ میلیون بشکه به شرکت سوکونی تحویل دهد و بدیهی است که با فرارسیدن تاریخ شروع این معامله شرکت سابق کمال عجله را داشت که از نفت ایران استفاده کند و نظر بانک هم این بود که نفت ایران را فقط به شرکت مزبور تحویل دهد.

به موجب قراینی که در دست هست دکتر مصدق شخصاً مایل بود برای سازش با بانک پیدا شود ولی در مراحل نهایی در مقابل نظر مشاورین خود که پیشنهادهای بانک را غیر قابل قبول می دانستند تسلیم گردید. عبارات زیر از متن صورت مجلس مذاکراتی که روز ۱۸ اسفند در منزل نخست وزیر با حضور اعضای هیئت مختلط پیرامون گزارش پرودم صورت گرفت نقل می شود:

در باره گزارش که قرائت شد مذاکرات مفصلی به عمل آمد نخست وزیر در خاتمه بحث و مذاکرات گفتند که اگر مهندس حسینی که با پیشنهاد اینها مخالف هستند راه حلی دارند بگویند، اینطور که به نظر می رسد یا باید با امریکاییها و بانک بین المللی قضیه را حل کرد یا بعداً با خود انگلیسیها، و شق سوم هم این است که صنعت نفت را تقریباً بخوابانیم چون در ظرف ده ماه حتی یک قطره

هم نتوانستیم صادر کنیم، یعنی نگذاشتند، در آتیه هم اگر بتوانیم به مقادیر بسیار کمی خواهد بود اگر وضع بی‌پولی و بیکاری ادامه یابد بیم خطر برای مملکت می‌رود، اگر مهندس حسینی راهی به نظرشان می‌رسد بگویند؛ چون ایشان ساکت ماندند قرار شد که سوکمیسیون تشکیل و با امریکاییها آخرین مذاکرات را نموده و سعی کنند تا حد بریده‌شدن مذاکرات در قبولاندن نظریات دولت پافشاری نمایند.

از این صورت مجلس چنین برمی‌آید که قصد دکتر مصدق این بوده که سوکمیسیون روی نظریات دولت تا سرحد بریده‌شدن مذاکرات پافشاری کند یعنی در واقع راه‌حلی پیدا کند و از قطع مذاکرات اجتناب نماید ولی سوکمیسیون چون نتوانست موافقت نمایندگان بانک را با نظریات ایران جلب کند مذاکرات را برید و جریان امر را به نخست‌وزیر گزارش داد و بالنتیجه وی قبول پیشنهادهای بانک را منافی استقلال کشور تلقی نمود. روز ۲۶ اسفند اعلامیه مشترکی از طرف دولت و نمایندگان بانک به این مضمون صادر شد که مذاکرات طرفین روشن و دوستانه بوده و در بعضی نکات تا حدی موافقت حاصل شده است ولی متأسفانه در چند مورد مهم اختلاف نظر باقی است و نمایندگان بانک واشنگتن می‌روند تا نتیجه را به اولیای بانک گزارش دهند و البته چنانچه به نظر برسد که پیشرفتهای دیگری در مذاکرات ممکن است حاصل شود نمایندگان حاضر خواهند بود مجدداً مراجعت کنند. نمایندگان بانک در مراجعت به واشنگتن گزارش دادند که سختگیریهای دولت ایران مانع از آن است که بانک بتواند به طوری که انتظار می‌رفت در حل مسئله نفت مداخله کند. دکتر مصدق نیز در تاریخ ۲۹ اسفند ضمن نطقی که به مناسبت تحویل سال خطاب به ملت ایراد نمود اشاره به رد پیشنهادهای بانک کرد و در توجیه تصمیم خود گفت «نخواستیم لکه ننگ به دامن خود و شما بگذارم». همچنین روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ در جلسه معارفه‌ای که برای نمایندگان مجلس هفدهم ترتیب داده شده بود ضمن اشاره به اشکالات حل مسئله نفت گفت «راهی که ما را به جهنم می‌برد یعنی ما را از حفظ استقلال و حیثیت ملی خود دور می‌کند پیشنهادهای بانک است».

دولت امریکا پس از اطلاع از عدم پیشرفت مذاکرات در صدد برآمد که با مایوس کردن دولت ایران از کمک مالی امریکا زمینه مساعدی برای تجدید مذاکره با بانک فراهم کند طی اعلامیه‌ای که وزارت خارجه امریکا روز ۴ فروردین ۱۳۳۱ منتشر کرد چنین گفت:

دولت ایران چندبار کتبا و شفاهاً از کشورهای متحد امریکا درخواست وام و کمک مالی مستقیم کرده است که مشکلات ناشی از قطع عواید نفت را حل کند... دولت امریکا نمی‌تواند مادام که برای ایران مقدور است درآمد شایسته‌ای از صنعت نفت خود بدون زیان وارد آوردن به تمایلات ملی خویش به دست آورد این نوع کمک را موجه سازد... امریکا همواره براین عقیده بوده است که حل قضیه نفت ایران به نحوی که منافع مشروع ایران و انگلیس محفوظ بماند... امکان‌پذیر می‌باشد، ما معتقدیم که پیشنهاد بانک بین‌المللی برای کمک به این موضوع فرصت مناسبی را برای رسیدن به مقصود مذکور فراهم آورده است گویانکه حل این قضیه به طور موقت صورت بگیرد، همچنین امیدواریم که فورمولی پیدا شود که برای طرفین قابل قبول باشد.

اما انتشار این اعلامیه موجب تغییری در تصمیم دولت ایران نگردید. دولت در تاریخ ۶ فروردین جوابی به اعلامیه بالا منتشر و طی آن اظهار نمود که چون دولت امریکا با وجود وعده رسمی کمکهای اقتصادی که در گذشته به ایران داده بود اینک نظر مساعدی در برابر درخواست کمک مالی ایران ابراز نداشته است دولت ایران موضوع را تعقیب نخواهد کرد و ضمناً در مورد پیشنهاد بانک چنین گفت:

دولت ایران کراراً حسن‌نیت خود را برای پیدا شدن راه حل عادلانه که مطابق تمایلات ملت ایران یعنی در حدود قانون ملی شدن صنعت نفت باشد نشان داده است و هرگاه بانک بین‌المللی راه‌حلی پیشنهاد نماید که با تمایلات ملت ایران مغایرت نداشته باشد دولت ایران باکمال میل در پیشرفت آن همکاری خواهد کرد.

نظر به اشکالاتی که در بالا توضیح داده شد واضح است که بانک

نمی‌توانست ترتیباتی پیشنهاد کند که منطبق با قانون اجرای ملی‌شدن صنعت نفت باشد و بنابراین مسئله مداخله بانك بین‌المللی با صدور اعلامیه زیر از طرف اداره مرکزی بانك خاتمه یافت:

به تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۳۱. از تاریخ اعلامیه مشترك مورخ ۲۶ اسفند که از طرف دولت ایران و میسیون بانك صادر گردید پیشرفت دیگری در مذاکرات مربوط به نفت ایران حاصل نشده است، نمایندگی بانك اینک به واشنگتن مراجعت و گزارش خود را تسلیم نموده است در حال حاضر مذاکرات قطع نگردیده بلکه تعطیل شده است بانك به دوکشور عضو که طرفین اختلاف می‌باشند یعنی ایران و انگلستان اطلاع داده است که حاضر است مانند گذشته در اجرای هرگونه پیشنهاد عملی که متضمن احتمال موفقیت باشد مساعدت نماید.

حواشی فصل هفدهم

- (۱) اعلامیه مشترک ترومن و چرچیل به تاریخ ۱۸ دی و نطق آیدن در نیویورک در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۳۰.
- (۲) از جمله دکتر متین‌دفتری و دکتر صدیق.
- (۳) این مطلب ضمن بازدیدی که نمایندگان بانک از وضع تأسیسات جنوب نمودند مورد تأیید آنها قرار گرفت.
- (۴) در این باب دکتر شایگان طی نطقی که در تاریخ ۲۵ اسفند به وسیله رادیو ایراد نمود گفت «دولت ایران به هیچ وجه نمی‌توانست با پیشنهاد بازگشت کارشناسان انگلیسی موافقت کند چون قبول آنها تمام زحمات ملت ایران را در رهایی یافتن از چنگال اجنبیها از بین خواهد برد».
- (۵) به روایت دیگر بانک حاضر شده بود از این بابت بشکه‌ای ۲۸ سنت نگاه دارد.
- (۶) رجوع شود به قرارداد الحاقی که نرخ فروش نفت را در ایران صدی ۲۵ کمتر از قیمت اساسی مقرر نموده بود (ماده ۸ ب).
- (۷) مأخذ این اطلاعات: نطق دکتر شایگان و مهندس حسینی به وسیله رادیو در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۳۰.
- (۸) در جلسه ۱۰ آبان ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی ارسال خلعتبری در مقام توضیح علت شکست مذاکرات با بانک نامه‌ای از مهندس حسینی قرائت نمود که از مفاد آن چنین معلوم می‌گردد که نظر دکتر مصدق و اعضای میسیون ایران این بود که کار با بانک بین‌المللی تمام شود ولی در آخرین جلسه مهندس حسینی پیشنهاد کرد که بانک عبارت «از طرف ایران» (on behalf of Iran) را در طرح خود بگنجاند و نمایندگان بانک این پیشنهاد را نپذیرفتند به این جهت دکتر مصدق و سایر اعضای میسیون با نظر مهندس حسینی دایر بر اینکه طرح پیشنهادی بانک مضر به منافع ایران است موافقت نمودند و مذاکرات قطع شد. بانک در طی اعلامیه‌ای که بعد منتشر نمود وضع خود را نسبت به این موضوع به شرح زیر بیان کرد «ایران پیشنهاد کرد که بانک باید به حساب ایران عملیات خود را انجام دهد چون بانک واسطه بیطرفی بود نمی‌توانست عباراتی را که حاکی از شناسایی وضع حقوقی یکی از اعضای خود و انکار وضع حقوقی دیگری از اعضای خود باشد قبول نماید لذا گارنر اظهار داشت

بانك نمی‌تواند با این پیشنهاد موافقت نماید، البته بانك عملیات خود را فقط با اجازه ایران (و همچنین با اجازه انگلستان) می‌تواند انجام دهد و از نقطه نظر منافع ایران در حقیقت کار را به حساب ایران انجام خواهد داد لیکن قبل از صدور حکم نهایی از مرجع قضایی یا حصول موافقت بین طرفین اختلاف تشخیص اینکه منافع مزبور چه می‌تواند باشد برخلاف بیطرفی بانك بین‌المللی خواهد بود».

(۹) صورت مجلس مذاکرات شورای ملی (روزنامه رسمی کشور شماره ۲۸۲۰ مورخ ۲۴ مهر ۱۳۳۳).

فصل هجدهم

دیوان دادگستری بین‌المللی و موضوع صلاحیت آن در رسیدگی به دادخواست دولت انگلستان

دولت انگلستان برای رسیدگی به اختلاف نفت با ایران چهاربار به مراجع بین‌المللی رجوع کرد. بار اول و دوم و چهارم به دیوان دادگستری بین‌المللی و بار سوم به شورای امنیت. شرح سه مرحله اول در فصل‌های هفتم و دوازدهم و پانزدهم گفته شد. اینک به مرحله چهارم می‌رسیم، بین هر مرحله و مرحله بعدی فترتی حاصل شد یعنی میسیون‌های منظور کوشش در حل اختلاف به ایران آمد و دولت انگلستان و شرکت سابق به امید خاتمه یافتن اختلاف رسیدگی قضایی را معوق گذاشتند اما وقتی وساطت بانک بین‌المللی نیز منتهی به شکست شد دولت انگلستان مصمم گردید که همه کوشش خود را صرف تعقیب موضوع در دیوان دادگستری بین‌المللی کند.

به طوری که در فصل هفتم گفته شد دولت انگلستان در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۳۰ دادخواستی علیه اقدام دولت ایران به ملی نمودن صنعت نفت به دیوان دادگستری بین‌المللی تقدیم نمود، تقاضاهایی که دولت مزبور طبق دادخواست خود عنوان کرده بود به شرح زیر بود:

اعلام شود که دولت ایران موظف است اختلافی را که بین دولت مزبور و شرکت نفت انگلیس و ایران پیش آمده است برطبق مفاد ماده ۲۱ قرارداد مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ ... به داوری ارجاع نموده و رأی را که در نتیجه داوری صادر شود قبول و اجرا کند و یا

اعلام شود که به موقع اجرا گذاشتن قانون ملی شدن صنعت نفت

مورخ اول مه ۱۹۵۱... مخالف با قانون بین‌المللی و موجب مسئولیت بین‌المللی دولت ایران خواهد بود و اعلام شود که ماده ۲۲ قرارداد فوق‌الذکر به قوت قانونی خود باقی و برای دولت ایران الزام‌آور است و عمل دولت ایران در اینکه شرکت نفت انگلیس و ایران را از استفاده از مرجع منحصر به فرد مذکور در ماده ۲۲ قرارداد محروم کرده است در حکم انکار اجرای عدالت (Denial of Justice) و مغایر قانون بین‌المللی است و اعلام شود که دولت ایران نمی‌تواند قرارداد مزبور را ملغی کند یا مقررات آن را تغییر دهد مگر از طریق توافق با شرکت نفت انگلیس و ایران و طبق شرایط مصرح در ماده ۲۶ قرارداد و دولت ایران محکوم شود به اینکه همه اقداماتی را که نسبت به شرکت نفت انگلیس و ایران برخلاف مقررات قانون بین‌المللی یا مفاد قرارداد مزبور معمول داشته است کاملاً ترمیم و جبران کند...

دولت انگلستان لایحه مبنی بر توضیح شکایت خود را در تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۳۰ به دیوان تسلیم نمود و لایحه مزبور به دولت ایران ابلاغ شد. دولت انگلستان طی لایحه تقدیمی در مقام اثبات اهلیت خود در اقامه دعوا و صلاحیت دیوان در رسیدگی به موضوع برآمده و نسبت به موضوع اول چنین استدلال می‌کرد که امتیازنامه ۱۳۱۲ در عین حال هم يك قرارداد خصوصی بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران و هم قراردادی بین دولت ایران و دولت انگلستان بوده است و در توجیه این مدعا اظهار می‌نمود که اختلافی که در سال ۱۳۱۱ بین دولت ایران و شرکت پیش آمده بود بر اثر وساطت و اقدامات دولت انگلستان که متکی بر قانون بین‌المللی بود منتهی به عقد قرارداد امتیاز گردید و (ترجمه عین عبارت) «هر دو دولت این قرارداد جدید را برای حل اختلاف بین‌المللی مزبور قبول کردند به عقیده دولت انگلستان در مواردی که بین دو دولت اختلاف بین‌المللی وجود داشته و آن اختلاف با شرایط معینی حل شده باشد به موجب قانون بین‌المللی تعهدی برای دو دولت مزبور ایجاد می‌گردد که شرایط حل اختلاف را رعایت نمایند ولو این حل اختلاف صورت انعقاد قرارداد

امتیازی بین يك دولت و يك شرکت خصوصی به خود بگیرد». براساس این استدلال دولت انگلستان مدعی بود که دولت ایران نه تنها در برابر شرکت نفت بلکه همچنین در برابر دولت مزبور ملزم به رعایت قرارداد امتیاز بوده است. نسبت به موضوع دوم یعنی صلاحیت دیوان نیز دولت انگلستان مدعی بود که اختلاف مورد بحث اصولاً مربوط به این مسئله است که آیا عمل دولت ایران ناقض قانون بین‌المللی هست یا نه و رسیدگی به يك چنین اختلاف در صلاحیت دادگاههای ملی نیست بلکه از مواردی است که طبق اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان مزبور شناخته شده است مشروط بر اینکه دولتهای مربوطه صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته باشند و دولت ایران در سال ۱۳۰۹ به موجب اعلامیه رسمی صلاحیت دیوان را تصدیق نموده است، سپس دولت انگلستان برای اثبات اینکه عمل دولت ایران ناقض اصول قانون بین‌الملل بوده است دلایلی ذکر می نمود که خلاصه آن به شرح زیر می باشد:

۱- حقوق امتیازی اتباع خارجه در هر کشور جزو حقوق مکتسبه و مشمول حمایتی است که قانون بین‌الملل به طور کلی درباره اموال خارجیه معمول می دارد، دولت انگلستان انکار نمی کند که هر دولتی می تواند حقوق خارجیه را ملی کند ولی این اقدام تابع شرایط و محدودیتهایی است که به موجب قانون بین‌الملل رعایت آن ضروری می باشد.

۲- هر چند اصولاً ملی کردن امتیازی که متعلق به يك فرد خارجی باشد مانعی ندارد ولی هرگاه دولتی ضمن اعطای يك امتیاز صراحتاً متعهد شده باشد که آن را به طرز يك جانبه لغو نکند ملی کردن موضوع امتیاز قانونی نخواهد بود. متن امتیازنامه ۱۳۱۲ صراحتاً دارد در اینکه امتیاز به وسیله عمل يك جانبه قابل الغا نیست بنابراین این قانون ملی کردن صنعت نفت ناقض یکی از شرایط صریح قرارداد و بالنتیجه مخالف قانون بین‌الملل و مغایر با تمهیدی است که دولت ایران در برابر دولت انگلستان داشته است.

۳- اولاً طبق قانون بین‌الملل اقدام به ملی نمودن یا مصادره امتیازی که به يك خارجی داده شده در صورتی که این اقدام منحصراً علیه شرکت خارجی به عمل آمده یا متضمن تبعیض نسبت به آن شرکت

باشد قانونی نیست و چون اقدام دولت ایران در خلع ید از شرکت اقدامی است که منحصر علیه شرکت مزبور به عمل آمده بنابراین قانونی نیست. ثانیاً دولتی که می‌خواهد امتیازی را ملی یا مصادره کند باید ثابت نماید که این اقدام برای حفظ مصالح حیاتی کشور ضروری است و صرف استناد به اینکه دولت می‌خواهد از این راه بر منافع مادی کشور بیافزاید از نظر قانون بین‌الملل برای توجیه عمل مصادره یا ملی نمودن کافی نخواهد بود و چون اقدام دولت ایران را نمی‌توان به عنوان حفظ مصالح حیاتی ایران توجیه نمود بلکه محرك واقعی دولت در اقدام مزبور از يك طرف احساسات ضد خارجیها و از طرف دیگر قصد انتفاع بیشتر برای دولت و محروم نمودن شرکت از منافع مشروع آن بوده است علیهذا عمل دولت غیر قانونی است، حتی دولت ایران نمی‌تواند اقدام خود را از لحاظ حفظ مصالح عمومی کشور ضروری جلوه دهد زیرا اقدام مزبور برعکس مخالف با منافع اقتصادی ایران بوده است.

۴- مصادره یا ملی کردن اموال خارجیها مخالف تانن بین‌الملل است مگر آنکه غرامت طرف به میزان کافی تعیین و پرداخت آن به طرز سریع و مؤثری تأمین گردد. مقررات قانون ملی نمودن نفت با اصول قانون بین‌الملل مربوط به این موضوع وفق نمی‌دهد بنابراین الغای امتیاز شرکت ولو از جهات دیگر مخالف با قانون بین‌الملل نباشد از این جهت مخالف قانون مزبور است. طبق قانون بین‌الملل غرامات مصادره یا ملی نمودن اموال خارجیها بایستی طبق سه شرط اساسی تأمین شود، اول اینکه کافی باشد یعنی معادل ارزش دارایی ملی شده در حین خلع ید بعلاوه سود تا روز صدور حکم باشد. دوم اینکه سریع و به موقع باشد یعنی قبل از اجرای خلع ید یا لااقل مقارن خلع ید تعیین شود. سوم اینکه برای گیرنده آن کاملاً قابل استفاده باشد، مثلاً پولی نباشد که خارج کردن آن از کشور ممنوع یا استفاده کامل از آن به هر صورت دیگری غیر مقدور باشد.

۵- صرف پرداخت غرامت در این مورد کفایت نخواهد کرد زیرا حکم به پرداخت غرامت مربوط به مواردی است که مصادره یا ملی کردن اموال يك عمل قانونی باشد و حال آنکه عمل مورد بحث غیر

قانونی بوده است علیهذا دولت ایران بایستی عین حقوق امتیازی شرکت را مسترد نموده و خسارات شرکت را تا تاریخ استرداد حقوق مزبور نیز جبران کند ولی هرگاه حکم به اعاده عین حقوق به علتی میسر نباشد دیوان بایستی حکم به پرداخت خسارات معادل با ارزش رد عین موضوع امتیاز بدهد، به این طریق که هم ضررهای شرکت نسبت به گذشته و هم عدم النفع آینده جبران گردد، ضمناً این نکته هم باید در نظر گرفته شود که مقداری از داراییهای شرکت در کشورهای دیگر نیز در نتیجه از دست رفتن امتیاز بلا استفاده مانده است بنابراین ضرر آن قسمت هم باید جبران شود. خلاصه اینکه بین مصادره قانونی و مصادره غیر قانونی تفاوت وجود دارد و دولتی که اقدام به مصادره یا ملی نمودن غیر قانونی بنماید بایستی نوعی نسبت به شاکی رفتار کند که گویی عمل غیر قانونی مورد گفتگو اصلاً صورت نگرفته بود.

۶- دولت ایران بر فرض آنکه قانوناً حق الغای یک جانبه امتیاز شرکت را داشت معذک می بایست برای تعیین میزان غرامت طبق مقررات امتیازنامه عمل نموده و موضوع را به داوری ارجاع نموده باشد.

۷- اقدام دولت ایران در ملی نمودن نفت مخالف با قانون بین الملل بوده و بنابراین مسئولیت بین المللی متوجه دولت ایران می شود، علی الخصوص از این لحاظ که دولت مزبور مرجع داخلی برای دادرسی در صورت طرح شکایت از طرف شرکت باقی نگذاشته و مقررات امتیازنامه را در مورد داوری رعایت ننموده و در مقام اثبات اظهارات خود درباره تقصیر و تخلف شرکت از طریق داوری بر نیامده است.

لایحه جوابیه دولت ایران در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۳۰ تحت عنوان «ملاحظات مقدماتی راجع به رد صلاحیت دیوان از طرف دولت ایران» به دیوان تسلیم گردید. به طوری که از عنوان لایحه نیز معلوم است دولت ایران منکر صلاحیت دیوان بین المللی در رسیدگی به شکایت انگلستان بود و بنابراین جوابگویی به دلایل مربوط به ماهیت دعوا را لازم نمی دانست و طی بیانات کتبی و شفاهی خود فقط تاحدی به جنبه ماهوی

موضوع اشاره می‌نمود که مستقیماً یا من غیرمستقیم با مسئله صلاحیت ارتباط داشت. در مورد رد صلاحیت دیوان استدلالات عمده ایران قسمتی مربوط به مقررات بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان و قسمتی مربوط به مفاد بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد بود و اینک اختلاف نظری را که در این دو مورد بین دولت ایران و دولت انگلستان وجود داشت به اختصار ذکر می‌کنیم.

دولت انگلستان طی عرض حال خود به تفصیل وارد بحث درباره صلاحیت دیوان گردیده و استناد به مقررات بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان می‌نمود که طبق آن هر دولتی می‌تواند اعلام کند که صلاحیت اجباری دیوان را به خودی خود و بی هیچ‌قراری مخصوصی در برابر هر دولت دیگر که همین تعهد را قبول کرده باشد نسبت به چهار نوع موضوع می‌پذیرد (تفسیر عهدنامه‌ها، هر موضوع مربوط به حقوق بین‌الملل، وجود وضعی که متضمن نقض قانون بین‌المللی باشد، نوع و میزان غرامت جبران چنین نقض) دولت انگلستان اظهار می‌کرد که در تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۳۰ علا به نمایندگی از طرف دولت ایران صلاحیت اجباری دیوان را طبق ماده فوق‌الذکر اساسنامه تصدیق کرده است مگر در سه مورد، یعنی اختلافات راجع به حاکمیت ارضی ایران، اختلافاتی که راجع به آن مرجع دیگری بین طرفین تراضی شده باشد و اختلافات راجع به موضوعهایی که طبق قانون بین‌الملل در صلاحیت داخلی ایران باشد. دولت انگلستان نیز صلاحیت اجباری دیوان را با استثناهایی نظیر آنچه ایران مستثنی کرده بود در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۲۹ پذیرفته بود، علی‌هذا دولت انگلستان اظهار می‌کرد که دولت ایران به موجب اعلامیه خود تسلیم به صلاحیت اجباری دیوان شده و اختلاف مورد بحث مشمول اعلامیه قبول صلاحیت می‌باشد زیرا (الف) راجع به یکی یا بیشتر از موارد مذکور در بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه می‌باشد و (ب) بعد از صدور اعلامیه پیش آمده است و (ج) مربوط به احوال و اعمالی است که مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم با اجرای عهدنامه‌های قبول شده از طرف ایران رابطه دارد و (د) مربوط به یک چنین احوال و اعمالی است که پس از تاریخ تصویب اعلامیه به وجود آمده است و (ه) مشمول هیچیک از موارد استثنایی مذکور در اعلامیه نمی‌شود. دولت انگلستان مدعی بود که رفتار دولت ایران

درباره شرکت نفت مشمول عنوان «احوال و اعمالی» می‌گردد که «با اجرای عهدنامه‌ها» رابطه دارد و ناقض اصول حقوق بین‌المللی می‌باشد و عهدنامه‌هایی که به آن استناد می‌نمود عبارت از سه قسمت بود. اول عهدنامه‌های بین‌ایران و انگلستان به تاریخ ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ دایر بر تساوی حقوق اتباع انگلیس با اتباع سایر دول کامله‌الوداد و همچنین عهدنامه‌های مختلف با دولتهای دیگر که بین سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۳۷ منعقد شده و مربوط به رفتار ایران با اتباع دول کامله‌الوداد می‌باشد و دوم نامه‌های متبادله بین ایران و انگلستان در سال ۱۹۲۸ حاکی از اینکه دولت ایران نسبت به اتباع انگلیس طبق اصول قانون بین‌المللی رفتار خواهد کرد و سوم قرارداد (فرضی) بین دولت ایران و دولت انگلستان دایر بر لازم‌الاجرا بودن مقررات امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران. به این ترتیب مبنای شکایت دولت انگلستان این بود که رفتار دولت ایران در حق شرکت نفت ناقض اصول قانون بین‌الملل بوده است و لهذا تشخیص اینکه چنین نقضی صورت گرفته است یانه در صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی است و از امور داخل در صلاحیت دادگاههای ایران نیست. در مقابل این استدلال‌ات دولت ایران اعلامیه خود را دایر بر قبول صلاحیت اجباری دیوان شامل اختلاف مورد بحث نمی‌دانست زیرا عهدنامه‌های منعقد با انگلستان که دولت انگلستان در مورد مقررات ملل کامله‌الوداد به آن استناد می‌کرد مقدم بر تاریخ اعلامیه است و حال آنکه اعلامیه صراحتاً ناظر به تفسیر و تعبیر عهدنامه‌هایی است که مؤخر بر تاریخ آن باشد. نظریاتی که دولت ایران نسبت به این قسمت استدلال دولت انگلستان اظهار می‌نمود ضمن نقل رأی دیوان به تفصیل بیشتر بیان خواهد شد.

ایراد دیگر دولت ایران به صلاحیت دیوان این بود که طبق بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد هیچیک از مقررات منشور به سازمان ملل اجازه نمی‌دهد که در اموری که اساساً در صلاحیت ملی کشوری است دخالت کند یا اعضای سازمان را مجبور نماید که برای حل این‌گونه اختلافات از ترتیبات مقرر در منشور پیروی کنند دولت ایران اظهار می‌نمود که موضوع ملی نمودن صنایع مسلماً از مسائلی است که منحصرأ داخل در صلاحیت ملی می‌باشد و بنابراین اصل مزبور دیوان دادگستری بین‌المللی که

یکی از ارکان سازمان ملل متحد است نمی‌تواند وارد موضوع شکایت دولت انگلستان علیه دولت ایران بشود. دولت انگلستان در جواب این ایراد به‌چندین نکته استناد می‌کرد، از جمله اینکه اصل مزبور در شأن سازمان ملل مقرر شده و مربوط به دیوان دادگستری نیست و عبارت «منشور ملل متحد» شامل اساسنامه دیوان نمی‌شود. دیگر اینکه آنچه ماده مورد استناد می‌گوید این است که مقررات منشور مجوزی برای صلاحیت ارکان سازمان ملل در مورد امور داخلی کشورها نخواهد بود ولی این اصل مانع از آن نیست که ارکان سازمان به موجب مجوزی خارج از مقررات منشور واجد صلاحیت شوند. دیگر اینکه عمل دیوان بین‌المللی در رسیدگی به اختلافات بین دولت‌ها اصولاً متکی بر «اجازه» منشور ملل متحد نیست بلکه با اجازه طرفین اختلاف صورت می‌گیرد. بالاخره اینکه اگر به مقررات مربوط به دیوان توجه شود معلوم می‌گردد که اصولاً موردی برای رعایت مفاد بند ۷ ماده ۲ منشور وجود ندارد زیرا منشور ملل متحد کشورهای عضو سازمان را آزاد گذاشته است که صلاحیت دیوان را بپذیرند یا نپذیرند یا فقط در حدود معینی بپذیرند، بعلاوه اگر کشوری مدعی باشد که عملی که به مناسبت آن در دیوان اقامه دعوا علیه آن کشور شده از اموری است که داخل در صلاحیت ملی می‌باشد می‌تواند این ایراد را به‌عنوان دفاع ضمن رسیدگی ماهوی طرح کند.

دولت ایران علاوه بر ایراد به صلاحیت، چند ایراد مقدماتی دیگر نیز طرح نموده بود که مربوط به دفاع ماهوی نبود و تقاضا داشت که ضمن رسیدگی به مسئله صلاحیت آن ایرادها نیز در نظر گرفته شود؛ یکی از این ایرادات این بود که چون مبنای دادخواست دولت انگلستان شکایت از اقدام دولت ایران به ملی نمودن صنعت نفت بوده و دولت انگلستان بعد از تاریخ اولین دادخواست خود از طرف خود و از طرف شرکت نفت انگلیس اصل ملی‌شدن را قبول کرده است اصولاً موضوع دادخواست منتفی است زیرا قبول اصل مزبور در حکم ترك دعوا می‌باشد. ایراد دیگر این بود که مادام که شرکت سابق برای طرح شکایت خود به مراجع قانونی ایران رجوع نکرده است طبق قانون بین‌المللی شکایت دولت انگلستان به نام شرکت اصولاً در دیوان دادگستری بین‌المللی قابل طرح نیست. باز هم ایراد دیگر این بود که دولت ایران ضمن اعلامیه قبول صلاحیت

دیوان این حق را برای خود محفوظ نموده بود که در مورد اختلافاتی که در شورا مطرح گردیده است تقاضا کند که رسیدگی دیوان نسبت به آن موضوع معلق شود.

به علت ایراد دولت ایران به صلاحیت دیوان جریان رسیدگی ماهوی به شکایت انگلستان معلق گردید و دیوان بین‌المللی به دولت انگلستان اخطار نمود که نظریات خود را نسبت به موضوع صلاحیت تا ۷ فروردین ۱۳۳۱ به دیوان ارسال نماید ضمناً طبق ماده ۶۳ اساسنامه دیوان به کشورهای عضو سازمان ملل اطلاع داده شد که دولت ایران ضمن سایر دلایل خود در مورد ایراد به صلاحیت دیوان استناد به بند ۷ ماده ۲ منشور ملل نموده است.^۱

دولت انگلستان نظریات خود را نسبت به موضوع صلاحیت در ظرف مهلت مقرر به دادگاه ارسال نمود و به این ترتیب تشریفات لازم برای رسیدگی به صلاحیت تکمیل گردید. دیوان در وهله اول روز ۱۶ اردیبهشت را برای شروع رسیدگی تعیین و به دولت ایران ابلاغ کرد ولی بعد به تقاضای دولت ایران تاریخ جلسه را به ۱۹ خرداد موکول نمود. روز ۳۱ اردیبهشت دکتر مصدق طی نامه‌ای خطاب به مجلس سنا قصد خود را به مسافرت به لاهه برای حضور در دیوان اعلام و اضافه نمود که قصد او از حضور در دیوان فقط بیان حقانیت ایران در ملی‌کردن نفت و رد صلاحیت دیوان در رسیدگی به دادخواست انگلستان می‌باشد و موضوع محاکمه در بین نیست. دو نفر از سناتورها می‌خواستند راجع به مضمون نامه اظهاراتی بکنند ولی رئیس مجلس تقاضا کرد بحثی در این باب نشود و از جانب همه گفت اینک که دکتر مصدق برای حفظ مصالح کشور به خارج می‌رود دعای خیر ما بدرقه راه ایشان است. نظیر این جریان روز ۴ خرداد در مجلس شورای ملی واقع شد و رئیس مجلس موافقت و کلاً را با مسافرت دکتر مصدق اظهار و اضافه نمود «بروکت خداوند یاری کند». همان روز دکتر مصدق به وسیله رادیو پیامی به ملت فرستاد و ضمن آن گفت «اینک دادگاه لاهه علاوه بر ماجراهای گذشته با مظالم جدیدی مواجه است که بعد از تاریخ صدور رأی شورای امنیت نسبت به ما اعمال شده است: محاصره اقتصادی، جلوگیری از فروش متاع موجود، تحریکات در داخله، کارشکنی در خارجه، تهدید به خریداران نفت، اغوای همسایگان و

مجاورین علیه ما، دسایس در بحرین و جزایر خلیج فارس، تعطیل ارتباطات خارجی، توقیف امتعه و اشیایی که باید به‌ما تحویل دهند و اقدامات دیگر از این قبیل. حریف خواسته است از فشارهای اخیر دو نتیجه به‌دست آورد، یکی آنکه به‌واسطه ایجاد اشکالات و اختلافات عده‌ای از شماها از پشتیبانی این خدمتگزار منصرف شوید تا از قوای دفاعی ما در دادگاه لاهه کاسته شود. دیگر آنکه مرا از پیشرفت منویات ملی مایوس و ناامید نموده شاید خود به‌خود کنار بروم و میدان را برای اجرای روش دیرینه آنها خالی گذارم... به‌رحال با... استظهار به توجهات خاصه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و پشتیبانی مجلسین و قاطبه هموطنان عزیز سفر پرخطر خود را برای دفاع از حق مشروع ملت ایران به‌انجام می‌رسانم».

روز ۷ خرداد دکتر مصدق به‌اتفاق دکتر سنجابی و دکتر بقایی و دکتر علی‌آبادی و صالح و حسینی به‌مقصد لاهه حرکت کردند، دکتر شایگان نیز چند روز بعد به‌آنها ملحق گردید. قرار بود چهارنفر از سناتورها نیز در جزو همراهان باشند^۲ ولی دکتر مصدق آنها را شخصاً به‌عنوان مشاور خود دعوت کرده بود و حال آنکه آنها با استناد به ماده ۳۸ قانون انتخابات سنا که می‌گوید سناتورها می‌توانند افتخاراً با پیشنهاد دولت و فرمان شاه مأموریت دولتی قبول کنند این دعوت را به‌عنوان مأموریت دولتی تلقی نموده و اجازه مجلس سنا را از همین قرار کسب کرده بودند ولی دکتر مصدق با عزیمت آنها با سمت دولتی موافقت نمود و بنابراین از دعوت آنها صرف‌نظر کرد.

دیوان دادگستری بین‌المللی از سیزده دادرس تشکیل می‌شد^۳ اما چون یکی از آنها تبعه یکی از طرفین دعوا بود طرف دیگر یعنی دولت ایران طبق بند ۲ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان می‌توانست یک نفر دادرس اختصاصی برای این مورد تعیین کند و دکتر کریم سنجابی را به‌این سمت معرفی نمود. همچنین رئیس دادگاه چون تبعه یکی از طرفین دعوا بود طبق بند ۱ ماده ۱۳ آیین‌نامه دیوان کرسی ریاست را به‌نایب‌رئیس دیوان واگذار کرد.

هیئت نمایندگی انگلیس عبارت بود از سر اریک بکت (Sir Eric Becket) مشاور حقوقی وزارت خارجه به‌عنوان عامل طرف خواهان و معاون او و

دادستان کل سرلایونل هیلد (Sir Lionel Heald) و چهار مشاور حقوقی و کارشناس دیگر. هیئت نمایندگی ایران عبارت بود از حسین نواب به عنوان حامل طرف خوانده و دکتر مصدق و نصرالله انتظام و اللهیار صالح و دکتر شایگان و دکتر بقایی و مهندس حسینی و دکتر محمدحسین علی‌آبادی. وکیل مدافع ایران پرفسور هانری رلن (Henri Rolin) بلژیکی بود با معاونت یک نفر از وکلای شهر بروکسل.

رسیدگی دیوان روز ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ شروع شد. هنگام افتتاح جلسه دکتر مصدق نطقی ایراد کرد که کمتر جنبه حقوقی و بیشتر جنبه سیاسی و تأکید زیانهای ناشی از عملیات شرکت سابق داشت. وی پس از بیان شرحی از سوابق عمل دولت انگلستان در ایران از قرن نوزدهم به بعد چنین نتیجه گرفت که دولت مزبور همواره سیاست استعماری در ایران اعمال نموده و شرکت سابق را وسیله تأمین مقاصد امپریالیستی و بسط نفوذ خود در کلیه شئون کشور و بخصوص بهره‌برداری انحصاری از نفت ایران به نفع انگلستان قرار داده بود؛ و اضافه کرد که اینک که ملت ایران به علت العلل بدبختیهای خود پی برده مصمم است که مایه فساد را برای همیشه ریشه‌کن کند و با تجربه تلخی که در گذشته از دخالت بیگانگان در امور کشور حاصل کرده جداً با هرگونه دخالت غیر در امور خود مخالف است و به همین جهت در مقابل تهدیدهای اخیر انگلستان از قبیل اعزام چترپاز و فرستادن ناوهای جنگی به آبهای ایران ایستادگی به خرج داده و خواهد داد، و از اقدامات انگلستان که صورت محاصره اقتصادی و توطئه علیه دولت و تبلیغات سوء به خود گرفته تردیدی به خود راه نخواهد داد. عبارتی که مخصوصاً از نظر جریان دادرسی دیوان پر معنی بود این بود: «هر قدر هم که ما اعتماد به حقانیت خود داشته باشیم یا بهتر بگویم درست به علت اعتمادی که به حقانیت خود داریم، نمی‌توانیم در امری که برای ملت حیاتی است کوچکترین احتمال خطر یک تصمیم نامساعد را به خود هموار کنیم. از شما انتظار داریم که این حالت روحی ما را با دیده عفو بنگرید و اگر ممکن باشد بر آن صحنه بگذارید، و علی‌ای حال آن را درک کنید.... ما می‌خواهیم شما را متقاعد کنیم که گذشته از ایرادات حقوقی که به صلاحیت دیوان بیان خواهیم کرد به علت ملاحظات اخلاقی برای ما غیر ممکن است که بگذاریم موضوع ملی شدن نفت مورد بحث و ایراد

قرار گیرد^۴». بعد از نطق دکتر مصدق رئیس دیوان اظهار نمود که دولت ایران مذاکعات خود را به عهده پرفسور رولن گذاشته است و از نامبرده دعوت کرد که اظهارات خود را شروع کند^۵.

جلسات رسیدگی تا ۲ تیرماه هر روز به استثنای روزهای تعطیل صبح و بعد از ظهر تشکیل شد و وکلای انگلیسی دلایل خود را در اثبات صلاحیت دیوان و پرفسور رولن دلایل ایران را بر رد صلاحیت به صورت تفصیل و تشریح کلیاتی که در بالا گفته شد بیان نمودند. رأی دیوان روز ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ (۳۱ تیر ۱۳۳۱) صادر شد. از چهارده دادرس پنج نفر یعنی Basdevant (فرانسوی) و Alvarez (اهل شیلی) و Hackworth (امریکایی) و Read (کانادایی) و Carneiro (برزیلی) با رأی دیوان مخالف بودند و چهار نفر آنها علل عدم موافقت خود را هر یک جداگانه تنظیم و به رأی دیوان منضم نمودند. اینک خلاصه رأی دیوان:

برائر اقدام دولت ایران به ملی نمودن صنعت نفت، اختلافی بین دولت مزبور و شرکت نفت انگلیس و ایران به وجود آمد و دولت انگلستان با استفاده از حق حمایت دیپلماتیک از تبعه خود رأساً وارد صحنه اختلاف شد و در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ دادخواستی علیه دولت ایران به دیوان تسلیم نمود. سپس در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۵۱ طبق ماده ۴۱ اساسنامه دیوان و ماده ۶۱ آیین نامه از دیوان تقاضای صدور قرار تأمینیه موقت نمود. دیوان به علت فوریت درخواست در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ قرار تأمینیه مورد تقاضا را صادر و ضمناً تصریح نمود که تجویز اقدامات تأمینیه به هیچ وجه تأثیری در مسئله صلاحیت یا عدم صلاحیت دیوان نسبت به رسیدگی ماهوی مورد اختلاف نداشته و طرف خوانده می تواند از حق ایراد به صلاحیت استفاده کند.

اقدام دیوان در صدور قرار تأمینیه متکی بر مفاد ماده ۴۱ اساسنامه بود، ولی اکنون که مسئله صلاحیت مطرح می باشد دیوان بایستی به مقررات کلی ماده ۳۶ اساسنامه توجه کند. این مقررات متکی بر این اصل می باشند که صلاحیت دیوان در رسیدگی ماهوی به اختلاف منوط به اراده طرفین اختلاف است و چنانچه طرفین طبق ماده ۳۶ اساسنامه صلاحیت دیوان را قبول نکرده باشند دیوان صلاحیت

رسیدگی به موضوع را نخواهد داشت. در مورد حاضر صلاحیت دیوان منوط به مفاد اعلامیه‌هایی است که طرفین طبق بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه به شرط معامله متقابل صادر نموده‌اند. اعلامیه انگلیس مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۴۰ و اعلامیه ایران مورخ ۲ اکتبر ۱۹۳۰ و مصوب ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ می‌باشد. به موجب این اعلامیه‌ها دیوان فقط در حدود وجه مشترک مفاد آنها دارای صلاحیت می‌باشد و چون مضمون اعلامیه ایران از اعلامیه انگلیس محدودتر است دیوان بایستی طبق حدود مصرح در اعلامیه ایران تصمیم بگیرد.

اعلامیه ایران که به زبان فرانسه تنظیم شده حاکی است از اینکه دولت ایران صلاحیت اجباری دیوان را در برابر هر دولت دیگر به شرط معامله متقابل نسبت به موارد زیر قبول می‌کند «کلیه اختلافات مؤخر بر تصویب این اعلامیه و ناشی از احوال یا اعمالی که مستقیماً یا غیر مستقیم مربوط باشد به اجرای عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که ایران قبول کرده و تاریخ آن بعد از تصویب این اعلامیه باشد».

ضمناً اعلامیه مزبور اختلافات مربوط به سه نوع موضوع را مستثنی می‌کند؛ یعنی اختلافات راجع به حاکمیت ارضی ایران و اختلافاتی که درباره آن مرجع دیگری بین طرفین تراضی شده باشد و اختلافات راجع به موضوع‌هایی که طبق قانون بین‌الملل در صلاحیت داخلی ایران باشد.

طبق این اعلامیه صلاحیت دیوان محدود است به اختلافات مربوط به اجرای عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که ایران قبول کرده باشد ولی طرفین در این باب اختلاف نظر دارند که آیا مقصود عهدنامه‌ها یا قراردادهایی است که ایران بعد از تصویب اعلامیه قبول کرده است یا منظور عهدنامه‌ها یا قراردادهای به طور مطلق و بدون محدودیت تاریخ آنهاست. دولت ایران مدعی است که مقصود فقط عهدنامه‌ها یا قراردادهای مؤخر بر تصویب اعلامیه بوده است و عبارت «بعد از تصویب اعلامیه» را به کلمات «عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که ایران قبول کرده» ربط می‌دهد و حال آنکه دولت انگلستان عبارت «بعد از تصویب اعلامیه» را به کلمات «ناشی از احوال یا اعمالی که...»

مربوط دانسته و بنابراین اعلامیه را شامل کلیه عهدنامه‌ها یا قراردادهای بدون محدودیت تاریخ آنها می‌داند.

صرفاً از لحاظ دستور زبان سیاق عبارت مفید هر دو معنی می‌باشد ولی دیوان نمی‌تواند فقط ناظر به اصول دستور زبان باشد؛ بلکه باید نیت طبیعی و معقول دولت ایران را حین تنظیم اعلامیه در نظر بگیرد و دیوان عقیده دارد که نیت مزبور همان است که دولت ایران اظهار می‌کند و چیزی که مؤید این نیت است این است که عبارت «بعد از تصویب اعلامیه» بلافاصله بعد از کلمات «عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که ایران قبول کرده» آمده است. دولت انگلستان نظر خود را متکی بر این استدلال می‌کند که متن اعلامیه ایران منطبق با متن اعلامیه‌های دول دیگر است که در آن موارد بدون هیچ تردید عبارت «بعد از تصویب» مربوط به کلمات «احوال و اعمال» می‌شود و نه به کلمات «عهدنامه‌ها یا قراردادهای»، ولی دیوان معتقد است که دولت ایران در وضع استثنایی قرار داشته و می‌خواسته است کمال احتیاط را به کار برد که اعلامیه قبول صلاحیت دیوان عطف به عهدنامه‌های قبلی نکند زیرا مقارن تاریخ صدور اعلامیه مزبور دولت ایران مشغول مذاکره با دولتهای مختلف بوده است که رژیم کاپیتولاسیون را ملغی نموده و روابط آینده خود را با کشورهای دیگر براساس جدیدی قرار دهد. بنابراین نمی‌توان گفت که دولت ایران از روی رضا و رغبت حاضر بوده است که به وسیله یک اعلامیه کلی و به طور درپست اختلافات مربوط به قراردادهای رژیم قبلی یعنی کاپیتولاسیون را به قضاوت یک دادگاه بین‌المللی واگذار کند؛ بلکه در نظر دیوان دولت ایران مسلماً می‌خواسته است اختلافات مربوط به اجرای عهدنامه‌های قبلی را از حدود صلاحیت دیوان خارج کند. چیزی که نیت دولت ایران را تأیید می‌کند عبارت قانون مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۱ است که به موجب آن قوه مقننه ایران اعلامیه را تصویب نموده است.

با این حال دولت انگلستان مدعی است که ولو نیت دولت ایران از این قرار بوده باشد باز هم دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلاف را دارد زیرا عمل دولت ایران ناقض تعهداتی است که دولت مزبور در

برابر دولت انگلستان قبول کرده، و تعهدات مزبور ناشی از عهدنامه‌ها یا قراردادهایی است که بعد از تصویب اعلامیه مورد قبول واقع شده است. عهدنامه‌های مورد استناد دولت انگلستان عبارتند از (۱) عهدنامه بین ایران و دانمارک مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۴ و (۲) عهدنامه بین ایران و سویس مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۳۴ و (۳) عهدنامه بین ایران و ترکیه مورخ ۱۴ مارس ۱۹۳۷ و (۴) قرارداد امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران مورخ سال ۱۹۳۳ که دولت انگلستان از لحاظ وساطت خود در تنظیم آن، آنرا در حکم یک «عهدنامه» بین دولتین می‌داند. طبق مفاد سه عهدنامه مورد بحث دولت ایران متعهد شده است که در مورد اتباع دولتهای متعاقد و اموال و حقوق و منافع آنها طبق اصول حقوق بین‌الملل رفتار کند، و دولت انگلستان مدعی است که دولت ایران براساس شرط ماده ملل کامله‌الوداد می‌بایست رفتار مزبور را شامل حال اتباع انگلیس نیز بنماید، ولیکن دیوان این استدلال را وارد نمی‌داند زیرا شرط ماده «ملل کامله‌الوداد» در مورد دولت انگلستان جزء عهدنامه‌های سال ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ بین ایران و انگلستان می‌باشد که تاریخ انعقاد آنها بعد از تصویب اعلامیه نیست. بنابراین دولت انگلستان نه مستقیماً و نه من غیر مستقیم نمی‌تواند از مقررات عهدنامه‌های مورد بحث برای اثبات صلاحیت دیوان استفاده کند. بدین ترتیب باقی می‌ماند ادعای دولت انگلستان دایر بر اینکه قرارداد امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران که مؤخر بر اعلامیه است در حکم عهدنامه بین دولت ایران و دولت انگلستان می‌باشد در این قسمت دولت انگلستان چنین استدلال می‌کند که پس از بروز اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۳۲ دولت انگلستان به شورای جامعه ملل شکایت نمود و بر اثر شکایت مزبور بالاخره قرار بر این شد که دولت ایران و شرکت وارد مذاکره شده و اگر مذاکراتشان منجر به توافق نگردید، موضوع به شورا گزارش شود؛ ولی سرانجام قرار دادی در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ بین دولت ایران و شرکت منعقد شد و در تاریخ ۱۲ اکتبر مقرر شد شورا ضمن تقدیم متن قرارداد به شورا اظهار نمود که «اختلاف بین دولت انگلستان و دولت ایران

اکنون قطعاً فیصله یافته است؛ بنابراین قرارداد دولت ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران دوجنبه دارد یکی جنبه قرارداد خصوصی بین امضاکنندگان مزبور و یکی جنبه عهدنامه بین دولتین و بالنتیجه مشمول عبارت «عهدنامه‌ها یا قراردادهای» مذکور در اعلامیه ایران دایر بر قبول صلاحیت اجباری دیوان می‌گردد.

دیوان نظر دولت انگلستان را مبنی بر اینکه قرارداد مورد بحث دارای دوجنبه است موجه نمی‌داند. قرارداد فقط عبارت از امتیازی است که به یک شرکت خصوصی داده شده و دولت انگلیس هیچ سمتی در آن ندارد. طبق قرارداد مزبور دولت ایران نمی‌تواند دولت انگلیس را مسئول انجام تعهداتی که شرکت قبول نموده بداند و همچنین دولت انگلیس نمی‌تواند دولت ایران را وادار کند به اینکه تعهداتی را که به نفع شرکت نموده است در حق دولت انگلیس ایفا کند. اینکه تنظیم قرارداد در نتیجه وساطت شورای جامعه ملل و وساطت شورا در نتیجه شکایت دولت انگلیس صورت گرفته است هیچ تغییری در این وضع نمی‌دهد، چون دولت انگلیس فقط براساس اعمال حق حمایت دیپلماتیک از تبعه خود وارد موضوع شده و با امضای قرارداد امتیاز، موضوع شکایت و نقش و سمت دولت مزبور منتفی شده است. طی جریان امر در شورای جامعه ملل تنها تمهیدی که دولت ایران در برابر دولت انگلیس نمود عبارت از ورود در مذاکره با شرکت نفت بود که آن تعهد را هم کاملاً انجام داد و هیچ‌گونه رابطه‌ای بین دولتین ایجاد نگردید که بتوان آن را در حکم انعقاد یک عهدنامه تلقی نمود.

پنابه مراتب بالا دیوان چنین نتیجه می‌گیرد که دولت انگلیس از عهدنامه‌ها و قراردادی که مورد استناد خود قرار داده است نمی‌تواند استفاده کند و چون دولت انگلستان هیچ عهدنامه یا قرارداد دیگری را که مؤخر بر تصویب اعلامیه ایران باشد ارائه ننموده است دیوان ناگزیر به این نتیجه می‌رسد که اختلافی که موضوع شکایت دولت انگلیس است مشمول عبارت «ناشی از احوال یا اعمالی که مستقیماً یا غیرمستقیم مربوط باشد به اجرای عهدنامه‌ها یا قرار-دادهایی که ایران قبول کرده و تاریخ آن بعد از تصویب این اعلامیه

باشد» نمی‌گردد، و بالنتیجه دیوان نمی‌تواند طبق اعلامیه مصوب ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ ایران خود را صاحب صلاحیت بداند.

دولت انگلیس برای اثبات صلاحیت دیوان مطلب دیگری را نیز شفاهاً اظهار کرده است، از این قرار که دولت ایران طی لایحه خود قضاوت دیوان را دربارهٔ بعضی مسائل خواستار شده است که ارتباطی با مسئلهٔ صلاحیت ندارد و ارجاع آنها به دیوان تلویحاً مشعر بر قبول صلاحیت دیوان می‌باشد^۷، بنابراین نمی‌تواند به صلاحیت دیوان ایراد کند. به نظر دیوان این استدلال دولت انگلیس فقط در صورتی موجه می‌بود که دولت ایران به نحوی از انحاء نسبت به صلاحیت دیوان اظهار رضایت و موافقت نموده بود و حال آنکه دولت ایران اعتراض خود را به صلاحیت دیوان به طرز مداوم تعقیب کرده است، و اگر مطالبی ذکر نموده که مربوط به مسئلهٔ صلاحیت نمی‌باشد صریحاً از این نظر بوده است که دیوان چنانچه خود را ذی صلاحیت تشخیص دهد آنها را مورد توجه قرار دهد. علیهذا دیوان چنین نتیجه می‌گیرد که صلاحیت رسیدگی به شکایتی را که دولت انگلیس طرح نموده است ندارد و ورود در مسائل دیگری را هم که در رد صلاحیت دیوان طرح شده است لازم نمی‌داند.

طی قراری که دیوان در تاریخ ۵ ژوئیهٔ ۱۹۵۱ صادر نمود اعلام گردید که اقدامات تأمینیهٔ مصرح در قرار مزبور به طور موقت و در انتظار صدور رأی قطعی دیوان تجویز شده است. اینک که رأی دیوان صادر گردیده بدیهی است که قرار موقت مزبور از اعتبار ساقط است و هیچ‌گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود.

بدیهی است که صدور این رأی مخصوصاً از این لحاظ که یکی از قضاتی که به نفع ایران رأی داد قاضی انگلیسی بود برای دولت انگلستان و شرکت سابق شکستی بود، ولی دولت انگلستان آن را دلیل عدم حقانیت خود ندانست. روز بعد از صدور رأی نخست‌وزیر انگلستان در جواب سؤالی که در پارلمان دربارهٔ روش دولت بعد از رأی دیوان مطرح شد اظهار نمود که رأی دیوان فقط حاکی از عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به ماهیت قضیه بوده و ربطی به مسئلهٔ حقانیت ادعای انگلستان ندارد و دولت

انگلستان کماکان نفت ایران را ملك شرکت نفت انگلیس دانسته و از هیچ گونه اقدامی برای استیفای حق شرکت مزبور به عنوان یکی از اتباع خود فروگذار نخواهد کرد.

شرکت سابق سه روز بعد از صدور رأی دیوان دادگستری بین المللی یعنی در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۳۱ شرحی به دیوان نامبرده نوشته و در تعقیب درخواست مورخ ۳ خرداد ۱۳۳۰ خود تقاضای تعیین داور منفرد بر طبق ماده ۲۲ قرارداد امتیاز نمود، و چون در قرارداد مزبور دادگاهی که ذکر شده بود دیوان دایمی دادگستری بین المللی (دیوان وابسته به جامعه ملل) بود شرکت اظهار می کرد که دیوان دادگستری بین المللی فعلی همان دیوان است و رئیس آن دارای همان اختیارات رئیس دیوان سابق می باشد و برای اثبات یکی بودن دو دیوان استناد به مواد ۳۶ و ۳۷ اساسنامه دیوان دادگستری بین المللی می نمود. پس از ابلاغ درخواست شرکت به دولت ایران، دولت در تاریخ ۲ مهرماه ۱۳۳۱ به دیوان جواب داد که اولاً دیوان فعلی نمی تواند بدون موافقت دولت ایران به اختلاف مورد بحث رسیدگی کند ثانیاً چون قرارداد امتیاز ملغی گردیده هیچیک از مقررات آن دیگر قابل استفاده نیست و ثالثاً دیوان ضمن رأیی که صادر نموده عدم صلاحیت خود را اعلام کرده است و عدم صلاحیت مزبور شامل مسئله تعیین داور نیز می گردد. در تاریخ ۱۹ مهرماه رئیس دیوان دادگستری بین المللی به شرکت سابق جواب داد که به علت جواب منفی دولت ایران مشارالیه نمی تواند خود را مجاز به تعیین داور منفرد بداند زیرا دیوان فعلی همان دیوان سابق نیست و مقررات مواد ۳۶ و ۳۷ اساسنامه نیز که مورد استناد شرکت می باشد مربوط به عهدنامه هاست نه قراردادهای خصوصی.

وزارت خارجه انگلیس به منظور خنثی نمودن اثر رأی دیوان در افکار عمومی اعلامیه ای در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۳۱ به مضمون زیر صادر نمود:

معنی رأی دیوان این نیست که بین دو دولت اختلاف قابل ارجاع به قضاوت بین المللی وجود ندارد بلکه این است که شرطی که دولت ایران در مورد پذیرفتن صلاحیت اجباری دیوان بین المللی دادگستری قائل شده بود اجازه نمی داد که دیوان مزبور بدون رضایت ایران احراز صلاحیت کند و در این مورد دولت ایران رضایت نداد.

حواشی فصل هجدهم

- (۱) ماده ۶۳ اساسنامه مقرر می‌دارد که اگر شکایتی که طرح شده مربوط به تفسیر مقاوله‌نامه‌ای باشد که سایر دولتهای عضو سازمان ملل متحد نیز آن را امضا کرده‌اند دیوان بایستی موضوع را به دولتهای مزبور اعلام کند تا اگر بخواهند بتوانند در مذاکرات شرکت کنند و در صورت شرکت هر تعبیری که طبق رأی دیوان از مقاوله‌نامه مزبور بشود برای آنها نیز الزام‌آور خواهد بود.
- (۲) دکتر متین‌دفتری، دیوان‌بگی و نقری و لسانی.
- (۳) اعضای دیوان پانزده نفر هستند ولی در این مورد عضو تبعه شوروی به علت کسالت در جلسات حضور نیافت و عضو هندی به علت اینکه قبلاً در موقع طرح شکایت انگلیس در شورای امنیت نماینده دولت خود بوده طبق بند ۲ ماده ۱۷ اساسنامه نمی‌توانست در جلسات شرکت کند. اسامی سیزده نفر عضو دیوان به اضافه دادرس اختصاصی ایران به شرح زیر می‌باشد:
- Hackworth, Basdevant, Alvarez, Sir Arnold McNair, Guerrero, Read, Badawi Pasha, Klaestad, Zoricic, Winiarski, Sandjabi, Armand, Ugon, Levi Carneiro, Hsu Mo.
- (۴) ترجمه از متن فرانسه.
- (۵) دکتر مصدق روز ۳ تیرماه به تهران مراجعت نمود.
- (۶) این عبارت نقل از قانون مصوب ۱۳۱۰ می‌باشد ولی عین آن عبارت نیست بلکه ترجمه از متن فرانسه است زیرا مباحثات دیوان براساس متن مزبور صورت گرفت. در عبارت اصل قانون کاملاً روشن است که «عهدنامه‌ها یا قراردادهایی» که در آخر جمله ذکر شده محدود است به آنچه که ایران «بعداً تصویب اعلامیه» قبول کرده باشد ولی در متن فرانسه عبارت «بعداً تصویب اعلامیه» در جایی از جمله قراز گرفته که ممکن است آن را به کلمات «احوال یا اعمالی که...» ربط داد و در این صورت اعلامیه شامل عهدنامه‌ها یا قراردادهای قبل از تصویب اعلامیه نیز می‌گردد.
- (۷) در زبان لاتین دادگاهی که صلاحیت آن تلویحاً قبول شده باشد Forum Prorogatum خوانده می‌شود.

فصل نوزدهم

تشکیل مجلس هفدهم، حکومت چهار روزه قوام السلطنه،

تجدید نخست‌وزیری دکتر مصدق

دکتر مصدق اهمیت خاصی به موضوع انتخابات می‌داد و کراراً می‌گفت مادام که قانون و روش انتخابات اصلاح نشود مصالح ملت تأمین نخواهد شد، بلکه فقط منافع معدودی متنفذین پیشرفت خواهد کرد و بنابراین اظهار می‌نمود که برنامه دولتش متضمن دو موضوع عمده می‌باشد، نفت و انتخابات. اما با این حال وی نتوانست جریان انتخابات دوره هفدهم را آنطور که در نظر داشت برگزار کند.

دوره شانزدهم مجلس شورای ملی در بهمن‌ماه ۱۳۳۰ منقضی می‌گردید و طبق قانون لازم بود انتخابات دوره هفدهم روز ۲۹ آبان ۱۳۳۰ شروع شود. به طوری که قبلاً گفته شد^۲ دکتر مصدق ضمن نطقی که در تاریخ ۲۰ تیرماه ۱۳۳۰ در مجلس ایراد نمود اظهار کرد که اگر کار نفت تا پایان دوره شانزدهم تمام نشود لایحه‌ای برای تأخیر انتخابات به مجلس خواهد آورد. در آبان ماه چون دکتر مصدق در مسافرت بود و انتظار نمی‌رفت که مسئله نفت بزودی خاتمه یابد و تاریخ تجدید انتخابات نزدیک می‌شد، یکی از نمایندگان طرفدار دولت پیشنهاد کرد که انتخابات یک‌ماه به تأخیر بیفتد. مخالفین دولت نیز با تأخیر انتخابات موافق بودند چون احتمال می‌دادند که دولت به علت عدم موفقیت در کار نفت ساقط شود و فرصتی برای اعمال نفوذ در انتخابات دوره هفدهم پیدا نکند. بنابراین لایحه تأخیر انتخابات در مجلس شورای ملی تصویب و به مجلس سنا فرستاده شد، ولی دکتر مصدق پس از مراجعت از سفر آمریکا در مجلس اظهار مخالفت با تأخیر انتخابات نمود. مخالفین او موضوع را اینطور تعبیر کردند که چون وی وضع دولت

خود را متزلزل می‌دید می‌خواست تا نفوذ دولت باقی است در اجرای انتخابات تسریع کند و حتی المقدور از انتخاب شدن نمایندگان مخالف خود جلوگیری نماید. علیهذا این مطلب مواجه با اعتراض عده‌ای از نمایندگان گردید که گفتند مجلس قبلاً لایحه‌ای تصویب نموده است که انتخابات به تعویق بیفتد ولی دکتر مصدق اظهار نمود که آن لایحه هنوز مراحل قانونی را طی نکرده و به تصویب مجلس سنا و صحنه همایونی نرسیده است و بنابراین دولت می‌تواند اقدام به شروع انتخابات کند، و وی مصمم به این اقدام است، زیرا اگر تأخیری رخ دهد و دولت «برائرمساعی عمال انگلیس ساقط شود انتخابات بعدی طوری عملی خواهد شد که دولت جدید در مجلس اکثریت داشته باشد و منظور انگلیسیها تأمین شود». پس از این اظهارات دکتر مصدق از مجلس تقاضای رأی اعتماد نمود و از ۱۰۷ نفر عده حاضر ۹۰ نفر رأی اعتماد به او دادند. سپس دکتر مصدق روز ۴ آذر به مجلس سنا رفت و نظر خود را دایر بر عدم تأخیر انتخابات به این صورت توجیه کرد که پیشنهاد تأخیر مبنی بر دو علت بوده یکی در مسافرت بودن نخست‌وزیر و دیگر فراهم نبودن مقدمات کار و اینک که نخست‌وزیر مراجعت و شروع به تهیه مقدمات نموده هر دو علت منتفی شده است. مجلس سنا نیز بانظر دکتر مصدق موافقت نمود و به این ترتیب لایحه تأخیر انتخابات به تصویب نهایی نرسید. ضمناً دکتر مصدق در مجلسین اظهار نمود که انتخابات کاملاً آزاد خواهد بود، به این معنی که هیچ‌گونه اعمال نفوذی از طرف مأمورین دولت به عمل نخواهد آمد ولی این اظهارات مخالفین دولت را متقاعد ننمود و ظاهر امر هم نشان می‌داد که دولت به وسیله تشویق تظاهرات و تهییج افکار عمومی علیه مخالفین خود زمینه انتخاباتی را برای آنها حتی الامکان نامساعد کرده است.^۲ بدین ترتیب شروع کار انتخابات توأم با مبارزاتی بین سه دسته گردید؛ یعنی موافقین دولت و مخالفین دولت و حزب توده؛ و زدوخوردهایی در نقاط مختلف پیش آمد. ضمناً اعضای جبهه مخالف دولت بخصوص در جلسه ۱۷ آذر ۱۳۳۰ نسبت به تحریکاتی که علیه آنها به وسیله دولت به عمل می‌آمد و اینکه انتخابات دوره هفدهم منطبق با آمال ملت نیست اعتراض نمودند، و در مجلس متحصن شدند. انتخابات تهران در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۳۰ پایان یافت ولی بقیه انتخابات کشور چند ماه دیگر به طول انجامید. در مورد انتخابات تهران اعتراضات

شدیدی به دولت وارد آمد^۴ و گفته شد که از ۱۴۰ هزار رأیی که خوانده شد مقداری در حدود ۵۰ هزار رأی ساختگی بوده که به منظور جلوگیری از انتخاب نامزدهای حزب توده به صندوق ریخته شده بود.

دکتر مصدق خود اذعان داشت که انتخابات دوره هفدهم کاملاً آزاد و منطبق با مصالح کشور نبود. وی این مطلب را صراحتاً ضمن نطق هنگام تحویل سال ۱۳۳۱ اظهار کرد. قسمتی از بیانات او از این قرار بود:

قانون انتخابات در مجلس شورای ملی تجدید نظر نشده و بنابراین بسیار مشکل بود که اینجانب بتوانم انتخاباتی را بر وفق صلاح مملکت و نظریات مردم انجام دهم ولی دو چیز سبب شد که شانه از کار خالی نکنم، اول اینکه کار نفت با مجلس پیوستگی داشت و لازم بود جریان کار روز به روز به مجلس عرضه شود و از آراء صائبه نمایندگان ملت استفاده شود و فترت بین مجلس شانزده و هفده به هیچ وجه مصلحت نبود... و برای کوتاه ساختن ایام فترت ناچار بودم که انتخابات را به هر فرض و احتمال خوب یا بدی شروع کنم.... ولی با این عمل هم دو چیز سبب شد انتخاباتی که باید صدی صد به نفع ملت تمام شود مقدور نگردید، اول آنکه برای انجام انتخابات اشخاص مورد اعتماد به حد کافی نبود... دیگر آنکه از مداخلات بعضی مأمورین و مردمی که ثروت و نفوذ محلی داشتند به طور کامل جلوگیری مقدور نگردید... با این حال اطمینان کامل دارم که هشتاد درصد از نمایندگان که به مجلس می‌روند نماینده حقیقی ملت خواهند بود و جز به صلاح مملکت کاری نمی‌کنند و از همین نظر است که هواخواهان شرکت سابق نفت سعی دارند قبل از تشکیل مجلس هفدهم با اعتراضات غیر منطقی دولت را ساقط نموده و به مقصود خود برسند.

عدم رضایت حزب توده از جریان انتخابات موجب تظاهرات و تشکیل میتینگهایی به عناوین مختلف از قبیل حمله به امریکا و انگلستان و به خود دولت گردید. از جمله روز ۸ فروردین ۱۳۳۱ زد و خوردهایی در خیابانهای تهران بین جوانان دموکرات منتسب به حزب توده که تظاهراتی به مناسبت یکی از ایام جشن جوانان می‌نمودند و دسته‌هایی از طرفداران دولت از

احزاب پان‌ایرانیست و زحمتکشان رخ داد و چند نفر کشته و زخمی شدند. در نتیجه این واقعه دولت حکومت نظامی به مدت یک ماه از تاریخ ۱۰ فروردین برقرار نمود.

روز ۲۳ فروردین نمایندگان که در تهران حضور داشتند و تعداد آنها به ۵۹ نفر می‌رسید به دعوت دکتر مصدق در یک جلسه معارفه در منزل او حاضر شدند و قرار شد جلسات معارفه بعدی در خود مجلس تشکیل شود. اظهارات دکتر مصدق در جلسه ۲۳ فروردین از لحاظ بیان اشکالات کار نفت و اشاره به برنامه کار در آینده دارای اهمیت است و بنابراین قسمتی از آن نقل می‌شود:

البته آقایان انتظار دارید و در این انتظار محق هستید که تصور فرمایید همانطور که دولت در خلعید شرکت اقدام نموده بایستی به فوریت در فروش محصولات نفتی هم اقدام می‌کرد که این بحران کنونی پیش نیاید، این منظور شما عین مطلوب دولت نیز بوده و هست ولی چه باید کرد که پیش‌آمدهایی رخ داد که کاملاً غیرمنتظره بود و نمی‌شد قبلاً پیش‌بینی نمود. روزی که تصمیم گرفته شد اتباع انگلیس از خوزستان خارج شوند و قسمتی از خاک ایران را که قبضه کرده بودند ترك کنند، پاره‌ای مشکلات پیش‌بینی می‌شد. تصور می‌شد که برای ۳۲ میلیون تن مواد نفتی که در سال اخیر شرکت سابق نفت تهیه می‌کرده ما بتوانیم خودمان لااقل پنج میلیون تن تهیه کنیم که قسمتی از حاصل فروش صرف مخارج بهره‌برداری شده و قسمت دیگر آن احتیاجات مالی ما را مرتفع‌کند و کارشناسان خارجی هم تصدیق می‌کنند که بدون کمک دیگران می‌توانیم این مقدار نفت را تهیه کنیم. متأسفانه مشکلات به حدی بوده است که تا حال نتوانستیم از نظر اقتصادی کامیاب شویم و این مشکلات بعضی داخلی و بعضی خارجی است که لازم می‌دانم هر یک از آنها را توضیح و تشریح کنم. ما می‌دانستیم آنهایی که به واسطه حمایت بیگانگان و فساد دستگاه ما که آن هم معلول دخالت اجنبی در امور داخلی است موفق شده‌اند ثروت هنگفتی به‌دست آورند کوچکترین کمکی در این موقع تنگدستی به دستگاه این دولت نخواهند کرد... و اما راجع به مشکلات خارجی ما تصور می‌کردیم اگر به‌عواید

نفت احتیاج داریم دولت انگلیس هم به نفت ما نیازمند است چه نفت ما علاوه بر سوخت برای او در حکم کالایی بود که از انگلستان به ممالک دیگر صادر می‌کرد و بدین وسیله از فروش نفت ایران تحصیل ارز می‌نمود... ولی متأسفانه دولت انگلیس احتیاجات خود را به وسیله کمک امریکا بر طرف نمود، یعنی از امریکا دلار گرفته و نفت مورد احتیاج را خریداری کرد و نتیجه این شد که بتواند ما را تحت فشار قرار دهد، یعنی هر کسی خواست از ما نفت بخرد او را از معامله با ما منصرف و دستگاه نفت ما را متوقف کرد، به طوری که هرکس هم که تاکنون با ما قراردادی بسته آن را اجرا نکرده است... این نکته مسلم است در هر اقدامی که به ضرر یک طرف قوی صورت پذیرد حصول نتیجه از آن اقدام اینقدرها آسان نیست... اگر کسانی تصور کنند که ممکن بود نفت این منبع زر - خیز کشور را از زیر سلطه بیگانه بیرون آورد و با نهایت سهولت مورد استفاده قرار داد و مسیر سیل طلا را از لندن متوجه تهران نمود یقین است فکری خطا و ناروا کرده‌اند؛ یا ما بایستی به همان سهمیه ناچیز خود از نفت اکتفا کرده و اقدامی نمی‌نمودیم یا وقتی که اقدام کرده‌ایم چاره‌ای جز این نداریم که انواع تشبثات و ضدیتها و کارشکنیهای حریف را تحمل نماییم... مطالعات عموم علاقه‌مندان به اینجا رسیده است که مشکل نفت صرفاً با صبر و تحمل حل شدنی است و اولین دوا و آخرین علاج را در این دانسته‌اند.

پس از این اظهارات، دکتر مصدق شرحی درباره برنامه اقتصادی دولت خود بر اساس انصراف از عواید نفت و کوشش در تعدیل و توازن بودجه به وسیله ازدیاد درآمد از راه وصول مالیاتها و تقلیل مخارج از راه صرفه‌جوییهای کلی بیان نمود.

مجلس هفدهم روز ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ با حضور ۷۵ نفر از انتخاب شدگان افتتاح شد و شروع به انتخاب کمیسیونها نمود. جلسه بعد روز ۱۰ اردیبهشت تشکیل شد، در این جلسه نامه‌ای از دکتر مصدق مطرح گردید که ضمن آن اظهار شده بود جریان انتخابات در بعضی نقاط صحیح نبوده و انجمنهای نظارت تصمیمات ناشایسته‌ای گرفته‌اند و

بنابراین مقتضی است انتخابات آن حوزه‌ها ابطال شود، ولی بعضی نمایندگان تذکر دادند که انتخابات خود تهران مورد اعتراض قرار گرفته ولی دولت تقاضای ابطال آن را ننموده بود بنابراین مجلس تصمیم گرفت به این نامه ترتیب اثر داده نشود. اولین جلسه رسیدگی به اعتبار نامه‌ها روز ۱۸ اردیبهشت منعقد گردید و از ۷۱ اعتبارنامه ۴۹ فقره تصویب شد. جریان طرح اعتبارنامه‌ها تقریباً دو ماه طی چندین جلسه توأم با هیاهو و تشنج و مخالفت‌های توهین‌آمیز بعضی منتخبین نسبت به بعضی دیگر و گروکشی و معامله بین وکلا ادامه یافت تا بالاخره کار تصویب اعتبارنامه‌ها پایان یافت و روز ۱۴ تیر ۱۳۳۱ هیئت رئیسه مجلس به حضور شاهنشاه رفته و آمادگی مجلس را اعلام نمودند. همان روز دکتر مصدق که در تاریخ ۳ تیر از مسافرت خود به لاهه مراجعت نموده بود طبق سنت پارلمانی استعفا داد و پس از آن طی نطقی که از رادیو پخش شد اظهار آمادگی به ادامه خدمت نمود و اضافه کرد:

چه این دولت بر سر کار باشد چه نباشد محال است دیگر وضع سابق تجدید شود و آب رفته به جوی باز آید.

روز ۱۵ تیر بین هیئت رئیسه مجلس شورای ملی و سنا قرار بر این شد که پس از تبادل نظر بین نمایندگان هر دو مجلس معلوم شود که نظر مجلسین درباره انتصاب نخست‌وزیر چیست؛ ولی همان روز در جلسه مجلس شورای ملی اظهار شد که در موضوع ابراز تمایل به نخست‌وزیر مشورت با سنا لزومی ندارد و بنابراین رأی مخفی گرفته شد. از آراء ۶۵ نفر وکلای حاضر ۵۲ رأی به نفع دکتر مصدق بود، ۱۰ رأی سفید، ۲ رأی به نام احمد قوام و ۱ رأی به نام نصرالله انتظام. روز ۱۶ تیر مجلس سنا نامه‌ای به حضور شاهنشاه فرستاده و تقاضا نمود که چون دکتر مصدق برنامه خود را تلویحاً اعلام نموده و مضمون آن قابل بحث است شاهنشاه فرمان انتصاب مشارالیه را صادر فرمایند تا مجلس سنا پس از مطالعه برنامه دولت رأی خود را بدهد. بدین ترتیب مجلس سنا در واقع می‌خواست با خودداری از دادن رأی تلویحاً اظهار عدم تمایل کند. معذک در نتیجه توصیه شاهنشاه دو روز بعد اقدام به اخذ رأی نمود و از ۳۶ نفر حاضر در جلسه فقط ۱۴ نفر رأی به دکتر مصدق

دادند از بقیه آراء يك رأی به نام سرلشکر زاهدی بود ۱۹ رأی سفید ۲ رأی هم باطل. دکتر مصدق ۱۴ رأی از ۳۶ رأی را برای اظهار تمایل نسبت به خود کافی نمی‌دانست، ولی با این توضیح که ۱۹ رأی سفید در واقع رأی موافق مشروط به تصویب برنامه است حاضر به قبول زمامداری مجدد شد و فرمان نخست‌وزیری او روز ۱۹ تیر صادرگردید. روز ۲۲ تیر دکتر مصدق از مجلس شورای ملی تقاضای اختیارات نمود، به این معنی که پیشنهاد کرد طبق ماده واحده‌ای به او اجازه داده شود که در ظرف مدت شش ماه لوایحی را درباره امور مالی و اقتصادی و بانکی و استخدامی و ایجاد سازمانهای محلی تنظیم و اجرا کند و پس از آزمایش آنها را برای تصویب به مجلسین تقدیم نماید. این پیشنهاد در مجلس مواجهه با ایراداتی شد از قبیل اینکه اعطای این‌گونه اختیارات در حکم تعطیل مجلس خواهد بود و اگر دکتر مصدق چنانکه خود گفته بود هشتاد درصد وکلا را نماینده حقیقی ملت می‌دانست چرا نمی‌خواست لوایح خود را بر طبق جریان عادی به تصویب برساند. دکتر مصدق در جواب اظهار کرد که تقاضای اختیارات به منظور اقدامات فوری است، مخصوصاً در مورد تأمین احتیاجات مالی که بایستی به وسیله وضع مالیاتهای جدید و نشر اسکناس و فروش طلاهای پشتوانه انجام شود و این کارها با پیروی از ترتیبات عادی وضع قوانین عملی نخواهد بود. بالاخره با وجود بحث طولانی تصمیمی گرفته نشد ولی بر روی هم معلوم گردید نظر اکثریت اعضا از این قرار است که دکتر مصدق بدو وزیر کابینه خود را تعیین و معرفی کند و برنامه دولت خود را هم طی لایحه‌ای عرضه نماید تا مجلس پس از آن در حدود معینی اختیارات اقتصادی و مالی به مشارالیه بدهد. بنابراین دکتر مصدق اعضای کابینه خود را در نظر گرفت و روز ۲۵ تیر برای عرض مراتب به حضور شاهنشاه رفت، ولی وقتی اظهار نمود که سمت وزیر جنگ را برای خود در نظر گرفته است شاهنشاه این انتصاب را موکول به موافقت فرمانده کل قوا که خود معظم‌له می‌باشند دانسته و با واگذاری این شغل به دکتر مصدق به علت فقدان اطلاعات لازم موافقت نفرمودند. دکتر مصدق پس از شرفیابی با عده‌ای از وکلا مشورت نمود و با اینکه نظر اکثر آنها این بود که مشارالیه تا روز بعد تصمیمی اتخاذ ننماید معذک همان شب استعفانامه‌ای به مضمون زیر

به حضور اعلیحضرت شاهنشاه فرستاد:

چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده پیروزمندانه خاتمه دهد. فدوی دکتر محمد مصدق.

صبح روز ۲۶ تیر وزیر دربار نزد رئیس مجلس شورای ملی رفت و استعفای دکتر مصدق و قبول شدن آن را از طرف شاهنشاه اعلام نمود. پس از آن وکلا تمام روز طی جلسه خصوصی به بحث و مشورت پرداختند و دو دسته شدند، مخالفین و طرفداران دکتر مصدق. دسته اول که ۴۲ نفر بودند و بیش از نصف وکلای حاضر در مرکز را تشکیل می‌دادند در تالار مجلس جمع شده و رأی تمایل با ۴۰ رأی به نفع احمد قوام دادند؛ ولی دسته دوم به تعداد ۲۸ نفر در تالار دیگری اجتماع نموده و جداگانه به دکتر مصدق اعلام رأی نمودند و با اعتراض به این مضمون که جلسه‌ای که به نفع قوام اظهار تمایل نموده فاقد اکثریت بوده است^۶ از دربار تقاضای شرفیابی نمایندگان خود را کردند و وقت شرفیابی برای دو روز بعد تعیین گردید، ولی همان شب در ساعت ۸ فرمان نخست‌وزیری به نام احمد قوام صادر گردید.

روز ۲۷ تیر قوام اعلامیه شدیداللعنی مشعر بر تصمیم به اجرای اصلاحات و مبارزه با «افراطیون سرخ» و دفع «ارتجاع سیاه» و اظهار انزجار از عوام فریبی و ریا و سالوس مذهبی و خاتمه دادن به دوره عصیان صادر نمود. در موضوع نفت نیز گفت که اساساً مسئله استیفای حقوق ایران از شرکت نفت از اقدام خود او شروع شده بود که در سال ۱۳۲۶ لایحه مربوط به نفت شمال را به تصویب مجلسین رسانید، منتها دولت دکتر مصدق با همه جد و جهدی که نمود يك نوع بی‌تدبیری نشان داد که هدف را فدای وسیله کرد و مطالبه حق مشروع از يك شرکت را مبدل به خصومت بین دو ملت نمود. وی اظهار کرد که اینک حل مسئله

نفت یکی از لازم‌ترین مساعی دولت خواهد بود و هر چند مشکل است ولی غیر ممکن نیست.

صدور فرمان نخست‌وزیری قوام و اعلامیه نامبرده مخالفت شدید طرفداران دکتر مصدق را برانگیخت. اعضای جبهه ملی و دسته‌های سیاسی دیگر از جمله حزب توده علاوه بر اقدامات تبلیغاتی عادی از قبیل نشر بیانیه دایر بر ادامه نهضت ملی به‌رهبری دکتر مصدق، دست به تحریک و تشویق عامه به قیام علیه دولت جدید زدند و یکباره تهران مبدل به یک صحنه شورش و اغتشاش شد. روز ۲۸ تیر که تظاهرات علیه دولت شروع شده بود پنج نفر از نمایندگان جبهه ملی به‌حضور شاهنشاه رفته و در مراجعت اظهار کردند که اعلیحضرت فرمودند صدور فرمان به‌نام قوام نتیجه عادی اظهار تمایل مجلسین بوده و چنانچه نمایندگان نظر دیگری داشته باشند می‌توانند از دادن رأی اعتماد به‌دولت در موقع طرح موضوع در مجلس خودداری کنند. همان روز جبهه ملی اعلامیه‌ای صادر و ملت را دعوت نمود به اینکه روز ۳۰ تیر تعطیل عمومی کنند و به‌این وسیله به جهانیان اعلام نمایند که نهضت ملی ایران به هیچ وسیله و دسیسه خاموش‌شدنی نیست. اعلامیه‌های دیگری هم از طرف کاشانی و مجمع مسلمانان مجاهد منتشر شد که مردم را دعوت به جهاد اکبر و قیام علیه قوام می‌کرد و افسران و سربازان را از خونریزی و شرکت در حق‌کشی برحذر می‌داشت. یکی از روزنامه‌های هواخواه دولت ۷ نیز با حروف برجسته نوشت که اگر استعمارگران به آبادان بازگشت کنند همه تأسیسات و لوله‌ها و غیره به‌دست زحمتکشان مبدل به خاکستر خواهد شد.

روز ۲۹ تیر به‌صدور بیانیه‌های تازه و تشکیل مصاحبه مطبوعاتی از طرف جبهه ملی و بسته‌شدن دکان و بازار و زدوخوردهای محدود در بعضی خیابانها و بازداشت عده زیادی از طرف مأمورین انتظامی گذشت. روز ۳۰ تیر که تعطیل عمومی بود تظاهرات مردم به‌حدی شدت یافت که جیب‌های شهربانی و تانکهای ارتش مورد هجوم قرار گرفت. دولت به‌قوای انتظامی دستور تیراندازی داد و در نتیجه از قراری که گفته شد ۲۲ نفر کشته و عده زیادی مجروح شدند.^۸ بعد ازظهر چند نفر از جبهه ملی به حضور شاهنشاه شرفیاب شده و جریان وقایع را به‌عرض رسانیدند و اعلیحضرت دستور فرمودند که قوای انتظامی حمله به‌تظاهرکنندگان را موقوف کنند،

ضمناً قوام متوجه گردید که اگر بخواهد به مقاومت در برابر تظاهرات عمومی ادامه دهد بر شدت اغتشاش خواهد افزود و کار منجر به خونریزی مہیبی خواهد شد و در ہر حال با مخالفتی کہ عموم نسبت بہ وی نشان می‌دادند دولت او در ہیچ کار موفق نمی‌توانست شد. بنابراین بعد از ظہر روز ۳۰ تیر استعفا نمود و با انتشار این خبر تہران بہ حالت آرامش عادی برگشت.

روز ۳۱ تیر مجلس شورای ملی جلسہ خصوصی تشکیل داد و از ۶۴ نفر وکلای حاضر ۶۱ نفر بہ دکتر مصدق رأی دادند؛ اتفاقاً عصر همان روز خبر اعلام رأی دیوان دادگستری بین‌المللی بہ نفع ایران بہ تہران رسید و البتہ این موضوع کمک بزرگی بہ تقویت دکتر مصدق نمود.

روز اول مرداد مجلس سنائیز برای اخذ رأی اظہار تمایل بہ نخست‌وزیر جلسہ تشکیل داد و از ۴۱ نفر حاضر در جلسہ ۳۳ نفر بہ دکتر مصدق رأی دادند؛ علیہذا فرمان نخست‌وزیری مجدد دکتر مصدق صادر گردید. ۹. وزرای کابینہ جدید روز ۴ مرداد بہ پیشگاہ ملوکانہ معرفی شدند؛ ضمناً تصدی مقام وزارت جنگ در عہدہ خود دکتر مصدق قرار گرفت.

کابینہ جدید روز ۵ مرداد بہ مجلس شورای ملی معرفی شد و برنامہ دولت کہ اصول عمدہ آن بہرہ برداری از نفت و اصلاح قانون انتخابات و تعدیل بودجہ بود در جلسہ ۷ مرداد مجلس شورای ملی بہ اتفاق آراء و در جلسہ ۱۱ مرداد مجلس سنا با ۳۴ رأی موافق در مقابل ۱ رأی ممتنع تصویب شد.

لایحہ اختیارات مورد درخواست دکتر مصدق بہ شرحی کہ در جلسہ ۲۲ تیر مجلس مطرح شدہ ولی بہ نتیجہ نرسیدہ بود در جلسہ ۹ مرداد بہ مجلس تقدیم شد و در جلسہ ۱۲ مرداد مجلس بہ تصویب رسید. ۱۰. در مجلس سنا لایحہ مزبور مواجہ با مخالفتہایی گردید و قرار شد دہ نفر از سناتورها با دکتر مصدق ملاقات کنند و عدم مطابقت مضمون آن را با قانون اساسی تذکر دهند. سناتورهای مزبور کہ دکتر متین‌دفتری و لسانی بین آنها بودند پس از مذاکرہ با دکتر مصدق در جلسہ ۲۰ مرداد مجلس سنا اظہار نمودند کہ مشارالیه با تصدیق اینکہ تفویض اختیارات مورد تقاضایش مخالف قانون اساسی است معذک در وضع کنونی کشور و نظر بہ احتیاج مہرم بہ اقدامات سریع و مؤثر تحصیل این اختیارات را ضروری می‌داند و اطمینان می‌دهد کہ ہر نوع استفادہ از این اختیارات تحت کنترل شخص

خود او و منحصر به تأمین نفع عامه خواهد بود، به این ترتیب لایحه قانونی مربوط به اعطای اختیارات به صورت ماده واحده به شرح زیر برای مدت شش ماه به تصویب رسید.

ماده واحده: به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر اختیار داده می شود که از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه لوایحی که برای اجرای مواد نه گانه برنامه دولت ضروری است و در جلسه ۷ مردادماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی و در جلسه ۱۱ مردادماه ۱۳۳۱ مجلس سنا به شرح ذیل:

- ۱- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.
 - ۲- اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه به وسیله تقلیل در مخارج و برقراری مالیاتهای مستقیم و در صورت لزوم مالیاتهای غیرمستقیم.
 - ۳- اصلاح امور اقتصادی به وسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی.
 - ۴- بهره برداری از معادن نفت کشور با رعایت قانون نه ماده ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت.
 - ۵- اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدام کشوری و قضایی و لشکری.
 - ۶- ایجاد شورای محلی در دهات به منظور اصلاحات اجتماعی به وسیله وضع عوارض.
 - ۷- اصلاح قوانین دادگستری.
 - ۸- اصلاح قانون مطبوعات.
 - ۹- اصلاحات امور فرهنگی و بهداشتی و وسایل ارتباطی.
- تصویب شده است تهیه نموده و پس از آزمایش آنها را منتها در ظرف شش ماه که مدت این اختیارات است تقدیم مجلسین نمایند و تا موقعی که تکلیف آنها در مجلسین معین نشده لازم الاجرا می باشند.

لایحه دیگری که در جلسه مورخ ۱۲ مرداد مجلس شورای ملی تصویب شد راجع به ضبط اموال قوام بود؛ به این مضمون که چون قوام یکی از عوامل مسبب کشتار دسته جمعی روز سی ام تیر می باشد و «مفسد فی الارض»

شناخته شده علاوه بر تعقیب و مجازات قانونی تمام اموال منقول و غیر-منقول او از مالکیت او خارج می‌گردد و طبق آیین‌نامه‌ای که بعداً تنظیم خواهد شد به مصرف کمک به خانواده مقتولین و مجروحین روز مزبور می‌رسد^{۱۱}.

همچنین لایحه دیگری که با قید سه‌فوریت به امضای سی‌نفر نمایندگان جبهه ملی در جلسه ۱۶ مرداد مجلس شورای ملی مطرح و تصویب شد لایحه آزاد و عفو شدن خلیل طهماسبی قاتل رزم‌آرا بود به این مضمون که «چون خیانت حاج علی رزم‌آرا بر ملت ایران ثبت گردیده هرگاه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد به‌موجب این قانون مورد عفو قرار می‌گیرد و آزاد می‌شود».

مطالعه وضع مجلس هفدهم از تاریخ تشکیل آن تا آخر تیرماه یعنی مدت سه ماه به‌خوبی نشان می‌دهد که در ابتدا تعداد نسبتاً قابل توجهی از نمایندگان با کلیات سیاست و روش دولت دکتر مصدق مخالف بودند، به این معنی که می‌خواستند مشکل نفت حل و وضع اقتصادی کشور از حالت بحرانی خارج شود و به‌طور کلی وضع عمومی کشور که بر اثر فعالیتهای جبهه ملی متشنج شده بود به حالت عادی برگردد و اقدامات و تصمیمات دولت متکی به اصول قانون اساسی و رعایت ضابطه تفکیک قوا باشد. در مقابل عده‌ای بودند که حفظ منافع عالی ملت ایران را در تعقیب هدف و روش خاصی تشخیص داده و وجداناً معتقد بودند که در راه نیل به آن هدف هرگونه اختلال نظم و احیاناً انحراف از اصول قانونی موجه خواهد بود؛ و چون این عده موفق به تهییج افکار عامه گردیدند و وسایل تبلیغ و ارشاد و ضمناً ارباب و تخویف را نیز در دست داشتند بالاخره توانستند وضع مجلس را تغییر دهند و مخالفین را ملزم به سکوت نمایند. شرح تحول این وضع را که در اوایل مرداد صورت قطعی به‌خود گرفت برای پایان دادن به این فصل ذیلاً بیان می‌کنیم.

در جلسه افتتاحیه مجلس هفدهم که روز ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ تشکیل شد اورنگ به‌سمت رئیس سنی مجلس تعیین گردید و در جلسات مجلس طی مدت دومه که اعتبارنامه منتخبین مطرح بود ریاست مجلس به‌عهده او بود. در جلسه ۸ تیر مجلس برای انتخاب رئیس اخذ رأی نمود و این اولین فرصتی بود که برای معلوم‌نمودن تعداد موافقین و مخالفین دولت

پیش آمد. در آن موقع گفته می شد که منتخبین حاضر در تهران در حدود ۷۰ نفر هستند و ۴۰ نفر آنها با دولت مخالفند و اکثریت دارند. نتیجه اخذ رأی در جلسه ۸ تیر این برآورد را کمابیش تأیید نمود. نامزدهای ریاست در آن موقع سه نفر بودند دکتر امامی و دکتر معظمی و دکتر شایگان که دو نفر اخیر البته منتسب به جبهه ملی بودند. از ۷۳ رأی که خوانده شد ۳۳ رأی به نام دکتر امامی، ۱۷ رأی به نام دکتر معظمی، ۱۶ رأی به نام دکتر شایگان، یک رأی به نام آقای راشد، ۴ رأی سفید و ۲ رأی باطل بود. چون در انتخاب اول اکثریت تام بایستی حاصل می شد و حاصل نگردید موضوع موکول به تجدید اخذ رأی شد. دفعه بعد یعنی در جلسه ۱۰ تیر که دوباره رأی گرفته شد از ۷۶ نفر حاضر در جلسه ۳۹ نفر که اکثریت تام داشتند به دکتر امامی رأی دادند، ۳۵ نفر به دکتر معظمی رأی دادند و ۲ نفر رأی ندادند. بدین ترتیب با اینکه طرفداران دولت منتهای کوشش را به خرج دادند که دکتر امامی انتخاب نشود و حتی دکتر شایگان را با زحمت حاضر کردند که آراء خود را به دکتر معظمی واگذار کند، معذک رأی اکثریت نصیب دکتر امامی شد و این وضع در آغاز کار مجلس هفدهم چنین نشان می داد که دولت دکتر مصدق در مجلس شورای ملی اکثریت ندارد ولی اگر این تعبیر صحیح بود در هر حال برائز فعالیت های اعضای جبهه ملی وضع طی چند روز تغییر کرد و مخالفین دکتر مصدق در مجلس در اقلیت بسیار قلیلی قرار گرفتند. روز ۱۵ تیر یعنی روز بعد از استعفای دکتر مصدق که در جلسه خصوصی مجلس رأی تمایل به نخست وزیر جدید گرفته شد از ۶۵ نفر حاضر در جلسه ۵۲ نفر به دکتر مصدق رأی دادند، با این حال وقتی بعد از انتصاب دکتر مصدق اولین بار لایحه تقاضای اختیارات وی در تاریخ ۲۲ تیر در مجلس مطرح شد معلوم گردید که موافقین مطلق و بلا شرط دولت مصدق اکثریت ندارند، بلکه تعداد آنها از ۱۵ نفر تجاوز نمی کند. بعداً نیز یعنی روز ۲۶ تیر که چنانکه شرح آن گذشت مجلس بعد از استعفای مجدد دکتر مصدق اقدام به اخذ رأی تمایل به نخست وزیر نمود از ۶۸ نفر حاضر در مجلس بیش از ۲۸ نفر پافشاری در انتصاب مجدد دکتر مصدق نکردند، ولی این عده استقامت و جدیت فوق العاده ای به خرج دادند و در تاریخ ۲۸ تیر در مجلس اجتماع نموده و نام «نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی» را به روی خود گذاشته و تصمیم گرفتند خودشان تحت

ریاست مهندس رضوی که یکی از دونفر نایب‌رئیس مجلس بود جلساتی در مجلس تشکیل دهند.

بعد از سقوط قوام و تجدید نخست‌وزیری دکتر مصدق وضع مجلس يك باره تغییر کرد. اولین جلسه مجلس بعد از وقایع سی‌ام تیر که روز ۴ مرداد انعقاد یافت تحت ریاست مهندس رضوی تشکیل شد. در جلسه بعد که روز ۵ مرداد منعقد گردید دکتر بقایی طی نطقی که ایراد کرد گفت رئیس سابق مجلس دیگر سمت ریاست ندارد چون «منظوری که برای تأمین آن به ریاست رسیده بود مورد تصویب مجلس قرار نگرفت». روز بعد دکتر امامی نامه‌ای به‌عنوان نواب‌رئیس مجلس نوشته و اظهار نمود که به‌منظور ادامه معالجه عازم مسافرت به خارج از کشور می‌باشد. روز ۱۶ مرداد موضوع انتخاب رئیس جدید مطرح و رأی گرفته شد. از ۶۲ نفر حاضر ۴۷ نفر به آیت‌الله کاشانی رأی دادند و وقتی نتیجه به نامبرده اعلام شد اظهار کرد که حاضر به قبول ریاست مجلس می‌باشد به شرط اینکه جلسات مجلس را نواب‌رئیس اداره کنند.

در مورد اعطای اختیارات به دکتر مصدق نیز که در تیرماه بیش از ۱۵ نفر موافق بلاشرط نداشت هنگام طرح مجدد موضوع در جلسه ۱۲ مرداد لایحه آن تقریباً به اتفاق آراء تصویب شد و حال آنکه به‌طوری که دیدیم دکتر مصدق خود معترف بود که اعطای اختیارات منطبق با قانون اساسی نیست. همچنین لوایح مربوط به ضبط اموال قوام و عفو خلیل طهماسبی که از لحاظ مطابقت با قانون اساسی و اصل تفکیک قوا قابل بحث بود بی‌مداقه لازم و بدون اشکال به تصویب رسید.

حواشی فصل نوزدهم

- ۱ (از جمله ضمن نطقی که به مناسبت تحویل سال در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۳۰ خطاب به ملت ایران از رادیو ایراد کرد.
- ۲ (رجوع شود به فصل سیزدهم صفحه ۱۸۹.
- ۳ (برای تعبیراتی که مخالفین از وضع انتخابات می کردند رجوع شود به روزنامه فرمان شماره ۹ آذر ۱۳۳۰.
- ۴ (رجوع شود به اظهارات میراشرافی در جلسه روز ۱۳ خرداد ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی.
- ۵ (توضیح آنکه چند روز قبل از این جریان سخنگوی دولت اظهار نموده بود که نخست وزیر طی شرفیابی به حضور شاهنشاه گفته بود برنامه دولت او ایجاد تعادل در بودجه یا انصراف از درآمد نفت خواهد بود و چنانچه مجلسین کشور را محتاج به درآمد نفت بدانند بایستی رأی تمایل خود را نسبت به کسی بدهند که با این نظر موافقت داشته باشد. به طوری که قبلاً گفته شد دکتر مصدق همین مطلب را در جلسه معارفه روز ۲۳ فروردین به نمایندگان مجلس اظهار نموده بود.
- ۶ (استدلال آنها از این قرار بود که چون تعداد منتخبین حاضر در تهران ۷۶ نفر بود بایستی ۵۷ نفر یعنی سه ربع آنها در مجلس حاضر می شدند تا مجلس رسمی می شد و حال آنکه در جلسه ای که اظهار تمایل به دکتر مصدق شده بود فقط ۴۲ نفر حاضر بودند (بقیه نمایندگان در اطاق دیگر جمع شده بودند).
- ۷ (روزنامه «شاهد» شماره روز ۲۸ تیر ۱۳۳۱.
- ۸ (چیزی که در این تظاهرات دو روزه جلب توجه می کرد فعالیت مخصوص حزب توده و استقبال آن از طرف جبهه ملی و کاشانی بود و حال آنکه تا آن موقع بین فعالینهای حزب مزبور و اعضای طرفداران جبهه ملی هماهنگی وجود نداشت.
- ۹ (در این موقع دکتر مصدق به تصور اینکه شاید خاطر شاهنشاه نسبت به نیت باطنی او نگران باشد شرحی به این مضمون پشت یک جلد قرآن نوشته به حضور معظم له فرستاد: «دشمن قرآن باشم اگر بخواهم برخلاف قانون اساسی عمل کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهور را قبول نمیام». (از اظهارات دکتر مصدق ضمن پیام

- رادیویی به مردم ایران مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۳۲).
- (۱۰) ضمن بحث در موضوع این لایحه آقای حایری زاده با اعطای اختیارات، اظهار مخالفت نموده و گفت این بدعت بدی است که در مشروطیت گذاشته می شود.
- (۱۱) این قانون که مراحل بعدی قانونگذاری را نیز طی نموده و قطعیت یافت به موجب قانون مورخ ۷ تیرماه ۱۳۳۳ ملغی و کان لم یکن اعلام شد.

فصل بیستم

پیشنهاد مشترك ترومن و چرچیل

در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۳۱ نخست‌وزیر انگلستان در پارلمان اظهار نمود که رأی دیوان بین‌المللی تأثیری در ماهیت اختلاف نداشته و شرکت نفت انگلیس از رئیس دیوان تقاضای تعیین داور منفرد خواهد نمود، تا طبق قرارداد امتیاز به ماهیت موضوع رسیدگی شود. اما سخنگویان دولت در خارج کشور و در تهران بلافاصله اظهار نمودند که دولت ایران به هیچ وجه تسلیم به چنین اقدامی نخواهد شد و به طوری که قبلاً گفته شد این اقدام شرکت سابق نیز به نتیجه نرسید و ظاهر امر این بود که دولت انگلستان و شرکت سابق دچار بن‌بست شده‌اند.

دکتر مصدق پس از تجدید زمامداری خود انتظار داشت که دولت انگلستان از طرفی به علت عدم موفقیت در دیوان بین‌المللی و از طرف دیگر به علت تأیید نهضت ملی در ایران بنا را بر سازش با دولت ایران بگذارد؛ اما چون از طرف دولت مزبور اقدامی برای تجدید مذاکره به عمل نیامد تصمیم گرفت خود پیشقدم شود و به منظور فتح باب روز ۵ و ۶ مرداد با کاردار سفارت انگلیس در تهران مذاکره نمود. منابع خبرگزاری انگلیسی اظهار کردند که دکتر مصدق در ملاقات اول پیشنهاد ارجاع اختلاف به داوری نموده ولی در ملاقات دوم پیشنهاد خود را پس گرفت. این خبر از طرف مقامات ایرانی تکذیب ولی ضمناً گفته شد که اگر صحبتی از داوری به میان آمده باشد فقط مربوط به مسئله تعیین غرامت بوده است نه مربوط به اصل موضوع. در هر حال قدر مسلم این بود که یک رشته مذاکرات مقدماتی در تهران بین دکتر مصدق و کاردار انگلیس و سفیر

امریکا جریان داشته و به لندن و واشنگتن منعكس می‌شد.

در این هنگام وضع ایالات متحدهٔ امریکا نسبت به مسئلهٔ نفت ایران، مانند گذشته بود، یعنی از طرفی بعضی افراد شاخص امریکایی کتباً و شفاهاً مطالبی در پشتیبانی از نهضت ملی ایران و تأیید دعاوی ایران در مسئلهٔ نفت و قابلیت ایرانیان در ادارهٔ امور نفتی خود اظهار می‌کردند که افکار عمومی امریکا را به همدردی با ایران سوق می‌داد، و ضمناً بر اثر اعتراضات شرکتهای کوچک نفتی عمل کارتل بین‌المللی نفت که شرکت نفت انگلیس نیز جزو آن بود در معرض افکار عامه به عنوان انحصار غیرقانونی و جلوگیری نامشروع از معاملات فردی تلقی می‌شد^۱ و از طرف دیگر دولت امریکا اقدام مؤثری به نفع دولت ایران برای حل مسئلهٔ نفت مگر به صورتی که مطابق با خواسته‌های شرکت سابق باشد به عمل نمی‌آورد، زیرا شرکتهای بزرگ نفت امریکا به این علت که پیشرفت سیاست نفتی ایران را موجب تزلزل قراردادهای نفتی خود در سایر کشورها می‌دانستند نفوذی را که مسلماً در دستگاه دولت امریکا داشتند به نفع شرکت سابق به کار می‌بردند. با این حال دکتر مصدق امیدوار بود که اگر مذاکرات با دولت انگلستان و شرکت سابق تجدید شود دولت امریکا به نفع ایران وساطت خواهد نمود و بنابراین اقدامات مجدد خود را برای فتح باب مذاکره با اطلاع سفیر امریکا صورت می‌داد.

در تاریخ ۱۶ مرداد وزارت خارجهٔ ایران یادداشتی به سفارت انگلیس فرستاد که خلاصهٔ مطالب آن به شرح زیر بود:

دولت ایران در پیروی از آمال ملت و در نتیجهٔ رفتار ظالمانهٔ شرکت سابق اقدام به ملی کردن نفت نمود. شرکت سابق و دولت انگلستان دعوی بی‌اساسی در دیوان دادگستری بین‌المللی طرح کردند که منجر به صدور قرار عدم صلاحیت دیوان گردید. شرکت سابق و دولت انگلستان از فروش نفت ایران جلوگیری کرده و از جهات عدیده به دولت ایران خسارت وارد آورده‌اند، از جمله عدم تأدیة دیون شرکت بابت عملیات سالهای اخیر و نیز عدم تأدیة وجوه متعلق به دولت ایران که در بانکهای انگلستان تودیع شده و مطالبات دولت ایران از شرکت سابق که همهٔ این وجوه با خسارات ناشی از تأخیر تأدیة و همچنین خسارت ناشی از جلوگیری از فروش نفت

مورد مطالبه می‌باشد؛ دولت انتظار دارد که لااقل وجوهی که به تصدیق خود شرکت تعلق به دولت دارد فوراً پرداخت شود و «مخصوصاً برای حفظ مناسبات و روابط حسنه و رفع هرگونه سوءتفاهم بین دو ملت شرکت سابق نفت از این به بعد از اقدامات ناروا در جلوگیری از فروش نفت ایران خودداری کند. دولت شاهنشاهی با حسن نیتی که در موارد عدیده به ثبوت رسانیده اینک نیز اعلام می‌دارد که به منظور پیدا کردن راه حل برای رسیدگی به مطالبات و دعاوی حق شرکت در حدود قانون ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ و همچنین مطالبات و دعاوی متقابل دولت ایران حاضر است با نمایندگان شرکت وارد مذاکره شود و در صورتی که از طریق مذاکرات مستقیم بین نمایندگان شرکت سابق و دولت شاهنشاهی توافقی در این باره حاصل نگردد شرکت می‌تواند دعاوی خود را در محاکم صالحه ایران اقامه نماید... لزوماً متذکر می‌شود چنانچه در پرداخت وجوه متعلق به دولت ایران از طرف بانکهای انگلیس و شرکت سابق تأخیر و مسامحه شود و یا شرکت سابق و دولت انگلستان اقدامات نامشروع خود را به هر صورت که باشد علیه ایران ادامه دهند مسئولیت کلیه اقدامات مزبور و خسارات ناشیه از آن منجمیع الجہات متوجه دولت انگلیس و شرکت سابق نفت خواهد بود».

در موقعی که نامه دولت ایران مورد مطالعه دولت انگلستان قرار گرفت دولت امریکا باز مصمم گردید در حدود مقتضیات سیاسی خود کوششهایی برای فراهم آوردن زمینه سازش بین ایران و انگلستان به عمل آورد و در نتیجه کوششهای مزبور چنین شایع شد که تبادل نظریات برای حل اختلاف نفت ایران به صورت مثلی درآمده است که رأس آن در واشنگتن و قاعده آن در تهران و لندن است. اما بین نظریات دولتمن امریکا و انگلستان نسبت به وضع سیاسی ایران و بالنتیجه درجه اهمیت و فوریت حل مسئله نفت اختلاف وجود داشت. دولت انگلستان با نظر دولت امریکا درباره خطر پیشرفت کمونیسم در ایران موافق نبود و اظهار می‌کرد که در هر حال دولت ایران تا یک سال یگر می‌تواند ایستادگی به خرج داده و جلو فعالیت‌های حزب توده را بگیرد و علیهذا با هیچگونه

پیشنهادی که منجر به تسهیل و گشایشی در وضع اقتصادی ایران گردد موافقت نمی‌نمود. مثلاً دولت امریکا توصیه می‌نمود که شرکت نفت انگلیس مقدار دو میلیون تن نفت موجود در مخازن آبادان را به بهای بین‌المللی خریداری کند تا گشایشی برای ایران حاصل شود و ضمناً شرکت از همان محل صدی بیست و پنج از بابت غرامت خود برداشت کند ولی دولت انگلستان حتی این يك معامله مخصوص را هم جز با همان شرایط قبل یعنی تخفیف کلی در قیمت و احتراز از مطابقت عمل با قانون نه‌ماده‌ای قبول نمی‌نمود. حتی در مورد ارجاع موضوع غرامت به داوری هم که دولت ایران اصولاً با آن موافقت نموده بود دولت انگلستان اصرار می‌نمود که همه موضوع اختلاف به داوری ارجاع شود نه فقط مسئله غرامت. به‌طور کلی شرکت نفت انگلیس و دولت انگلستان حاضر نبودند برای نزدیک شدن به نظریات ایران قدمی از وضع قبلی خود فراتر گذارند و شرکت نفت علی‌رغم درخواست مندرج در نامه ۱۶ مرداد دولت ایران اخطارهای خود را در سراسر جهان دایر بر تهدید خریداران احتمالی نفت ایران تجدید کرد. دولت انگلستان نه تنها به درخواستهای مندرج در نامه مزبور توجهی ننمود بلکه جوابی نیز به مطالب آن نداد.

با این حال دولت امریکا همچنان روش وساطت در اختلاف ایران و انگلیس را تعقیب نمود و باید اذعان کرد که تا اندازه‌ای هم توانست در نظر دولت انگلستان تعدیلی به وجود آورد. به‌طوری که خواهیم دید دو پیشنهاد آخری که برای حل مسئله نفت به دولت دکتر مصدق تسلیم شد نتیجه مطالعه و تصمیم مشترك دولتين انگلستان و امریکا بود.

بالاخره نتیجه مشورتها و تبادل نظر بین دولتهای انگلستان و امریکا در اوایل شهریور ۱۳۳۱ معلوم گردید. روز ۵ شهریور سفیر امریکا کاردار سفارت انگلیس نزد دکتر مصدق رفته و پیام زیر را از جانب رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا و نخست‌وزیر انگلستان به او تسلیم نمودند:

اینجانبان تلگرافهای واصله از سفارتهای کبرای مربوطه خود را در ایران درباره مذاکرات اخیری که با جناب‌عالی به عمل آمده است و همچنین یادداشتی را که در هفتم اوت ۱۹۵۲ (۱۶ مرداد ۱۳۳۱) به عنوان دولت علیاحضرت ملکه انگلستان ارسال داشته

تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران

بودید مورد مطالعه قرار داده‌ایم؛ به نظر اینجانبان مطلب روشن است که حل رضایتبخش مسئله نفت مستلزم اقدام فوری از طرف هر سه دولت خواهد بود.

اینک پیشنهاد اقداماتی را که دولتین ما حاضرند به عمل آورند به ضمیمه ارسال می‌داریم و صمیمانه امیدواریم که مورد تصویب آن جناب واقع شود و منتج به حل رضایتبخش موضوع گردد. محرک ما احساسات دوستی صمیمانه و تاریخی است که نسبت به ملت و مردم ایران داریم و قلباً آرزومندیم هرچه زودتر موجبات حل سریع و منصفانه اختلاف کنونی را فراهم سازیم.

امضا هری اس. ترومن وینستن اس. چرچیل

ضمیمه

۱- موضوع غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در ایران باید پرداخته شود با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است و با توجه به کلیه دعاوی و دعاوی متقابل طرفین به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد.

۲- نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین خواهند شد که با یکدیگر مذاکره کنند و ترتیب جریان نفت را از ایران به بازارهای دنیا بدهند.

۳- چنانچه دولت ایران با پیشنهادهای مندرجه در دو بند فوق موافقت فرمایند:

الف- نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای حمل نفتی که هم‌اکنون در ایران ذخیره است اقدام به تهیه وسایل لازم خواهند نمود؛ و همینکه موافقت‌هایی درباره قیمت حاصل شود و شرایط فنی برای بارگیری اجازه دهد بابت هر مقدار نفتی که بتوان هرچه زودتر حمل کرد پرداخت مقتضی به عمل خواهد آمد.

ب- دولت علیاحضرت ملکه انگلستان پاره‌ای تضییقات موجوده نسبت به صادرات (کالا) را به ایران و نسبت به استفاده ایران از

(وجوه) استرلینگ مرتفع خواهد ساخت.
 چ- دولت کشورهای متحد امریکا فوراً مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض
 به دولت ایران برای کمک در رفع مشکلات بودجه‌ای آن دولت
 خواهد پرداخت.

دکتر مصدق پس از خواندن پیام اظهار کرد که مفاد آن منطبق با
 انتظارات ملت ایران نیست و بهتر بود به جای آن پاسخی به نامه مورخ
 ۱۶ مرداد دولت ایران داده می‌شد. نمایندگان انگلستان و امریکا گفتند
 در این صورت بهتر است موضوع پیام محرمانه بماند تا آنها نظر دکتر
 مصدق را به دولت‌های متبوعه خود گزارش داده و در ظرف یک هفته نتیجه
 را اطلاع دهند. روز ۸ شهریور نمایندگان مزبور جواب دولت‌های خود را
 به دکتر مصدق اظهار نمودند به این مضمون که مطلب همان است که قبلاً
 ابلاغ شده و چون پیام مشترک از روی حسن نیت تنظیم شده است در ملت
 ایران حسن اثر خواهد نمود. دکتر مصدق نظر سابق خود را تکرار و
 اضافه کرد که دولت به هیچ وجه نمی‌تواند با این پیام موافقت کند، ولی
 گفت برای آنکه عکس‌العمل پیشوایان ملت و خود مردم معلوم شود، متن
 پیام را منتشر نموده و از اعضای مجلسین که در آن موقع به علت تعطیل
 در مسافرت بودند دعوت خواهد کرد که هرچه زودتر برای انجام مشورت در
 مرکز حاضر شوند تا جواب پیام طبق نظر مقامات قانونی داده شود. پیام
 دولتین بلافاصله منتشر شد و سخنگویان دولت و جراید به تفسیر آن
 پرداخته و آن را به دلایل مختلف غیرقابل قبول جلوه دادند. مخصوصاً از
 این نظر که قبول مضمون پیام، دولت ایران را رسماً با دولت انگلستان
 طرف خواهد کرد و حتی پای دولت امریکا نیز به میان کشیده خواهد شد
 و مسئله از یک اختلاف خصوصی به یک اختلاف بین دو دولت مبدل خواهد
 شد و جنبه بین‌المللی که تا آن موقع مورد انکار دولت ایران بوده پیدا
 خواهد کرد.

هرچند وزیر خارجه امریکا از دکتر مصدق تقاضا کرد که در عقیده
 خود درباره پیام تجدیدنظر کند و ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی گفت که
 پیشنهاد عادلانه انگلستان و امریکا راه را برای رفع اختلاف باز کرده
 است، ولی در محافل دولتی ایران صحبت همه از رد پیام بود و حتی

خبری که شایع شده بود دایر بر اینکه دولت درصدد تنظیم پیشنهاد متقابلی برآمده است تکذیب شد.

یکی از عکس‌العمل‌هایی که در این هنگام در انگلستان نسبت به پیام مشترک انگلستان و امریکا صورت گرفت و از نظر ایران جالب بود این بود که ریچارد استوکس که شرح مأموریت و مذاکرات او با دولت ایران در مرداد ۱۳۳۰ در فصل سیزدهم گفته شد، در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۳۱ نامه‌ای به روزنامه تایمز لندن نوشت که نظر به اهمیت مطالب آن و منعکس نمودن نظر يك فرد مطلع و مسئول انگلیسی درباره اختلاف نفت ترجمه آن ذیلا نقل می‌شود:^۲

چون مسئله نفت ایران دوباره جزو اخبار روز شده است اجازه می‌خواهم نسبت به بعضی نکات مهم جلب توجه کنم:

اولاً درحالی که دلایل طرف انگلیسی اختلاف نفت که متکی بر پایه و اساس ساده تعهدات قراردادی طبق اصول متداول کشورهای غرب می‌باشد خوب معلوم و واضح است، دلایل طرف ایرانی هیچگاه چنانکه باید در انگلستان بیان نشده است؛ مثلاً آیا کسی می‌داند که کشورهایی که در ناحیه خلیج فارس به تازگی وارد صحنه تولید نفت شده‌اند مثلاً عراق و کویت در ازای نفتشان درآمدی به مراتب بیش از ایران به دست می‌آورند؟ به طوری که اعلام شده است در سال گذشته کویت براساس رژیم تنصیف عواید سی میلیون لیره عایدی داشته است و حال آنکه محاسبات آخرین سال عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران نشان می‌دهد که خزانه‌داری انگلستان به عنوان مالیات مبلغ پنجاه میلیون لیره از شرکت مزبور دریافت نموده، در صورتی که سهم ایران طبق قرارداد امتیاز تقریباً بالغ بر شانزده میلیون لیره گردید.

ثانیاً آیا کسی می‌داند که نفت خلیج فارس چون روی يك بستر سنگ آهک قرارداد و به فشار طبیعی بالا می‌آید ارزانترین نفتی است که در دنیا می‌توان استخراج نمود؟ مدتها پیش‌از جنگ اخیر گفته می‌شد که شرکت نفت انگلیس و ایران می‌تواند نفت تولیدی خود را در امریکا به قیمتی کمتر از هزینه تولید نفت در آن کشور به فروش برساند، نمی‌دانم آیا تحقیقاتی که هم اکنون در

امریکا جریان دارد این نکته را روشن خواهد کرد یا نه، امیدوارم چنین باشد.

ثالثاً ایرانیان طبق اصول دموکراسی حق داشتند نفت خود را ملی کنند و ضمن این اقدام اصل پرداخت غرامت کافی و منصفانه را هم تصدیق نمودند. جبران خسارت وارده فقط به وسیله فروش نفت عملی خواهد بود زیرا هر قدر هم که ارزش تأسیسات آبادان زیاد باشد ضرر و زیان ناشی از نقض قراردادهای فروش چندین برابر از هزینه تجدید تأسیسات بیشتر خواهد بود.

رابعاً مذاکراتی که من در سال گذشته انجام دادم از طرف ایرانیان قطع نگردید بلکه تعلیق آن از جانب من بود، زیرا در مورد استخدام کارشناسان نتوانستم موافقت ایران را با ترتیبی که عملی باشد جلب کنم، بعداً مذاکرات از طرف ما قطع شد نه از طرف ایرانیان؛ بنابراین هر شرایطی که اکنون به ایران پیشنهاد شود قطعاً باید لاقلاً به خوبی نکات هشت‌گانه‌ای باشد که در پیشنهاد سال گذشته من طرح شده بود.

در ایران نسبت به فرد فرد انگلیسیها حسن ظن بسیار زیادی وجود دارد ایرانیان به شیوه زندگی و صفات درستی و وقار انگلیسیها احترام می‌گذارند، ایرانیان مردم دوست داشتنی هستند و مروت نسبت به دوستانشان از خصلتهای آنهاست. روابط فردی آنها هم در امور بازرگانی معقول و منصفانه است، کاری که ما باید بکنیم این است که اختلاف را از محیط سیاسی خارج کنیم. اکنون به عقیده من هیچ پیشنهادی که از منابع رسمی خواه امریکایی خواه انگلیسی ناشی شود با نظر مساعد تلقی نخواهد شد؛ همچنین به عقیده من خود شرکت نفت نیز دیگر کمترین امیدی به آنکه بتواند تعصبی را که علیه آن ایجاد شده رفع کند ندارد.

در این وضع بهترین تدبیر این است که وظیفه مذاکرات مقدماتی و کوشش در اصلاح امر به مؤسسات مستقل بازرگانی یا صنعتی انگلستان واگذار شود که بتوانند به طریق غیررسمی و فارغ از نظریات شخصی با اشکالات موضوع مواجه شوند؛ ممکن است طرز فکر دولتی این روش را نپسندد اما امیدبخش‌ترین راه حل اختلاف،

همین است. امضا ریچارد استوکس

روز ۱۶ شهریور دکتر مصدق در يك مصاحبه مطبوعاتی مركب از خبرگزاران داخلی و خارجی دلایل قابل قبول نبودن مفاد پیام مشترك را طی اعلامیه‌ای بیان کرد. اینك از اظهارات مشروح مشارالیه كه قسمتی از آن عبارت از بیان سوابق اختلاف بود عباراتی را كه كاشف از نظر دولت نسبت به مضمون پیام می‌باشد ذیلا نقل می‌كنیم:

ماده اول: پیام نشان می‌دهد كه اولیای امورا انگلستان در لفافه عبارات تازه عیناً و بلکه شدیدتر همان مقاصد سابق خود را دنبال می‌كنند... راه حلی كه در این پیام پیشنهاد شده نه تنها به هیچ وجه منصفانه نیست بلکه به مراتب از راه حل‌های سابق شدیدتر و غیر عملی‌تر است... بدین وسیله می‌خواهند يك مسئله كاملاً واضح را به صورت يك اختلاف بین دول در آورند، یعنی نتیجه تمام زحمات و مبارزاتی را كه دولت ایران در راه دفاع از حق حاكمیت خود متحمل شده و توفیقی را كه در دیوان دادگستری بین‌المللی به دست آورده با تحمیل این شرایط از میان ببرند....

علاوه بر نكته اساسی مذکور در فوق... موضوعات دیگری را به میان آورده‌اند، از جمله یکی موضوع ارجاع تشخیص و تعیین غرامت است به دیوان دادگستری بین‌المللی؛ بر آقایان محترم پوشیده نیست كه پس از قرار عدم صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی دیگر در سراسر جهان مرجع قضایی كه صالح برای رسیدگی به اختلاف دولت ایران و شركت سابق نفت باشد جز محاكم ایران وجود ندارد.... مدعی اگر خواست به محكمه دیگر یعنی به محكمه‌ای كه به خودی خود واجد صلاحیت نیست مراجعه كند موافقت مدعی علیه هم لازم می‌آید و اولین شرط توافق این است كه طرفین در ماهیت و حدود اختلاف فی‌مابین با هم كنار بیایند، یعنی معلوم كنند چه مطالبی را می‌خواهند به محكمه مورد توافق رجوع كنند؛ به عبارت واضعتر شركت سابق و دولت ایران باید معلوم نمایند كه چه موضوعهایی را می‌خواهند در دعوی خود مورد رسیدگی قرار دهند.... پس از توافق در این امر البته

ممکن است موضوع اختلاف را به محکمه مورد توافق ارجاع نمود. مطلب دیگر این ماده راجع است به عبارت «وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است»... ملت ایران قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ را باطل و کان لم یکن می داند و حال آنکه (دولتین) با قید عبارت «وضع حقوقی طرفین» می خواهند آن قرارداد منحوس را زنده کنند.

ماده دوم: اگر منظور ترتیب قرارداد خرید نفت باشد دولت ایران حاضر بودن خود را برای فروش نفت به تمام خریداران مکرر اعلام داشته است... ولی اگر منظور دیگری در میان باشد مثلاً بخواهند بدین وسیله در امور اداری و فنی نفت مداخله کنند واضح است که این امر قابل قبول نیست.

ماده سوم: غیرمنصفانه و حتی موهن بودن پیام در ماده سوم بیش از همه جا هویداست زیرا مفاد ماده سوم این است که دولت انگلیس همه قسم فشار غیرقانونی به دولت و ملت ایران وارد آورده و هر مضیقه ای که ممکن بود برای ما فراهم کرده است، ولی اینک می گوید اگر به شرایط پیشنهادی من عمل کنید از این به بعد از سختگیری و فشار خود می گاهم.... دولت انگلیس می گوید شرایط ناروایی را که در این پیام ذکر شده بپذیرید تا مشتری یعنی شرکت سابق مقدار نفت موجود شما را خریداری کند.... آیا انصافاً معامله نفت هیچ ارتباط و ملازمه ای با تحمیل این شرایط دارد؟... آیا تصور می فرمایید پس از قبول آن شرایط نفت موجود ایران به قیمت عادلانه به فروش خواهد رسید؟ متأسفانه باید عرض کنم خیر... چون شرط اساسی معامله یعنی تعیین قیمت نفت... به بعد موکول شده، خریدار باز مجال خواهد داشت که قیمت خود را به فروشنده تحمیل کند....

از سرپای این پیام اینطور استنباط می شود که برای دولت انگلستان چنین تصور باطلی حاصل شده که در نتیجه تضییقات آن دولت اکنون دولت و ملت ایران به آن درجه از استیصال رسیده اند که به قبول هر قسم شرایطی حاضر شده و به معامله اضطراری گردن گذارند، حال آنکه با وجود تمام مشکلات اقتصادی و مالی ملت

ایران به هیچ قیمتی به قبول شرایط ناروا که به استقلال سیاسی یا اقتصادی یا خدای نخواستہ به حیثیت و شرافت ملت ایران لطمه وارد سازد تن در نخواهد داد....

در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۱ جلسهٔ مجلس شورای ملی که مخصوصاً برای این امر دعوت شده بود تشکیل شد و گزارشی که از طرف دکتر مصدق دربارهٔ جریان وصول پیام ترومن و چرچیل با تکرار متن اعلامیهٔ فوق به مجلس ارسال شده بود قرائت گردید. نتیجه‌ای که در گزارش گرفته شده بود از این قرار بود که پیام مورد بحث برای دولت ایران قابل قبول نیست و دولت انگلستان که به خوبی می‌داند که بعد از رأی دیوان بین‌المللی هیچ راهی برای آن دولت جز احترام به حق حاکمیت ایران وجود ندارد، باید بالاخره از رویهٔ تعدی و فشار دست بردارد و بگذارد ملت ایران برای احیای اقتصادیات خود به هرطریق که بخواهد از منابع طبیعی خود استفاده کند.

ضمناً دربارهٔ اینکه طبق نظر دولت ایران اختلاف فیما بین برچه پایه و اساسی قابل حل می‌باشد دکتر مصدق نکات زیر را که در واقع پیشنهاد متقابل دولت در برابر پیام مشترک بود در گزارش خود بیان نموده بود.

۱- آماده و مهیا بودن دادگاههای ایران برای رسیدگی به دعاوی شرکت سابق.

۲- آماده بودن دولت ایران (در صورتی که شرکت نخواهد به دادگاههای ایران رجوع کند) به پذیرفتن قضاوت دیوان لاهه به شرط حصول توافق در مسائل زیر:

اولاً تعیین میزان و تقسیط پرداخت غرامت اموال شرکت براساس هر قانونی که در یکی از کشورها برای ملی شدن صنایع به کار رفته و شرکت سابق آن را قبول کند، غیر از این هیچ‌گونه غرامتی پرداخت نخواهد شد.

ثانیاً رسیدگی به دعاوی طرفین از ۱۹۳۳ تا آخر ۱۹۴۷ براساس قرارداد امتیاز و از اول ۱۹۴۸ تا تاریخ تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت براساس قرارداد مزبور و قرارداد الحاقی گس-گلشاییان که شرایط آن را خود شرکت قبول داشته است.

ثالثاً تعیین میزان خسارت دولت ایران ناشی از موانعی که دولت انگلیس و شرکت در راه فروش نفت ایران ایجاد و تضيیقاتی که نسبت به صدور کالا و استفاده از لیره‌های متعلق به دولت ایران فراهم کرده است.

رابعاً تأدیة علی‌الحساب مبلغ ۴۹ میلیون لیره که شرکت سابق در ترازنامه ۱۹۵۰ خود بابت وجوه قابل پرداخت به ایران به حساب آورده است، مشروط براینکه اگر دیوان بین‌المللی پرداخت تمام یا قسمتی از آن را حق دولت ایران ندانست دولت ایران آن را مسترد نماید.

در پایان گزارش دکتر مصدق جمله زیر که متضمن تهدید قطع رابطه سیاسی با انگلستان بود جلب توجه می‌کرد:

چنانچه سیاست انگلیس بخواهد بیش از این با امرار وقت و ارسال یادداشتهای بیحاصل فشار اقتصادی خود را ادامه دهد و مانع فروش نفت بشود، مورد تردید نخواهد بود که سیاست آن دولت نسبت به ایران دوستانه نیست و حال آنکه غرض از ادامه مناسبات سیاسی بین دوکشور حفظ منافع طرفین و ایجاد روابط حسنه و حسن نیت متقابل است و با وضع فعلی ادامه مناسبات سیاسی برای طرفین حاصلی نخواهد داشت، لذا دولت ایران به خود حق می‌دهد که برای حفظ منافع خویش از هرگونه اقدامی هرچند منجر به قطع روابط سیاسی شود فروگذار نکند و مسئولیت عواقب چنین پیش-آمدی البته به عهده دولت انگلیس خواهد بود.

پس از قرائت گزارش دکتر مصدق و اظهاراتی که از طرف مهندس رضوی و مهندس حسینی و دکتر شایگان در تأیید سیاست نفتی دولت ایراد گردید، مجلس با ۶۰ رأی از آراء ۶۱ نفر حاضر در جلسه به دکتر مصدق رأی اعتماد داد. معنی این رأی البته تأیید نظر دولت نسبت به پیام مشترك بود؛ ولی در مورد غرامات و سایر مطالبی که بایستی به عنوان پیشنهاد متقابل ابلاغ گردد قرار شد موضوع به هیئت مختلط ارجاع شود.

گزارش دکتر مصدق روز ۲۶ شهریور طی جلسه خصوصی مجلس سنا که برای همین مطلب دعوت شده بود قرائت شد و هر ۳۹ نفر حاضر در جلسه به دولت رأی اعتماد دادند. موضوع تنظیم پیشنهاد متقابل مدت یک هفته در هیئت مختلط تحت مطالعه و شور قرار گرفت و بالاخره در تاریخ ۲ مهر ۱۳۳۱ دکتر مصدق متن پیشنهاد متقابل را به نمایندگان انگلستان و امریکا تسلیم نمود. مفاد پیشنهاد با مختصر تغییراتی همان بود که در گزارش دکتر مصدق به مجلسین ذکر شده بود؛ به این معنی که چنانچه دولت انگلستان چهار شرط را بپذیرد دولت ایران حاضر به قبول قضاوت دیوان بین‌المللی خواهد بود. این چهار شرط همان بود که در بالا ضمن توضیح گزارش دکتر مصدق به مجلسین تحت عنوان قسمت دوم نکاتی که مشارالیه اختلاف نفت را برآن اساس قابل ارجاع به دیوان مزبور می‌دانست ذکر شد؛ جز اینکه در مورد تعیین مبنای رسیدگی به دعاوی متقابل ایران پیشنهاد شده بود دیوان براساس هر کدام از سه طریق ذیل که منصفانه‌تر تشخیص دهد قضاوت نماید: (الف) قرارداد داری تا تاریخ ملی شدن نفت بارعایت مالیات بردرآمدی که دولت ایران طبق قوانین خود وصول می‌نموده است. (ب) از ۱۹۳۳ تا پایان ۱۹۴۷ براساس قرارداد ۱۹۳۳ و از ۱۹۴۸ تا تاریخ ملی شدن صنعت نفت براساس قرارداد گس-گلشاییان. (ج) براساس عادلانه‌ترین قراردادهای امتیاز سایر کشورهای نفت‌خیز جهان که هزینه تولید نفت مربوط آن امتیاز، کمتر از هزینه تولید نفت ایران در مدت مربوطه نباشد. در پیشنهاد قید شده بود که دولت انگلستان بایستی نسبت به شرایط یکجا و مجتمعاً جواب مثبت یا منفی بدهد و نمی‌تواند از هیچ‌یک از شرایط جداگانه استفاده نماید. مدت اعتبار پیشنهاد نیز ده روز از تاریخ تسلیم یعنی تا ۱۲ مهر تعیین شده بود.

روز ۱۳ مهر نمایندگان دولت انگلستان و دولت امریکا جواب دولتهای خود را به دکتر مصدق تسلیم نمودند. نامه دولت انگلستان آنطور که دولت ایران انتظار داشت جواب قبول یا رد به پیشنهاد ایران نمی‌داد. بلکه فقط متذکر می‌گردید که دولت ایران درباره مفاد پیام مشترك دچار سوءتفاهم شده و بیم و نگرانیهایی که ابراز نموده بی‌اساس است. سپس با اظهار تأسف از سوءتفاهم حاصله برای روشن شدن مطلب توضیحاتی

می‌داد؛ به‌طور خلاصه از این قرار که نیت دولتین به هیچ وجه عدم شناسایی ملی شدن نفت یا احیای قرارداد امتیاز یا اداره صنعت نفت ایران به دست خارجی یا انحصار فروش نبوده و معوق گذاشتن مسئله قیمت نیز فقط از این لحاظ بوده است که تعیین قیمت معامله موضوعی است که بین فروشنده و خریدار باید طرح شود نه بین دو دولت. در مورد رسیدگی به دعاوی طرفین هم طریقه پیشنهادی، طریقه منصفانه‌ای بوده بدون اینکه منحصر به فرد باشد و ممکن است راههای دیگر در نظر گرفته شود. به این ترتیب دولت انگلستان تلویحاً از دولت ایران تقاضای غوررسی بیشتر و تجدید نظر در عکس‌العمل خود داشت. جواب دولت امریکا نیز با تفاوت عبارات، مفید همین معنی بود و تأکید می‌کرد که پیام مشترک، اصول مورد نظر دولت ایران یعنی واقعیت ملی شدن نفت و استقلال ایران در اداره صنعت نفت و آزادی در فروش بدون انحصار را تأمین می‌نماید و بنابراین عدم استقبال دولت ایران از پیشنهاد دولتین مایه تأسف است.

روز ۱۴ مهر شاهنشاه مجلس سنا را بعد از تعطیل تابستانی افتتاح فرمودند و در ضمن نطق افتتاحیه درباره مسئله نفت چنین فرمودند «تلاش خستگی‌ناپذیر و پافشاری جناب نخست‌وزیر با پشتیبانی ما و مجلسین در ملی‌کردن صنعت نفت و حفظ حقوق ملت طبق قانون مصوبه مورد تقدیر است. خوشبختانه در مراحل مختلفه مخصوصاً طبق رای منصفانه دیوان بین‌المللی دادگستری حقانیت ایران تأیید گردید و عموم ملل ضعیف به عدالت‌پروری دیوان بین‌المللی امیدوار شدند».

در تاریخ ۱۵ مهر دکتر مصدق نامه‌ای خطاب به وزرای خارجه انگلستان و امریکا به نمایندگان آن دولتها تسلیم نمود. مضمون نامه خطاب به دولت انگلستان به‌طور خلاصه از این قرار بود: دولت از آن قسمت از توضیحات مندرج در یادداشت انگلستان که منطبق با خواسته‌های ایران است اتخاذ سند می‌کند. موجب تأسف است که دولت انگلستان در یادداشت خود ذکری از پیشنهاد متقابل ایران ننموده است و حال آنکه مقصود از پیشنهاد مزبور جلوگیری از اتلاف وقت و ارائه طریق منصفانه برای حل اختلاف بود. اکنون نیز دولت ایران آمادگی خود را برای مذاکره اعلام و از شرکت سابق دعوت می‌کند که در ظرف يك هفته نمایندگانی

به تهران بفرستد تا در حدود پیشنهاد متقابل مذاکرات صورت پذیرد، ضمناً با در نظر گرفتن تأخیر چندین ساله شرکت سابق در پرداخت دیون خود و احتیاجی که دولت ایران به کارگشایی فوری دارد تقاضا می‌شود شرکت سابق قبل از اعزام نمایندگان خود بیست میلیون لیره علی‌الحساب از بابت ۴۹ میلیون لیره‌ای که به حساب ایران کنار گذاشته شده است بپردازد و پرداخت بقیه موکول به ختم مذاکرات شود که مدت آن حداکثر سه هفته خواهد بود.

در نامه خطاب به وزیر خارجه آمریکا دکتر مصدق پس از اظهار تشکر از مساعی دولت آمریکا برای حل اختلاف و توضیحاتی که طی نامه اخیر آن دولت داده شده بود، شکایت می‌کرد از اینکه در نتیجه روش مماطله و مسامحه دولت انگلستان پس از ۱۹ ماه که از تاریخ ملی شدن نفت می‌گذرد هنوز قدم مفیدی برای حل اختلاف برداشته نشده و دولت ایران هر روز مواجه با اشکالات ناشی از محاصره اقتصادی از طرف انگلستان می‌باشد. وی متذکر می‌گردد که در این مدت دولت ایران متحمل خسارات زیادی شده است که هیچ فرد منصفی دولت و ملت ایران را مسئول عواقب وخیم آن نخواهد دانست؛ و ضمن تأکید اینکه حل سریع اختلاف نفت کمک بزرگی به تأمین صلح و امنیت عمومی یکی از مناطق حساس جهان خواهد نمود از دولت آمریکا تقاضا داشت که اکنون که دولت ایران از نمایندگان شرکت سابق برای مذاکره دعوت کرده است به انجام این منظور کمک کند.

با وجود این تقاضا دولت آمریکا یا خود با فورمول پیشنهادی دکتر مصدق موافق نبود یا نتوانست دولت انگلستان را متقاعد سازد. وزیر خارجه انگلستان طی نامه‌ای که به تاریخ ۲۲ مهر به دکتر مصدق نوشت، مواد چهارگانه پیشنهاد او را رد کرد و بار دیگر برای رفع سوء تفاهم و روشن کردن موضوع تصریح نمود که اصول نظریه دولت انگلستان به قرار زیر است: قبول واقعیت ملی شدن صنعت نفت ایران به نام خود و شرکت نفت انگلیس و ایران. نداشتن هیچ نظری دایر بر احیای قرارداد امتیاز. عدم اصرار درباره حق انحصار خرید نفت ایران. اعتقاد به اینکه موضوع غرامت باید به قضاوت بیطرفانه دیوان دادگستری بین‌المللی واگذار شود. ادعای پرداخت غرامت به نام شرکت نفت از بابت الغای یک‌جانبه امتیاز.

آمادگی شرکت نفت به تجدید مذاکره بمحض حصول توافق درباره شرایط واگذاری موضوع غرامت به قضاوت دیوان بین‌المللی. حفظ حقوق قانونی خود و شرکت نفت تا هنگام حصول توافق مزبور.

در تاریخ ۲۳ مهر وزارت خارجه انگلستان بیانیه‌ای به منظور توجیه نظریات خود و روشن کردن جریان امر در معرض افکار عمومی منتشر نمود. نکات عمده این بیانیه به قرار زیر بود: تردید نسبت به اظهار علاقه دولت ایران به بسط روابط دوستانه با کشور انگلستان، با این توضیح که تحریف و سوءتعبیر مفاد پیام مشترک و نیز اشارات دکتر مصدق به «سیاست امپریالیستی» انگلستان با اظهارات مزبور سازگار نیست. تذکر اینکه حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران همواره هدف دولت انگلستان بوده و اگر نفوذ و قدرت انگلستان به نفع کشور ایران به‌کار نرفته بود سرنوشت ایران در قرن نوزدهم و بیستم غیر از این بود. اشاره به اینکه دولت انگلستان در دوره جنگ و بعد از جنگ در ازای استفاده از راههای ایران کمکهایی نسبت به دولت ایران معمول داشت. رد اظهارات دکتر مصدق درخصوص دخالت شرکت سابق در امور ایران یا عدم انجام تعهدات قراردادی. دعوی اینکه بعضی اقدامات اخیر دولت ایران از قبیل بستن کنسولگریهای انگلستان و خودداری از پذیرفتن سفیر کبیر، به علت اینکه قبلاً در ایران خدمت کرده بود و اخراج اتباع انگلیسی از ایران منافی با روابط دوستانه بوده، و تذکر این نکته که «با پیش گرفتن چنین رویه‌ای کمتر احتمال می‌رود که دوستی بین مردم این دو کشور ادامه یابد». بالاخره توضیح تزییقات ارزی که رفع آن در پیام مشترک وعده داده شده و دولت ایران از این موضوع اتخاذ سند کرده بود، به این نحو که قبلاً دولت انگلستان به علت آنکه بلوک استرلینگ از جریان نفت ایران استفاده می‌کرد تسهیلات مخصوص نسبت به ایران معمول می‌داشت ولی اکنون که جریان نفت قطع شده تسهیلات مزبور دیگر مورد ندارد و این خود نتیجه مستقیم عمل دولت ایران است.

باری با وصول نامه مورخ ۲۲ مهر از طرف وزیر خارجه انگلستان دولت ایران موضوع پیام مشترک ترومن و چرچیل را خاتمه یافته تلقی نمود.

حواشی فصل بیستم

- (۱) درست در همین موقع يك گزارش رسمی به عنوان سنای امریکا دایر بر غیرقانونی بودن عمل شرکت‌های بزرگ نفت انتشار یافت. رجوع شود به شماره ۱ در حواشی فصل هشتم.
- (۲) این نامه در شماره مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۵۲ (۱۵ شهریور ۱۳۳۱) روزنامه «تایمز» لندن چاپ شد.

فصل بیست و یکم

سازمان بین‌المللی کار و مسئله نفت ایران

سازمان بین‌المللی کار یکی از مؤسسات تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد است، که به منظور بحث و مطالعه درباره مسائل مربوط به تأمین رفاه کارگران و بسط عدالت اجتماعی و کمک به حسن رابطه بین کارگر و کارفرما در سراسر جهان، و تنظیم مقررات و مقاوله‌نامه‌ها و سفارش‌نامه‌های بین‌المللی در این زمینه تشکیل شده است. سازمان مزبور علاوه بر کنفرانسهای سالانه که به منظور اجرای هدفهای خود از نمایندگان دولتها و کارفرمایان و کارگران همه کشورها تشکیل می‌دهد، چند کمیسیون ویژه برای توجه به مسائل اختصاصی بعضی صنایع هر چند سال یکبار منعقد می‌نماید که یکی از این کمیسیونها کمیسیون نفت است.

در چهارمین دوره اجلاس کمیسیون نفت مزبور که در سال ۱۳۳۱ از ۲۲ مهر تا ۳ آبان در لاهه (سخه‌ونینگه Scheveningen) انعقاد یافت، مسئله اختلاف نفت ایران و انگلستان به عنوان یکی از رویدادهای مهم صنعت نفت مطرح گردید. قبلاً بر طبق دستور هیئت مدیره سازمان بین‌المللی کار این موضوع در دستور مذاکرات چهارمین کمیسیون گذاشته شده و طی گزارش عمومی سازمان که اساس مذاکرات کمیسیون بود، فصلی تحت عنوان «ملی شدن صنعت نفت در ایران» درج گردیده بود. چون بحث در خصوص اختلاف نفت از هیچ حیث داخل در صلاحیت سازمان بین‌المللی کار نبود، دولت ایران چنین تصور کرد که ممکن است گنجانیدن این مطلب در دستور کمیسیون بنا بر اشاره شرکت سابق و به

منظور دفاع از وضع شرکت و مخصوصاً زمینه سازی برای رد دعاوی ایران نسبت به قصور شرکت در تأمین رفاه کارگران بوده باشد^۴. اتفاقاً از این حیث بنا بر سابقه‌ای که ذیلاً ذکر می‌شود اختلاف ایران و انگلستان با کار سازمان بی‌ارتباط نبود.

طی دومین اجلاسیه کمیسیون نفت سازمان بین‌المللی کار، که در نوامبر ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) تشکیل شد، هیئت نمایندگی ایران شرحی دربارهٔ عدم توجه شرکت نفت انگلیس و ایران به حقوق و منافع و رفاه کارگران خود اظهار، و درخواست کرد که میسیون از طرف سازمان برای بازدید وضع کارگران صنعت نفت به ایران فرستاده شود. در تعقیب این تقاضا دفتر بین‌المللی کار میسیون مرکب از سه عضو (یک انگلیسی یک ایتالیایی و یک ایرانی^۴) تعیین و در دیماه ۱۳۲۸ به ایران اعزام نمود. این میسیون پس از سه هفته توقف در خوزستان و مسافرت به تهران و اصفهان به ژنو مراجعت نمود، و گزارش مبسوطی دربارهٔ وضع کارکنان شرکت از لحاظ میزان حقوق و دستمزد و مقایسهٔ تعداد مستخدمین ایرانی و بیگانه و وسایل زندگی و رفاه از قبیل مسکن و بهداشت و حمل و نقل و تهیهٔ خواربار و غیره تهیه کرد^۵. مضمون این گزارش بر روی هم به نفع شرکت انگلیس بود، زیرا هر چند لزوماً نقایصی را که در وضع کارکنان شرکت از حیث جا و مکان و بهداشت و سایر وسایل آسایش وجود داشت ذکر می‌کرد ولی عدم اقدام در رفع آنها را به اشکالات ناشی از جنگ دوم جهانی و موانع دیگر نسبت می‌داد و تقصیری متوجه شرکت نمی‌نمود. این گزارش در سومین دورهٔ اجلاسیهٔ کمیسیون نفت (اکتبر-نوامبر ۱۹۵۰) مطرح شد ولی متأسفانه در آن موقع هیئت نمایندگی ایران ایرادی به محتویات آن ننمود و بنابراین شرکت نفت انگلیس در مقام رفع ایراد از خود، مخصوصاً پس از ملی شدن صنعت نفت در ایران از مندرجات گزارش مزبور و سکوت دولت ایران در برابر آن استفاده نمود، و در موقع تشکیل چهارمین اجلاسیهٔ کمیسیون می‌خواست با اتخاذ سند از گزارش دفتر بین‌المللی کار یک مرجع مهم بین‌المللی را شاهد حقانیت خود در مسئلهٔ توجه به نیازمندیهای کارگران قرار دهد.

هیئتی که از طرف دولت ایران برای شرکت در کمیسیون اعزام گردید

مرکب بود از مهندس حسینی و دکتر احمد علی بهرامی و مهندس خلیلی (نمایندگان دولت) و دکتر کیهان و فؤاد روحانی (نمایندگان کارفرما) و طاهری و رحیمی (نمایندگان کارگران).

از طرف شرکت نفت انگلیس سه نفر در جلسات حضور داشتند، اما قبل از اینکه از جانب آنها اظهاراتی بشود مهندس حسینی طی یک سخنرانی مشروح و مستدل موجبات عدم رضایت ایران را از شرکت سابق بیان کرد، و نقایص مندرجات یک جانبه گزارش عمومی را متذکر گردید. روز بعد نماینده دولت کانادا به اظهارات مهندس حسینی جواب داد و گفته‌های وی را مخصوصاً درباره وضع کارگران شرکت تکذیب کرد، و هم او هم بعد از او نماینده کارفرمای انگلیس استناد به مندرجات گزارش میسیون سازمان بین‌المللی کار نمودند و مدعی شدند که شرکت نفت انگلیس تعهدات خود را نسبت به کارگران کاملاً انجام داده بود، ولی ضمن نطقهایی که بعد از طرف دکتر بهرامی و فؤاد روحانی و نماینده کارگران ایران ایراد شد این حقیقت واضح گردید که گزارش میسیون اعزامی به ایران مبنی بر طرفداری از شرکت سابق بوده و مندرجات آن سندیت ندارد. دکتر بهرامی مخصوصاً به این نکته اشاره کرد که تنظیم کنندگان گزارش با همه کوششی که برای تبرئه شرکت به خرج داده‌اند، معدنک نتوانسته‌اند حقیقت را بکلی کتمان کنند و لاقلاً این عبارت را به نفع دولت ایران قید کرده‌اند که «اشکالات موجود در مناطق نفتی مولود عملیات شرکت می‌باشد، دولت تاکنون هزینه‌های سنگینی در این نواحی متحمل شده است و نمی‌توان انتظار داشت که پول و کوششهای بیشتری صرف ناحیه‌ای نماید که آن را یک کارخانه عظیم شرکت نفت تلقی می‌کند».

مسئله دیگری که در کمیسیون در مورد ایران مطرح شد مربوط به شرکت ایران در گروه کارفرمایان بود. طبق مرسوم کمیسیونهای سازمان بین‌المللی کار، گروههای سه‌گانه (دولت، کارفرما، کارگر) هر یک جداگانه جلساتی تشکیل می‌دهند و نظریات و روش خود را نسبت به مسائلی که در جلسات عمومی مطرح می‌شود تعیین می‌کنند. در اولین جلسه گروه کارفرمایان نماینده کارفرمای امریکا به حضور نمایندگان کارفرمای ایران اعتراض کرد و گفت در عرف سازمان عنوان کارفرما به صاحبان صنایع بخش خصوصی اطلاق می‌شود و چون ایران صنعت نفت خود را ملی کرده

است دیگر در آن صنعت کارفرمایی جز خود دولت وجود ندارد و به این ترتیب نقش کارفرما در نقش دولت ادغام شده است و نمایندگان ایران فقط می‌توانند در گروه دولتیها شرکت کنند. نمایندگان کارفرمای ایران در جواب این اعتراض گفتند که اولاً دولت من حیث کارفرما در وضع هر کارفرمای دیگری است و فرق گذاشتن بین کارفرمای بخش خصوصی و بخش عمومی موجه و منطقی نیست؛ و ثانیاً کشورهای دیگری مانند انگلستان و فرانسه بعضی صنایع خود از جمله صنایع سوخت را ملی کرده و معذک در گروه کارفرمایان نماینده دارند. این جواب به اکثریت آرا کافی شناخته شد و نمایندگان کارفرمای ایران در همه جلسات گروه کارفرمایان شرکت نمودند.

بدین ترتیب منظور دفاعی ایران از اعزام هیئت نمایندگی به کمیسیون نفت حاصل گردید؛ ضمناً این نکته را باید علاوه کرد که نمایندگان بعضی دولتها بخصوص مصر و مکزیک به هیئت نمایندگی ایران تذکر دادند که دولت ایران می‌توانست از جنبه دفاعی تجاوز نموده و با اتخاذ یک روش ابتکاری از کمیسیون بخواهد که قطعنامه‌ای دایر بر پشتیبانی از اقدام ایران و ناروا شناختن عکس‌العمل شرکت نفت و دولت انگلستان در برابر ملی شدن نفت ایران صادر کند، ولی هیئت نمایندگی ایران اظهار نمود که گذشته از اینکه فایده‌ای بر تصویب چنین قطعنامه مترتب نخواهد بود، اصولاً این مبحث از حدود صلاحیت سازمان بین‌المللی کار خارج است و دولت ایران نمی‌خواهد با طرح چنین موضوعی خود را در معرض انتقادات اصولی و خطر رد پیشنهاد مورد بحث قرار دهد. ظاهراً این موضوع مورد توجه گردانندگان کمیسیون نفت نیز بود، زیرا دفتر بین‌المللی کار در گزارشی که از جریان کار کمیسیون تهیه و منتشر نمود به‌طور غیرمستقیم از اینکه چنین موضوعی در کمیسیون مطرح نگردیده بود اظهار رضایت کرد؛ عبارت حاکی از این مطلب که در آخر بخش مربوط به ملی شدن نفت ذکر شده این است:

«مذاکره درباره مسائل مربوط به صنعت نفت ایران که ناچار در طی این جلسه پیش آمد مخصوصاً از این لحاظ سودمند واقع شد که فقط جنبه تبادل اطلاعات داشت و از کمیسیون درخواست نشد که درباره مسائلی که از حدود صلاحیت آن خارج است اظهاری بنماید.» ضمناً در پایان

این گزارش چند کلمه هم به منظور تبرئه میسیون اعزامی سازمان به ایران از نسبت جانبداری از شرکت سابق گفته شده است به این مضمون که «در پشت سر این مسائل مربوط به کار و امور اجتماعی اشکالات بزرگی از نوع سیاسی و مالی وجود داشت که میسیون از عطف توجه به آنها خودداری نمود، زیرا ورود در این مباحث از حدود صلاحیتش خارج بود، اکنون واضح شده است که اختلاف بین دو دولت مربوطه درست بر سر همین نکات پیش آمده است و سازمان بین‌المللی کار باید از این مقوله بکلی برکنار بماند، بنابراین ما از کمیسیون سپاسگزاریم که مذاکرات را به تبادل اطلاعات در مسائلی که قانوناً در صلاحیت سازمان بین‌المللی کار و مخصوصاً کمیسیون نفت است محدود نمود»^۷.

حواشی فصل بیست و یکم

- (۱) چهارده کشور به شرح زیر به کمیسیون نفت هیئتهای نمایندگی اعزام داشتند: آرژانتین، بیرمانی، کانادا، کلومبی، مصر، امریکا، فرانسه، عراق، ایران، مکزیک، هلند، پرو، انگلستان، ونزوئلا.
- (۲) Petroleum Committee: Fourth Session. General Report, First Item on the Agenda. I. L. O. 1952.
- (۳) مخصوصاً از این حیث که فصل مربوط به ملی شدن نفت در گزارش عمومی به طرزى واضح از طرف شرکت نفت انگلیس تهیه شده بود، صفحات ۱۱۴ تا ۱۲۸ متن انگلیسی گزارش.
- (۴) پرایس Price، فانو Fano و جمالزاده.
- (۵) نشریه شماره ۲۴ دفتر بین‌المللی کار در ردیف گزارشهای مطالعات و بررسیها با عنوان:
Labour Conditions in the Oil Industry in Iran.
- (۶) این شخص در پایان نطق خود دکتر مصدق را بدون ذکر اسم مجنون خواند، یعنی گفت چون من به زبان فارسی علاقه مند هستم می‌خواهم اظهاراتم را با يك ضرب‌المثل معروف فارسی تمام کنم و آن این است که «يك دیوانه سنگی را در چاه می‌اندازد که چهل عاقل نمی‌توانند آن را بیرون آورند». نگارنده ضمن جوابی که به اظهارات وی داد گفت ایشان در جستجوی ضرب‌المثل فارسی رنج بسیاری کشیده ولی حسن انتخاب به خرج نداده است زیرا این ضرب‌المثل در وضع اختلافی که پیش آمده است مصداق ندارد و حال آنکه ضرب‌المثل دیگری در زبان فارسی هست که کاملاً مناسب مورد می‌باشد و اکنون به نمایندگان شرکت سابق گوشزد می‌شود و آن اینست که «آب رفته به جوی باز نمی‌گردد».
- (۷) صورت مجلس مذاکرات چهارمین اجلاسیه کمیسیون نفت صفحات ۹ و ۱۰ متن فرانسه.

فصل بیست و دوم

قطع روابط سیاسی با انگلستان

تبادل نظری که به وسیله مکاتبه در تعقیب پیام مشترك ترومن و چرچیل صورت گرفت در عوض آنکه موجب حل اختلاف شود منجر به قطع رابطه دیپلماتیک بین ایران و انگلستان گردید.

اقدام به قطع رابطه با دولت انگلستان آخرین و شدیدترین عملی بود که دولت ایران در مقابل کارشکنیها و روش غیر دوستانه انگلستان پس از ملی شدن صنعت نفت به آن مبادرت نمود. قبلا بعضی اقدامات به شرح زیر در این زمینه به عمل آمده بود:

شهریور ۱۳۳۰ ممنوع نمودن بانک انگلیس و خاورمیانه از تصدی معاملات ارزی^۱.

مهر ۱۳۳۰ اخراج کارمندان انگلیسی شرکت سابق از ایران.

دی ۱۳۳۰ انحلال کنسولگریهای انگلیس در نه شهرستان^۲.

بهمن ۱۳۳۰ امتناع از موافقت با انتصاب رابرت هنکی (Hankey)

به سمت سفیر انگلیس در ایران به جای سر فرانسیس شپرد (Shepherd)^۳.

بهمن ۱۳۳۰ بستن شعب شورای فرهنگی بریتانیا در شهرستانها

(اصفهان و مشهد و تبریز)^۴.

طبق حقوق بین الملل اقدام يك دولت به قطع رابطه با دولت دیگر عمل شدیدی است که فقط يك درجه از اعلان جنگ خفیفتر است و در بعضی موارد منجر به جنگ هم شده است^۵. بنابراین دولتها حتی المقدور از چنین اقدام خودداری می کنند و معمولا قطع رابطه فقط در مواردی

صورت می‌گیرد که یا يك اختلاف فاحش و حل نشدنی بین دو دولت وجود داشته باشد یا دستگاه نمایندگی دولتی از وضع خود در دولت شاکي سوم استفاده نموده و مخالف مصالح آن دولت عمل کرده باشد. دکتر مصدق تصمیم خود را به قطع رابطه با دولت انگلستان به هر دو عنوان مزبور ربط می‌داد.

از موقعی که بر دکتر مصدق معلوم گردید که هیچ تغییری در مفاد پیام مشترك داده نخواهد شد زمزمه قطع روابط سیاسی با انگلستان شروع شد. به طوری که دیدیم دکتر مصدق ضمن گزارش مورخ ۲۵ شهریور خود به مجلس شورای ملی به این مطلب اشاره کرد و در تاریخ ۱۰ مهر نیز دستور داد اعلانی در جراید خطاب به ملت منتشر شود به این مضمون که چون دولت در صورت عدم قبول پیشنهادی که به دولت انگلستان فرستاده است اقدام به قطع رابطه با دولت مزبور خواهد کرد از مردم خواهش می‌شود هر نظری درباره اینکه محافظت اتباع ایران در انگلستان به عهده کدام دولت واگذار شود داشته باشند، به دولت اعلام کنند. این اقدام عجیب در واقع برای جلب کمک فکری از مردم به عمل نیامد، بلکه غرض واقعی یکی این بود که به این وسیله يك اخطار غیر مستقیم و غیر رسمی به دولت انگلستان بشود که جواب رد به پیشنهاد دولت ایران ندهد و دیگر اینکه مردم تظاهراتی در تأیید نظر دولت بنمایند که موجب تقویت وضع دولت گردد. اما این دو منظور حاصل نگردید، زیرا از طرفی چنانکه گفته شد دولت انگلستان به پیشنهاد دکتر مصدق جواب رد داد و ضمن بیانیهای که در توضیح جواب مزبور در تاریخ ۲۳ مهر منتشر کرد تلویحاً موضوع قطع رابطه را اجتناب ناپذیر تلقی نمود و از طرف دیگر عکس‌العملی هم از طرف مردم، نفیاً یا اثباتاً در مورد قصد دولت به قطع رابطه با انگلستان صورت نگرفت.

روز ۲۴ مهر ۱۳۳۱ که قرار بود اولین جلسه مجلس شورای ملی بعد از تعطیل تابستان تشکیل شود، دکتر مصدق قصد داشت لایحه مفصلی را که در توضیح تصمیم خود دایر بر قطع رابطه با انگلستان تهیه نموده بود به مجلس تقدیم کند، ولی جلسه به علت عدم حصول اکثریت رسمیت نیافت و دکتر مصدق چون در اعلام و اجرای تصمیم خود عجله داشت و شاید اصولاً از حسن استقبال مجلس نیز مطمئن نبود لایحه مزبور را همان

روز به وسیلهٔ رادیو منتشر کرد.

قسمتی از لایحه متضمن شرح مفاد پیام مشترك و جوابگویی به آن بود و مخصوصاً این نکته را تأکید می‌کرد که برخلاف اظهارات دولتین هیچگونه سوء تفاهمی برای دولت ایران نسبت به مضمون پیام حاصل نشده است زیرا کاملاً روشن است که غرامتی که دولت انگلستان به نام شرکت سابق از ایران مطالبه می‌کند نه فقط از بابت بهای تأسیسات است بلکه شامل خسارات ناشیه از الغای قرارداد امتیاز یعنی جبران عدم‌النتفع نیز می‌باشد، و حال آنکه در هیچ يك از کشورها که صنایع خود را ملی کرده‌اند پرداخت غرامت برای الغای قراردادهای خصوصی سابقه ندارد و اینگونه قراردادهای حتی وقتی هم که نافذ باشند (و البته دولت ایران قرارداد امتیاز را نافذ نمی‌داند) به صرف ملی شدن صنعت مربوطه اعتبار و اثر خود را از دست می‌دهند.

و اما آنچه در ضمن لایحه در مقام توجیه تصمیم دولت ایران به قطع رابطه با انگلستان ذکر شده بود این است که از همان ابتدا که دولت ایران اقدام به ملی کردن نفت نمود، دولت انگلستان و شرکت سابق شروع به يك سلسله کارشکنیها و تحریکات علیه دولت ایران در داخل و خارج کشور و ایجاد آشوب و اغتشاش در کشور به دست عمال خود کردند و دولت انگلستان ایران را به سزای اینکه از یکی از حقوق اولیهٔ خود استفاده کرده بود به اعمال زور توسط نیروهای زمینی و دریایی و هوایی خود که در دور و نزدیک مرزهای ایران متمرکز بود تهدید نمود؛ سپس حالت مظلومیت به خود گرفت و با تبلیغات دامنه‌دار تا توانست کوشید که ملت ایران را در انظار جهانیان مردمی غاصب و متعدی معرفی کند و ضمناً به مراجع بین‌المللی شکایت برد، و حال آنکه دولت ایران از ابتدا حاضر به انجام یگانه تعهد خود یعنی پرداخت غرامت به شرکت سابق بوده و کراراً برای ترتیب این امر از شرکت سابق دعوت کرده بود. بعد از آن هم که رای دیوان لاهه صادر گردید دولت انگلستان در عوض اینکه از پیشنهاد ایران دایر به تعیین طریقهٔ عادلانه‌ای برای پرداخت غرامت استقبال کند روش خود را که عبارت از تحریکات به وسیلهٔ ایادی خود علیه دولت به منظور برگرداندن اوضاع به حال سابق بود تغییر نداد، بلکه حرباً دیگری به‌کار برد و با قوتی

هرچه تمامتر فشار و تضییقات اقتصادی و مالی علیه ایران اعمال نمود و بدون اعتنا به حقوق بین‌المللی و منشور ملل متحد ضمن پیام مشترک به این تجاوز علنی اعتراف کرد. بدین ترتیب دولت انگلستان هیچگاه در فکر حل اختلاف به طریق عادلانه نبوده بلکه تمام هم خود را مصروف بر این داشته است که «به طفره و تعلل دفع‌الوقت کند تا وضعی برای ملت ما پیش آید که آخرین رمق اقتصادی خود را هم از دست داده تسلیم مطامع آن دولت شود».

دکتر مصدق در گزارش مورخ ۲۵ شهریور خود به مجلس شورای ملی اشاره به امکان قطع رابطه با انگلستان نموده بود و گزارش مزبور به‌طوری که قبلاً گفته شد مورد تصویب قرار گرفت. اینک دکتر مصدق ضمن لایحه مورد بحث با یادآوری گزارش مزبور چنین گفت:

روابط سیاسی بین‌دولتها فقط وسیله‌ای است برای حفظ دوستی و همکاری متقابل، و چنانچه این نتیجه حاصل نشود و این روابط سیاسی فقط وسیله حفظ منافع و مطامع یک طرف قرارگیرد، مصلحت ایجاد می‌کند که با قطع روابط به تحریکات و تشبثات روزافزون خاتمه داده شود. در همان موقع که گزارش اخیر به‌عرض مجلسین رسید به‌استحضار نمایندگان محترم رسانیدم که اگر دولت انگلیس روش فعلی خود را ادامه دهد معلوم خواهد شد که مناسبات آن دولت با ما دوستانه نیست و در این صورت ملت ایران جز قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان چاره‌ای ندارد.

در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ وزیر خارجه ایران ضمن یادداشتی خطاب به سفارت انگلیس با اظهار تأسف، تصمیم دولت ایران را به قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان اعلام و موجبات اخذ این تصمیم را به این صورت بیان نمود:

هرگاه دولت انگلستان به‌منظور ملت و دولت ایران که منحصراً در صدد استیفای حقوق تضییع شده خود بوده و هست توجه عادلانه و مطابق با انصاف و دوستی مبذول داشته بود، هرگز روابط بین دو دولت به این مرحله نمی‌رسید؛ ولی متأسفانه دولت متبوع شما در این امر که برای ما حیاتی است نه تنها کمک به حل اختلاف

نکرد بلکه با حمایت غیر قانونی از شرکت سابق مانع از حصول نتیجه گردید، بعلاوه بعضی از مأمورین رسمی آن دولت نیز به واسطه تحریکات و مداخلات ناروای خود مشکلاتی به قصد اخلال در نظم و آرامش کشور فراهم ساختند.

در پایان این نامه دولت ایران اظهار امیدواری کرده بود به اینکه دولت انگلستان در روش خود تجدید نظر کند و در مقام ایجاد حسن تفاهم برآید، که در آن صورت دولت ایران با علاقه‌ای که به حسن رابطه با دولت انگلستان دارد اقدام در تجدید روابط سیاسی خواهد نمود.

روز ۱۰ آبان ۱۳۳۱ اعضای سفارت انگلستان تهران را ترك کردند. دکتر مصدق پیامی خطاب به ملت انگلیس تهیه کرده بود که به وسیله کاردار انگلیس فرستاده شود ولی مشارالیه از قبول آن خودداری کرد و پیام همان روز به وسیله رادیو منتشر گردید. طی پیام مزبور دکتر مصدق به ملت انگلیس اطمینان می‌داد که با وجود قطع روابط سیاسی بین دو دولت نهایت صمیمیت نسبت به افراد ملت انگلستان باقی و روابط دوستانه بین دو ملت همچنان برقرار است.

به طور کلی اقدام دکتر مصدق به قطع رابطه با انگلستان از طرف عامه مردم مورد ستایش و تقدیر خاصی قرارنگرفت و در محافل ملاحظه کار و مال‌اندیش این پیش‌آمد توأم با اظهار یأس دولت از حل مسئله نفت و اقدامات دیگر دولت از قبیل طرح لوایح ضبط اموال قوام‌السلطنه و عفو و آزادی طهماسبی و قوت گرفتن تبلیغات کمونیستی، تولید نگرانی کرد. از جمله انتظار می‌رفت که در مجلس سنا سیاست دولت مورد انتقاد و مخالفت قرارگیرد ولی در این موقع از طرف مجلس شورای ملی اقدامی به عمل آمد که موجب انجلال مجلس سنا گردید. شرح موضوع این است که مجلس در مقام تفسیر قانون اساسی برآمده چنین استدلال کرد که چون در قانون اساسی دوره معینی برای سنا تصریح نشده و ضمناً گفته شده است که اجلاس سنا باید مقارن اجلاس مجلس شورای ملی باشد^۱، پس منظور مقنن این بوده که دوره سنا نیز باید مانند دوره مجلس شورای ملی دو سال باشد، بنابراین مجلس در جلسه اول آبان یعنی روز بعد از تسلیم یادداشت قطع رابطه به دولت انگلستان، ماده واحده‌ای به این مضمون

با سه فوریت تصویب کرد و به این ترتیب مجلس سنا تعطیل شد. روز ۳ آبان سناتورها خواستند وارد مجلس شوند و چون از طرف رئیس مجلس شورای ملی از ورود آنها جلوگیری شد، در يك منزل شخصی اجتماع نموده و اعلامیه‌ای منتشر کردند دایر براینکه دوره مجلس سنا طبق قانون ۱۳۲۸ شش سال تعیین شده و تغییر آن قانون مستلزم تصویب مجلسین است و شامل حال دوره جاری نیز نخواهد بود، بنابراین مجلس سنا تا آخر دوره شش ساله خود آماده به انجام وظایف خود خواهد بود و هیچ قانونی بدون تصویب سنا اعتبار نخواهد داشت؛ ولی در همان تاریخ قانون تفسیر دوره سنا توشیح گردید و قطعیت یافت.

اقدام دیگری که برای جلوگیری از ابراز مخالفت با سیاست و روش دولت صورت گرفت این بود که دکتر مصدق در همین موقع با استفاده از اختیارات خود به موجب يك لایحه قانونی به نام قانون امنیت^۹ اجتماعی، مقرر نمود که هرکس دست به تحریک به اعتصاب و نافرمانی زده یا ایجاد اختلال و بینظمی کند، محکوم به تبعید از سه ماه تا يك سال خواهد شد.

در خود مجلس شورای ملی نیز روش دولت مخالفینى داشت، حتی بعضی از نمایندگان که قبلاً جزو طرفداران بلاشرط دکتر مصدق بودند نگرانی خود را بدون تأکید مورد خاصی اظهار نمودند. موضوعی که مخصوصاً جلب توجه نمود این بود که در جلسه ۱۱ آبان مجلس شورای ملی یوسف مشار نسبت به آزاد بودن وكلا در اظهار نظر و رأی ابراز تردید نمود و گفت نمایندگان مجلس نصفی «مرعوب» و نصفی «مجنوب» هستند و بعد که یکی از وكلا به گفته او ایراد کرد اضافه نمود «باز هم می‌گویم در این مملکت همه مرده‌اند و قدرت انتقاد از همه سلب شده است».

در جلسه ۱۳ آبان مجلس شورای ملی دکتر شایگان به اظهارات مشار در جلسه قبل اعتراض نموده گفت «هرکس با قطع روابط با انگلستان و ضبط اموال قوام و آزادی طهماسبی موافق نیست می‌گوید مجلس مرعوب شده است».^{۱۰} یوسف مشار در دفاع خود گفت «من می‌دانم به وسیله آیت‌الله کاشانی و حزب دکتر بقایی و اعضای جبهه ملی وکیل شده‌ام، ممنون هم هستم، اما دیگر دین و ایمانم را نمی‌توانم در این راه بدهم، حرفی هم که زده‌ام مورد قبول تمام مردم هست».

باری تردیدی نیست که موضوع قطع رابطه با انگلستان، نه از لحاظ

خود این اقدام، بلکه بیشتر به علت توأم بودن آن با قطع عواید نفت و ادامه بحران اقتصادی و مجال یافتن عناصر چپ برای اعمال سیاست خود و اجرای لایحه قانونی امنیت اجتماعی، موجب يك نگرانی عمومی گردید؛ و حتی در صف هواخواهان خود دولت نیز شکافی به وجود آورد که در سرنوشت^{۱۱} دولت دکتر مصدق بی تأثیر نبود.

حواشی فصل بیست و دوم

۱) در بهمن‌ماه ۱۳۳۰ بانك انگلیس و خاورمیانه تأسیسات خود را در ایران برچید و کارمندان بانك يك سال بعد پس از تصفیة امور بانك ایران را ترك کردند.

۲) این شهرستانها عبارت بودند از اهواز، خرمشهر، شیراز، مشهد، اصفهان، رشت، کرمانشاه، تبریز، بوشهر. این اقدام دولت ایران متکی به سه دلیل بود اول اینکه کنسولگریهای انگلیس از حدود وظایف کنسولی تجاوز کرده و در امور داخلی کشور دخالت می‌کنند. دوم اینکه سابقاً چون هندو و پاکستانیها تحت حمایت دولت انگلستان بودند، تعدادی دفاتر کنسولی برای رسیدگی به امور آنها لزوم داشت ولی حالا دیگر هند و پاکستان خود می‌توانند کنسولگری دایر کنند. سوم اینکه دایر کردن تأسیسات کنسولی فرع معامله متقابله است و ایران با داشتن تعداد زیادی اتباع در انگلستان بیش از يك کنسولگری در آن کشور ندارد و انگلستان هم باید به داشتن يك کنسولگری در تهران اکتفا کند. (برای توضیحات بیشتر رجوع شود به سرمقاله روزنامه اطلاعات شماره روز ۲۳ دی‌ماه ۱۳۳۰).

۳) در تاریخ ۳ بهمن سخنگوی دولت در توضیح علت عدم قبول هنکی به سمت سفیر چین گفت که در کابینه‌های پیش مذاکره شده بود که اصولاً سفیرایی که سابقاً در ممالک مستعمره مأموریت داشته باشند نباید در ایران پذیرفته شوند. در مورد هنکی مأموریت در چنین کشورها مطرح نبود بلکه مخالفت دولت ایران با انتصاب او از این جهت بود که وی در زمان سفارت سرریدر بولارد در ایران انجام وظیفه می‌نموده است، و دولت عقیده داشت کسانی که سابقه خدمت در ایران تحت رژیم سابق داشته‌اند نمی‌توانند روش خود را با مقتضیات اوضاع جدید کشور وفق دهند.

۴) این اقدام تنها در مورد انگلستان اجرا نشد، بلکه شامل شعب انجمنهای فرهنگی آمریکا در مشهد و اصفهان و تبریز و شعب انجمنهای فرهنگی شوروی در تبریز و مشهد و شعبه هند در زاهدان نیز گردید.

۵) T. J. Lawrence: *The Principles of International Law: Seventh Edition*, p. 277.

۶) Oppenheim: *International Law*, vol. II, Fourth Edition, P. 611.

۷) این اولین بار نبود که قطع رابطه بین ایران و انگلستان رخ داد. در قرن نوزدهم میلادی سه بار دولت انگلستان با ایران قطع رابطه کرد، یک بار در سلطنت محمدشاه بر سر محاصره هرات (رجوع شونده «ناسخ التواریخ» در شرح وقایع ۱۲۵۵ قمری). دو بار هم در سلطنت ناصرالدین شاه، یکی به علت حمایت از یک نفر تاجر («ناسخ التواریخ» در شرح وقایع سال ۱۲۶۷)، و دیگری به علت حمایت از مثنی ایرانی سفارت («ناسخ التواریخ» در شرح وقایع سال ۱۲۷۱). در این موارد به قول «ناسخ التواریخ» سفیر انگلیس «علم دولت انگلیس را فرود آورده» و ایران را ترک کرد.

۸) اصل چهل و سوم قانون اساسی.

۹) لایحه قانونی به تاریخ اول آبان ۱۳۳۱ (مجموعه سالیانه سال ۱۳۳۱ صفحه ۱۱۰).

۱۰) جای تأسف است که دکتر شایگان موضوع قطع رابطه با انگلستان را که ممکن بود عمل موجهی تلقی شود در ردیف دو عمل دیگر یعنی ضبط اموال قوام السلطنه و عفو طهماسبی قاتل رزم آرا ذکر کرد، که به هیچ عنوان قابل توجیه نبود.

۱۱) رجوع شود به شرح مذاکرات مجلس شورای ملی در جلسات مورخ ۶ و ۱۱ و ۱۳ آبان و ۴ آذر ۱۳۳۱.

فصل بیست و سوم

دومین پیشنهاد مشترك انگلستان و امریکا

باوجود ردپیشنهاد مشترك ترومن وچرچیل از طرف دولت ایران، دولت امریکا از کوشش در رفع بحران نفت ایران منصرف نگردیده و همچنان در پی پیدا کردن راه حل اختلاف بود، و این سیاست را مثل همیشه از دونظر تعقیب می نمود یکی از لحاظ همفکری با دولت انگلستان و همدردی شرکت‌های بزرگ نفت امریکا با شرکت سابق، و دیگر از بیم گسترش نفوذ کمونیسم در ایران. ضمناً عامل دیگری هم که در سیاست امریکا بی تأثیر نبود علاقه‌ای بود که بعضی اشخاص و مؤسسات امریکایی به ورود در کار بهره‌برداری از نفت ایران نشان می دادند، این علاقه مخصوصاً از طرف شرکت‌های مستقل نفتی امریکا، هم از مجاری سیاسی گوشزد مقامات دولتی امریکا می گردید و هم به وسیله نمایندگان و عمال آن شرکتها در ایران به اطلاع دولت ایران می رسید، و ضمناً نظریاتی که از جانب آن شرکتها اظهار و وعده‌هایی که داده می شد بر سختگیری دولت ایران در کنار آمدن با شرکت سابق می افزود.

از اواسط آبان ماه ۱۳۳۱ خبرهایی به طور جسته و گریخته منتشر گردید حاکی از اینکه افکار در امریکا درباره اختلاف ایران و انگلستان روی محور تازه‌ای دور می‌زنند که اساس آن شرکت مستقیم امریکاییها در کار نفت ایران است. گفته می‌شد که امریکاییها در نظر دارند پیشنهاد کنند که يك شرکت بین‌المللی تحت سرپرستی دولت امریکا تأسیس شود که غرامت شرکت سابق را پرداخته و نفت ایران را تولید کند و با استفاده از وسایل حمل و نقل و تأسیسات شرکت سابق آن را

به مشتریهای مختلف از جمله شرکت مزبور به فروش رساند و ترتیبی درباره تقسیم عواید فروش با دولت ایران برقرار کرده در بدو امر صد میلیون دلار به دولت ایران مساعده بپردازد که بعدها از محل عواید فروش نفت مستهلک شود. این فکر در طی یکی دو ماه بعد با تغییراتی به صورت يك طرح خصوصی و غیررسمی در جراید منعکس شد و پیشنهادی هم که چنانکه خواهیم دید در تاریخ اول اسفند ۱۳۳۱ به دولت ایران تسلیم شد با این فکر بی ارتباط نبود.

در این هنگام چنانکه گفته شد تعدادی اشخاص و مؤسسات امریکایی برای انجام معاملات نسبتاً جزئی در مورد نفت ایران فعالیت می کردند. دولت امریکا هرچند با قصد آنها علناً مخالفت نمی کرد ولی مخصوصاً علاقه داشت به اینکه اختلاف بین ایران و شرکت سابق به نحوی حل شود که به منافع شرکتهای بزرگ نفت امریکا صدمه ای وارد نیاید. این نظریه از مفاد اعلامیه ای که وزارت خارجه امریکا در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۳۱، در خصوص روش دولت امریکا نسبت به موضوع خرید نفت ایران از طرف شرکتهای امریکایی صادر نمود، پیداست. خلاصه مضمون اعلامیه به شرح زیر بود:

پیش از ملی شدن نفت، محصول نفت ایران در حدود سالی ۳۲ میلیون تن بود و درآمد ایران بر روی هم به سالی صد میلیون دلار بالغ می شد. بعد از قطع جریان نفت، دولت امریکا مساعی زیادی برای حل اختلاف و احیای صنعت نفت ایران به کار برد ولی نتیجه گرفته نشد و شرکت سابق آنچه می توانست کوشش کرد که مواد نفتی مورد نیاز خود را از منابع دیگر به دست آورد؛ ضمناً با این وضع تسهیلات و وسایل حمل و نقل و دستگاه پخش و توزیع شرکت نیز از دسترس ایران خارج شد. به نظر وزارت خارجه امریکا مسئله حمل و نقل و فروش مقدار جزئی از نفت خام و تصفیه شده ایران، در مقام مقایسه با امکان حل اختلاف فعلی و تجدید جریان نفت ایران به مقادیر عمده چندان مهم نیست و باعث نمی شود که درآمد قابل توجهی برای ایران تأمین شود؛ بلکه صدور مقدار کمی نفت با عواقب قضایی و اشکالاتی که دربر خواهد داشت به حل موضوع لطمه وارد خواهد ساخت. بنابراین دولت امریکا معتقد

است که اتخاذ تصمیم راجع به اینکه آیا چنین معاملاتی باید با ایران انجام داده شود یا نه بسته به نظر اشخاص و مؤسسات ذینفع است، که باید مخاطرات قانونی آن را در نظر گیرند. وزارت خارجه آمریکا مانند گذشته آنچه می‌تواند کوشش خواهد کرد که راه‌حلی برای اختلاف مورد بحث پیدا شود تا غرامت کافی به شرکت پرداخت شود و دولت ایران از تجدید فعالیت صنعت نفت خود بهره‌مند گردد.

مضمون اعلامیه بالا هم در ایران و هم در انگلستان با عدم رضایت تلقی شد، در ایران از این جهت که تصور می‌شد هدف دولت آمریکا از صدور آن عبارت از برحذر داشتن خریداران احتمالی نفت ایران و تقویت شرکت سابق بوده است، در انگلستان از این جهت که گفته می‌شد سابقاً دولت آمریکا خریداران احتمالی امریکایی را صراحتاً از این قصد منع می‌کرده و حال آنکه اکنون در واقع آنها را با قید احتیاط به فکر انجام معاملات با ایران سوق داده است.

در اواخر آذرماه ۱۳۳۱ وزیر خارجه آمریکا، اچیسن در پاریس با وزیر خارجه انگلیس، ایدن درخصوص امکانات جدیدی که برای حل اختلاف نفت در نظر گرفته شده بود مذاکره کرد. از جریان این مذاکرات اخبار مشروحه منتشر نمی‌گردید، ولی گفته می‌شد که مطلب عمده آن سهیم شدن شرکت‌های امریکایی در کار نفت ایران است، و اصولی هم که در این باب ذکر می‌شد، بی‌شباهت به ترتیبی که بالاخره دو سال بعد در ضمن قرارداد کنسرسیون عملی شد نبود. ضمناً این نکته نیز اضافه می‌شد که وزیر خارجه انگلستان از اینگونه طرحها با گرمی زیادی استقبال نمی‌کرد ولی مخالفت جدی هم نمی‌نمود و به‌طوری که خبرگزاری‌های خارجی گزارش می‌دادند وی به وزیر خارجه امریکا اظهار کرده بود که ما از انحصار خرید نفت ایران صرف‌نظر کرده‌ایم و حرفی نداریم که این انحصار به شرکت‌های امریکایی واگذار شود.

سفیر آمریکا که در اواخر آبان برای شور در موضوع نفت به واشنگتن احضار شده و همراه اچیسن به پاریس رفته بود، روز ۳ دی به تهران بازگشت، و روز ۴ دی در ضمن یک ملاقات طولانی جریان مذاکرات

پاریس را به دکتر مصدق اطلاع داد. دربارهٔ این مذاکرات سخنگوی دولت در تاریخ ۱۱ اظهار کرد که جنبهٔ تبادل نظر داشته و مقدمهٔ تنظیم فورمول جدیدی بوده است که انتظار می‌رود در حدود یک ماه دیگر که حکومت امریکا تغییر خواهد کرد و آیزنهاور جانشین ترومن خواهد شد به دولت ایران پیشنهاد شود. ضمناً آنچه به طور غیررسمی دربارهٔ چگونگی فورمول جدید گفته می‌شد این بود که اساس آن عبارت از اصلاح و تکمیل پیام مشترک ترومن و چرچیل و رکن عمدهٔ آن سهمین شدن شرکتهای نفت امریکا در بهره‌برداری از نفت ایران و ارجاع موضوع غرامت به داوری است.

مقارن این احوال مجلهٔ نفتی امریکایی موسوم به (*Oil Forum*) در شمارهٔ ماه ژانویهٔ ۱۹۵۳ خود (دیمه ۱۳۳۱) طرحی به عنوان یک طریقهٔ مناسب برای حل اختلاف دولت ایران و شرکت سابق پیشنهاد نمود که چون اصول کلی طرز فکر امریکاییها را در این موقع در مورد نفت ایران نشان می‌داد، ذکر اجمالی مفاد آن را لازم می‌دانیم. کلیات این طرح به قرار زیر بود:

یک کمیسیون بین‌المللی فنی و اقتصادی واداری برای بهره‌برداری از نفت ایران تشکیل شود. هیئت مدیرهٔ کمیسیون مرکب از سه عضو، یعنی سه نفر ایرانی، سه نفر امریکایی و سه نفر کانادایی باشد. مسئولیت اجرای کلیهٔ عملیات صنعت نفت از اکتشاف گرفته تا پخش تحت راهنمایی کلی دولت ایران و براساس قانون ملی شدن نفت در عهدهٔ کمیسیون قرارداد شده. کمیسیون مسئولیت پرداخت غرامت شرکت سابق را که میزان آن به وسیلهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری تعیین خواهد شد به عهده بگیرد، به این ترتیب که صد میلیون دلار نقد به شرکت مزبور بپردازد و بقیه را از محل عواید فروش به اقساط تأدیه نماید. کمیسیون مبلغ صد میلیون دلار از بانک بین‌المللی مساعده بگیرد که برای رفع مضیقهٔ مالی به دولت ایران پرداخت و به مرور از محل منافع عملیات مستهلک شود. به شرکت سابق حق داده شود که معادل میزان تولید آخرین سال عملکرد خود نفت خام و تصفیه شده به قیمتی که متضمن نفع منصفانه‌ای برای شرکت مزبور باشد خریداری

کند. سرمایه شروع عملیات به میزان ۳۰۰ الی ۵۰۰ میلیون دلار به وسیله بانک بین‌المللی و شرکتهای نفتی امریکایی و کانادایی که چند شرکت نسبتاً کوچک نیز بین آنها باشد تأمین شود، و سرمایه مزبور با سود سالی ۵ درصد از محل عواید مسترد شود و از دولت ایران وجهی از بابت سرمایه مطالبه نشود. ۵۱ درصد منافع به دولت ایران و ۴۹ درصد بقیه به کمیسیون پرداخت شود. اداره کلیه عملیات به عهده کمیسیون واگذار شود و کمیسیون در استخدام کارشناسان آزادی تام داشته باشد، جز اینکه هیچ کارشناس انگلیسی که سابقاً در ایران خدمت کرده باشد بدون اجازه دولت ایران به کار گماشته نشود. مدت قرارداد اقل ده سال تعیین شود و کمیسیون موظف گردد که از هر حیث و مخصوصاً از لحاظ آموزش ایرانیان به طرز عمل کند که در پایان مدت قرارداد اداره عملیات کلاً در دست دولت ایران قرار گیرد.

در اواخر دی‌ماه و در طول بهمن‌ماه چندین ملاقات بین دکتر مصدق و سفیر امریکا صورت گرفت ولی طرفین از اعلام جریان مذاکرات خودداری کردند. خبر این تماسهای پی‌درپی و طولانی هم در داخل کشور، هم در خارج، گاه با خوشبینی گاه با یأس تلقی می‌شد. یک روز از قول دکتر مصدق گفته می‌شد که موارد اختلاف هشتاد درصد حل شده است. روز بعد سخنگوی دولت می‌گفت باید از درآمد نفت چشم‌پوشید و در پی اقتصاد بی‌نفت رفت. یک روز مقامات رسمی امریکا و انگلستان مژده پیشرفت مذاکرات را می‌دادند. روز دیگر جراید لندن می‌نوشتند که امیدی به حل اختلاف نیست چون دکتر مصدق از وضع سابق خود عدول نکرده است. چیزی که از خلال شایعات استنباط می‌شد این بود که اشکال عمده بر سر مطلب غرامات است که دولتین انگلستان و امریکا می‌خواستند قضاوت آن به یک مرجع بین‌المللی واگذار شود، ولی دولت ایران با اینکه اصولاً حاضر بود به چنین قضاوت تسلیم شود ولی تعیین قبلی حدود مسئله مورد اختلاف را لازم می‌دانست و در این مورد توافق حاصل نمی‌گردید، زیرا دولت انگلستان خسارت الغای قرارداد امتیاز را جزو فقراتی که بایستی به قضاوت واگذار شود قلمداد می‌نمود و

دولت ایران این عنوان را بکلی مردود می‌دانست.

در اواسط بهمن ماه که حکومت امریکا تغییر کرده بود، وزیر خارجه جدید امریکا جان فاستردالس (Foster Dulles) به لندن رفت و با چرچیل و ایدن درباره نفت ایران مذاکراتی کرد. انعکاس این مذاکرات در ایران اول یاس‌آور بود ولی بگفتا معلوم شد که پیشنهاد تازه‌ای تنظیم شده است که سفیر امریکا آن را از جانب دولتین انگلستان و امریکا به دولت ایران تسلیم خواهد کرد.

روز اول اسفند ۱۳۳۱ سفیر امریکا طرحی به عنوان طرح مشترک دو دولت مزبور به دکتر مصدق تسلیم نمود که در قسمت تعیین گرامات دو روش مختلف در آن پیشنهاد شده بود که دولت ایران هر کدام را مناسبتر بداند انتخاب کند. مفاد طرح مشترک جدید به شرح زیر بود:

۱- موضوع گرامات شرکت نفت انگلیس و ایران به دیوان دادگستری بین‌المللی رجوع شود که بر طبق اصول یکی از قوانین ملی شدن صنایع در انگلستان به انتخاب شرکت مزبور میزان آن را تعیین کند.
 ۲- به مجرد حصول توافق درباره تصفیة گرامات به شرح بالا، دولت امریکا مبلغی به عنوان مساعده به دولت ایران بپردازد که در آینده معادل آن به نفت از طرف دولت ایران مسترد شود.
 ۳- دولت ایران موافقت نماید که با يك سازمان بین‌المللی که شرکت سابق نیز در آن دخیل باشد وارد مذاکره شده ترتیبی قائل شود که شرکت مزبور مقادیر عمده‌ای نفت برای مدت طولانی خریداری کند.

۴- دولت ایران حق کامل اداره صنعت نفت خود را داشته باشد و فقط قبلاً متعهد شود که گرامت شرکت را به هر میزانی که دیوان دادگستری بین‌المللی تعیین کند بپردازد.

۵- پرداخت گرامت ممکن است به یکی از دو صورت انجام گیرد یا با پرداخت صدی بیست و پنج از عایدات ناویژه فروش نفت در آینده، یا به وسیله تحویل نفت خام و تصفیة شده بر طبق تراضی طرفین. طریق دیگری که ممکن است در نظر گرفته شود این است که اگر در هر سال بیست و پنج درصد عواید فروش، از پنج درصد میزان گرامت شرکت کمتر باشد، دولت ایران معادل این کمبود،

نفت به شرکت تحویل دهد.

۶- علاوه بر مقادیری که به شرکت تحویل داده خواهد شد دولت ایران در فروش نفت خود در بازارهای جهان آزاد باشد.

به مجرد انتشار موضوع این طرح جدید، خبرگزاریهای خارجی گزارش دادند که دولتین انگلستان و آمریکا این پیشنهاد را جداً آخرین پیشنهاد می‌دانند و می‌گویند اگر مورد تصویب قرار نگیرد باب مذاکره قطعاً مسدود خواهد شد. اتفاقاً در ایران نیز نظیر همین مطلب عنوان شد و سخنگویان دولت اظهار نمودند که دولت نسبت به مفاد طرح پیشنهادی نظریات متقابلی دارد که چنانچه مورد توجه قرار نگیرد دیگر دولت از خیال حل اختلاف نفت منصرف شده و قطعاً دنبال سیاست اقتصاد بدون نفت خواهد رفت. نظریات متقابل دولت ایران مربوط به تعیین میزان غرامات بود که دولت آن را محدود به بهای تأسیسات می‌دانست و حاضر به بحث دربارهٔ جبران خسارت وارده به کسب و کار شرکت سابق یا عدم‌النتفع نمی‌گردید، و می‌گفت اگر دولت انگلستان در مورد ملی- نمودن صنایع کشور خود به شرکت‌های خلع ید شده از بابت خسارت کسب و کار هم غرامت داده باشد، این امر در مورد ملی نمودن صنعت نفت ایران نمی‌تواند به عنوان سابقه تلقی شود.

روز ۱۶ اسفند به دنبال مذاکره‌ای که در لندن بین وزرای خارجهٔ انگلستان و آمریکا صورت گرفت اعلامیه‌ای منتشر گردید به این مضمون که طرح تسلیمی به دولت ایران مورد حمایت کامل دولت آمریکا می‌باشد و به نظر دولتین انگلستان و آمریکا طرح مزبور عادلانه‌ترین پیشنهاد بوده و نگرانی دولت ایران دربارهٔ مسئلهٔ غرامات مطلقاً بيمورد است. این اعلامیه در واقع به منزلهٔ يك تذکر و اخطار رسمی به دولت ایران بود که هیچگونه تغییری در مفاد پیشنهاد اول اسفند داده نخواهد شد، و این معنی مخصوصاً در عبارت زیر گنجانده شده بود «دولت انگلستان تصمیم گرفته است که نسبت به پیشنهادی که در تاریخ ۲۰ فوریه (اول اسفند) به دکتور مصدق تسلیم شده است پافشاری نماید، زیرا پیشنهاد مزبور حاصل مذاکرات مفصل و نتیجهٔ مطالعات دقیقی است که مشتمل بر کلیهٔ جوانب قضیه بوده و دولت آمریکا نیز آن را عادلانه و منصفانه

می‌داند». برای تأکید همین نکته روز ۱۸ اسفند سفیر امریکا نزد دکتر مصدق رفته و متن اعلامیه را به او تسلیم نمود، ولی با این حال مشاورین دکتر مصدق اعلامیه را به جد نگرفته و معتقد بودند که به اصطلاح «جای چانه» در آن باقی گذاشته شده است. از جمله دکتر شایگان در ضمن يك مصاحبه اظہار نمود «انگلیسیها از این اعلامیه‌ها زیاد داده‌اند و این دلیل نمی‌شود که ما از رویه خود صرف نظر کنیم، بلکه مشغول مطالعه هستیم تا آخر هفته جواب قطعی به انگلیسیها بدهیم و آنچه را که منافی با مصالح کشور است صراحتاً رد کنیم».

در میان اشخاصی که دکتر مصدق خارج از حوزه مشاورین رسمی خود گاه با آنها مشورت می‌کرد کسانی بودند که پیشنهاد مورد بحث را با مصالح دولت و منافع صنعت نفت منطبق می‌دانستند، زیرا اولاً عده‌ای از شرکتهای معتبر بین‌المللی را به خرید قسمت عمده تولید نفت ایران علاقه‌مند می‌نمود. ثانیاً با اداره عملیات به وسیله خود دولت ایران منافات نداشت. ثالثاً دولت ایران را در فروش مقادیر مهم نفت به مشتریهای دیگر آزاد می‌گذاشت^۱ و رابعاً متضمن ترتیباتی برای رفع مضیقه مالی و بحران اقتصادی کشور بود. خلاصه اینکه به همه انتظارات ایران تحقق می‌بخشید و دلیلی هم وجود نداشت که يك مرجع بین‌المللی در مورد تعیین غرامات نسبت به ایران بر خلاف عدالت رأی دهد. در نتیجه صلاح‌اندیشی بعضی صاحبان نظر^۲ دکتر مصدق حاضر شده بود مطالعه بیشتری درباره اصول پیشنهاد مورد بحث بنماید، ولی در این اثنا موضوعی پیش آمد که نظریه منفی نسبت به پیشنهاد را تقویت کرد. به طوری که در جای دیگر گفته خواهد شد شرکت ملی نفت ایران در طی سال ۱۳۳۱ موفق گردید مقداری نفت به خریداران ایتالیایی بفروشد. در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۳۱ کشتی موسوم به روزماری ۷۰۰ تن نفت از بندر معشور بارگیری نموده و به مقصد ایتالیا حرکت کرد، ولی بر اثر اقدام شرکت سابق در تاریخ ۲۸ خرداد در بندر عدن توقیف گردید. شرکت مزبور در دادگاه محل به خواسته تحویل محموله مزبور به خود اقامه دعوا نمود، و دادگاه مزبور در تاریخ ۲۰ دیماه رأی به نفع شرکت سابق صادر کرد و محموله تحویل شرکت سابق گردید. البته صدور این رأی توأم با تهدیدهای متوالی شرکت سابق، خریداران احتمالی نفت

ایران را از انجام معامله با ایران دلسرد می‌کرد و ممکن بود دولت ایران را وادار به کناره‌امدن با شرکت‌های سابق نماید، ولی در تاریخ ۲۹ دیماه محموله دیگری از نفت ایران به وسیله کشتی میریلا (Miriella) برای حمل به ایتالیا بارگیری شد و در تاریخ ۲۵ بهمن وارد بندر ونیز گردید. شرکت سابق نظیر شکایتی را که در عدن طرح کرده بود در دادگاه ونیز طرح نمود و محموله میریلا تحت نظر دادگاه توقیف شد، ولی دادگاه در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۳۱ رأی علیه شرکت سابق صادر کرده و شرکت ملی نفت را در فروش محموله مورد بحث ذیحق دانست. به وصول این خبر که سوء اثر رأی دیوان عالی عدن را خنثی کرد، مشاورین دکتر مصدق با اطمینانی بیش از پیش چنین اظهار نظر نمودند که دولت ایران خواهد توانست نفت خود را علی‌رغم مخالفت شرکت سابق در بازارهای جهان به فروش برساند، و از طریق معاملات مستقل ولو به مقادیر کم، درآمد کافی برای اداره صنعت نفت و بهبود اقتصاد کشور به دست آورد.^۲ به این ترتیب دکتر مصدق بالاخره تصمیم قطعی به رد پیشنهاد اول اسفند اتخاذ نمود، و در طی نطقی که در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ خطاب به ملت ایراد نمود و به وسیله رادیو پخش شد دلایل رد پیشنهاد را بیان نمود که اینک قسمتی از اظهارات مشارالیه نقل می‌شود:

مذاکرات جناب سفیر کبیر و اینجانب بیشتر درباره دو موضوع بود، اول قطع و فصل دعاوی ایران و شرکت سابق نفت. دوم فروش نفت به خارج به مقداری که دستگاه نفت آبادان را کاملاً به کار اندازد.... دولت ایران ضمن جوابی که در ۲ مهرماه ۱۳۳۱ به پیام مشترک ترومن و چرچیل داد قضاوت دیوان بین‌المللی دادگستری را با شرایطی قبول کرده بود.... دولت انگلیس در پیشنهاد شهرپور ماه ۱۳۳۱ مبنای دعوی خود را به طریق ذیل معین کرده بود (گرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در ایران باید پرداخت شود با رعایت وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بود و با توجه به کلیه دعاوی و دعاوی متقابل طرفین). دولت ایران در جواب این پیشنهاد اظهار داشت که مفهوم عبارات وضع حقوق طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن صنعت نفت... برای دولت ایران به هیچ وجه قابل قبول نیست.... در مذاکرات اخیر

که جناب آقای هندرسن سفیر کبیر امریکا با اینجانب به عمل آورد دولت انگلستان پیشنهاد نموده بود که به جای جمله (وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن نفت) عبارت (غرامت منصفانه برای از دست رفتن کسب و کار شرکت) گذاشته شود.... هموطنان عزیز تصدیق می فرمایید که اگر اساس غرامت را از دست رفتن چنین کسب و کاری قبول کنیم باید تمام عواید نفت خود را یکسره به عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نماییم.... دولت ایران در مقابل پیشنهاد کرده اساس غرامت را ارزش اموال و تأسیسات شرکت سابق در ایران قرار دهند زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقررۀ جهانی دولت ایران می توانست قبول کند.... درباره مذاکرات مربوط به فروش نفت کافی است به طور اختصار عرض شود که مذاکرات مزبور مبتنی بر این بود که پس از امضا و ورود به مرحله اجرای قرارداد... یک مؤسسۀ امریکایی مقداری نفت با تخفیف کلی به ارزش ۱۳۳ میلیون دلار از شرکت ملی نفت ایران خریداری نماید و مبلغ ۵۰ میلیون دلار پس از امضای قرارداد فوراً به شرکت ملی نفت ایران به عنوان مساعده پرداخت کند.

دو روز بعد از نطق دکتر مصدق سخنگوی وزارت خارجه انگلیس اظهار نمود که تعبیراتی که دکتر مصدق درباره پیشنهاد اول اسفند نموده است هم با عبارات هم با روح پیشنهاد مابینت دارد و مخصوصاً اضافه نمود که اظهار دکتر مصدق دایر بر اینکه اگر پیشنهاد پذیرفته می شد همه درآمد نفت ایران به مصرف پرداخت غرامت می رسد، مطابق با واقع نیست. درباره این نکته باید گفت که حقیقتاً هم این عبارت نطق دکتر مصدق که «اگر اساس غرامت را از دست رفتن چنین کسب و کاری قبول کنیم باید تمام عواید نفت خود را یکسره به عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نماییم» با مفاد پیشنهاد منطبق نبود، چون بر طبق یکی از دو راه حل پیشنهادی پرداخت سالانه از بابت غرامات از ۲۵ درصد عواید ناویژه فروش تجاوز نمی کرد. باری با رد پیشنهاد از طرف دکتر مصدق این فکر در انگلستان و امریکا قوت گرفت که بایستی از کوشش در حل اختلاف به وسیله مذاکره با دولت دکتر مصدق مطلقاً صرف نظر نمود.

حواشی فصل بیست و سوم

- (۱) در ضمن مذاکرات مربوط به قرارداد کنسرسیوم چند بار از طرف هیئت نمایندگی ایران به مضمون این پیشنهاد، مخصوصاً در مورد معاملات آزاد و اداره عملیات استناد شد ولی نمایندگان کنسرسیوم اظهار می‌داشتند دیگر آن پیشنهاد مطرح نیست.
- (۲) از جمله سهام‌السلطان بیات.
- (۳) روز ۲۰ اسفند دکتر شایگان در ضمن یک مصاحبه که موضوع آن رأی دادگاه ونیز و همچنین نظر دولت درباره پیشنهاد انگلستان و امریکا بود اظهار کرد «اگر آیدن گفته است که ما در قبولاندن پیشنهادهای اخیر پافشاری خواهیم کرد ما هم در رد آنها پافشاری می‌کنیم».
- (۴) اینجا ممکن است با یک حساب فرضی مطلب را تا اندازه‌ای روشن کنیم؛ بر فرض اینکه ایران می‌توانست سالی سی میلیون تن به قیمت رسمی منهای ۵۰ درصد (یعنی تقریباً تنی ۶ دلار) به فروش رساند، جمع عایدی ناویژه ایران در سال بالغ بر ۱۸۰ میلیون دلار می‌گردید که از این مبلغ ۲۵ درصد آن یعنی ۴۵ میلیون دلار از بابت غرامت پرداخت می‌شد، و از ۱۳۵ میلیون دلار باقی مانده اگر هزینه تولید را از قرار تنی یک دلار ونیم به حساب بیاوریم ۴۵ میلیون دلار کسر می‌شد و به این ترتیب ۹۰ میلیون دلار به صورت درآمد ویژه باقی می‌ماند.

فصل بیست و چهارم

تطبیق پیشنهادهای با اصول ملی شدن صنعت نفت

در باره مقررات قوانین ملی شدن صنعت نفت توضیحات کافی در فصل پنجم داده شد؛ اینک چون می‌خواهیم پیشنهادهای پنجگانه‌ای را که در دوره زمامداری دکتر مصدق مطرح گردید خلاصه کنیم و مفاد آنها را با اصول ملی شدن مقایسه نماییم، مقررات قوانین مزبور را اجمالاً به شرح زیر یادآوری می‌کنیم:

- ۱- حاکم بودن اصل ملی شدن بر کلیه شئون صنعت نفت ایران.
- ۲- قرار گرفتن همه عملیات صنعت نفت در دست دولت ایران.
- ۳- مجاز بودن استفاده از کارشناسان خارجی به شرط قبول استخدام از طرف شرکت ملی نفت.
- ۴- فروش نفت از طرف شرکت ملی به مشتریهای سابق و هر خریدار دیگر به نرخ عادلانه بین‌المللی.
- ۵- تعلق کلیه درآمد فروش نفت و فرآورده‌های نفتی به دولت ایران.
- ۶- رسیدگی به مطالبات و دعاوی حق شرکت سابق و دعاوی و مطالبات متقابل دولت ایران، تودیع ۲۵ درصد از درآمد جاری فروش بعد از وضع هزینه‌ها به منظور پرداخت غرامت.

جدول ضمیمه خلاصه‌ای از مضمون هر یک از پنج پیشنهاد تسلیم شده به دولت ایران را نشان می‌دهد.

اکنون اگر مفاد هر يك از پیشنهادها را با اصول شش‌گانه فوق بسنجیم نتیجه زیر به دست می‌آید:

پیشنهاد جکسن با هیچیک از اصول مزبور منطبق نبود.

پیشنهاد استوکس نسبت به هر يك از اصول يك تا چهار، تا اندازه‌ای پیش می‌آمد بدون اینکه نظر ایران را کاملاً تأمین کند. اصل پنجم را اساساً تأمین نمی‌نمود. اصل ششم را فرع تأسیس سازمان اداره عملیات قرار می‌داد، جز در مورد تأسیسات پخش که پرداخت غرامت را به عهده ایران می‌گذاشت.

پیشنهاد بانك بین‌المللی هیچیک از اصول شش‌گانه را تأمین نمی‌کرد زیرا اساساً يك طرز عمل موقت و برزخی بین وضع موجود و توافق نهایی بود.

پیشنهاد مشترك ترومن و چرچیل اصل اول را تصدیق می‌نمود. درباره اصل دوم و سوم ساکت ولی تلویحاً موافق بود. درباره اصل چهارم و پنجم کلیاتی ذکر می‌کرد که با مقررات قانون منافات نداشت ولی معلوم نبود که توافق نهایی در آن باب تا چه حد منطبق با مقررات مزبور خواهد بود. در مورد اصل ششم، بنابر ارجاع موضوع بدون محدودیت به دیوان دادگستری بین‌المللی بود که اصولاً با مقررات قانون منافات نداشت.

دومین پیشنهاد مشترك انگلیس و امریکا به نظر نگارنده بامقررات قوانین ملی شدن صنعت نفت منطبق و بهترین پیشنهادی بود که به دولت ایران تسلیم گردید. این پیشنهاد اصول اول و دوم و سوم را بدون هیچ شرط و قید تصدیق می‌کرد. در مورد اصل چهارم ترتیبی پیشنهاد می‌نمود که مبنای آن همکاری ایران با عده‌ای شرکتهای خارجی برای فروش نفت ایران به مقادیر عمده و همچنین آزادی عمل ایران در فروش نفت (مازاد فروش به شرکتهای مزبور) در بازارهای جهان بود، و بنابراین با مقررات قانون مطابقت داشت. در مورد اصل ششم نیز پرداخت غرامت

به ترتیب مقرر در قانون یعنی به وسیله کسر ۲۵ درصد از عواید پیشبینی شده بود و بنابراین مغایرتی با قانون در بین نبود. علت عدم قبول این قسمت از پیشنهاد از طرف دولت ایران تصور این خطر بود که میزان گرامتی که بالمآل از طرف دیوان دادگستری بین المللی تعیین خواهد شد ممکن است طاقت فرسا باشد و این ملاحظه که مخصوصاً با توجه به سابقه عمل دیوان دادگستری بین المللی نسبت به ایران موجه هم نبود البته ربطی به مقررات قانون نداشت و علیهذا قطعاً می توان گفت که این قسمت نیز با مقررات قانون وفق می داد. درباره اصل پنجم یعنی تعلق کلیه درآمد به ایران هر چند ذکری نشده بود ولی می توان وضع را به شرح زیر روشن کرد: اصولاً تحت شرایط وقت (و حتی شرایط امروز) استفاده ایران از تمام قیمت فروش بر اساس بهای رسمی غیرممکن بود و به طوری که در فصلهای قبل توضیح داده شد دولت ایران یا مجبور بود نفت خود را با وساطت شرکتهای بزرگ به فروش برساند (چنانکه بالاخره نیز همین ترتیب معمول گردید) که در این صورت طبق مرسوم بین المللی تقسیم عواید فروش با شرکتهای مزبور اجتناب ناپذیر بود، و یا می توانست با زحمات زیاد نفت خود را مستقیماً به بازارهای جهان برساند که در آن صورت ناگزیر بود از اینکه تخفیفهای عمده به خریدار بدهد. کما اینکه مختصر معاملاتی که با خریداران ژاپنی و ایتالیایی انجام شد بر اساس اعطای تخفیف به میزان پنجاه درصد بود. بنابراین اگر عبارت کلیه عواید فروش را به معنی بهای رسمی با کسر غیر قابل اجتناب چنین تخفیف یا چنین سهم متعلق به شرکتهای بزرگ نفت تعبیر کنیم، این پیشنهاد مانند پیشنهادهای دیگر با مقررات قانون مطابقت داشت. از آنجا که در اطراف این پیشنهاد مذاکرات تفصیلی صورت نگرفت درست معلوم نگردید که در صورت قبول آن نتیجه مالی از چه قرار خواهد بود، ولی از روی اطلاعاتی که به طور غیر رسمی منتشر شد به احتمال قریب به یقین وضع به شرح زیر بود:

تخفیفی که در مورد پیشنهادهای مشترک اول و دوم انگلیس و امریکا در نظر بود معادل همان تخفیف پیشنهادی بانک بین المللی یعنی ۳۳ درصد بود، که به این ترتیب بر اساس بهای رسمی به نرخ بشکه ای ۱۷۵ سنت تخفیف مورد نظر معادل بشکه ای ۵۸ سنت و بهای معامله بشکه ای ۱۱۷

سنت می‌گردید، که اگر هزینه تولید را از قرار بشکته‌ای ۳۰ سنت و کسری از بابت غرامت را ۲۵ درصد درآمد ناویژه، یعنی ۲۹ سنت حساب کنیم درآمد ویژه بالغ بر بشکته‌ای ۵۸ سنت می‌گردید. البته این مبلغ در مقام مقایسه با نتیجه عمل طبق رژیم امتیازی (تنصیف عواید) به‌علت پرداخت غرامت کمتر می‌شد، ولی بدیهی است که پرداخت غرامت شرط قانونی و اجتناب‌ناپذیر ملی شدن صنعت نفت بود و در ازای آن دولت ایران به تمام معنی مالک و گرداننده و بهره‌بردار از دستگاه صنعت نفت خود می‌گردید، و در امر اداره این صنعت و ورود در بازارهای جهان آزادی کامل به دست می‌آورد. به طوری که بعد خواهیم دید ضمن معامله‌ای که با کنسرسیوم صورت گرفت این دو شرط یعنی اداره عملیات از طرف شرکت ملی نفت و آزادی عمل شرکت در فروش نفت خود در بازارهای جهان تأمین نگردید.

فصل بیست و پنجم

آخرین کوشش دکتر مصدق برای حل مسئله گرامات

چنانکه دیدیم علت اصلی رد آخرین پیشنهاد، مسئله گرامات بود که دکتر مصدق می‌گفت اگر گرامات «از دست رفتن کسب‌وکار» در نظر گرفته شود ایران مجبور خواهد بود که تمام درآمد نفت خود را تسلیم شرکت سابق کند و حال آنکه چنین نبود. دکتر مصدق خود بعداً متوجه گردید که نگرانی او دربارهٔ طریقهٔ تعیین گرامات مورد نداشت. نکته‌ای که مؤید این معنی است این است که در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۲ دکتر مصدق به وسیلهٔ سفیر امریکا دو پیشنهاد راجع به مسئلهٔ گرامات مطرح نمود که دولت انگلستان یکی از آنها را انتخاب کند، یکی اینکه شرکت سابق حداکثر گرامات مورد مطالبهٔ خود را معین کند تا نسبت به آن به عنوان حداکثر توافق شود، و سپس تعیین مبلغ گرامات به دیوان دادگستری بین‌المللی ارجاع شود. دیگر اینکه دولت ایران برای مدتی مثلاً ۱۲ تا ۱۵ سال ۲۵ درصد عواید نفت خود را به صورت مقطوع و در بست به شرکت سابق بدهد؛ ولی دولت انگلستان با هیچ‌یک از این دو پیشنهاد موافقت نکرد. معنی پیشنهاد اول در واقع قبول اصل پرداخت خسارت کسب‌وکار (بدون تصریح این عنوان) به شرط اعلام مدعا، و معنی پیشنهاد دوم آمادگی دولت به پرداخت گرامات به مبلغی بود که به احتمال قوی از آنچه ممکن بود به عنوان گرامات عادلانه از طریق داوری تعیین شود تجاوز می‌نمود. هر چند این پیشنهاد کاملاً معقول و بسیار به نظر شرکت سابق نزدیک بود ولی انگلیسیها با آن موافقت نکردند و علت آن این بود که دولت انگلستان و شرکت سابق بر اثر تجربیات گذشته امیدی نداشتند

به اینکه مذاکره با دکتر مصدق به نتیجه برسد، و این فکر هم در انگلستان و هم در امریکا قوت گرفته بود که حل مسئله نفت با هیچگونه شرایط با مشارالیه امکان پذیر نیست. دکتر مصدق به این امر متوجه شده بود ولی تصور می کرد که هنوز دیر نشده است و شاید به وسیله ای بتواند اختلاف را مستقیماً با شرکت سابق حل کند. در این موقع موضوعی پیش آمد که دکتر مصدق را به اخذ یک چنین نتیجه امیدوار ساخت.

هنگام ملی شدن صنعت نفت مدیر کل پالایشگاه آبادان شخصی بود به نام ك. ب. راس (K. B. Ross) که در زمان تصدی شرکت سابق برخلاف بسیاری از رؤسای انگلیسی شرکت، توانسته بود حسن ظن و حس اعتماد ایرانیان را نسبت به خود جلب کند، حتی در جریان خلع ید که عکس العمل انگلیسیها به طور عموم شدید و موهن و تحقیرآمیز بود، این شخص متانت به خرج داد و طوری عمل کرد که رضایت هیئت مدیره موقت را جلب نمود؛ و هیئت مزبور شب قبل از عزیمت او از ایران مهمانی تودیع برای او ترتیب داد.

ك. ب. راس با هفت نفر دیگر آخرین دسته کارمندان انگلیسی را تشکیل می دادند که ایران را ترک کردند. جریان لحظات خداحافظی او با اولیای امور شرکت ملی نفت در کتاب خاطرات یکی از جریده نگاران خارجی به این کیفیت نقل شده است: «از کسانی که باقی مانده بودند ك. ب. راس اولین شخصی بود که خرمشهر را ترک کرد. اعضای هیئت مدیره برای خداحافظی با او آمده بودند و مکی یک تخته قالی ایرانی به او هدیه داد. در این موقع راس به وی گفت «آیا این را شما یک عوض منصفانه تلقی می کنید؟ سپس با طرزی دوستانه با مکی و بازرگان دست داد و رهسپار بصره گردید».

روز ۲۷ خرداد ۱۳۳۲ دکتر مصدق نگارنده را احضار نمود و نامه ای به امضای ك. ب. راس مورخ ۱۷ خرداد که از لندن نوشته شده بود نشان داد و از هویت و سمت و سوابق نویسنده نامه جويا شد. مضمون نامه به شرح زیر بود:

من شما را ملاقات نکرده ام اما خیال می کنم شهرت من از لحاظ حسن رفتاری که با کارمندان ایرانی داشته ام نوعی بوده که اسم مرا شنیده باشید. من بسیار متأسفم که مذاکرات انگلیس و ایران

به نتیجه نرسیده و اگر بتوانم کمکی در این موضوع بکنم خوشوقت می‌شوم. روز ۲۴ خرداد به بغداد می‌روم و در هتل سندباد اقامت خواهم کرد، اگر بخواهید می‌توانم به تهران بیایم و پیامی از جانب شما به انگلستان ببرم، یا شاید بتوانیم مذاکراتی بکنیم تا ببینیم آیا ممکن است راه‌حلی پیدا کرد یا نه؟ چنانچه این فکر را بپسندید خواهشمندم به سفیر کبیر خود در بغداد دستور دهید که با من تماس بگیرد و الا جوابی به این نامه ندهید.

اینجانب به‌دکتر مصدق اظهار نمودم که خود شخصاً راس را نمی‌شناختم ولی از سمت او در شرکت سابق و از حسن سلوک او با کارمندان ایرانی مطلع بودم. دکتر مصدق پرسید آیا تصور می‌کنید این شخص به فکر خود در صدد اخذ تماس با من برآمده است یا مأموریتی دارد؟ اینجانب نمی‌توانستم در این خصوص نظری اظهار کنم، ولی دکتر مصدق خود اضافه کرد «مسئلاً مأموریتی دارد و چه بهتر» و بعد گفت بهتر از آمدن او به تهران این است که شما به بغداد بروید و پیامی از طرف من به او ابلاغ کنید و فوراً شرح زیر را دیکته نمود که اینجانب همراه ببرم:

اوصاف شما را شنیده و از طرز رفتار و عملیات شما اطلاع دارم. از ارسال مرقومه شما امتنان دارم. اینجانب شخصاً به هیچ وجه نظری غیر از رعایت کامل نصفت و عدالت از هر دو طرف نداشته و ندارم. رویه‌ای که شرکت سابق داشت مورد رضایت ملت ایران نبود زیرا اساس آن زورگویی و پایمال نمودن حقوق ملت و دولت ایران بود، و همین امر سبب شد که ملت ایران اقدام به ملی‌کردن صنعت نفت بنماید. اینجانب نظریه خودم را درباره‌ی طریقه حل اختلاف کراراً اظهار کرده‌ام اما شرکت سابق قضایا را فقط از نظر تجدید وضع گذشته خود تلقی کرده است نه از لحاظ توافق در طریقه عادلانه به‌رفع اختلاف؛ و به این جهت کار خاتمه نیافته است. با توجه به پیشنهاد اخیر که نموده‌ام ملاحظه خواهید کرد که اینجانب انتخاب یکی از سه طریق زیر را برای رفع این اختلاف پیشنهاد کردم: اول اینکه میزان غرامت براساس قیمت اموال تعیین شود. دوم اینکه چون از قول هموطنان شما به اینجانب گفته

شده است که تصریح قیمت اموال به عنوان مبنای تعیین غرامت به حیثیات ملت انگلستان برمی خورد اینجانب پیشنهاد می کنم که دولت انگلیس حداکثر مدعا به خود را یکجا و يك قلم و بدون ذکر آنکه از چه بابت است تعیین نماید تا چنانچه به نظر ایران حداکثر مزبور منصفانه باشد با ارجاع امر به دیوان بین المللی دادگستری موافقت شود. در این قسمت باید توضیح دهم که ظاهراً آقای ویلیام فریزر این پیشنهاد مرا به غلط تفسیر نموده است زیرا به طوری که در اخبار دیدم ایشان گفته اند نظر اینجانب این است که حداکثر این مدعا به تعیین شود تا تشخیص عادلانه بودن یا نبودن آن مورد حکمیت دولت ایران قرار گرفته، به این صورت قضاوت امر به خود دولت ایران واگذار شود؛ و حال آنکه منظور این بود که دولت ایران با استحضار از میزان مدعا به شرکت سابق (که البته هر مدعی همیشه مدعا به خود را به اطلاع طرف می رساند) تصمیم بگیرد که آیا می تواند با ارجاع امر به دیوان بین المللی موافقت کند یا خیر. سوم اینکه يك نفر نماینده از طرف دولت انگلیس بیاید و به منظور حل اختلاف با دولت ایران داخل مذاکره شود، هر چند به پیشنهادهای اینجانب ترتیب اثر داده نشده ولی اینجانب هنوز به نظر خود باقی بوده حاضر هستم با هر يك از این سه طریق که پیشرفت داشته باشد موافقت کنم. سه طریق مزبور مجدداً به صورت خلاصه ذکر می شود: اول موافقت با قضاوت دیوان بین المللی برای تعیین قیمت اموال شرکت. دوم موافقت با قضاوت دیوان بین المللی برای رسیدگی به دعاوی شرکت سابق به شرط آنکه از میزان حداکثری که قبلاً مورد موافقت قرار گرفته باشد تجاوز نکند. (تبصره) بدیهی است در صورت ارجاع امر به قضاوت دیوان بین المللی در هر يك از دو طریق اول و دوم، دولت ایران نیز دعاوی خود را علیه دولت انگلیس و شرکت سابق در همان دادگاه طرح خواهد نمود. سوم مذاکرات غیررسمی که اگر به نتیجه رسید به صورت رسمی درآید. اکنون می توانم يك طریق دیگر هم پیشنهاد کنم و آن این است که راجع به مطالبات شرکت سابق در ظرف چند سال دولت ایران صدی ۲۵ از عایدات خالص نفت را

نقداً یا به صورت مواد نفتی به شرکت سابق پردازد که حساب مطالبات آن شرکت تصفیه شود. مسلم است که اتخاذ این رویه، هم به نفع دولت ایران، هم به نفع شرکت سابق خواهد بود، زیرا هر قدر دادوستد نفت بیشتر شود هم سهم صدی ۲۵ شرکت سابق، هم سهم صدی ۷۵ دولت ایران بیشتر خواهد بود. بدیهی است پس از اینکه مطالبات شرکت سابق به این طریق حل شد مطالبات دولت ایران هم از دولت انگلیس و شرکت سابق باید با توافق طرفین حل شود. در خاتمه اضافه می‌کنم چنانچه به استحضار مجلس شورای ملی رسیده است اینجانب حاضر بوده و هستم که بر طبق هر یک از قوانینی که در کشورهای دیگر در مورد پرداخت غرامت صنعت ملی شده نفت یا صنایع مشابه آن ملاک عمل قرار گرفته در این مورد نیز عمل شود، و تکرار می‌کنم که در این مورد نیز حق دولت ایران راجع به دعاوی خود از شرکت سابق و دولت انگلیس محفوظ خواهد بود. حال چنانچه تصور می‌کنید با این اصول بشود کاری از پیش برد از آمدن شما به تهران بینهایت خوشوقت خواهم شد، در غیر این صورت هم باز اگر تشریف بیاورید موجب نهایت سعادت است.

نگارنده در روزهای ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ خرداد و اول تیر در بغداد با راس ملاقات نموده و با تسلیم پیام دکتر مصدق توضیحاتی را که او می‌خواست داد. خلاصه اظهارات وی این بود که از جانب هیچکس مأموریتی ندارد ولیکن بعضی از اعضای وزارت خارجه انگلستان و همچنین ریچارد استوکس به او به طور غیررسمی اظهار کرده بودند که شاید با وساطت او دکتر مصدق حاضر به حل اختلاف بشود. وی در خصوص شقوق مختلف پیشنهاد های دکتر مصدق به طور خصوصی و بدون دادن هیچگونه وعده‌ای اظهار خوشبینی کرد و مسلماً در فاصله ملاقاتها تماس تلفنی با لندن می‌گرفت. در هر یک از ملاقاتها درباره قصد خود راجع به آمدن به تهران و روز حرکت و مدت توقف و نیز درباره اینکه آیا بهتر نیست بدو اقدامی برای تجدید روابط به عمل آید اظهاراتی با قید احتیاط و تردید می‌نمود، تا اینکه در ملاقات آخر گفت که آمدن او به تهران عملی نیست و

باید به لندن برود و پیام دکتر مصدق را آنجا مطرح کند. بنابراین پیشنهاد کرد که اینجانب روز ۱۷ تیر او را در ژنو ملاقات کنم تا نتیجه مذاکرات خود را اطلاع دهد.

روز ۳ تیر که نگارنده به تهران مراجعت نموده و گزارش ملاقات با راس را به نخست‌وزیر داد مشارالیه اظهار نمود که بهتر است به او تلگراف کنید که اگر مطلبی دارد لازم است به تهران بیاید. روز ۴ تیر تلگرافی از همین قرار فرستاده شد. روز ۹ تیر تلگرافی به مضمون زیر از راس دریافت گردید «آمدن من به تهران ممکن نیست. مناسبتر این بود که ملاقات در نیمه راه حاصل شود. تأسف دارم از اینکه پیشنهاد من پذیرفته نشده است». دکتر مصدق از لحن این تلگراف چنین استنباط کرد که پیام او مورد توجه دولت انگلستان قرار گرفته است و بنابراین به اینجانب دستور داد که فوراً عازم ژنو شده و به طوری که راس درخواست کرده بود با او تماس بگیرم. اینجانب قبل از حرکت از تهران به وسیله تلگراف به راس اطلاع دادم که از روز ۱۳ تیر به بعد در ژنو برای ملاقات با او حاضر خواهم بود. روز ۱۵ تیر تلگراف مرموز زیر از ك. ب. راس در ژنو به اینجانب رسید «تأسف دارم از اینکه به علت محظوراتی از ملاقات شما معذور می‌باشم».

وقتی اینجانب در مراجعت به تهران جریان مسافرت به ژنو را به دکتر مصدق گزارش دادم وی با اظهار تعجب از عمل ك. ب. راس یعنی خودداری از ملاقات با اینجانب شش روز بعد از اصرار درباره این ملاقات اظهار کرد که این تغییر ناگهانی یا ارتباطی با مضمون نامه ۱۲ تیرماه ژنرال آیزنهاور داشته و یا نتیجه اقدامات و تلقینات وکلای مخالف دولت بوده است. چندی بعد یعنی در تاریخ ۲۷ مرداد خبری در مطبوعات تهران به این مضمون منتشر شد که ك. ب. راس در ضمن يك مصاحبه مطبوعاتی در لندن گفته است «من با یکی از رؤسای شرکت ملی نفت صحبت کردم و توافقهایی حاصل شد ولی بفتناً از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران دستور قطع مذاکرات به من داده شد».

حواشی فصل بیست و پنجم

- (۱) روزنامه اطلاعات مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- (۲) برای روشن شدن شق اخیر ممکن است متوسل به يك برآورد تقریبی شویم. اگر میزان تولید از سالی سی میلیون تن شروع و هر سال ۷ درصد به آن اضافه می‌شد در ظرف ۱۵ سال مقدار تولید جمعاً به رقم (تقریبی) ۷۲۰ میلیون تن می‌رسید و اگر درآمد فروش را براساس قیمت رسمی منهای ۵۰ درصد (یعنی تقریباً تنی ۶ دلار) و هزینه تولید را از قرار تنی يك دلار ونیم حساب کنیم درآمد ویژه از فروش در حدود ۳۲۰۰ میلیون دلار خواهد شد که ۲۵ درصد آن بالغ بر ۸۰۰ میلیون دلار می‌شود. خواننده توجه خواهد داشت که ارقام تولید و افزایش سالانه و درآمد ناویژه حداقل و هزینه تولید حداکثر در نظر گرفته شده و از بابت فروش نفت تصفیه شده نیز که متضمن درآمد بیشتری می‌بود چیزی به حساب نیامده است. بنابراین میزان غرامتی که دولت به پیشنهاد خود متعهد به پرداخت آن می‌گردید قطعاً در عمل از ۸۰۰ میلیون دلار تجاوز می‌کرد.

(۳) Norman Kemp, *Abadan* (London, Allan Wingate, 1953), p. 249.

فصل بیست و ششم

وضع دوره دوم زمامداری دکتر مصدق

دوره دوم زمامداری دکتر مصدق بین دو جنبش عمومی یکی قیام علیه حکومت قوام و دیگری قیام علیه حکومت خود او به مدت سیزده ماه از اول مرداد ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت. در این مدت چون اثری از اخذ نتیجه مثبت در کار نفت و به طور کلی در امور اقتصادی مشهود نگردید و روابط خارجی ایران دچار تیرگی شد و روش دولت با محدود نمودن آزادیها و اصرار در تحصیل اختیار قانون گذاری موجب نگرانیهایی گردید، دولت دکتر مصدق رو به ضعف گذاشت. رفته رفته علایم مخالفت با دولت دکتر مصدق چه در داخل مجلس شورای ملی، چه در خارج ظاهر شد. موضوع تعطیل مجلس سنا و اظهارات انتقاد آمیز بعضی از وکلا که سابقاً طرفدار دولت بودند قبلاً ذکر شد. در تاریخ ۲۱ مهرماه ۱۳۳۱ سرلشکر حجازی و چند نفر دیگر توقیف شدند و دولت اعلام نمود که این اشخاص و همچنین سرلشکر زاهدی و بعضی افراد دیگر که مصونیت پارلمانی دارند به نفع يك سفارت اجنبی مشغول توطئه علیه دولت می باشند. هر چند این اتهام از طرف سرلشکر زاهدی در طی يك اعلامیه شدیدالحنی تکذیب شد ولی معلوم گشت که مخالفت مشارالیه و شخصیت های مهم دیگر با دکتر مصدق جدی بوده و روبه توسعه می باشد. در این اثنا شایعاً بروز اختلاف بین دکتر مصدق و آیت الله کاشانی و طرفداران او نیز قوت گرفت.

در باره این مخالفتها چنین اظهار نظر شده است که علت آن نگرانی طبقات حاکمه و ثروتمند کشور بود، وگرنه طبقات دیگر حاضر به ادامه

تحمل محرومیتها و استقامت بیشتر بودند. ولی این تعبیر کاملاً صحیح نیست بلکه درست‌تر این است که حالت نگرانی در طبقات مختلف مردم هرکدام به علتی بروز نمود، حتی طبقه کارگر هم از ایجاد زحمت برای دولت خودداری نمی‌نمود، از جمله کارگران شرکت نفت که در نتیجه بیکاری ممتد و بیم قطع حقوق دچار تشویش شده بودند در عین حال تقاضاهای نامعقولی طرح می‌کردند که مرتباً هیئت مدیره شرکت را مواجه با اشکال می‌نمود.^۲ همچنین تصادم احزاب و دسته‌های مختلف وضع ناامنی به وجود آورده بود که عدم رضایت عمومی ایجاد می‌کرد. موضوعی که همه مردم را به استثنای کسانی که متمایل به کمونیسم بودند جداً متوحش کرده بود فعالیت روزافزون حزب توده بود. در جلسه ۱۳۳۱ آبان مجلس شورای ملی دو نفر از وکلا که سابقاً از طرفداران بلاشرط دولت بودند^۳ انتقاد شدیدی نسبت به دولت نمودند، به این مضمون که عناصر توده‌ای را بر سر کار آورده و حتی در رأس دادگاههای انتظامی قرار داده و میدان را برای تبلیغات و خرابکاریهای آنها باز گذاشته است. در ضمن این انتقادات ناطقین چنین وانمود می‌کردند که «فعالیت حزب توده» و «فعالیت انگلیسیها» یکی بوده و هدف واحدی را تعقیب می‌کنند و قانون امنیت اجتماعی دکتر مصدق هم (که آن نیز موضوع دیگر انتقاد بود و از آن به عنوان قانون چاقو یاد می‌کردند) مانع تبلیغات توده‌ای و عملیات اعتصاب‌گران کارخانه‌ها نمی‌شود. شرح انتقادات دیگری که در جلسات ۱۱ و ۱۳ آبان نسبت به روش دولت به عمل آمد در فصل بیست و دوم اجمالاً ذکر شد. در جلسه ۱۵ آبان با وجود مخالفت شدید بعضی از وکلا لایحه تمدید حکومت نظامی برای دو ماه تصویب شد.

روز ۴ آذر ۱۳۳۱ چند نفر از وکلا به عناوین مختلف از قبیل جیره‌بندی قند و شکر و عدم تعقیب کیفری قوام اعتراضات شدیدالحنی نسبت به دولت نمودند. دکتر بقایی کار را به حمله شخصی نسبت به دکتر مصدق کشانید و وقتی درباره وضع قوام ایراد نمود که او مفسد فی الارض و مهدورالدم است و معدنک دولت درصدد فراهم کردن وسایل تبرئه اوست، معاون وزارت دادگستری خواست جواب بگوید ولی ناطق گفت «این مهملات و مزخرفات را بگذارید کنار و به دکتر مصدق

بگویند برود به فکر مردمی باشد که او را سر کار آوردند». ناطق باز هم به حکومت نظامی و قانون امنیت اجتماعی حمله کرد، در ضمن صحبت او شخصی از لژ تماشاچیان چیزی به صدای بلند گفت ناطق روبه او کرده گفت «پیرمرد بیچاره ساکت شو والا مشمول قانون امنیت اجتماعی خواهی شد».

جریان مذاکرات ۴ آذر مجلس، دکتر مصدق را سخت متغیر ساخت و در نتیجه دولت از مجلس فاصله گرفت و وزرا در جلسه ۶ آذر مجلس حاضر نشدند. بعد نیز جلسات مجلس تشکیل نگردید، تا روز ۱۳ آذر که جلسه خصوصی برای بحث درباره کدورت دولت از مجلس منعقد شد. در این جلسه نامه اعتراض آمیزی که دکتر مصدق به مجلس نوشته و مذاکرات روز ۴ آذر را توهین نسبت به دولت خوانده و تقاضای اجرای مقررات نظامنامه داخلی و توبیخ ناطقین نموده بود مطرح گردید. در نتیجه مذاکرات این جلسه طرحی به قید سه فوریت دایر بر اظهار تأسف مجلس از جریان روز مزبور تصویب و ضمناً اعلام گردید که دولت دکتر مصدق کمافی السابق مورد اعتماد و پشتیبانی مجلس می باشد. در جلسه ۲۳ آذر مجلس ناصر ذوالفقاری در ضمن نطق قبل از دستور، اظهار نگرانی شدید نسبت به فعالیت توده ایها نموده و گفت که شرکت شیلات مرکز جاسوسی و خرابکاری و محل رابطه کارمندان روسی با حزب توده و متشکل نمودن کمونیسم در ایران است.

در جلسه ۲۷ آذر ۱۳۳۱ باز از طرف سه نفر از طرفداران سابق ۴ دولت نسبت به قانون امنیت اجتماعی و عملیات قوای نظامی در جلوگیری از تظاهرات محصلین اعتراض به عمل آمد. در این موقع شایعات راجع به وجود اختلاف بین دکتر مصدق و کاشانی قوت گرفته بود و موضوع به این نحو تعبیر می شد که دکتر مصدق می خواست در ازای پذیرفتن کمک اصل چهار از امریکا تضییقاتی نسبت به حزب توده به عمل آورد و حال آنکه کاشانی آزاد گذاشتن حزب توده را به منظور ارباب امریکاییها لازم می دانست.

جلسه ۴ دی ۱۳۳۱ مجلس باز بر سر عدم موافقت با دولت متشنج گردید. این بار موضوع ایراد عبارت از انتخاب دکتر رضا فلاح به مدیریت پالایشگاه بود که جزو سایر انتخابات هیئت مدیره شرکت ملی

نفت بنا به پیشنهاد شورای عالی نفت به تصویب هیئت وزیران رسیده بود.^{۵۵} از توسل به این‌گونه ایرادات کاملاً پیدای بود که بعضی از وکلاء می‌خواستند هر مطلبی را بهانه برای حمله به دولت قرار دهند.^۷ با اینکه معلوم نبود که آیا اعتراض به انتخاب مدیران شرکت یک امر اصولی است و یا بهانه و وسیلهٔ ابراز مخالفت با دولت است، ولی قدر مسلم این بود که یک نوع صف‌آرایی پارلمانی علیه دولت دکتر مصدق در شرف تکوین است. در اوایل دی‌ماه ۱۳۳۱ صحبت همه‌جا از انشعاب در داخل حزب ایران بود و به منظور متشکل نمودن جبههٔ مخالف دولت، حسین‌مکی عده‌ای را به عنوان «سربازان جبههٔ ملی» به دور خود جمع نموده و سعی می‌کرد به وسیلهٔ سخنرانی‌هایی موضوعهای انتقاد نسبت به دولت را مشخص و برای طرح در مجلس پخته‌تر و آماده‌تر کند.

مسئلهٔ دیگری که در این موقع موجب هیجان در مجلس گردید، گفتگو دربارهٔ قصد دکتر مصدق دایر بر افزودن تعداد وکلا به موجب یک لایحهٔ قانونی بود. مطابق قانون موجود آن وقت عدهٔ وکلا ۱۳۶ نفر بود که از این عده ۸۰ نفر انتخاب شده بودند و ۷۰ نفر آنها در مرکز حضور داشتند. به این ترتیب حد نصاب قانونی نصف به علاوهٔ یک یعنی ۶۹ نفر حاصل بود.

دکتر مصدق با استفاده از اختیارات خود طرح لایحهٔ قانونی تنظیم و برای جلب نظر عامه منتشر نموده بود که به موجب آن عدهٔ وکلا به ۱۷۲ نفر ترقی داده می‌شد و به این ترتیب حد نصاب قانونی به ۸۷ نفر افزایش می‌یافت و با حضور فقط ۷۰ نفر در مرکز مجلس عملاً تعطیل می‌گردید. در جلسهٔ ۴ دیماه ۱۳۳۱ این موضوع بگفتا مطرح و چنین تعبیر شد که دکتر مصدق به این وسیله قصد انحلال مجلس را دارد. علی‌هذا طرحی با قید سه‌فوریت به امضای شانزده نفر و به ابتکار یکی از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی پیشنهاد شد، به این مضمون که هیچ لایحه‌ای به امضای رئیس دولت نمی‌تواند باعث تعطیل یا فلج شدن مجلس فعلی شود. با آنکه وزیر کشور اظهار کرد که دولت قصد تعطیل مجلس را نداشته و موضوع در ضمن یک تبصره در لایحهٔ قانونی پیشبینی خواهد شد ولی امضاکنندگان طرح پافشاری کردند و

بنای اعتراض به دولت گذاشتند و عده‌ای از تماشاچیان نیز با آنها هم‌آواز شده و کلای طرفدار دولت را «نوکر امریکاییها» خواندند و در این وضع متشنج مجلس از اکثریت افتاد.

روز ۱۵ دیماه دکتر مصدق در خصوص طرح مورد بحث نطقی به وسیلهٔ رادیو ایراد نمود که قسمتهایی از آن نقل می‌شود:

هر موفقیتی تا امروز تحصیل شده فقط در پناه اتحاد و اتفاق و وحدت ملی بوده. مگر ممکن است افراد يك ملت هوشمند و توانا به این زودیها از یاد ببرند که چه جنایاتی را کمپانی سابق در خانه‌شان انجام می‌داد؟.... انگلستان ممالک ویران شرق را همه‌جا به‌زور سرنیزه تسخیر نکرد، بلکه با افشاندن تخم اختلاف و استفاده از خودخواهیها تحت سیطرهٔ خود درآورد.... از ابتدای دورهٔ شش‌ماههٔ اختیارات دولت تا آنجا که مقتضیات و استعداد محیط اجازه می‌داد برای اینکه بتواند به موازی مبارزهٔ خارجی، اصلاحات داخلی را نیز شروع کند، قوانین و مقرراتی به موقع اجرا گذاشته است که هرگز در ایران سابقه نداشت؛ و به اقداماتی در رشته‌های تولیدی دست‌زد که در آیندهٔ نزدیک از اثرات آن مملکت برخوردار خواهد شد.... آیا سزاوار است در روزهایی که چرچیل رهسپار امریکاست و دولت ایران نیز به مذاکرات مهمی مشغول است جماعتی از پشت به حکومت خود خنجر بزنند؟.... تعبیر این طرح که چند تن از نمایندگان داده‌اند ممکن است این باشد که به دولتی که با اجنبی سرگرم زد و خورد است بدگمان شده‌اند و بیم آن را دارند که مجلس بسته شود.... هیچ قانونی عطف به‌ما سبق نمی‌شود ولی برای آنکه سوءتفاهمی باقی نماند در موقع امضا و اجرای لایحه تبصره‌ای اضافه خواهد شد که حد نصاب تشکیل مجلس از دورهٔ هجده معتبر خواهد بود.... دولت از دوسه هفته قبل شاهد فعالیت‌های بیحساب عناصر خطرناک عامل بیگانه بوده و از نو می‌بیند که دشمنان شناخته شده و امتحان دادهٔ مردم سربلند کرده و به آنها که سنگ در راه موفقیت نهایی جامعه می‌اندازند کمک می‌کنند، تا مردم را یکباره تحت استیلا و اسارت بیگانه درآورند. تبلیغات لندن اینطور به دنیا وانمود کرد که طرح دیروز

جیبهٔ متحد داخلی ما را درهم شکسته است.... برای جبران حادثهٔ دیروز و تعیین تکلیف نهایی، دولت ناگزیر است که فردا از مجلس رأی اعتماد بخواهد....

در جلسهٔ ۱۶دی نامه‌ای از طرف دکتر مصدق به همان مضمون سخنرانی بالا مطرح شد و پس از نطقهایی که ایراد گردید از ۶۵ نفر عدهٔ حاضر با ۶۴ رأی موافق و یک رأی ممتنع رأی اعتماد به دولت داده شد ولی جراید مخالف دولت نوشتند که این رأی مناط اعتبار نیست چون به زور توهین و تهدید گرفته شده است.

روز ۱۸ دیماه ۱۳۳۱ موضوع تازه‌ای برای ابراز مخالفت با دولت در مجلس شورای ملی پیش آمد. در این تاریخ که بیش از یک ماه از دورهٔ شش‌ماههٔ اختیارات قانونگذاری دکتر مصدق باقی نمانده بود، دکتر مصدق از مجلس تقاضای تمدید اختیارات به مدت یک سال نمود. طرح این تقاضا موجب اعتراض بعضی از وکلای مشاجره بین موافق و مخالف و استعفای حسین مکی گردید و بالاخره نتیجه‌ای گرفته نشد. بعد از این جلسه وکلای مخالف دولت در خارج از مجلس به اعتراض خود نسبت به تمدید اختیارات دکتر مصدق ادامه دادند ولی موافقین دولت اعتراض را وارد ندانسته و اظهاراتی در تأیید تقاضای تمدید اختیارات می نمودند که خلاصهٔ آن به شرح زیر بود:

اعطای اختیارات به دکتر مصدق از لحاظ مسئلهٔ نفت دارای کمال اهمیت است زیرا با مذاکراتی که بین سفیر امریکا و رئیس دولت در جریان است، امیدواری به حل اختلاف زیاد شده و دکتر مصدق موضوع را هشتاد درصد خاتمه یافته می داند؛ ولیکن انگلیسیها روی مسئلهٔ حفظ حیثیت خود می خواهند حتی المقدور این عمل با وساطت دولتی غیر از دولت مصدق انجام گیرد و به این جهت مرتباً امروز و فردا می کنند تا دورهٔ اختیارات شش ماهه پایان یابد و خیال می کنند حداکثر یک ماه بعد از آن تاریخ، دولت دکتر مصدق سقوط خواهد کرد، و آنگاه می توانند موضوع را با دولت بعدی حل کنند. بنا براین دکتر مصدق با تقاضای تمدید اختیارات می خواهد به انگلیسیها بفهماند که به هر حال دولت

او تا يك سال ديگر برسر جای خود خواهد بود.

آنچه از این استدلال برمی آید این است که دکتر مصدق می خواست وانمود کند که مخالفت با تمدید اختیارات به منزله مخالفت با حل مسئله نفت به نفع ایران خواهد بود و همین مطلب را در جلسه فراكسیون نهضت ملی که در تاریخ ۲۴ دی در منزل او تشکیل شد عنوان نمود، و اضافه کرد که ممکن است موضوع نفت تا چند روز دیگر حل شود و در آن صورت دیگر احتیاجی به اختیارات نخواهد بود. مخالفین دولت این استدلال را تصدیق نمی کردند و عقیده داشتند که دکتر مصدق می داند که مسئله نفت در شرف حل شدن نیست و غرض او از اشاره به نزدیک بودن حل این مسئله فقط وادار نمودن مجلس به تصویب لایحه تمدید اختیارات است؛ ولی با این حال چون این استدلال در افکار عامه مؤثر بود مصلحت نمی دیدند که در مخالفت با تمدید اختیارات یافشاری کنند.^۹

در جلسه ۲۳ دی طرح سه فوریتی مربوط به جلوگیری از تعطیل مجلس مسکوت گذاشته شد و دوفوریت لایحه تمدید اختیارات تصویب گردید. ولی در دو جلسه بعد مذاکره درباره لایحه مزبور موجب تشنج شد و باز اعتراضات شدیدی نسبت به دولت به عمل آمد. مخصوصاً جلسه روز ۲۸ دی ۱۳۳۱ با سر و صدای زیاد و بدون اخذ نتیجه برگزار شد. در این جلسه حایری زاده در ضمن اظهار مخالفت با لایحه اختیارات حملاتی به شخص دکتر مصدق نمود که قسمتی از آن نقل می شود:

این دکان نفت که برای جماعتی نان و آب شده و برای مملکت موجب فلاکت، بایستی بسته شود... مصدق مملکت ایران را در کوچه بن بست گذاشته... با احصائیه های موجود می توانیم ببینیم ظرف بیست ماه حکومت مصدق چقدر آشوب و خونریزی و اغتشاش و تبعید و توقیف شده و آن را با همان اتفاقات بیست ماه قبل مقایسه کنیم و به این صورت بیلان عملیات بیست ماهه دولت را به دست آوریم، خواهیم دید که این اتفاقات به مراتب بیشتر بوده... در این پنج ماه اختیارات ما جز هو و جنجال چیزی ندیده ایم. دادن اختیارات صلاح نیست. چطور ما در مسائل

خارجی اختیار را به دست يك نفر بدهیم در حالی که آن يك نفر در مسائل جزئی گرفتار گریه و غش می‌شود؟... از مطالعه تقاضای اختیارات ایشان من فهمیدم که مزاج علیل‌دارای فکر علیل است....

ضمناً در همین جلسه نامه‌ای که کاشانی در سمت رئیس مجلس به مجلس فرستاده بود قرائت گردید، به این مضمون که لایحه تمدید اختیارات مخالف مسلم اصل تفکیک قوا و سایر اصول قانون اساسی است و در صلاح مملکت و دولت نیست و نباید در مجلس مطرح شود؛ خاصه از این جهت که اقدامات لازم برای تصفیه موضوع نفت که مورد پشتیبانی مجلس و ملت است به هیچ وجه ارتباطی با تمدید اختیارات ندارد. جریان مذاکرات این جلسه به اندازه‌ای برای وکلای طرفدار دولت ناخوش‌آیند بود که عده‌ای از آنها به عنوان تحصن در مجلس ماندند و دکتر شایگان اظهار نمود که دشمنان ایران حالا از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجند چون همیشه انتظار يك چنین روزی را داشتند که در صف متحد نهضت ملی ایران شکافی پیدا شده باشد.

روز ۲۹ دی هرچند روز معمول تشکیل مجلس نبود ولی چون دکتر مصدق تقاضا کرده بود که جلسات صبح و عصر تا تعیین تکلیف مسئله اختیارات منعقد شود، مجلس تشکیل شد و مقدماتی از طرف دولت برای وادار کردن مجلس به تصویب لایحه اختیارات فراهم شده بود، به این معنی که بازارها بسته و تظاهراتی در جلو مجلس با شعارهای «یا مرگ یا مصدق» و «مرگ بر منافقین» ترتیب داده شده بود. در ضمن مذاکرات مجلس دکتر بقایی همان اعتراضات سابق یعنی موضوع فعالیت‌های حزب توده و قانون مطبوعات و امنیت اجتماعی و انتخابات هیئت مدیره شرکت ملی نفت و ساختگی بودن اظهار امیدواری به حل مسئله نفت را باز به میان کشید، ولی دکتر شایگان در جواب او گفت این اظهارات ربطی به موضوع اختیارات ندارد و درباره این هم که گفته شده است اعطای اختیارات منافی با اصل تفکیک قوا می‌باشد باید متذکر بود که بعضی اصول در مقابل اصل بالاتر، خود به خود منتفی می‌شوند، و در این مورد باید گفت که حفظ شرافت و استقلال مملکت از تفکیک قوا مهمتر است. بالاخره در این جلسه لایحه تمدید اختیارات دکتر مصدق به

مدت يك سال با ۵۹ رأی از ۶۶ رأی (۶ رأی ممتنع و ۱ رأی مخالف) تصویب شد. روز ۲ بهمن ۱۳۳۱ دکتر مصدق نطقی به وسیله رادیو ایراد کرد که منظور از آن سعی در رفع نگرانی مخالفین تفویض اختیارات بود. قسمتی از اظهارات وی ذیلا نقل می‌شود:

من از انتقادات بجا و اصولی یاران موافق و دوستان مخالف نه تنها هرگز نمی‌رنجم و در حساب مملکت احساسات شخصی را مداخله نمی‌دهم، بلکه نصایح و انتقادات ایشان را به منزله چراغ راهنمای خود می‌شمارم.... اختیاراتی که مجلس شورای ملی در موارد معینه به اینجانب تفویض کرده است فقط برای این است که لوایحی تهیه و به عنوان آزمایش به موقع اجرا گذاشته شود.

متعاقب این جریانات ملاقاتی نیز بین دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی صورت گرفت و در نتیجه آن اعلامیه‌ای منتشر و در ضمن آن گفته شد که بین رئیس دولت و رئیس مجلس توافق نظر و تصمیم به همکاری وجود دارد، ولی این تظاهر به رفع اختلاف در محافل سیاسی با تردید تلقی شد و در حقیقت پایان یافتن موضوع تمدید اختیارات نه به اختلاف بین دکتر مصدق و کاشانی خاتمه داد و نه از تفرقه‌ای که در داخل فراکسیون نهضت ملی ایجاد شده بود کاست. روز ۱۲ بهمن کاشانی در ضمن مذاکره با عده‌ای از وکلا گفت که همچنان با موضوع اختیارات مخالف است و پیشبینی نمود که در ظرف دو یا سه ماه وکلایی که به لایحه مزبور رأی داده‌اند به علت وقایعی که رخ خواهد داد پشیمان خواهند شد. در این ضمن در فراکسیون نهضت ملی تشتتی پیدا شد به این معنی که پس از پیش‌آمد مسئله طرح ۱۴ دیماه، فراکسیون مزبور آیین‌نامه‌ای تنظیم و قبول آن را به همه اعضا تکلیف نمود، دایر بر اینکه هیچیک از اعضا حق طرح لایحه‌ای در مجلس شورای ملی بدون تصویب قبلی آن از طرف فراکسیون نخواهد داشت، و نیز کلیه اعضا موظف هستند در مذاکرات مجلس بر طبق تصمیم فراکسیون رأی بدهند. در ضمن ابلاغ این آیین‌نامه اخطار شده بود که هر یک از اعضا که آن را امضا نکند خود به خود مستعفی شناخته خواهد شد. چند نفر از اعضای فراکسیون از امضای آیین‌نامه مزبور خودداری و بالنتیجه از فراکسیون

کناره گیری کردند^{۱۰}.

روز ۳ اسفند ۱۳۳۱ دکتر مصدق به اعضای فراکسیون نهضت ملی اظهار نمود که تحریکاتی از طرف شخصیت‌های متنفذ علیه دولت در جریان است. از طرف فراکسیون دکترشایگان و چند نفر دیگر تعیین شدند که این شکایت را به وسیله وزیر دربار به عرض شاهنشاه برسانند و مطلب را به این صورت عنوان کنند که دکتر مصدق چون مشغول کشمکش در جبهه خارجی است نمی‌تواند در عین حال در جبهه داخلی نیز بجنگد و بنابراین قصد استعفا دارد؛ ضمناً دکتر مصدق سرلشکر حجازی و سرلشکر زاهدی و عده‌ای از وکلا و سناتورها را عامل تحریکات ضد دولت معرفی نمود. روز ۴ اسفند دکتر مصدق به حضور شاهنشاه رفت و متعاقب این شرفیابی گفته شد که نگرانی وی بر طرف شده است؛ ولی روز ۶ اسفند بفتتاً سرلشکر زاهدی به موجب قانون حکومت نظامی به اتهام توطئه علیه دولت توقیف شد.

روز ۹ اسفند ۱۳۳۱ تهران باز دچار اضطراب گردید. صبح آن روز این خبر در شهر انتشار یافت که شاهنشاه عازم مسافرت به خارج می‌باشند؛ بلافاصله عده‌ای از وکلا و شخصیت‌ها از طبقات مختلف به دربار شتافتند و گروهی مردم در جلو کاخ سلطنتی به تظاهرات پرداختند و جمعیتی نیز به تصور اینکه دکتر مصدق موجب تصمیم شاهنشاه به عزیمت از ایران شده است به خانه او هجوم آوردند و مقاومت نظامیها منجر به تیراندازی گردید. بر اثر این جریانات اعلیحضرت شاهنشاه فسخ عزیمت فرمودند و اعلامیه‌ای از طرف وزارت دربار منتشر گردید حاکی از اینکه اعلیحضرت با اینکه به واسطه عارضه کسالت عازم مسافرت بودند ولیکن به علت بروز عواطف میهن پرستانه از طرف قاطبه مردم و بنا به رعایت افکار عامه با سپاسگزاری از احساسات پاک مردم فعلاً از مسافرت انصراف حاصل فرموده‌اند. همان شب مجلس شورای ملی جلسه خصوصی تشکیل داد و دکتر مصدق به اتفاق وزرا در جلسه حاضر شده و در ضمن شرح جریان پیش‌آمد روز اظهار کرد که به علت مواعقی که در کار دولت به وجود می‌آمد تصمیم گرفته بود که مراجعه به آراء عمومی (رفراندوم) نماید ولی بعداً از این تصمیم منصرف شده بود.

به دنبال وقایع روز ۹ اسفند وضع شهر تهران چند روز غیرعادی بود، در خیابانهای عمده شهر کامیونهای نظامیان مسلح قرار گرفته بودند و دسته دسته اشخاص با شعارهای مختلف تظاهراتی می نمودند، و در آن قسمت از تظاهرات که به نفع دولت انجام می شد سهیم بودن احزاب چپ و شعارهای ضدسلطنت و ابراز انزجار نسبت به اصل چهارم و مشاورین نظامی امریکایی و امریکاییها به طور کلی مخصوصاً نمایان بود.

روز ۱۲ اسفند دکتر مصدق برای جلوگیری از توسعه این تظاهرات اعلامیه ای خطاب به ملت منتشر و از عموم مردم درخواست کرد که متانت و آرامش را حفظ کنند. روز ۱۴ اسفند مجلس برای تهیه زمینه رفع اختلاف بین دولت و کاشانی و دربار، یک هیئت هشت نفری از بین وکلا انتخاب نمود. این هیئت با نخست وزیر و کاشانی مذاکره کرد و روز ۱۸ اسفند به حضور شاهنشاه شرفیات شده سپس گزارشی درباره نتیجه مذاکرات و متضمن شرایط رفع اختلاف تهیه کرد. خلاصه آن از این قرار بود که بین شاهنشاه و نخست وزیر هیچ گونه اختلافی که ناشی از نظرهای خصوصی باشد وجود ندارد و شاهنشاه همواره علاقه مند به رعایت اصول قانون اساسی بوده و از زحمات نخست وزیر تقدیر فرموده اند و این مسئله نیز مورد موافقت بین معظم له و نخست وزیر می باشد که برطبق اصول چهل و چهارم و چهل و پنجم متمم قانون اساسی اداره امور کشوری و لشکری از وظایف خاصه دولت و هیئت وزرا می باشد. دکتر مصدق اصرار داشت که این گزارش در مجلس شورای ملی قرائت شده و به تصویب برسد ولی هرچند گزارش در جلسه خصوصی مجلس روز ۲۱ اسفند خوانده شد ولی مجلس درباره آن اظهار نظری ننمود و بحث در اطراف آن موقوف به بعد گردید، ضمناً بعضی از اعضای هیئت هشت نفری با اینکه در مذاکرات مربوط به سازش و در تنظیم گزارش شرکت کرده بودند بعداً از نظر خود منصرف شدند. روز ۲۴ اسفند فراکسیون جدیدی به نام فراکسیون آزادی به رهبری حایری زاده تشکیل یافتن خود را اعلام نمود، و در بیان مرام خود که از موضوعهای عادی سیاسی و اجتماعی تشکیل می شد درباره برنامه اصلی خود که سعی در ساقط نمودن دولت دکتر مصدق بود چیزی نگفت.

دکتر مصدق می‌خواست طوری عمل کند که زمینه برای تصویب مفاد گزارش از طرف مجلس فراهم شود و شاید به همین منظور بود که در تاریخ ۲۶ اسفند سرلشکر زاهدی و بازداشت شدگان دیگر را آزاد نمود، ولی در همین حال وکلای هواخواه دولت از تشکیل جلسات مجلس بیمناک بودند زیرا می‌دانستند که عده‌ای از وکلا درصدد هستند از هر فرصتی برای فسخ اختیارات دکتر مصدق و رد لایحه تمدید حکومت نظامی که در دستور بود و به طور کلی برای فراهم ساختن وسایل سقوط دولت استفاده کنند. بنابراین چون فراکسیون نهضت ملی با ۲۸ نفر عضو در مجلس اکثریت نداشت رهبران فراکسیون نمی‌خواستند مادام که در اقلیت هستند جلسات مجلس تشکیل شود، بلکه درصدد بودند عده‌ای معادل ۱۲ نفر به جمعیت خود بیفزایند تا با اطمینان از داشتن اکثریت در جلسات مجلس شرکت کنند. علیمهدا به علت «ایستروکسیون» وکلای طرفدار دولت عده‌ای از جلسات معمولی مجلس تشکیل نیافت.

اولین جلسه مجلس بعد از عید سال ۱۳۳۲ هم که قرار بود روز ۱۶ فروردین منعقد شود تشکیل نشد زیرا به جای حد نصاب ۶۹ نفر فقط ۵۴ نفر حضور داشتند، و در ضمن جلسه خصوصی معلوم گردید که زمینه برای تصویب گزارش مورد بحث از طرف مجلس مساعد نیست؛ دونفر از امضا کنندگان گزارش اظهار کردند که امضای خود را پس گرفته‌اند^{۱۱} و به روش دولت نیز از این لحاظ که می‌خواهد همه اقتدارات را در دست گرفته و با معوق گذاشتن بقیه انتخابات ۱۲ با مجلسی «نیم‌بند» سرو کار داشته باشد مجدداً اعتراض نمودند.

باری وضع دولت دکتر مصدق در آستانه سال ۱۳۳۲ از این قرار بود که هیچک از دو رکن عمده برنامه خود یعنی حل مسئله نفت و اصلاح انتخابات را به انجام نرسانیده و وضع اقتصادی کشور را از حالت بحرانی خارج ننموده بود، و بالنتیجه عده‌ای از طرفداران با نفوذ خود را از دست داده و اختلافی را هم که بین دولت و دربار پیش‌آمده بود تشدید نموده بود. بدین ترتیب در این‌هنگام سه موضوع عمده موجب تضعیف وضع دولت گردید یکی اینکه بین رهبران نهضت ملی اختلاف شدیدی بروز کرده و روبه تزاید بود، دیگر اینکه شیوع خیر قصد شاهنشاه به عزیمت از کشور در اذهان عموم ایجاد تشویش

نموده بود، سوم اینکه در تظاهراتی که برای پشتیبانی از دولت صورت می‌گرفت فعالیت عناصر چپ روز به روز نمایانتر می‌شد و این امر هم در داخل کشور و هم در بعضی ممالک خارجی جداً ایجاد نگرانی نموده بود.

در ابتدای سال همه کوشش دکتر مصدق متوجه آن بود که گزارش هیئت هشت‌نفری به تصویب مجلس شورای ملی برسد و بدین ترتیب اختلاف بین دولت و دربار رفع شود ولی عملی‌شدن این منظور بعید به نظر می‌رسید. به طوری که قبلاً گفته شد روز ۱۶ فروردین که قرار بود گزارش مزبور در مجلس مطرح شود باز هم مجلس تشکیل نگردید؛ در آن روز دکتر مصدق پیامی به وسیله رادیو خطاب به ملت فرستاد و در ضمن آن اظهار نمود:

لازم است تأیید کنم به سوگندی که به اعلیحضرت همایون یاد کرده‌ام همیشه وفادارم و اطاعت از اصول قانون اساسی را نه فقط در صلاح مملکت، بلکه در صلاح مقام سلطنت نیز می‌دانم، ولی چون قبل از نهضت اخیر که سیاست خارجی در امور مملکت دخالت می‌کرد هیچگونه اختلاف اساسی بین دربار و دولتهای وقت وجود نداشت و این اختلاف پس از ملی شدن صنعت نفت به وجود آمد، امیدوارم که مجلس شورای ملی هر قدر زودتر تکلیف گزارش هیئت هشت‌نفری حل اختلاف را معلوم کنند، و به روح قانون اساسی مفهوم واقعی خود را باز گردانند، تا هیچ وقت بین دربار و دولتها جای اختلاف نباشد.

در این موقع فراکسیون نهضت ملی بر اثر اقداماتی که بین وکلای غیر وابسته به نهضت، به عمل آورده بود به وجود اکثریت موافق با نظر دولت در مجلس تا حدی اطمینان حاصل کرده بود، ولی وکلایی که سابقاً طرفدار دولت بوده و اینک در صف مخالف قرار گرفته بودند از حضور در مجلس خودداری می‌کردند و به این ترتیب باز حد نصاب برای تشکیل جلسات حاصل نمی‌شد. به این ترتیب جلسات روز ۲۵ و ۲۷ فروردین نیز تشکیل نگردید. چون ظاهر امر این بود که این وضع ادامه خواهد داشت، اعضای

فراکسیون نهضت ملی از نخست وزیر تقاضا کردند که انتخاباتی را که معوق مانده بود تکمیل کند، تا اثر ابستروکسیون اقلیت مخالف دولت منتفی شود؛ ولی دکتر مصدق جواب داد که با همه علاقه‌ای که به حفظ مبانی مشروطیت دارد، در عین حال تکمیل انتخابات را مفید نمی‌داند زیرا اولاً وقت زیادی لازم خواهد داشت و ثانیاً شروع به اقدام درباره این کار موجب دودستگی و زد و خورد خواهد شد. وکلای هواخواه دولت نظر به قطع امید از تکمیل انتخابات از آیت‌الله کاشانی تقاضا کردند که وساطت کند تا اعضای فراکسیون آزادی که تهران را ترك کرده بودند مراجعت و در مجلس شرکت کنند، ولی او اظهار کرد که این کار از وی ساخته نیست زیرا وکلای مزبور می‌گفتند ما تأمین جانی نداریم و معلوم هم نبود که کجا رفته‌اند، هرچند گفته می‌شد که در قم هستند و قصد تحصن دارند.

در این موقع واقعه‌ای رخ داد که لطمه شدیدی به حیثیت دولت وارد آورد و معلوم نمود که مخالفین دولت مصمم شده‌اند که برای خاتمه دادن به حکومت مصدق دست به همه‌گونه اقدامات بزنند. شب ۳۱ فروردین سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور که به طرزی مرموز به خانه‌ای واقع در خیابان خانقاه دعوت شده بود مفقود گردید، و شش روز بعد جسد او در تپه‌های شمال تهران کشف شد. روز ۱۲ اردیبهشت دولت نتیجه تحقیقات را به این صورت اعلام نمود که این عمل به وسیله عده‌ای از افسران بازنشسته و ناراضی با همکاری مخالفین دولت صورت گرفته است و به‌طور کنایه اظهار شد که سرلشکر زاهدی و دکتر بقایی در این جریان دست داشته‌اند. متعاقب این اظهارات روز ۱۴ اردیبهشت سرلشکر زاهدی در مجلس شورای ملی متحصن شد و اظهار نمود که به علت عدم اطمینان از اینکه دولت با او برطبق قانون رفتار خواهد کرد، مصمم شده است به خانه ملت پناهنده شود، ولی برای دادن هرگونه توضیحی به مقامات باصلاحیت حاضر خواهد بود. تحصن سرلشکر زاهدی تا تاریخ ۲۹ تیرماه ادامه یافت.

مجلس روز ۲۰ اردیبهشت تشکیل شد ولی جز جنجال و زدو خورد و فریادهای له و علیه دولت کاری صورت نگرفت. روز ۲۴ اردیبهشت وزیر دادگستری نامه‌ای به مجلس شورای ملی فرستاد و در ضمن متهم نمودن

دکتر بقایی به معاونت در قتل سر تیپ افشارطوس تقاضای سلب مصونیت از مشارالیه نمود. و در جلسه ۲۹ اردیبهشت لایحه‌ای از طرف دولت دایر بر سلب مصونیت دکتر بقایی به مجلس تقدیم و از طرف مجلس به کمیسیون دادگستری ارجاع شد.

در جلسه ۳ خرداد دو فوریت طرح گزارش هیئت هشت نفری به تصویب رسید، اما وقتی فوریت سوم مطرح شد باز مشاجره در گرفت و نتیجه‌ای حاصل نشد. در طی جلسات ۷ و ۱۷ خرداد نیز همین مشاجره توأم با تعرض به وکلای موافق دولت و توهین به نایب رئیس مجلس و زدو خورد بین بعضی از نمایندگان ادامه یافت، بالاخره وکلای طرفدار دولت باز از حضور در مجلس مایوس شدند و روز ۲۹ خرداد میتینگی در میدان بهارستان تشکیل داده بعد از سخنرانی از طرف دکتر شایگان و دکتر سنجابی و مهندس رضوی قطعنامه‌ای تنظیم کردند به این مضمون که نظر به وضع آشفته مجلس، نمایندگان نهضت ملی مادام که این کیفیت ادامه یابد از حضور در جلسات مجلس خودداری خواهند کرد، و اضافه نمودند که گزارش هیئت هشت نفری که بر پایه حقوق سلطنت و مشروطیت تهیه شده است مورد تصویب قاطبه ملت ایران می‌باشد. عکس‌العمل وکلای مخالف دولت در برابر این قطعنامه این بود که آقای حایری‌زاده اظهار نمود اصولاً دولت در مجلس اکثریت نداشته بلکه یاغی می‌باشد.

در تیرماه ۱۳۳۲ وضع مجلس از این قرار بود: از وکلای انتخاب شده ۷۴ نفر در تهران حاضر بودند، از این عده ۲۷ نفر (اعضای فراکسیون نهضت ملی) با دولت موافق و ۲۲ نفر مخالف و بقیه از این دو دسته جدا بودند. دکتر مصدق این وضع را برای دولت خطرناک می‌دید زیرا مخالفین می‌توانستند در مورد بعضی انتقادات که می‌خواستند در مجلس علیه دولت عنوان کنند، پشتیبانی عده‌ای از وکلای مستقل را جلب کنند؛ مخصوصاً از این لحاظ که کار مناسبات رئیس مجلس (کاشانی) با رئیس دولت نیز به خصومت علنی کشیده و رئیس مجلس اعلامیه‌ای منتشر کرده بود که طی آن دکتر مصدق را متهم به کوشش در برچیدن اصول مشروطیت می‌نمود. دکتر مصدق کمال علاقه را داشت به اینکه به نحوی وضع مجلس تغییر کند و جلسات بدون کارشکنی به جهت دولت تشکیل و مخصوصاً زمینه برای تصویب گزارش هیئت هشت نفری آماده شود.

روز ۴ تیر دکتر مصدق اعضای فراکسیونهای مجلس را دعوت کرد و شرحی درباره نقش اکثریت و اقلیت در سیستم پارلمانی بیان نمود و اولی را پشتیبان و دومی را انتقاد کننده اصولی و راهنمای دولت خواند؛ و هم بالحن اندرز، هم به صورت تهدید ۱۲ متذکر گردید که گذاشتن مجلس به حال تعطیل به نفع هیچیک از نمایندگان نیست و مصلحت اقتضا می‌کند که نمایندگان دست به هم داده و به بن‌بستی که در وضع مجلس پیش آمده بود پایان دهند.

در این وضع عده‌ای از وکلا که اصولاً ادامه ضدیت مجلس با دولت را مضر به مصالح کشور می‌دانستند چنین اندیشیدند که اگر ریاست مجلس به کسی واگذار شود که مورد قبول هر دو دسته موافق و مخالف دولت باشد ممکن است مجلس دوباره وضع عادی به خود بگیرد، و بر این اساس کوششهایی به خرج دادند تا بالاخره زمینه موافقت در این باب تا حدی حاصل شد؛ بالنتیجه جلسه مجلس روز ۱۰ تیر تشکیل گردید و این دفعه به استثنای ترکیدن يك نارنجك در باغ بهارستان حادثه‌ای رخ نداد. مسئله انتخاب رئیس مجلس مطرح گردید و از ۷۲ نفر حاضر در جلسه ۳۱ نفر به کاشانی و ۴۱ نفر به دکتر معظمی رأی دادند، و به این ترتیب دکتر معظمی که نسبتاً از هرکس دیگر بیشتر مورد قبول طرفین بود به ریاست مجلس انتخاب گردید.

در محافل سیاسی انتخاب دکتر معظمی به ریاست مجلس تا اندازه‌ای امیدواری ایجاد کرد به اینکه ممکن است اختلاف بین دولت و مجلس و همچنین بین دولت و دربار رفع شود. خود او نیز روز ۱۳ تیر اظهار نمود که از هر گونه کوشش در این راه فروگذار نخواهد کرد، ولی با وجود تغییر ریاست مجلس و مجاهدتهای رئیس جدید وضع نامساعد مجلس نسبت به دولت همچنان باقی ماند و بالاخره وکلای عضو فراکسیون نهضت ملی در صدد استعفا برآمدند. روز ۲۲ تیر دکتر مصدق در ضمن مذاکره با عده‌ای از وکلا گفت که با وضع کنونی دولت حاضر به ادامه کار نیست، زیرا اقلیتی که در مجلس وجود دارد به جای آنکه به انتقاد اصولی نسبت به روش دولت بپردازد تمام وقت خود را به تحریک و توطئه علیه دولت می‌گذرانند، و بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه دولت به آراء عامه مراجعه کند تا اگر این امر مورد قبول مردم باشد دولت به

همان نحو که در گذشته عمل کرده است به کار خود ادامه دهد و در غیر این صورت کنار برود.

روز ۲۳ تیر ۱۳۳۲ نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی که ۲۷ نفر بودند از عضویت مجلس استعفا نمودند و در طی نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس علت استعفای خود را به این شرح بیان نمودند که «وضع کنونی مجلس شورای ملی مساعد برای ادامه وظیفه نمایندگی نیست». به تبعیت این اقدام ۲۵ نفر وکلای عضو دسته‌های متشکل دیگر نیز به استعفا کنندگان پیوستند و به این ترتیب عده استعفا کنندگان به ۵۲ نفر رسید. این استعفاها چون در جلسه علنی مجلس مطرح نگردید البته قابل استرداد بود ولی آنهایی که کناره‌گیری کرده بودند به هر حال در مجلس حاضر نمی‌شدند و بنابراین مجلس عملاً در حال تعطیل بود، جز اینکه نمایندگان غیر مستعفی کماکان از حقوق و مصونیت پارلمانی استفاده می‌کردند. مخالفین سرسخت دولت در بین وکلا یعنی مکی و دکتر بقایی و قنات‌آبادی و حایری‌زاده جزو ۲۲ نفر نمایندگان غیر مستعفی بودند که قرار گذاشته بودند هفته‌ای سه روز در مجلس برای مشورت دور هم جمع شوند. دکتر مصدق کوشش می‌کرد که بقیه وکلا نیز استعفا کنند تا مجلس خود به‌خود متحل شود و اظهار می‌نمود که اگر استعفای نمایندگان عمومیت پیدا کند، دیگر احتیاجی به مراجعه به آراء عمومی نخواهد بود ولی ۲۲ نفر وکیل باقی مانده از استعفا خودداری کردند و بنابراین دولت دست به کار تهیه مقدمات مراجعه به آراء عمومی گردید.

روز سی‌ام تیر به مناسبت سالگرد قیام علیه حکومت قوام تعطیل عمومی اعلام شد و ازدحام و تظاهرات فوق‌العاده‌ای به عنوان تجلیل قیام مزبور و تأیید نهضت ملی و پشتیبانی از دکتر مصدق صورت گرفت، با آنکه انتظار می‌رفت در آن روز آشوبی بر پا شود ولی تظاهرات به آرامی برگزار شد و علت آن این بود که در آن موقع در حقیقت تنها حزب متشکل حزب توده بود و عمال آن با دولت (البته به منظور پیش بردن مقاصد خود و نه به‌خاطر پشتیبانی حقیقی از دولت دکتر مصدق) تفاهم کامل داشتند، مخصوصاً از این جهت که دولت از چندی پیش خواه جدأ و عامدأ، خواه صرفاً به قصد ارباب و تهدید امریکاییها در صدد تحکیم و گسترش ارتباطات اقتصادی با بلوک شرق برآمده بود ۱۴ و در تعقیب این سیاست

میدان و مجال بیشتری هم به حزب توده در ایران می‌داد و به‌طور کلی تظاهر علنی به تفاهم با بلوک سوسیالیست می‌کرد. البته مقصود دولت که عبارت از آگاه شدن دولت امریکا از این جنبش بود حاصل گردید، ولی نتیجه این اخطار عکس چیزی بود که دکتر مصدق انتظار داشت.

اکنون کمی به عقب برمی‌گردیم و مختصری دربارهٔ وضع دولت امریکا نسبت به دکتر مصدق طی هفت ماه آخر زمامداری وی بیان می‌کنیم. انتقال حکومت در امریکا از حزب دموکرات به حزب جمهوری‌خواه روز ۳۰ دیماه ۱۳۳۱ صورت گرفت. دکتر مصدق در ضمن پیام تبریک خطاب به ژنرال آیزنهاور چنین گفت «امیدوارم حکومت جدیدی که به ریاست آن حضرت تشکیل می‌شود در آغاز کار به اهمیت مبارزهٔ حیاتی ملت ایران کاملاً پی ببرد و برای رفع موانعی که ملت ایران را از نیل به آمال خود باز داشته و نگذاشته است در پرتو استقلال سیاسی و اقتصادی از زندگی بهتری بهره‌مند شود یاری و همراهی کند». ژنرال آیزنهاور در جواب تشکر آمیزی که به پیام دکتر مصدق داد اظهار نمود که تذکرات او را دربارهٔ وضع ایران با دقت و نظر مساعد مورد مطالعه قرار خواهد داد.

اصولاً این نکته بر همه معلوم بود که حزب جمهوری‌خواه امریکا حتی پیش از حزب دموکرات پشتیبان منافع شرکتهای بزرگ نفتی است و دولت انگلستان و شرکت سابق از هنگامی که نتیجهٔ انتخابات امریکا و برسر کار آمدن حزب جمهوری‌خواه معلوم گردید امیدواری بیشتری به حل اختلاف با ایران بر طبق نظریات خود پیدا کرده بودند و این نیز یکی از عواملی بود که موجب تضعیف وضع دولت دکتر مصدق گردید.

آخرین پیشنهاد دولترین انگلستان و امریکا که شرح آن گذشت در زمان ریاست جمهور ژنرال آیزنهاور به دکتر مصدق تسلیم شد. این پیشنهاد متضمن بهترین راه حلی بود که به دولت ایران ارائه شده بود و رد آن از طرف دولت ایران نظر دولت جدید امریکا را نسبت به شخص دکتر مصدق که اصولاً چندان مساعد نبود نامساعدتر کرد. بعد از رد این پیشنهاد با اینکه معلوم بود که دولترین انگلستان و امریکا در ضمن دید و بازدیدهای وزرای خارجهٔ خود تدبیری برای کار نفت ایران می‌اندیشند ولی دیگر هیچ صحبتی از تجدید مذاکره با دولت ایران در بین نبود و در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۳۲ وزیر خارجهٔ امریکا جان فاستردالس

در ضمن يك مصاحبه مطبوعاتی گفت هیچ انتظار نمی‌رود که مذاکرات مستقیم درباره مسئله نفت با دولت ایران به عمل آید.

در هفته آخر اردیبهشت وزیر خارجه آمریکا مسافرتی به کشورهای خاورمیانه و پاکستان نمود ولی (قطعاً از روی تعمد) کشور ایران را در خط سیر خود قرار نداد. سفیر آمریکا برای ملاقات با مشارالیه به کراچی رفت و در موقع بازگشت به تهران روز ۴ خرداد بیانیه‌ای به دستور وزیر خارجه آمریکا صادر نمود که مضمون آن بعد از اظهار تأسف از نیامدن به ایران از این قرار بود: «مردم آمریکا علاقه قلبی نسبت به ایران داشته و با ابراز همدردی شاهد مبارزات ایرانیان در راه آزادی و آمال ملی خود بوده‌اند؛ دولت و ملت آمریکا مخصوصاً اشتیاق دارند که ایران در حل مشکلات خود موفق شود و اصولی را هم ملاک عمل خود قرار دهد که در مناسبات مللی که در این جهان به یکدیگر متکی می‌باشند معمولاً حکمفرماست...»

با اندک دقت معلوم می‌شود که نیامدن دالس به ایران و صدور بیانیه بالا مخصوصاً از لحاظ اشاره به «اصولی... که در مناسبات... حکمفرماست» به منزله اعلام انصراف دولت آمریکا از پشتیبانی دولت دکتر مصدق در حل مسئله نفت بود. دالس هنگام مراجعت از سفر خود درباره ایران چنین گفت: «آمریکا از مداخله ناخوانده در امر اختلاف نفت خودداری خواهد کرد» ولیکن می‌تواند به کمکهای اقتصادی به آن کشور ادامه دهد که آن مملکت به دست عناصر چپ نیفتد.

روز ۱۰ خرداد سفیر آمریکا به مقصد واشنگتن تهران را ترک کرد و تا اواخر مرداد مراجعت ننمود. در تاریخ ۷ خرداد دکتر مصدق نامه‌ای به ژنرال آیزنهاور نوشت که قسمتی از آن ذیلاً نقل می‌شود: (بعد از شکایت از اقدامات غیر قانونی شرکت سابق و دولت انگلستان در جلوگیری از فروش نفت ایران)

... گرچه امید می‌رفت که در زمان تصدی آن حضرت توجه بیشتری به وضعیت ایران بشود ولی متأسفانه هنوز در روش دولت آمریکا تغییری حاصل نشده است. در پیامی که آقای وزیر خارجه آمریکا از کراچی برای اینجانب ارسال داشته‌اند اظهار تأسف کرده‌اند از اینکه تاکنون آمریکا در مجاهدت خود برای کمک به

حل مسئلهٔ گرامت، توفیق حاصل نکرده است. باید به خاطر داشت که دولت ایران حاضر شد دیوان بین‌المللی دادگستری قیمت اموال شرکت سابق در ایران را هر قدر تعیین کند بپردازد و نیز حاضر شد که صلاحیت دیوان مزبور را دربارهٔ گرامت به این شرط قبول کند که قبلاً دولت انگلستان مبلغ مدعا به خود را در حدود حق و انصاف تعیین نماید... اکنون در اثر اقدامات شرکت سابق و دولت انگلستان ملت ایران در برابر مشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی قرار گرفته است که ادامهٔ این وضع از نقطهٔ نظر بین‌المللی نیز ممکن است عواقب خطیری داشته باشد و اگر در این موقع کمک مؤثر و فوری به این مملکت نشود شاید اقداماتی که فردا به منظور جبران غفلت امروز به عمل آید خیلی دیر باشد. البته در این مدت کمک‌هایی از طرف دولت آمریکا به ایران شده که موجب تشکر است ولی اینقدر نبوده است که مشکلات ایران را مرتفع کند... من باب مثل یادآوری می‌شود که بانک صادرات که می‌بایست ۲۵ میلیون دلار برای امور کشاورزی به ایران کمک کند به واسطهٔ دخالت‌های ناروای دیگران منصرف گردید. ملت ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایران ایجاد شده برطرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور برای آن دولت مقدور نیست کمک‌های اقتصادی مؤثری بفرمایند تا ایران بتواند از سایر منابع خود استفاده نماید... و یقین دارم تمام نکات این پیام را با اهمیتی که شایسته است تلقی خواهند فرمود.

ژنرال آیزنهاور فقط بعد از ۳۶ روز (۱۲ تیرماه) به نامهٔ بالا جواب داد و در مقام عذرخواهی از تأخیر اشاره به انجام مذاکرات لازم با وزیر خارجه و سفیر آمریکا در ایران نمود. مضمون جواب به‌طور خلاصه عبارت بود از انتقاد تلویحی از تعلل دولت ایران در حل مسئلهٔ گرامت و توجیه مقدور نبودن اعطای کمک‌های اقتصادی از طرف دولت آمریکا به ایران و اظهار امیدواری به اجرای اقدامات لازم از طرف خود دولت ایران در جلوگیری از تشدید اشکالات ناشی از «اوضاع

خطرناك كنونى» (یعنی بسط فعالیت‌های کمونیستی). قسمت عمده متن نامه به شرح زیر است:

حکومت امریکا و مردم امریکا صمیمانه امیدوارند که ایران بتواند استقلال خود را حفظ کند... به علت همان امیدواری بود که حکومت دول متحد امریکا در طی دو سال از صمیم قلب جدوجهد نمود برای رفع اختلافاتی که بین ایران و کشور متحد انگلستان روی داده و از ملی شدن صنعت نفت ایران ناشی گردیده است مساعدت کند. عقیده دول متحد امریکا این بوده است که چنانچه قراری درباره گرامت داده شود... این امر مؤید اعتبار بین‌المللی ایران خواهد بود و سبب خواهد شد پاره‌ای معضلات مالی و اقتصادی که اکنون متوجه ایران است حل شود. چون ایران و کشور متحده انگلستان نتوانسته‌اند نسبت به گرامت توافقی حاصل نمایند این مسئله حکومت دول متحده امریکا را از مجاهداتی که برای کمک به ایران به عمل آورده باز داشته است. در ممالک متحده امریکا و حتی در میان امریکاییانی که نسبت به ایران و مردم ایران منتهای همدردی و دوستی دارند این فکر قوت دارد که تا زمانی که ایران نتواند از فروش نفت و محصولات نفتی خود جوهری به دست آورد و با انعقاد قرارداد معقول و عادلانه‌ای درباره گرامت بار دیگر نفت ایران به مقادیر زیادی فروخته شود، هرگاه حکومت دول متحده بخواهد به میزان معتنا بهی از طرق اقتصادی به ایران کمک کند، در حق مؤدیان مالیاتی امریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است. همینطور بسیاری از مردم ۱۶ امریکا تا وقتی که اختلاف نفت قطع و فصل نگردیده است با خرید نفت ایران از طرف حکومت دول متحده عمقاً مخالفت خواهند کرد. این احساسات نیز در ممالک متحده به میزان معتنا بهی وجود دارد که هرگاه بنا شود صرفاً بر مبنای از دست رفتن دارایی مادی یعنی تأسیسات شرکتی که ملی شده است مسئله پرداخت گرامت حل گردد، این ترتیب راه‌حلی نخواهد بود که بتوان آن را عادلانه خواند... بسیاری از هموطنان دوستدار ... معتقدند که نظر به احساسات پرهیجانی که هم در ایران و هم در کشور متحد انگلستان برانگیخته شده است کوششهایی که به

وسیله مذاکره مستقیم به منظور تعیین مبلغ غرامت به عمل آید بیشتر ممکن است به جای ایجاد حسن تفاهم مایه افزایش اصطکاک و اختلاف گردد. عقیده آنها پیوسته چنین بوده است که عملی‌ترین و منصفانه‌ترین وسیله قطع و فصل مسئله غرامت آن است که این امر به یک هیئت بین‌المللی بیطرفی ارجاع گردد و آن هیئت کلیه دعاوی طرفین را براساس ماهیت دعوی مورد مطالعه قرار دهد....

با بیان این مطالب سعی ندارم برای حکومت ایران مصلحت‌اندیشی کنم و بگویم چه چیز بیشتر به نفع حکومت ایران است. صرفاً سعی من توضیح این نکته است که با این اوضاع و احوال چرا حکومت دول متحده اکنون در مقام و موقعی نیست که بتواند بیشتر از پیش به ایران کمک بکند یا نفت ایران را خریداری نماید.... از نگرانی که در نامه آن جناب نسبت به اوضاع خطرناک کنونی ایران منعکس است استحضار یافته و صمیمانه امیدوارم تا فرصت باقی و دیر نشده است از طرف حکومت ایران اقداماتی در حدود قدرت خود برای جلوگیری از بدتر شدن وضع کنونی به عمل آید.

بدیهی است که هر قدر هم دولت ایران می‌خواست مضمون این نامه را با خوشبینی تعبیر کند نمی‌توانست از معنی واقعی آن یعنی تصمیم دولت امریکا به عدم پشتیبانی از دولت دکتر مصدق غافل بماند، و این نیز واضح بود که کسانی که به قول رئیس جمهور امریکا با خریداری نفت ایران یا کمک مالی به ایران مخالفت می‌ورزیدند همان نمایندگان شرکتهای بزرگ نفت بودند. در تاریخ ۶ مرداد سخنگوی دولت درباره نامه ژنرال آیزنهاور اظهار نمود که روابط دو کشور در نتیجه مفاد آن تغییر نخواهد کرد زیرا ایران از امریکا درخواست مساعدت بیشتری کرده ولی امریکا این درخواست را قبول ننموده بود، و دلیلی نیست که رد این تقاضا موجب تغییر روابط بین دو کشور شود، و در عین حال این جواب دولت امریکا دست ایران را در بسط روابط اقتصادی خود با سایر کشورها باز کرده است، زیرا ایران از مدتی پیش در صدد توسعه روابط اقتصادی با کشورهای بلوک شرق بوده ولی فکر می‌کرده است که چون امریکا قصد کمکهای مخصوص به ایران دارد مبادا در نتیجه توسعه

مزبور از قصد خود منصرف شود ولی حالا که امریکا بجز کمکهای فنی کمکی نخواهد کرد، ایران سیاست اقتصاد بدون نفت را اجرا خواهد نمود و برای این منظور برحجم صادرات و واردات خود خواهد افزود. تهدید نزدیکتر شدن به بلوک شرق که در این توضیح مستتر است نه تنها موجب تجدیدنظر آیزنهاور در مفادنامه اش نگردید بلکه نظر او را دایر بر اینکه حل مسئله نفت و رفع وضع متزلزل ایران به دست دکتر مصدق مطلقاً امکان پذیر نیست تأیید کرد.

اینک به موضوع روش دکتر مصدق نسبت به مجلس شورای ملی برمی گردیم. روز ۵ مرداد ۱۳۳۲ دکتر مصدق نطقی به وسیله رادیو خطاب به ملت ایراد نمود که منظور از آن، اعلام و توجیه قصد او دایر بر مراجعه به آراء عمومی (رفراندوم) در خصوص انحلال مجلس هفدهم بود. قسمتهای عمده نطق مزبور ذیلا درج می شود:

ما همه در این مبارزه باهم همکاری کرده ایم.... امروز هم اگر بر اثر اغراض خصوصی، عده ای منحرف شده باشند در صورتی که ملت ایران با منحرف شدگان همکاری نکند و آنان را از خود براند اقدامات اجانب به جایی نخواهد رسید.... در میان مخالفین امروز عده ای هستند که در شروع این نهضت از همقدمان و همراهان بوده اند ولی به علتی که ترک ذکر آن اولی است اکنون ملت را در آخرین مراحل پیروزی رها ساخته و در تضعیف دولت و جلوگیری از پیشرفت آمل ملی حتی از مخالفین قدیم هم پیش افتاده اند.... در مبارزه ای که اکنون پیش گرفته ایم دوره بیشتر وجود ندارد یا مقاومت و پایداری که پایان آن سعادت و استقلال واقعی و عظمت ملت ایران است، یا انقیاد و تسلیم که نتیجه اش ننگ و رسوایی ابدی و محرومیت از مزایای حکومت ملی و تحمل مفاسد و مظالم حکومتهای فردی و دیکتاتوری است. اکنون بیگانگان با تمام قوا می کوشند که در صفوف متحد ملت ایران رخنه کنند. متأسفانه در مجلس شورای ملی هم... کانونی برای پیشرفت مقاصد شوم آنها تشکیل شده است. در این مجلس گروهی از مخالفین و ایادی سیاست بیگانه با بعضی از منحرف شدگان می کوشند که زمام امور را به دست دولتی بدهند که بتواند مطامع بیگانگان و منافع آنان را

تأمین کند... وکلای اقلیت هرروز به نحوی در کار دولت و مجلس کارشکنی می‌کنند... از فقر عمومی استفاده کرده نهضت ملی را متهم می‌کنند و حال آنکه این فقر عمومی چیز تازه‌ای نیست که این دو ساله به وجود آمده باشد بلکه ثمرهٔ ۱۵۰ سال تسلط اجنبی است... مجلس در خلال ماههای اخیر به صورت هستهٔ مرکزی و پایگاه اصلی اخلاک‌گریها درآمده است. این نکته را جمعی از وکلا تشخیص داده و بنابراین استعفا دادند... با وضع کنونی مجلس امید هیچگونه موفقیتی در مبارزهٔ ملت ایران نیست و دولت ناچار است از شما مردم و وطن پرست تقاضا کند عقیدهٔ خود را در ابقا یا انحلال آن صریحاً اظهار کنید... قانونها، مجلسها، دولتها همه به خاطر مردم به وجود آمده‌اند، نه مردم به خاطر آنها. وقتی مردم یکی از آنها را نخواستند می‌توانند در آن باب نظر خود را ابراز کنند. در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از ارادهٔ ملت نیست... علیهذا دولت از خود مردم سؤال خواهد کرد که آیا با ابقای مجلس به صورت فعلی تا آخر دورهٔ آن موافق هستند، که در این صورت دولت دیگری روی کار می‌آید که بتواند با این مجلس همکاری کند، و اگر با این دولت و نقشه و هدف آن موافقتند رأی به انحلال آن بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در تأمین آمال ملت با دولت همکاری کند. جزئیات راجع به طرز فراندم بزودی به اطلاع خواهد رسید.

تصمیم دکتر مصدق دایر برمرأجهٔ مستقیم به آراء عمومی در خصوص انحلال مجلس، مخالف اصل چهل و هشتم قانون اساسی بود که به موجب آن انحلال مجلس از حقوق سلطنت می‌باشد. البته دولت چنانچه دلیل موجهی برای تقاضای انحلال مجلس داشت (و البته استعفای هفتاد درصد وکلا دلیل موجهی بود) می‌توانست موضوع را به عرض شاهنشاه برساند تا معظم له در صورت موافقت فرمان انحلال مجلس را صادر فرمایند. در تاریخ ۱۰ مرداد کاشانی اعلامیه‌ای دایر بر تحریم فراندم منتشر کرد و روز بعد در يك مصاحبهٔ مطبوعاتی گفت این اقدام دکتر مصدق که به وسیلهٔ قوای مسلح هم به عمل می‌آید به هیچ وجه قانونی نیست. وکلای مخالف دولت نیز قویاً به این اقدام

دکتر مصدق اعتراض کردند. با این حال دکتر مصدق با وجود همه تذکرات و ایرادات مراجعه به آراء عمومی را در تهران روز ۱۲ مرداد و در شهرستانها روز ۱۹ مرداد عملی کرد. نتیجه این اقدام به این صورت اعلام گردید که در تهران ۵۴۴ ۱۵۵ رأی موافق و ۱۱۵ رأی مخالف با انحلال مجلس و در شهرستانها ۵۰۰ ۱۵۳۰ رأی موافق و ۱۷۰ رأی مخالف با انحلال داده شده است. درباره نتیجه فراندم، حایری زاده نظر وکلای مخالف دولت را به این نحو بیان کرد که چون این عمل مخالف با قانون اساسی بوده است هیچگونه اثری نمی تواند داشت و از موقعی که دولت انحلال مجلس را اعلام کند وکلای غیر مستعفی مجلس را در حال تعطیل تلقی خواهند کرد و نه منحل، و تا تاریخ ۸ خرداد ۱۳۳۳ اگر به جای وکلای مستعفی وکلای جدید انتخاب شوند و به طریق اولی اگر بقیه انتخابات به جریان بیفتد در مجلس هفدهم شرکت خواهند کرد.

موضوعی که در جریان فراندم، هم در ایران و هم در خارج جلب توجه کرد این بود که بسیاری از شرکت کنندگان در فراندم از اعضا و هواخواهان حزب توده بودند، همچنین مقارن این احوال نشانه های بارزی از نزدیک شدن دولت ایران به کشور شوروی مشهود گردید. روز ۴ مرداد سفیر کبیر جدید شوروی به تهران وارد شد. خبر ورود او از جانب جراید طرفدار دولت با گرمی بی سابقه ای تلقی گردید و پس از چند روز اعلام شد که هیئتی از روسیه برای مذاکره درباره رفع اختلافات مرزی و مالی بین دو دولت به ایران خواهد آمد؛ و مالتکف در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی اظهار کرد که دولت شوروی به تحولات اخیر در مناسبات ایران و شوروی با علاقه مخصوصی می نگرد و برای حل اختلاف بین دو کشور و اتخاذ سیاستی که متضمن حل و فصل مسائل مالی باشد پیشقدم شده است. در تاریخ ۷ مرداد دالس وزیر خارجه امریکا در ضمن مصاحبه مطبوعاتی اظهار کرد که فعالیت های روزافزون حزب غیرقانونی توده در ایران و اغماض و چشم پوشی دولت ایران در برابر این فعالیتها نگرانی بزرگی برای دولت امریکا فراهم کرده است، و شکی نیست که این تحولات محظور بیشتری برای دولت امریکا در مورد اعطای کمک به ایران ایجاد می کند. هر چند در تاریخ ۱۳ مرداد سفیر کبیر ایران در واشنگتن در طی یک جلسه مطبوعاتی از اظهارات دالس نسبت به پیشرفت کمونیسم در

ایران و اشکال ادامه کمک امریکا به ایران اظهار تأسف نمود و گفت هدف دولت ایران تقویت مرامهای اشتراکی نیست، بلکه رفع فقر و استیصال است و استدلال دولت امریکا در مورد قطع کمک به ایران به منزله آن است که کسی درباره معالجهٔ مریض مبتلی به کم‌خونی تجویز فصد کند. معذک روز ۱۵ مرداد ژنرال آیزنهاور در ضمن نطقی که ایراد کرد دولت ایران را صراحتاً متمایل به کمونیسم تلقی نمود و گفت تهدید کمونیسم نسبت به کشورهای آسیا اصولاً برای امریکا بسیار شوم و خطرناک است و ایران از این لحاظ با سایر کشورهای آسیایی در یک ردیف قرار دارد. وی اضافه کرد که ظاهراً دکتر مصدق بالاخره بر مجلس شورای ملی فایق آمده و با کمک حزب توده خود را از مخالفت‌های پارلمانی خلاص کرده است.

در این سخنرانی عبارتی که حاکی از شدت نگرانی دولت امریکا بود این بود «امریکا ناچار بایستی راه تهدید کمونیسم را هر جا که باشد مسدود کند و این کار دیر یا زود باید انجام گیرد». بعضی از جراید امریکا در مقام تفسیر و تأیید اظهارات آیزنهاور برآمده و طرز حکومت دکتر مصدق را «دیکتاتوری قطعی‌تر از دیکتاتوری هیتلر و استالین» خواندند. مجله نیوزویک چاپ امریکا در شمارهٔ مورخ ۱۸ مرداد خود چنین نوشت: «حزب تودهٔ ایران به تدریج موقعیت خاصی پیدا می‌کند. تظاهرات منظم افراد این حزب در روز سی‌ام تیر که در آن بین ۳۵ تا ۵ هزار نفر شرکت کردند و شمارهٔ آنها از تظاهرکنندگان دیگر که طرفدار دولت بودند فزونی داشت نشانهٔ قوت‌گرفتن کمونیستها در ایران می‌باشد. این حوادث نشان می‌دهد که ممکن است دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران بزودی یا کمونیستها را در ادارهٔ امور دولتی شرکت دهد و یا در مقابل آنها با شکست مواجه شود».

در تاریخ ۱۸ مرداد حایری‌زاده به‌عنوان رهبر فراکسیون آزادی در مجلس شورای ملی تلگرافی به مضمون زیر به دبیرکل سازمان ملل متحد مغایره کرد:

چون سازمان به‌منزلهٔ پارلمان دنیای آزاد است، فراکسیون آزادی مجلس ایران لازم می‌داند اوضاع تحمل ناپذیری را که بر ملت ایران می‌گذرد به اطلاع شما برساند. دکتر مصدق به‌اتهام شکنجه به زندانیان مورد استیضاح قرار گرفت ولی چون می‌دانست که در

مجلس اکثریت ندارد به مجلس نیامد و گفت مجلس را منحل خواهم کرد، و در حالی که هیچ کس قدرت آزادی عمل نداشت در سایه قدرت حکومت پلیسی و با کمک حزب کمونیست توده به مفتضح ترین وضعی رفرا ندیم کرد و اکنون می خواهد یک رژیم سخت دیکتاتوری کمونیستی به مردم ایران تحمیل کند. ما اعلام می کنیم که حکومت او یاغی است و اقدامات او برای ملت ایران الزام آور نیست.

روز ۲۰ مرداد سفیر کبیر ایران با معاون وزارت خارجه آمریکا ملاقات نمود و سعی کرد درباره مذاکرات قریب الوقوع شوروی و ایران که خبر آن منتشر شده بود رفع نگرانی از دولت آمریکا بنماید، و گفت مذاکرات مورد نظر فقط مربوط به تصفیة دعاوی حقہ ایران، مربوط به مسائل ناشی از جنگ ۱۷ می باشد؛ ولی این توضیح موجب اطمینان خاطر مقامات امریکایی نگردید و اعلام شد که هندرسن سفیر کبیر آمریکا که توقف او در آمریکا بیش از دو ماه به طول انجامیده بود فوراً به ایران مراجعت خواهد کرد.

روز ۲۲ مرداد شاهنشاه به موجب فرمان ملوکانه سرلشکر زاهدی را به نخست وزیری منصوب فرمودند ولی این انتصاب تا چند روز بعد علنی نگردید.

روز ۲۳ مرداد دکتر مصدق نطقی در خصوص نتیجه رفرا ندیم به وسیله رادیو ایراد کرد و گفت ملت ایران به انحلال مجلس هفدهم رأی داد و دولت را تأیید کرد و اظهارات بعضی سیاستمداران خارجی به این مضمون که این امر به وسیله عواملی غیر از قاطبه ملت ایران انجام گرفته صرفاً برای این است که حقیقت را مکتوم کنند و ممالک بیطرف دیگر متوجه نشوند که ملت ایران با یک صدا و یک دل و یک جهت نفوذ خارجی را محکوم کرده است.

با وجود اظهارات دکتر مصدق، در این موقع بر همه کس حتی طرفداران خود او آشکار شده بود که دولت به هیچ وجه تأیید نشده و برعکس در وضع بسیار متزلزلی قرار دارد و فاقد هرگونه نقطه اتکایی می باشد. باضدیت دولت انگلستان و اظهار مخالفت علنی دولت آمریکا و شکایت وکلای اقلیت به سازمان ملل وضع دولت از لحاظ خارجی دیگر قابل التیام نبود. از لحاظ

داخلی نیز تقویت عناصر چپ و طرز انحلال مجلس، افکار عمومی را علیه دولت برانگیخته بود و هرآن انتظار می‌رفت که واقعه‌ای صورت گیرد و این بلا تکلیفی و بحران و اضطراب را پایان دهد.

در تاریخ ۲۵ مرداد چنین پیش‌آمدی رخ داد ولی بی‌نتیجه ماند. در ساعت يك بعد از نصف شب رئیس گارد سلطنتی به منزل دکتر مصدق رفت و فرمان عزل او را که از طرف اعلیحضرت شاهنشاه صادر شده بود ابلاغ کرد ولی به دستور دکتر مصدق بازداشت شد. مقارن این اقدام دونفر از وزرای دولت و همچنین معاون ستاد ارتش به وسیله نظامیان گارد سلطنتی دستگیر شدند، ولی دولت موفق به آزاد نمودن آنها و خلع سلاح گارد سلطنتی گردید و صبح جریان امر را به عنوان يك کودتای بی‌نتیجه اعلام و چند نفر را به اتهام شرکت در ماجرای شب قبل، و همچنین کفیل دربار را بازداشت نمود، و ضمناً جایزه‌ای به مبلغ صد هزار ریال به کسی که محل سکونت سرلشکر زاهدی را اطلاع دهد وعده داد. بعد از ظهر آن روز این خبر شایع شد که شاهنشاه رهسپار بغداد گردیده و در آنجا اظهار نموده‌اند که نخست‌وزیر قانونی سرلشکر زاهدی می‌باشد و پس از آنکه نامبرده حکومت را در دست گیرد به تهران مراجعت خواهند فرمود.

در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد تظاهرات دامن‌داری در تهران علیه مقام سلطنت صورت گرفت که قسمت اعظم آن به دست توده‌ایها اجرا می‌شد و دیگر شکی باقی نبود که حزب توده کاملاً بر دولت دکتر مصدق مسلط و فعالیت‌های طرفداران دولت متوجه تغییر رژیم گردیده است.

روز ۲۶ مرداد هندرسن سفیر امریکا پس از دوماه و نیم غیبت از ایران به تهران مراجعت و روز ۲۷ مرداد با دکتر مصدق ملاقات نمود. بالاخره واقعه‌ای که در قریب‌الوقوع بودن آن شکی نبود صبح روز ۲۸ مرداد رخ داد به این معنی که در ضمن تظاهرات خیابانی که دیگر جزء ماجراهای روزانه تهران شده بود بگتتاً قوای انتظامی که البته تحت امر دولت بودند تغییر جبهه داده و به صورت مخالف دولت در آمدند و افراد گروههای ضد دولت نیز با این پیش‌آمد فوراً به قوای مزبور پیوستند و به این ترتیب يك جمعیت مسلح و متشکل به‌خانه دکتر مصدق حمله‌ور شد. زدوخورد با مستحفظین منزل نخست‌وزیر بیش از یکی دو ساعت طول نکشید. ساعت ۴ بعد از ظهر از رادیو اعلام شد که نخست‌وزیر قانونی یعنی سرلشکر زاهدی

زمام امور را به دست گرفته است. خود نامبرده نیز پیامی به وسیلهٔ رادیو منتشر کرد و مختصری هم دربارهٔ دولت خود گفت ولی اشاره‌ای به موضوع نفت ننمود. به این ترتیب حکومت دکتر مصدق پس از دو سال و سه ماه و بیست و یک روز پایان یافت.

حواشی فصل بیست و ششم

- ۱ (کتاب «پنجاه سال نفت ایران» صفحه ۶۴۶.
- ۲ (کارگران نفت در تهران در بحبوحه گرفتاری دولت (هفته اول اسفند ۱۳۳۱) با تهدید به اعتصاب تقاضای افزایش جیره و دستمزد و تعطیل اضافی و استفاده از نفت مجانی نمودند.
- ۳ (دکتر بقایی و شمس قنات آبادی.
- ۴ (مکی، دکتر بقایی و قنات آبادی.
- ۵ (اعضای هیئت مدیره که در اولین جلسه شورای عالی نفت با حضور سهام السلطان بیات مدیرعامل شرکت تعیین شدند عبارت بودند از دکتر رضا فلاح (بالاشگاه)، مهندس بلالی (استخراج)، مهندس پرخیده (بازرگانی)، دکتر علی آبادی (امور اداری).
- ۶ (مکی، قنات آبادی، حابری و ذوالفقاری.
- ۷ (متعاقب این جریان فراکسیون نهضت ملی جلسه تشکیل داد و درباره مدیران شرکت ملی نفت به بحث پرداخت، چون مکی از شورای عالی نفت به علت انتخاب دکتر فلاح استعفا داده بود دو نفر از اعضای فراکسیون یعنی سیدجوادی و قنات آبادی پیشنهاد کردند که دکتر فلاح و همچنین نگارنده از خدمت برکنار شوند و در ازای این عمل تصفیه مکی استعفای خود را پس بگیرد، ولی به این پیشنهاد ترتیب اثر داده نشد.
- ۸ (یکی از معترضین به انتخابات هیئت مدیره شرکت در ضمن یک ملاقات خصوصی گفته بود ما نسبت به هیچ یک از مدیران شرکت حقیقتاً مخالفتی نداریم ولی چون مهندس حبیبی و رفقایش عده‌ای از کارمندان شرکت سابق را به عنوان جاسوس و خائن خانه نشین کرده‌اند و حالا از کارمندان دیگر شرکت پشتیبانی می‌کنند ما می‌خواهیم به آنها بفهمانیم که به صرف پشتیبانی آنها نمی‌توان کسی را خادم و به علت مخالفت آنها نمی‌توان کسی را خائن خواند.
- ۹ (این مطلب که اظهار امیدواری دکتر مصدق نسبت به حل مسئله نفت مطابق با وضع مذاکرات جاری آن روزها نبود صحیح نیست، زیرا در تاریخ ۲۴ دی مقامات رسمی امریکا و در تاریخ ۲۵ دی رادیو لندن نیز اعلام نمودند که مذاکرات به مرحله نهایی رسیده و در ظرف دو روز اعلامیه‌ای در این باره

- صادر خواهد شد، ولی چند روز بعد اشکال بر سر موضوع غرامات پیش آمد.
- (۱۰) دکتر بقایی، حایری زاده، قنات آبادی و زهری.
- (۱۱) حایری زاده و دکتر بقایی.
- (۱۲) با اینکه مجلس روز ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ افتتاح شده بود ولی از ۱۳۶ نفر فقط ۸۰ نفر انتخاب شده بودند و انتخاب ۵۶ نفر هنوز باقی بود.
- (۱۳) موضوع تهدید که به طور سر بسته فهمانده می شد این بود که اگر نمایندگان ترقیبی برای تشکیل جلسات مجلس و تمشیت امور پارلمانی به نفع دولت ندهند انحلال مجلس قطعی خواهد بود.
- (۱۴) به طوری که خبر گزار بهای خارجی اطلاع می دادند موضوع ملاقاتهای پی در پی دکتر مصدق با سفیر شوروی و بحث درباره افزایش معاملات بابلوک سوسیالیست به عنوان رکن سیاست اقتصاد بدون نفت و شایعات عقد قرارداد فروش بنزین هواپیمایی و سایر مواد نفتی از طرف ایران به روسیه توجه مخصوص دولت امریکا را جلب کرده بود.
- (۱۵) یعنی پیشنهاد دیگری نخواهد نمود.
- (۱۶) به طوری که شرح آن خواهد آمد بعد از تغییر حکومت در ایران دولت امریکا کمکهای قابل ملاحظه ای به دولت ایران نمود و در آن موقع چیزی درباره ملاحظه وضع مؤدیان مالیات نگفت.
- (۱۷) مذاکرات ایران و شوروی روز ۲۲ مرداد در وزارت خارجه شروع شد، ولی هم در این جلسه و هم در جلسات بعد موضوع بحث از تهیه دستور مذاکرات تجاوز نمود. روسها می خواستند مذاکرات را محدود به مسائل سرحدی کنند و حال آنکه ایران می خواست موضوع مالی یعنی استرداد طلای ایران را مقدم بدارد و همچنین عبارت «و غیره» را در دستور مذاکرات بگذارد.

فصل بیست و هفتم

وضع مالی و اقتصادی کشور در سالهای بحرانی ملی شدن صنعت نفت

از آنجا که بحران نفت به علت نکث درآمد کشور و تا اندازه ای هم به علت تغییراتی که در روابط خارجی دولت ایجاد کرد اشکالات و پیچیدگیهایی در اوضاع اقتصادی کشور به وجود آورد، یک بررسی اجمالی از اقتصادیات کشور در طی سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ لازم به نظر می رسد؛ بنابراین در این فصل شرح مختصری درباره وضع پول و بازرگانی خارجی و امور اقتصادی ایران در مدت مزبور بدون ورود در تجزیه و تحلیل و قضاوت این مسائل گفته خواهد شد.

اسکناس و پشتوانه: در پایان سال ۱۳۲۹ وضع نشر اسکناس و پشتوانه آن به شرح زیر بود:

پشتوانه	ارقام به ریال	چند درصد پشتوانه
طلا	۴ ۰۳۲ ۰۱۳ ۸۰۰-۴۰	۵۵٫۳۱
طلای تحویلی به صندوق بین المللی پول بابت سهمیه ایران	۲۸۲ ۱۸۷ ۴۹۸-۹۰	
سهام ایران در بانک بین المللی ترمیم و توسعه	۲۳ ۶۲۲ ۴۸۰-۰۰	۲۲٫۳۳
ارز	۱ ۷۱۷ ۹۷۴ ۶۳۹-۵۰	
جواهرات سلطنتی تا میزان	۳۴۴ ۲۰۱ ۵۸۱-۲۰	۴٫۴۱
تعهد دولت به وثیقه مازاد بهای جواهرات	۱ ۴۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰-۰۰	۱۷٫۹۵
جمع اسکناس منتشر شده	۷ ۸۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰-۰۰	۱۰۰

در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۲۱ قانونی به تصویب رسیده بود که به موجب آن اجازه انتشار اسکناس به هیئت نظارت اندوخته اسکناس داده شده و تصریح گردیده بود که اسکناسهای منتشر شده باید دارای ۶۰ درصد پشتوانه طلا و ۴۰ درصد لیره و دلار تضمین شده به طلا باشد. این قانون در تاریخ ۲۴ دیماه ۱۳۲۶ لغو شد و تا پایان سال ۱۳۲۹ مقررات جدیدی در این باره وضع نگردیده بود، ولی عملاً حجم اسکناس منتشر شده و ترکیب پشتوانه به همان طرز مقرر در قانون ۱۳۲۱ باقی بود، و حال آنکه در ظرف سه سال مزبور حجم بازرگانی خارجی کشور به میزان ۶۰ درصد و بودجه دولت به میزان ۲۳ درصد افزایش یافته بود و هرچند بانک ملی افزایش مقدار اسکناس را در ازای ۱۰۰ درصد پشتوانه طلا و ارز لازم می دانست ولی موفق به کسب این اجازه نگردید. در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ به علت متوقف شدن پرداختهای شرکت نفت سابق و پیش آمد مضیقۀ ارزی، قانونی به تصویب رسید که به موجب آن به هیئت نظارت اندوخته اسکناس اجازه داده شد تا مبلغ ۱۴ میلیون لیره از ارزهای موجود در حساب پشتوانه را در اختیار دولت بگذارد تا صرفاً برای احتیاجات عمومی و ضروری کشور مورد استفاده قرار گیرد. به این ترتیب مبلغ مزبور متدرجاً از پشتوانه برداشت و به دولت واگذار شد. انعکاس این عمل در وضع پشتوانه در آخر سال ۱۳۳۰ از این قرار بود که رقم ارز پشتوانه به میزان معادل ۱۴ میلیون لیره یعنی مبلغ ۲۰۰ ۰۰۰ ۲۶۴ ریال نقصان یافت و این مبلغ به عنوان «تعهد ارزی دولت به موجب قانون ۲۱ مرداد ۱۳۳۰» در ترازنامه بانک ملی ایران قید گردید و تا پایان سال ۱۳۳۲ به همین عنوان باقی بود. در سال ۱۳۳۱ به موجب لوایح قانونی مورخ ۲ شهریور و ۲۵ آبان به هیئت نظارت اندوخته اسکناس اجازه داده شد که تا میزان ۴۰ درصد اسکناس منتشر شده یعنی ۳۱۲۰ میلیون ریال اسکناس جدید به جریان بگذارد. در طی سال ۱۳۳۱ از این مقدار اضافی معادل نصف آن یعنی ۱۵۶۰ میلیون ریال به جریان گذاشته شد و چون در برابر این افزایش پشتوانه به طلا یا ارز فراهم نگردید نتیجتاً تعهد دولت که در ارقام پشتوانه آخر سال ۱۳۲۹ معادل ۱۴۰۰ میلیون ریال قید شده بود در پایان سال ۱۳۳۱ به ۲۹۶۰ میلیون افزایش یافت. در طی سال ۱۳۳۲ تا تاریخ ۲۸ مرداد (سقوط دولت دکتر مصدق) نصف دیگری یعنی ۱۵۶۰ میلیون ریال به جریان گذاشته شد و معادل

آن به رقم تعهد دولت اضافه شد و بالنتیجه این رقم در ترازنامه آخر سال ۱۳۳۲ به مبلغ ۴۵۲۰ میلیون ریال منعکس گردید. بر اثر انتشار اسکناس اضافی در دو نوبت مزبور حجم اسکناس منتشر شده به ۱۰۹۲۰ میلیون ریال بالغ گردید. در مهرماه ۱۳۳۲ (بعد از سقوط دولت دکتر مصدق) چون بانک ملی ایران به اندازه کافی اسکناس در اختیار نداشت که ارزشهایی را که دولت فراهم کرده بود خریداری کند، دولت ناچار شد که ۱۴ میلیون دلار به هیئت نظارت اندوخته اسکناس تحویل دهد و به این ترتیب معادل این مبلغ به ریال یعنی ۵-۴۵۱ میلیون ریال اسکناس اضافی به جریان گذاشته شد و نتیجتاً جمع اسکناس منتشر شده بالغ ۱۱۳۷۱ میلیون گردید، ولی در تاریخ ۱۰ بهمن مبلغ یک میلیون دلار از قسمت نشر اسکناس به دولت مسترد و معادل آن یعنی ۳۲ میلیون ریال اسکناس از جریان خارج شد و به این ترتیب جمع اسکناس منتشر شده به رقم ۱۱۳۳۹ میلیون کاهش یافت. در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۳۳ قانون تثبیت پشتوانه اسکناس به تصویب مجلسین رسید؛ به موجب این قانون مقرر گردید که پشتوانه اسکناس حداقل ۴۰ درصد طلا و ارزشهای قابل تبدیل یا تضمین شده به طلا خواهد بود، مشروط بر اینکه مقدار طلا هیچگاه از ۳۵ درصد کل پشتوانه کمتر نشود و بقیه پشتوانه اسکناس یعنی ۶۰ درصد دیگر را اسناد بدهی دولت به وثیقه جواهرات سلطنتی تشکیل خواهد داد، به علاوه مقرر گردید که حداکثر تا معادل ۳۰ میلیون دلار به نرخ رسمی ۳۲٫۲۵ ریال ممکن است طلا یا ارز تضمین شده به طلا به پشتوانه سپرده و در ازای آن ریال دریافت شود. با استفاده از این قانون در طی سال ۱۳۳۳ معادل ۶۴۰ میلیون ریال اسکناس جدید انتشار یافته و به این ترتیب جمع کل اسکناس منتشر شده در پایان سال به ۱۱۹۷۹ میلیون ریال بالغ گردید و ترکیب پشتوانه نسبت به وضع پایان سال ۱۳۳۲ به شرح زیر تغییر کرد:

	پایان سال ۱۳۳۳	پایان سال ۱۳۳۲	پشتوانه
۴۰ درصد	{	۳۷٫۷۶	طلا
		۲٫۲۴	ارز
۶۰	{	۳۰۳	جواهرات سلطنتی
		۵۱٫۰۱	تعهد دولت
		۱۰۰	۱۰۰

از آنچه گفته شد واضح می‌گردد که تأثیر حکومت دکتر مصدق در وضع اسکناس و پشتوانه آن این بود که ۱۴ میلیون لیره از قسمت ارز پشتوانه برداشته شد و معادل آن به‌عنوان «تعهد ارزی دولت» منظور گردید و معادل ۳۱۲۰ میلیون ریال اسکناس جدید بدون پشتوانه منتشر و برتعهد سابق دولت که از چند سال قبل «به‌وثیقه جواهرات سلطنتی» در ترازنامه بانک ملی ایران منعکس می‌گردید افزوده شد؛ ضمناً میزان بدهی دولت و بنگاهها و شرکت‌های دولتی و بانکها و شهرداریها به ضمانت وزارت دارایی که در پایان سال ۱۳۲۹ معادل ۵۸۷۵ میلیون ریال بود در پایان سال ۱۳۳۲ به مبلغ ۱۰۲۳۰ میلیون ریال رسید.

بازرگانی خارجی و ارز: بدیهی است که سیاست دولتها همیشه عبارت از تشویق و تسهیل صادرات و محدود کردن واردات بوده است، این سیاست در دوره حکومت دکتر مصدق نیز اعمال گردید و در مورد واردات به حکم ضرورت بیش از پیش کوشش به عمل آمد که از وارد کردن کالاهای غیر ضروری جلوگیری شود و آن مقدار ارزی که برای واردات موجود بود (برداشت از پشتوانه، کمک‌های مالی امریکا و ارزهای حاصل از صادرات) در درجه اول به مصرف وارد کردن کالاهای ضروری (قماش، قند، شکر، دارو، وسایل باربری، ماشین‌آلات و نظایر آن) برسد. در آغاز سال ۱۳۳۰ مقررات مربوط به بازرگانی خارجی و معاملات ارزی از این قرار بود که بانک‌های مجاز بر طبق مقررات سهمیه وارداتی برای وارد کردن کالاهای ضروری ارز به نرخ رسمی یعنی هرلیره ۹۱ ریال به‌علاوه ۲۱ ریال از بابت بهای گواهی‌نامه یا دلار به نرخ رسمی ۳۲۵۰ به‌اضافه ۷۵۰ ریال بهای گواهی‌نامه و برای وارد کردن کالاهای غیر ضروری ارز به نرخ رسمی به‌اضافه بهای گواهی‌نامه از قرار هرلیره ۴۵۵۰ ریال (یا دلار به نرخ رسمی به‌اضافه بهای گواهی‌نامه از قرار ۱۶۰۲۵ ریال) می‌فروختند.

در تاریخ ۳ تیر ۱۳۳۰ به‌موجب تصویب‌نامه هیئت وزیران بهای گواهی‌نامه برای واردات ضروری به هر دلار ۹ ریال ترقی و برای واردات غیر ضروری به هر دلار ۱۴۰۷۵ ریال تنزل داده شد، یعنی اولی معادل ۱۷۵۰ ریال اضافه و دومی معادل همین مبلغ کسر گردید تا بدین ترتیب بر طبق قراری که با صندوق بین‌المللی پول گذاشته شده بود نرخ‌های مختلف ارز نسبتاً به یکدیگر نزدیک شوند. تا اواسط سال ۱۳۳۰ وضع

بازرگانی خارجی ایران به همین منوال تنظیم می‌شد و حتی برای آنکه معاملات برطبق این ترتیبات ادامه یابد بانک ملی معادل دومیلیون لیره طلا به‌عنوان معامله موقت به‌قسمت نشر اسکناس منتقل و معادل آن از موجودی لیره پشتوانه برداشت نمود، ولی اینگونه ترتیبات فقط اثر موقت و محدود داشت و نمی‌توانست قطع درآمد ارزی از منبع نفت را جبران کند، در این موقع بود که به‌شرح مذکور بالا دولت ۱۴ میلیون لیره از موجودی ارز پشتوانه در اختیار گرفت و مقرر نمود که از این مبلغ فقط برای وارد نمودن کالاهای ضروری و احتیاجات سازمان برنامه استفاده شود، بنابراین بانک ملی از ادامه فروش ارز برای وارد کردن کالاهای غیر ضروری خودداری کرد و بالطبع از آن پس ورود اینگونه کالاها فقط با استفاده از ارزهای صادراتی امکان‌پذیر گردید، و در نتیجه گواهی‌نامه ارزهای صادراتی در بازار آزاد به‌عرض فروش گذاشته شد و بهای آن از میزان ثابت تجاوز کرد و در پاره‌ای معاملات به‌میزان هر دلار ۳۵٫۵۰ و هر لیره ۷۷ ریال رسید.

در این گیرودار موضوع دیگری پیش آمد که برشدت مضیقۀ ارزی افزود و آن این بود که بر اثر الغای امتیاز شرکت سابق از طرف دولت، بانک انگلستان موافقت‌نامه مربوط به حساب لیره ایران را که معمولاً سال به‌سال تمدید می‌شد و به موجب آن تا تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۳۰ موجودیهای حساب مزبور قابل تبدیل به دلار بود و انتقال لیره به حساب سایر کشورها نیز انجام می‌گردید، در تاریخ ۱۵ شهریور یعنی دو ماه و نیم قبل از انقضای آن لغو کرد، در نتیجه این عمل واردات کالا از آمریکا رو به کاهش گذاشت و پرداخت بهای سفارشهای مربوط به سایر کشورها نیز موکول به موافقت بانک انگلستان گردید، ضمناً بانک انگلستان از تمدید اعتبارات مربوط به سفارش قند و شکر و آهن‌آلات و سایر کالاهای مورد احتیاج ضروری کشور خودداری نمود و بنا براین وارد کردن آنها فقط با انجام تشریفات و معاملات تحصیل گواهی‌نامه ارز صادراتی امکان‌پذیر گردید. بدیهی است که ارزهای صادراتی برای پرداخت بهای کلیۀ کالاهای وارداتی کفایت نمی‌کرد و آزادگذاشتن بازرگانی خارجی موجب افزایش مداوم بهای گواهی‌نامه ارزهای صادراتی گردید و ممکن بود به‌امکانات ورود کالاهای ضروری لطمه وارد سازد. علی‌هذا در تاریخ ۵ دیماه ۱۳۳۰ هیئت

وزیران مقرر نمود که فقط واردات ۳۶ قلم از کالاهایی که در درجه اول احتیاجات کشور تشخیص داده شده بود از محل ارزهای صادراتی مجاز خواهد بود.

در آغاز سال ۱۳۳۲ کالاهای صادراتی برحسب لزوم تشویق به صدور، به سه طبقه تقسیم شد و کالاهای وارداتی نیز با تفکیک بین کالاهای ضروری و غیر ضروری و تجملی مشمول طبقه بندی برابر با تقسیم صادرات گردید و ارز حاصل از صدور هر طبقه به ورود کالاهای همان طبقه اختصاص داده شد که آزادانه مورد معامله قرار گیرد ولی چون تقاضای ارز به میزان زیادی بر عرضه آن فزونی داشت نرخ ارز به سرعت بالا رفت و در اوایل تیرماه نرخ دلار صادراتی به ۱۲۴ ریال رسید. برای جلوگیری از این وضع دولت معاملات ارزی را مجدداً منحصر به بانک ملی ایران نمود و نرخ دلار را به تدریج (تا اول دی ۱۳۳۲) به ۹۰ ریال تقلیل داد و کلیه معاملات غیر تهاتری را منوط به تحصیل اجازه از کمیسیون ارز نمود. این محدودیتها تا شهریور ۱۳۳۲ یعنی پایان حکومت دکتر مصدق ادامه داشت، از آن تاریخ با شروع کمکهای ارزی امریکا گشایشی حاصل شد و برای جلوگیری از ادامه ترقی قیمتها تسهیلاتی برای وارد کردن کالاهای مختلف معمول گردید.

از آنچه در بالا گفته شد معلوم می‌گردد که پیش‌آمد مضیقۀ ارزی در سال ۱۳۳۰ کار واردات را شدیداً دچار اشکال نمود و این اشکال در تمام مدت بحران ملی شدن نفت باقی بود. دولت سعی می‌کرد که حتی الامکان وارد کردن کالاهای غیر ضروری را محدود کند. در مورد کالاهای ضروری در طی سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ استفاده از ارزهای پشتوانه و قسمتی هم از ارزهای حاصل از صادرات به عمل آمد، ولی وارد کردن کالاهای غیر ضروری جز با استفاده از ارزهای صادراتی که طبعاً بهای گواهی‌نامه آنها ترقی می‌کرد امکان نداشت. ضمناً در مورد واردات از کشورهایی که معاملات با آنها به‌لیره انجام می‌شد چون به علت کمبود ارز و مخصوصاً اشکالاتی که بانک انگلستان به شرح بالا ایجاد کرده بود دادوستد با آنها دچار وقفه شده بود، دولت برای تسهیل بازرگانی با این قبیل کشورها قراردادهای پایاپای خصوصی و بازرگانی و مبادله کالا و پرداخت برقرار نمود. بدین ترتیب معاملات پایاپای با کشورهای آلمان و فرانسه و ایتالیا و مجارستان

و چکوسلواکی و لهستان انجام شد.

در هر يك از سالهای مورد بحث میزان صادرات نسبت به سال قبل فزونی داشت و علت آن قسمتی افزایش تقاضای مواد خام در مراکز تولید صنعتی (برائثر اجرای برنامه‌های تسلیحاتی و خریدهای احتیاطی دولتها و افراد)^۲ و قسمتی هم بعضی عوامل داخلی از قبیل تقاضای ارز برای وارد کردن کالا و روش بانك ملی ایران در توسعه صادرات کشور بود.

در سال ۱۳۳۰ ارزش صادرات کشور (به نرخ عمده فروشی داخلی) به مبلغ ۴۲۸۹ میلیون ریال بالغ گردید که ۲۳ درصد از ارزش صادرات سال ۱۳۲۹ بیشتر بود. در همین سال ارزش واردات کشور بالغ بر ۷۰۱۱ میلیون ریال به نرخ رسمی ارز به اضافه بهای گواهی نامه گردید. در سال ۱۳۳۱ ارزش صادرات به مبلغ ۵۷۶۱ میلیون ریال به نرخ عمده فروشی داخلی بالغ گردید که نسبت به سال ۱۳۳۰ سی و سه درصد فزونی داشت ولی این يك افزایش حقیقی نبود زیرا با مقایسه متوسط نرخ ارز در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ معلوم می‌گردد که صادرات از نقطه نظر درآمد ارزی کشور نه تنها اضافه نشد بلکه کاهش یافت زیرا نرخ متوسط گواهی نامه ارزشهای صادراتی در سال ۱۳۳۱ در حدود ۴۲ درصد از نرخ سال قبل بیشتر بود. ارزش واردات این سال به مبلغ ۱۰۲۰۲ میلیون ریال به نرخ ارز با احتساب گواهی نامه بالغ گردید.

در سال ۱۳۳۲ ارزش صادرات (به نرخ عمده فروشی داخلی) بالغ بر ۸۴۲۶ میلیون ریال و ارزش واردات (به نرخ ارز با احتساب گواهی نامه) به ۱۵۸۳۰ میلیون ریال بالغ گردید و در سال ۱۳۳۳ ارزش صادرات به رقم ۱۰۹۵۴ میلیون ریال و رقم واردات به ۱۹۵۲۴ میلیون ریال بالغ گردید، به طوری که ملاحظه می‌گردد در سالهای بحرانی ملی شدن نفت مثل سالهای قبل و بعد ارزش واردات بر صادرات کشور فزونی داشت.

میزان کسری ارزش صادرات نسبت به ارزش واردات^۳

سال	۱۳۳۰	۲۷۲۲	میلیون ریال
سال	۱۳۳۱	۴۴۴۱	میلیون ریال
سال	۱۳۳۲	۷۴۰۴	میلیون ریال
سال	۱۳۳۳	۸۵۷۰	میلیون ریال

سیاست اقتصادی: در ابتدای تشکیل دولت دکتر مصدق برنامه‌ای که به مجلس اظهار شد و براساس آن دولت روی کار آمد، در حقیقت برنامه اقتصاد با نفت بود زیرا در آن تصریح شده بود که دولت عواید حاصله از ملی کردن صنعت نفت را به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی تخصیص خواهد داد. دکتر مصدق در تأکید اجرای قانون ملی شدن نفت کراراً به این نکته تکیه می‌کرد که هر روز که از عدم اجرای قانون مزبور بگذرد معادل ۳۰۰ هزار لیره خسارت به کشور وارد خواهد آمد، ولی یک سال از این مقدمه گذشت و کار نفت همچنان معوق بود تا در اواخر سال ۱۳۳۰ دولت علناً از تحصیل در آمد از منبع نفت اظهار یأس نمود و درصدد آن برآمد که بودجه کشور را بدون عایدی نفت متعادل کند. به این منظور هیئتی به‌عنوان شورای عالی اقتصاد تشکیل شد و مطالعاتی به‌عمل آمد و روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ دکتر مصدق در ضمن نطق خطاب به‌عده‌ای از نمایندگان مجلس هفدهم اظهار کرد که حل مشکل نفت فقط با صبر و تحمل امکان خواهد داشت و تا آن نتیجه حاصل نشده دولت در نظر دارد برنامه اقتصاد بدون نفت اجرا کند، و اقداماتی برای اصلاح اقتصاد کشور براساس اصول زیر به‌عمل آورد: تجدید نظر در اقلام بودجه برای تعدیل و توازن آن، تجدید نظر در قوانین مالیاتی برای ازدیاد درآمد، دادن اعتبار کافی برای کارهای تولیدی، تجدید نظر در سازمانهای اداری به‌منظور تقلیل هزینه، الغای مقرراتی که مزاحم فعالیتهای اقتصادی افراد باشد، تنظیم برنامه برای استفاده از قسمتی از افراد و وسایل شرکت ملی نفت برای امور تولیدی.

اظهار دکتر مصدق دایر بر انصراف از عواید نفت در محافل اقتصادی کشور ایجاد نگرانی نمود مخصوصاً از آن جهت که چند روز بعد وزیر دارایی در ضمن یک جلسه معارفه با نمایندگان مجلس مطالبی گفت که در حقیقت به‌منزله اعلام ورشکستگی دولت بود، زیرا پس از مقدمه‌ای به این مضمون که «خواستم اعتراف کنم که نه تنها وضع مالی دولت خوب نیست بلکه یکی از مراحل دشوار را طی می‌کند...» و ذکر پاره‌ای اقلام نمودار تعهدات دولت، اظهار کرد که دولت روی هم رفته ۳۰۰ میلیون تومان کسر بودجه دارد.

در اوایل تیرماه ۱۳۳۱ که دکتر مصدق زمینه تحصیل اختیارات

قانونگذاری را تهیه می نمود، صحبت از اصلاحات اقتصادی و توسل به اقداماتی که کسر بودجه را جبران کند قوت گرفت. نخست وزیر سیاست مالی دولت را به این وصف بیان می کرد که بایستی بودجه را بدون توجه به عایدات نفت متعادل نمود، زیرا اگر بنا بر آن باشد که کسری بودجه با درآمد نفت جبران شود تمام زحمات و مبارزات گذشته به هدر خواهد رفت. خلاصه اظهارات دولت نسبت به وضع مالی کشور این بود که اگر ما استقلال می خواهیم باید در انتظار عایدی نفت نباشیم و اگر چشم به راه عواید نفت هستیم باید از استقلال صرف نظر کنیم^۴.

در جلسه ۲۲ تیرماه مجلس شورای ملی، که موضوع اعطای اختیارات به دکتر مصدق مطرح بود، مخالفت هایی از طرف بعضی از نمایندگان عنوان گردید و دکتر مصدق در ضمن جوابگویی به این مخالفتها اظهار نمود که گفتن این مطلب که دولت برنامه اقتصادی ندارد صحیح نیست، بلکه دولت نقشه های مهمی درباره امور اقتصادی داشته و حتی برای مشورت درباره آنها از دکتر شاخت کارشناس نامی آلمانی دعوت کرده است که به ایران بیاید. دکتر شاخت در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۳۱ به تهران آمد و اظهار کرد که دولت طرح هایی به او ارائه داده است که درباره آنها اظهار نظر کند. وی روز ۲۳ شهریور که تهران را ترک می کرد کلیاتی اظهار نمود که از مجموع آن معلوم نگردید چه طرح هایی به او ارائه و چه نظریاتی از طرف او ابراز شده است، ولی از خلال اظهارات او چنین مفهوم می شد که نشر اسکناس بدون پشتوانه (که در این موقع دولت به طور محرمانه به آن مبادرت نموده بود) مابینتی با اصول اقتصادی ندارد، زیرا پشتوانه حقیقی عبارت از کار است؛ همچنین به طور غیررسمی مشهور شد که وی به دکتر مصدق توصیه کرده است که به هر نحوی که ممکن باشد مسئله نفت را هر چه زودتر حل نماید.

باری هر چند کرارا از طرف رئیس دولت و اولیای امور وعده توسل به اقتصاد بدون نفت داده شد ولی يك چنان سیاست اقتصادی که بتواند خلا ناشی از تعطیل صنعت نفت را پر کند اعمال نگردید؛ البته اقداماتی به منظور افزایش قوه تولید و تشویق مردم جهت به کار انداختن سرمایه خود و توسعه صادرات بازرگانی داخلی و حذف واردات غیر ضروری به عمل آمد، اما توفیق مهمی حاصل نگردید، و نه از راه قرضه ملی^۵، نه از راه وضع مالیاتهای

جدید و نه به وسیلهٔ تقلیل هزینه‌ها گشایشی در وضع مالی دولت پیدا نشد؛ و از طرفی در نتیجهٔ نشر اسکناس بدون پشتوانه، تورم پولی ایجاد شد و با این ترتیب تأمین اقتصاد سالم و بالا بردن سطح زندگی عموم امکان‌پذیر نبود. باید تصدیق نمود که در سالهای مورد بحث بانک ملی ایران گذشته از کمک به فعالیتهای اقتصادی دولت، مخصوصاً در زمینهٔ تسهیلات مالی جهت شرکت ملی نفت ایران کوششهای فوق‌العاده به‌راهنمایی دولت در راه کمک به صنایع و بازرگانی داخلی و صادرات و عمران و آبادی و کشاورزی به‌عمل آورد، ولی با این حال وضع اقتصاد کشور حالت سالم به خود نگرفت، و در همان ایام حکومت دکتر مصدق معلوم گردید که سیاست اقتصاد بدون نفت مطلقاً در صلاح کشور نیست. این مطلب بخصوص بعد از تغییر دولت در ضمن انتقاداتی که نسبت به سیاست دورهٔ زمامداری دکتر مصدق به‌عمل آمد مورد بحث قرار گرفت^۶ و کارشناسان اقتصادی دولت معایب آزمایش اقتصاد بی‌نفت یا مضار «سیاست انفلاسیون حکومت سابق^۷» را متذکر گردیده و تأکید نمودند که دولت باید به‌همهٔ وسایل ممکن در صدد رفع عواقب سیاست مزبور از قبیل ترقی فوق‌العادهٔ نرخ ارز و بالا رفتن سطح قیمتها و شیوع بیکاری و کافی نبودن دستمزد کارگران و فرار سرمایه از کشور برآید.

سطح قیمتها و هزینهٔ زندگی: برای بررسی سطح قیمتها و هزینهٔ زندگی در سالهای مورد بحث باید از شاخصهای بانک ملی ایران استفاده کنیم. جدول صفحهٔ مقابل که از مجلهٔ بانک ملی ایران گرفته شده است^۸ چگونگی وضع قیمتها و هزینهٔ زندگی را به‌طور کلی نشان می‌دهد.

بودجه: در اواخر سال ۱۳۲۹ دولت بودجهٔ متعادلی به مبلغ ۹۵۰۰ میلیون ریال به مجلس تقدیم کرد ولی این بودجه به‌تصویب نرسید و پرداخت هزینه به صورت یک یا چند دوازدهم بودجهٔ سال قبل به‌عمل آمد و در قسمت عایدی بودجهٔ مزبور درآمد نفت در حدود ۱۰۰۰ میلیون ریال پیشبینی شده بود. با قطع درآمد نفت و لزوم پرداخت هزینه‌های شرکت ملی نفت که به میزان سالی ۲۰۰۰ میلیون ریال برآورد می‌شد کسری بودجهٔ این سال به ۳۰۰۰

(پایه: متوسط سال ۱۳۱۵ = ۱۰۰)

متوسط سال	شاخص کل بهای عمده‌فروشی در تهران	شاخص کل هزینه زندگی در ایران
۱۳۲۹ (برای مقایسه)	۵۹۰	۷۸۴
۱۳۳۰	۶۳۱	۸۴۹
۱۳۳۱	۶۷۱	۹۰۹
(مرداد ۱۳۳۲)	(۸۱۴)	(۹۶۰)
۱۳۳۲	۸۵۷	۹۹۲
۱۳۳۳	۹۵۰	۱۱۵۱

(توضیح آنکه شاخص هزینه زندگی نماینده مخارج يك خانواده طبقه سوم می‌باشد)

میلیون ریال بالغ گردید، این کسری تا میزان ۱۲۶۰ میلیون ریال به وسیله برداشت ۱۴ میلیون لیره از پشتوانه اسکناس جبران شد و نسبت به بقیه کسری دولت به موجب قانونی که در شهریور ۱۳۳۰ به تصویب مجلس شورای ملی رسید اجازه گرفت که معادل ۲۰۰۰ میلیون ریال اوراق قرضه ملی منتشر کند و در سررسید دو سال با جایزه صدی شش باز خرید نماید، این اوراق قرار بود در چهار ردیف ۵۰۰ میلیون ریالی انتشار یابد ولی فقط ردیف اول در آذرماه منتشر شد و قسمت عمده آن به فروش رسید.

در سال ۱۳۳۱ نیز وضع مالی دولت طوری بود که تأمین احتیاجات مؤسسات رسمی از قبیل ادارات اقتصادی دولت و سازمان برنامه و شرکت ملی نفت و لوله کشی آب تهران از محل بودجه غیر ممکن بود و ناچار این هزینه‌ها به وسیله گرفتن کمک از طرف بانک ملی تأمین شد و (علاوه بر اعطای اعتبار به میزان ۳۸۶ میلیون ریال به دولت) به مبلغ ۱۴۳۰ میلیون ریال بالغ گردید، از این مبلغ ۱۱۶۵ میلیون ریال به شرکت ملی نفت پرداخت گردید. کسر بودجه دولت مانند سال قبل در حدود ۳۰۰۰ میلیون ریال برآورد می‌شد.

بودجه سال ۱۳۳۲ به موجب لایحه قانونی تصویب شد و از حیث درآمد و هزینه به ترتیب به ۹۴۴۴ و ۹۵۵۴ میلیون ریال بالغ می‌گردید یعنی کسر درآمد پیشبینی شده به مبلغ ۵۱۰ میلیون ریال بالغ می‌گردید، ولی در عمل کسر بودجه به مراتب از این مبلغ تجاوز نمود و در نیمه دوم سال از محل کمکهای امریکا تأمین گردید. در این سال نیز بانک ملی مبالغی برای تأمین هزینه‌های بنگاهها و شرکتهای دولتی و شهرداریها پرداخت نمود که جمع آن به ۲۰۴۹ میلیون ریال بالغ گردید.

بودجه سال ۱۳۳۳ در جلسات مجلس مطرح نشد و کلیه پرداختها براساس قوانین یک یا چند دوازدهم بودجه سال قبل به عمل آمد. در این سال پرداختهای خزانه‌داری کل بالغ بر ۱۳۴۰۰ میلیون ریال گردید که ۱۰۰۰۰۰ میلیون آن از محل درآمدهای مستمر و بقیه از محل کمک امریکا و منابع دیگر تأمین شد، مجدداً در این سال بانک ملی در حدود ۱۵۳۵ میلیون ریال به دولت و مؤسسات وابسته اعتبار داد.

خلاصه کسری عمل دولت دکتر مصدق از گزارشی که وزیر دارایی دولت سرلشکرزاهدی به مجلس شورای ملی تقدیم نمود معلوم می‌گردد. عین اظهارات نامبرده ذیلا نقل می‌شود^۹:

از روزی که دستگاه نفت جنوب خوابید تا امروز یعنی در فاصله مدتی که از عایدات نفت محروم بودیم مخارج مملکت ما از دو راه تأمین شده است، یکی از راه مصرف کردن تمام ذخایر ارزی و غیر ارزی موجودی دولت در سال ۱۳۳۰ و بالا آوردن چند میلیارد قرض برای دولت از راه استقراضهای متعدد از بانک ملی، و انتشار اوراق قرضه ملی و به جریان گذاردن نزدیک ۴۰۰ میلیون تومان اسکناس، که در مرداد ۱۳۳۲ دیگر کفگیر به ته‌دیگ خورده و دیناری در دست دولت نبود. دوم از راه کمکهای مختلف دولت امریکا به عنوان اصل چهار و کمکهای فوری و بلاعوض.... به طور کلی در مدت ۲۷ ماه زمامداری آقای دکتر مصدق دولت فقط برای پرداخت مخارج جاری ۴۴۲۶۴۶۲۰۰۰ ریال کسر عمل داشت که از محلهای زیر این کسری تأمین گردیده است. (محلهای مزبور که از ذکر تفصیل آن خودداری می‌شود عبارت بود از چند حساب مختلف بانک ملی و فروش اوراق قرضه ملی و برداشت از پشتوانه و استفاده از بعضی موجودیهای ارزی).

در پایان این فصل وضع اسکناس و پشتوانه را در آخر سال ۱۳۳۳ برای مقایسه با ارقامی که در شروع این فصل آوردیم درج می‌کنیم:

<u>ارقام به ریال</u>	<u>پشتوانه</u>
۴ ۲۴۱ ۵۶۲ ۲۰۲-۳۵	طلا
	طلای تحویلی به صندوق بین‌المللی پول بابت
۲۸۲ ۱۸۷ ۴۹۸-۹۰	سهمیۀ ایران
۲۳ ۶۲۲ ۴۸۰-۰۰	سهام ایران در بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه
۲۴۴ ۲۲۶ ۲۳۷-۵۵	ارز
۷ ۱۸۷ ۳۹۷ ۵۸۱-۲۰	اسناد بدهی دولت به وثیقۀ جواهرات
<hr style="width: 100%; border: 1px solid black;"/>	جمع اسکناس منتشر شده
۱۱ ۹۷۸ ۹۹۶ ۰۰۰-۰۰	

حواشی فصل بیست و هفتم

- (۱) در اوایل سال ۱۳۳۱ دولت برای تأمین مخارج کشور باقی ماندهٔ هشت میلیون و نیم دلار برداشتی از صندوق بین‌المللی پول را از قرار دلاری ۷۵ ریال (۳۲) ریال نرخ رسمی و ۴۳ ریال بهای گواهی‌نامه) به فروش رسانید.
- (۲) ترازنامهٔ بانک ملی ایران پایان سال ۱۳۳۰ صفحهٔ ۵.
- (۳) در کتاب «پنجاه سال نفت ایران» (صفحهٔ ۶۴۴) چنین اظهار شده است که در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ صادرات مبلغ کلی بر واردات فزونی داشته است. چیزی که موجب این اظهار شده این است که در آمار بانک ملی ارزش صادرات و واردات هریک در دستون جداگانه ذکر شده است، یکی ارزش به نرخ رسمی ارز و دیگری ارزش به نرخ واقعی، یعنی در مورد واردات ارزش با احتساب بهای گواهی‌نامه و در مورد صادرات ارزش به نرخ عمده فروشی داخلی. بنابراین برای مقایسه باید ستونهای مشابه را در نظر گرفت و حال آنکه مؤلف رقم واردات را براساس نرخ رسمی و رقم صادرات را براساس نرخ واقعی یا عمده‌فروشی گرفته، اگر هر دو به نرخ رسمی یا هر دو به نرخ واقعی گرفته شود کسری ارزش صادرات نسبت به ارزش واردات معلوم می‌گردد چنانکه در ارقام بالا معلوم گردیده است. این ارقام از ترازنامه‌های بانک ملی برای سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ گرفته شده است.
- (۴) اظهار سخنگوی دولت در تاریخ ۸ تیرماه و انتقاد روزنامهٔ اطلاعات در طی سرمقاله شمارهٔ ۹ تیرماه.
- (۵) دکتر مصدق روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ در ضمن مذاکره با عده‌ای از نمایندگان مجلس گفت «اوراق قرضهٔ ملی را بجز معدودی از متمکنین، اشخاصی خریدند که به هیچ وجه استطاعت مالی نداشتند».
- (۶) به عنوان یک نمونه از این انتقادات، عبارات زیر را از متن اظهارات دکتر علی امینی در جلسهٔ ۱۸ مهرماه ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی نقل می‌کنیم. دکتر امینی پس از دادن توضیحاتی دربارهٔ اقلام کسری عمل دولت سابق چنین گفت «همین ارقام تز اقتصاد بدون نفت را محکوم می‌کند. همین ارقام نشان می‌دهد که در کشوری که سطح تولید آن پایین و بنیة اقتصادی و مالی آن ضعیف است و مخارج روزمرهٔ خود را با اشکال و زحمت می‌تواند از راه درآمد دولت بپردازد

و يك دينار قادر نيست در شرايط عادي صرف عمران و بهبود وضع اقتصادي خود كند نمي شود از عايدات مسلم منبع ثروتي مانند نفت صرف نظر كرد مگر آنكه جاي اين درآمد عايدی ديگر تدارك شود والا نتيجه حتمي آن سقوط کشور خواهد بود.

(۷) رجوع شود به مجله بانك ملي شماره ۱۴۰ (آبان ۱۳۳۲) صفحه ۵۱۲.

(۸) شماره ۱۶۷ بهمن ۱۳۳۴ صفحه های ۸۰۰ و ۸۰۲.

(۹) صورت مجلس مذاکرات مجلس شورای ملي (روزنامه رسمي کشور شماره ۲۸۲۰ مورخ ۲۴ مهر ۱۳۳۳).

فصل بیست و هشتم

معاملات نفت ایران در سالهای بحرانی ملی شدن نفت

شرکت ملی نفت از روزی که تأسیس شد در صدد برآمد که معاملاتی برای صدور نفت به خارج انجام دهد، هرچند قسمت اعظم تأسیسات نفت جنوب تعطیل شده بود ولی شرکت ملی می‌توانست با استفاده از وسایل خود و بدون کمک خارجی در حدود سالی هفت الی ده میلیون تن نفت استخراج و تصفیه کند و بنابراین برای پیدا کردن خریدار کوششهای فراوانی می‌نمود. البته شرکت در انجام این منظور از ابتدا با اشکالات زیادی روبه‌رو شد که مهمترین آنها اقداماتی بود که دولت انگلستان و شرکت سابق برای جلوگیری از فروش نفت ایران در همه کشورها به عمل می‌آوردند.

دولت ایران برای جلب مشتری حاضر بود تسهیلات عمده‌ای قائل شود از قبیل اعطای تخفیف در قیمت و قبول معاملات تهاتری و تعهد جبران هرگونه خساراتی که از کارشکنیهای شرکت سابق ناشی شود و تصمیماتی درباره این موضوعها می‌گرفت که اعلام آن موجب امیدواری به قریب‌الوقوع بودن معاملات می‌گردید.

در مورد قیمت دولت در طی سال ۱۳۳۰ آمادگی خود را به اعطای تخفیف تا میزان پنجاه درصد از بهای رسمی اعلام نمود و حال آنکه به طوری که قبلاً گفته شد دولت پیشنهادهای چکسن و استوکس را از جمله به علت تقاضای تخفیفی به همین میزان رد کرده بود. در این باب از دولت توضیح خواسته شد^۱ و سخنگوی دولت چنین جواب داد که دولت می‌خواهد اختیار معاملات را خود در دست داشته باشد تا بتواند در هر مورد برطبق

مقتضیات و بنا به تشخیص خود عمل کند، نه اینکه اختیار تعیین میزان تخفیف را برای مدت طولانی و در بست به یک دستگاه خارجی واگذار کند. دولت اظهار می‌کرد که با در نظر گرفتن اوضاع و احوال وقت و مخصوصاً با توجه به مخاطراتی که خریداران با آن مواجه بودند و ترقی فوق‌العاده نرخ کرایه حمل و نقل دریایی و اشکال رقابت با شرکتهای بزرگ، تصمیم گرفته است معاملات مشخص و محدودی^۲ با پنجاه درصد تخفیف انجام دهد، تا به این وسیله به اصطلاح «قرق شکسته شود» و راه برای معاملات بهتری در آینده باز شود و اضافه می‌کرد که منظور دولت این نیست که تخفیفی به این میزان در همه موارد داده شود، بلکه دولت نرخ هر معامله را بر طبق مقتضیات مورد تعیین خواهد کرد، و هیچ تعهدی در بین نخواهد بود که تخفیفی که در یک مورد داده شود، در همه معاملات بعدی نیز داده خواهد شد. همچنین دولت به دولتهای ذیعلاقه اطلاع داده بود که حاضر به انجام معاملات تهارتی با نفت می‌باشد و در قبال اعلانهای مکرر شرکت سابق نیز که خریداران احتمالی نفت ایران را تهدید به تعقیب قانونی می‌کرد به وسیله سفارتهای خود در همه کشورها به اطلاع عامه رسانیده بود که ادعای شرکت سابق بی‌اساس است و اگر خریداران از راه مداخله انگلیسیها متضرر شوند دولت ضرر آنها را جبران خواهد کرد.

در نیمه دوم سال ۱۳۳۰ دولت پی‌درپی اطلاعاتی دایر بر وصول تقاضاهای خرید نفت منتشر می‌کرد. از جمله روز ۲۴ دی ماه هیئت مدیره شرکت ملی نفت اظهار نمود که تا آن تاریخ ۲۶۸ تقاضا از اروپا و افریقا و امریکای جنوبی و شمالی و آسیا رسیده و تحت مطالعه قرار گرفته بود. قبلاً نیز دیگران گفته بودند که شماره پیشنهادهای دریافت شده متجاوز از دویست، و جمع مقدار نفت مورد تقاضا در حدود ۱۷ میلیون تن می‌باشد. با همه این تفصیلات هیچ معامله‌ای در سال ۱۳۳۰ صورت نگرفت و در آغاز سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق از توفیق در فروش نفت اظهار عجز نمود.

در چند مورد پیشنهاد دهندگان دولتها بودند، از جمله افغانستان بود که قصد داشت در حدود سالی ۴۰ هزار تن مواد نفتی خریداری کند. همچنین مذاکراتی برای خرید ۸۰ هزار تن مواد نفتی از طرف مصر صورت گرفت. در آغاز سال ۱۳۳۱ نیز قراری با دولت هند برای فروش نفت گذاشته شد،

دولت ترکیه نیز ظاهراً قصد خرید نفت از ایران داشت ولی در همه این موارد مداخله دولت انگلستان و شرکت سابق مانع انجام معامله گردید. اما پیشنهادهایی هم از طرف دولتهای بعضی ممالک اروپای شرقی یعنی لهستان و چکوسلواکی و مجارستان رسیده بود که در مورد آنها تهدید انگلیسیها تأثیری نداشت و پیشنهاد دهندگان اظهار کرده بودند که وسیله حمل و نقل را خود فراهم خواهند کرد، با این حال نسبت به این پیشنهادهای دولت ایران دست به دست می‌کرد. در اواخر آذرماه ۱۳۳۰ اعلام شد که لهستان و چکوسلواکی هر یک پیشنهاد خرید ۵۰۰ هزار تن نفت تسلیم نموده‌اند و در تاریخ ۱۱ دی دولت لهستان از ایران گله کرد که ترتیب اثری به پیشنهادش نداده است. ظاهراً اظهاراتی که در بهمن ۱۳۳۰ درباره اصل اعطای تخفیف از طرف دولت به عمل آمد مربوط به همین پیشنهادهای بود. در اواسط همین ماه جرارد امریکا با اشاره به قراردادی که دولت ایران با مجارستان منعقد نموده بود نوشتند که از قرار معلوم قصد دولت ایران به انجام معاملات نفتی با کشورهای پشت پرده آهنین جدی است، ولی اضافه کردند که دولت مجارستان به علت نداشتن کشتی نفتکش عملاً نمی‌تواند از ایران نفت بخرد.^۳

اینکه از ۲۶۸ پیشنهاد حتی یکی هم عملی نگردید البته تعجب‌آور است ولی از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نکاتی به شرح زیر استنباط نمود؛ اولاً بسیاری از پیشنهادهای جدی و قابل توجه نبود. ثانیاً تعدادی از پیشنهاد دهندگان به علت اقدامات انگلیسیها و شرکتهای بزرگ نفتی و سیاست دولت امریکا از تعقیب پیشنهاد خود منصرف شدند. ثالثاً دولت ایران در مورد پیشنهادهای ممالک اروپای شرقی به علت ملاحظه از دولت امریکا اصولاً قصد جدی به انجام معامله با آنها نداشت ولی در عین حال هم برای نرنجاندن آن دولتها و هم ضمناً برای تهدید امریکاییها ظاهر را حفظ می‌کرد. رابعاً نسبت به پیشنهاد دهندگان دیگر هم که حاضر بودند مخاطرات ناشی از تهدید انگلیسیها را تحمل کنند دولت يك روش جدی و قطعی تعقیب نمی‌کرد، شاید به این تصور که ممکن است انجام اینگونه معاملات مانع حل اختلاف با شرکت سابق بر طبق نظریات دولت ایران شود. خامساً تعمد دولت ایران در انتشار خبرهای پی‌درپی راجع به تعداد زیاد تقاضاهای دریافت شده و تصمیماتی که برای تسهیل

معاملات و تنظیم امور فروش گرفته می‌شده از طرفی برای ایجاد اطمینان در افکار عامه و از طرف دیگر به این منظور بود که دولت انگلستان و شرکت سابق را وادار کند به اینکه قبل از عملی شدن این گونه معاملات با ایران کنار بیایند.

در اوایل سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق مصمم گردید که معاملات فروش نفت را به هر ترتیبی که ممکن باشد عملی سازد و بنا بر این مذاکره با بعضی پیشنهاد دهندگان وارد مرحله نسبتاً جدی تری شد. در بهمن ماه ۱۳۳۰ شخصی به نام کنت دلازنکا (Comte Della Zonca) تبعه ایتالیا و مؤسس شرکتی موسوم به شرکت نفت ایتالیا و خاورمیانه (Ente Petrolifero Medio-Oriente) یا ایپیم (EPIM) به دولت پیشنهاد کرده بود که حاضر است ۴۰۰ هزار تن نفت خام در سال ۱۹۵۲ و سالی ۲ میلیون تن به مدت ده سال از ۱۹۵۳ به قیمت تنی ۸ دلار ۲ و به صورت تهاتر باقند و قماش و تراورس خریداری کند. در اسفند ماه ۱۳۳۰ کمیسیون فروش اعلام نمود که این معامله اصولاً مورد موافقت قرار گرفته و شرکت پیشنهاد دهنده دست به کار کسب اجازه از دولت ایتالیا برای فرستادن کشتی به ایران و تصفیه نفت خام در ایتالیا می‌باشد. بالاخره معامله با این شرکت در خرداد ۱۳۳۱ انجام گرفت ولی برای صدور نفت ملی شده ایران فتح باب شایسته‌ای نبود زیرا جریان کار کمتر شبیه به یک عمل تجارتی و بیشتر مانند یک افسانه اسرارآمیز بود. کشتی کوچکی به نام روزماری (Rose Mary) و دارای پرچم کشور هندوراس روز ۷ خرداد از بندر معشور با محموله متجاوز از ۶۰۰ تن نفت خام به مقصد ایتالیا عزیمت نمود و قرار بود این نفت در ایتالیا تصفیه و به یک شرکت سویسی به نام بوبن برگ (Bubenber) فروخته شود ولی پس از سه هفته دریای نوردی، کشتی بی‌هیچ موجبی مسیر سالم کانال سوئز را ترک کرد و به بندر عدن مستعمره انگلیس رفت و به محض ورود در تاریخ ۲۷ خرداد کشتی و محموله آن به درخواست شرکت سابق از طرف دادگاه توقیف شدند. هر چند این جریان طبعاً سوءظنهایی نسبت به خود کنت دلازنکا ایجاد کرد ولی بعد معلوم گردید که علت انحراف کشتی دستور مالک آن بوده که به ناخذ! ابلاغ شده است و مالک که یک نفر ایتالیایی به نام ریتزی (Rizzi) بود بر اثر تطمیع و تهدید از طرف شرکت سابق قرارداد کرایه کشتی را

به شرکت مزبور منتقل نموده بود. ضمناً ناخدا نیز که معمولاً بایستی به دستور کرایه‌کننده کشتی یعنی دلازنکا عمل می‌کرد نه به دستور مالک، به علت تهدید از طرف نیروی هوایی انگلستان مجبور شد کشتی را به عدن ببرد. باری پس از يك تأخیر طولانی دادگاه مستعمراتی عدن در تاریخ ۲۰ دیماه رأی به نفع شرکت سابق صادر نمود و محموله کشتی به شرکت مزبور تحویل داده شد.

در این ضمن دولت انگلستان به دولت ایتالیا اعتراض نمود که چرا اجازه خرید نفت از ایران داده است و دولت ایتالیا در جواب اظهار کرد که نه پروانه ورود برای نفت ایران خواهد داد نه باترانزیت نفت ایران از ایتالیا به مقصد سویس موافقت خواهد نمود.

ماجرای کشتی روزماری هرچند موجب فسخ قرارداد کنت دلازنکا گردیده ولی مانع انجام معاملات با مشتریان ایتالیایی دیگر نگردید. يك شرکت ایتالیایی به نام سوپر (Supor) که رئیس آن پسر مارشال بادولیوی مشهور بود در طی چند ماه به دولت ایران مراجعه و اظهار می‌نمود که با داشتن کشتیهای نفتکش می‌تواند نفت ایران را خریده و در وهله اول به مقصدهایی غیر از ایتالیا (که تحت فشار دولت انگلستان اجازه ورود نفت ایران را نمی‌داد) مثلاً به اسپانی حمل کند و در ازای نفت کالاهای مورد احتیاج ایران تحویل دهد. بین دولت ایران و این شرکت مذاکرات طولانی و مشروح دایر بر فروش نفت و همچنین تأسیس شرکتی در ایتالیا برای خرید و ساختن نفتکش با تخصیص نصف سهام آن به دولت ایران صورت گرفت. روز اول بهمن ۱۳۳۱ اولین کشتی متعلق به این شرکت موسوم به میریلا (Miriella) ۵۰۰۰ تن نفت بارگیری نمود و به مقصد ایتالیا حرکت کرد، ضمناً شرکت خریدار اظهار کرد که چون به محض ورود کشتی مزبور به يك بندر ایتالیایی شرکت سابق علیه شرکت خریدار اقامه دعوا خواهد کرد لازم است دولت ایران از حیث تهیه مدارك دفاع و نظریات مشورتی به شرکت مزبور کمک کند و شرکت ملی نفت به دستور دولت از همین قرار عمل نمود. در تاریخ ۲۶ بهمن کشتی میریلا وارد بندر ونیز شد و بلافاصله به درخواست شرکت سابق از طرف دادگاه توقیف گردید. روز ۲۰ اسفند دادگاه ونیز با این استدلال که معامله بر طبق قوانین ایران صورت گرفته و قوانین مزبور

مغل به نظم عمومی ایتالیا یا منافسی با حقوق بین‌المللی نمی‌باشد و پرداخت غرامت هم در ضمن مواد آن پیش‌بینی شده است رأی به نفع شرکت خریدار صادر نمود و محموله از توقیف خارج شد. شرکت سابق از این رأی به دادگاه رم استیناف داد.

وقتی نمایندگان شرکت سوپر صدور رأی دادگاه و نیز را به اطلاع دکتر مصدق رسانیدند مشارالیه با اظهار رضایت موافقت نمود که تا مدت شش ماه مواد نفتی مورد معامله با شرکت مزبور مشمول پنجاه درصد تخفیف از قیمت رسمی شود. به این ترتیب شرکت سوپر به معاملات خرید نفت از ایران ادامه داد و در اواخر اسفند کشتی دیگری به نام آلبا (Alba) به ظرفیت ۱۱۰۰۰ تن به آبادان فرستاد، این کشتی بارگیری نموده و در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۲ وارد بندر لیورنی شد و به تقاضای شرکت سابق تحت نظر دادگاه توقیف گردید، همچنین کشتی میریلا دوبار دیگر و کشتی آلبا یک سفر دیگر و باز هم کشتی دیگری به نام سالسو (Salso) به ایران آمده و بارگیری کرده و به مقصد بنادر ایتالیا عزیمت نمودند و شرکت سابق مثل معمول اقدام به توقیف این محموله‌ها می‌نمود ولی نه در مورد استیناف از رأی دادگاه و نیز و نه در مورد محموله‌های دیگر توفیق نیافت.

در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۳۲ نخست‌وزیر موافقت کرد که صدور نفت به ایتالیا در مقابل همه‌نوع کالا و ولو خارج از سهمیه مجاز خواهد بود ولی شرکت سوپر در اجرای عمل تهاتر در مقابل خرید نفت دچار اشکال شده بود، زیرا به علت خودداری دولت ایتالیا از صدور پروانه ورود، محموله‌های خود را اجباراً در بندر نگاه داشته و نمی‌توانست به فروش برساند و به این ترتیب از پرداخت بهای کالاهای تهاتری به فروشندگان ایتالیایی عاجز بود، و کار را با صدور یک نوع سفته‌هایی برگزار می‌کرد که ممکن بود برای ایران تعهد ایجاد کند. در مورد معاملات که با خریداران ایتالیایی صورت گرفت هر چند دادگاه‌های ایتالیا رأی به نفع شرکت سابق صادر ننمودند ولی دولت ایتالیا خود را ناچار می‌دید که با نظر دولت انگلستان مخالفت نکند و به همین علت بود که برای ورود نفت ایران به ایتالیا پروانه صادر نمی‌کرد. دربارهٔ علت این ملاحظه از دولت انگلستان گفته می‌شد که چون در آن موقع بین

ایتالیا و یوگسلاوی برسر شهر تریست (Trieste) اختلاف شدیدی وجود داشت رنجاندن انگلیسیها ممکن بود موجب شود که نفوذ انگلستان در مورد اختلاف مزبور به ضرر ایتالیا اعمال گردد.

علاوه بر ایتالیا کشور دیگری نیز یعنی ژاپن مقداری نفت از ایران خریداری نمود. در بهمن ماه ۱۳۳۱ نمایندگان یک شرکت ژاپنی به نام ایدمیتسو (Idemitsu) به ایران آمده و به شرکت ملی نفت اظهار کردند که قصد دارند شش میلیون بشکه (در حدود ۹۰۰ هزار تن) نفت خریداری کنند. شرکت ایدمیتسو میخواست در مقابل نفت کالا تحویل دهد و یا قیمت را به پول ژاپنی پردازد ولی شرکت ملی نفت فقط حاضر به معامله در مقابل پرداخت به دلار گردید. بالاخره ترتیب معامله در مقابل پرداخت به دلار داده شد. به طوری که بعد معلوم گردید جریان قضیه از این قرار بود که دولت ژاپن از مجموع نفت مورد نیاز کشور که سالی ۶ میلیون تن بود وارد کردن صدی ۱۵ آن را در سهمیه شرکت ایدمیتسو قرار داده ولی برای پرداخت بهای نفت به دلار فقط در حدود یک میلیون و نیم دلار اعتبار قائل شده بود و قرار بر این بود که پس از مصرف شدن این مبلغ موضوع اعطای اعتبار بیشتر تحت مطالعه قرار گیرد. اولین کشتی نفتکش ژاپنی موسوم به نیشومارو (Nisyo Maru) به ظرفیت بیست هزار تن در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۳۲ وارد آبادان شد و بنزین و گازوئیل بارگیری نموده عازم ژاپن گردید. در این مورد نیز شرکت سابق در تاریخ ۱۷ اردیبهشت دادخواست به دادگاه توکیو تسلیم نمود و با این استدلال که چون دولت ایران غرامت اموال ملی شده را نپرداخته است نفتی که فروخته است در حکم اموال مسروقه می باشد، خواستار توقیف محموله کشتی نیشومارو گردید، ولی جریان رسیدگی به مدارک خواهان که روز ۱۹ اردیبهشت تشکیل شد معلوم نمود که دادگاه شکایت شرکت سابق را وارد نمی داند چون سؤال و جوابی به شرح خلاصه زیر صورت گرفت:

دادگاه: آیا شما قانون ملی شدن صنعت نفت را معتبر می دانید؟
وکیل خواهان: بله.

دادگاه: آیا معامله شرکت ایدمیتسو قبل از قانون ملی شدن انجام شده است یا بعد از آن؟

وکیل خواهان: بعد از آن.

دادگاه: آیا به نظر شما عدم پرداخت غرامت موجب بطلان قانون ملی شدن نفت می‌گردد؟

وکیل خواهان: (نتوانست جواب دهد).

دادگاه: آیا شما مدعی هستید که با وجود قانون ملی شدن نفت عمل دولت ایران در انجام معامله با شرکت ایدمیتسو غیر قانونی بوده است؟ وکیل خواهان: بله.

دادگاه: این اظهار شما منطقی نیست چون گفتید که اعتبار قانون ملی شدن را تصدیق می‌کنید.

وکیل خواهان: (نتوانست جواب دهد).

توضیح آنکه شرکت خریدار مانند شرکت ایتالیایی از دولت ایران تقاضای همکاری در جوابگویی به شکایت مزبور نموده و دولت ایران با اعزام مشاورین حقوقی که در تاریخ ۱۸ اردیبهشت وارد توکیو شدند کمکها و راهنماییهای لازم را به عمل آورد.

ضمناً دولت ایران به منظور تسهیل و تشویق معامله با کشورهای دور دست در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۳۲ اعلامیه‌ای به این مضمون صادر نمود که خریدارانی که نفت ایران را به مقصد امریکا و ژاپن حمل کنند از آن تاریخ تا مدت شش ماه در برابر خریدهایی که بهای آن به دلار پرداخت شود از ۵۰ درصد تخفیف (در مورد نفت خام از قیمت نفت مشابه خلیج فارس و در مورد نفت تصفیه شده از قیمت محصولات مشابه خلیج مکزیک) استفاده خواهند نمود، ولی دولت در نظر نداشت که این تخفیف شامل محموله سفر اول کشتی ژاپنی که قبل از اعلام این تصمیم دولت صادر شده بود گردد.

در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۳۲ دادگاه توکیو با استدلالی نظیر استدلال دادگاه ونیز عرض حال شرکت سابق را رد کرد، ضمناً چون دادگاه درخواست توقیف محموله را پذیرفته و به قول شرکت خریدار دایر بر خودداری از فروش محموله تا صدور رأی اکتفا کرده بود کشتی نیشومارو که روز ۱۹ اردیبهشت به بندر کاواساکی (توکیو) وارد شده بود بعد از تخلیه بار، روز ۲۴ اردیبهشت مجدداً عازم آبادان گردید و در تاریخ ۱۷ خرداد وارد آبادان شده برای دفعه دوم بارگیری کرد.

مقارن اقداماتی که شرکت سابق از مجرای حقوقی به عمل می‌آورد دولت انگلستان نیز از مجرای سیاسی دولت ژاپن را تحت فشار قرار داده بود که مانع ادامه معاملات شرکت ایدمیتسو با دولت ایران گردد. دولت ژاپن باطناً با خرید نفت به قیمت ارزان از ایران و پیشرفت معاملات شرکت ایدمیتسو کاملاً موافق بود ولی نگران بود از اینکه مبادا این مسئله منجر به یک بحران سیاسی شود^۹، و بنابراین راضی کردن دولت انگلستان را لازم می‌دانست. روز ۱۳ اردیبهشت جراید توکیو خبر دادند که دولت تصمیم گرفته است که از خرید نفت ایران جلوگیری کند، یعنی بعد از اتمام سهمیه دلاری که قبلاً به شرکت ایدمیتسو داده شده بود دیگر سهمیه‌ای به شرکت مزبور ندهد، و چون در ضمن تفسیر این خبر گفته می‌شد که حتی خرید نفت به صورت تهاوت با کالاهای ژاپنی نیز مجاز نخواهد بود اینطور نتیجه گرفته می‌شد که وقتی اعتبار یک میلیون و نیم دلار تمام شود دیگر شرکت ایدمیتسو به هیچ صورت قادر به ادامه معامله با ایران نخواهد بود، چون در این موقع از اعتبار اعطایی به شرکت ایدمیتسو معادل یک میلیون دلار باقی بود شرکت مزبور برنامه خود را از این قرار اظهار نمود که کشتی نیشومارو را چهاربار دیگر به ایران خواهد فرستاد تا معادل ارزش یک میلیون دلار مواد نفتی تحویل بگیرد، به این ترتیب معاملات ایدمیتسو با ایران در آذرماه ۱۳۳۲ قطع می‌گردید، مگر آنکه قبل از آن تاریخ تغییری در سیاست دولت ژاپن روی دهد و شرکت ایدمیتسو اظهار امیدواری می‌نمود به اینکه تا آن تاریخ موافقت دولت ژاپن را با اجرای معاملات تهاوتی به دست بیاورد ولی کشتی نیشومارو مجموعاً سه دفعه بارگیری نمود.

جمع فروش نفت خام و مواد نفتی به شرکت‌های ایتالیایی و ژاپنی در دوره حکومت دکتر مصدق به شرح زیر است:

۶۰۰ تن	کشتی روزماری
۱۵۰۰۰ تن	کشتی میریلا، سه سفر
۲۲۰۰۰ تن	کشتی آلبا، دو سفر
۱۲۰۰۰ تن	کشتی سالسو
۵۴۰۰۰ تن	کشتی نیشومارو، سه سفر
<hr/> ۱۰۳۶۰۰ تن	جمع

برای تکمیل این فصل لازم است شرح مختصری درباره مذاکراتی که بعضی امریکاییها برای خرید نفت از ایران با شرکت ملی نفت نمودند ولی به نتیجه نرسید بیان کنیم. از تماسهایی که در طی سالهای بحرانی ملی شدن نفت از طرف چند شرکت یا افراد امریکایی با دولت ایران گرفته می‌شد دولت امیدواری به امکان انجام معاملات عمده‌ای حاصل می‌نمود، غافل از اینکه این مراجعه کنندگان یا اشخاص بی‌مایه و غیروارد به صنعت نفت بودند که می‌خواستند به وسیله دلالتی منافی برای خود تأمین کنند، یا اگر هم در عداد مؤسسات نفتی با سابقه بودند جرئت انجام معامله با ایران را نداشتند، زیرا با اینکه مصمم بودند از فرصتی که برای خرید نفت ارزان پیش آمده بود استفاده کنند ولی مادام که اختلاف ایران با شرکت سابق باقی و همدردی و پشتیبانی شرکت‌های بزرگ و متنفذ نفتی امریکا و حتی مقامات دولتی امریکا نسبت به شرکت مزبور برقرار بود مخالفت با منافع آن شرکتها و نظر دولت متبوعه خود را مصلحت نمی‌دانستند. برای توضیح اثر روش و سیاست دولت امریکا در کوششهای دولت ایران به منظور انجام معاملات نفت عبارات زیر را از مقاله جرلد والدن امریکایی که قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم نقل می‌کنیم:

دولت امریکا با انگلیسیها همکاری کامل نمود برای آنکه از صدور نفت ایران جلوگیری شود. وزارت خارجه امریکا گذشته از اینکه توجهی به درخواست بلکه التماس سفیر کبیر ایران دایر بر اینکه امریکا انگلیسیها را از ادامه محاصره نفت ایران منصرف کند ننمود؛ به طوری که گفته شده است دست‌کم در طول مدت يك سال و نیم بعد از ملی شدن نفت در ایران خریداران احتمالی نفت ایران را که بعضی شرکت‌های امریکایی بین آنها بودند از معامله با شرکت ملی نفت ایران منصرف کرد، بعداً نیز که این سیاست تغییر کرد عملی برای تشویق خریداران احتمالی نفت انجام نگردید و وقتی دلالتان نفت به کمیسیون تسلیحات مراجعه و موضوع خرید نفت ایران رامطرح کردند به آنها جواب داده شد که دولت قصد خرید ندارد. (صفحه ۸۳ مقاله مورد اشاره).

بدین ترتیب بعضی امریکاییها که به شرکت ملی نفت مراجعه می-کردند قصدشان این بود که با حرف و وعده و نوید زمینه‌ای برای آینده خود فراهم کنند و قولهایی بلاعوض از دولت ایران بگیرند که پس از رفع بحران و برطرف شدن مخالفت شرکتها و دولت امریکا از آن استفاده کنند یا با جلب نظر مساعد و اعتماد دولت ایران وضعی پیدا کنند که بتوانند آن را به رخ شرکت‌های بزرگ کشیده و به نحوی از آن بهره‌برداری کنند. یک نمونه برجسته از اخذ تماس امریکاییها با دولت ایران به منظور خرید نفت یا ترتیب یک نوع همکاری با شرکت ملی نفت و به نتیجه نرسیدن آن عبارت از جریان مسافرت رئیس شرکت سیتیز سرویس (Cities Service) آلتون جونز (Alton Jones) به ایران و بررسیها و اظهار نظرهای او درباره مسئله نفت بود. تفصیل قضیه از این قرار بود که نامبرده بنا به دعوت دکتر مصدق و پس از ملاقات و مذاکره با وزیر کشور و رئیس جمهور امریکا، در اوایل شهریور ۱۳۳۱ به ایران آمد و بازدید از مؤسسات نفت جنوب نمود و در مراجعت به تهران کراراً با دکتر مصدق ملاقات و در ضمن ستودن لیاقت و قابلیت کارکنان ایرانی شرکت ملی نفت، اظهار کرد که شرکت سیتیز سرویس می‌تواند کارشناسانی برای بهره‌برداری کامل از مؤسسات در اختیار دولت ایران بگذارد و به‌طور کلی کمک‌هایی برای تجدید فعالیت صنعت نفت معمول دارد. آلتون جونز روز ۲۷ شهریور هنگام عزیمت از ایران در ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی گفت که شرکت سیتیز سرویس گزارشی برای احیای مؤسسات نفت ایران تهیه و بزودی به دولت تسلیم خواهد نمود و اضافه کرد که ممکن است قراردادی برای حمل نفت و فرستادن کارشناس به ایران تنظیم شود و با عباراتی که هرچند متضمن تعهد نبود ولی حاکی از قصد و نیت گوینده بود اظهار کرد که با خرج کردن مبلغی در حدود ده میلیون دلار استخراج و تصفیه نفت ایران را می‌توان به میزان قبل از ملی شدن رسانید؛ ضمناً علاوه کرد که وسایل حمل و نقل دریایی که از طرف شرکت سیتیز سرویس به‌کار انداخته‌شود دچار سرنوشت روزماری نخواهد شد. چند روز بعد نیز در ضمن مصاحبه‌ای که در پاریس با خبرگزاران نمود گفت که اگر بزودی بین ایران و انگلستان توافق حاصل نشود بعضی شرکت‌های نفت امریکا اقدام به خریداری نفت

از ایران و صدور آن به امریکا خواهند نمود. به طوری که در مطبوعات امریکا منعکس گردید آلتون جونز در مورد مخاطرات خرید نفت از ایران اظهار داشته بود که «من ممکن است از ایران نفت خریداری کنم بدون توجه به احتمال اینکه دولت انگلستان یا شرکت نفت انگلیس و ایران بخواهند علیه شرکت من به علت معامله مواد نفتی ایران اقدام دعوا کنند»^{۱۰}. اظهارات آلتون جونز در انگلستان مورد انتقاد قرار گرفت و بعضی چراید نوشتند که نظریاتی که نامبرده به دکتر مصدق اظهار نموده و نویدهایی که داده است از جمله موجبات رد پیشنهاد مشترک ترومن و چرچیل بوده است و به احتمال قوی این تعبیر موجه و مطابق با واقع بود ولی بالمآل از وعده‌های آلتون جونز هیچ نتیجه‌ای عاید دولت ایران نگردید^{۱۱}. در این مورد نیز از مندرجات مقاله جرلد والدن به شرح زیر استفاده می‌کنیم:

در باره اینکه جریان کار از چه قرار بود فقط می‌توانیم متوسل به حدس شویم. آنچه معلوم است این است که دو مؤسسه‌ای که جونز با آنها مربوط بود یعنی سیتیز سرویس و سینکلر (Sinclair) هر کدام موفق به تحصیل قراردادهای طویل‌المدت مساعدی برای خریداری نفت خاورمیانه با تخفیف عمده از قیمت بین‌المللی کارتل گردیدند. این مطلب علناً عنوان شده است که یکی از این قراردادها را اعضای کارتل به شرکت سیتیز سرویس پیشنهاد و در ازای آن شرکت مزبور را متقاعد کردند که از قصد خود به رساندن نفت ایران به بازار منصرف شود^{۱۲}. در هر حال ما لا اقل این را می‌دانیم که دوشرکتی که جونز نماینده آنها بود هر دو بالمآل در تشکیل کنسرسیومی که برای حل اختلاف ایران به وجود آمد سهمی به دست آوردند^{۱۳}. خواننده می‌تواند از این حقایق مطابق فکر خود نتیجه بگیرد. (صفحه ۸۵ مقاله مورد اشاره)

یک مورد دیگر از این‌گونه قول و قرارها مراجعه شخصی به نام ری کارتر (Ray Carter) نماینده شرکت موسوم به (Consolidated Brokerage) - که اشتغال به دلالتی از نامش پیدا است - به شرکت ملی نفت ایران بود. کارتر در اوایل خرداد ۱۳۳۱ به تهران آمد و چنین وانمود کرد که

توانایی فروش مقادیر عمده نفت ایران را از جمله به دولت امریکا دارد و موفق گردید قراردادی به مدت پنج سال برای خرید سالی سه میلیون تن با تخفیف ۳۳ درصد از قیمت رسمی برای صدور به امریکا منعقد نماید. هرچند طرز رفتار این شخص و مخصوصاً اصرار او در مخفی ماندن موضوع معامله موجب سوءظن شرکت ملی نفت گردید ولی باز انتظار می رفت که معامله ای صورت گیرد، ولی هیچ گونه اقدامی از طرف نامبرده برای تحویل گرفتن نفت ایران به عمل نیامد. در آذرماه ۱۳۳۱ کارتر در نیویورک اظهار کرد که هنوز اقدامی برای شکستن محاصره اقتصادی ایران از طرف انگلیس در مورد فروش نفت ایران به عمل نیاورده است زیرا وزارت خارجه امریکا از شرکت او درخواست کرده است که مادام که امیدواری به حل اختلاف ایران از مجرای دیپلماتیک وجود دارد مصلحت نیست که پیچیدگیهایی در وضع موجود ایجاد شود^{۱۴}. نکته جالب این است که بعد از عقد قرارداد کنسرسیوم در ایران شرکت به این عنوان که کنسرسیوم مانع اجرای قرارداد آن شرکت با شرکت ملی نفت شده است مطالبه خسارت کرد، ولی توفیقی حاصل ننمود.

یک مورد دیگر را نیز به عنوان نمونه ذکر می کنیم. در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۲ که نگارنده در ژاپن بود شخصی به عنوان نماینده یک شرکت امریکایی موسوم به (The Sun Limited) - ثبت شده در لوس آنجلس - مراجعه و اظهار نمود که شرکت مزبور حاضر است سالی دوازده الی بیست و دو میلیون بشکه نفت از ایران خریداری کند و در ظرف یک ماه اعتبار لازم برای شروع معاملات باز خواهد کرد و منتها تا شهریور اولین کشتی خود را برای بارگیری نفت به ایران خواهد فرستاد. طرح قراردادی برای خریداری نفت از طرف این شرکت تهیه شد ولی معامله ای صورت نگرفت.

قراردادی برای خریداری نفت از طرف این شرکت تهیه شد ولی مقدار زیادی در نتیجه ملاحظه آنها از شرکتهای بزرگ نفت و تبعیت از نظر و سیاست دولت امریکا بود. این معنی از مضمون اعلامیه مورخ ۱۵ آذر ۱۳۳۱ دولت امریکا که قبلاً به آن اشاره شد به خوبی معلوم می گردد. و اینکه بعضی پیشنهاد دهندگان امریکایی نمی خواستند

دولت امریکا از قصد آنها مطلع شود و حتی اقدام نموده بودند که نفت ایران را نه مستقیماً از ایران، بلکه من غیر مستقیم از ژاپن خریداری کنند^{۱۵} به همین علت بود.

باری بزرگترین موفقیت شرکتهای کارتل بین‌المللی در برابر اقدام ایران به ملی نمودن صنعت نفت این بود که با پشتیبانی دولتهایشان اقدامات ایران را برای رساندن نفت خود به بازارهای دنیا شکست دادند. در این باب جرلد والدن نویسنده مقاله‌ای که در این کتاب چندبار به آن اشاره شده است می‌گوید شرکتهای بزرگ نفتی به خوبی می‌دانستند که ایران می‌تواند نفت خود را با خرجی که عشری از اعشار هزینه تولید در امریکا و ونزوئلا می‌باشد تولید کند و با تخفیف عمده از قیمت اعلان شده به فروش برساند، بنابراین البته برای آنها اجرای محاصره اقتصادی ایران تا وقتی که نفت ایران دوباره به دست آنها بیفتد ضرورت کامل داشت.

این فصل را با نقل قسمتی از مقاله والدن درباره کمک دولت امریکا به انجام مقاصد کارتل بین‌المللی نفت به شرح زیر پایان می‌دهیم^{۱۶}.

جریان کار ایران متأسفانه نشان می‌دهد که چطور سیاست خارجی امریکا گاهی از وسعت نظر و مآل‌اندیشی منحرف شده است تا منافع خصوصی کارتل بین‌المللی نفت را تأمین کند. وضع ایران عبارت از این بود که يك ملت كوچك و دوست که می‌خواست خود را از سلطه و نفوذ خارجی آزاد کند بالاخره درك کرد که حداکثر آنچه می‌تواند از امریکا انتظار داشته باشد عبارت از يك وساطت بیطرفانه است، حتی در این صورت هم دولت امریکا چنان سیاست انعطاف‌ناپذیری داشت که نمی‌توانست راه حل سازشی پیشنهاد کند که با منافع شرکتهای بزرگ نفتی بین‌المللی مابینت داشته باشد؛ در عین حال دولت امریکا به چنان اقداماتی دست زد که عملاً از تأثیر عوامل رقابت آزاد جلوگیری کرد و نگذاشت مسئله به این نحو حل شود که نفت ایران به بازار برسد و اگر نخواهیم بگوییم که دولت در تحریم و در محاصره غیرقانونی نفت ایران از طرف شرکتهای امریکایی عضو کارتل رأساً دخالت نمود، دست کم باید تصدیق کنیم که در برابر این عمل غیرقانونی چشم‌پوشی کرد.

حواشی فصل بیست و هشتم

- ۱) روزنامه «اطلاعات»، مورخ ۸ بهمن ۱۳۳۰.
- ۲) به طوری که شایع شده بود مقداری که دولت در نظر داشت با چنین تخفیف به فروش برساند جمعاً از ۲ میلیون تن تجاوز نمی‌کرد.
- ۳) در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۳۰ خبرگزاری رویتر از واشنگتن گزارش داد که دولت امریکا اظهار می‌کند اگر ایران نفت به بلوگ شوروی بفروشد ممکن است از کمک امریکا محروم شود زیرا طبق قوانین امریکا هیچ دولتی که لوازم زمان جنگ به کشورهای بلوگ شرقی بفروشد (و نفت در عداد این گونه کالا محسوب می‌شود) نمی‌تواند کمک از امریکا دریافت کند.
- ۴) از جمله در اوایل اسفند ماه ۱۳۳۰ یک شرکت آلمانی مذاکراتی با سازمان برنامه نمود دایر بر اینکه حاضر است معادل ۲۰ میلیون دلار مواد نفتی تحویل گرفته و با وسایل خود حمل کند و در مقابل آن ماشین‌آلات مورد احتیاج سازمان برنامه را تحویل دهد ولی این معامله انجام نگردید.
- ۵) وزارت خارجه امریکا در اعلامیه مورخ ۱۵ آذر ۱۳۳۱ خود اظهار کرد «در بعضی موارد چنین به نظر رسیده است که حمل‌نفت ایران از لحاظ پیچیدگیهای حقوقی ممکن است برای حل مسئله عمده زیان‌آور باشد». (نقل از اعلامیه وزارت خارجه امریکا شماره ۹۰۶).
- ۶) در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۳۰ دولت اعلامیه‌ای صادر نمود حاکی از اینکه کمیسیون برای فروش مواد نفتی مرکب از دکتر ابوالضیاء و مهندس معظمی و مهندس حامی تشکیل داده است ولی هیچ‌گونه نتیجه‌ای از تشکیل این کمیسیون گرفته نشد.
- ۷) قیمت رسمی در حدود تنی ۱۳ دلار بود بنابراین نرخ مورد معامله متضمن تخفیف به میزان ۴۰ درصد بود.
- ۸) شرکت (EPIM) کشتی‌دیگری به نام پاکس (Pax) به ایران فرستاد که بارگیری کرده عازم ونیز گردید ولی کنت دلزنکا نتوانست از فسخ قرارداد خود جلوگیری کند و کوششهای زیادی که برای انجام معاملات دیگر به نام یک شرکت امریکای جنوبی (Puma) به عمل آورد به نتیجه نرسید.
- ۹) از جمله در این موقع که ولیعهد ژاپن برای شرکت در مراسم تاجگذاری

عازم انگلستان بود بعضی جراید لندن می‌نوشتند که به علت سابقه جنگ ژاپن و انگلستان ادای احترامات سلطنتی به مشارالیه موجه نخواهد بود و دولت و مردم ژاپن بسیار مضطرب بودند که مبادا ولیعهد مورد بی‌احترامی یا بی‌اعتنایی قرار گیرد.

(۱۵) نقل از «نیویورک تایمز» مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۲.

(۱۱) در فروردین ۱۳۳۲ سفیر ایران در واشنگتن گزارش داد که شرکت سیتیز سرویس به اتفاق دو شرکت مستقل آمریکایی دیگر حاضر است سازمانی برای خرید نفت ایران تأسیس کند و دولت ایران اعلام نمود که تخفیفی معادل ۵۰ درصد از قیمت رسمی در حق این سازمان منظور خواهد نمود ولی این معامله هم سرنگرفت.

(۱۲) منظور افشای این مطلب است که شرکت سیتیز سرویس موفق شد قراردادی با شرکت گالف و نفت انگلیس برای خرید ۹۰ میلیون بشکه نفت در طی مدت ۱۲ سال به قیمت هر تن متریک ۷۴۰ دلار به جای قیمت رایج بازار یعنی ۱۲۸۹ دلار منعقد کند.

(۱۳) شرکتهای سینکلر و سیتیز سرویس سهم خود را در کنرسیوم به شرکت (Richfield) واگذار کردند.

(۱۴) روزنامه «نیویورک تایمز»، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۵۲.

(۱۵) در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۱ رئیس شرکت ایدمیتسو در توکیو به نگارنده اظهار کرد که بعضی شرکتهای آمریکایی به او مراجعه کرده و می‌خواهند نفت ایران را به‌طور غیرمستقیم از شرکت ایدمیتسو خریداری کنند.

(۱۶) صفحه ۱۱۷ مقاله جردل والدن.

فصل بیست و نهم

مقدمات تجدید مذاکره در دولت سرلشکر زاهدی

هنگامی که سرلشکر زاهدی زمام امور را به دست گرفت دولت دچار مضیقۀ مالی شدیدی بود و قبل از هرچیز لازم بود اقدامی برای رفع این مضیقۀ به عمل آید؛ از آنجا که فراهم نمودن وجوه مورد احتیاج از منابع داخلی امکان نداشت دولت جدید نیز مانند دولت سابق چشم به راه کمک از طرف دولت امریکا بود. در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۳۲ سفیر امریکا به دولت اطلاع داد که دولت امریکا تصمیم گرفته است مبلغ ۴۵ میلیون دلار به عنوان کمک اقتصادی فوری در اختیار دولت ایران بگذارد؛ قبلاً نیز اعلام شده بود که اعتباری معادل ۲۳۴ میلیون دلار به برنامه عملیات اصل چهار در ایران تخصیص داده شده است که به مصرف کمکهای اقتصادی و فنی برسد، ضمناً سفیر امریکا اظهار امیدواری کرد به اینکه دولت ایران به وسیلۀ بهره برداری از منابع طبیعی کشور مضیقۀ مالی خود را رفع کند. سرلشکر زاهدی در جواب اظهار نمود که دولت سعی خواهد کرد با استفاده از این کمکها بحران مالی را رفع کند و برای فراهم نمودن وسایل استفاده از ثروت طبیعی کشور مشغول مطالعات لازم می باشد.

واضح است که مهمترین کاری که دولت جدید در پیش داشت اقدام به رفع بحران نفت بود ولی اخذ تصمیم نسبت به روشی که می بایست اتخاذ شود کار آسانی نبود. تعیین خط مشی دولت در مسئلۀ نفت مستلزم توجه به چند مشکل بود که پیدا کردن راه سازش بین آنها مطالعۀ دقیق و احتیاط و صرف وقت می خواست برای درک اشکال وضع دولت وقت

پادآوری مسائل عمده‌ای که دولت با آن مواجه بود لازم است؛ این مسائل عبارت بودند از (الف) وضع و خیم مالیۀ دولت و اقتصاد کشور به طوری که در فصل بیست و هفتم شرح داده شد. (ب) مقررات قوانین ملی شدن صنعت نفت که اتکاء افراطی به اصول آن موجب شکست همه مذاکرات زمان حکومت سابق گردیده بود. (ج) سرسختی شرکت سابق بلکه جیبۀ متحد شرکتهای بزرگ نفتی در برابر خواسته‌های ایران و احتمال اینکه اکنون انگلیسیها به علت سقوط حکومت سابق نسبت به پیشنهادهای گذشته عقب‌نشینی کنند، چنانکه کردند. (د) چگونگی افکار عمومی که تاحدی هنوز تحت تأثیر گفته‌های زمان حکومت سابق بود و ایدئالیسم صرف را به تحقیق وضع واقعی صنعت نفت در دنیا ترجیح می‌داد و ممکن بود در صورت عدم رضایت ایجاد یک هیجان عمومی نماید. (ه) بالاخره مقطوع بودن روابط سیاسی با انگلستان.

در بین این مسائل مطلب اخیر یعنی تجدید روابط با انگلستان اقدام فوری ایجاب می‌کرد، زیرا مقدمۀ لازم برای حل مسئلۀ نفت و رفع مضیقۀ اقتصادی از نظر بازرگانی خارجی و بهبود وضع سیاسی و بین‌المللی ایران بود.

در فاصلۀ کمی بعد از تغییر حکومت در ایران صحبت‌های غیررسمی چه در تهران چه در لندن درباره تجدید مناسبات شروع شد، ولی با اینکه طرفین نسبت به لزوم این اقدام تردیدی نداشتند معلوم نبود که کدام طرف در این عمل پیشقدم خواهد شد، بالاخره روز ۲۸ مهر ۱۳۳۲ آیدن وزیر خارجه انگلستان در مجلس عوام اظهار کرد که دولت انگلستان آماده است که دست دوستی به ملت و دولت جدید ایران دراز کند و روابط سیاسی با ایران برقرار نموده، پس از آن برای حل مسئلۀ دشوار نفت اقدام کند؛ و روز ۳۰ مهر چرچیل نخست‌وزیر انگلستان نیز در مجلس عوام نظیر همین مطالب رابه علاوه اینکه فصل جدیدی در تاریخ روابط انگلستان و ایران آغاز شده است اظهار کرد، ولی نسبت به این اظهارات عکس‌العمل فوری از طرف دولت ایران نشان داده نشد.

در تاریخ ۱۱ آذر سرلشکر زاهدی عده‌ای در حدود چهل نفر از معمرین و اشخاص معروف از جمله سهام‌السلطان بیات و نصرالملك هدایت و جمال امامی و هیئت را دعوت نموده و وضع دولت خود را

مشروحاً بیان کرد و گفت در باب نفت مسلم است که ما بدون عایدی آن نمی‌توانیم زیست کنیم و اگر حالا باطرف کنار نیاییم تا یکی دوماه دیگر از ناچاری باید کنار بیاییم، چون پولی در دست نیست و امریکاییها که تاکنون کمک بلاشرط کرده‌اند ممکن است در فعالیت بعدی شرطهایی قائل شوند. فروش نفت هم بدون کمک مؤسسات بزرگ ممکن نیست کمااینکه سعی کردند این کار را بکنند و نشد. حال انگلستان حاضر است با ما کنار بیاید اما اول می‌خواهد روابط تجدید شود و دولت هم مانعی برای این کار نمی‌بیند، در اطراف این مسائل از حاضرین نظر خواست و همه گفتند اگر در حل اختلاف نفت بازم تأخیر شود با خطری که از ناحیه کمونیستها متوجه ایران است مملکت از دست خواهد رفت و بنابراین دولت موظف است در اعاده روابط با انگلستان و تصفیه امر نفت به فوریت اقدام کند.

ظهر روز ۱۴ آذر سخنگوی دولت اظهار کرد که از این ساعت روابط بین ایران و انگلستان دوباره برقرار است و همان روز اعلامیه مشترک دولتین ایران و انگلستان به مضمون زیر از رادیو پخش شد:

دولتین انگلستان و ایران تصمیم گرفته‌اند روابط سیاسی را برقرار سازند و هر یک بزودی سفیرکبیر به کشور دیگر اعزام دارند سپس در نزدیکترین موقعی که مورد موافقت طرفین باشد درباب حل اختلاف مربوط به نفت که اخیراً موجب تیرگی روابط بین آنها شده بود شروع به مذاکرات نمایند و به این طریق دوستی دیرینه خود را برقرار و تحکیم نمایند. دولتین اطمینان دارند که با حسن نیت به راه حلی می‌توان رسید که آمال و آرزوهای مردم ایران در خصوص منابع طبیعی کشورشان ملحوظ و شرافت و مصالح و منافع طرفین براساس عدل و انصاف تأمین شود.

در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۳۲ کاردار انگلیس دنیس‌رایت (Denis Wright) وارد تهران شد و بمحض ورود اعلامیه‌ای منتشر و اظهار نمود که با تجدید روابط کلیه اختلافات بین دوکشور از جمله مسئله نفت حل خواهد شد ولی مشارالیه حامل پیشنهادی نبود و قصد ورود در مذاکره راجع به مسئله نفت نداشت، بلکه مأموریت او محدود به تجدید روابط

بود. بالاخره روز ۲۹ بهمن سفیر کبیر انگلستان سر راجر استیونس (Sir Roger Stevens) وارد تهران شد و روز ۶ اسفند استوارنامه خود را به پیشگاه شاهنشاه تقدیم نمود.

اینک به شرح اقداماتی که سرلشکر زاهدی برای فراهم نمودن زمینه تجدید مذاکرات نفت به عمل آورد می‌پردازیم.

اولین اقدام سرلشکر زاهدی در موضوع نفت عبارت از تحقیق از مدیران شرکت ملی نفت درباره وضع تأسیسات و سوابق مذاکرات و پیشنهادهای و به‌طور کلی جریان کارهای مربوط به نفت از تاریخ ملی شدن تا آن زمان بود. در تاریخ ۲۴ شهریور وی به شرکت دستور داد که صورت خلاصه‌ای از پیشنهادهایی که در دوره حکومت سابق به دولت ایران تسلیم شده بود تهیه و ضمناً درباره فورمولی که بتوان مبنای تجدید مذاکره قرارداد اظهار نظر نماید. در تاریخ ۲۵ شهریور جدولی که برطبق نظر نخست‌وزیر تهیه شده بود از طرف شرکت به دولت تقدیم گردید. درباره فورمول مذاکره نیز نکاتی ذکر شد که خلاصه آن به شرح زیر می‌باشد:

...تنظیم فورمول بایستی متکی به دو اصل باشد به این معنی که از طرفی مقررات قوانین ملی شدن صنعت نفت باید قطعاً رعایت و از طرف دیگر در عین حال قابل قبول بودن اصول فورمول از لحاظ طرف باید حتی المقدور در نظر گرفته شود تا مذاکرات در مراحل ابتدایی مواجه با اصطکاک نشده و زمینه برای پیشرفت مذاکرات تا حصول نتیجه مساعد باشد...

... پیشنهادهایی که از تاریخ خرداد ۱۳۳۰ تا اسفند ۱۳۳۱ مطرح گردید در جدول پیوست خلاصه شده و مطالعه آن به خوبی نشان می‌دهد که پیشنهادهای مختلفی که برای حل اختلاف تا کنون ابراز شده به تدریج به اصول قوانین ملی شدن صنعت نفت نزدیکتر شده و مخصوصاً دو پیشنهادی که مشترکاً از طرف انگلستان و آمریکا عرضه شده است (شهریور و اسفند ۱۳۳۱) تا حد قابل ملاحظه‌ای منظور قوانین ایران را تأمین می‌نماید، بنابراین اقتضا دارد که فورمولی که برای تجدید مذاکره تنظیم می‌شود حداکثر استفاده را از اصول پیشنهادی طرف متضمن

باشد تا بدین وسیله موارد اختلاف حتی المقدور محدود باشد.
... مقررات قوانین ملی شدن صنعت نفت که بایستی رعایت شود
به شرح زیر است:

الف- حاکم بودن اصل ملی شدن صنعت نفت بر کلیه جهات موضوع
(برطبق پیشنهاد اخیر همهٔ سختگیریهایی که طرف ضمن مذاکرات
قبلی می نمود رفع شده است و دولت ایران کنترل کامل ادارهٔ صنعت
نفت را خواهد داشت).

ب- ترتیب فروش نفت به خارج (نسبت به مقداری که به شرکت
سابق و همچنین مشتریهای عمدهٔ دیگر فروخته خواهد شد تشکیل
یک سازمان خرید هیچ منافاتی با قانون ملی شدن نخواهد داشت،
دولت ایران در فروش مازاد نفت مورد معامله با این مشتریها
آزاد خواهد بود، تعیین قیمت معاملات یک امر عادی بازرگانی
است که در ضمن آن شرکت ملی نفت می تواند بهرمیزانی که
مقتضی بداند تخفیف بدهد کما اینکه در گذشته داده است).

ج- طرز تعیین غرامت (باید با شرکت سابق تماس مستقیم گرفته
شود و مذاکرات لازم برای روشن شدن میزان دعاوی طرفین به
عمل آید تا به این وسیله شاید نسبت به مبلغ غرامت توافق حاصل
شود یا اقل زمینه ای برای ارجاع اختلاف به داوری فراهم گردد).
د- طرز پرداخت غرامت (دراین باب اصولاً اشکالی نیست چون
شرکت سابق موافقت دارد که غرامت را به اقساط و قسمتی به
نقد و قسمتی به جنس دریافت دارد).

نظر شرکت ملی نفت بر این بود که بهترین مبنا برای تجدید مذاکره
احیای دومین پیشنهاد مشترک انگلستان و آمریکا خواهد بود ولی بزودی
معلوم گردید که آن فرصت از دست رفته است. در تاریخ ۲۱ شهریور
جراید انگلستان خبر دادند که دولتین انگلستان و آمریکا دربارهٔ روش
تازه ای که برای حل اختلاف نفت باید اتخاذ شود مشغول مذاکره و در
شرف توافق روی اصول زیر می باشند: قدم اول برای تجدید مذاکره
باید از طرف دولت ایران برداشته شود. غرامت کامل شرکت سابق
باید پرداخت شود. پیشنهاد سابق دولتین نباید تجدید شود، بلکه شرایط

تازه‌ای باید در نظر گرفته شود که با مقتضیات وقت وفق دهد. دولت امریکا باید نسبت به ایران کمکهای اقتصادی معمول دارد ولی در عین حال گوشزد کند که دولت ایران باید هرچه زودتر اشکالات مالی خود را از راه بهره‌برداری از منابع کشور رفع کند. فروش نفت در بازارهای جهان باید به عهدهٔ یک سازمان بین‌المللی گذاشته شود و در انحصار شرکت سابق نباشد. عایدی ایران از فروش نفت نباید از میزان پنجاه درصد معمول سایر کشورها تجاوز کند.

سرلشکر زاهدی شخصاً اطلاعاتی دربارهٔ صنعت نفت نداشت و برای اینکه دولت او بداند که وضع حقیقی نفت در دنیا چیست و مصلحت کشور اتخاذ چه روشی را ایجاب می‌کند، لازم می‌دانست علاوه بر استفسار از شرکت ملی نفت کسانی را که سابقه به‌امور نفت ایران دارند مأمور مشاوره و تبادل نظر و راهنمایی دولت کند؛ بنابراین هیئتی برای انجام این منظور تشکیل داد.

هیئت مشاورین مخصوص نخست‌وزیر: در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۳۲ این هیئت به دستور نخست‌وزیر با عضویت رؤسای سابق و اسبق ادارهٔ امتیازات و نفت وزارت دارایی (یعنی نصرالله جهانگیر، دکتر حسین پیرنیا، فتح‌الله نفیسی، و منوچهر فرمانفرمایان) به اضافهٔ ابوالفضل لسانی (وکیل دادگستری و مشاور قضایی) به منظور مطالعه و اظهار نظر در مسئلهٔ نفت تشکیل یافت و وظیفهٔ آن به شرح زیر تعیین گردید:

رسیدگی به‌امور نفت در گذشته و حال و پیشنهادات واصله برای معاملات نفت و روشن ساختن وضعیت معاملات سابق و وسایل فنی و تجاری نفت و همچنین کلیهٔ اموری که از طرف دولت در این خصوص ارجاع می‌شود.

جلسات این کمیسیون مرتباً در باشگاه افسران تشکیل می‌شد و به دستور نخست‌وزیر نامه‌ها و پیشنهادهایی که در خصوص نفت به دولت می‌رسید و مسائلی که در شرکت ملی نفت مطرح می‌گردید و احتیاج به کسب دستور از دولت داشت معمولاً برای مطالعه به این هیئت ارجاع می‌شد و هیئت می‌توانست به منظور جمع‌آوری اطلاعات و انجام مشورتهای لازم به مدیران

شرکت ملی نفت و مشاورین دولت مراجعه کند. این هیئت برای مطالعه و اظهارنظر تخصصی صلاحیت داشت چون بین اعضای آن هم مهندس نفت بود، هم متخصص علم اقتصاد و حقوق و بخصوص به طوری که گفته شد چهار نفر آنها در گذشته مسئولیت امور نفت را در وزارت دارایی به عهده داشتند. هیئت نامبرده نتیجه مطالعات خود را در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۳۲ کتباً به نخست‌وزیر گزارش داد. در مورد تجدید جریان نفت نظر هیئت از این قرار بود که چون مقدار افزایش سالانه تولید نفت در کشورهای خارج از بلوک شرق در حدود ۳۰ میلیون تن می‌باشد چنانچه میزان تولید کشورهای مزبور ثابت نگاهداشته شود محل کافی برای صدور ۳۰ تا ۴۰ میلیون تن نفت در سال از ایران موجود خواهد بود و چون وسایل و تأسیسات استخراج و پالایش و حمل و نقل و بارگیری بندری در ایران وجود دارد شرکت‌های نفتی قطعاً استفاده از وسایل موجود را به ایجاد وسایل جدید و پرخرج ترجیح خواهند داد، مخصوصاً نسبت به تصفیه نفت هیئت چنین اظهار نظر می‌کرد که هرچند در ظرف چهار سال گذشته ظرفیت تصفیه در نیمکره شرقی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود، ولی این توسعه بیشتر در اروپا انجام گرفته بود و حال آنکه بازارهای نفت تصفیه شده ایران در قاره هندوستان و خاور دور و افریقای شرقی می‌باشد و در این حوزه وسایل تصفیه به اندازه قابل توجهی وجود نداشت، بنابراین هیئت اطمینان داشت که تصفیه‌خانه آبادان که دارای ظرفیت ۲۴ میلیون تن بوده و می‌توانست ۴۴ درصد فراورده‌های نفتی مورد نیاز جهان را تولید کند یقیناً مورد احتیاج خواهد بود. اظهار نظر هیئت درباره فروش نفت ایران از این قرار بود که پخش مواد نفتی در دنیا تقریباً به انحصار شرکت‌های بزرگ نفت درآمده است که برای تقسیم بازارها و تعیین قیمت بایکدیگر قرارداهایی دارند و هرچند «درست است که در دنیا بازارهای آزادی نیز وجود دارد ولی مقدار نفتی که بتوان در این بازارهای آزاد بدون کمک کارتل بین‌المللی توزیع نمود خیلی محدود است و توزیع در آن بازارها نیز مستلزم تشکیلات و تأسیساتی می‌باشد که به فوریت نمی‌توان فراهم نمود؛ بنابراین اگر بخواهیم سالیانه در حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون تن و حتی بیشتر نفت به بازارهای دنیا بفروشیم جز به وسیله کارتل بین‌المللی نفت عملی به نظر نمی‌رسد». در واقع تکیه گزارش روی استفاده از کارتل بین‌المللی یعنی شرکت‌های بزرگ

بود، منتها به شرط مطابقت با قانون ملی شدن نفت. هیئت پس از بیان کلیاتی دربارهٔ مسائل دیگر مربوط به امور صنعت نفت اصولی را به عنوان نتیجهٔ مطالعات خود و تبادل نظرهای مفصل و طولانی به دولت پیشنهاد نمود که فقرات عمدهٔ آن ذیلا نقل می‌شود:

اول - صلاح ایران آن است که جهد کند حتی المقدور مقدار زیادتری نفت تولید و به دنیا بفروشد یا حتی حداکثر فروش را برای خود تأمین کند و نگذارد نفت سایر کشورهای خاورمیانه جانشین نفت ایران بشود.

دوم - صلاح ایران آن است که جهد نماید حتی المقدور نفتی که از ایران صادر می‌شود به صورت تصفیه شده باشد نه به صورت نفت خام و بنابراین دایر نگهداشتن تصفیه‌خانهٔ آبادان و جلوگیری از سقوط و انحطاط آن و پیشرفت دادن صنعت تصفیه با اکتشافات علمی و صنعتی جدید بایستی یکی از مهمترین منظورهای دولت ایران باشد.

.....

پنجم - صلاح دولت ایران آن است که در فروش نفت با شرکتهای معتبر و معظم که وسایل فروش کافی در بازارهای دنیا در اختیار دارند طرف معامله باشد تا بتواند به طور مطمئن مقادیر هنگفت نفت خود را در بازارهای جهان به فروش برساند.

ششم - صلاح دولت ایران آن است که حتی المقدور طرف معامله با ایران فقط يك شرکت از شرکتهای معظم نباشد و فقط يك ملیت دنیا نباشد بلکه شرکتهای متعدد ولی معظم و معتبر و از ملیتهای مختلف باشد.

هفتم - صلاح دولت ایران آن است که کارشناسان مورد احتیاج از بین بهترین متخصصین و از ملیتهای مختلف حتی المقدور از کشورهایایی از قبیل آلمان و سوئد و بلژیک و هلند و سویس انتخاب کند.

.....

نهم - دولت ایران بایستی قوانین مربوط به ملی شدن صنعت نفت یعنی قانون ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ را پایه و اساس کلیه مذاکرات و مطالعات قرارداده و قراری که برای به راه

انداختن صنعت نفت و جریان نفت ایران به بازار دنیا داده می‌شود منطبق با مواد این قوانین باشد.

.....

یازدهم - در مورد غرامت موضوع بهای تأسیسات شرکت سابق نفت در موقع خلع ید و دعاوی و مطالبات متقابل دولت ایران به قضاوت دیوان دادگستری لاهه محول شود.

.....

سیزدهم - صلاح دولت ایران آن است که تمام تولید نفت خود را به شرکت‌های بزرگ به وسیله قراردادهای طویل‌المدت پیش‌فروش نکند و قسمتی از آن را مثلاً نسبت به ده تا پانزده درصد به هیچ‌وجه تعهدی ننماید.

با تقدیم گزارش بالا مأموریت هیئت مشاورین مخصوص نخست‌وزیر پایان یافت ولی مشاورین کماکان به جلسات خود ادامه می‌دادند. از مطالعه گزارش هیئت ممکن است در نظر اول چنین استنباط شود که بین مفاد ماده پنجم آن (استفاده از شرکت‌های بزرگ نفتی) و ماده نهم آن (پیروی از مقررات قوانین ملی شدن) تناقضی وجود دارد و این مطلب در دولت مورد بحث قرار گرفت ولی در حقیقت تناقضی در بین نبود زیرا هیئت قطعاً ضمن تأکید استفاده از شرکت‌های بزرگ نفت توجه به مضمون دومین پیشنهاد مشترک انگلستان و آمریکا داشت که چنانکه دیدیم مداخله شرکت‌های مزبور را در امر نفت ایران با رعایت قوانین ملی شدن نفت توأم می‌نمود، معذک یکی از اعضای هیئت یعنی ابوالفضل لسانی با قسمتی از نظریات سایر اعضا موافق نبود و عقیده داشت که پیروی از مقررات قانون چنانکه باید در ضمن گزارش هیئت تأکید نشده است و بنابراین شرحی به عنوان نظریه اختصاصی خود به نخست‌وزیر نوشت و در طی آن اظهار نمود که «ناچار هرگونه طریقه حلی که در نظر گرفته می‌شود باید با رعایت قوانین مربوط به ملی شدن صنعت نفت باشد» و عدول از این قوانین «ولو به تصویب مجلسین برسد به هیچ‌وجه مصلحت مملکت و مخصوصاً مصلحت دولت نیست». در تعقیب این نظریه لسانی توصیه می‌نمود که اداره عملیات باید کلاً و صد درصد ایرانی باشد و معاملات فروش هم نباید مشمول هیچ‌گونه

تخفیف عمده‌ای از قیمت بین‌المللی گردد.

میسون هربرت هوور (Herbert Hoover): وساطت دولت امریکا در مسئله نفت ایران موجب گردید که وسیله تازه‌ای برای انجام مشورت‌های لازم در اختیار دولت ایران قرار گیرد. از آغاز زمامداری سرلشکر زاهدی دولت امریکا دوباره در صدد تهیه وسایل حل مشکل نفت ایران برآمد. روز ۲۵ مهر ۱۳۳۲ هربرت هوور مشاور امور نفتی وزارت خارجه امریکا باموریت از طرف جان فاستردالس وزیر خارجه به تهران آمد، و در سفارت امریکا مشغول مطالعه سوابق مسئله نفت گردید، وی در ضمن مذاکره با خبرنگاران گفت حامل هیچ پیشنهادی در مورد حل مسئله نفت ایران نیست و فقط برای مطالعه و تحقیق در این موضوع به ایران آمده است و بامقامات دولتی و هیئت مشاورین مخصوص نخست‌وزیر نیز مذاکره خواهد کرد تا پس از مراجعت به امریکا گزارش جامعی به وزیر خارجه بدهد. با توجه به اینکه هوور نقش مهمی را در روشن کردن مبانی توافق‌نهایی به وسیله اخذ تماس‌های سه‌جانبه یعنی با مقامات ایرانی و انگلیسی و امریکایی ایفا نمود، بی‌مناسبت نیست دستوری را که وزیر خارجه امریکا درباره حدود مذاکره با مقامات ایرانی و انگلیسی به او داده بود یادآور شویم؛ این دستور از مضمون نامه‌ای که جان فاستر دالس به رئیس کمیته قضایی مجلس عوام امریکا نوشت معلوم می‌گردد:

کمی بعد از روی کار آمدن زاهدی من از آقای هربرت هوور خواهش کردم که انجام بررسی‌های مقدماتی را به‌عهده گرفته و کوشش کند که پایه و اساس مناسبی برای حل این اختلاف پیدا کند. برای پیدا کردن یک چنین اساس لازم بود چند حقیقت مسلم که امکانات حل اختلاف را بسیار محدود می‌کرد در نظر گرفته شود؛ اولاً این یک امر واقع بود که ایران تأسیسات نفتی را ملی نموده بود و هرگونه راه‌حل عملی اجباراً می‌بایست از این نقطه مبدأ سرچشمه بگیرد که از این پس مالکیت قانونی تأسیسات امتیازی قبلی تعلق به ایران خواهد داشت. ثانیاً این نیز مسلم بود که هیچ پیشنهادی ممکن نبود عملی شود مگر در صورتی که پرداخت غرامت تأسیسات ملی شده به شرکت نفت انگلیس و ایران در ضمن آن تأمین گردد. ثالثاً هر شرکتی که

ممکن بود به پخش و فروش نفت ایران علاقه مند شود لازم بود دارای وسایل حمل و توزیع مقادیر هنگفت نفت ایران در بازارهای بین-المللی بوده و مورد قبول سایر طرفهای ذیعلاقه باشد. رابعاً از نقطه نظر ممالک متحدهٔ امریکا لازم بود که راه برای سپیم شدن سایر شرکتهای امریکایی درآینده باز باشد.

هربرت هوور از بدو ورود به تهران تا روز ۱۲ آبان که تهران را ترک کرد مرتباً با نخست وزیر و وزیر خارجه و سایر مقامات مربوط و مخصوصاً با هیئت مشاورین مخصوص نخست وزیر مذاکره کرد. هیئت مزبور در ضمن گزارش خود به نخست وزیر نکات عمدهٔ نظریات هوور را به شرح زیر ذکر کرد: دولت ایران می تواند بزودی تا سالی چهار میلیون تن نفت به قیمتی که در خلیج فارس برای شرکتهای تولیدکنندهٔ نفت تمام می شود به فروش برساند.^۴

برای این منظور بایستی از شرکتهای بزرگ نفت استفاده شود و از این شرکتهای کنسرسیومی برای خرید نفت ایران و توزیع آن در بازار جهان تشکیل شود.

برای ادارهٔ صنعت نفت ترتیباتی داده شود که اطمینان شرکتهای بزرگ به اینکه می توانند مقدار هنگفت نفت را مرتباً و در سالهای متمادی از ایران به دست آورند تأمین گردد.

هوور در ضمن توضیحات شفاهی اظهار می نمود که شرکتهای امریکایی نفع بازرگانی در بهره برداری از نفت ایران ندارند ولی دولت امریکا حاضر است نظر به مقتضیات سیاسی به آنها فشار وارد آورد که داخل در عملیات نفت ایران بشوند، وی می گفت در این وضع دولت ایران باید از دو شق یکی را انتخاب کند، یکی اینکه بنا را بر معامله با شرکتهای بزرگ بگذارد و صادرات خود را به رقم معتنا بهی ترقی دهد، دیگر اینکه به معامله با شرکتهای مستقل امریکایی اکتفا کند که در آن صورت بیش از پنج میلیون تن در سال امکان فروش نخواهد داشت، آن هم قطعی نخواهد بود زیرا ممکن است شرکتهای بزرگ دست و پا کنند و موجب شوند که جلو واردات نفت به امریکا گرفته شود. مقامات ایرانی بعد از این توضیح اظهار کردند که

البته شق اول از لحاظ تأمین بهره برداری کامل از منابع نفتی کشور مرجح است، آن وقت هوور اضافه کرد که در این صورت دو شرط باید قطعاً رعایت شود یکی تنصیف عواید که انحراف از آن به هیچ وجه ممکن نیست، دیگر واگذاری عملیات به خود شرکتهای ذیعلاقه و در این موقع اصول کلی طرحی را که بعد منتهی به عقد قرارداد کنسرسیون گردید بیان نمود. چنانچه این جریان را با مفاد دومین پیشنهاد مشترک انگلستان و امریکا مقایسه کنیم عقب نشینی شرکت سابق و به طور کلی گروه شرکتهای بزرگ مخصوصاً در امر واگذاری عملیات به دولت واضح می شود و معلوم می گردد که همانطور که چراید خارجی بعد از تغییر حکومت خبر دادند، شرکتهای دولتین انگلستان و امریکا مصمم شده بودند که گذشته را گذشته تلقی کنند و بنابر ترتیبات جدیدی بگذارند و میسیون هوور نیز درست همین بود که زمینه را برای این ترتیبات جدید فراهم کند.

باری با وجود پیشنهاد شرکت ملی نفت و نظر تلویحی هیئت مشاورین مخصوص دایر به بازگشت به دومین پیشنهاد دولتین انگلستان و امریکا، دولت برائت توضیحات و تذکرات هوور تصمیم گرفت راهی را که وی به نمایندگی رسمی از طرف دولت امریکا و باتوافق قبلی شرکت سابق و شرکتهای امریکایی ارائه می نمود تعقیب کند. آنچه بعدها به نظر رسید این بود که اگر دولت در برگشت به پیشنهاد مشترک انگلستان و امریکا پافشاری کرده بود احتمالاً موفق می شد، چون از تاریخ طرح آن پیشنهاد بیش از نه ماه نگذشته بود و در ظرف این مدت چنان تغییراتی در وضع بین المللی نفت حادث نشده بود که اصول پیشنهاد قبلی را منتفی نموده باشد؛ ولی وضع عمومی کشور نوعی بود که دولت نمی توانست صبر و حوصله به خرج دهد و در اقدام به رفع بحران تأخیر کند و البته شرکت سابق با پشتیبانی دولت انگلستان و امریکا و شرکتهای دیگر از این وضع استفاده کرد.

باری هوور بعد از مذاکرات مقدماتی در تهران با این تفاهم به واشنگتن و از آنجا به لندن عزیمت نمود که دولت ایران اصول کلی مورد نظر دولت امریکا را قابل قبول می داند. مسافرتهای متعدد نامبرده به لندن و حضور او در کنفرانسهای مختلف به ایجاد تفاهم نهایی بین شرکت سابق و شرکتهای بزرگ نفت امریکا و اخذ تماس مجدد او با

دولت ایران کمک بزرگی به عقد قرارداد کنسرسیوم نمود. روز اول آذر ۱۳۳۲ سرلشکر زاهدی در ضمن يك پیام رادیویی خطاب به ملت ایران چنین گفت:

من از پایه گذاران نهضت ملی استیفای حقوق ملت از نفت بوده‌ام. مصدق پس از زمامدار شدن به عوض اینکه مشکل را عاقلانه حل کند دست به عملیات خلاف مصلحتی زد که بزرگترین منبع عایدی کشور را از بین برد و کسری فوق‌العاده‌ای به بودجه مملکت تحمیل کرد، اگر این دستگاه را فلج نکرده بود با در نظر گرفتن همه نوع مخارج و تخفیف دادن به مشتری در ظرف این مدت ۴۰۰ میلیون تومان عاید مملکت شده بود که به مصرف اصلاح امور مردم برسد. ظرف این مدت دستگاهها بکلی فرسوده شده و بودجه مملکت کسریهای زیادی را تحمل کرده و حال آنکه منظور از ملی شدن صنعت نفت این نبود، بلکه این بود که عایدی مملکت از این محل زیاد شود که مرهمی به زخمهای مملکت گذاشته شود. من امیدوارم که با همت مردم ایران این گنج خداداد را در حدود قوانین ایران برای این مملکت حفظ کنم.

متعاقب مراجعت هوور به امریکا و مسافرت بعدی او به انگلستان روز ۳ آذر وزیر خارجه امریکا در واشنگتن گفت که پیشنهادی از طرف دولتین امریکا و انگلستان تمهیه شده است که به دولت ایران تسلیم خواهد شد و به طور غیر رسمی شایع گردید که پیشنهاد مورد اشاره عبارت از طرحی است که هوور در مراجعت از ایران تنظیم نموده و متضمن سهمیم نمودن شرکتهای بزرگ نفت امریکا در بهره برداری از نفت ایران می باشد. این طرح همان است که بالاخره به صورت تشکیل کنسرسیوم درآمد و برخورداراننده پوشیده نخواهد بود که این فکر تازگی نداشت بلکه از مدتی قبل یعنی در بهمن ماه ۱۳۳۱ جراید امریکا مطرح بودن آن را خبر داده بودند و هر چند جسته و گریخته گفته می شد که شرکت سابق اصولاً موافق با وارد شدن شرکتهای امریکایی در صحنه نفت ایران نیست و اظهار می کند که هم اکنون سهم شرکتهای مزبور از تولید نفت ناحیه خلیج فارس معادل ۶۰ درصد می باشد، معذک با جریاناتی که پیش آمده بود معلوم

بود که هر ترتیبی بالمآل برای بهره‌برداری از نفت ایران مقرر شود امریکاییها در آن سهیم خواهند بود.

روز ۱۵ آذر کنفرانس مخصوصی در برمودا مرکب از رئیس جمهور امریکا و نخست وزیران انگلستان و فرانسه تشکیل شد. ژنرال آیزنهاور هنگام عزیمت از واشنگتن به مقصد برمودا اظهار نمود که در این کنفرانس مسئله نفت ایران و کانال سوئز مطرح خواهد گردید. بالاخره در طی همین کنفرانس اصول کلی تشکیل کنسرسیوم نفت ایران مورد توافق قرار گرفت و متعاقب این کنفرانس روز ۲۵ آذر مذاکرات در لندن بین شرکت سابق و شرکتهای بزرگ امریکایی (استاندارد نیوجرسی، سوکونی - واکيوم، استاندارد کالیفرنیا، تکزاس، گالف) و نیز شرکت هلندی و انگلیسی شل و شرکت نفت فرانسه درباره ترتیبات مربوط به تجدید جریان نفت ایران آغاز شد.

کمیسیون مشورتی در سطح وزراء: با پیش آمدهایی که شرح داده شد سرلشکر زاهدی منتظر بود که بزودی پیشنهادهایی مطرح شود و بنابراین تشکیل يك کمیسیون مشورتی را در سطح بالا لازم می‌دانست. در روزهای اول بهمن ماه نخست وزیر کمیسیونی مرکب از عبدالله انتظام (وزیر خارجه) و دکتر علی امینی (وزیر دارایی) و دکتر شادمان (وزیر اقتصاد) و حاج محمد نمازی (به عنوان فرد مطلع از وضع صنعت نفت در امریکا) با شرکت موقت نصرالله انتظام (سفیر کبیر در واشنگتن) و علی سهیلی (که به سمت سفیر کبیر در انگلستان انتخاب شده و در شرف حرکت به لندن بود) تشکیل داد که درباره روش دولت در مسئله نفت به شور پرداخته و هرگونه پیشنهادی را که مطرح شود تحت مطالعه قرار دهند. این کمیسیون بیشتر از لحاظ سیاست و مصالح عمومی کشور درباره امور نفت مطالعه و مشورت می‌کرد ولی بدیهی است که به جنبه‌های عملی و فنی و بازرگانی موضوع نیز توجه داشت و در این قسمت از نظریات مشاورین دولت و کارشناسان خارجی استفاده می‌کرد.

کمیسیون مشورتی تورکیلد ریبر (Torkild Rieber): در تاریخ اول بهمن ۱۳۳۲ سخنگوی دولت اعلام کرد که چون مذاکرات نفت بزودی شروع خواهد شد

دولت از تورکیلد ریبر کارشناس نفت که در حکومت سابق نیز به‌عنوان مشاور بانک بین‌المللی به‌ایران آمده و از موضوع نفت ایران اطلاع حاصل کرده بود دعوت کرده است که برای اظهار نظرهای مشورتی به‌ایران بیاید. ریبر روز ۱۷ بهمن وارد تهران شد و در ضمن اظهار خوشبینی نسبت به حل مسئله نفت گفت که وی و یک نفر مشاور حقوقی امریکایی که تا چند روز بعد به‌او ملحق خواهد شد کلیه اطلاعات لازم را در اختیار دولت خواهد گذاشت. در این هنگام اخباری که درباره تشکیل کنسرسیوم منتشر می‌شد رفته‌رفته صورت قطعی به‌خود می‌گرفت و ریبر توضیحاتی در این مورد به‌وزرای خارجه و دارایی و مشاورین مخصوص نخست‌وزیر می‌داد. در اواخر بهمن مقارن ورود هیئت مأمور بازدید تأسیسات جنوب به خوزستان (که شرح آن بعد خواهد آمد) ریبر سفری به‌آبادان نمود و با مدیران شرکت ملی نفت به‌تفصیل مذاکره کرد ولی مدیران مزبور از اظهارات او چنین نتیجه گرفتند که او در واقع مشاور بیطرف نیست بلکه توجیه‌کننده و مدافع نظریاتی است که قبلاً بین شرکت‌های بزرگ‌مورد توافق قرار گرفته است و این تعبیر کاملاً درست بود. در روزهای اول اسفند یک نفر مشاور حقوقی امریکایی موسوم به دون‌پرت (Davenport) که ترتیب آمدن او به‌ایران از طرف ریبر داده شده بود به‌او ملحق شد و این دو موفق شدند که اظهار نظرهای مشورتی را منحصر به‌خود و دولت را از مراجعه به‌کارشناسان خارجی دیگر منصرف نمایند؛ به‌طوری که سخنگوی دولت در تاریخ ۶ اسفند اظهار کرد که ساموئل ناکازیان* مشاور دولت نیست بلکه مشاورین دولت ریبر و دون‌پرت می‌باشند. باری ریبر و دون‌پرت بعداً در طول مدتی که مذاکرات بین دولت ایران و میسیون کنسرسیوم جریان داشت به‌عنوان مشاور دولت و مخصوصاً مشاور کمیسیون فنی که شرح آن بعد داده خواهد شد در جریان کار شرکت نمودند، و به طوری که بعد گفته خواهد شد کمیسیون فنی نیز مانند مدیران شرکت ملی نفت در خوزستان به‌این نتیجه رسیدند که نامبردگان در واقع دارای شرایط مشاور به‌معنی صحیح کلمه نیستند بلکه مبین و توجیه‌کننده نظریات شرکت‌های عضو کنسرسیوم می‌باشند.

هیئت مأمور بازدید تأسیسات جنوب: روز ۲۱ بهمن اعلامیه‌ای از طرف دولت به این مضمون منتشر گردید که شرکتهایی که درلندن مشغول مذاکره برای ترتیب کار نفت ایران هستند هیئتی مرکب از بیست نفر نمایندگان خود تعیین کرده‌اند که به خوزستان رفته و وضع تأسیسات را از لحاظ تجدید فعالیت بازدید کنند و گزارش دهند که تجدید عملیات مستلزم چه مقدار هزینه و استخدام چه تعداد کارشناسان خارجی است. این نکته اضافه شده بود که هیئت مزبور به تهران نخواهد آمد و حامل هیچ پیشنهادی هم نخواهد بود. هیئت مزبور روز ۲۲ بهمن وارد آبادان شد از بیست نفر اعضای این هیئت هفت نفر نماینده شرکت سابق بودند و نه نفر از طرف شرکتهای امریکایی و دو نفر از طرف شرکت شل و دو نفر از طرف شرکت نفت فرانسه انتخاب شده بودند.

هیئت مورد بحث مأموریت خود را چه در آبادان، چه در مناطق نفت‌خیز در ظرف یک هفته انجام داد، اتفاقاً مقارن توقف هیئت در آبادان نگارنده به دستور مدیر عامل شرکت، سهام‌السلطان بیات به آبادان رفته بود و در اکثر مواقعی که نمایندگان با بیات مذاکره می‌کردند حضور داشت. همه نمایندگان بدون استثنا و مخصوصاً کسانی که از طرف شرکت سابق اعزام شده و سابقه خدمت در خوزستان داشتند با چنان لحن تمجید از طرز نگاهداری تأسیسات و ادامه عملیات به مقیاس محدود از طرف ایرانیها صحبت می‌کردند که اظهار تعجب آنها برای نمایندگان دیگر تعجب‌آورتر بود. در یک جلسه که یکی از نمایندگان انگلیسی پی‌درپی عبارات تحسین‌آمیز ادا می‌کرد یکی از نمایندگان امریکایی به او گفت «این تعجبی ندارد زیرا ایرانیان این کاردانی را از شرکت خود شما کسب کرده‌اند» در اینجا گوینده انگلیسی سکوت کرد و مثل این بود که متوجه شد که این بیان ذم شیبه به مدح بود و نماینده امریکایی احتمالاً می‌خواست بگوید حق این بود که شرکت شما در زمان تصدی خود به لیاقت این کارمندان پی می‌برد.

البته هیئت مأمور بازدید وظیفه‌ای نداشت که نتیجه مشاهدات خود را به دولت ایران گزارش دهد، ولی در ضمن یک سلسله صحبت‌های خصوصی و دوه‌دو، اطلاعاتی از اعضای هیئت به دست آمد به‌طور خلاصه از این قرار که حفظ تأسیسات کامل بوده و برخلاف شایعات هیچ قسمت از کارخانه‌ها و ماشینها مفقود نشده و از کار نیفتاده است، و تعویض

ماشین‌آلات فقط در حدودی لازم است که در طریقه اجرای عملیات فنی روشها و وسایل تازه‌ای معمول شده است و هم مخارج آماده کردن تأسیسات برای حداکثر بهره‌برداری و هم تعداد کارشناسان خارجی که برای تجدید عملیات مورد نیاز می‌باشند به مراتب از آنچه تصور می‌شد کمتر است. اعضای هیئت روز آخر توقف خود برای خداحافظی نزد بیات رفتند و اظهاراتی دایر بر رضایت کامل از مشاهدات خود نموده به‌عنوان آخرین اطلاع خواستار ارقام پیشبینیهای بودجه شرکت برای سال ۱۳۳۳ شدند و به آنها توضیح داده شد که هزینه پالایشگاه آبادان برای تصفیه چهار میلیون تن در سال به میزان ۲۴۰۰ میلیون ریال و هزینه مناطق نفت‌خیز به رقم ۱۲۰۰ میلیون برآورد شده، و چون کارکنان ایرانی شرکت همه مانند سابق نگاهداشته شده‌اند، چنانچه تصمیم به افزایش حجم عملیات تا میزان حداکثر اتخاذ شود هیچ خرج اضافی از بابت حقوق کارکنان ایرانی ایجاد نخواهد شد، بلکه هزینه اضافه فقط عبارت از حقوق کارمندان خارجی و بهای مصالح و ادوات جدید خواهد بود. هیئت بازدید تأسیسات روز ۲۹ بهمن آبادان را ترک کرد.

به طوری که خبرگزاریهای خارجی بعد از مراجعت هیئت به لندن اطلاع دادند هیئت مزبور اظهار تحسین نسبت به طرز عمل کارکنان ایرانی و نگاهداری تأسیسات را در جلسات شرکتها در لندن کاملاً منعکس و ضمناً اضافه کرده بود که ایرانیها بدون کمک کارشناسان خارجی می‌توانند تا ده میلیون تن در سال استخراج و تصفیه کنند، این اظهارات ظاهراً در بعضی محافل با رضایت تلقی نشده بود و روزنامه «تایمز» لندن چنین اظهار نظر کرد که حتی اگر ایران سرمایه نامحدود هم به‌کار برد «و حتی اگر وضع پالایشگاه بهتر از آن هم که می‌گویند باشد» باز ایران به تنهایی نمی‌تواند مقام قبل از ملی شدن نفت را به دست آورد زیرا تا بیاید خودش را به چنین مقامی نزدیک کند شرکت‌های دیگر جلوتر خواهند رفت و امکانات تهیه بازار را به روی ایران خواهند بست.

ترتیب جلسات مذاکره با کنسرسیوم: دولت از روزهای اول اسفند که انتظار داشت بزودی میسیونری برای مذاکره به تهران بیاید درباره اینکه انجام مذاکرات به عهده چه اشخاصی باید واگذار شود مطالعه و

مشورت می‌کرد. نظر نخست‌وزیر این بود که اشخاصی که در مذاکرات آینده شرکت می‌کنند باید مطلع از امور نفت و بینظر و فارغ از ملاحظات و وابستگی‌های سیاسی باشند. بالاخره در تاریخ ۲۲ اسفند دولت يك کمیسیون فنی تشکیل داد که در انتظار ورود نمایندگان شرکتها و تعیین هیئت نمایندگی ایران مطالعات لازم را مخصوصاً با مشورت با ریبرو دون پرت به عمل آورده و خود را برای راهنمایی هیئت نمایندگی دولت مجهز کند. اولین جلسه این کمیسیون که اعضای آن عبارت بودند از عطاءالله اتحادیه و دکتر رضا فلاح و فتح‌الله نفیسی و فؤاد روحانی، روز ۲۳ اسفند تحت ریاست دکتر امینی وزیر دارایی و با حضور بیات و ریبرو دون پرت در تالار کاخ ابیض تشکیل یافت. بعداً نیز این جلسات تا چندی هر روز (بدون حضور دکتر امینی و بیات) تشکیل می‌شد و چون غرض از آن عبارت از تکمیل اطلاعات کمیسیون و مجهز نمودن آن برای راهنمایی دولت بود، اعضای کمیسیون سؤالاتی در خصوص اصول قراردادها و معاملات نفتی با دقت و کنجکاوی طرح می‌کردند ولی مشاورین در جواب فقط به بیان نظریات شرکت‌های تشکیل‌دهنده کنسرسیوم می‌پرداختند و وقتی به آنها تذکر داده می‌شد که منظور کسب اطلاع از نظر کنسرسیوم نیست چون نمایندگان کنسرسیوم این اطلاعات را به موقع خود خواهند داد بلکه مقصود بحث کلی در اطراف مسائل مطرحه است، آنها بیحوصلگی به خرج می‌دادند و طرح سؤالات از نقطه نظر کلی را نامربوط و «ناشی از طرز فکر آسیایی» می‌خواندند. به این ترتیب درباره مطالب مهمی از قبیل اداره عملیات، قیمت نفت، تقسیم منافع، روش استهلاك، بازاریابی، پرداخت سرقفلی از طرف شرکت‌های تازه وارد و قس‌علیهذا کمیسیون نتوانست از اظهارات مشاورین نامبرده نتیجه مفیدی بگیرد. مشاورین اصولاً همه مباحثات را به این مطلب برمی‌گرداندند که صلاح ایران در فروش نفت به مقادیر عمده است و این کار جز به وسیله سازش با شرکت‌های بزرگ امکان‌پذیر نیست و بنابراین ایران باید شرایط آن شرکتها را بپذیرد و پافشاری شرکتها هم در مورد شرایطشان امری است کاملاً طبیعی، زیرا شرکتها به موجب تعهداتی که در برابر کشورهای دیگر دارند اگر شرایط مساعدتری را در ایران قبول کنند ناچار خواهند بود که آن شرایط

را شامل حال کشورهای دیگر نیز بنمایند، و البته حاضر نخواهند بود که به خاطر ایران منافع خود را در سرتاسر جهان به خطر بیندازند، همچنین ریبر کراراً می‌گفت دولت ایران در وضعی نیست که بتواند چانه بزند، چون دنیا دیگر احتیاجی به نفت ایران ندارد و حال آنکه ایران شدیداً احتیاج به تحصیل عایدات معتناهی دارد؛ او هم مانند هورر تأکید می‌کرد که اگر به خاطر فشار دولت امریکا به علل سیاسی نبود شرکتهای نفتی امریکا به هیچ‌وجه به نفت ایران علاقه‌مند نمی‌شدند.

در جلسه روز ۴ فروردین ۱۳۳۳ دکتر امینی شخصاً از ریبر راجع به روشی که دولت باید اتخاذ کند نظر خواست و ریبر اظهار کرد که ایران می‌تواند یکی از سه راه را انتخاب کند، یکی اینکه بنا را بر معامله با شرکتهای مستقل کوچک گذاشته و با وام گرفتن از این و آن عملیات صنعت نفت را خود انجام دهد و مقدار کمی نفت به فروش برساند ولی در این صورت معلوم نیست چطور از عهده پرداخت غرامت کافی و فوری به شرکت سابق بر خواهد آمد. راه دوم این است که با وام گرفتن از محلی غرامت شرکت را بپردازد و خود به مرور وسایل کار را تا مرحله توزیع فراهم سازد و شرکت ملی نفت ایران شرکت تمام‌عیاری بشود؛ ولی این کار مستلزم چندین سال وقت و زحمت و خرج هنگفت است که تحمل آن برای ایران بسیار دشوار خواهد بود. راه سوم سازش با شرکتهای بزرگ است. دکتر امینی گفت ما به این کلیات توجه داریم ولی از شما که مشاور ما هستید انتظار اظهار نظر داریم و مراجعه ما به شما مانند مراجعه بیمار به پزشک است. ریبر جواب داد مثال خوبی آوردید ما پزشک معالج شما هستیم و به علت درد شما پی برده‌ایم و نسخه‌ای که برای مداوا به شما می‌دهیم عبارت از قبول شرایط کنسرسیوم است، حال شما مثل هر بیمار باید به نسخه ما عمل نمایید یا پزشکتان را عوض کنید.

دکتر امینی تجویز ریبر را معقول تشخیص داد و در طی گزارشی که برای تقدیم به هیئت وزیران تهیه کرد نظریات ریبر را منعکس و پیشنهاد نمود که دولت به‌طور کلی بر همان اساس به هیئت نمایندگی ایران برای مذاکره با کنسرسیوم دستور و اختیار دهد. هیئت وزیران گزارش دکتر امینی را تصویب کرد و در تاریخ ۲۱ فروردین انجام مذاکره بانمایندگان کنسرسیوم را به موجب تصویب‌نامه به‌عهده دکتر علی امینی وزیر دارایی

و مرتضی قلی بیات مدیر عامل شرکت ملی نفت و فتح الله نوری اسفندیاری مضمون شورای عالی برنامه محول نمود.
در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۳۳ سفیر کبیر انگلیس در طی نامه‌ای خطاب به وزیر امور خارجه چنین نوشت:

... اکنون کنسرسیومی به صورت موقت تشکیل گردیده و حاضر است که در موضوع تجدید عملیات صنعت نفت با دولت ایران وارد مذاکره شود، کنسرسیوم مزبور به شرح زیر تشکیل شده است: شرکت استاندارد اویل نیوجرسی با سهم ۸ درصد، شرکت سوکونی و اکیوم با سهم ۸ درصد، شرکت استاندارد اویل کالیفرنیا با سهم ۸ درصد، شرکت گالف اویل با سهم ۸ درصد، شرکت تکزاس با سهم ۸ درصد، (که مجموعاً سهم شرکت کنندگان امریکایی بالغ بر ۴۰ درصد می‌شود) شرکت نفت انگلیس و ایران با سهم ۴۰ درصد، شرکت رویال داچ شل با سهم ۱۴ درصد، و شرکت نفت فرانسه با سهم ۶ درصد؛ به منظور مذاکره با دولت ایران سه نفر نماینده از طرف کنسرسیوم به مجرد اطلاع از اینکه دولت ایران آماده پذیرفتن هیئت می‌باشد عازم تهران خواهند شد....

روز ۲۲ فروردین ۱۳۳۳ نمایندگان کنسرسیوم وارد تهران شدند.

کمک دولت امریکا به تشکیل کنسرسیوم: این فصل را با شرحی درباره اینکه با وجود اشکالات ناشی از قوانین امریکا کنسرسیوم چگونه به وجود آمد پایان می‌دهیم.

کشور امریکا در سیاست اقتصادی خود همواره برای رقابت آزاد اهمیت حیاتی قائل بوده است. در اواخر قرن نوزدهم که پیدایش تراستها و کارتل‌های عظیم این آزادی را تهدید می‌کرد و باعث ورشکستگی مؤسسات کوچک می‌گردید و مخصوصاً تراست نفتی مخلوق راکفلر زیاده از حد قوی شده بود، دولت امریکا در صدد برآمد که به منظور محدود نمودن قدرت شرکت‌هایی که هدفشان انحصار فعالیت‌های اقتصادی باشد قانونی به تصویب برساند. در نتیجه در سال ۱۸۹۰ قانون معروف به قانون شرمین (The Sherman Act) به تصویب رسید و برطبق آن هرگونه قرارداد یا

همکاری یا تبانی که منجر به محدود نمودن فعالیتهای بازرگانی خواه بین ایالت‌های امریکا خواه با کشورهای دیگر شود غیر قانونی اعلام گردید. دولت و مردم امریکا مخصوصاً نسبت به تشکیلات صنعت نفت که امکان تمرکز و توسعه در آن زیاد بود مراقبت کامل را لازم می‌دانستند و در نتیجه پافشاری در اجرای قانون شرمین در سال ۱۹۱۱ شرکت بزرگ و معروف راکفلر یعنی کمپانی نفت استاندارد اوهایو (Ohio) به حکم دادگاه به ۲۳ شرکت تجزیه شد. در سال ۱۹۱۴ کمیسیونی به نام کمیسیون بازرگانی فدرال (Federal Trade Commission) به موجب قانون خاص تأسیس و موظف گردید دربارهٔ مؤسساتی که عملشان در ظاهر مخالف با قانون شرمین باشد تحقیق کند. این کمیسیون بین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۵۰ گزارشهایی دربارهٔ کارتل‌های بین‌المللی که در مورد هفت صنعت عمده از قبیل فولاد و مس و ادوات الکتریکی تشکیل شده بود تهیه کرد، و در سال ۱۹۵۲ گزارش مشروح و مهمی در خصوص تشکیلات صنعت نفت در امریکا و اروپا تنظیم نمود، که نشان می‌داد کلیهٔ عوامل این صنعت از ذخایر زیرزمینی گرفته تا وسایل و تأسیسات تولید نفت خام و تصفیه و حمل و نقل و توزیع به صورت انحصاری در دست عدهٔ معدودی شرکتهای عظیم امریکایی و اروپایی قرار گرفته، و شرکتهای امریکایی بین خود با شرکتهای اروپایی قراردادهایی منعقد نموده‌اند، که موجب محدود کردن فعالیتهای اقتصادی و جلوگیری از رقابت و بالانگه‌داشتن قیمت‌مواد نفتی در امریکا شده است. مقارن بحران نفت ایران این گزارش در مراجع قضایی امریکا تحت مطالعه، و شرکتهای بزرگ نفت امریکا تحت تعقیب بودند و بنابراین شرکتهای مزبور با اینکه علاقه‌مند به همکاری با شرکتهای اروپایی در بهره‌برداری از نفت ایران بودند ولی نمی‌خواستند با چنین اقدامی وضع خود را در برابر قانون شرمین بدتر کنند و از دولت امریکا که مخصوصاً نظر داشت این شرکتهای را در کار نفت ایران سهیم کند انتظار داشتند بدو وسایل مصونیت آنها را در مقابل آثار احتمالی قانون مزبور فراهم کنند.

برای توضیح اینکه دولت امریکا در مقابل مقامات قضایی امریکا با چه استدلالی لزوم مداخلهٔ شرکتهای امریکایی را در بهره‌برداری از نفت ایران توجیه نمود و موافقت مقامات مزبور را با عدم شمول مقررات قانون

شرمن نسبت به همکاری شرکت‌های امریکایی با شرکت‌های نفتی اروپا در امر نفت ایران جلب کرد، قسمتی از نامهٔ وزیر خارجهٔ امریکا را خطاب به رئیس کمیتهٔ قضایی مجلس عوام امریکا ذیلا نقل می‌کنیم:

... ایران در وضع خطرناکی قرار گرفته بود و چیزی نمانده بود که کمونیستها برکشور مسلط شوند. ظاهر امر نشان می‌دهد که اگر این قیام عمومی رخ نداده بود، در ظرف چند روز ایران به دست کمونیستها می‌افتاد. با برقراری حکومت زاهدی ایران دارای یک رژیم قوی ضد کمونیست گردید که هم قادر و هم آماده بود به اینکه برای جلوگیری از خرابکاری اقدام جدی به عمل آورد و همچنین وارد مذاکراتی به منظور تجدید صنعت نفت شود، اما با وجود این تحول امیدبخش، در عمل هنوز اشکالات فوق‌العاده‌ای برای رسیدن به راه حل مناسب وجود داشت. در طول مدت سه سال گذشته طرفین اختلاف به حدی از یکدیگر دور شده بودند و وضع هر یک به اندازه‌ای مغایر وضع دیگری شده بود که پیدا کردن یک راه حل مرضی‌الطرفین غیر ممکن بود و موانعی از نوع سیاسی و بازرگانی و حقوقی راه نزدیک شدن آنها را به یکدیگر سد می‌کرد. احساسات به درجه‌ای از غلیان رسیده بود که به نظر می‌آمد هیچ‌گونه طریقهٔ رفع اختلاف مورد قبول عامه قرار نخواهد گرفت.

... به خاطر حفظ آزادی و استقلال ایران و برگشت آن کشور به مقامی که حقاً بایستی در جامعهٔ دنیای آزاد داشته باشد لازم بود اقدامات خارق‌العاده‌ای برای تصفیهٔ مسئلهٔ نفت و تجدید توانایی مالی ملت ایران به عمل آید. وزارت خارجه تصفیهٔ موضوع نفت را از نظر مصالح ممالک متحدهٔ امریکا ضروری می‌دانست و بنابراین در صدد پیدا کردن فورمولی برآمد که تجدید جریان نفت ایران را عملی سازد. از مدتی قبل یعنی از سپتامبر ۱۹۵۲ (شهریور ۱۳۳۱) شورای امنیت ملی به این نکته متوجه گردیده بود که صنعت نفت در تأمین ثبات کشور ایران دارای سهم عمده‌ای است و بنابراین توصیهٔ شورای مزبور در آن موقع رئیس جمهور تصمیم گرفت که سیاست امریکا باید بر این هدف متکی باشد که به ایران در تجدید صنعت نفت خود و دست یافتن به بازارهای جهان کمک کند. در تاریخ

۲۶ نوامبر ۱۹۵۲ (۵ آذر ۱۳۳۱) رئیس جمهور به وزیر خارجه دستور داد که به فوریت در این باب مطالعاتی به عمل آورد که چه نوع اقداماتی ممکن است منجر به نتیجه مطلوب گردد و مخصوصاً به چه طریق ممکن است یکی یا بیشتر از شرکتهای امریکایی با شرکت نفت انگلیس برای خرید و توزیع نفت ایران همکاری کنند. علیهذا مذاکرات مقدماتی با چند شرکت امریکایی شروع شد، اما هرچند فکر تأسیس کنسرسیوم را می توان مولود آن مذاکرات دانست ولی در آن موقع عملی نمودن چنین طرحی امکان نداشت و تقریباً یک سال از آن مقدمه گذشت تا بالاخره با برقراری حکومت زاهدی در ایران شروع اقداماتی به این منظور ممکن گردید.

.... بنابراین در حدود مقتضیات و با پیروی از دستورهای شورای امنیت ملی و رئیس جمهور طرحی به منظور تشکیل یک کنسرسیوم شرکتهای نفتی تنظیم شد. شرکتهای امریکا اظهار تمایل به ورود در این کار نمی کردند مگر به این شرط که وضع آنها در برابر قوانین ضد تراست (Anti-Trust) به وسیله یک تضمین رسمی حفظ شود. طرح مقدماتی به شورای امنیت ملی فرستاده شد، شورا آن را تصویب کرد ولی درباره قانونی بودن آن از دادستان کل تقاضای اظهار نظر نمود؛ بنابراین تقاضا دادستان کل در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۵۴ (اول بهمن ۱۳۳۲) چنین اظهار نظر نمود که طرح پیشنهادی با قانون ضد تراست مغایرت ندارد... بر طبق دستور شورای امنیت ملی وزارت خارجه نظریه دادستان کل را به شرکتهای امریکایی ذی علاقه ابلاغ کرد و ضمناً باز به دستور شورا به آنها اعلام نمود که شرکت آنها در کنسرسیوم مورد نظر منطبق با مصلحت ملی می باشد. روز بعد (۲ بهمن) کمیسیونی در وزارت خارجه مرکب از هیئت رئیسه هردو مجلس مقننه تشکیل شد و تصمیم شورای امنیت ملی و اصول طرح پیشنهادی و نظریه دادستان کل و اقداماتی که در نظر گرفته شده بود کاملاً مورد شور قرار گرفت... پس از تکمیل این مقدمات در طی مدت شش ماه کوششهای لازم به عمل آمد که طرفین در جزئیات امر توافق کنند... در طی مدت بن بست سه ساله کار طرفین به خصومت کشیده بود و نظریه های آنان اجازه

هیچ سازشی نمی‌داد و بغض و کینهٔ سیاسی به وجود آمده بود. به منظور رفع همین موانع آقای هوور بارها به لندن و تهران مسافرت کرد و سفیر کبیر امریکا لوی هندرسن هم تقریباً هرروز با مقامات ایرانی مذاکره می‌کرد تا راه حل برای مسائل حساس دیگری پیدا کنند.....

حواشی فصل بیست و نهم

- (۱) متن این گزارش در کتاب «ملاحظاتى چند درباره نفت» به قلم منوچهر فرمانفرمایان درج شده است.
- (۲) هربرت هوور کارشناس امور نفتی و پسر یکی از رئیس‌جمهورهای سابق آمریکا در سال ۱۳۲۲ هنگامی که شرکتهای استاندارد و اکیوم و سینکلر امریکایی با دولت ایران به منظور تحصیل امتیاز نفت تماس گرفته بودند به دعوت دولت ایران به تهران آمد که از ذخایر نفت کشور برآوردی تهیه کند و با مطالعه پیشنهادهای شرکتهای درخواست‌کننده امتیاز در آن باب اظهار نظر نماید، اما چون دولت موضوع اعطای امتیاز را مسکوت گذاشت مأموریت هوور بی‌نتیجه ماند.
- (۳) John Foster Dulles to the Honorable Emanuel Celler, July 13, 1955.
- (۴) اشتباه نویسنده گزارش واضح است زیرا بین قیمت تمام شده و قیمت فروش تفاوت فاحشی وجود دارد و مقصود البته قیمت فروش بوده است نه قیمت تمام شده.
- (۵) از جمله کارشناسان شخصی بود موسوم به ساموئل ناکازیان که به معرفی حاج محمد نمازی به جلسات مشاوره در سطح وزیران راه یافته و به عنوان متخصص در امور اقتصادی و مسائل مربوط به بازرگانی نفت در آمریکا چندی مورد شور قرار گرفت و جلب توجه نمود و گزارشهایی چه در موضوع نفت و چه به‌طور کلی در امور اقتصادی تنظیم و به دولت تسلیم کرد ولی بعدمقامات دولتی اطلاعات او را سطحی و غیرقابل استفاده تشخیص دادند و مخصوصاً پس از آنکه کارشناسان خارجی دیگر به دولت نزدیک شدند او را از صحنه مذاکرات کنار گذاشتند. در کتاب «ملاحظاتى چند درباره نفت» (از منوچهر فرمانفرمایان، صفحات ۱۸۱ به بعد) شرح نسبتاً مفصلي نگاشته شده است که این شخص را غیرمطلع و حتی فاقد حسن نیت قلمداد می‌کند.
- (۶) Torkild Rieber سابقه طولانی در صنعت نفت آمریکا داشت و قبل از جنگ دوم چند سال رئیس شرکت نفت تکراس بود و در سال ۱۳۳۱ هنگامی که ریاست شرکت باربر اویل (Barber Oil Company) را به عهده داشت بانک بین‌المللی او را به عنوان مشاور خود در مذاکراتی که با دکتر مصدق صورت گرفت شرکت داد.

(۷) ریبر در برابر سؤالاتی که نمی‌خواست جواب جدی به آن بدهد غالباً متوسل به يك نوع بذله‌گویی فاقد ظرافت می‌شد، از جمله وقتی یکی از اعضای کمیسیون از او سؤال کرد که اگر ما بخواهیم بدون مداخله شرکتها نفتمان را خودمان بفروشیم به عقیده شما چه مقداری می‌توانیم معامله کنیم؟ در جواب گفت «همانقدر که می‌توانید در کلاهدان بریزید». همچنین در دنبال همین بحث یعنی امکانات بازاریابی بدون توسل به شرکتها، ریبر گفت «در سفری که من به عنوان مشاور بانک جهانی به ایران آمده بودم مشاورین دکتر مصدق همین سؤال را مطرح کردند و من گفتم مثل شما مثل کسانی است که لباس شیک پوشیده و آماده مهمانی رفتن هستند ولی آنها را به هیچ محل حسابی راه نمی‌دهند و مجبور هستند به محله چراغ قرمزها بروند».

فصل سی ام

مذاکرات با کنسرسیوم

مذاکرات هیئت نمایندگی ایران با نمایندگان کنسرسیوم در دو مرحله انجام یافت. سخنگوی کنسرسیوم در مرحله اول (شانزده جلسه از ۲۵ فروردین تا ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۳) اورویل هاردن (Orville Harden) و در مرحله دوم (بیست و هفت جلسه از اول تیر تا ۱۱ مرداد ۱۳۳۳) هاوارد پیج (Howard Page) بودند که هر دو از مدیران شرکت استاندارد نیوجرسی بودند. در تمام مدت مذاکره سخنگوی هیئت نمایندگی ایران دکتر علی امینی بود که به موجب تصویب نامه مورخ ۲۱ فروردین ریاست هیئت را به عهده داشت. در فاصله بین جلسات مذاکره دو هیئت نمایندگی، جلسات کمیسیون فنی مشترک هم که اعضای ایرانی آن قبلاً معرفی شدند و نمایندگان کنسرسیوم در آن ادیسن (Addison) و موناهان (Monohan) و براور (Brouwer) بودند تشکیل می شد.

به موازات مذاکره با کنسرسیوم مذاکراتی نیز در موضوع غرامت شرکت سابق بین هیئت نمایندگی ایران به ریاست دکتر علی امینی و هیئت نمایندگی انگلستان به ریاست سفیر کبیر انگلستان سر راجر استیونس (Sir Roger Stevens) (هجده جلسه از ۳۱ فروردین تا ۱۱ مرداد ۱۳۳۳) صورت می گرفت که شرح آن در فصل مخصوص به غرامت شرکت سابق خواهد آمد.

مذاکره با نمایندگان کنسرسیوم مدت سه ماه و نیم به طول انجامید و منجر به عقد قرارداد نفت یا «قانون فروش نفت و گاز» گردید. ما فصل بعد را به توضیح مقررات این قانون تخصیص می دهیم ولی در این فصل

هریان گفتگو دربارهٔ هر یک از موضوعهای آن را جداگانه بیان می‌کنیم، تا به این ترتیب هم کوششی که از طرف هیئت نمایندگی ایران به منظور تأمین بهترین نتیجه در هر مورد به عمل آمد معلوم شود، و هم زمینه لازم برای فهم مندرجات قرارداد که اصولاً بسیار تخصصی و پیچیده است حتی الامکان فراهم شود.

قبل از آنکه به شرح تبادل نظرها دربارهٔ موضوعاتی که اصول قرار دادهای نفتی را تشکیل می‌دهد بپردازیم لازم است به یک نکتهٔ اساسی که در تعیین تکلیف بسیاری از موضوعات تأثیر داشت اشاره کنیم. هیئت نمایندگی ایران در ضمن مذاکره نسبت به مسائل مختلف روی اصول زیر تأکید می‌کرد؛ یکی رعایت قوانین ملی شدن صنعت نفت؛ دیگر توجه به نکاتی که در طی مذاکرات زمان دکتر مصدق به نفع ایران مورد موافقت میسیونهای مختلف قرار گرفته بود؛ سوم تفاوت بین وضع ایران و وضع سایر کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه. ولی دربارهٔ این اصول نظر نمایندگان کنسرسیوم با نظر ایران وفق نمی‌داد؛ هر جا گفتگو از اشکالات ناشی از قوانین ملی شدن پیش می‌آمد نمایندگان کنسرسیوم اظهار می‌کردند که بعضی از هدفهای قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت بکلی غیرعملی است و دولت ایران بایستی با توجه به این حقیقت در صدد اصلاح قانون برآید. همچنین هروقت نمایندگان مزبور بعضی اصول را قبول نمی‌کردند و به آنها تذکر داده می‌شد که این اصول در مذاکرات زمان حکومت سابق تصدیق شده بود آنها یا اظهار بی‌اطلاعی می‌نمودند یا می‌گفتند گذشته گذشته است و از آن زمان تا به حال وضع بین‌المللی نفت تغییر کرده و در حقیقت بازارهای دنیا از نفت ایران بی‌نیاز شده است. در خصوص تفاوت بین ایران و سایر کشورها هم می‌گفتند این مطلب را انکار نمی‌کنیم، اما برای ما غیرممکن است که به خاطر آن منافع حیاتی خود را در سایر ممالک به خطر اندازیم، چون طرز عمل صنعت نفت در کشورهای مختلف حکم ظروف مرتبته را دارد و هر ترتیبی که در یک محل قائل شویم قهراً به سایر نقاط سرایت خواهد کرد.

در نتیجهٔ پافشاری کنسرسیوم در این نظریات هیئت نمایندگی ایران با همهٔ کوششی که به کار برد نتوانست نسبت به بعضی خواسته‌های اساسی خود توفیق حاصل کند از جمله ایراد به اصل تقسیم درآمد فروش و اصرار

در واگذاری عملیات به شرکت ملی نفت به جایی نرسید و چندین بار استدلالات هیئت نمایندگی ایران با این عکس العمل کنسرسیوم مواجه شد که ما حرف شما را انکار نمی‌کنیم اما درخواست شما را نمی‌توانیم بپذیریم، زیرا با طرز عمل ما در کشورهای دیگر منطبق نیست. گذشته از دو موضوع تقسیم درآمد فروش و تصدی عملیات در ده مورد دیگر نظریات نمایندگی ایران به علت برخورد به این مانع با سختگیری کنسرسیوم مواجه شد و در اکثر موارد اساسی کاملاً تأمین نگردید. در اولین جلسه مذاکرات این اشکال پیش آمد و دکتر امینی گفت دولت ایران نمی‌تواند در مواردی که کنسرسیوم حقاً باید نظر ایران را بپذیرد در مقابل مجلسین و ملت چنین استدلال کند که کنسرسیوم فقط بنا به ملاحظه سایر کشورها از موافقت با نظریات معقول ایران خودداری می‌کند، بلکه همه انتظار دارند که نظریات کنسرسیوم متکی بر استدلالات تجاری و اقتصادی باشد ولی نمایندگان کنسرسیوم، هم در آن جلسه هم کراراً در جلسات بعد گفتند از ابتدا که دولت آمریکا به شرکت‌های آمریکایی توصیه مداخله در کار نفت ایران نمود شرکتها صراحتاً شرط کردند که به هیچ وجه نباید از آنها انتظار داشت که به خاطر احیای صنعت نفت ایران منافع خود را در سایر نقاط جهان دچار مخاطره کنند. در جلسه ۱۹ تیر که باز همین بحث در مورد هزینه انجام معاملات فروش پیش آمد، سخنگوی کنسرسیوم اظهار کرد که ما حاضر نیستیم به خاطر وضع ایران انقلابی در طرز عمل جهانی خود ایجاد کنیم، و وقتی دکتر امینی گفت ما نمی‌توانیم مردم را با این نوع استدلال قانع کنیم، سخنگوی کنسرسیوم جواب داد پس در این صورت بهتر است اصلاً از معامله با ما صرف نظر کنید چون این امر برای ما حیاتی است.

اکنون موضوعات عمده‌ای را که در طی مدت سه ماه ونیم مذاکره مورد بحث قرار گرفت شرح می‌دهیم.

۱- ترکیب کنسرسیوم: شرکت‌های اصلی که کنسرسیوم را تشکیل دادند و مذاکرات ایران با نمایندگان آنها صورت گرفت عبارت بودند از:

با سهم چهل درصد	The British Petroleum Company
با سهم چهارده درصد	Royal Dutch Shell
با سهم هشت درصد	Standard Oil Company (New Jersey)

با سهم هشت درصد	Socony Vacuum Oil Company
با سهم هشت درصد	Standard Oil Company of California
با سهم هشت درصد	The Texas Company
با سهم هشت درصد	Gulf Oil Corporation
با سهم شش درصد	Compagnie Française des Pétroles

۲- **سپیم شدن ایران در کنسرسیوم:** چون مبنای معامله مورد نظر این بود که ایران منابع نفت و شرکتها سرمایه و سایر عوامل مورد احتیاج را در میان می‌گذارند طبیعی بود که دولت ایران در عمل دسته‌جمعی شریک شود و پیشنهادی به این مضمون در جلسات اولیه مذاکره مطرح گردید، ولی کنسرسیوم اظهار نمود که شرکتهایی که حاضر به همکاری در ایران شده‌اند همه بازارهایی در اختیار دارند و شرط اساسی قبول آنها در این گروه همین بوده است، ولی دولت ایران بازاری در اختیار ندارد، با اینکه در جواب گفته شد ایران بازار داخلی خود و بعضی بازارهای خارجی نیز که قابل توسعه می‌باشد در اختیار دارد ولی کنسرسیوم با پیشنهاد ایران موافقت ننمود و چنین استدلال کرده که این بازارها قابل بحث نیست و بعلاوه شرکتها نمی‌خواهند در بازارهای جهان برای خود رقیب ایجاد کنند و مخصوصاً چنین عملی به سایر کشورها سرایت خواهد کرد. در ضمن مذاکرات بعدی نیز کنسرسیوم هیچگونه تسهیلاتی برای ایران قائل نگردید که عملاً در حکم شرکت دادن ایران در کنسرسیوم باشد؛ به این معنی که حاضر نشد ایران از نفت خامی که تولید می‌شود مقداری ولو جزئی به هزینه تمام شده برای فروش به خارج تحویل بگیرد و یا حتی مقداری از نفت خامی را که به قیمت فروش در بازار تحویل می‌گیرد بتواند به حساب خود در پالایشگاه آبادان تصفیه کند و این مواد تصفیه شده را به مشتریهای خارجی خود بفروشد. به این ترتیب به طوری که خواهیم دید در نتیجه معامله با کنسرسیوم دولت ایران از تعقیب مختصر ارتباطاتی که با بازارهای خارج از ایران برقرار کرده بود و می‌توانست آنها را توسعه دهد محروم گردید.

۳- **شروع عملیات:** در اولین جلسه مذاکره دکتر امینی گفتگو را از اینجا

آغاز کرد که بهترین ضامن موفقیت در مذاکرات این است که ما هرچه زودتر در کلیات امر توافق کنیم و ترتیبی بدهیم که نفت فوراً جریان پیدا کند و جزئیات قرارداد را بگذاریم برای بعد. این کار عملاً اشکالی نداشت زیرا مقداری نفت خام و مواد تصفیه شده در انبارها موجود و آمادهٔ صدور بود ولی سخنگوی کنسرسیوم با این پیشنهاد موافقت نکرد و گفت مادام که توافق کامل در کلیات و جزئیات حاصل نشده است تجدید عملیات ممکن نخواهد بود.

۴- **تنصیف درآمد فروش:** خوانندگان البته به یاد دارند که یکی از علل پیشرفت نکردن مذاکرات در زمان حکومت سابق این بود که دولت اصل سهام شدن شرکتها را در عواید فروش مغایر قانون و فلسفهٔ ملی شدن می‌دانست و قبول یک چنین ترتیب را نشانهٔ احیای رژیم امتیازی تلقی می‌کرد. همین بحث در ضمن مذاکره با نمایندگان کنسرسیوم نیز پیش آمد. در دومین جلسهٔ مذاکره که اصول طرح پیشنهادی کنسرسیوم مطرح گردید دکتر امینی پیشنهاد کرد که شرکتها به جای اتکاء به فورمول تنصیف عواید میزان سودی را که از عملیات خود انتظار دارند تعیین کنند و دولت همان میزان را به صورت تخفیف از قیمت بازار برای آنها تأمین نماید، تا به این ترتیب دولت فروشندهٔ نفت باشد نه امتیاز دهنده. نمایندگان کنسرسیوم این پیشنهاد را قابل قبول ندانستند و اینجا هم اجبار خود را به رعایت وضع سایر کشورها تأکید کردند ولی در این مورد دلیل اقتصادی موجهی نیز ارائه نمودند که به آن جهت دولت تصمیم گرفت با نظر آنها موافقت کند و آن این بود که اگر یک شرکت امریکایی بنا را بر معاملهٔ خرید بگذارد قسمت اعظم سودی که به دست می‌آورد به صورت مالیات بردرآمد امریکا از دستش خارج خواهد شد. نظر به اهمیت این موضوع توضیح وضع مالیاتی شرکتها را لازم می‌دانیم. طبق قوانین مالیاتی امریکا اگر شرکتهای نفت مبالغی را که در ممالک دیگر از بابت بهره‌برداری از منابع نفتی می‌پردازند به عنوان مالیات بردرآمد معرفی کنند در کشور خود تا آن حد از پرداخت مالیات بردرآمد معاف خواهند بود. هر شرکت هنگام تعیین بدهی مالیاتی خود در امریکا اولاً آنچه را که به عنوان حق‌الامتیاز (Royalty) یا بهرهٔ مالکانه به کشور میزبان پرداخته

است (معمولاً ۱۲٪ درصد بهای کل تولید نفت خام) جزو اقلام هزینه قابل کسر از درآمد ناویژه به حساب می‌آورد، و ثانیاً ۲۷٪ درصد از درآمد ناویژه ناشی از تولید نفت خام^۲ را نیز تحت عنوان جبران تهی شدن منابع از درآمد ناویژه کسر می‌کنند^۳؛ ولی استفاده از این حق مشروط است به اینکه شرکت یک نوع حق عینی یا «نفع اقتصادی»^۴ نسبت به منابع داشته باشد، یا به عبارت دیگر فقط «خریدار» نباشد. درآمد ویژه مشمول مالیات پس از کسر نمودن این اقلام از درآمد ناویژه تعیین می‌شود ولی مؤدی مالیاتی تا میزانی که مالیات بردرآمد به کشور خارجی پرداخته است از پرداخت مالیات بردرآمد در امریکا معاف می‌گردد.

نمایندگان کنسرسیوم توضیح دادند که بنابراین ملاحظات شرکتها در همه کشورهای نفت‌خیز قسمت عمده حقوق آن کشورها را تحت عنوان مالیات بردرآمد می‌پردازند یعنی ترتیبی قائل می‌شوند که به موجب آن قسمتی از پرداختها عنوان بهره مالکانه یا حق‌الامتیاز و مابقی عنوان مالیات بردرآمد داشته باشد. به این نحو شرکتهای امریکایی که در خاورمیانه نفت تولید می‌کنند عملاً مالیات بردرآمد در امریکا نمی‌پردازند، حال اگر مبالغی که به کشور میزبان پرداخت می‌شود عنوانی غیر از مالیات داشته باشد یعنی بهای کالای خریداری شده محسوب شود، شرکتها نه می‌توانند سود ویژه خود را از مالیات بردرآمد امریکا استفاده نمایند و نه می‌توانند سود ویژه خود را از مالیات بردرآمد امریکا معاف کنند. باری با توجه به وضع مخصوص ایران از لحاظ قانون ملی شدن نفت چنین قرار شد که عنوان معامله ایران با کنسرسیوم عبارت از خرید و فروش باشد ولی ترتیب مربوط به عواید دولت متکی بر اصل پرداخت مالیات بردرآمد به نرخ پنجاه درصد عایدی ویژه از فروش (یا رژیم تنصیف عواید) باشد.

۵- بهره مالکانه: قطعاً این سؤال در خاطر خواننده پیش می‌آید که چرا در وضعی که توضیح داده شد مؤدی مالیاتی برای تمام مبلغ پرداختی به کشور میزبان عنوان مالیات بردرآمد قائل نمی‌شود و قسمتی از آن را «بهره مالکانه» معرفی می‌کند؛ علت این است که پرداخت بهره مالکانه از نظر قانونگذار با داشتن حق عینی یا نفع اقتصادی شرکت مربوطه (یا

خلاصه امتیاز) ملازمه دارد، یعنی در واقع مابه‌الازای آن است و اگر پرداختی تحت این عنوان شرط نشده باشد، شرکت نمی‌تواند داشتن حق مزبور را نزد مقامات دولت امریکا ثابت کند؛ به همین علت بهره مالکانه را در زبان انگلیسی (Royalty) یا حق‌الامتیاز می‌خوانند ولی در مورد مذاکره با کنسرسیوم که این موضوع مطرح گردید و دولت ایران البته نمی‌توانست با عنوان حق‌الامتیاز موافقت کند این تعهد شرکتها تحت عنوان «پرداخت مشخص» (Stated Payment) مقرر گردید.

۶- حق مالکیت نسبت به نفت خام: چنانکه گفته شد نتیجه دیگری که بروضه مالیاتی مشروح بالا مترتب می‌شود این است که شرکتها بایستی نزد مقامات دولت متبوعه خود ثابت کنند که فقط «خریدار» نفت خام تولیدی نمی‌باشند. معمولاً در رژیم امتیازی، شرکت مربوطه خود را مالک نفت در زیر زمین معرفی می‌کند ولی چون این عنوان دیگر برای هیچ‌یک از کشورهای نفت‌خیز قابل قبول نیست شرکتها به تحصیل حق «مالکیت در سر چاه» اکتفا می‌کنند ولی در ضروری بودن این نوع حق پافشاری می‌نمایند، بر اثر همین اصرار از طرف کنسرسیوم بالاخره دولت با اعطای حق مالکیت نفت در سر چاه موافقت نمود.

۷- مقدار تولید: وضع تولید نفت خام در خاورمیانه در سال ۱۹۵۰ (آخرین سال عملیات شرکت سابق در ایران) و در سال ۱۹۵۳ (آخرین سال بحران ملی شدن نفت در ایران) به شرح زیر بود:

(ارقام به هزار بشکله) ۵

کشور تولیدکننده	سال ۱۹۵۰	سال ۱۹۵۳	تفاوت
ایران	۲۴۲ ۴۷۵	۹ ۴۰۰	- ۲۳۳ ۰۷۵
عراق	۴۹ ۷۲۶	۲۱۰ ۲۶۸	+ ۱۶۰ ۵۴۲
کویت	۱۲۵ ۷۲۲	۳۱۴ ۵۹۲	+ ۱۸۸ ۸۷۰
قطر	۱۲ ۲۶۸	۳۱ ۰۲۵	+ ۱۸ ۷۵۷
عربستان سعودی	۱۹۹ ۵۴۷	۳۰۸ ۲۹۴	+ ۱۰۸ ۷۴۷
بحرین	۱۱ ۰۱۶	۱۰ ۹۷۸	- ۳۸
	۶۴۰ ۷۵۴	۸۸۴ ۵۵۷	+ ۲۴۳ ۸۰۳

به طوری که ارقام بالا نشان می دهند در موقع ملی شدن نفت ایران تولید نفت خام در ایران معادل ۳۸ درصد کل تولید خاورمیانه بود و در سال قبل از عقد قرارداد کنسرسیوم این تناسب به ۱ درصد تنزل نموده بود، همچنین معلوم می گردد که اگر افزایش عادی سالانه تولید در این منطقه را در حدود ۱۲ درصد حساب کنیم از جمع تولید خاورمیانه در سال ۱۹۵۳ ملاحظه می شود که با وجود قطع تولید نفت ایران افزایش معمول سالانه حاصل شده یا به عبارت دیگر تولید سایر کشورهای خاورمیانه جای نفت ایران را کاملاً گرفته بود.

بدیهی است که با شروع مذاکرات درباره تجدید جریان نفت ایران، دولت مخصوصاً انتظار داشت که عقب افتادگی سه ساله تولید نفت کشور هرچه زودتر جبران شود و از لحاظ امکانات فنی و عملی نیز این انتظار کاملاً به جا بود زیرا ذخایر نفتی ایران در آن تاریخ در حدود صدی ۱۲ ذخایر جهان و صدی ۲۰ ذخایر منطقه خلیج فارس بود. تأسیسات و وسایل کار نیز از هر جهت فراهم و رضایتبخش بود و اجازه می داد که میزان تولید و تصفیه نفت در ظرف مدت کوتاهی به سطح زمان ملی شدن برسد، بنابراین ملاحظات دکتر امینی در اولین جلسه مذاکره با نمایندگان کنسرسیوم تأکید کرد که میزان تولید باید به سرعت ترقی داده شود به طوری که پس از سه سال به یک سوم مجموع تولید نفت خام منطقه خلیج فارس برسد. این مطلب طی چند جلسه مطرح گردید ولی نمایندگان کنسرسیوم برای سه سال اول عملیات ارقامی به مراتب کمتر از آنکه ایران انتظار داشت پیشنهاد می کردند و نسبت به مدت بعد از سال سوم هم هیچ تعهدی نمی نمودند و در توجیه وضع خود می گفتند که ما در سایر کشورهای منطقه، تولید را افزایش داده ایم و این بر اثر اقدام خود شما بوده و امری است که واقع شده است و نتایجی که بر آن مترتب می شود اجتناب پذیر نیست و چون آن کشورها به اتکاء عمل ما برنامه های عمرانی تنظیم و براساس پیشبینی درآمد نفت تعهداتی نموده اند اگر حالا ما از میزان تولید آن کشورها بکاهیم عدم رضایت شدیدی ایجاد خواهد شد و ما را دچار زحمت خواهد کرد. دکتر امینی این استدلال را قانع کننده نمی دانست و می گفت با فرض اینکه شما نتوانید از تولید سایر کشورها بکاهید دست کم می توانید مقدار افزایش عادی سالانه تولید منطقه را به

ایران تخصیص دهید تا موقعی که تولید ایران به یک سوم تولید منطقه برسد، ولی سخنگوی کنسرسیوم با همان استدلال سابق به علاوه این استدلال که توافق دسته‌جمعی شرکتها بريك چنین اساس در حکم تبانی و مخالف مقررات قانون ضد تراست خواهد بود، این پیشنهاد را نیز رد کرد و در جواب اظهارات دکتر امینی دایر بر اینکه سایر کشورهای منطقه از لحاظ نیازمندیهای اجتماعی و اقتصادی و استعداد توسعه و توانایی جذب کالاهای ممالک صنعتی با ایران قابل مقایسه نیستند و بنابراین شرکتها، هم برای مساعدت با ایران هم از جهت کمک به اقتصادیات کشورهای خود باید کوشش مخصوص برای افزایش تولید نفت ایران به عمل آورند متذکر گردید که این مسائل مربوط به دولتهاست نه به شرکتها و کنسرسیوم فقط می‌تواند به ایران اطمینان دهد که در حدود توانایی خود در بالابردن سطح تولید نفت ایران کوشش خواهد کرد، ولی این بسته به چگونگی شرایط قرارداد و توجه دولت به قابل رقابت بودن نفت ایران در مقام مقایسه با نفت سایر کشورهای منطقه می‌باشد. بالاخره بر اثر پافشاری، هیئت نمایندگی ایران نمایندگان کنسرسیوم ارقام پیشنهادی را تا حدی افزایش دادند ولی با این حال میزان مورد توافق برای سال ۱۹۵۵ (آغاز این سال دو ماه بعد از تجدید جریان نفت ایران بود) در مورد تولید نفت خام از نصف و در مورد تصفیه نفت از یک سوم نتیجه عملیات سال قبل از ملی شدن نفت تجاوز نکرد. به طوری که در فصل بعد گفته خواهد شد ارقامی برای مدت سه سال اول عملیات تعیین و نسبت به آینده به اظهارات و وعده‌های کلی اکتفا شد.

۸- قیمت نفت خام: پیشنهاد کنسرسیوم دایر بر اینکه عواید فروش نفت خام بر مبنای قیمت‌های اعلان شده تعیین شود مورد موافقت دولت قرار گرفت. درباره قیمت‌های اعلان شده در فصل بعد توضیحاتی داده خواهد شد آنچه اینجا لازم است ذکر شود این است که ترتیب اعلان قیمت‌های مخصوص منطقه خلیج فارس از سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) معمول گردید. کنسرسیوم این قیمت‌ها را قیمت معاملات خرده‌فروشی تلقی می‌کرد و اظهار می‌نمود که معاملات عمده با تخفیف‌های معتدله‌ای صورت می‌گیرد و اصرار می‌ورزید در اینکه دولت با تخفیف صدی ده از این قیمت موافقت کند ولی دولت فقط با

تخفیفات محدودی که شرح آن بعد خواهد آمد موافقت نمود. همچنین کنسرسیوم می‌خواست مبلغ نسبتاً قابل ملاحظه‌ای به‌عنوان هزینه انجام معاملات فروش از قیمت اعلان شده کسر بگذارد ولی در این مورد نیز دولت فقط با قسمتی از درخواست کنسرسیوم موافقت کرد.

۹- عواید نفت تصفیه شده: کنسرسیوم ترتیب تصفیه‌عواید را با اقامه دو دلیل به‌درآمد فروش نفت تصفیه شده سرایت نمی‌داد، یکی اینکه سود فروش این مواد (علاوه بر سود حاصل از فروش نفت خام) ناچیز است، دیگر اینکه چون در منطقه خلیج فارس قیمت اعلان شده برای نفت‌های تصفیه شده وجود ندارد شرکت‌های هشتگانه در مورد فروش نفت تصفیه شده وضع و ترتیبات مختلف و مخصوص به‌خود دارند، به‌طوری که نمی‌توان آنها را روی هم ریخت و یک حد متوسط از آنها به‌دست آورد؛ بنابراین اگر براساس تصفیه عمل شود بدهی هر یک از شرکت‌ها باید جداگانه تعیین گردد و این عمل بسیار پیچیده و دشوار خواهد بود. هیئت نمایندگی ایران دو پیشنهاد در این موضوع نمود که هر دو را کنسرسیوم به‌علت آنکه ایجاد سابقه خواهد کرد و باعث زحمت در کشورهای دیگر خواهد شد رد کرد؛ یکی اینکه شرکت‌ها مبلغی در بست برای هر بشکه نفت تصفیه شده به ایران بپردازند که مرکب از رقمی به‌عنوان هزینه تصفیه ورقمی به‌عنوان مزد باشد و به‌این ترتیب دولت بتواند با صرفه‌جویی در هزینه بر میزان درآمد عمل تصفیه بیافزاید؛ دیگر اینکه قیمت‌های خلیج مکزیک ملاک عمل قرار داده شود و کرایه حمل از خلیج مکزیک به خلیج فارس از آن کسر گردد. بالاخره چون کنسرسیوم در رویه پیشنهادی خود مصر بود و حتی تلویحاً اظهار کرد که در صورت عدم قبول این رویه شرکت‌ها به احتمال قوی نفت خام را در پالایشگاه‌های خارج از ایران تصفیه خواهند کرد و پالایشگاه آبادان از کار خواهد افتاد، هیئت نمایندگی ایران موافقت کرد که در ازای تصفیه نفت خام مبلغی به‌عنوان حق‌العمل به‌دولت پرداخت شود که شرح آن در فصل بعد گفته خواهد شد.

۱۰- سهم نفت آزاد برای معاملات خارجی شرکت ملی نفت ایران: چنانکه قبلاً گفته شد دولت ایران بازحمت زیاد توانسته بود چند معامله به‌میزان

محدود برای فروش نفت خام و تصفیه شده به خارج کشور منعقد کند، البته این معاملات بسیار جزئی بود ولی شکی نیست که شرکت ملی نفت می توانست آنها را توسعه دهد و مخصوصاً پس از حل اختلاف با شرکت سابق آنها را به میزان معتنا بهی افزایش داده و خود به مرور در بازارهای جهان دارای مقام مهمی شود. به همین جهت از بدو مذاکره با کنسرسیوم و در طول تمام مدت گفتگو هیئت نمایندگی ایران منتهای کوشش را به کار برد که کنسرسیوم موافقت کند که مقداری از نفت خام و نفت تصفیه شده برای فروش به خارج در ازای پرداخت هزینه تولید (Cost Oil) در اختیار شرکت ملی نفت قرار گیرد ولی در این مورد حتی بیش از سایر موارد نمایندگان کنسرسیوم مقاومت به خرج دادند و اظهار کردند که شرکتهای حاضر نیستند برای خود رقیب ایجاد کنند و شرکت ملی نفت اگر بخواهد مشتری خارجی داشته باشد فقط می تواند از نفت خامی که به عنوان پرداخت مشخص (بهره مالکانه) دریافت خواهد کرد استفاده کند و در هر حال هیچ مقدار نفت تصفیه شده برای صدور از ایران نمی تواند دریافت کند. البته معنی این عکس العمل این بود که ایران مجبور می گردید بالمره از معاملات خارجی صرف نظر کند چون نفت خام «پرداخت مشخص» قابل معامله در خارج نبود، زیرا خریداران خارجی قطعاً تخفیف می خواستند و حال آنکه در ازای این مقدار نفت، شرکتهای کنسرسیوم تمام قیمت اعلان شده را به ایران می پرداختند و اگر ایران می خواست از آن استفاده کند تمام قیمت مزبور را به حساب می آوردند. نفت تصفیه شده هم اصولاً به شرکت ملی نفت جز برای تأمین مصرف داخلی تحویل نمی گردید.

در طی مذاکرات با نمایندگان کنسرسیوم، هیئت نمایندگی ایران و مخصوصاً سهام السلطان بیات درباره تعهدات شرکت ملی نفت ایران در برابر چند شرکت ایتالیایی و ژاپنی، چندین بار تأکید و اظهار نمودند که هر چند شرکت ممکن است در آینده از اینگونه معاملات خودداری کند ولی برای اجرای معاملات گذشته ناچار باید مقداری نفت در اختیار داشته باشد. در این باب نمایندگان کنسرسیوم چه در طی مذاکرات رسمی و چه به طور خصوصی و از مجرای دیپلماتیک به دولت تذکر می دادند که پذیرفتن این درخواست برای کنسرسیوم ممکن نیست ولی بالاخره بر اثر پافشاری هیئت نمایندگی ایران با ترتیب خاصی که در واقع مشکل را حل نمی کرد

موافقت کردند و آن این بود که شرکت ملی مقداری نفت تصفیه شده از شرکتهای بازرگانی (عضوکنسرسیوم) براساس تعویض با نفت خام خود «پرداخت مشخص» دریافت کند و ترتیب مبادله نیز از این قرار باشد که یک واحد نفت تصفیه شده برابر با ۲٫۱ واحد نفت خام محسوب شود. بدیهی است که با این ترتیب شرکت ملی نفت نمی‌توانست تخفیفی به خریداران بدهد و هرچند تا چندماه بعد از همین قرار با شرکت ژاپنی ایدمیتسو عمل شد، ولی هنگام مذاکره سالانه در باب تعیین قیمت، چون شرکت قادر به اعطای تخفیف مورد تقاضای خریدار نبود، موضوع فروش نفت تصفیه شده منتفی گردید؛ همچنین در مورد معاملات نفت خام با شرکتهای ایتالیایی و ژاپنی پس از چندی به همین علت فروش آن متروک شد؛ و به این ترتیب اندک رابطه‌ای هم که شرکت ملی نفت ایران با بازارهای خارجی ایجاد کرده بود از میان رفت.

می‌توان گفت که مخالفت کنسرسیوم با استفاده ایران از مقداری از نفت خود (به‌هزینه تمام شده) برای ایفای تعهدات گذشته عمل موجهی نبود، حتی اگر موضوع را از نظر اصولی که بعد در قرارداد مقرر گردید مورد قضاوت قرار دهیم حقانیت کنسرسیوم کاملاً روشن و مسلم نیست، زیرا هرچند درست است که شرکتهای بازرگانی، نفتی را که خریداری می‌کنند و در سر چاه مالک آن می‌شوند می‌توانند نسبت به آن هر قسم مصلحت بدانند عمل کنند، و اگر چه گفته شده است که آنها همه نفت تولیدی را باید خریداری کنند، ولی در هیچ‌جای قرارداد گفته نشده است که شرکت ملی نفت متعهد است که تمام نفت تولیدی را به آنها بفروشد. با توجه به اینکه نفت در زیرزمین متعلق به شرکت ملی می‌باشد و وقتی که استخراج شد باز هم متعلق به آن شرکت است تا وقتی که شرکتهای بازرگانی آن را بخرند، به هیچ‌وجه معقول و منصفانه نبود که شرکت ملی نتواند مقداری از نفت متعلق به خود را برای اجرای تعهدات قبلی خود از فروش به شرکتهای بازرگانی مستثنی کند و آن را در ازای پرداخت هزینه استخراج در مالکیت خود نگاه دارد.

۱۱- مواد نفتی برای مصرف داخلی کشور: طبق قرارداد ۱۳۱۲ پخش مواد نفتی در ایران در عهده شرکت سابق بود که مواد مورد احتیاج کشور

را به‌ماخذ بهای جاری در خلیج مکزیک یا رومانی (هرکدام نازلتر باشد) با تخفیف معینی توزیع می‌کرد که البته به‌مراتب بیشتر از قیمت تمام‌شده در ایران بود. در مورد قرارداد کنسرسیوم عملیات پخش در ایران و از جمله اداره معادن نفت ناحیه نفت‌شاه و پالایشگاه کرمانشاه در دست شرکت ملی نفت باقی ماند و از این قرار توافق حاصل شد که شرکتهای عامل مواد نفتی و گاز طبیعی مورد احتیاج داخلی کشور را به‌هرمیزان که مورد لزوم باشد در مقابل دریافت هزینه استخراج و تصفیه به‌شرکت ملی نفت تحویل دهند و همچنین موافقت حاصل شد که از موجودی مواد تصفیه‌شده در تاریخ شروع به‌کار مقادیری برحسب احتیاج و به‌تدریج برای مصرف داخلی مجاناً به‌شرکت ملی نفت تحویل شود و به‌این ترتیب طی چندماه احتیاجات داخلی کشور از حیث مواد سوخت مجاناً تحویل گردید.

هیئت نمایندگی ایران کوشش زیادی به‌کار برد که تحویل سوخت به همه کشتیها در بنادر ایران جزو مصرف داخلی کشور تلقی شود ولی نمایندگان کنسرسیوم با این نظر موافقت نمی‌نمودند و اظهار می‌کردند که در سایر کشورها رسم چنین نیست، بلکه تحویل سوخت به کشتیها در حکم صادرات است و در هر حال شرکتهای عضو کنسرسیوم در این مورد با کشتیهای نفتکش ترتیباتی قائل شده‌اند که مجبور به رعایت آن می‌باشند. بالاخره در این قسمت مذاکرات منتهی به یک راه‌حل میانه گردید که شرح آن در فصل بعد گفته خواهد شد.

۱۲- مالکیت تأسیسات جنوب: کنسرسیوم حق مالکیت ایران را نسبت به تأسیسات جنوب که در حین عقد قرارداد کنسرسیوم موجود بود به رسمیت شناخت، ولی از شناسایی این حق هیچ نفعی عاید ایران نگردید، بلکه در نتیجه ترتیب مقرر مربوط به هزینه استهلاك تأسیسات ثابت مزبور، مبلغی در حدود ۲۰ میلیون لیره به اقساط ده‌ساله از کیسه ایران خارج شد. در ضمن مذاکرات با کنسرسیوم هیئت نمایندگی ایران اظهار می‌نمود که اگر مالکیت تأسیسات برای ایران مسلم است استهلاك باید به نفع ایران منظور شود ولی کنسرسیوم چنین جواب می‌داد که چون دولت ایران بهای تأسیسات را به شرکت سابق پرداخته است نمی‌تواند از استهلاك آنها استفاده کند.

۱۲- اداره عملیات: در مورد ترتیب اداره عملیات اکتشاف و استخراج و پالایش، هیئت نمایندگی ایران نتوانست موافقت کنسرسیوم را نسبت به نظریات خود جلب کند و سرانجام مجبور به توافق در يك راه حل میانه گردید. نظر اصلی دولت ایران در مرتبه اول این بود که تصدی عملیات به شرکت ملی نفت ایران واگذار شود، ولی چنانچه تأسیس سازمان تازه ای لازم تشخیص شود، چنین سازمان به عنوان عامل دولت ایران و شرکت ملی نفت عمل کند و کاملاً تحت نظارت دولت و شرکت باشد. کنسرسیوم با این شرایط موافقت ننمود و مکرر در مکرر روی طرح پیشنهادی خود تکیه کرد، از این قرار که کنترل کامل باید در دست کنسرسیوم باشد و اظهار نمود که برای تأمین این منظور کنسرسیوم، دو شرکت یکی برای اکتشاف و تولید و یکی برای تصفیه تأسیس خواهد نمود و مسئولیت کلیه عملیات به عهده آنها خواهد بود. تأکیدی که نمایندگان کنسرسیوم درباره در دست داشتن حق کنترل کامل می نمودند به درجه تعصب می رسید زیرا گذشته از توسل به هنر پیروی از روش معمول در سایر کشورها، اصولاً نمی خواستند در اطراف اظهارات هیئت نمایندگی ایران دایر برواگذاری عملیات به شرکت ملی نفت وارد مذاکره شوند، حتی با پیشنهاد تشکیل يك شرکت مختلط که شرکت ملی نفت و شرکتهای کنسرسیوم در آن سهم بوده و تماماً عملیات را اداره کنند موافقت نکردند. در یکی از جلسات دکتر امینی اظهار کرد که شرکت ملی نفت از هر جهت دارای صلاحیت بوده و با همکاری کنسرسیوم قادر به اداره همه عملیات خواهد بود ولی سخنگوی کنسرسیوم صریحاً اظهار کرد هر استدلالی که شما بکنید بی نتیجه خواهد بود چون ما به هیچ عنوان نمی توانیم از داشتن حق کنترل کامل صرف نظر کنیم^۸. بحث درباره حق کنترل عملیات و تأسیس این شرکتهای در تمام مدت مذاکرات ادامه یافت و اختلاف نظرهایی که در این خصوص پیش آمد چندبار صورت حادی به خود گرفت. اختلافات علاوه بر مسئله اساسی کنترل، یکی بر سر ماهیت شرکتهای بود که هیئت نمایندگی ایران می خواست آنها به معنی دقیق کلمه عامل دولت ایران باشند ولی کنسرسیوم این اصل را نمی پذیرفت و اظهار می کرد که شرکتهای پیشنهادی یا تماماً عامل کنسرسیوم خواهند بود یا حداکثر عامل طرفین، زیرا هر چند از لحاظ اعمال حق استفاده از منابع زیرزمینی عامل ایران خواهند بود ولی در اجرای عملیات که مستلزم

سرمایه‌گذاری و تهیه وسایل دیگر می‌باشد جنبه عاملیت کنسرسیوم را خواهند داشت. اختلاف دیگر راجع به تابعیت شرکتها بود که دولت ایران، می‌خواست آنها دارای تابعیت ایرانی باشند ولی کنسرسیوم باین استدلال، که چنین تابعیت آنها را مشمول قوانین ایران خواهد کرد و مخل حسن جریان امور خواهد شد باین پیشنهاد به هیچ وجه موافق نبود و اظهار می‌کرد که شرکتها باید تابعیت انگلیسی داشته باشند^۹، و حال آنکه در نظر دولت ایران به علت لزوم پرهیز از عملی که از آن تعبیر به احیای شرکت، نفت انگلیس و ایران بشود چنین امری امکان‌پذیر نبود. بازهم اختلاف دیگر بر سر این مطلب پیش آمد که دولت خواهان حق نظارت مطلق بر عملیات شرکتهای پیشنهادی بود و کنسرسیوم اظهار می‌کرد که اعمال نظارت به آسانی منتهی به مداخله در اجرائیات خواهد شد. در طی این مباحثات هیئت نمایندگی ایران استناد می‌کرد به اینکه در ضمن طرح پیشنهادی استوکس نظارت کامل ایران بر سازمان عامل و همچنین تعیین يك نفر مدیرعامل که مسئول شرکت ملی نفت باشد تأمین شده بود، ولی نمایندگان کنسرسیوم جواب می‌دادند که گذشته گذشته است و اینک، پیشنهادهای دیگری مطرح می‌باشد.

بالاخره در مورد تشکیلات، اصول زیر مورد موافقت قرار گرفت:

الف - تأسیس دوشرکت در لندن با تابعیت انگلیسی یکی به نام شرکت شرکای نفت ایران (Iranian Oil Participants) که شرکت صاحب سهم شرکتهای عضو کنسرسیوم می‌باشد و اخذ تصمیم در مسائل کلی از قبیل سرمایه‌گذاری و تعیین میزان تولید در عمده آن است؛ و دیگری شرکت، خدمات نفت ایران (Iranian Oil Services) که مأمور تهیه لوازم کار و پرسنل می‌باشد. ب - تأسیس دوشرکت عامل با تابعیت هلندی و ثبت شده در ایران، یکی به نام شرکت اکتشاف و تولید (Iraanse Aardolie Exploratie en Productie)؛ دیگری به نام شرکت تصفیه (Iraanse Aardolie Raffinage) که هرکدام در حدود نام خود و تحت نظارت شرکت ملی نفت متصدی و مسئول عملیات فنی در ناحیه قرارداد می‌باشد. ج - تأسیس يك شرکت بازرگانی (Trading Company) از طرف هر يك از شرکتها، عضو کنسرسیوم برای خرید و صدور نفت ایران در حدود سهمیه شرکت، مادر. د - تثبیت حق نظارت شرکت ملی نفت بر عملیات شرکتهای عامل در

مدود مشخص در قرارداد. ه - تفکیک عملیات صنعتی از غیرصنعتی و (اگذاری عملیات غیرصنعتی به شرکت ملی نفت ایران. و - شناسایی مالکیت شرکت ملی نفت ایران نسبت به تأسیسات جنوب توأم با مجاز نبودن شرکت ملی نفت در تصدی عملیات صنعتی در ناحیه قرارداد^{۱۰}.

۱۴ - ناحیه و مدت قرارداد: ناحیه مورد تقاضای کنسرسیوم همان ناحیه قرارداد ۱۳۱۲ بود. دولت ایران می‌خواست جزایر واقع در خلیج فارس را مستثنی‌کند ولی موفق نگردید جزاینکه در مورد این جزایر ترتیبات خاصی مقرر شد که شرح آن در فصل بعد خواهد آمد. نسبت به مدت قرارداد کنسرسیوم در یادداشت اولیه خود اظهارکرده بود که مدت قراردادهای ممالک مجاور بین ۴۰ و ۷۰ سال می‌باشد. در طی مذاکرات معلوم گردید که مدت مورد درخواست کنسرسیوم ۵۰ سال است، ولی دولت ۲۰ سال پیشنهاد می‌کرد. بعدکنسرسیوم تقاضای خود را به ۴۰ سال تقلیل داد اما هیئت نمایندگی ایران به دو دلیل با ۴۰ سال موافق نبود، یکی اینکه در تاریخ ملی‌شدن صنعت نفت از قرارداد امتیاز شرکت سابق ۴۲ سال باقی بود و چنانچه با تقاضای کنسرسیوم موافقت می‌شد، این توهم ایجاد می‌گردید که قرارداد جدید دنباله همان قرارداد قدیم است، و دیگر اینکه هلت طولانی‌بودن مدت قراردادهای نفت بیشتر آن است که باید فرصت کافی برای انجام عملیات مقدماتی و اکتشاف داده شود و حال آنکه در مورد حاضر، عملیات مزبور قبلاً انجام یافته بود و کنسرسیوم مستقیماً وارد مرحله بهره‌برداری می‌گردید. سخنگوی کنسرسیوم متقابلاً چنین استدلال می‌کرد که انتفاع از سرمایه‌گذاریمهای جدید مستلزم طولانی‌بودن مدت قرارداد است. بالاخره به این صورت توافق به عمل آمد که یک دوره اصلی ۲۵ ساله و سه دوره تمدیدی ۵ ساله تحت بعضی شرایط مقرر شود، ولی از لحاظ مقررات تمدید طرفین در وضع مساوی نیستند، زیرا کنسرسیوم می‌تواند قرارداد را تمدید نکند ولی برای ایران این حق منظور نشده است که از تمدید قرارداد خودداری کند.

۱۵ - اوز: در مذاکرات کنسرسیوم موضوع ارز خارجی تحت دو عنوان مورد بحث قرار گرفت، یکی نوع پولی که باید در برابر خرید نفت پرداخت

شود، و دیگر نرخ تسعیر در مورد فروش ارزهای خارجی از طرف شرکتهای عامل برای تامین مخارج در ایران. درباره قسمت اول، نظر دولت این بود که هر يك از شرکتهای عضو کنسرسیوم باید بهای نفت سهمیه خود را به پول کشور خود بپردازد. این موضوع در دومین جلسه مذاکره عنوان شد ولی سخنگوی کنسرسیوم اظهار کرد که این ترتیب عملی نیست و کلیه پرداختها باید به لیره انگلیسی باشد زیرا نفت ایران در نیمکره شرقی به فروش میرسد و معاملات در این منطقه به لیره انجام می شود به طوری که شرکتهای امریکایی مجبور هستند قراری با خزانه داری انگلستان بگذارند که لیره های حاصل از فروش نفتشان به دلار تبدیل شود و دولت ایران نیز باید از همین قرار اقدام کند. در این موقع نماینده اقتصادی دولت انگلستان سرپل (Serpell) البته برای مذاکره در همین موضوع در تهران بود و به تقاضای وزیر دارایی کمیسیونی در بانک ملی با حضور نامبرده تشکیل شد، و در نتیجه مذاکراتی که صورت گرفت سرپل به وزیر دارایی اطلاع داد که پرداختهای کنسرسیوم همه به لیره صورت خواهد گرفت و دولت انگلستان برای بانک ملی ایران حساب قابل انتقالی باز خواهد کرد و دولت ایران به شرط آنکه حوایج خود را در مقام اول از سایر موجودیهای دلاری خود تأمین کرده باشد، و همچنین به شرط اینکه تأمین کالاهای مورد احتیاج از کشورهای گروه استرلینگ با شرایط مساوی ممکن نباشد، خواهد توانست در مورد حواله های لازم به امریکا و کانادا از دولت انگلستان درخواست تسعیر لیره به دلار بنماید، ضمناً سرپل اضافه کرد که دولت ایران باید عملاً این درخواست را محدود به صدی چهل پرداختهای کنسرسیوم نماید^{۱۱}.

نسبت به موضوع دوم هیئت نمایندگی ایران به کنسرسیوم اطمینان داد که اولاً شرکتهای بازرگانی مجبور به فروش ارز از صادرات نفت نخواهند بود، ثانیاً شرکتهای عامل در مورد تسعیر ارزهای خارجی به ریال از نرخ جاری برخوردار خواهند بود و هیچ تبعیضی علیه آنها اعمال نخواهد شد، و نرخ جاری مزبور عبارت از نرخ صادراتی کالای درجه يك است که تعیین آن با بانک ملی می باشد.

نکته حقوقی قبل از شروع مذاکرات یا در ضمن مذاکرات و در حین تنظیم مواد قرارداد پیش آمد که شرح آن با رعایت اختصار ذیلا گفته می‌شود:

الف - نمایندگان که برای مذاکره با کنسرسیوم تعیین شده بودند می‌خواستند اطمینان حاصل کنند که مشمول مقررات قانون ممنوعیت مذاکرات درباره نفت (مورخ ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳) نخواهند شد. این نگرانی در واقع مورد نداشت چون اولاً ماده دوم همان قانون، مذاکره در باب فروش و طرز اداره عملیات را به شرط گزارش جریان مذاکرات به مجلس شورای ملی مجاز نموده بود، ثانیاً دولت سرلشکر زاهدی اقدام به حل مسئله نفت را در برنامه خود ذکر کرده و برنامه مورد تصویب مجلس قرار گرفته بود، ثالثاً اساسنامه شرکت ملی نفت مورخ آذر ۱۳۳۱ (بند ۸ ماده ۴) به شرکت اجازه همکاری با شرکتهای خارجی را داده بود، رابعاً دولت سابق کراراً وارد مذاکرات مربوط به بهره برداری از منابع نفت کشور شده بود. با توجه به این نکات نمایندگان مطمئن شدند که عمل آنها مخالف قانون نخواهد بود و ضمناً صدور تصویب نامه ۲۱ فروردین دایر بر تعیین هیئت نمایندگی ایران اطمینان آنها را تکمیل کرد. با این حال ضمن مذاکرات مجلس درباره قرارداد نفت مخالفین قرارداد به این موضوع اشاره کردند.

ب - درباره اینکه آیا شرایط مندرج در قرارداد کنسرسیوم با مقررات قوانین ملی شدن صنعت نفت منطبق بود یا نه، مذاکرات مشروح چه بین نمایندگان دولت، چه بین آنها و نمایندگان کنسرسیوم، و چه در ضمن طرح موضوع قرارداد در مجلس شورای ملی صورت گرفت و نتیجه مذاکرات را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد، اولاً در اصل ملی بودن صنعت نفت البته هیچ تردیدی وجود نداشت، ثانیاً نمایندگان کنسرسیوم گذشته از اذعان این اصل از ورود در بحث راجع به مقررات قوانین مزبور خودداری می‌کردند و صراحتاً می‌گفتند آنچه ما می‌توانیم پیشنهاد کنیم و رعایت وضع خاص کشور ایران راهم کرده ایم این است که می‌گوییم، حال اگر شما آنرا منافعی بعضی مقررات خود می‌دانید باید یا از معامله با ما منصرف شوید یا مقررات قوانین خود را تعدیل کنید، ثالثاً در تعبیر و تفسیر مقررات قوانین ملی شدن صنعت نفت و پی بردن به منظور مقنن جای بحث بسیار زیاد بود، و با کمال صداقت و حسن نیت ممکن بود واگذاری عملیات نفتی را به شرکتهای خارجی یا موافق یا مخالف قوانین تشخیص داد. در

این موضوع خواننده را به مندرجات فصل پنجم مراجعه می‌دهیم و اضافه می‌کنیم که نخست‌وزیر و وزیردارایی هنگام تقدیم لایحه قرارداد کنسرسیوم به مجلس شورای ملی مقررات آن را منطبق با قوانین ملی شدن صنعت نفت معرفی کردند و اکثریت مجلس شورای ملی هم با این نظر موافق بود، رابعاً در هر حال بدیهی است که ولو اختلافی هم بین قانون فروش نفت و گاز و قوانین سابق وجود داشت این اختلاف به حکم اینکه قانون مؤخر قانون مقدم را تغییر می‌دهد رفع شد.

ج - در طی مذاکرات کراراً این بحث پیش آمد که ماهیت معامله مورد نظر از لحاظ تطبیق با مقررات قانون مدنی چیست. درباره رابطه حقوقی کنسرسیوم با شرکت ملی نفت، نظر دولت بر قبولاندن رابطه با بیع و مشتری بود، ولی کنسرسیوم با استدلالی که قبلاً شرح داده شد نمی‌توانست با عنوان خریدار به معنی دقیق آن موافقت کند و همچنین متذکر می‌گردید که کنسرسیوم عملیات مهمی زائد بر عملیات یک خریدار انجام می‌دهد. بالاخره بر اثر پافشاری هیئت نمایندگی ایران کنسرسیوم با شرایط و ترتیبات خاصی که در متن قرارداد منعکس است حاضر شد که معامله از جهات کلی مشمول عنوان خرید شود (هرچند بعضی جنبه‌های آن با احکام بیع عادی تطبیق نمی‌کند)؛ در عین حال کنسرسیوم از موافقت با گنجاندن عنوان خرید در نام و عنوان قرارداد خودداری کرد، و ضمن اظهار اینکه دولت ایران می‌تواند خود هر نامی که مصلحت بداند روی لایحه قرارداد بگذارد، در متن انگلیسی قرارداد به عنوان قرارداد نفت (Oil Agreement) یا قرارداد با دولت (Government Agreement) اکتفا نمود.

در موضوع رابطه شرکت‌های عامل با دولت ایران و شرکت ملی نفت پیش از هر موضوع واحد دیگری بحث شد. چنانکه قبلاً گفته شد دولت ایران مصر بود که شرکت‌های مزبور باید به معنی صحیح و دقیق کلمه عامل ایران باشند و سمت قراردادی آنها عبارت از عاملیت یا آژانس (Agency) و مبنای عمل آنها تلقی اختیارات از دولت یا شرکت (Delegation of Powers) باشد؛ ولی در این مورد نیز به علت محظوراتی که کنسرسیوم برای خود قائل بود و مخصوصاً به علت این ایراد که هر عنوان خاصی که به کار رود ناچار متضمن بعضی شرایط خواهد بود که با قصد

طرفین تطبیق نخواهد کرد^{۱۲}، موضوع به یک راه حل میانه منتهی شد یعنی در متن قراردادی که تنظیم گردید عاملیت شرکتها نسبت به کنسرسیون مسکوت گذاشته شد، ولی عاملیت آنها در برابر دولت ایران و شرکت ملی نفت در موارد معینی که این معنی در آن صراحتاً مصداق داشت ذکر شد؛ ضمناً خواننده متوجه خواهد گردید که نامی که در زبان فارسی برای شرکتها انتخاب شده است (شرکتهای عامل) با منظور دولت وفق می‌دهد ولی معادل انگلیسی این نام (Operating Companies) درعین اینکه به یک معنی با کلمه عامل تطبیق می‌کند ولی معنی حقوقی عاملیت از آن مفهوم نمی‌شود.

د - شرکتهای بازرگانی (عضو کنسرسیون) هیچ حقی نسبت به نفت در زیر زمین ندارند و این حق منحصراً متعلق به ملت می‌باشد. پس از استخراج نفت مالکیت شرکتهای بازرگانی نسبت به آن از راه خرید در سرچاه تحقق می‌یابد، ولی عمل اندازه‌گیری که مشخص بدهی شرکتهای مزبور می‌باشد در مورد نفتی که صادر می‌شود در مخازن کشتی و در مورد نفتی که باید تصفیه شود در مخازن پالایشگاه انجام می‌گیرد، و بالتیجه هر ضایعه‌ای که در جریان حمل و نقل نفت خام حاصل شود زیان آن متوجه ایران می‌گردد؛ این ترتیب در متن قرارداد تصریح شده است ولی بدیهی است که اصولاً با تحقق مالکیت شرکتهای بازرگانی نسبت به نفت خام در سرچاه منافات دارد.

یک نکته حقوقی که قبلاً به آن اشاره شد در مورد مقررات مربوط به خرید و فروش وجود دارد که احیاناً دولت می‌تواند به نحوی از آن استفاده کند و آن این است که هرچند تصریح شده است که شرکتهای بازرگانی «کلیه نفت خامی را که شرکت اکتشاف و تولید استخراج می‌کند خریداری خواهند نمود» و استثناها نیز معین شده و منحصر است به نفت مصرفی ضمن عملیات و نفت مورد احتیاج برای مصرف داخلی کشور، ولی هیچ جا گفته نشده است که شرکت ملی نفت متعهد است که کلیه نفت خام مزبور را به شرکتهای بازرگانی بفروشد. با احراز این مقدمه که نفت در زیر زمین متعلق به شرکت ملی نفت است و پس از استخراج آن نیز حق مالکیت شرکتهای بازرگانی که در سرچاه حاصل می‌شود موکول به فروش از طرف شرکت ملی نفت می‌باشد این نکته قابل

بحث است که آیا شرکت ملی نفت می‌تواند از فروش مقداری از نفت خام تولید شده خودداری کند یا نه؛ البته واضح است که کنسرسیوم چون مخارج استخراج را به خاطر متمتع شدن از تمام محصول متحمل می‌شود، هرگونه دعوی شرکت ملی نفت را دایر براینکه می‌تواند از فروش قسمتی از محصول به شرکتهای بازرگانی خودداری کند، مخالف با تعبیر معقول و منصفانه قاعده خرید کلیه محصول از طرف شرکتهای بازرگانی تلقی خواهد نمود^{۱۲}، و به احتمال قوی اصولاً از استخراج هر مقدار نفتی که شرکت ملی نفت حاضر به فروش آن به شرکتهای بازرگانی نباشد خودداری خواهد کرد، ولی در هر حال توجه به این نکته که حق مالکیت شرکتهای عضو کنسرسیوم نسبت به نفت ایران فقط از راه خرید حاصل می‌شود و شرکت ملی نفت قانوناً ملزم به فروش نیست برای دولت لازم است، و ممکن است این وضع در موارد معینی به نفع نظریات دولت قابل استناد و استفاده باشد.

ه - درباره طریقه حل اختلافات ناشی از اجرای قرارداد، هیئت نمایندگی ایران با نظر کنسرسیوم دایر بر اینکه این اختلافات از راه داوری بین‌المللی حل و فصل شود مخالفتی نداشت ولی البته معتقد بود که تعبیر و تفسیر مقررات قرارداد باید براساس قوانین ایران صورت گیرد. در این خصوص نمایندگان کنسرسیوم اظهار نمودند که چون قراردادهای نفتی دارای جنبه بین‌المللی و متضمن اصطلاحات و مفهومی است که ترتیب اثر دادن به آنها با پیروی از قوانین ایران بدون توجه به رژیم حقوقی کشورهای دیگر ممکن نخواهد بود؛ مناسبتر این است که برای تفسیر حقوق و وظایف طرفین نظر وسیعتری اتخاذ شود. در جواب این استدلال گفته شد که مراجعه به قوانین کشورهای دیگر در موارد لازم مابینتی با حاکمیت قانون ایران ندارد، بلکه جزئی از آن و لازمه رعایت حقوق بین‌الملل خصوصی است، اما کنسرسیوم نظر خود را از این قرار که تفسیر مقررات قرارداد باید تابع هیچ رژیم حقوقی خاصی نبوده، بلکه متکی بر اصول مورد تصدیق ایران و سایر کشورهای متمدن باشد، جزء شرایط حتمی معامله با ایران تلقی می‌کرد. دولت ایران بالاخره با این پیشنهاد موافقت نمود و ترتیبی از همین قرار پیشبینی گردید که در فصل آینده ذکر خواهد شد. شاید در تعقیب همین فکر بود که شرکتهای عضو

کنسرسیوم اصرار کردند و دولت موافقت نمود که شرکتهای مزبور قرارداد را در خارج از ایران امضا کنند و به این ترتیب قراردادی که از طرف ایران در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۳۳ در تهران امضا شد، در تاریخ ۲۹ شهریور از طرف شرکتهای امریکایی در نیویورک و از طرف شرکتهای دیگر در لندن به امضا رسید. باید گفت که چون اصول مشترک بین کشورهای متمدن به هیچ وجه معین و روشن نیست مبنایی که برای تشخیص معنی قرارداد معین شده به اندازه‌ای کشدار و قابل انعطاف است که داور تقریباً هرچه را بخواهد می‌تواند در قالب مأخذ مذکور در قرارداد ریخته و به عنوان اصول حقوقی مورد قبول کشورهای متمدن توجیه کند.

حواشی فصل سی ام

- ۱ (این موضوعها عبارت بودند از: نظارت دولت بر عملیات شرکتهای عامل، تابعیت شرکتهای، عنوان عاملیت شرکتهای، نام و عنوان قرارداد، مالکیت نفت خام، میزان تولید، تحویل نفت خام به قیمت تمام شده برای معامله یا خارج، تحویل سوخت به کشتیها، هزینه انجام معاملات فروش، استفاده از تصفیه‌خانه به حساب شرکت ملی نفت.
- ۲ (یا صدی پنجاه سود ویژه حاصل از تولید نفت خام.
- ۳ (منظور از این مزیت که قانون به نفع مؤدی مالیات قائل می‌شود تشویق به اجرای عملیات اکتشاف است. دولت فرانسه نیز به موجب قانون مورخ ۷ فوریه ۱۹۵۳ همین مزیت را در حق شرکتهای نفتی برقرار نموده است، به شرط آنکه مبلغی که به این ترتیب منظور می‌شود در ظرف مدت پنج سال به مصرف عملیات اکتشافی برسد.
- ۴ (Economic Interest منطبق این شرط البته آن است که اگر شرکت مربوطه چنین حقی نسبت به منابع نداشته باشد تهبی شدن منابع زیانی به آن وارد نمی‌آورد که جبرانش لازم باشد.
- ۵ (نقل از کتاب عیسوی و یگانه: *The Economics of Middle Eastern Oil* صفحه ۱۸۳.
- ۶ (تولید نفت ایران از تاریخ عقد قرارداد کنسرسیون مرتباً افزایش یافته ولی تاکنون در هیچ سال به ثلث مجموع تولید منطقه نرسیده است. در سال ۱۹۷۰ تولید ایران در حدود ۲۹ درصد مجموع تولید منطقه بود.
- ۷ (باید تصدیق نمود که این موضوع صرفاً از لحاظ تغییر قانونی قرارداد خالی از اشکال نیست، زیرا هرچند عبارت قرارداد ایران را **مکلف به فروش همه نفت استخراج شده** نمی‌کند ولی ماده ۱۹ قرارداد تعهد استخراج شرکت اکتشاف و تولید را محدود نموده است به جمع مقادیر زیر: **احتیاجات مصرف داخلی کشور + تحویل نفت «پرداخت مشخص» به شرکت ملی نفت + نفت مورد تقاضای شرکتهای بازرگانی.** البته کنسرسیون این ماده را درست به همین منظور در قرارداد گنجانده بود که شرکت ملی نتواند شرکت اکتشاف و تولید را وادار به استخراج مقداری نفت برای فروش به مشتریهای خارجی شرکت ملی بنماید.

۸) در يك جلسه خصوصی که دکتر امینی از سخنگوی کنسرسیوم در باب سختگیری در مورد تصدی عملیات از طرف شرکت ملی نفت گله کرد، او گفت امروز حق با شماست، اما يك روز در آینده ممکن است کار شرکت در دست اشخاصی نظیر مشاورین دولت سابق قرار گیرد که کار کردن با آنها بسیار مشکل است؛ دکتر امینی جواب داد ما هم باید فکر کنیم که يك روز ممکن است کار کنسرسیوم در دست اشخاصی نظیر سر ویلیام فریزر قرار گیرد که در آن صورت کار کردن با آنها حتی مشکلتر خواهد شد، بنابراین احتیاط از دو طرف لازم است.

۹) نمایندگان کنسرسیوم در توجیه این تقاضا اظهار می کردند که نفت ایران در بازارهای لیبره انگلیس به فروش می رسد، و شرکتهای امریکایی از دولت انگلستان تقاضا کرده اند که لیبره های حاصل از فروش سهمیه آنها به دلار تبدیل شود، و خزانه داری انگلیس طبق مقررات مالی خود انجام این تقاضا را موکول به انگلیسی بودن شرکتهای عامل نموده است ولی پیدا بود که خود سخنگوی کنسرسیوم این استدلال را قانع کننده نمی دانست.

۱۰) این محدودیت در متن قانون نفت مصوب مرداد ۱۳۳۶ تصریح شده است. به موجب ماده ۱ قانون مزبور عملیات مجاز شرکت ملی نفت ایران شامل «آن قسمت از اراضی که طبق قرارداد فروش نفت مصوب ۶ آبان ۱۳۳۳ به عنوان حوزه عملیات کنسرسیوم تعیین گردیده است» نمی باشد.

۱۱) ترتیبی که در این باب طبق موافقتنامه پرداخت بین دولتین ایران و انگلستان مورخ ۳ آبان ۱۳۳۳ مورد توافق قرار گرفت در ترازنامه سال ۱۳۳۲ بانک ملی ایران به شرح زیر منعکس گردید:

۱- کلیه معاملات بین کشور ایران و کشورهای لیره با لیبره انگلیسی انجام خواهد گرفت.

۲- از تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۴ حسابهای ایران جزء حسابهای قابل انتقال منظور شده و لذا انتقال لیره از حسابهای ایران به حساب کشورهای که لیبره قابل انتقال دارند بدون محدودیت و اجازه قبلی بانک انگلستان انجام خواهد گرفت.

۳- تبدیل لیره به پول کشورهای گروه دلار و کانادا برای رفع نیازمندیهای کشور مقدور خواهد بود.

۱۲) دکتر امینی اصرار می ورزید در اینکه ما باید معین کنیم ماهیت این شرکتها چیست و می گفت امر از سه حال خارج نیست، اینها یا مالکند یا مستأجر یا عامل و مباشر، آن دو اولی که نیستند پس سومی هستند. سخنگوی کنسرسیوم گفت هیچیک از اینها نیستند، بلکه حکم مخصوص به خود دارند (Sui generis) و کافی است که ما به ذکر حقوق و تعهدات ناشی از روابط طرفین اکتفا کنیم.

۱۳) رجوع شود به توضیح شماره ۷ همین فصل.

فصل سی و یکم

قرارداد فروش نفت و گاز

«قانون اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن» روز ۲۹ مهرماه ۱۳۳۳ در مجلس شورای ملی با ۱۱۳ رأی از ۱۲۰ رأی و روز ۶ آبان در مجلس سنا با ۴۱ رأی از ۴۹ رأی تصویب شد و فرمان همایونی راجع به اجرای آن روز ۷ آبان صادر گردید. آنچه مربوط به مقدمات تنظیم مواد قرارداد و بحث درباره بعضی از مقررات آن بود در فصل قبل گفته شد، در این فصل فقط به توضیح مفاد قرارداد می‌پردازیم. متنهایی که متضمن شرایط معامله ایران و کنسرسیوم می‌باشد به شرح زیر است:

الف- قرارداد کنسرسیوم یا قانون فروش نفت و گاز در دو قسمت یکی راجع به حقوق و وظایف طرفین معامله و دیگری راجع به غرامت شرکت سابق.

ب- بیست فقره نامه ضمیمه قرارداد مربوط به موضوعهای مختلف در توضیح مقررات قرار داد.

ج- اساسنامه شرکتهای عامل.

د- موافقت‌نامه‌هایی که بین شرکتهای تشکیل‌دهنده کنسرسیوم منعقد گردید ولی منتشر نشده است. ظاهراً اینها عبارتند از «موافقت‌نامه شرکا»، «شرکت‌نامه و اساسنامه شرکت صاحبان سهام» و «سند قرارداد». وزیر خارجه آمریکا از افشای مفاد این اسناد به کمیته پارلمانی آمریکا خودداری نمود و اظهار کرد که به عقیده او این کار در روابط خارجی آمریکا تأثیر نامساعد خواهد داشت. اساس قرارداد کنسرسیوم به‌طوری

که در مقدمه آن گفته شده است تقسیم عادلانه منافع حاصله از فروش نفت ایران است بین دولت ایران و شرکت‌های امضاکننده؛ و فلسفه سهام نمودن شرکت‌ها در منافع مزبور به شرحی که در مقدمه قرارداد ذکر شده این است، که شرکت‌های عضو کنسرسیوم با وسایلی که در اختیار دارند (تأسیسات مربوط به حمل و نقل و پالایش و فروش) و بازارهایی که در سراسر جهان بر آن تسلط یافته‌اند می‌توانند و تعهد می‌کنند که نفت ایران را به مقادیر عمده برای مدت طولانی در بازارهای جهان به فروش رسانیده و از این راه نفع مشترك ملت ایران و خود را تأمین کنند؛ ضمناً به موجب همین مقدمه توافق شده است در اینکه به منظور تأمین تولید نفت و فراورده‌ها به مقادیر کافی اداره تأسیسات موضوع قرارداد، از جمله پالایشگاه آبادان بر عهده شرکت‌ها خواهد بود.

اینک مقررات قرارداد را درباره موضوعهای مختلف آن خلاصه می‌کنیم. شرح مسئله غرامات در فصل جداگانه خواهد آمد.

۱- طرفهای قرارداد: طرفهای قرارداد عبارتند از دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران از طرفی، و شرکت‌های عضو کنسرسیوم به شرح مذکور در فصل قبل^۱ (به انضمام شرکت‌های بازرگانی و شرکت‌های عامل) از طرف دیگر. شرکت‌های پنجگانه امریکایی که قرارداد را امضا کردند البته شرکت‌های بزرگ نفت (Major Oil Companies) امریکا می‌باشند، ولی بعد از امضای قرارداد چند شرکت امریکایی دیگر نیز به آنها پیوستند. توضیح مطلب از این قرار است که به دنبال تشکیل کنسرسیوم عده‌ای از شرکت‌های نفت مستقل و نسبتاً کوچک امریکایی در مقام اعتراض برآمدند که چرا ترتیب مربوط به سهام شدن امریکا در بهره برداری از نفت ایران منحصر به شرکت‌های بزرگ شده است و چون در آن تاریخ هر پنج شرکت بزرگ به اتهام نقض قوانین ضد تراست امریکا تحت تعقیب بودند، دولت امریکا نمی‌خواست مورد این اتهام قرار گیرد که از شرکت‌های مزبور پشتیبانی می‌کند و بنابراین در نتیجه اصرار وزارت خارجه امریکا شرکت‌های پنجگانه حاضر شدند که هر یک يك سهم از هشت سهم خود را به تعدادی شرکت‌های مستقل که صلاحیت مالی و فنی آنها مورد تحقیق قرار گرفته و تأیید شده بود واگذار کنند.

در جلسه مذاکره روز ۲۶ مرداد ۱۳۳۳ سخنگوی کنسرسیوم نظر دولت ایران را نسبت به اصل يك چنین ترتیب خواستار شد و پس از آنکه هیئت نمایندگی ایران اظهار موافقت نمود گفت، که بعد از امضای قرارداد ترتیب این کار داده خواهد شد و به دولت اعلام خواهد گردید. علیهذا به فاصله کمی بعد از عقد قرارداد پنج سهم از چهل سهم شرکتهای پنج گانه به نه شرکت مستقل زیر واگذار شد و به ترتیب مندرج ذیل بین آنها تقسیم گردید، و قرار شد همه آنها در کنسرسیوم جمعاً دارای يك رأی بوده و نمایندگی آنها به وسیله سازمانی به نام «ایریکان» (Iricon Agency Limited) اعمال شود. به این ترتیب سهم هر يك از پنج شرکت عضو اصلی کنسرسیوم از هشت به هفت تقلیل یافت.

Richfield Oil Corporation	$\frac{3}{12}$
American Independent Oil Company	$\frac{2}{12}$
Signal Oil and Gas Company	} هر يك $\frac{1}{12}$
Getty Oil Company	
Tidewater Oil Company	
The Atlantic Refining Company	
Standard Oil Company (Ohio)	
San Jacinto Petroleum Corporation	
Hancock Oil Company	

۲- ناحیه قرارداد: ناحیه عملیات همان ناحیه موضوع قرارداد شرکت سابق است ولی در مورد جزایر خلیج فارس ترتیب خاصی به شرح زیر مقرر شده است: جزایر بر سه گروه زیر تقسیم شده اند: الف- قشم و هنگام و هرمز. ب- هندورابی و قیس و شعیب. ج- خارک و خارکو. چنین شرط شده است که اگر کنسرسیوم در ظرف هفت سال از تاریخ اجرا اقلاً در یکی از جزایر هر گروه عمل اکتشاف را شروع نکند همه جزایر گروهی که عمل اکتشاف در آن شروع نشده باشد از ناحیه حذف خواهد شد؛ و اگر در ظرف پانزده سال از تاریخ اجرا اقلاً در یکی از

جزایر هر گروه نفت یا گاز کشف نکند همه جزایر گروهی که در آن نفت یا گاز کشف نشده باشد از ناحیه قرارداد حذف خواهد شد؛ و بالاخره در پایان بیست و سومین سال بعد از تاریخ اجرا هر يك از جزایر که نفت یا گاز از آن صادر نشده باشد از ناحیه قرارداد حذف خواهد شد.

در مورد تقلیل ناحیه قرارداد چنین مقرر شده است که اگر شرکتها بخواهند در انقضای مدت اصلی قرارداد آن را تمدید کنند، شرط تمدید در هر يك از سه نوبتی که پیشبینی شده است تقلیل بیست درصد از ناحیه موجود در تاریخ اخطار تمدید خواهد بود.

علاوه بر عملیات اکتشاف و استخراج و پالایش که در ناحیه قرارداد صورت می‌گیرد شرکتهای عامل می‌توانند بعضی عملیات مربوط به اجرای عملیات خود را (از قبیل لوله‌کشی یا استفاده از آب) به شرط اجازه دولت در خارج از ناحیه قرارداد انجام دهند.

۳- مدت: مدت قرارداد ۲۵ سال از تاریخ اجرا می‌باشد، اما شرکتهای عضو کنسرسیوم می‌توانند سه دفعه هر بار برای مدت پنج سال برای تمدید قرارداد اقدام کنند، به طوری که اگر تمدید در هر سه نوبت عملی شود مدت قرارداد چهل سال خواهد بود. در متن قرارداد به جای کلمه «درخواست» تمدید، عبارت «اخطار» دایر بر قصد تمدید ذکر شده است؛ غرض البته این بوده است که اگر شرکتها به شرایط مذکور در قرارداد عمل کرده باشند (یعنی اگر از پرداخت هر مبلغی که احیاناً در نتیجه داورى محکوم به پرداخت آن شده باشند استنکاف ننموده باشند، و اگر لااقل مبلغ معینی را در ظرف مدت پنج سال قبل از تاریخ «اخطار» برای عملیات اکتشافی خرج کرده باشند) عمل تمدید خود به خود صورت گیرد، چون شرکتها اولین «اخطار» مربوط به تمدید را باید در انقضای بیست و سه سال از تاریخ اجرا به ایران تسلیم کنند، مسئله تمدید در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) مطرح خواهد شد.

۴- ترتیبات سازمانی و طرز اداره عملیات: شرکتهای عضو کنسرسیوم دو شرکت عامل یکی برای امور اکتشاف و تولید و یکی برای عملیات

تصفیه طبق قوانین هلند (با داشتن مرکز اداری اصلی در ایران و دفتری در لاهه) تشکیل داده و در ایران به ثبت رساندند. کلیه عملیات اکتشاف و استخراج و پالایش و حمل و نقل نفت در عهده این دو شرکت می باشد، و برای انجام این منظور اختیارات کامل به آنها تفویض و حدود وظایف آنها نیز تعیین شده است. اساسنامه این شرکتها به تصویب مقامات ایران رسیده و طبق مفاد آن با تبعیت از متن قرارداد مقرر گردیده است که دو نفر از هفت نفر عضو هیئت مدیره هریک از شهرکتهای مزبور، باید از طرف ایران تعیین شوند؛ این دو نفر مسئولیت اجرایی نداشته و فقط در جلسات هیئت مدیره شرکت می کنند، ولی طبق اساسنامه حق دارند هرگونه اطلاعاتی را که برای انجام وظیفه مدیریت لازم باشد از شرکتها دریافت نمایند. جلسات هیئت مدیره هریک از شرکتها اقلاماهی یک بار تشکیل می شود. تنظیم برنامه عملیات و تهیه بودجه در عهده هیئت مدیره و تصویب آن در عهده مجمع عمومی سالانه شرکتها می باشد که در شهر لاهه منعقد می شود. حق نظارت دولت ایران و شرکت ملی نفت در عملیات این شرکتها فقط از طریق انتصاب دو مدیر به هریک از شرکتها اعمال نمی شود بلکه در متن قرارداد ترتیباتی در نظر گرفته شده است که به موجب آن دولت ایران و شرکت ملی نفت می توانند به نحو مؤثری از جریان کار شرکتها اطلاع حاصل نموده و برطرز عمل آنها نظارت کنند. در موضوع کارمندان نیز شرکتها متعهد شده اند که اتباع خارجی را فقط تا حدی که داوطلب ایرانی (البته در صورت واجد بودن شرایط) یافت نشود استخدام کنند و ضمناً با مشورت شرکت ملی نفت ایران برنامه هایی برای کارآموزی ایرانیان ترتیب دهند که در نتیجه آن کارشناسان ایرانی هرچه زودتر جانشین کارشناسان خارجی شوند. به طور کلی شرکتهای عامل موظف هستند در تمام احوال حقوق و منافع ایران را رعایت کنند.

شرکتهای عامل قرارداد را امضا کرده اند و طرف قرارداد محسوب می شوند، در حقیقت این شرکتها به معنی صحیح کلمه عامل دولت ایران یا شرکت ملی نفت ایران نیستند بلکه بیشتر عامل شرکتهای عضو کنسرسیوم می باشند، زیرا این شرکتها هستند که آنها را به وجود آورده و عملیاتشان را تضمین نموده و وجوه لازم را از بابت هزینه های جاری و سرمایه ای در اختیار آنها می گذارند و دستور عمل به آنها می دهند.

اینکه شرکتهای عامل به چه معنی عامل ایران می‌باشند در متن قرارداد گفته شده است، از این قرار که شرکتهای مزبور حقوق و اختیارات خود را به عنوان عامل ایران اعمال می‌کنند، ولی تعهداتی که در برابر ایران دارند محدود و معین و حق نظارت ایران نیز منحصر به شرایط مقرر در قرارداد است، و هدف آن این است که دولت ایران اطمینان حاصل کند از اینکه شرکتهای به تعهدات قراردادی خود عمل می‌کنند و بخصوص در کشف ذخایر جدید و حفظ منابع و اجرای عملیات کوشش لازم را به کار برده و اصول فنی صحیح را کاملاً ملحوظ می‌دارند. شرکتهای در مهمترین قسمت عملیات خود یعنی تعیین میزان استخراج و پالایش و انتخاب مشتری دستور از دولت ایران یا شرکت ملی نفت ایران نمی‌گیرند بلکه به دستور کنسرسیوم عمل می‌کنند.

هریک از شرکتهای عضو کنسرسیوم یک شرکت فرعی به نام شرکت بازرگانی تعیین کرده است که عملیات خرید و فروش سهمیه نفت آن شرکت را در ایران انجام دهد؛ شرکتهای بازرگانی قرارداد را امضا کرده و در ایران ثبت شده و طرف قرارداد محسوب می‌شوند. هر یک از این شرکتهای طبق سهمیه متعلق به شرکت اصلی، نفت خام و تصفیه شده از شرکت ملی نفت ایران (به وسیله شرکتهای عامل) خریداری می‌کند و در ایران به منظور صدور به خارج به فروش می‌رساند.

به موجب قرارداد، اداره عملیات غیرصنعتی به عهده شرکت ملی نفت ایران واگذار شده است؛ مقصود عملیاتی است که از لحاظ فنی جزو صنعت نفت نیست ولیکن برای اداره امور نفت در ناحیه قرارداد مورد احتیاج می‌باشد، و در زمان تصدی شرکت سابق به وسیله خود شرکت انجام می‌گرفت. نمونه‌های عمده این عملیات عبارتند از ساختمان منازل و تهیه وسایل زندگی و رفاه کارکنان، ایجاد و اداره بیمارستانها، راهپاها، و آب و برق و خدمات عمومی.

در قرارداد تصریح شده است که شرکت ملی نفت ایران دارای کلیه حقوق و اختیارات لازم خواهد بود که بتواند هرگونه ترتیباتی را که برای پیشرفت عملیات منظور در قرارداد مقتضی باشد برقرار کند. همانطور که شرکتهای عضو کنسرسیوم اجرای تعهدات شرکتهای عامل را تضمین کرده‌اند، دولت ایران هم تضمین نموده است که شرکت ملی نفت ایران

تعهدات ناشی از قرارداد را اجرا خواهد کرد و هرگاه شخصیت دیگری جانشین شرکت ملی نفت شود تعهدات شرکت ملی به آن شخصیت منتقل خواهد شد و اگر شرکت ملی نفت منحل شود تعهداتش مستقیماً راجع به دولت خواهد گردید.

به طور کلی مجری قانون قرارداد فروش نفت وزارت دارایی است که کلیه اختیارات لازم را برای این منظور دارا می باشد و همه مقامات دولتی موظف هستند دستورهای راکه وزارت مزبور برای حسن جریان امور مربوط به قرارداد صادر می کند اجرا نمایند.

انحصاری بودن فعالیت های شرکتهای عامل در ناحیه عملیات در متن قرارداد قید شده است به این مضمون که هم دولت ایران و هم شرکت ملی نفت و هم هر شخص ثالثی از مبادرت به عملیات اکتشاف و تولید و پالایش در ناحیه مزبور منع شده اند، ولی هرگاه در محل معینی از ناحیه مزبور کنسرسیوم عملیات اکتشاف و تولید را از لحاظ اقتصادیات صدور نفت مقتضی نداند ولی شرکت ملی نفت این عملیات را برای تأمین مصرف داخلی مفید تشخیص دهد، شرکت ملی می تواند البته به هزینه خود به عملیات مزبور مبادرت کند؛ همچنین شرکت می تواند در ناحیه قرارداد، تأسیسات و وسایل پالایش و انبارداری و حمل نفت احداث کند مشروط به اینکه در مورد نفتی که از ناحیه قرارداد به دست می آید از این تأسیسات جز به منظور تأمین مصرف داخلی استفاده نشود.

۵- ترتیبات مالی: تهیه تأسیسات ثابتی که به تشخیص شرکتهای عامل برای اجرای عملیات مورد احتیاج باشد بر عهده آنهاست. شرکتهای تأسیسات مزبور را به هزینه خود خریداری و نصب می کنند. تأسیسات از تاریخ نصب ملك شرکت ملی نفت ایران محسوب می شوند، و شرکت مزبور بهای آنها را (بدون در نظر گرفتن بهره) طی ده سال به اقساط مساوی به شرکتهای عامل می پردازد، ولی در همین حال چون حق انحصاری استفاده از تأسیسات به شرکتهای عامل واگذار شده است، شرکتهای ده سال هر سال مبلغی معادل قسط بدهی شرکت ملی به عنوان استهلاك تأسیسات ثابت به بستانکار حساب شرکتهای گذارند و مبالغی راکه به این ترتیب از بابت استهلاك می پردازند در حساب عملیات منظور می کنند. واضح است که اقساط ده گانه بدهی شرکت

ملی از يك طرف و پرداخت شرکتهای عامل از بابت استهلاك از طرف ديگر يکديگر^۲ را خنثی می‌کنند و نتیجه عمل همان منظور نمودن استهلاك در حساب عملیات است.

شرکتهای عامل از بابت تأسیسات ثابت موجود در تاریخ اجرای قرارداد (تأسیسات ملی شده) که حق انحصاری استفاده از آنها نیز (به استثنای آنچه برای عملیات پخش و امور غیر صنعتی در دست شرکت ملی نفت باقی مانده است) به آنها واگذار شده است چیزی نپرداخته‌اند، بلکه برعکس مبلغی معادل ۶۷ میلیون لیره طی ده سال به اقساط مساوی به عنوان استهلاك این داراییها به خرج منظور کرده و از این اندوخته طبق نظر خود استفاده نموده‌اند. فلسفه این طرز عمل (مختصراً از این قرار که شرکت ملی بهای آن تأسیسات را نپرداخته بود و بنابراین حقی به دریافت استهلاك آن نداشت) در فصل غرامات بیان شده است. در مورد زمینهایی که در تاریخ اجرا به شرکتهای عامل تحویل شد شرکتهای چیزی از بابت بهای آنها نپرداختند ولی استهلاکی هم نظیر استهلاك تأسیسات ثابت منظور نگردید. در مورد اشیاء منقول و وسایل چاه‌کنی و باربری و به‌طور کلی همه لوازم غیر از تأسیسات ثابت نیز، آنچه مورد احتیاج باشد از طرف شرکتهای عامل تهیه می‌شود و به مرور هنگامی که هر قسمت از آنها مورد استفاده قرار گیرد بهای دفتری آنها (با احتساب استهلاك در موارد مقتضی) به حساب هزینه‌های جاری یا سرمایه‌ای (بر حسب مورد) گذاشته می‌شود. نسبت به این قبیل اشیاء نیز که در تاریخ اجرای قرارداد موجود بود و (باز به استثنای آنچه برای عملیات پخش و امور غیر صنعتی در دست شرکت ملی نفت ایران باقی ماند) به شرکتهای عامل منتقل گردید، شرکتهای مزبور از همین قرار عمل کردند، منتها آنچه را که از این بابت در جزو مخارج عملیات برداشت نمودند خود نگاه داشته و طبق تشخیص خود به مصرف رساندند. ترتیباتی که برای تحصیل اراضی و حقوق ارتفاقی در نظر گرفته شده است به‌طور کلی نظیر ترتیبات بالا می‌باشد، جز اینکه دوره اقساط به جای ده سال بیست سال است.

در مورد عملیات غیر صنعتی سرمایه لازم برای تهیه تأسیسات ثابت، نصف از طرف شرکت ملی و نصف از طرف شرکتهای عامل فراهم می‌شود، و ترتیب استهلاك این هزینه‌ها عیناً نظیر ترتیب استهلاك بهای

تأسیسات صنعتی است. پرداخت هزینه‌های جاری عملیات در وهله اول به عهده شرکت ملی است ولی بعد طبق برآوردهای موقت ماهانه از شرکتهای عامل وصول و واریز قطعی برای هر سال سه ماه بعد از پایان آن سال انجام می‌شود. بودجه هزینه‌های سرمایه‌ای و جاری عملیات غیرصنعتی هر سال به وسیله مذاکره و توافق بین شرکت ملی و هر یک از شرکتهای عامل برای سال بعد تعیین می‌شود. کلیه استهلاکات و هزینه‌های جاری عملیات صنعتی جزو مخارج شرکتهای عامل منظور می‌شود.

هریک از شرکتهای عامل حق‌العملی به مبلغ يك شیلینگ برای هر متر مکعب (دريك مورد تولید شده و در مورد دیگر تصفیه شده) علاوه بر هزینه عملیات از شرکتهای بازرگانی (هریک به نسبت مقدار نفت خام یا تصفیه شده‌ای که تحویل می‌گیرد) و از شرکت ملی نفت (به تناسب مقدار مواد نفتی که برای مصرف داخلی کشور تحویل می‌گیرد) دریافت می‌کند، ولی از بابت این دریافتیها مالیات بردرآمد می‌پردازد. بدیهی است که شرکتهای بازرگانی هزینه‌هایی را که از این بابت متحمل می‌شوند هنگام تعیین بدهی مالیاتی از درآمد ناویژه خود کسر می‌کنند.

شرکتهای عضو کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی و شرکتهای عامل موظف نخواهند بود که وجوه خود را به ریال تبدیل کنند ولی شرکتهای عامل برای تهیه ریال به جهت تأمین هزینه‌های خود در ایران و همچنین شرکتهای عضو کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی می‌توانند هر مقدار ارز خارجی را به وسیله بانک ملی ایران به نرخ بازرگانی جاری تسعیر و بدون اینکه هیچگونه تبعیضی علیه آنها به عمل آید پول ایرانی خریداری کنند.

۶- میزان تولید: اعضای کنسرسیوم تضمین کردند که در سه سال اول عملکرد خود، نفت خام به مقادیر زیر تولید کنند:

سال ۱۹۵۵	۱۷ میلیون ونیم متر مکعب
سال ۱۹۵۶	۲۷ میلیون ونیم متر مکعب
سال ۱۹۵۷	۳۵ میلیون متر مکعب

نسبت به مدت بعد از سالهای مزبور اعضای کنسرسیوم متعهد شدند که به شرط وجود اوضاع مساعد مقدار تولید را به طرزی تعیین کنند که

جریان عرضه و تقاضای نفت خام خاورمیانه را به میزان معقولی منعکس کند. بر اثر اصرار دولت ایران به اینکه کنسرسیوم تعهد خود را نسبت به این موضوع به طرز روشنتری بیان کند کنسرسیوم طی یکی از نامه‌های ضمیمه قرارداد توضیحاتی در این باب داد که خلاصه آن به شرح زیر است: هزینه تولید نفت ایران و همچنین جنس نفت ایران در مقام مقایسه با سایر کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه قابل رقابت می‌باشد، و بنابراین می‌توان انتظار داشت که احتیاج به تولید نفت ایران مرتباً رو به افزایش خواهد بود و به طور کلی میزان این افزایش متناسب با افزایش مصرف نفت در نیمکره شرقی خواهد بود، با این حال هر چند اعضای کنسرسیوم پیشبینی می‌کنند که در طی سالهای آینده صدور نفت ایران به مقدار معتدلی افزایش خواهد یافت ولی نمی‌توانند وعده دهند که هر سال مقدار تولید قطعاً نسبت به سال قبل بیشتر خواهد شد. آنچه شرکتها می‌توانند به عنوان قصد و نیت خود اظهار کنند این است که میزان صدور نفت خام و تصفیه شده ایران را بر اساس معامله مساوی با سایر کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه تعیین نمایند.

در مورد تصفیه نفت، اعضای کنسرسیوم متعهد شدند که در ظرف سه سال اول، برنامه صادرات پالایشگاه به طریق زیر اجرا شود:

۷ میلیون و نیم متر مکعب نفت خام	سال ۱۹۵۵
۱۲ میلیون	سال ۱۹۵۶
۱۵ میلیون	سال ۱۹۵۷

۷- ترتیبات مربوط به مصرف داخلی و مصرف ضمن عملیات: برای تهیه فراورده‌هایی که مورد احتیاج مصرف داخلی کشور می‌باشد، شرکت اکتشاف و تولید مقدار کافی نفت خام به شرکت تصفیه تحویل می‌دهد و شرکت اخیر نفت مزبور را تصفیه نموده و فراورده‌های نفتی و مشتقات آن را به مقدار و نوع مورد احتیاج به شرکت ملی تحویل می‌دهد؛ آنچه شرکت ملی در ازای دریافت این مواد پرداخت می‌کند عبارتست از سهم مناسبی از هزینه تولید و تصفیه و حق‌العمل شرکت‌های اکتشاف و تصفیه. در مورد احتیاج شرکت ملی به گاز طبیعی برای تأمین مصرف داخلی

پرداختهایی که برعهده شرکت ملی نفت می باشد به شرح زیر است: هرگاه گازی که به شرکت تحویل می شود همراه با نفت خام از چاه بیرون آمده باشد هزینه تحویل و نیز وجوه لازم برای تأسیس و گرداندن هردستگاهی که مخصوصاً برای تحویل گاز به شرکت لازم باشد به عهده شرکت خواهد بود؛ و هرگاه گاز از چاهی که منحصرأ مولد گاز است استخراج شده باشد و تنها استفاده کننده از گاز مزبور شرکت ملی باشد، در این صورت شرکت باید سرمایه لازم برای تأسیس دستگاه مخصوص تحویل گاز و همچنین هزینه گرداندن آن و مخارج تحویل را بپردازد؛ اما اگر شرکت های بازرگانی یا شرکت های عامل هم از گاز استفاده کنند، استفاده کنندگان هر یک به نسبت مقداری که تحویل می گیرد هزینه های مربوطه را می پردازند.

در مورد تحویل سوخت به کشتیهایی که به بنادر ایران می آیند ترتیبات خاصی مقرر شده است به شرح زیر:

در آبادان و بندر معشور و هر بندر نفتی که در آینده تأسیس شود سوخت کشتیها از طرف شرکت های عامل تحویل داده می شود و شرکتی که کشتی را فرستاده است حق العملی به میزان تنی ۵ شیلینگ به شرکت عامل تحویل— دهنده می پردازد (به اضافه هزینه حمل از آبادان در مورد بنادر غیر از آبادان).

در بنادر دیگر سوخت کشتیها از طرف شرکت ملی تحویل داده می شود و شرکتی که کشتی را فرستاده است هزینه های مربوطه را به اضافه حق العملی به میزان تنی ده شیلینگ به شرکت ملی می پردازد.

تعهد پرداخت شرکت ملی در ازای نفت سوختی که برای تحویل به کشتیها از شرکت های عامل دریافت می کند عبارت از همان تعهدی است که در ازای دریافت فرآورده های نفتی برای مصرف داخلی دارد.

ترتیباتی که در مورد استفاده از نفت برای مصرف ضمن عملیات مقرر شده به قرار زیر است:

شرکت اکتشاف و تولید هر مقدار نفت خام یا تصفیه شده به وسیله خود و گازی را که برای مصرف ضمن عملیات خود لازم داشته باشد بدون هیچ پرداختی مصرف می کند ولی در ازای هر مقدار مواد تصفیه شده به وسیله شرکت تصفیه که به کار برد، مبلغی معادل بهای اعلان شده نفت خام به اضافه هزینه شرکت تصفیه به آن شرکت می پردازد. شرکت تصفیه

فقط برای هرگونه موادی غیر از نفت خام و گاز طبیعی که از شرکت اکتشاف و تولید دریافت کند مبلغی بنا بر تراضی با شرکت ملی نفت به شرکت اکتشاف می‌پردازد.

شرکت تصفیه در ازای هر مقدار گاز طبیعی که مصرف کند مبلغی معادل ۵ درصد قیمت یک متر مکعب نفت خام برای هر هزار متر مکعب گاز طبیعی به شرکت ملی نفت می‌پردازد و پرداختهایی که شرکتهای عامل به این ترتیب به عمل می‌آورند در حساب هزینه‌های عملیات منظور می‌گردد.

۸- تکلیف موجودیهای نفت در تاریخ اجرای قرارداد: چنین مقرر گردید که صورتی از کلیه موجودیها برداشته شود و شرکت ملی هر مقدار از مواد تصفیه شده آن را که برای مصرف داخلی کشور لازم داشته باشد یا پرداخت هزینه تحویل دریافت کند؛ همچنین موافقت شد که شرکتهای بازرگانی موجودی نفت خام را یا به همان صورت یا پس از تصفیه برای صدور از ایران به فروش برسانند، به شرط آنکه در تاریخ انقضای مدت قرارداد همان مقدار نفت خام در مخازن باقی گذاشته شود.

۹- ترتیب معاملات و تعیین درآمد ایران: به استثنای نفتی که ضمن عملیات مصرف می‌شود و نفتی که برای تأمین احتیاجات داخلی به شرکت ملی تحویل می‌گردد، کلیه نفت تولیدی از طرف شرکتهای بازرگانی از شرکت ملی (به وسیله شرکتهای عامل) خریداری می‌شود. شرکتهای بازرگانی نفت ابتیاعی را خواه به همان صورت نفت خام صادر می‌کنند، خواه قسمتی از آن را برای تبدیل به فراورده‌ها به شرکت تصفیه تحویل می‌دهند، و مواد تصفیه شده صادر می‌کنند. شرکتهای بازرگانی در مورد نفت متعهد به خرید آن می‌باشند، اما نسبت به گاز طبیعی که با نفت استخراج می‌شود چنین تعهدی ندارند و می‌توانند آن را خریداری کنند یا نکنند. عمل صدور نفت همراه با یک عمل «فروش مجدد در ایران برای صدور از ایران» می‌باشد تا به این وسیله شرکت صادرکننده درآمدی تحصیل کند که روی آن مالیات به دولت بپردازد. نفتی که صادر می‌شود در بندر به «قیمت اعلان شده» که شرکتهای بازرگانی خود تعیین می‌کنند فروخته می‌شود. قیمت اعلان شده طبق تعریفی که در متن قرارداد قید

شده عبارت است از قیمتی که هر شرکت بازرگانی حاضر است نفت نوع مشخصی را در بندر معین به آن قیمت عموماً به همه خریداران بفروشد، ضمناً موافقت شده بود که ارقام زیر از قیمت اعلان شده به نفع کنسرسیوم کسر شود:

اول تخفیفی که طبق یکی از نامه‌های ضمیمه قرارداد به شرح زیر به کنسرسیوم داده شد: نسبت به مقادیر تولیدی زاید بر مقادیر تضمین شده برای سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ تخفیفی به میزان ۵ درصد برای ۱۰ میلیون تن اضافی و $7\frac{1}{4}$ درصد برای ۱۰ میلیون تن اضافی بعد و ۱۰ درصد برای هر مقدار اضافی دیگر (پایین تفاهم که نسبت به سالهای بعد از ۱۹۵۷ میزان تخفیف بعداً تعیین خواهد شد) ۴

دوم مبلغی در حدود ۲ درصد قیمت اعلان شده از بابت مخارجی که شرکتهای بازرگانی برای به فروش رساندن نفت ایران در خارج متحمل می‌شوند.^۵

عایدی ایران از صدور نفت از دورقم ترکیب می‌شود، یکی معادل قیمت (به نرخ اعلان شده) دوازده ونیم درصد مجموع تولید نفت خام که به عنوان پرداخت مشخص (بهره مالکانه) به شرکت ملی نفت پرداخت می‌شود،^۶ و دیگر مالیات بردرآمد که به دولت تأدیه می‌گردد. طرز احتساب مالیات بردرآمد شرکتهای از این قرار است که ارزش نفت خامی که صادر می‌شود بر اساس قیمت اعلان شده تعیین می‌گردد و از این رقم که درآمد ناویژه شرکتهای تلقی می‌شود اقلام هزینه به شرح مقرر در قرارداد کسر و بدین ترتیب درآمد ویژه تعیین می‌گردد، سپس از این مبلغ مالیات بر درآمد به نرخ قانونی وصول می‌شود. در مورد صادرات نفت تصفیه شده ترتیب محاسبه‌ای در قرارداد مقرر گردیده است که به موجب آن درآمد ایران برابر با درآمد حاصل از صدور نفت خام شده است به اضافه مبلغی به عنوان حق تصفیه که طرز احتساب آن پیچیده و نتیجه عملی آن مبلغی در حدود بشکه‌ای ۳ سنت می‌باشد.^۷ در مورد نرخ مالیات مقرر گردید که همان نرخ معمول مالیات کشور که در موقع عقد قرارداد پنجاه درصد سود ویژه بود ملاک عمل خواهد بود ولی این نیز تصریح گردید که پرداخت مشخص تماماً از بدهی مالیاتی کسر خواهد شد.^۸

در مورد پرداخت مشخص، قرارداد مقرر می‌دارد که شرکت ملی نفت

می‌تواند به‌جای تمام یا قسمتی از آن نفت خام به‌جنس تحویل بگیرد ولی قیمت آن براساس قیمت اعلان شده محسوب خواهد شد، بنابراین شرکت ملی اصولاً نفعی درگرفتن نفت خام به‌جای پرداخت مشخص ندارد چون نمی‌تواند آن را به‌همان قیمت که شرکت‌های کنسرسیوم در ازای آن می‌پردازند به خریدار دیگری بفروشد.

کلیه پرداختها اعم از مالیات بردرآمد و پرداخت مشخص به‌لیره انگلیسی صورت می‌گیرد ولی چنین پیشبینی شده است که اگر در آینده تغییری در قابل تسعیر بودن لیره به‌دلار یا ترتیبات ارزی دیگری که در حین عقد قرارداد معمول بوده رخ دهد، موضوع مورد مطالعه طرفین قرار خواهد گرفت تا ترتیب رضایتبخشی برای تأمین منافع ایران مقرر شود. پرداختهای غیر از مالیات و پرداخت مشخص به‌ریال انجام می‌گیرد. گذشته از مالیات بردرآمد به‌شرحی که گفته شد شرکت‌های عضو کنسرسیوم و شرکت‌های وابسته آنها و شرکت‌های عامل تعهد دیگری به پرداخت مالیات و عوارض ندارند، مگر در موارد زیر: حقوق گمرکی در مورد کالاهایی که برای مصرف کارمندان خود وارد می‌کنند، کسر مالیات بردرآمد از حقوق کارکنان شرکت و درآمد مقاطعه‌کاران، عوارض معمولی در مورد خدماتی که دولت انجام می‌دهد از قبیل عوارض آب و بهداشت و غیره، مالیاتها و عوارضی که به‌انجام بعضی تشریفات تعلق می‌گیرد از قبیل حق تمبر و حق‌الثبت اسناد.

شرکتها از پرداخت حقوق گمرکی کلیه ماشین‌آلات و وسایل و کالاهایی که برای اجرای عملیات مقرر در قرارداد وارد می‌کنند و همچنین از پرداخت هرگونه مالیات در مورد آنچه به‌عنوان سود سهام می‌پردازند و عوارض صادرات نفت معاف می‌باشند.

۱۰- مسائل حقوقی: نسبت به مسائلی که دارای جنبه حقوقی است موادی در قرارداد وجود دارد که خلاصه آن به‌شرح زیر است:

الف - مقررات قرارداد باید براساس اصل حسن نیت طرفین و رعایت روح و عبارات قرارداد تفسیر و اجرا شود.

ب- قبل از انقضای مدت قرارداد، ایران نمی‌تواند (جز باتوافق طرفین) به هیچ وسیله اعم از قانونگذاری و اقدامات دیگر آن را فسخ کند یا

مواد آن را تغییر دهد یا به نحوی مانع اجرای آن گردد و قرارداد فقط در صورتی قابل فسخ خواهد بود که يك هیئت داورى یا داور منفردى که طبق مقررات آن تعیین شده باشد قرارداد را به علت نقض مقررات آن یا به علت عدم امکان اجرای آن خاتمه یافته اعلام کند.

ج- دولت ایران و شرکت ملی نفت هیچگونه دعوى یا مطالبه‌ای علیه شرکتهای عضو کنسرسیوم از بابت مسائل مربوط به قبل از ملی شدن صنعت نفت اقامه و طرح نخواهند نمود و چنانچه از بابت عملیات شرکت سابق و یا وقایع بعد از ملی شدن نفت و یا ترتیباتی که دولت ایران با اشخاص ثابت داده است خسارتی متوجه شرکتهای عضو کنسرسیوم شود دولت ایران و شرکت ملی متعهد می‌شوند که آن خسارات را جبران کنند.

د- اختلافاتی که در تعبیر مقررات قرارداد یا تعیین حقوق و تعهدات طرفین پیش آید باید به طریق زیر حل و فصل شود: در وهله اول اختلاف به يك کمیسیون مختلط سازش رجوع می‌شود ولی اگر طرفین نخواهند از این مرحله استفاده کنند یا اگر این کمیسیون در ظرف سه ماه به اتفاق آراء راه‌حلی پیدا نکند، اختلاف باید به داورى بین‌المللی ارجاع شود. در مورد اختلاف نسبت به مسائل فنی یا محاسباتی، طرفین می‌توانند در عوض داورى موضوع را به يك هیئت کارشناسی سه نفری یا يك کارشناس منفرد ارجاع کنند. طرز تعیین کمیسیون سازش و هیئت داورى و هیئت کارشناسی و داور یا کارشناس منفرد و همچنین تکلیف موضوعاتی که ممکن است در طی جریان اختلاف در مراحل مزبور پیش آید به تفصیل در متن قرارداد ذکر شده است.

ه- نظر به اینکه شرکتهای امضاکننده قرارداد تابع ملیتهای مختلف می‌باشند، تعبیر و اجرای قرارداد باید متکی بر اصول حقوقی مشترک بین ایران و ملل متبوعه امضاکنندگان باشد و در مواردی که چنین اصولی وجود نداشته باشد اصول حقوقی مورد تصدیق ملل متمدن و از جمله اصول تصمیمات دادگاههای بین‌المللی باید ملاک عمل قرار داده شود.

و- موضوع امکان پیش‌آمد فورس ماژور (قوه قهریه) و تعریف این گونه موارد و نتیجه‌ای که بروقوع چنین پیش‌آمدها مترتب می‌شود در قرارداد ذکر شده است به‌طور کلی قصوری که بر اثر فورس ماژور در

انجام تعهدات رخ داده باشد تخلف از تعهد محسوب نمی‌شود هرچند در مواردی ممکن است فورس‌ماژور باعث شود که اجرای قرارداد کاملاً غیر ممکن گردد و بالنتیجه قرارداد منفسخ تلقی شود.

ز - متن فارسی و انگلیسی قرارداد هر دو معتبر است و در صورت بروز اختلاف هر دو متن باید مورد توجه داوران قرار گیرد، اما چنانچه بین دو متن اختلافی وجود داشته باشد متن انگلیسی اولویت خواهد داشت.

۱۱- مقایسه با قراردادهای نفت سایر کشورهای منطقه: صرف نظر از بعضی مقررات مخصوص که برای رعایت اصل ملی شدن صنعت نفت در متن قرارداد گنجانده شده است (مانند ترتیبات مربوط به مالکیت تأسیسات و اطلاق عنوان خرید و فروش به معامله شرکت‌های عضو کنسرسیوم یا شرکت ملی نفت) اصول کلی قرارداد از قبیل حقوق و وظایف شرکت‌های عامل و تصدی عملیات فنی و تعیین قیمت و طرز احتساب و تقسیم عواید و مقررات مالیاتی و معافیتها برابر با اصول قراردادهای دیگری است که در تاریخ عقد قرارداد کنسرسیوم در سایر کشورهای نفت‌خیز وجود داشت. از آنچه در فصل قبل گفته شد خوانندگان به‌خاطر خواهند داشت که اعضای کنسرسیوم در برابر هر پیشنهادی از طرف ایران که ممکن بود وضع خاص و متمایزی برای ایران در مقام مقایسه با سایر کشورها ایجاد کند جداً ایستادگی به‌خرج دادند و جز درپاره‌ای نکات صوری و تشریفاتی حاضر نشدند که بنا بر رعایت اصل ملی بودن صنعت نفت ایران معاملاتشان را با دولت ایران براساسی غیر از آنکه در سایر ممالک متداول است برقرار نمایند.

در تعقیب اصل برابر بودن شرایط قرارداد ایران با شرایط قراردادهای سایر کشورها ترتیبی به‌موجب یکی از نامه‌های ضمیمه قرارداد مقرر گردید، به این مضمون که هرگاه در مدت قرارداد دوشرکت با بیشتر از اعضای کنسرسیوم قرار تازه‌ای با هر کشور منطقه خلیج فارس بگذارند که به‌موجب آن پورسانتاژ سهم آن کشور از عواید نفت از سهم ایران بیشتر شود، مذاکراتی بین دولت ایران و کنسرسیوم صورت خواهد گرفت که چنانچه مقتضی باشد ترتیب معمول در ایران نیز تعدیل گردد.

۱۲- انتقال حقوق قراردادی: هر يك از اعضای کنسرسیوم می‌تواند تمام یا قسمتی از حقوق قراردادی خود را به‌شخص دیگری واگذار کند به‌شرط اینکه انتقال گیرنده تمام تعهداتی را که عضو مزبور به‌موجب قرارداد دارد به‌عهده بگیرد و طرف قرارداد شود، ولی چنین انتقال موکول به‌رضایت ایران باشد، مگر در صورتی که انتقال گیرنده شرکت وابسته عضو انتقال دهنده باشد که در آن صورت تحصیل رضایت ایران لزوم نخواهد داشت، ولی در هر حال این‌گونه انتقالها به‌هیچ‌وجه عضو انتقال دهنده را از تعهداتی که به‌موجب قرارداد دارد بری‌الذمه نخواهد کرد.

* * *

این نکته کراراً گفته شده و احتیاج به‌تکرار ندارد که قرارداد کنسرسیوم به‌همه مقررات قوانین ملی شدن صنعت نفت و خواسته‌های دولت ایران تحقق نبخشید ولی تا جایی که طبق اوضاع وقت عملاً امکان داشت منافع ایران را تأمین کرد. اینک برای یادآوری اینکه این مطلب در هنگام طرح و تصویب قرارداد در مجلس شورای ملی کاملاً مورد توجه بود این فصل را بانقل عباراتی از بیانات سرلشکر زاهدی و دکتر امینی در جلسه ۵ مهرماه ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی (به‌مناسبت تقدیم لایحه قرارداد) پایان می‌دهیم:

سرلشکر زاهدی: در دنیا کمتر اتفاق می‌افتد که بشر به‌همه آرزوهای خود در حد کمال نایل شود چنانکه ملاحظه خواهید فرمود این مشکل نفت به‌بهترین وضع ممکن حل شده است. دکتر امینی: ما مدعی نیستیم که راه‌حل ایدئال مشکل نفت را پیدا کرده‌ایم و قرارداد فروشی که بسته‌ایم همان چیزی باشد که ملت ایران آرزو می‌کنند... زیرا راه‌حل ایدئال برای ملت ایران روزی به‌دست خواهد آمد که ما آن قدرت و ثروت و وسایل فنی را پیدا کنیم که قادر به‌رقابت با کشورهای بزرگ باشیم... فعلاً تا روزی که ما به‌آن درجه قدرت و نیرومندی نرسیده‌ایم حدود فعالیت ما برای رسیدن به‌هدف ایدئالی یعنی فروش نفت ایران به

دست خودمان به بیش از آنچه ظرف سه سال گذشته رسیده است نخواهد رسید... این قرارداد اگر با ایدئال ملت ایران صد درصد منطبق نیست ولی با مقایسه با سایر قراردادهای صد درصد بهترین و عالیترین قراردادی است که تاکنون راجع به معاملات نفت در دنیا تنظیم شده است.

در این تاریخ - اردیبهشت ۱۳۵۲ - که کار طبع کتاب در شرف اتمام است مذاکراتی بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم در جریان می باشد، که قرارداد کنسرسیوم ملغی و قرارداد جدیدی به جای آن منعقد شود. توضیح مطلب از این قرار است که به طوری که در بخش سوم این فصل گفته شد، دوره بیست و پنج ساله اول قرارداد ۱۳۳۳ در سال ۱۳۵۸ پایان می یابد، و قرار بود دو سال قبل از آن یعنی طی سال ۱۳۵۶ درباره اولین دوره تمدیدی آن به مدت پنج سال مذاکره به عمل آید، ولی اعلیحضرت شاهنشاه چون تمدید قرارداد را در صلاح کشور نمی دانستند چند ماه قبل تصمیم خود را به طرز قاطع از این قرار به کنسرسیوم اعلام فرمودند که یا قرارداد فقط تا پایان دوره بیست و پنج ساله معتبر خواهد بود و در آن تاریخ ملغی خواهد شد، و یا کنسرسیوم باید از هم اکنون ترتیبات جدیدی را قبول کند که با مقررات قرارداد ۱۳۳۳ فرق کلی خواهد داشت. کنسرسیوم بالاخره شق دوم را پذیرفت و اکنون مذاکراتی برای عقد قرارداد جدید در جریان است. هدف کلی ترتیباتی که برای آینده در نظر است این است که اداره عملیات از هم اکنون کلاً در دست شرکت ملی نفت ایران قرار گیرد و شرکتهای عضو کنسرسیوم برای مدت بیست سال خریدار عمده نفت خام تولیدی از ناحیه عملیات قرارداد ۱۳۳۳ شوند، و قسمتی از نفت مزبور در دست خود شرکت باقی بماند که هر طور مصلحت بداند مورد معامله قرار دهد. اداره پالایشگاه آبادان نیز در دست شرکت ملی خواهد بود و شرکت مزبور مقدار معینی نفت خام ابتیاعی شرکتهای عضو کنسرسیوم را به حساب آنها تصفیه خواهد کرد. قرارداد جدید گذشته از این که بالاخره به این آرزوی ملت ایران که خود، این صنعت عظیم خود را اداره کند تحقق می بخشد، البته متضمن افزایش منافع مالی نیز به میزان معتنا بهی خواهد بود.

حواشی فصل سی و یکم

- (۱) کنسرسیوم ۶۰ درصد اروپایی و ۴۰ درصد امریکایی است. قسمت انگلیسی کنسرسیوم ۴۵٫۶ درصد کل می‌باشد، زیرا شرکت رویال داچ شل ۶۰ درصد هلندی و ۴۰ درصد انگلیسی است و ۴۰ درصد ۱۴ سهم ۵٫۶ سهم می‌باشد که به ۴۰ سهم شرکت نفت انگلیس اضافه می‌شود.
- (۲) کنسرسیوم طی یکی از نامه‌های ضمیمه قرارداد اعلام نمود که علاوه بر دو نفر مدیر ایرانی که به انتخاب شرکت ملی نفت ایران به هیئت مدیره هریک از شرکتهای عامل منصوب خواهند شد، یک ایرانی دیگر نیز به انتخاب کنسرسیوم به مدیریت هریک از شرکتهای مزبور منصوب خواهد شد.
- (۳) البته غرض از این طرز عمل پیچیده و ظاهراً زاید فقط اثبات مالکیت شرکت ملی نفت و منطبق بودن طرز عمل شرکتهای با اصل ملی شدن نفت می‌باشد.
- (۴) این تخفیفات بعداً متروک شد.
- (۵) در میزان این هزینه بعداً تقلیل قابل ملاحظه‌ای داده شد.
- (۶) پرداخت مشخص مربوط به گاز طبیعی عبارت از ۵ درصد بهای اعلان شده یک متر مکعب نفت خام است در ازای هر هزار متر مکعب گاز طبیعی.
- (۷) چند سال بعد از عقد قرارداد این ترتیب مورد تجدید نظر قرار گرفت و رویه دیگری اتخاذ شد که به موجب آن درآمد ایران از بابت فروش نفت تصفیه شده با سود شرکت فروشنده متناسبتر می‌باشد.
- (۸) در این دوره تغییراتی بعداً حاصل شده است که به موجب آن نرخ مالیات به ۵۵ درصد افزایش یافته و پرداخت مشخص به عوض کسر از بدهی مالیاتی به خرج گذاشته می‌شود.

فصل سی و دوم

تعیین و پرداخت غرامت شرکت نفت انگلیس و ایران

در همان موقع که خبر تشکیل کنسرسیوم رسماً به دولت ایران اعلام گردید معلوم شد که در ضمن مذاکراتی که بین شرکت سابق و سایر شرکتهای تشکیل دهنده کنسرسیوم در خصوص بهره برداری از نفت ایران صورت گرفته بود، کلیاتی هم درباره تصفیة مسئله غرامت با موافقت دولتین انگلستان و امریکا پی ریزی شده بود. در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۳۳ سفير انگلیس طی نامه ای که در خصوص تشکیل کنسرسیوم به وزیر خارجه نوشت مسئله غرامت شرکت سابق را به شرح زیر عنوان کرد:

.... موضوع غرامت شرکت نفت انگلیس و ایران در صورتی که ترتیب قابل قبولی بین دولت ایران و کنسرسیوم مقرر گردد، شرکت مزبور غرامتی از بابت اموالی که مورد استفاده کنسرسیوم قرار خواهد گرفت مطالبه نخواهد کرد، و از بابت آینده هم یعنی از بابت مدت بعد از تاریخ اجرای موافقت عمومی مطالبه ای نخواهد داشت، ولیکن موضوع ضرر و زیان وارده تا تاریخ اجرای توافق کنسرسیوم و همچنین بهای منصفانه پالایشگاه کرمانشاه و معادن نفت نفت شاه و دستگاه پخش داخلی باقی خواهد ماند. همچنین است موضوع دعاوی متقابل ایران - دولت انگلیس به دولت ایران اطمینان می دهد که آنچه مورد مطالبه قرار خواهد گرفت چه از حیث مهلت پرداخت چه از حیث مبلغ منصفانه خواهد بود تا

از این راه پارگرانی بر اقتصاد ایران تحمیل نشود. اصل پرداخت غرامت عادلانه مورد پشتیبانی دولت انگلستان و دولت امریکا و کلیه اعضای کنسرسیوم و ظاهراً مورد قبول خود دولت ایران نیز می باشد. دولت انگلستان و دولت امریکا هر دو عقیده دارند که باید منتهای کوشش به عمل آید تا در اسرع اوقات راه حل صحیح و دوام پذیری پیدا شود، بنابراین هر چند ممکن است چندین شق مختلف برای حصول توافق انتخاب نمود، معذک پیشنهاد می شود که طریق معمولی که به وسیله آن می توان از مطالعه تفصیلی در اطراف مطالبات و دعاوی متقابل احتراز نمود و مشاجرات طولانی را از بین برد این است که دولت انگلستان و دولت ایران روی یک مبلغ غرامت خالص توافق نموده و یکبار برای همیشه به موضوع مورد اختلاف خاتمه دهند.

مذاکره راجع به غرامت روز ۳۱ فروردین شروع شد. رئیس هیئت نمایندگی انگلیس سر راجر ستیونس (Sir Roger Stevens) سفیر انگلیس و اعضای آن دنیس رایت (Denis Wright) رایزن سفارت و اسنو (Snow) مدیر شرکت سابق و ادیسن (Addison) مشاور حقوقی شرکت و دو نفر از اعضای عالیرتبه وزارت سوخت و نیرو و خزانه داری انگلستان بودند. از طرف دولت ایران دکتر امینی مأمور مذاکره بود و اعضای هیئت عبارت بودند از سهام السلطان بیات و فتح الله نوری اسفندیاری. در آغاز مذاکرات سفیر انگلیس یادداشتی که همراه آورده بود قرائت نمود. ترجمه آن ذیلا نقل می شود:

به طوری که آن جناب استحضار دارند موضوع غرامات شرکت نفت انگلیس و ایران ارتباط نزدیکی با موضوع ترتیباتی که اکنون بین نمایندگان شرکتهای نفت و دولت ایران نسبت به آینده مورد مذاکره می باشد دارد.

به نظر دولت اینجانب و دولت کشورهای متحده امریکا موضوع پرداخت غرامات با توجه به دعاوی یک طرف و دعاوی متقابل طرف دیگر بایستی به عنوان جزء لایتجزای حل اختلاف با دولت ایران تلقی شود، ولیکن تصور می کنیم به منظور تسهیل کار و تسریع

مذاکرات به‌طور کلی بهتر است که موضوع غرامت مستقیماً بین دودولت ما مطرح شود. تصدیق خواهید فرمود که دولت اینجانب در این مورد مسئول حفظ منافع اتباع خود می‌باشد و از آنجایی که دولت اینجانب این مسئولیت را داشته و علاقه‌مند است به‌اینکه مشکل فعلی به‌طرز سریع و صحیح و دوام‌پذیری حل شود، به اینجانب دستور داده است که این مذاکرات را از طرف دولت انگلستان به‌عهده بگیرم.

در ابتدای این مذاکرات لازم است که نکته دیگری را خاطر نشان نمایم که در پرونده امر وارد شود. مادام که تمام مذاکرات فعلی (من جمله مذاکرات مربوط به تصفیة غرامات) پایان نیافته شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلستان از طرف شرکت مزبور بایستی کلیه حقوق قانونی خود را حفظ کنند و این مطلب بایستی صراحتاً مورد توجه قرار گیرد که آنچه ضمن جریان مذاکرات فعلی گفته می‌شود لطمه‌ای به‌دعای کامل شرکت نفت انگلیس و ایران وارد نخواهد ساخت. اینجانب مایل نیستم که این نکته را تأکید نمایم، زیرا اهمیت آن فقط در صورتی است که این مذاکرات به نتیجه نرسد و اینجانب می‌توانم به‌جناب عالی اطمینان دهم که دولت اینجانب و به‌طوری که اطلاع دارم دولت ایران نیز مصمم است به‌این که این مذاکرات به‌نتیجه رضایتبخشی منتهی شود.

بدیهی است که هم دولت آن جناب و دولت اینجانب منتهای علاقه را دارند به‌اینکه راه‌حل عادلانه و منصفانه‌ای در مورد غرامات پیدا شود. دولت ایران همواره تصدیق داشته است که چون شرکت نفت انگلیس و ایران از بهره‌برداری خود محروم شده، حقاً باید غرامات دریافت دارد. این مطلب مورد تردید اینجانب و همچنین دولت انگلستان نیست که دولت ایران برای حفظ منافع خود علاقه‌مند است به دنیا نشان دهد که حاضر است نسبت به سرمایه خارجی که کمک معتنا بهی به توسعه کشور ایران نموده و به‌عقیده اینجانب در آینده هم به‌میزان زیادی برای توسعه منابع کشور تاریخی شما می‌تواند کمک نماید، به‌طرز منصفانه و عادلانه‌ای عمل کند. دولت اینجانب هم مانند دولت آن جناب علاقه‌مند است

به اینکه اقتصادیات ایران قوی بوده و منابع ثروت بزرگ کشور شما به نفع ملت ایران مورد استفاده قرار گیرد، و ما بسیار شایق هستیم که این هدف بدون وقفه بیشتری تعقیب شود، به این علت ما قصد نداریم که از ایران مطالبه گراماتی کنیم که از حدود معقول و آنچه برای اقتصادیات ایران قابل تحمل است خارج باشد؛ و نیز تقاضا نمی‌کنیم که هر مبلغی که در نتیجه این مذاکرات مورد توافق قرار گیرد فوراً تأدیه شود، بلکه در نظر داریم که تصفیه مبلغ مزبور به اقساط ظرف مدتی صورت گیرد که نسبت به طول آن حاضر به مذاکره می‌باشیم. به طوری که قبلاً به دولت آن جناب اطلاع داده شده در صورتی که قرارداد قابل قبولی بین دولت ایران و کنسرسیوم منعقد شود، شرکت نفت انگلیس و ایران قصد ندارد که عدم‌النفع از بابت مدت بعد از اجرای قرارداد کنسرسیوم مطالبه کند. مسئله عدم‌النفع موضوعی است که موجب سوءتفاهم و کدورت زیادی گردیده و اینجانب اطمینان دارم که پیشنهاد ما به این مضمون که مطالبه عدم‌النفع وارد در این مذاکرات نبوده و از عداد موارد اختلاف حذف شود موجب رضایت خاطر دولت آن جناب و مردم ایران خواهد شد، به علاوه چنانکه قبلاً نیز به استحضار آن جناب رسیده به فرض حصول توافق مطالبه‌ای هم از بابت تأسیساتی که مورد استفاده کنسرسیوم قرار خواهد گرفت نخواهد شد و بنابراین ارزیابی تأسیسات شرکت به این منظور مورد پیدا نخواهد کرد. مطالبه گرامات که اینجانب مأمور به طرح آن می‌باشم فقط مربوط است به مدت قبل از اجرای قرارداد کنسرسیوم، به این معنی که آنچه مورد مطالبه است غرامت ضرر و زیانی است که مستقیماً یا به طور غیر مستقیم از وقایع سال ۱۳۳۰ ناشی گردیده، و همچنین بهای عادلانه پالایشگاه کرمانشاه و ناحیه نفت خیز نفت شاه و تأسیسات پخش داخلی. در مورد ضرر و زیانی که مستقیماً یا به طور غیرمستقیم از وقایع سال ۱۳۳۰ ناشی گردیده به نظر اینجانب باید این مطلب در نظر گرفته شود که بین سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۳ شرکت از مقداری قریب به صد میلیون تن نفت ایران محروم شده و نتوانسته است آن را در بازارهای دنیا به فروش برساند

و از سود آن بهره‌مند شود. در نتیجه وقایع سال ۱۳۳۰ شرکت نفت انگلیس و ایران موقعیت تجارتي و بازاری خود را از دست داده و مجبور شده است که مخارج فوق‌العاده‌ای را مثلاً برای خرید مواد تصفیه شده و نفت خام و کرایه دستگاه تصفیه و حمل و نقل غیر عادی نفت متحمل گردد، ولیکن اینجانب قصد ندارم که وارد تفصیل و تعیین ارقام مربوط به این ضررها شوم زیرا این کار موجب زحمت طولانی و اتلاف وقت خواهد شد. اگر بنا باشد که ما وارد مطالعه دقیق دعاوی شرکت نفت انگلیس و ایران مربوط به ضرر و زیان سال ۱۳۳۰ و بعد از آن و همچنین دعاوی متقابل دولت ایران بشویم ناچار گرفتار مذاکرات طولانی خواهیم شد و یا اینکه مجبور خواهیم بود که بالمآل متوسل به داوری شویم و حال آنکه برای تسریع در حل اختلاف، دولت اینجانب علاقه‌مند است که در صورت امکان از یک چنین رویه‌ای اجتناب شود و بنابراین ما بسیار ترجیح می‌دهیم که موضوع با روح حسن تفاهم تلقی شود. پیشنهاد اینجانب این است که ما باید سعی کنیم که نسبت به یک مبلغ خالص غرامت که به شرکت در مقابل دعاوی سابق الذکر قابل پرداخت باشد توافق کنیم و از این راه به کلی موضوع دعاوی و مطالبات متقابل گذشته را منتفی سازیم، بدون اینکه وارد جزئیات آن شده باشیم. به عقیده دولت اینجانب راه حلی که بر این اساس پیدا شود بسیار با محیط حسن‌نیت مذاکرات کنسرسیوم مناسب و با علاقه طرفین به اینکه کلیه حسابهای معوق بدون تأخیر به طرز رضایتبخشی تصفیه گردد منطبق خواهد بود. به عقیده اینجانب دولت آن جناب هم مایل است که این موضوع به طریق مذکور حل شود. برای آنکه این هدف تأمین شود دولتهای انگلستان و امریکا توافق نموده‌اند که موضوع غرامات مورد مذاکره مستقیم قرار گیرد و امیدواریم که این مطلب حصول نتیجه از مذاکرات کنسرسیوم و مذاکرات حاضر را تأمین نموده و به این ترتیب توافق عمومی رضایتبخشی در آینده بسیار نزدیک تضمین شود.

به طوری که از مفهوم یادداشت بالا و نامه مورخ ۲۰ فروردین

برمی‌آمد و سفیر انگلیس در ضمن توضیحات شفاهی نیز تکرار کرد خلاصه پیشنهاد هیئت نمایندگی انگلیس برای تصفیه مسئله گرامات به شرح زیر بود:

اول: عدم مطالبه عدم‌النفع نسبت به آینده؛ ولی لزوم پرداخت خسارات شرکت در مدت بین ملی‌شدن نفت و حل اختلاف.

دوم: عدم مطالبه گرامت از بابت تأسیساتی که مورد استفاده کنسرسیوم قرار خواهد گرفت؛ ولی لزوم پرداخت گرامت تأسیسات پالایشگاه کرمانشاه و نفت شاه و پخش داخلی.

سوم: عطف توجه اجمالی به دعاوی متقابل ایران در ضمن رسیدگی به دعاوی شرکت؛ ولی بدون ورود در جزئیات دعاوی طرفین و با سوق دادن مذاکرات به سمت یک توافق کلی نسبت به مبلغ مقطوع خالصی که دولت ایران پرداخت آن را به‌عنوان گرامت به شرکت سابق بپذیرد.

چهارم: قبول این اصل که مبلغی که به‌عنوان گرامت تعیین خواهد شد برای دولت ایران بار سنگینی نباشد و پرداخت آن به وسیله ترتیب قسط‌بندی مناسبی تسهیل شود.

هیئت نمایندگی در جواب پیشنهادهای بالا اظهار نمود که با پرداخت مبلغی به‌عنوان خسارت شرکت از بابت معاملات نفت موافق نمی‌باشد، ولی تأدیة بهای منصفانه تأسیسات کرمانشاه و نفت شاه و پخش داخلی را به‌عهده می‌گیرد. نسبت به تأسیسات جنوب هم به این نکته توجه دارد که با وجود اظهار سفیر انگلیس بهای آن به وسیله استهلاك سالیانه از عواید جاری برداشت خواهد شد، ولی نکته عمده نظریه هیئت نمایندگی ایران این بود که دولت نمی‌تواند این اصل را تعبداً و بدون تحقیق بپذیرد که بایستی قطعاً مدیون از کار درآمد، بلکه باید به مطالبات و دعاوی طرفین رسیدگی به‌عمل آمده و هر نتیجه‌ای که از این مطالعه حاصل گردد ملاک عمل قراردادده شود. مذاکرات جلسه اول براساس همین تبادل نظریات طی شد و اظهار نظر متقابل دولت ایران موکول به جلسه بعد گردید.

در جلسه دوم کمیسیون گرامات که روز ۱۳ اردیبهشت منعقد گردید یادداشتی به شرح زیر از طرف هیئت نمایندگی ایران به هیئت نمایندگی انگلیس تسلیم شد:

در موضوع یادداشت آن جناب در خصوص غرامات نکات زیر را خاطر نشان می‌سازد:

۱- اصل پرداخت بهای تأسیسات شرکت سابق کرارا از طرف دولت ایران تصدیق گردیده است.

۲- دولت ایران نیز مانند دولت انگلستان بسیار مایل است که هرچه زودتر راه حل عادلانه و منصفانه‌ای برای این موضوع پیدا شود. در این مورد اظهار آن جناب دایر به اینکه دولت انگلستان علاقه‌مند به تقویت بنیه اقتصادی کشور ما می‌باشد موجب کمال خوشوقتی و امتنان است.

۳- دولت ایران از این فرصت استقبال می‌نماید که مسئله غرامات را با دولت انگلستان به‌سمت نماینده شرکت سابق مورد مذاکره قرار دهد.

۴- بدیهی است که آنچه ضمن این مذاکرات گفته می‌شود لطمه‌ای به مطالبات کامل دولت ایران از شرکت سابق و دعاوی مربوط به ضرر و زیان ناشی از محاصره اقتصادی و ممانعت از فروش نفت ایران وارد نخواهد ساخت.

۵- دولت ایران تصدیق می‌نماید که اعلام این مطلب که شرکت سابق از مطالبه عدم‌النتفع منصرف گردیده موجب رضایت عمومی خواهد شد زیرا این مطالبه شرکت سابق هیچگاه در نظر ملت ایران صحیح و موجه نبوده و ادامه آن علی‌الخصوص در حال حاضر یعنی با توجه به اینکه شرکت سابق در ترتیبات آینده که اکنون موردگفتگو است سهیم می‌باشد به هیچ وجه مورد نخواهد داشت.

۶- در یادداشت آن جناب ذکر شده است که از بابت اموالی که مورد استفاده کنسرسیوم قرار خواهد گرفت مطالبه‌ای نخواهد شد و بنابراین ارزیابی اموال مزبور به‌این منظور مورد ندارد. در این قسمت توجه آن جناب را به نکته زیر جلب می‌نماید، در جمله آخر یادداشت کنسرسیوم به تاریخ ۲۵ فروردین تصریح شده است که چند درصدی از بهای اموال مورد بحث از هزینه عملکرد سالیانه کنسرسیوم برداشت خواهد شد، از طرف دیگر کنسرسیوم در یادداشت مورخ ۳۱ فروردین که تحت عنوان بها و هزینه تولید نفت خام تهیه

نموده رقمی را نسبت به تأسیسات اراضی نفت‌خیز و خط لوله‌ذکر کرده که بایستی از هزینه‌های جاری برداشت شود، و لیکن در قسمت تصفیه‌خانه رقمی ذکر ننموده است؛ نظر به اینکه بهای اموال مزبور طبق ترتیب پیشنهادی باید ضمن هزینه‌های جاری برداشت شود البته دولت ایران بایستی از میزان بهای مزبور و طریقه احتساب آن مطلع باشد که بتواند تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

۷- مطالبه شرکت سابق به عنوان ضرر و زیان ناشی از وقایع سال ۱۳۳۰ به دلایلی که توضیح آن در اینجا لزوم ندارد مورد تصدیق دولت ایران نمی‌باشد.

۸- دولت ایران نیز موافق است که باید حتی‌المقدور از بررسی تفصیلی دعاوی طرفین احتراز جست و لیکن عقیده دارد که مطالعه اجمالی رؤوس مطالبات و ارزیابی تقریبی اقلام عمده آن لازم است تا نتیجه‌ای که گرفته می‌شود خالی از منطبق نباشد؛ مثلاً لازم است متذکر گردد که همین فرضیه‌ای که در یادداشت آن جناب مستتر است دایر بر اینکه شرکت سابق قطعاً بالمآل طلبکار خواهد بود محل تأمل می‌باشد زیرا مخصوصاً با توجه به اینکه مرقوم فرموده‌اید که از بابت اموال مورد استفاده کنسرسیوم مطالبه‌ای نخواهد شد (که به هر حال بهای آن طبق ترتیب پیشنهادی ضمن هزینه عملیات برداشت می‌شود) و همچنین با توجه به انصراف شرکت سابق از مطالبه عدم النفع، یک چنین فرضیه‌ای را نمی‌توان بدون مطالعه قبول کرد.

۹- در مورد مطالبات و دعاوی دولت ایران لازم است که بین طلبهای مسلم و دعاوی تفکیک قائل شویم، زیرا شرکت سابق مبالغی را به عنوان دین مسلم و غیر قابل بحث به دولت ایران مدیون می‌باشد، مثلاً از بابت مواد نفتی که در سال ۱۳۳۰ از ایران صادر کرده است، به نظر دولت ایران این اقلام بایستی به دقت تعیین گردد و این کار بدون اشکال و اتلاف وقت انجام پذیر می‌باشد.

۱۰- دولت ایران عقیده دارد که به منظور آنکه بتوان راه حلی طبق آنچه در پایان یادداشت آن جناب پیشنهاد شده با علم و وقوف به کلیه عوامل موضوع پیدا کرد، لازم است که قبلاً یک برآورد تقریبی از اقلام زیر به عمل آید:

- الف - بهای تأسیسات اراضی نفت خیز و خطلوله و پالایشگاه.
- ب - بهای تأسیسات کرمانشاه و نفت شاه و دستگاه پخش داخلی.
- ج - مجموع مبالغی که شرکت سابق تحت عنوان دیگر مطالبه می نماید.
- د - مجموع بدهیهای شرکت سابق به دولت ایران که مشمول عنوان «طلب دولت» می باشد.
- ه - برآورد تقریبی دعاوی دولت ایران از شرکت سابق.
- متمنی است هرگونه نظری که آن جناب نسبت به مطالب فوق داشته باشند اظهار فرمایند. دولت ایران نیز با دولت انگلستان موافق است که بایستی حتی الامکان از ارجاع این موضوع به داوری احتراز نمود و دلیلی نیست که این مسئله به نحو دوستانه بین طرفین حل نگردد.

هیئت نمایندگی انگلیس با نظر ایران دایر بر رسیدگی به ارقام مطالبات طرفین موافقت، ولی ضمناً تأکید نمود که این عمل باید حتی الامکان به اختصار و با سرعت انجام شود زیرا شرکت های تشکیل دهنده کنسرسیوم تصمیم قطعی گرفته اند به اینکه شروع به عملیات نفت ماکول به پایان یافتن مسئله غرامات خواهد بود. بالاخره پس از موافقت طرفین درباره سرعت عمل، کوشش نهایی برای تصفیه موضوع غرامات با گفتگو در خصوص ارقام دعاوی طرفین شروع شد.

هیئت نمایندگی انگلیس در مرحله اول، بحث درباره خسارات شرکت را از بابت معاملات فروش پیش کشیده توضیح داد که این خسارات عبارت بوده است اولاً از عدم النفع و ضرر خرید نفت خام و تصفیه شده برای انجام تعهدات قراردادی شرکت. ثانیاً تحمل هزینه حمل و نقل دریایی در خط سیرهای غیر عادی که به علت از دست رفتن نفت ایران لازم شده بود، مانند حمل نفت خام از خلیج فارس به اروپای غربی برای تصفیه و رساندن آن از آنجا به خاور دور؛ و ثالثاً هزینه های گوناگون از قبیل پرداخت غرامت و پاداش به کارمندان زاید بر احتیاج و فسخ قراردادهای خرید کالا و غیره. در مورد قلم اوون توضیحی که نماینده شرکت می داد از این قرار بود که طی سه سال مورد بحث شرکت از صد میلیون تن نفت یا بیشتر که

می‌توانست از ایران صادر کند و به فروش برساند محروم گردید و با همه کوشش‌هایی که به خرج داد فقط توانست ۵۲ میلیون تن به وسایل دیگر فراهم کند که ۳۰ میلیون تن آن را به وسیله افزایش تولید از سایر منابع خود به دست آورد و ۲۲ میلیون تن دیگر را مجبور شد خریداری کند. به این ترتیب مقداری از بازارهای خود را از دست داد و آنچه راهم که توانست فراهم کند فقط با صرف هزینه‌های فوق‌العاده تحصیل نمود. ارقام دعاوی سه‌گانه شرکت به شرح زیر بود:

مطالبه از بابت قلم اول	۱۷۵ ۰۰۰ ۰۰۰	لیره
مطالبه از بابت قلم دوم	۷۸ ۰۰۰ ۰۰۰	لیره
مطالبه از بابت قلم سوم	۱۰ ۵۰۰ ۰۰۰	لیره
جمع	<u>۲۶۳ ۵۰۰ ۰۰۰</u>	لیره

بنابراین هیئت نمایندگی انگلیس ضمن اظهار انصراف از مطالبه عدم‌النفع نسبت به آینده و پرداخت بهای تأسیساتی که مورد استفاده کنسرسیوم قرار می‌گرفت در عین حال چون قرار شده بود که مطالبات طرفین در نظر گرفته شود، رقم بالا را به عنوان جمع دعاوی خود طرح کرده ولی ضمناً اضافه نمود که حاضر است با تعیین غرامت به‌میزانی به مراتب کمتر موافقت کند. قبل از بیان نظر دولت نسبت به دعاوی شرکت لازم است به شرح دعاوی متقابل دولت بپردازیم؛ در این مورد به علت تعداد زیاد دعاوی و پیچیدگی هر یک از اقلام توضیح مطلب ناچار به طول خواهد انجامید.

دعاوی دولت از دو قسمت تشکیل می‌شد، یکی اقلام ارزیابی شده و دیگری مطالبات ارزیابی نشده. جزء اول که قسمت مهم دعاوی را تشکیل می‌داد جمعاً بالغ بر ۲۲۴ ۹۰۴ ۰۰۰ لیره می‌گردید. اقلام عمده این قسمت نماینده موارد اختلافی بود که از سالها قبل بین دولت و شرکت مطرح گردیده ولی درباره آن توافق حاصل نشده بود. توضیح این اقلام هم از لحاظ سابقه اختلاف بین دولت و شرکت و هم از نظر نحوه حل مسئله غرامت لازم است.

پیشبینی شده بود که هرگاه ارزش پول انگلستان تنزل کند ارزش حق الامتیاز دولت ایران محفوظ بماند، این مقررات عبارت از تضمین حق ایران براساس بهای طلا در لندن بود و نحوه اجرای آن طبق فرمول دقیقی تعریف شده بود. مادام که قیمت طلا در لندن برابر قیمت آن در بازار آزاد بود اشکالی در اجرای این ترتیب پیش نمی آمد، ولی از آغاز جنگ جهانی دوم خرید و فروش آزاد طلا در لندن موقوف گردید و خزانه داری انگلستان ارزش طلا را به لیره در رقمی تثبیت نمود که در حدود ۲۸ درصد بیش از بهای طلا در تاریخ عقد قرارداد امتیاز بود و این رقم یعنی نرخ رسمی دولتی بعدها افزایش بیشتری یافت، ولی همیشه از نرخ بازار آزاد پایین تر بود. دولت ایران تضمین طلا را به نحوی که در قرارداد مقرر شده بود یک تضمین حقیقی می دانست و مدعی بود که فرمول مقرر بایستی براساس بهای واقعی طلا احتساب شود نه به نرخ مصنوعی، و برپایه این استدلال جبران تفاوت بین دو مبنای احتساب تضمین طلا را مطالبه می نمود، ولی شرکت سابق با استناد به اینکه نرخ رسمی طلا در انگلستان مورد تصدیق صندوق بین الملل پول می باشد که دولت ایران و دولت انگلستان هر دو در آن عضویت دارند ایراد دولت ایران را وارد نمی دانست و حاضر به تعدیل مورد درخواست ایران نگردید. مبلغی که دولت ایران به عنوان تفاوت ارزش طلا مطالبه می نمود تا تاریخ ملی شدن نفت بالغ بر ۲۷ ۴۲۰ ۰۰۰ لیره بود.

ب- مالیات بر درآمد دولت انگلستان: طبق ماده دهم امتیازنامه، دولت ایران علاوه بر دریافت حق الامتیاز براساس تناژ نفت تولیدی، در منافع شرکت سابق به میزان ۲۰ درصد از آنچه به عنوان سود سهام به صاحبان سهام عادی پرداخت می شد سهمیم بود. شرکت سابق سعی می کرد به وسایل مختلف این سهم دولت ایران را حتی الامکان تقلیل دهد و از جمله سهم مزبور را پس از کسر مالیات بر درآمد پرداختی به دولت انگلستان احتساب می نمود و حال آنکه چون عملیات شرکت در ایران انجام می گرفت و چون طبق اصول قوانین بین المللی حق یک دولت نمی باید مشمول مالیات دولت دیگری گردد حق دولت ایران بایستی قبل از کسر مالیات دولت انگلستان تعیین می گردید. شرکت سابق با استناد به اینکه تابع قوانین کشور خود

می‌باشد به این ایراد دولت ایران توجه نمی‌نمود و حال آنکه این عدم توجه، مخصوصاً ناقض مقررات امتیازنامه بود که شرکت را صریحاً متعهد می‌نمود «که هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی و یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید». مبلغ مورد مطالبه ایران از این بابت در تاریخ الغای امتیاز (پس از کسر مبلغ ۱۱ میلیون لیره که جزو رقم مطالبه سهم دولت از ذخایر شرکت منظور گردیده بود) بالغ بر سی میلیون لیره می‌گردید.

ج- مالیات مواد نفتی تحویلی به نیروهای متفقین: طبق ماده ۱۹ امتیازنامه و همچنین به موجب قانون مالیات بنزین و نفت، شرکت سابق موظف بود مالیات فروش مواد نفتی را وصول و به خزانه دولت پرداخت کند و معمولاً در مورد مواد فروش رفته در داخل کشور از همین قرار عمل می‌کرد، اما در مدت اقامت ارتش متفقین در ایران یعنی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ شرکت بدون اجازه دولت ایران و هیچگونه مجوز دیگری در مورد تحویل مواد مصرفی ارتش مزبور مالیات مربوطه را وصول ننموده و به این عذر متعذر گردید که طبق قوانین بین‌المللی یک دولت نباید از دولت دیگر مالیات بگیرد. دولت ایران با این عنوان به هیچ وجه موافقت ننمود و به شرکت تذکر داد که چون اصولاً دولتها فقط از پرداخت مالیات مستقیم به یکدیگر معاف می‌باشند و نه از مالیاتهای غیرمستقیم، و چون در قرارداد منعقد بین ایران و متفقین معافیت از مالیات قید نشده است شرکت موظف به وصول و پرداخت مالیات مورد بحث می‌باشد، ولی شرکت به مطالبات مکرر دولت ایران ترتیب اثر نداده و حتی نسبت به میزان مواد تحویلی به نیروی متفقین اظهار بی‌اطلاعی می‌نمود و جوابی جز این نمی‌داد که دولت ایران اگر بخواهد این موضوع را تعقیب کند باید به سفارت انگلیس مراجعه نماید. پس از ملی شدن صنعت نفت وزارت دارایی میزان مواد نفتی تحویلی به نیروهای متفقین را از شرکت ملی نفت خواست و شرکت مزبور صورت مواد مورد بحث را تهیه نمود. طبق این برآورد نیروهای متفقین در مدت پنج سال اقامت در ایران در حدود ۸۰۹ میلیون لیتر مواد نفتی تحویل گرفتند که مالیات غیرمستقیم و عوارض شهرداری آن بالغ بر ۵۷۳ میلیون ریال می‌گردید (= ۳۶۷ ۰۰۰ لیره).

د - حقوق گمرکی و عوارض واردات: يك رقم عمده مطالبه دولت از شرکت سابق مربوط به حقوق گمرکی واردات بود. طبق امتیازنامه بعضی واردات شرکت از پرداخت حقوق گمرک و عوارض واردات معاف بود و بعضی دیگر معاف نبود. غالباً درباره طبقه بندی واردات بین دولت و شرکت اختلاف نظر پیدا می شد و قسمتی از این اختلافات حل می شد ولی نسبت به طبقه بندی قسمت عمده ای از واردات بین سال ۱۳۲۰ و تاریخ ملی شدن نفت اختلاف رفع نگردید و دولت همچنان آنها را مشمول پرداخت حقوق و عوارض می دانست. مطالبه دولت از شرکت از این بابت بالغ بر ۲۶ ۸۶۵ ۰۰۰ لیره می گردید.

ه - استفاده از مواد نفتی ضمن عملیات شرکت: دولت ایران مدعی بود که شرکت باید از بابت آن مقدار نفتی که ضمن عملیات خود به مصرف می رساند حق الامتیاز به دولت ایران بپردازد زیرا طبق اصول کلی هر معافیتی احتیاج به تصریح دارد و در قرارداد امتیاز هیچ ذکری از اینکه شرکت می تواند از مواد تولیدی مجاناً استفاده کند نشده بود. در جواب این مطالبه شرکت اظهار می نمود که چون طبق مواد قرارداد حق الامتیاز فقط در مقابل نفتی که صادر شود یا به فروش برسد قابل پرداخت است نفت مصرفی خود شرکت از پرداخت حق الامتیاز معاف می باشد. این جواب دولت را قانع نمی نمود، چون گذشته از استدلال اصولی بالا دولت اظهار می نمود که شرکت در دفاتر خود هزینه تولید نفت مصرفی ضمن عملیات را به حساب می آورد که درحقیقت حکم فروش آن مواد به خود شرکت داشت و بعلاوه طبق قضاوت منصفانه برداشتن آن مقدار نفت از منابع ایران بدون پرداخت مابه الازا هیچگونه مجوزی نداشته و دولت نمی تواند از این مطالبه صرف نظر کند، خاصه با توجه به اینکه مقدار این مصرف تقریباً بالغ بر سالی يك میلیون و نیم تن می گردید. مبلغ مورد مطالبه از این بابت بالغ بر ۹ ۲۳۵ ۰۰۰ لیره می گردید.

و - تعهدات اضافی شرکت طبق قرارداد الحاقی: دولت ایران مدعی بود که مبلغی که شرکت سابق طبق قرارداد الحاقی حاضر شده بود تحت عنوان تجدیدنظر در مقررات امتیازنامه به دولت بپردازد باید بدهی قطعی و مسلم

شرکت تلقی شود و عدم قبول قرارداد مزبور (به علت کافی نبودن شرایط آن) تغییری در این امر نمی دهد. مؤید این نظریه این است که شرکت سابق ضمن مقدمه قرارداد مزبور، تعهد خود را به پرداخت مبلغ اضافی مقرر در متن قرارداد تصدیق کرده بود و این دین شرکت در نتیجه چندین سال مذاکره بین دولت و شرکت تعیین شده بود و شرکت با وجود رد قرارداد الحاقی نمی تواند منکر تعهد خود شود. مبلغ مورد مطالبه از این بابت بالغ بر ۵۱ میلیون لیره بود.

ز - سهم ایران از ذخایر شرکت: ماده ۱۰ امتیازنامه شرکت سابق، دولت ایران را به میزان بیست درصد در «ذخایر» (ذخیره عمومی) شرکت سابق سهام می نمود. شرکت این سهم دولت را منحصر به ذخیره عمومی می دانست ولی دولت ایران مدعی بود که طبق روح قرارداد و با توجه به تعبیر معقول مفاد آن و مخصوصاً اینکه قرارداد به ذخایر به لفظ جمع اشاره می کند سهم ایران باید نسبت به کلیه ذخایر شرکت احتساب شود و ذخایر مختلف از قبیل ذخیره سهام ممتاز و ذخیره توسعه عملیات شرکت های وابسته و ذخیره هزینه های غیر مترقبه و ذخیره استهلاک به طور کلی آنچه در عوض توزیع به صاحبان سهام در حساب های مختلف نگاه داشته می شد باید مانند ذخیره عمومی در تعیین سهم ایران به حساب آید. مبلغی که دولت برای تمام مدت امتیاز از این بابت از شرکت مطالبه می نمود بالغ بر ۱۹ میلیون لیره بود.

ح - کسر پرداختی از بابت مالیات و عوارض مواد نفتی: در مورد مالیاتی که شرکت طبق قانون موظف بود از خریداران مواد نفتی وصول و به دولت پرداخت کند، دولت مدعی بود که شرکت بر اثر سوء تعبیر مقررات مربوطه قسمتی از مالیات فروش بنزین بی ظرف را عوض پرداخت به دولت به نفع خود نگاه داشته و نیز در مورد وصول مالیات بنزین های مخصوص و نفت اشتباهاتی کرده بود و دولت از این بابت خود را مجموعاً به میزان ۲ ۸۳۷ ۰۰۰ لیره از شرکت سابق طلبکار می دانست.

ط - صادرات شرکت در سال ۱۹۵۱: در مورد آن مقدار نفتی که شرکت سابق در سال ۱۳۳۰ بعد از تاریخ ملی شدن نفت از ایران صادر نمود، دولت مدعی بود که چون قرارداد امتیاز ملغی و ید شرکت ید امانی بوده است شرکت بایستی بهای آن را طبق ترتیبی غیر از مقررات امتیازنامه بپردازد. دولت بدهی شرکت را براین اساس حساب می‌کرد که بهای نفت خام بایستی منطبق با بهای اعلان شدهٔ خلیج فارس و بهای نفت تصفیه شده متناسب با بهای خلیج مکزیک باشد. طبق این طرز احتساب دولت خود را از بابت صادرات و فروش سال ۱۹۵۱ معادل ۴۰ میلیون لیره از شرکت طلبکار می‌دانست.

و اما دعاوی ارزیابی نشدهٔ دولت از چند رقم تشکیل می‌شد که دو قلم عمدهٔ آن به شرح زیر است:

الف - کسر پرداختی شرکت از بابت سهم بیست درصد ایران از منافع شرکت: دولت ایران اطلاع حاصل کرده بود که شرکت طی چندین سال مقادیر مهمی نفت دیزل سنگین برای مصرف نیروی دریایی انگلستان به دولت انگلستان فروخته و بهای آن را از قرار هر تن بین ۱۷ و ۳۰ شیلینگ محسوب نموده بود، و حال آنکه بهای نفت مزبور در بازار به مراتب بیش از این بوده است. با توجه به مصرف زیادی که بحریهٔ انگلیس مخصوصاً در مدت جنگ دوم داشته از این معاملات یک تفاوت کلی نسبت به معاملات عادی بازرگانی پیدا شده بود، به این معنی که مبالغی معادل تفاوت بین قیمت معامله و قیمت جاری که رقم معتنا بهی می‌گردید در حقیقت از عایدی شرکت کسر و به دولت انگلستان (صاحب سهم عمدهٔ شرکت) پرداخت شده بود که طبق مقررات مادهٔ دهم امتیازنامه، بیست درصد آن باید به دولت ایران پرداخت می‌شد. محاسبهٔ این مبالغ البته با مراجعه به دفاتر شرکت امکان پذیر بود ولی شرکت از گذاردن اطلاعات لازم (از لحاظ مقادیر تحویلی و بهای معامله) در اختیار دولت خودداری می‌نمود و اظهار می‌کرد که به علت محرمانه بودن موضوع از افشای این ارقام معذور است. علاوه بر این فروشها معاملات مهم دیگری نیز از همین قبیل انجام گرفته بود یکی در مورد تحویل بنزین هواپیمایی به نیروی هوایی دولت انگلیس و دیگر قرارداد بیست ساله‌ای که شرکت

در سال ۱۹۴۵ با شرکت‌های امریکایی برای فروش مواد نفتی منعقد نموده و طبق آن مقادیر معتنا‌بسی از نفت ایران را به‌قیمتی نازلتر از قیمت جاری بازار بین‌المللی به شرکت‌های مزبور تحویل داده بود.

ب - جبران خسارتی که دولت ایران به علت ممانعت شرکت سابق از فروش نفت ایران بعد از تاریخ ملی شدن متحمل شده است: دولت ایران به اقداماتی که شرکت برای جلوگیری از فروش نفت ایران به‌عمل آورده بود معترض بود و آن را يك نوع محاصره اقتصادی علیه ایران تلقی می‌نمود. رقم خسارت ناشی از این اقدامات تحقیقاً معلوم نشده بود ولی به‌طوری که در بالا گفته شد دولت معتقد بود که می‌توانست طی مدت سه سال مورد بحث در حدود ۱۵ میلیون تن نفت به فروش رساند و ادعا می‌نمود که انجام نشدن این معاملات در حدود ۵۰ میلیون لیره به ایران خسارت وارد آورده بود.

به‌طوری که ملاحظه می‌شود جمع اقلام مورد مطالبه ایران از جمع دعاوی شرکت بیشتر بود و بدین ترتیب دولت نظر هیئت نمایندگی انگلیس را راجع به اینکه در هر حال ایران باید در آخر کار مدیون قلمداد شود وارد ندانسته برعکس خود را طلبکار می‌دانست و اگر ایراد می‌شد که قسمتی از مطالبات ایران مشکوک است همین ایراد نسبت به دعاوی شرکت نیز وارد بود.

تفصیل مذاکراتی که درباره ادعاهای طرفین صورت گرفت مفید نخواهد بود ولی يك اشاره اجمالی به بحث در اطراف اساس دعاوی شرکت سابق یعنی دسترسی نداشتن شرکت به نفت ایران و همچنین ادعای خسارت ایران از بابت ممانعت شرکت از فروش نفت بعد از ملی شدن لازم است. نسبت به موضوع اول هیئت نمایندگی ایران اظهار می‌داشت که شرکت حق مطالبه‌ای از این بابت ندارد زیرا دولت ایران کراراً آمادگی خود را به فروش نفت به شرکت اعلام نموده ولی شرکت از این امکان استفاده ننموده بود و بنابراین خود مسئول ضرر و زیان وارد به‌خود می‌باشد، ولی هیئت نمایندگی انگلیس جواباً اظهار می‌نمود که شرکت به هیچ‌وجه نمی‌توانست از این پیشنهاد دولت ایران استفاده کند زیرا اولاً ورود در معامله با دولت ایران در حکم تصدیق حقانیت ایران در الغای

قرارداد امتیاز می بود که شرکت جداً منکر آن بود. ثانیاً شرایطی که دولت ایران برای معامله پیشنهاد می کرد ابدأ برای شرکت قابل قبول نبود. درباره ممانعت شرکت از فروش نفت ایران هیئت نمایندگی انگلیس اظهار می کرد که اقدامات شرکت به هیچ وجه جنبه محاصره اقتصادی نداشته بلکه فقط به منظور حفظ وضع حقوقی شرکت در برابر اقدام ایران به الغای امتیاز بوده است، ولی هیئت نمایندگی ایران اظهار می نمود که شرکت از اعمال حق خود تجاوز کرده و موجب خسارت دولت ایران گردیده است و در این مورد استناد به مقاله نامه لاهه مورخ سال ۱۹۰۷ می کرد که طبق آن دولتها از توسل به جبر و زور در مقام دفاع از منافع اتباع خود ممنوع می باشند.^۳

به طور کلی نسبت به هیچیک از مسائل مطروحه هیچیک از طرفین اظهارات طرف دیگر را تصدیق نمی نمود و اگر نسبت به بعضی اقلام يك نوع موافقت اصولی اظهار می شد وقتی پای ارزیابی به میان می آمد اختلاف فاحشی بین نظر طرفین پیدا می شد و به این ترتیب بزودی معلوم گردید که اگر بنا بر گفتگو درباره اقلام دعاوی طرفین باشد اختلاف روز به روز شدیدتر و حل مسئله مشکلتر خواهد شد و حال آنکه طرفین مصمم بودند که بالاخره مطلب را هر چه زودتر حل کنند تا تجدید جریان نفت ایران ممکن شود. با این حال با وجود اظهار حسن نیت از طرفین هر طرف در تأکید دعاوی خود پافشاری می کرد و در جلسه روز ۹ تیر ۱۳۳۳ سفیر انگلیس ۱۰ میلیون لیره دیگر نیز به مطالبات شرکت افزود، زیرا سوکمیسیون مشترکی که برای تعیین ارزش تأسیسات کرمانشاه و نفت شاه و پخش داخلی تعیین شده بود تأسیسات مزبور را به مبلغ ۱۰ میلیون لیره ارزیابی نموده بود. طی چند هفته مذاکرات به همین منوال یعنی با کوشش هر طرف به اثبات دعاوی خود و انکار دعاوی طرف ادامه یافت تا در جلسه روز ۳۱ تیر سفیر انگلیس اظهار کرد که شرکت حاضر است رقم خسارات خود را به ۲۴۵ میلیون لیره تقلیل داده و در مقابل آن بعضی از مطالبات ایران را از نظر ارفاق و بدون تصدیق تعهد به حساب بیاورد به شرح زیر:

۲۳۵ ۰۰۰ ۰۰۰ لیره
 ۱۰ ۰۰۰ ۰۰۰
 ۲۴۵ ۰۰۰ ۰۰۰

رقم تجدید نظر شده دعاوی سه گانه شرکت
 غرامت تأسیسات کرمانشاه و نفت شاه و پخش داخلی
 جمع مبالغ مورد مطالبه

کسر می شود

از بابت وجوه مقرر در قرارداد الحاقی
 خسارت ایران در نتیجه فروش نرفتن نفت
 از بابت بعضی اقلام مالیاتی
 تخفیف بدون ذکر علت
 جمع مبالغی که کسر می شود
 باقی مانده

۱۳۵ ۰۰۰ ۰۰۰
 ۱۱۰ ۰۰۰ ۰۰۰

۵۱ ۰۰۰ ۰۰۰ لیره
 ۷۵ ۰۰۰ ۰۰۰
 ۲ ۰۰۰ ۰۰۰
 ۷ ۰۰۰ ۰۰۰
 ۱۳۵ ۰۰۰ ۰۰۰

هیئت نمایندگی انگلیس این رقم تفاضل را فی المجلس به ۱۰۰ میلیون لیره تقلیل داده و پیشنهاد نمود که دولت ایران این مبلغ را در بیست قسط سالانه به عنوان غرامت شرکت بپردازد. هیئت نمایندگی ایران این پیشنهاد را منصفانه و قابل قبول ندانسته و متقابلاً حسابی کرد که دولت را فقط به مبلغ ۱۰ میلیون لیره بدهکار می نمود به شرح زیر:

ضرر و زیان شرکت سابق طی سه سال براساس استدلال از
 روی ترازنامه های خود شرکت؛
 غرامت تأسیسات کرمانشاه و نفت شاه و پخش داخلی
 جمع

کسر می شود

از بابت وجوه مقرر در قرارداد الحاقی
 از بابت اقلام دیگر مطالبات ایران با در نظر گرفتن
 تخفیف کلی و گذشت از بعضی موارد
 جمع مبالغی که کسر می شود
 باقی مانده

۵۱ ۰۰۰ ۰۰۰ لیره
 ۵۴ ۰۰۰ ۰۰۰
 ۱۰۵ ۰۰۰ ۰۰۰
 ۱۰ ۰۰۰ ۰۰۰

سفیر انگلیس خود را از شنیدن این محاسبه بسیار متعجب نشان داد و جلسه طولانی روز اول مرداد به گفتگو درباره این رقم ۱۰ میلیون لیره گذشت و نتیجه ای حاصل نشد. سفیر انگلیس اظهار کرد که گذشته از جنبه های حقوقی موضوع اعلان يك چنین نتیجه ای در انگلستان موجب

هیجان افکار عمومی خواهد شد و چنجالی برپا خواهد کرد. دکتر امینی جواب داد «اگر شما از سروصدای چند نفر صاحبان سهام بترسید پس من چه باید بکنم که مجبور هستم عمل خود را در مقابل يك ملت و يك مجلس توجیه کنم؟» هیئت نمایندگی انگلیس می‌گفت این نکته در همهٔ محافل بین‌المللی مورد تصدیق است که غرامت عادلانهٔ شرکت نفت انگلیس لااقل باید به میزان ۳۰۰ میلیون لیره پرداخت شود، و حتی در جراید ایران نیز این برآورد منعکس شده است، با این وصف چگونه ممکن است رقم ۱۰ میلیون لیره را منصفانه تلقی نمود. دکتر امینی در جواب اظهار می‌کرد که شرکت در واقع غرامات خود را از جاهای دیگر گرفته است و بهای تأسیسات جنوب را هم از طریق استهلاك طی حساب عملیات کنسرسیوم برداشت خواهد کرد و از اینها گذشته در آینده هم به میزان ۴۰ درصد در بهره برداری نفت ایران شریک خواهد بود پس حتی پرداخت ۱۰ میلیون لیره نیز الزامی نیست، بلکه فقط ارفاقی است که دولت ایران به خاطر روابط بازرگانی و صنعتی به نفع طرفین می‌نماید.

باری مذاکرات این جلسه شباهت تام به چانه زدن بین خریدار و فروشنده داشت ولی با وجود اینکه دکتر امینی بالاخره حاضر گردید ۱۰ میلیون لیره دیگر به رقم پیشنهاد خود بیفزاید سفیر انگلیس با این پیشنهاد موافقت ننمود. متعاقب این مذاکرات طی يك هفته يك سلسله اقدامات از مجرای دیپلماتیک چه به وسیلهٔ خود سفیر انگلیس، چه به درخواست او به وسیلهٔ سفیر امریکا به عمل آمد که دولت را وادار به افزایش مبلغ پیشنهادی هیئت نمایندگی ایران بنماید. بالاخره در آخرین جلسهٔ کمیسیون غرامات که روز ۹ مرداد تشکیل شد هیئت نمایندگی ایران موافقت نمود که ۵ میلیون لیره دیگر به مبلغ پیشنهادی خود افزوده و غرامت شرکت را به رقم ۲۵ میلیون لیره قابل پرداخت در ده قسط سالانه افزایش دهد، و این پیشنهاد مورد قبول هیئت نمایندگی انگلیس قرار گرفت. ترتیب حل اختلاف مسئلهٔ غرامات تحت عنوان «قسمت دوم» به قرارداد فروش نفت اضافه شد و اینک مواد مربوطهٔ آن ذیلا نقل می‌شود:

قسمت دوم قرارداد

نظر به اینکه انعقاد ترتیباتی که در قسمت اول این قرارداد مندرج

است مستلزم تنظیم قراردادی در موضوع غرامت بود و نظر به اینکه ایران و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایزان مسائل مالی را که بین آنها معوق بود مورد توجه دقیق قرارداد و بررسی کاملی نسبت به همه مطالبات و دعاوی متقابل خود به عمل آورده اند و نظر به اینکه ضمن این بررسی ترتیباتی که در قسمت اول این قرارداد ذکر شده و شامل مقررات مربوط به استفاده از داراییهای جنوب می باشد در نظر گرفته شده، و با توجه به آن ترتیبات شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران موافقت کرده است که از کلیه دعاوی خود نسبت به دارایی مزبور صرف نظر نماید و

نظر به اینکه ضمن این بررسی بهای دارایی مربوط به پخش داخلی و پالایشگاه کرمانشاه و میدان نفت شاه و اختلال کسب و کار شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران از یک طرف و اختلال اقتصادیات ایران که از عدم موفقیت طرفین در تصفیه مسائل ناشی از قانون ملی شدن نفت ایران در سال ۱۳۲۹-۱۳۳۰ به وجود آمده از طرف دیگر مورد توجه قرار گرفته است و

نظر به اینکه نظر ایران دایر به اینکه ایران باید در موقع اجرای این قرارداد از لحاظ انصاف مبالغ اضافی را که به موجب قرارداد الحاقی ۱۳۲۸ در صورتی که آن قرارداد به تصویب رسیده بود به ایران تعلق می گرفت (و از این به بعد به عنوان «مبالغ اضافی» نامیده می شود) دریافت دارد مورد دقت قرار گرفته است،

علیهذا بین طرفهای اول و سوم به شرح ذیل موافقت می شود:

ماده ۱ جزء الف - شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران مبالغ اضافی را به ایران خواهد پرداخت و موافقت می شود که مبالغ اضافی که جمع کل آن ۵۱ میلیون لیره انگلیسی است به نوبه خود تهاستراً در مقابل وجهی که ایران باید به شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بپردازد و عبارت از تفاوتی است که پس از رسیدگی به دعاوی و مطالبات متقابل دیگر (به شرح مذکور بالا) موجود مانده احتساب شود و بنابراین بین ایران و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران موافقت شد که نتیجتاً مبلغ خالص ۲۵ میلیون لیره انگلیسی بدون بهره، دین ایران به شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران است که

باید پرداخت شود.

جزء ب - علیهذا برای تصفیة مبالغی که دین هر طرف به طرف دیگر است و در جزء الف این ماده ذکر شده ایران قبول می کند که مبلغ ۲۵ میلیون لیره انگلیسی به اقساط و در مواعدی که در جزء ج این ماده تعیین شده است در وجه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بپردازد.

جزء ج - مبلغ مزبور در ده قسط متساوی سالیانه که هر قسط مبلغ دومیلیون و نیم لیره انگلیسی خواهد بود پرداخت خواهد شد. اولین قسط سالیانه باید در لندن در تاریخ اول ژانویه ۱۹۵۷ پرداخت شود و بقیة اقساط نه گانه در اول ژانویه هر سال متوالی در لندن پرداخت خواهد شد.

جزء د - بنابه تقاضای ایران موافقت شد که نحوه پرداخت هر قسطی که در جزء ج این ماده مذکور است به این طریق باشد که در هنگام سر رسید هر قسطی که باید به شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران پرداخت شود آن قسط را شرکت بازرگانی که شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران مطابق مفاد قسمت اول این قرارداد معین خواهد کرد پرداخت نماید، و پرداخت چنین مبلغی که مستند به رسید کتبی شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران خواهد بود ذمه آن شرکت بازرگانی را برای آن مبلغ بابت پرداخت مالیات بردرآمد ایران خواه تا آن تاریخ بدهی آن شرکت بازرگانی باشد یا بعداً بدهی وی بشود بری خواهد نمود و این پرداخت از هر حیث در حکم پرداخت مالیات بردرآمد ایران خواهد بود. هرگاه اقساط مزبور یا قسمتی از آن به طرزى که ضمن مقررات این جزء تعیین شده به هرجهتی در وجه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران پرداخت نشود ایران تا میزانی که پرداخت به عمل نیامده باشد ذمه دار آن خواهد بود.

ماده ۲ - ایران موافقت دارد و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران قبول می کند که پرداخت مبلغ ۲۵ میلیون لیره انگلیسی که به طرز مقرر در ماده ۱ این قسمت از طرف ایران به عمل خواهد آمد، به کلیة دعاوی و مطالبات متقابلة ایران و شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بابت هر مسئله مربوط

به قبل از تاریخ اجرا از طرف دیگر کاملاً و قطعاً خاتمه خواهد داد؛ علیهذا: جزء الف - شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بدین وسیله ذمه ایران و شرکت ملی نفت ایران و هر یک از آنها را از کلیه دعاوی و مطالبات نسبت به هر موضوعی مربوط به قبل از تاریخ اجرا بری می نماید.

جزء ب - ایران و شرکت ملی نفت ایران و هر یک از آنها بدین وسیله ذمه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران را از کلیه دعاوی و مطالبات آن دو یا هر یک از آنها نسبت به هر موضوعی مربوط به قبل از تاریخ اجرا بری می نماید.

جزء ج - ایران و شرکت ملی نفت ایران و هر یک از آنها بدین وسیله موافقت می کنند که هرگاه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بر اثر هر نوع دعوی و مطالبه ای که از طرف هر شخص بر علیه شرکت مزبور نسبت به هر موضوعی که در نتیجه عملیات نفتی آن شرکت در ایران پیدا شود اقامه گردد متحمل خساراتی شود خسارات مزبور را جبران نمایند.

بنابر توضیحات بالا آنچه به عنوان پرداخت غرامت چه مستقیماً و چه از راه استهلاك تأسیسات در طی مدت ده سال از کیسه ایران خارج شده است عبارتست از ۲۵ میلیون لیره (موضوع قسمت دوم قرارداد فروش نفت) بعلاوه مبلغی در حدود ۲۱ میلیون لیره از بابت استهلاك تأسیسات. توضیح آنکه رقم استهلاك تأسیسات تولید نفت خام که در قرارداد منظور شده است ۲۶ میلیون لیره می باشد و چون در این قسمت از عملیات ایران و کنسرسیوم نصف و نصف شریکند، نصف این خرج یا ۱۳ میلیون لیره به ایران تعلق گرفته است ولی در مورد استهلاك تأسیسات پالایش که رقم آن ۴۱ میلیون لیره می باشد چون در این قسمت بنابر تنصیف عواید و مخارج نیست و سهم ایران از مخارج معادل استفاده از محصولات تصفیه شده برای مصرف داخلی می باشد سهم ایران از هزینه این قسمت به مراتب از نصف کمتر است. نسبت سهم ایران به سهم کنسرسیوم در مخارج مزبور در ضمن اظهارات وزیر دارایی در جلسه ۱۰ آبان ۱۳۲۳ به میزان يك به ده برآورد شد، ولی به احتمال قوی نسبت مزبور در حدود يك به پنج بوده

است و با اینکه احتساب دقیق این خرج برای نگارنده ممکن نگردید ولی برطبق قراین قابل اعتماد برآورد تقریبی يك پنجم و بالتیجه كسر مبلغی در حدود ۸ میلیون لیره از عواید ایران از بابت استهلاك تأسیسات پالایش باید كما بیش منطبق با واقع باشد.

علیهذا نتیجه چنین می شود كه دولت ایران جمعاً مبلغ ۴۶ میلیون لیره از بابت خسارات و بهای تأسیسات به شركت سابق پرداخته و ضمناً به شرح مذکور در این فصل مطالبات خود را نیز به حساب آورده است؛* اما شركت سابق علاوه بر آنچه از بابت استهلاك تأسیسات دریافت نموده مبلغ عمده ای نیز به عنوان پذیره یا سرقفلی (در حقیقت عدم النفع) از سایر شركتهای عضو كنسرسيوم به دست آورده است به این صورت كه ضمن تعیین شرایط تشكيل كنسرسيوم شركتهای مزبور مبلغ ۹۰ میلیون دلار نقد به شركت سابق پرداختند و تعهد كردند كه در ازای هربشكه نفت تولیدی در آتیه ۱۰ سنت تا معادل ۵۱۰ میلیون دلار به شركت مزبور بپردازند كه به این ترتیب كلا مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار عاید شركت شود و تصفیة این حساب در سال ۱۹۷۰ پایان پذیرفت.

اگر در این خصوص کمی غوررسی كنیم به این نتیجه می رسیم كه پرداخت كننده حقیقی این ۶۰۰ میلیون دلار نیز ایران بوده و اظهار شركت سابق دایر براینكه از مطالبه عدم النفع آتیه صرف نظر کرده مطابق با واقع نبوده است، زیرا هفت شركتی كه به معیت شركت سابق وارد عملیات بهره برداری از نفت ایران شدند بدون تردید قاعداً می بایست هر يك مبلغی به عنوان پذیره یا سرقفلی به ایران بپردازند و چون عملیات مقدماتی و كار اكتشاف در ناحیه قرارداد شركت سابق همه انجام گرفته و وجود ذخایر معتنا بهی در آن ناحیه ثابت شده بود، مبلغ چنین پذیره نیز به مراتب بیش از پذیره های معمول در نواحی دست نخورده می بود؛ بنا براین واضح است كه آنچه شركتها به عنوان پذیره به شركت سابق پرداختند بایستی به ایران پرداخت می شد، ولی شركتها برخلاف معمول هیچ مبلغی به ایران نپرداخته و به ظن قوی با شركت سابق چنین توافق كردند كه پذیره مزبور بالغ بر هزار میلیون دلار می باشد كه باتوجه به

تعداد شرکتها و ارزش منابع کشف شده و وسعت ناحیه به هیچ وجه گزاف نیست و چون شرکت سابق خود به میزان ۴۰ درصد درکنسرسیوم سهیم می-گردید، آنچه قرار شد به شرکت سابق پرداخت شود ۶۰ درصد مبلغ مزبور یعنی ۶۰۰ میلیون دلار بود. این مطلب به صورت دیگری ضمن مذاکرات مجلس شورای ملی در خصوص قرارداد کنسرسیوم عنوان شد، به این معنی که در مقام انتقاد از ترتیبات مربوط به پرداخت غرامت شرکت سابق گفته شد مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار مورد بحث در واقع از کیسه ایران خارج می شود، زیرا شرکت های پرداخت کننده آن را از محل فروش نفت ایران باز خواهند یافت. به هر حال این مطالب مورد توجه دولت بود ولی به طوری که دولت در مجلس شورای ملی اظهار کرد معامله بهتری با کنسرسیوم امکان پذیر نبود.

ضمناً برای تکمیل این بحث باید اضافه کنیم که ممکن است گفته شود هر چند ایران از دریافت پذیره یا سرقتی محروم شد ولی در عین حال از پرداخت عدم النفع به شرکت سابق معاف گردید، یعنی اگر کنسرسیومی تشکیل نشده بود و کار اختلاف ایران و شرکت سابق به داوری می انجامید احتمال داشت که ایران به پرداخت مبلغی به عنوان عدم النفع آتیه محکوم شود. اینجا فقط می توان متوسل به حدسیات شد زیرا به هیچ وجه مسلم نیست که با توجه به اوضاع و احوال مربوط به قرارداد ۱۳۱۲ مطالبه عدم النفع مورد قبول واقع می شد. در این باب که غرامت ملی کردن صنایع باید شامل چه اقلامی باشد نظریات مختلف است. مباحثات مؤسسه حقوق بین الملل (Institut de Droit International) طی سال ۱۹۵۰ و مجمع حقوق بین الملل (International Law Association) طی سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ در این خصوص به نتیجه نرسید. نویسنده کتاب (*L'Éthorie de la Nationalisation*) نتیجه مطالعات و نظریات مختلف را به این صورت خلاصه می کند که در تعیین غرامت ملی کردن باید به چهار عامل زیر توجه نمود: (الف) ماهیت اموال ملی شده. (ب) لزوم عمل ملی کردن از لحاظ حفظ منافع جامعه. (ج) توانایی مالی دولت ملی کننده. (د) طریقه تحصیل مالکیت اموال ملی شده. به عقیده مؤلف کتاب مزبور تعیین غرامت منصفانه (Equitable) فقط با توجه به این عوامل امکان خواهد داشت. بدیهی است که همه این عوامل چهارگانه به مراتب بیشتر به نفع ایران بود تا به نفع شرکت

سابق و چنین به نظر می‌رسد که اگر تعیین غرامت ملی شدن صنعت نفت ایران از طریق داوری صورت می‌گرفت و این چهار عامل در نظر گرفته می‌شد، مسلماً عدم‌النفع آینده به حساب نمی‌آمد. چنانکه قبلاً گفته شد در مورد تعیین غرامت ملی شدن نفت در مکزیك غرامتی که پرداخت شد شامل عدم‌النفع نبود و نه ارزش ذخایر زیرزمینی و نه جبران فسخ امتیاز هیچ‌کدام در نظر گرفته نشد.

حواشی فصل سی و دوم

- (۱) در تاریخ عقد قرارداد امتیاز قیمت طلا در لندن ۱۲۲ شیلینگ در مقابل یک اونس تروی (Ounce Troy) بود، این نرخ در ماه سپتامبر ۱۹۳۹ به ۱۶۸ شیلینگ افزایش داده شد و در سالهای بعد تا ۲۴۸ شیلینگ نیز رسید.
- (۲) از اول ژانویه تا ۲۰ مارس ۱۹۵۱ (تاریخ ملی شدن نفت) شرکت ۶۶۰۰۰۰۰ تن متریک و از ۲۰ مارس تا ۳۰ ژوئن ۸۷۳۰۰۰۰ تن متریک نفت و مواد نفتی از ایران صادر نمود.
- (۳) اشاره به اصل معروف به ضابطه دراگو (Drago Doctrine) است که در طی کنفرانس لاهه در سال ۱۹۰۷ به صورت یک مقاله بین‌المللی رسمیت پیدا کرد.
- (۴) توضیح آنکه طبق ترازنامه شرکت سابق سود خالص شرکت در آخرین سال بهره‌برداری از نفت ایران (۱۹۵۰) بالغ بر ۴۶۲ ۷۵۹ ۳۳ لیره گردید. دولت ایران برای تسهیل محاسبه این رقم را به ۳۵ میلیون لیره افزایش داده و با این فرض که طی سه سال مورد بحث، شرکت هر سال به همین میزان از نفت ایران منتفع می‌گردید رقم را ضربدر سه نموده و ضرر شرکت را به مبلغ ۱۰۵ میلیون لیره برآورد می‌نمود.
- (۵) در خصوص سهم شدن شرکت نفت انگلیس در کنسرسیوم به میزان ۴۰ درصد درخشش طی نطقی که در جلسه ۲۵ مهرماه ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی ایراد نمود گفت «آقای دکتر امینی فقط یک چیز را حل کردند البته باید انصاف داشت آن هم مسئله عدم‌النفع است که تبدیل به وجودالنفع شد».
- (۶) این ایراد را عبدالرحمن فرامرزی در جلسه ۲ آبان ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی عنوان نمود و به این مناسبت حکایت زیر را نقل کرد: «یک گلیمی دل‌باخته بود به یک زن گلیمی دیگری، هرچه کرد نشد آخر ۵۰۰۰ لیره قرار شد به او بدهد. ساعتی تعیین کردند وساعت ده رفت و آن ۵۰۰۰ لیره را پرداخت، فردا شوهر آن خانم پرسید که فلانی ۵۰۰۰ لیره را به تو داد زن دست‌پاچه شد که شوهرش از کجا فهمیده است؛ گفت بله، شوهر گفت عجب آدم خوش حسابی است از من ۵۰۰۰ لیره قرض کرده بود و گفت ساعت ده به خانم می‌دهم».

فصل سی و سوم

تأسیس شرکت ملی نفت ایران و فعالیت آن در دوره بحرانی ملی شدن نفت

شرکت ملی نفت ایران عملاً با تصویب قانون نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ به وجود آمد و تحت نظارت هیئت مختلط و هیئت مدیره موقت شروع به کار نمود ولی قانوناً تأسیس آن با تصویب اساسنامه مورخ ۵ آذر ۱۳۳۱ و برقراری ارکان دایمی مقرر در اساسنامه صورت پذیرفت.

بی شک بزرگترین فایده ملی نمودن صنعت نفت به وجود آمدن شرکت ملی نفت ایران و مجوز شدن آن برای تصدی کلیه عملیات صنعت نفت بود، و بدیهی است که رکن عمده این تجهیز عبارت از تجربه آموختن و کار گذشته شدن کارکنان ایرانی بود. در دوره عمل شرکت سابق هرچند این کارکنان ناچار تجربه‌هایی حاصل می‌کردند ولی سازمان واحدهای فنی طوری ترتیب داده شده بود که ایرانیان همیشه تحت نظر و به دستور رؤسای خارجی کار می‌کردند و کمتر مسئولیت مستقیم داشتند و می‌توان گفت که شرکت مزبور حتی‌الامکان از گماشتن ایرانیان به مشاغل عمده فنی اجتناب می‌کرد و منتهای سیاست را به کار می‌برد که سررشته امور فنی همیشه در دست خارجیها باشد. حتی در امور غیرصنعتی مانند تشکیلات طبیبی و حسابداری و بازرگانی و اداری نیز وضع از همین قرار بود. بدیهی است که در این وضع استعدادها چنانکه باید به روی کار نمی‌آمدند و نمی‌توانستند ثمر کامل به بار آورند. تردیدی نیست که بسیاری از کارکنان ایرانی که در دستگاه خود شرکت آموزش یافته و تجربه حاصل کرده بودند اگر راه ترقی برحسب استحقاق برایشان باز بود می‌توانستند از حیث معلومات و توانایی اداره امور صنعت نفت، به درجاتی به مراتب

بالتر از آنکه عملاً نصیبشان گردید برسند. با ملی شدن صنعت نفت وضع کارکنان ایرانی بکلی تغییر کرد و فرصت احراز مسئولیت برای آنها به دست آمد. البته نمی توان گفت که وضع جدید بعد از تمی شدن تأسیسات از کارمندان خارجی بکلی خالی از عیب و نقص بود، برعکس به طوری که ناچار در مواقع بحرانی رخ می دهد بین کارکنان ایرانی يك سلسله اصطکاکها، رقابتها، شتابزدگیها در رسیدن به مقامات بالا و زود رنجیها پیدا شد که مشکلاتی به وجود آورد، ولی قدر مسلم این است که با ملی شدن صنعت نفت، دیگر سد و مانع مصنوعی در جلو کاریر ایرانیان وجود نداشت و این خود قدمی بی اندازه مهم در راه تجهیز و تکامل سازمان شرکت ملی نفت ایران بود. در نتیجه باز شدن راه کسب تجربیات برای کارکنان ایرانی و تفویض مسئولیت مستقیم در اجرای امور اعم از فنی و اداری به آنها در مدتی نسبتاً کوتاه شرکت ملی نفت ایران دارای کادری کاملاً مجهز و مجرب گردید که در هیچیک از کشورهای نفت خیز در حال رشد وجود نداشت و شاید به استثنای ونزوئلا هنوز هم وجود نداشته باشد؛ حتی ونزوئلا هم در ده سال پیش موقعی که نسبتاً کارشناسان نفتی زیادی داشت برای تنظیم سازمان شرکت ملی نفت خود از متخصصین شرکت ملی نفت ایران کمک گرفت.

تشکیل و سیر تکاملی شرکت ملی نفت ایران البته يك امر تدریجی بود ولی با وجود اشکالات فراوان از قبیل مضیقۀ مالی دولت و کمبود کارشناسان فنی و فراهم نبودن قسمت عمده وسایل و لوازم اجرای عملیات و مخالفت های ناروایی که از طرف اشخاصی مؤثر در دستگاه دولت نسبت به بعضی کارمندان متخصص ایرانی شرکت به عمل می آمد و اختلالات و بینظمیهایی که بر اثر تحریکات حزبی در بین کارکنان شرکت بروز می کرد، معذک پیشرفت تشکیلات شرکت با منت های سرعت و بدون هیچ سکنه و وقفه ای صورت گرفت. البته این موفقیت گذشته از کاردانی و فعالیت میهن پرستانۀ کارکنان با سابقۀ شرکت ملی نفت تا حدی هم مدیون واقع بینی اشخاصی بود که دولت مأمور امور شرکت نمود.^۲

به طوری که طی فصل پنجم شرح داده شد کمتر از سه ماه بعد از تصویب اصل ملی شدن صنعت نفت یعنی در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ هیئت مدیره موقت، دفتر مدیرکل شرکت سابق را در خرمشهر عملاً تحویل گرفت و

روز ۶ تیر ۱۳۳۰ به مداخله آخرین عمال شرکت مزبور در کار نفت ایران پایان داد. به موجب قانون نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ هیئت مختلط مأمور گردیده بود که هرچه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند، ولی تصویب اساسنامه شرکت تا یک سال و نیم بعد از تحویل گرفتن تأسیسات شرکت سابق صورت نگرفت و در این مدت امور شرکت ملی نفت تحت نظر هیئت مدیره موقت مراحل عادی پیشرفت خود را طی می نمود.

اولین اساسنامه^۳ شرکت ملی نفت ایران به موجب لایحه قانونی مورخ ۵ آذر ۱۳۳۱ برطبق قانون تمدید مدت اختیارات دکتر مصدق به تصویب رسید. به موجب اساسنامه مزبور شرکت ملی نفت ایران برای تصدی عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری از منابع نفتی تأسیس شد. سرمایه شرکت عبارت بود از کلیه دارایی اعم از منقول و غیرمنقول شرکت سابق نفت. طبق اساسنامه مزبور حوزه عملیات شرکت همان حوزه عملیات صنعتی شرکت سابق در موقع ملی شدن صنعت نفت و مرکز اصلی شرکت در خرمشهر بود.

ارکان شرکت عبارت بودند از شورای عالی و هیئت مدیره و هیئت بازرسی. شورای عالی از هفت نفر تشکیل می شد (چهار نفر به انتخاب قوه مقننه، وزیر دارایی، وزیرکار و مدیرکل بانک ملی ایران). هیئت مدیره مرکب بود از یک مدیر عامل ایرانی و چهار مدیر (پالایشگاه، استخراج، بازرگانی، امور اداری) که در صورت لزوم به شرط موافقت هیئت وزیران و تصویب قوه مقننه ممکن بود از اتباع خارجه انتخاب شوند^۴. مدیر عامل به پیشنهاد دولت و تصویب قوه مقننه و فرمان همایونی برای مدت سه سال و مدیران به پیشنهاد مدیر عامل و تأیید شورای عالی و تصویب هیئت دولت برای مدت شش سال تعیین می شدند. هیئت بازرسی از سه نفر عضو دارای تجربیات و معلومات کافی در امور حسابداری، صنعتی و بازرگانی برای مدت سه سال تشکیل می شد. مقررات اساسنامه در مورد وظایف ارکان شرکت به شرح زیر بود:

وظایف شورای عالی: اتخاذ تصمیم نسبت به گزارش سالانه هیئت مدیره، تصویب گزارش هیئت بازرسی در مورد ترازانامه و حساب سود و زیان،

اتخاذ تصمیم نسبت به افزایش سرمایه، تصویب بودجه سالیانه، اتخاذ تصمیم نسبت به تأسیس شرکتهای فرعی و تصویب روش کلی کار و اصول آیین نامه ها.

وظایف هیئت مدیره: تصویب برنامه عملیات و تعیین خط مشی کلی شرکت، پیشنهاد بودجه سالیانه به شورای عالی، تنظیم و تصویب آیین نامه ها طبق اصول مصوب شورای عالی، پیشنهاد تشکیل شرکتهای فرعی به شورای عالی. در مورد فروش نفت هیئت مدیره می توانست قراردادهایی را که مدت آن از پنج سال و مقدار آن از یک سوم محصول سالیانه (در صورتی که از سه میلیون تن بیشتر باشد) تجاوز ننماید تصویب کند. نسبت به فروش نفت به مقادیر یا برای مدت متجاوز از حدود مزبور تصویب شورای عالی و قوه مقننه شرط شده بود.

وظایف هیئت بازرسی: رسیدگی به محاسبات و عملیات مالی و حساب دارایی و بدهی و سود و زیان شرکت و تهیه گزارش جامع وضع مالی شرکت برای شورای عالی هر شش ماه یک بار.

در باره طرز عمل شرکت ملی نفت اساسنامه مقرر می نمود که کلیه عملیات باید با رعایت اصل ملی شدن صنعت نفت باشد، ولی مقررات و ترتیبات معمول شرکت سابق تا آنجا که منافات با ملی شدن صنعت نفت و مقررات اساسنامه نداشته باشد مادام که تصمیم مخالفی از طرف هیئت مدیره اتخاذ نشده باشد به قوت خود باقی خواهد بود.

اساسنامه شرکت استخدام اتباع خارجه را (باتصویب شورای عالی) و استفاده از مؤسسات مقاطعه کاری خارجی را اجازه می داد و همچنین همکاری و هماهنگی با شرکتهای خارجی را در امور مربوط به نفت به شرط تصویب هیئت وزیران و عدم مابینت با قانون ملی شدن صنعت نفت و مصالح کشور مجاز می نمود.

در مورد عایدی فروش مواد نفتی اساسنامه مقرر می داشت که پس از انتقال مبلغی معادل لااقل ده درصد از سود خالص به حساب ذخیره عمومی شرکت، و منظور نمودن مبلغی به حساب آینده، باقی مانده متعلق به خزانه دولت خواهد بود که دولت می تواند به شرکت اجازه دهد تا حدود

صدی بیست از آن را به مصرف آبادی و عمران استان خوزستان و رفاه اهالی و کارمندان دولت در آن استان برساند.

* * *

ملی شدن صنعت نفت ایران نه تنها از نظر اقتصادی و سیاسی یکی از وقایع مهم نیمه دوم قرن بیستم برای ممالک تولیدکننده نفت محسوب می‌شود، بلکه از این جهت نیز دارای اهمیت است که سبب شد کارشناسان نفتی کشورهای تولیدکننده نفت بخصوص ایران، استعدادهای نهفته خود را نشان داده و تکمیل نمایند. برای روشن شدن مطلب باید به عقب برگشته و وقایعی را که به دنبال ملی شدن صنعت نفت ایران و پس از عزیمت کارمندان انگلیسی شرکت سابق از ایران روی داد به یاد آوریم. مسئولین امور شرکت سابق به غلط تصور می‌کردند که با رفتن کارمندان انگلیسی از ایران دستگاه صنعت نفت ایران بکلی فلج خواهد گردید و در تبلیغات خود ایرانیان را به عدم شایستگی متهم کرده و ادعا می‌نمودند که ایرانیان قادر به اداره صنعت نفت نخواهند بود، و دیری نخواهد پایید که شیرازه امور بخصوص در قسمت‌های فنی و صنعتی از هم خواهد پاشید و خرابیهای کلی در دستگاه بهره‌برداری از نفت رخ خواهد داد؛ اما برخلاف تصور آنها ایرانیان لیاقت و توانایی خود را در به‌کار انداختن و نگاهداری تأسیسات تولید و استخراج و پالایش و حمل و نقل کاملاً نشان دادند.

از سالها پیش از ملی شدن صنعت نفت عده‌ای از جوانان ایرانی تحصیلات خود را در آموزشگاه فنی آبادان (دانشکده نفت آبادان) در رشته‌های تخصصی شیمی نفت و پالایش نفت و مهندسی برق و مکانیک به پایان رسانیده و به‌اخذ درجه لیسانس در این رشته‌ها نایل شده بودند و این دانشجویان ضمن اشتغال به تحصیل در قسمت‌های عملی صنعت نفت نیز کارآموزی می‌کردند و همچنین جمع دیگری از جوانان دوره‌های تخصصی را معادل دیپلم متوسطه در آموزشگاه فنی نفت می‌گذراندند، و تعدادی افزارمندان و کارگران ماهر هم دوره‌های مختلف آموزشگاههای حرفه‌ای شرکت را طی می‌کردند، و همچنین عده‌ای از مهندسان ایرانی فارغ‌التحصیل از دانشگاههای خارج مخصوصاً انگلستان و دانشگاه تهران و مدارس عالیة کشور در صنعت نفت ایران به‌کار اشتغال داشتند. بدین

ترتیب گروهی از جوانان ایرانی در موقعی که انگلیسیها در ایران بودند در جزو کادر فنی و اداری شرکت نفت دارای مسئولیتهایی بودند. تجربیاتی کسب می‌کردند منتها اولیای شرکت سابق به آنان مجال فرصت کافی برای اظهار وجود و نشان دادن استعداد و لیاقت ندادند. آنان را به کارهای حساس نمی‌گماردند. با عزیمت انگلیسیها از ایران این گروه یکباره کارها را به دست گرفتند و همه آنها با نهایت علاقه و دقت و هوشیاری و میهن‌پرستی وظایف مرجوعه را در حدود فعالیتهای محدود شرکت ملی نفت به بهترین وجه انجام دادند و عملاً ثابت کردند که اداره دستگاههای فنی عاجز نمی‌باشند.

در تاریخ ملی شدن صنعت نفت شرکت سابق متجاوز از ۴۵۰۰ کارمند خارجی داشت، اما تمام این افراد کارشناس نبودند بلکه اکثر آنها کارمندانی بودند که تخصص فنی یا حتی اداری نداشتند و استخدام آنها از لحاظ تعهدات شرکت سابق مطلقاً موجه نبود، مثلاً متصدیان فروشگاهها یا کارمندان رستوران یا مأمورین حفاظت اموال و تعمیرات منازل و انجام کارهای مربوط به مسافرت و امثال اینها به هیچ وجه جایز نبود که از خارج استخدام شوند، و حتی یک دهم اعضای خارجی شرکت سابق به امور فنی صنعت نفت اشتغال نداشتند، کما اینکه یک سال بعد از تشکیل کنسرسیوم و تجدید فعالیت صنعت نفت ایران تعداد کارمندان خارجی شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای عامل فقط در حدود ۳۹۰ نفر بود. البته بعد از ملی شدن نفت اگر بنا بر ادامه بهره‌برداری از منابع نفتی بر اساس ظرفیت کامل تأسیسات بود استفاده از کارشناسان فنی خارجی در همین حدود ضرورت می‌داشت، اما برای استخراج و تصفیه نفت به میزان محدود و نگاهداری کلیه تأسیسات همان تعداد کارکنان ایرانی موجود بود کفایت می‌کرد. این نکته احتیاج به تأکید ندارد که این کارمندان در چه وضع دشوار و حساسی قرار داشتند زیرا اندک غفلت و عدم آشنایی به رموز فن از ناحیه آنان ممکن بود برای حیثیت دولت و ملت ایران بسیار گران تمام شود؛ به عبارت دیگر تنها ایجاد یک بهره‌ده در پالایشگاه آبادان یا در مخازن نفت یا در چاهها و دستگاههای تولید و استخراج کافی بود که تأسیسات را ویران و تبدیل به خاکستر کند یا اگر کارکنان ایرانی از عهده وظایف خود بر نمی‌آمدند در کوتاهترین

مدت کارخانه‌های مولد برق در آبادان و مناطق نفت‌خیز از کار می‌افتاد و یا اگر ایرانیان توانایی حفظ ماشین‌آلات را نداشتند در اندک مدتی زنگ‌زدگی و فساد بر همه دستگاهها مستولی می‌شد و یا اگر دولت در اجرای ترتیبات امنیت قصور می‌ورزید چیزی از موجودیهای انبارها به جا نمی‌ماند. البته شرکت سابق وقوع همه این حوادث نامطلوب را قطعاً نمی‌دانست و بعید نیست که وقتی بعدها دید که هیچیک از این وقایع رخ نداد و ناظرین بیطرف قابلیت ایرانیان را ستودند متوجه گردید که حق بود در دوره تصدی خود فرصتهای بیشتری به کارمندان ایرانی می‌داد و اهمیت بیشتری برای دولت ایران قائل می‌شد.

باری اقداماتی که پیش از خروج انگلیسیها به منظور ادامه صحیح کار و جلوگیری از خرابکاری که احیاناً ممکن بود توسط اعضای خارجی شرکت سابق در دستگاههای صنعت نفت ایران به عمل آید معمول گردید ۵ و کوششهایی که بعداً برای به‌کار انداختن دستگاههای پالایش و نیز نگهداری و تعمیر آنها انجام گردید کاملاً موفقیت‌آمیز بود، به طوری که بلافاصله پس از امضای قرارداد با کنسرسیوم کلیه دستگاهها آماده کار بودند و نیازی به تعمیر اساسی و یا تعویض نداشتند ۶.

از اوایل تیرماه ۱۳۳۰ شرکت سابق شروع به تعطیل تدریجی عملیات استخراج و تصفیه نمود. چون صدور نفت متوقف شده بود مخازن نفت در بنادر آبادان و معشور نزدیک به پر شدن بود. در ظرف یک هفته میزان تصفیه روزانه از ۱۵ میلیون و نیم گالن (تقریباً ۴۴۰ ۰۰۰ تن) به ۳ میلیون و نیم (تقریباً ۱۰۰ ۰۰۰ تن) تنزل داده شد. بدین ترتیب روز ۴ مرداد ۱۳۳۰ موجودی مخازن (بنزین هواپیمایی، بنزین عادی، نفت چراغ، گازاوایل، نفت دیزل و نفت سوخت) بالغ بر ۴۹۴ میلیون گالن (در حدود دو میلیون تن) گردید و ظرفیت مخازن تکمیل شد و بنابراین روز ۸ مرداد آخرین و بزرگترین واحد دستگاه تصفیه تعطیل شد و پس از آن کارمندان انگلیسی که تعداد آنها تا آن تاریخ متدرجاً به ۳۰۰ نفر تقلیل داده شده بود در ظرف دو ماه دیگری که در آبادان باقی ماندند کاری جز معاینه و نگهداری دستگاهها نداشتند.

بنابراین هنگام خروج انگلیسیها از ایران و قرارگرفتن تأسیسات در دست ایرانیان (اوایل مهرماه ۱۳۳۰) کلیه مخازن نفت در آبادان از

فراورده‌های گوناگون پرشده بود و چون نفت‌خام و فراورده‌های نفتی صادر نمی‌گردید دیگر ادامه کار دستگاههای پالایش موردی نداشت و این دستگاههای دیگر که برای ادامه زندگی در آبادان و مناطق نفت‌خیز لازم بود همچنان به کار خود ادامه می‌دادند و کارمندان ایرانی مسئولیت این دستگاهها را به‌عهده گرفتند. از جمله این دستگاهها واحدهایی بود که ذیلاً ذکر می‌شود: کارخانه‌های مولدبریق، دیگهای بخار، دستگاههای تلمبه و تصفیه آب، کارخانه حلبی‌سازی، کارخانه‌های یخ‌سازی، مراکز مخایرات، دوار، تعمیرات صنعتی و تعمیرات منازل و ساختمانها و نگهداری و تعمیر خطوط لوله، ادارات آتش‌نشانی، ادارات حمل‌ونقل، ادارات مهندسی برق و مکانیک و ساختمان راهها و نقشه‌کشی، ادارات اکتشاف و زمین‌شناسی، سرویسهای بهداشتی و بهداشت، دانشکده نفت و دستگاههای آموزش و آموزشگاههای فنی و حرفه‌ای، سرویسها و خدمات اداری و پرسنلی و حسابداری، دستگاههای پخش و توزیع نفت در داخله کشور، مخازن محتوای نفت و فراورده‌های نفتی، اسکله‌های بارگیری کشتی و تأسیسات بندر، انبارهای فنی و صنعتی، آزمایشگاههای فنی و صنعتی، فروشگاهها، خواربار و اجناس موردنیاز کارکنان و دستگاههای حفاظت اموال و تأسیسات شرکت. بدیهی است که سنگین‌ترین مسئولیت کارمندان شرکت ملی عبارت بود از مراقبت و مواظبت از تأسیسات فنی و آماده نگاه‌داشتن آنها برای کار و جلوگیری از زنگ‌زدگی و خوردگی آنها، زیرا اکثر دستگاهها در حال کار و گردش کمتر دستخوش فساد می‌شوند ولی چنانچه مدتی بیکار بمانند بر اثر عوامل طبیعی روه فساد و خرابی می‌گذارند، بنابراین اگر مرتباً و به موقع از این دستگاهها مواظبت نمی‌شد قطعات متحرک آن مانند تلمبه‌ها و کمپرسورها به هم چسبیده و دیگر قادر به حرکت نمی‌بودند. پس اگر در نظر داشته باشیم که زنگ‌زدگی و فساد فلزات یکی از مهمترین عوامل خسارت در پالایشگاهها می‌باشد و هر سال مبالغ هنگفتی از این راه به کارخانه‌های صنعتی زیان وارد می‌آید متوجه اهمیت کاری که طی سه سال بحران ملی شدن نفت توسط کارکنان ایرانی انجام گردید خواهیم شد. شایسته نیست که اگر ایرانیان در این مورد بخصوص دقت و مواظبت مستمر به عمل نمی‌آوردند خسارات جبران‌ناپذیری به دستگاهها وارد می‌آمد و میلیونها دلار سرمایه و سالها وقت لازم می‌بود تا دوباره همان دستگاهها آماده کار گردند.

یک ماه بعد از عزیمت انگلیسیها از ایران هیئت‌رئیسۀ پالایشگاه به‌دو علت تصمیم‌گرفت که یکی از بزرگترین دستگاههای تقطیر پالایشگاه را به راه بیندازد؛ این دو علت یکی این بود که موجودی بعضی فراورده‌ها (از قبیل نفت چراغ و نفت‌گاز) که در داخل کشور مصرف می‌گردید کاهش یافته بود و البته لازم بود که جای این کاهش دوباره پر شود، و دوم این بود که شرکت می‌خواست استعداد و توانایی کارکنان ایرانی را در به‌کار انداختن یکی از دستگاههای مهم پالایش بدون کمک غیر مورد آزمایش قرار دهد، و معلوم کند که اگر خریدار برای صدور نفت ایران پیدا شود شرکت تا چه مقدار نفت تصفیه‌شده می‌تواند در اختیار داشته باشد. در تعقیب این منظور شرکت با استفاده از ۵۴ مهندس و ۸۲ کمک‌مهندس و ۸۲۰ کارگر در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۳۰ دستگاه تقطیر شماره ۷۰ را که یکی از بزرگترین دستگاههای تقطیر پالایشگاه آبادان و ظرفیت آن در حدود روزی ۲ میلیون گالن (سالی ۳ میلیون تن) بود بدون کوچکترین پیش‌آمدی دوباره به‌کار انداخت. در نتیجه این آزمایش موفقیت‌آمیز و مطالعات دقیق، شرکت اطمینان حاصل کرد که می‌تواند بدون استفاده از کارشناسان خارجی پالایشگاه را تا میزان یک سوم ظرفیت آن به‌کار اندازد؛ یعنی سالی تقریباً هشت میلیون تن نفت تصفیه‌کند؛ اما چون خریداری برای صدور نفت پیدا نمی‌شد و مصرف داخلی ایران فقط در حدود سالی یک میلیون تن بود تجدید عمل پالایشگاه حتی به این میزان محدود مورد حاجت نبود.

شرح کوششهای دولت ایران و شرکت ملی نفت برای فروش نفت ایران به‌خارج و به نتیجه نرسیدن آن به‌علت اقدامات دولت انگلستان و شرکت سابق در جای دیگر گفته شده است، اینجا اضافه می‌کنیم که در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۳۰ دولت ایران به‌سفارت انگلیس اخطار نمود که اگر تا تاریخ ۳۰ آذر خریداران سابق نفت ایران اقدامی برای معامله با شرکت ملی نفت ایران به‌عمل نیاورند دولت خود را در انجام معامله با دیگران آزاد خواهد دانست، ولی سفیر انگلیس جواب داد که دولت انگلستان ایران را ذیحق در فروش نفت نمی‌داند و اتباع انگلیس را از خریداری نفت ایران منع خواهد کرد، و روز ۳۰ آذر شرکت سابق مجدداً اعلامیه‌ای در کشورهای مختلف منتشر نمود به این مضمون که «البته هیچ شرکت یا صاحب‌کشتی یا دلال معتبری خود را آلوده به عملیات غیرقانونی دولت ایران نخواهد نمود».

بدین ترتیب شرکت سابق البته با کمک شرکت‌های بزرگ دیگر و دولتهای انگلستان و امریکا توانست شرکت ملی نفت را از ادامه فعالیتی که توانایی فنی آن را کاملاً داشت بازدارد و راه را بر پیشرفت سریع شرکت به سمت هدف خود یعنی رسیدن به مقام يك شرکت تمام عیار بین‌المللی سد کند.

متعاقب به کار افتادن دستگاه تقطیر شماره ۷۰ بعضی دستگاههای دیگر پالایش برای تصفیه و آماده کردن فراورده‌های نفتی حاصله از تقطیر به منظور تأمین احتیاجات مصرف داخلی کشور به کار انداخته شد، از قبیل دستگاههای شست و شوی فراورده‌های نفتی برای گرفتن مواد گوگردی و نامطلوب آنها، و دستگاههای مخصوص تبدیل مواد سنگین فراورده‌های تقطیر به مواد سبکتر مورد احتیاج ۷۰. البته چون مقدار استخراج و تصفیه نفت در این مدت به مقیاس بسیار کمتر از ظرفیت دستگاهها بود از تمام دستگاههای پالایش استفاده و بهره‌برداری نمی‌شد و همین کار کردن با ظرفیت کم، خود مسائل و مشکلات عدیده‌ای در بر داشت که دایر بودن دستگاهها با ظرفیت کامل معمولاً چنین مشکلاتی را در بر ندارد.

کار دستگاه تقطیر شماره ۷۰ در اواخر آذر یعنی پس از يك ماه و نیم متوقف شد و به جای آن دستگاه کوچکتر شماره ۵۰ به کار افتاد که مجموع بازده آن با مقدار مواد نفتی مورد احتیاج برای مصرف داخلی کشور تطبیق می‌کرد. از آن مقدار نفتی که هنگام شروع فعالیت شرکت ملی نفت در مخازن موجود بود فراورده‌هایی که مصرف داخلی داشت مرتباً برداشت می‌شد و فراورده‌های دیگر همچنان دست‌نخورده در مخازن باقی می‌ماند؛ اما تهیه فراورده‌های مورد احتیاج و پر کردن جای مقادیری که برای مصرف برداشت می‌شد اشکالی در بر داشت، به این معنی که ضمن تصفیه نفت خام با هر مقدار از محصولات مورد نیاز مقادیری محصولات دیگر که مصرف نداشت و جایی هم برای ذخیره آنها نبود به دست می‌آمد، این مشکل یعنی محدود نمودن عمل پالایش به تهیه فراورده‌های مورد نیاز با ابتکاری که از طرف مهندسان شرکت به کار برده شد حل گردید، یعنی چنین تصمیم گرفته شد که به جای فرستادن نفت خام معمولی از مناطق نفت خیز به پالایشگاه آبادان نفت خام مطابق دلخواه تهیه و به پالایشگاه فرستاده شود. توضیح این مطلب آن است که در مسجد سلیمان سه دستگاه تقطیر مقدماتی نفت خام (Topping Plants) وجود داشت که با کار انداختن آنها ممکن بود مقداری

نفت چراغ و نفت گاز و مواد دیگری که برای مصرف داخلی مورد احتیاج بود تهیه و این چکیده‌ها با مقدار لازم نفت خام به نسبتی که مورد نیاز بود مخلوط گردیده و به پالایشگاه آبادان جهت اعمال تقطیر نهایی فرستاده شود؛ به این ترتیب باقیمانده‌های تقطیر مقدماتی که زاید بود و برای نگهداری آن مخازنی در سطح زمین موجود نبود مجدداً به چاه و مخزن زیرزمینی برگردانده می‌شد و با این شیوه از به‌هدر رفتن نفت جلوگیری می‌گردید. طبق این ترتیب که از اواخر آذر ۱۳۳۰ اجرا شد روزی ۶۰۰ هزار گالن مواد نفتی سبک و گازولین و نفت سیاه همراه با ۲۴۰ هزار گالن نفت خام (مجموعاً ۸۴۰ هزار گالن یا ۲۴۰۰۰ بشکه در روز معادل ۱۲۰۰۰۰ تن در سال) از مسجد سلیمان روانه آبادان می‌گردید.

یکی دیگر از اقدامات شرکت ملی نفت در اوایل کار تغییری بود که با کشیدن يك خط لوله اضافی از نفت‌شاه به کرمانشاه در وضع استخراج و تصفیة نفت در آن منطقه داده شد. تا قبل از آن تاریخ مقداری نفت خام از چاههای نفت‌شاه در يك دستگاه تقطیر مقدماتی تقطیر می‌گردید و فراورده‌های حاصله همراه بقیة نفت خام تولیدی به وسیله يك لوله به پالایشگاه کرمانشاه برای تقطیر و تصفیة مجدد فرستاده می‌شد، به این ترتیب مقدار استخراج از این میدان نفتی نسبت به امکانات استفاده از آن کم بود و چون این میدان در مرز ایران و عراق واقع است و در زیرزمین بامیدان نفت‌خانه که در عراق است مربوط می‌باشد هرچه ایران از این میدان بهره‌برداری نمی‌کرد نصیب عراق می‌گردید. با اقدام شرکت ملی نفت در تأسیس يك لوله اضافی، نفت تصفیة شده در دستگاه تقطیر نفت‌شاه، مستقیماً به کرمانشاه برای حمل به سایر نقاط جهت فروش فرستاده می‌شد، و پالایشگاه کرمانشاه نیز توسط يك لوله دیگر نفت خام را مستقیماً از چاههای نفت‌شاه دریافت می‌نمود. بدین ترتیب در واقع ظرفیت تولید میدان نفت‌شاه به دو برابر افزایش داده شد.

باری با این تدابیر و اقدامات دیگری که به عمل آمد شرکت ملی نفت کلیة احتیاجات مصرف داخلی کشور را تأمین نمود. این نکته واضح است که با برچیده شدن دستگاه شرکت سابق مهم‌ترین مسئولیت دولت ایران و فوری‌ترین مسئله عبارت از تأمین احتیاجات کشور به مواد نفتی بود، زیرا کوچکترین وقفه در رساندن فراورده‌های مورد نیاز مردم به دورترین نقاط

کشور مسلماً موجب اختلال امور روزانه و ایجاد زحمات کلسی می‌گردید. خوشبختانه در این قسمت شرکت ملی نفت توانست توفیق کامل به دست آورد. در آخرین سال عملیات شرکت سابق (۱۹۵۰ = ۱۳۳۰-۱۳۲۹) مصرف مواد نفتی در داخل کشور معادل ۱۰۳۰۰۰۰ متر مکعب بود؛ طی سالهای بعد میزان مصرف مرتباً افزایش یافت و شرکت ملی نفت مواد نفتی به مقداری که مورد احتیاج کشور بود تولید و توزیع نمود، این کیفیت از ارقام زیر که مصرف سالهای بحرانی ملی شدن صنعت نفت را نشان می‌دهد به خوبی معلوم می‌گردد.

سال ۱۹۵۱	۱ ۱۱۴ ۰۰۰	متر مکعب یا ۸ درصد بیش از سال قبل
۱۹۵۲	۱ ۲۲۲ ۰۰۰	متر مکعب یا ۹٫۶ درصد بیش از سال قبل
۱۹۵۳	۱ ۴۴۴ ۰۰۰	متر مکعب یا ۱۸ درصد بیش از سال قبل
۱۹۵۴	۱ ۷۳۶ ۰۰۰	متر مکعب یا ۲۰ درصد بیش از سال قبل

در مورد عملیات پخش داخلی باید متذکر گردید که قبلاً در زمان تصدی شرکت سابق این کار برخلاف امور دیگر شرکت نفت عملاً به دست ایرانیان انجام می‌گرفت، توضیح مطلب به شرح زیر است: تا پایان جنگ اول جهانی مواد نفتی مورد احتیاج کشور از روسیه وارد می‌شد. در حدود سال ۱۳۰۰ شرکت سابق که چند سال بود نفت در جنوب ایران تولید و تصفیه و صادر می‌کرد اداره تازه‌ای برای پخش مواد نفتی در داخل کشور تأسیس نمود. طی مدت ده سال این اداره مانند سایر قسمتهای مؤسسات شرکت تحت ریاست کارمندان انگلیسی عمل می‌کرد، ولی از سال ۱۳۰۹ ریاست اداره پخش داخلی به مصطفی فاتح سپرده شد، و از آن پس برنامه جامعی طرح‌ریزی و تعقیب شد که در نتیجه آن کارمندان ایرانی به تعداد روزافزون به کار گماشته شدند و تجربیات لازم به دست آورده و به تدریج جانشین اعضای انگلیسی گردیدند، و به این ترتیب در مدت کوتاهی نقشه ایرانی کردن تأسیسات پخش به مرحله اجرا درآمد به نحوی که در تاریخ ملی شدن صنعت نفت مدیران دوایر پخش در همه شهرستانها ایرانی و کارمندان انگلیسی اداره پخش انگشت‌شمار بودند.

در دوره تصدی شرکت سابق هرچند امور جاری پخش به ایرانیان

سپرده شده بود ولی سررشته کار یعنی تعیین خط مشی و سیاست کلی توزیع نفت در دست هیئت رئیسه انگلیسی شرکت قرار داشت. به طوری که در جای دیگر گفته شد شرکت سابق مسئله پخش داخلی را با وسعت نظر تلقی نمی نمود بلکه چون این عمل را متضمن سود قابل توجهی نمی دانست به حداقل سرمایه گذاری در این قسمت اکتفا می کرد و نسبت به فراهم نمودن تسهیلات لازم برای تأمین مصرف روزافزون نفت چنانکه باید توجه نمی نمود، بنابراین در تاریخ ملی شدن صنعت نفت با همه کوششی که اداره کل پخش به عمل آورده بود سازمان پخش داخلی خالی از نقص نبود، علاوه بر این شرکت در آخرین مراحل عملیات خود هنگامی که از سازش با دولت ایران ناامید شد دست به کارهایی زد که حتی - الامکان امور پخش داخلی را مختل سازد، از جمله قسمت عمده وسایل حمل و نقل دریایی را که مواد نفتی به بنادر جنوب حمل می کردند به بنداری خارج از آبهای ایران فرستاد تا در دسترس شرکت ملی نفت نباشند، و همچنین از ورود روغن موتور که معمولاً از انگلستان فراهم می شد جلوگیری کرد، این کار ممکن بود عواقب وخیمی در بر داشته باشد زیرا در تاریخ خروج انگلیسیها از ایران موجودی روغن در انبارهای پخش تکافوی بیش از دو ماه مصرف کشور را نمی کرد و اگر شرکت ملی دست به کار اقدام فوری نمی شد چرخهای صنعت و وسایل حمل و نقل یکباره از کار می افتاد. خوشبختانه شرکت ملی نفت این هر دو اشکال را بزودی رفع کرد. در مورد وسایل حمل و نقل دریایی توانست با خرید یدک کش از هلند محموله های نفت را به بنادر جنوب برساند. در مورد تهیه روغن موتور نیز از طرفی با وجود اشکالات ارزی و موانع دیگر با اعزام یکی از مهندسان عالی رتبه پخش به امریکا توانست برای مصرف سال ۱۳۳۱ مقدار ۱۱ هزار تن روغن از آن کشور خریداری و برای سال بعد سهمیه ای به میزان ۱۶ هزار تن (معادل مصرف سالانه آن زمان) تأمین کند و از طرف دیگر مبادرت به اقدامی نمود که ذکر آن مخصوصاً بجا خواهد بود. تفصیل موضوع از این قرار است که شرکت سابق در سالهای آخر عملیات خود شروع به ساختن یک کارخانه کوچک روغن سازی به ظرفیت ۲۰ هزار تن در سال نموده بود ولی هنگام ملی شدن صنعت نفت این کارخانه هنوز تکمیل نشده و به کار نیفتاده بود،

شرکت مزبور وقتی خود را با خلع ید مواجه دید نه تنها از تکمیل این کارخانه چشم پوشید بلکه تمام نقشه‌های مربوط به ساختن و راه انداختن آن را نابود کرد تا مورد استفاده شرکت ملی قرار نگیرد. پس از عزیمت انگلیسیها با وجود این اشکالات شرکت ملی نفت تصمیم گرفت که کارخانه مزبور را به کار اندازد. کارشناسان ایرانی با صرف وقت زیاد بالاخره توانستند به رموز تکمیل کارخانه و تعمیر قطعات ناقص آن و طرز عمل روغن‌کشی پی ببرند و دستگاه را به راه اندازند. دایر نمودن این کارخانه که در اردیبهشت ۱۳۳۱ عملی گردید در واقع پیروزی بزرگی برای کارشناسان ایرانی محسوب می‌شد، زیرا نشان می‌داد که آنها حتی در مواردی که سابقه آشنایی به کار فنی خاصی نداشتند و نقشه و دستورهای لازم هم در دسترس نبود معذک از انجام يك عمل تخصصی مهم عاجز نبودند.

از جمله اقدامات دیگری که شرکت ملی نفت به منظور رفع نواقص سازمان پخش داخلی به عمل آورد توسعه انبارهای نفت در شهرستانها و مخصوصاً اجرای طرح ساختمان خط لوله اهواز به تهران بود که از دیر زمانی در ادارات شرکت سابق به حال تعلیق مانده بود. باری همه این اقدامات و بخصوص توفیق شرکت در به کار انداختن دستگاهها، تقطیر نفت و تهیه روغن و غیره حس اعتماد به نفس و اتکاء به خود را در کارکنان ایرانی به میزان قابل توجهی تقویت کرد و این حالت روحی آنها کمک شایانی به پیشرفت شرکت ملی نفت نمود.

در پایان این فصل لازم است شرحی درباره تشکیل هیئت رئیسه شرکت ملی نفت پس از تصویب اولین اساسنامه شرکت بیان کنیم. درباره هیئت مختلط و هیئت مدیره موقت که به موجب قانون نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ عمده دار اداره امور نفت گردیدند آنچه لازم بود در فصلهای گذشته گفته شد. در فروردین ۱۳۳۱ مهندس بازرگان که سمت مدیر عامل شرکت را داشت از پست خود کناره گیری و به تهران مراجعت کرد. در اواسط اردیبهشت هیئت مختلط سناتور سهام السلطان بیات را به سمت مأمور فوق العاده دولت در شرکت منصوب نمود و از طرف نخست وزیر به نامبرده مأموریت داده شد که در تنظیم امور هیئت مدیره شرکت و بهبود امور عمرانی و کشاورزی خوزستان (با استفاده

از کارگران شرکت) و تجدید نظر در تقسیم اراضی خالصه استان ششم اقدام کند، بیات پس از موافقت مجلس منا با این مأموریت رهسپار خرمشهر گردید. در خرداد ماه ۱۳۳۱ تقی ریاحی که عهده‌دار مدیریت پالایشگاه بود از شغل مزبور استعفا نمود و ریاست پالایشگاه به دکتر رضا فلاح واگذار شد.

به دنبال تصویب اساسنامه شرکت (۵ آذر ۱۳۳۱) شورای عالی نفت تأسیس شد و چهار نفری که به موجب اساسنامه بایستی از اعضای قوه مقننه انتخاب می‌شدند به شرح زیر تعیین شدند: مکی، دکتر شایگان، حسینی و سنجابی. در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۳۱ سهام السلطان بیات از طرف هیئت وزیران به مدیریت عامل شرکت منصوب شد. اولین جلسه شورای عالی روز ۲ دیماه ۱۳۳۱ در منزل دکتر مصدق با حضور بیات تشکیل شد و اعضای هیئت مدیره به شرح زیر انتخاب شدند: دکتر رضا فلاح مدیر پالایش، عباسقلی بلالی مدیر استخراج، عباس پرخیده مدیر بازرگانی و دکتر عبدالحسین علی‌آبادی مدیر امور اداری. این انتصابات به تصویب هیئت وزیران رسید و اولین جلسه هیئت روز ۲۳ دیماه در خرمشهر تشکیل شد. از آن پس نیز هیئت مدیره مرتباً تشکیل می‌گردید و تحت ریاست بیات وظایف مقرر در اساسنامه را انجام می‌داد، ولی دکتر علی-آبادی در جلسات هیئت مدیره شرکت ننمود و در اردیبهشت ۱۳۳۲ حسن رضوی به جای ایشان به مدیریت امور اداری منصوب گردید. ضمناً برخلاف هیئت مدیره شورای عالی نفت نه در دوره حکومت دکتر مصدق و نه در دولت سرلشکر زاهدی صورت جدی و رضایتبخشی به خود نگرفت و علت آن این بود که مکی که هم در شورای زمان دکتر مصدق و هم در شورای دولت بعد یکی از چهار نفر منتخبین قوه مقننه بود در هر دو نوبت در اولین جلسه شورا به علت مخالفت با یکی از مدیران منتخب به طرز هیجان‌آمیز استعفا نمود و استعفای وی به اعضای دیگر شورا سرایت کرد. پس از استعفای اول مشارالیه اعضای جدیدی در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۳۱ به جای اعضای سابق تعیین شدند و عبارت بودند از زیرکزاده و نریمان و مهندس رضوی و مدرسی. این شورای جدید چند جلسه تشکیل داد و به امور جاری شرکت مخصوصاً بودجه و وضع تأسیسات و معاملات نفت با ایتالیا و ژاپن رسیدگی نمود. بعد از سقوط دولت

دکتر مصدق چهار عضو جدید از طرف قوه مقننه برای شرکت در شورای عالی نفت به جای اعضای سابق تعیین شدند، یعنی مکی و پورسرتیپ و حمیدیه و زهری، ولی چنانکه گفته شد تشکیل این شورا نیز در همان جلسه اول مواجه با استعفای مکی گردید و بالنتیجه شورا همچنان در حالت تعطیل باقی ماند. این بود وضع شرکت ملی نفت ایران هنگامی که قرارداد کنسرسیوم منعقد گردید و به دنبال آن تغییراتی در تشکیلات ضرورت پیدا کرد و اساسنامه جدیدی در دیماه ۱۳۳۳ وضع شد که شرح آن از موضوع این کتاب خارج است.^۸

این تاریخ اکنون به پایان می‌رسد اما پایان این داستان در حقیقت آغاز داستان شگفت‌انگیز تحول و تکامل شرکت ملی نفت ایران است که در نتیجه رهبری حکیمانه و خردمندانه شخص اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر حاصل شده است. در پایان مقال تذکار این نکته را نیز ضروری می‌دانیم که توفیق فوق‌العاده‌ای که نصیب شرکت ملی نفت ایران گردیده است مدیون خدمات گرانبهایی است که سهام‌السلطان بیات و عبدالله انتظام و دکتر منوچهر اقبال هر یک در مقام مدیریت عامل شرکت به پیروی از منویات و اوامر شاهانه معمول داشته‌اند.

حواشی فصل سی و سوم

(۱) در طی ماه‌های آذر و دی ۱۳۳۰ بر اثر تحریکات گردانندگان حزب زحمتکشان و حزب توده که با یکدیگر مخالف ولی هردو برای پیشرفت مقاصد خود به یک اندازه متمایل به ایجاد اختلال در امور شرکت بودند، بینظمیها و تشنجاتی در انبار نفت تهران روی داد که ممکن بود زحمت کلی ایجاد کند. چون ترتیب حمل و نقل مواد نفتی برای فروش در داخل کشور در انبار مزبور صورت می‌گرفت، کارگران انبار با تقاضای تجدید نظر در حداقل دستمزد و خواسته‌های دیگری که در آن زمان طرح آنها بکلی بيمورد بود دست به اعتصاب زدند و شرکت مجبور شد از رانندگان ارتش و وزارت دارایی استفاده کند. دولت برای رفع اعتصاب مداخله قوای انتظامی را مصلحت نمی‌دید و روز ۲۷ آذر که رئیس پخش شرکت نصرت‌الله منتصر برای دادن گزارش وضع نزد دکتر مصدق رفت دکتر مصدق گفت اگر بخواهید می‌توانید شمشیرتان را از غلاف بیرون بکشید ولی به شرط آنکه شمشیر را به کار نبرید. بالاخره کار اعتصاب با موضوعی غیر از ترمیم شرایط کار یعنی برکنار شدن منتصر پایان یافت. در تمام دوره بحرانی ملی شدن نفت حزب زحمتکشان به وسیله چند نفر از کارمندان شرکت زحماتی ایجاد می‌نمود و به تحریکاتی علیه بعضی از رؤسای شرکت می‌پرداخت و مقامات دولتی یا نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند اقدام مؤثری برای جلوگیری از فعالیتهای عمال حزب مزبور به عمل آورند.

(۲) مطالب زیر اقتباس از مقاله‌ای است به قلم مدیر عامل موقت شرکت مهندس بازرگان که در شماره مورخ ۱۶ آذر ۱۳۳۰ «باختر امروز» درج گردید: «همه می‌پرسند عاقبت این کار چه می‌شود، آیا عرضه اداره کردن در ما هست؟ آیا تجربیات تلخ ادارات، پارتنری بازی، دزدی، ارتشاء، مقررات خفه‌کننده، دخالت وزرا و وکلا تکرار خواهد شد؟... این نگرانیها بسیار شدید ولی بيمورد است و باید گفت که در این مورد بخصوص کلیه طبقات دست از بعضی عادات برداشته‌اند و تصمیم دارند نگذارند این نوزاد آلوده شود... پیش پای شرکت ملی دو سرنوشت هست یا دوام یا انحلال، حد وسط وجود نخواهد داشت... تمام سعی ما باید این باشد که ماشین نفت ملی خود را تا دیر نشده است وارد کاروان بین‌المللی بنماییم... باید به شرکت ملی خودمان به چشم احترام نگاه کرده و

- آن را بزرگتر از آن بدانیم که بازیهٔ اغراض خصوصی و حساب خرده‌ها، شخصی و سیاسی قرار دهیم.
- (۳) اساسنامهٔ شرکت ملی نفت ایران چند بار تغییر یافته است (سالهای ۱۳۳۳، ۱۳۳۹، ۱۳۴۷).
- (۴) پیشبینی این موضوع از آن جهت بود که دولت ضمن مذاکره با میسیونهای خارجی اصولاً با تعیین مدیر یا مدیرانی از اتباع کشورهای خارجی بیطرف در هیئت مدیرهٔ شرکت ملی نفت اظهار موافقت می‌نمود ولی این کار هیچگاه عملی نشد.
- (۵) قبل از عزیمت کارمندان انگلیسی از ایران برای آنکه احیاناً خرابکاری یا حادثهٔ سوئی رخ ندهد از جانب هیئت مدیرهٔ موقت و مشاوران فنی که خود از برگزیدگان ایرانیان و کارمندان دستگاه صنعت نفت بودند اقدامات احتیاطی دامنه‌داری انجام گرفت که در انتقال کارها از دست کارمندان خارجی به دست کارمندان ایرانی بدون آنکه اتفاق نامطلوبی رخ دهد تأثیر بسزایی داشت. از جمله اینکه در آخرین دقایق اقامت کارمندان انگلیسی در ایران و هنگامی که تحریکات پر دامنه‌ای در لحظات حساس و بحرانی در جریان بود برای آنکه از خرابکاری در دستگاهها جلوگیری شود به کارمندان انگلیسی مسئول دستگاههای فنی و کسانی که مسئولیت وظایف نوبت کاری دستگاههای حساس را داشتند تا آخرین دقیقه گفته‌نشده که آخرین روز خدمت آنها در صنعت نفت است؛ و ترقیبی اتخاذ گردید که آنهايي که بر سر کار بودند با کسانی که بعداً قرار بود سر کار حاضر شوند ارتقاء نداشته باشند و همینکه کار يك گروه پایان می‌یافت و به منازل خود برمی‌گشتند، در آنجا به آنان اطلاع داده می‌شد که دیگر بر سر کار برنخواهند گشت و قبلاً جانشین آنان از ایرانیانی که در همان دستگاهها کار می‌کردند و به رموز کار آگاهی داشتند تعیین شده بود.
- (۶) یکی از کسانی که در هیئت کارشناسان اعزامی کنسرسیوم عضویت داشت و اقدامات کارشناسان و کارکنان ایرانی صنعت نفت را ستود ریگدن (Rigden) بود که سابقاً رئیس کل پالایشگاههای شرکت بود، و این شخص تمام دستگاههای حساس پالایشی را مورد امتحان و بازدید قرار داد و چون از سالم بودن آنها اطمینان پیدا کرد زبان به تحسین و ستایش گشود.
- (۷) در اواخر دی ماه ۱۳۳۰ دستگاه کراکینگ شمارهٔ ۱ به کار افتاد و روزی ۱۸۰ هزار گالن بنزین سنگین را به ۱۲۰ هزار گالن بنزین ۶۸ اکتانی (Octane) تبدیل می‌کرد.
- (۸) برای تنظیم مطالب فنی این فصل اطلاعات مشروح و ذیقیمتی از طرف مهندس سرالله حق‌شناس که از کارشناسان فنی شرکت ملی نفت می‌باشند در اختیار اینجانب گذاشته شده است و بدین وسیله از این مساعدت گرانبهای ایشان سپاسگزاری می‌شود.

کتابنامه

- الف) مهمترین مآخذ فارسی:
- بانک ملی ایران: مجله ماهانه و ترازنامه سالانه از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۳.
- شرکت ملی نفت ایران: تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، تهران، ۱۳۴۴.
- فاتح، مصطفی: «پنججاه سال نفت ایران»، شرکت سهامی چپر، تهران، ۱۳۳۵.
- فرمانفرمایان، منوچهر: «ملاحظاتی چند درباره نفت»، تهران، ۱۳۳۳.
- مجلس شورای ملی: صورت مذاکرات مجلس از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۳.
- مکی، حسین: «اسناد نفت»، نشریه وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۳۵.
- مکی، حسین: «کتاب سیاه»، تهران، ۱۳۲۹.
- موحد، محمدعلی: «نفت ما و مسائل حقوقی آن»، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.
- ب) مآخذ خارجی:

Bermudez A.J., *The Mexican National Petroleum Industry*. California: Stanford University, 1963.

Cattan, H., *The Law of Oil Concessions in the Middle East and North Africa*. New York: Oceana Publications, 1967.

Cattan, H., *The Evolution of Oil Concessions in the Middle East and North Africa*. New York: Oceana Publications, 1967.

Durand, D., *La Politique Pétrolière Internationale*. Paris: Presse Universitaire de France, 1962.

Elwell-Sutton, L. P., *Persian Oil*. London: Lawrence and Wishart

Ltd., 1955.

- Frankel, P. H., *Mattei, Oil and Power Politics*. London: Faber and Faber, 1966.
- Frankel, P. H., *The Facts of Life*. London: Weidenfeld and Nicolson, 1962.
- Hamilton, C. W., *Americans and Oil in the Middle East*. Houston: Gulf Publishing Company, 1962.
- International Law Association, *Reports of Conferences*. New York: 1958, 1960, 1961.
- International Labour Office, *General Report of Fourth Petroleum Committee*. Geneva, 1952.
- International Labour Office, *Labour Conditions in the Oil Industry in Iran*. Geneva: 1950.
- International Court of Justice, *Anglo-Iranian Oil Company Case*. 1952.
- Issawi, C. and Yeganeh, M., *The Economics of Middle Eastern Oil*. New York: F.A. Praeger, 1962.
- Jessup., *Trans-National Law*. New Haven, 1956.
- Katzarov, K., *Théorie de la Nationalisation*. Neuchatel: Editions de la Baconnière, 1960.
- Kemp, N., *Abadan*. Allan Wingate, London, 1953.
- Leeman, W. A., *The Price of Middle East Oil*. New York: Cornell University Press, 1962.
- Longhurst, H., *Adventure in Oil*. London: Sidgwick and Jackson, 1959.
- Longrigg, S. H., *Oil in the Middle East*. 2nd edition. London: Oxford University Press, 1961.
- Martinez, A., *Our Gift Our Oil*. Vienna, 1966.
- Mikdashy, Z., *A Financial Analysis of Middle Eastern Oil Concessions 1901-65*. New York: F. A. Praeger, 1966.
- Mughraby, M. A., *Permanent Sovereignty Over Oil Resources*. Beirut: Middle East Research and Publishing Center, 1966.
- Organisation of Petroleum Exporting Countries. Publications of the Secretariat:

Annual Statistical Bulletin. Vienna, 1968, 1969, 1970.

Radical Changes in the International Oil Industry During the Past Decade. Geneva, 1963.

Exporting Countries and International Oil. Geneva, 1964.

The Development of Petroleum Resources under the Concession System in Non-industrialised Countries. Geneva, 1964.

From Concessions to Contracts. Vienna, 1965.

Rouhani, F., *A History of OPEC.* New York: F. A. Praeger, 1971.

Concession Agreements, Survey and Future Trends. Paper Presented at OPEC Seminar, Vienna, 1969.

Accords et Contrats Internationales. Revue de l'Institut Français du Pétrol. Paris, 1963.

The Legal and Economic Framework of Oil Concessions. Paper Presented at United Nations Seminar, Port of Spain, 1968.

Walden, J., *The International Petroleum Cartel in Iran.* Journal of Public Law, vol. 2, 1962.

U.S. Federal Trade Commission, *The International Petroleum Cartel.* Washington, D.C.: Government Printing Office, 1952.

فهرست راهنما

۱۶۸-۱۶۹؛ -، قوانین مالیاتی، ۴۴۲-
 ۴۴۳؛ -، کمک به تشکیل کنسرسیوم:
 ۴۳۱-۴۳۵؛ -، کمک به شرکتهای
 نفت: ۱۷۲-۱۷۵؛ -، کمک مالی:
 ۲۳۵؛ -، ممانعت از خرید نفت
 ایران: ۱۷۱-۱۷۵؛ -، نظر درباره
 رفع اختلاف: ۲۲۸-۲۳۵؛ -، نفوذ
 سیاسی از طریق امتیاز نفت در
 مکزیک: ۴۹؛ -، یادداشت در مورد
 الغای امتیاز: ۱۲۵؛ - و انگلستان،
 دومین پیشنهاد درباره مسئله نفت:
 ۳۲۸-۳۳۷.

آمریکای جنوبی: ۲۴
 آمریکای شمالی: ۳۹۷
 آیزنهاور: ۳۳۱، ۳۴۸، ۳۶۷، ۳۶۸،
 ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵، ۴۲۵؛ -،
 جواب نامه دکتر مصدق: ۳۲۵-۳۷۱

الف

ابستروکسیون: ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۶۱،
 ۳۶۳
 ابوظبی: ۴۲
 اپیم ← نفت ایتالیا و خاورمیانه

ت

آبادان: ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۹،
 ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۵۴،
 ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۸۸، ۳۰۳، ۴۰۱،
 ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۷۲،
 ۵۱۳، ۵۱۷

آجیب (شرکت): ۱۶۲

آذرماه ۱۳۳۰، وقایع: ۲۴۰-۲۴۲
 آرامکو (شرکت): ۸۸، ۸۹، ۱۰۴،
 ۱۰۵، ۱۴۰

آرژانتین: ۱۳۷

آسیا: ۳۹۷

آفریقا: ۳۹۷

آفریقای جنوبی: ۳۹

آفریقای شرقی: ۴۱۸

آلبا (کشتی): ۴۰۱

آلبانی: ۱۳۷

آلمان: ۱۰، ۱۲، ۵۲، ۳۸۶، ۴۱۹

آمریکا: اکثر صفحات؛ -، جبران کمبود

نفت توسط نوزده شرکت: ۱۷۶؛ -،

سیاست در فروش نفت ایران ←

والدن، جرد: ۴۰۵؛ -، طرفداری از

انگلستان در ملی شدن نفت ایران؛

- اتحادیه، عطاءالله: ۴۲۹
 اتحادیه همکاری بین‌المللی: ۲۲۹
 آفریشی: ۱۰، ۱۳۷
 آتلانتیک ریفاینینگ کامپانی (شرکت):
 ۴۶۴
 اچ‌سی‌ن: ۱۷۴، ۳۳۰
 ادیسن: ۴۳۸، ۴۸۲
 اردلان: ۱۱۹، ۱۲۳
 اروپا: ۱۶۲، ۳۹۷، ۴۱۸
 اروگوئه: ۳۸
 اسپانیا: ۱۰، ۴۷، ۱۳۷، ۴۰۰
 استالین: ۳۷۵
 استاندارد اوهایو (شرکت): ۴۳۲
 استاندارد اویل کامپانی «اوهایو»
 (شرکت): ۴۶۴
 استاندارد کالیفورنی (شرکت): ۱۳۵،
 ۱۳۷، ۱۳۹، ۴۲۵، ۴۳۱
 استاندارد نیوجرسی (شرکت): ۶۱،
 ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۵۵،
 ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۸
 استوکس، ریچارد: ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،
 ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۳۰۲
 ۳۴۷، ۴۵۲؛ - پیشنهاد: ۳۴۰
 ۳۹۶؛ - پیشنهاد دستگاه مدیریت:
 ۲۰۲؛ - طرح پیشنهادی: ۱۹۷، ۱۹۸،
 ۱۹۹، ۲۰۰؛ - طرفداری از ایران:
 ۱۶۹؛ - نامه به روزنامه تایمز لندن:
 ۳۰۳-۳۰۲
 استیونس، سراجر: ۴۱۵
 اسکناس و پشتوانه: ۳۸۱-۳۸۴
 اسکندری، امیرنصرت: ۸۲
 اسمیت، آرمیتاز: ۶۰، ۶۱
 اسنو: ۴۸۲
 اصغرزاده پارسا: ۱۸۱، ۱۸۲
 اصفهان: ۳۱۴، ۳۱۹
- اصل چهار قرومن: ۲۳۵
 اعمال حاکمیت ← اعمال دولت
 اعمال حکومت ← اعمال دولت
 اعمال دولت: ۳۳، ۳۴
 افشارطوس، سرتیب: ۳۶۳، ۳۶۴
 افغانستان: ۳۹۷
 اقبال، دکتر منوچهر: ۵۲۲
 اکتشاف و تولید (شرکت): ۴۵۲،
 ۴۶۵، ۴۷۲، ۴۷۳
 اکوادور: ۲۲۰
 اکونومیست (مجله)؛ درباره نفت ایران:
 ۱۲۱
 آل‌آگیلا (شرکت): ۵۲، ۵۳
 الغای امتیاز: ۲۱-۲۳
 الغای امتیاز و قانون انگلستان: ۲۲
 الکنینگتن: ۱۴۵، ۱۵۱
 الوارز: ۱۸۲، ۲۷۲
 امامی، دکتر: ۲۹۲، ۲۹۳
 امامی، جمال: ۸۴، ۱۱۸، ۲۱۵، ۲۳۷،
 ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۴۱۳
 امامی، نظام‌الدین: ۷۲
 امتیاز داری: ۶۱، ۲۲۵؛ - الفا ۶۴-
 ۶۶، ۳۸۵؛ - نالغای قرارداد شرکت
 نفت انگلیس و ایران: ۵۸-۶۴
 امتیازنامه ۱۳۱۲: ۲۶۲، ۲۶۳
 امریکن ایندپندنت اویل کامپانی
 (شرکت): ۴۶۴
 امنیت اجتماعی، قانون: ۳۲۴، ۳۲۵،
 ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۷
 امینی، دکتر: ۱۴۳، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۳۰،
 ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۵
 ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۷۸، ۴۸۲، ۴۹۹
 انتظام، نصرالله: ۲۷۱، ۲۸۵، ۴۲۵، ۵۲۲
 انجمن قوده‌ای مبارزه با شرکت نفت:
 ۱۹۰

۳۴۴، ۵۲۰
 بازرگانی خارجی و ارز: ۳۸۴-۳۸۷
 بازرگانی فدرال، کمیسیون: ۴۳۲
 بانك بین‌المللی ترمیم و توسعه، مركز
 حل اختلافات مربوط به سرمایه-
 گذاری: ۳۷
 بانك بین‌المللی عمران و توسعه: ۲۲۹،
 ۲۴۲، ۲۶۱، ۳۹۳؛ - پیشنهاد:
 ۲۴۴-۲۸۵، ۳۴۰؛ - خلاصه نامه
 رئیس بانك به دكتر مصدق جهت
 رفع اختلاف نفت: ۲۴۶-۲۴۷
 بانك روس: ۶۷
 بحرین: ۱۳۵، ۲۱۴، ۲۷۰، ۴۴۴
 بدوی پاشا: ۱۸۲
 برارو: ۴۳۸
 برزیل: ۱۳۷، ۲۲۰
 برمن: ۱۵
 برمودا: ۴۲۵
 بروكسل: ۱۶، ۲۷۱
 بسدوانت: ۱۸۲، ۲۷۲
 بصره: ۱۶۰، ۱۶۱، ۳۴۴
 بغداد: ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۷۷
 بقایی، دكتر: ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۷۰، ۲۷۱،
 ۲۹۳، ۳۲۴، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۶۳،
 ۳۶۴
 بكت، سر اريك: ۲۷۰
 بلاك، اوژن: ۲۴۵
 بلالی، عباسقلی: ۵۲۱
 بلژيك: ۲۹، ۱۶۲، ۱۸۲، ۴۱۹
 بلغارستان: ۱۱، ۲۹
 بندر عدن: ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۹۹، ۴۰۰
 بندر معشور: ۳۹۹، ۴۷۲، ۵۱۳
 بندر ونیز: ۴۰۰
 بنش، دكتر: ۶۴
 بوبن برگ (شرکت): ۳۹۹

اندونزی: ۱۴، ۱۵
 انگلستان: در اكثر صفحات؛ - تهديد
 ایران: ۱۲۸-۱۲۹؛ - شكایت به
 شورای امنیت: ۲۱۷؛ - شكایت به
 شورای امنیت و سفر دكتر مصدق
 به آمریکا: ۲۱۹-۲۲۶؛ - یادداشت
 در مورد الغای امتیاز: ۱۱۹-۱۲۰؛
 - و آمریکا، دومین پیشنهاد درباره
 مسئله نفت: ۳۲۸-۳۳۷
 انگلیس و ایران (شرکت نفت) ← نفت
 انگلیس و ایران (شرکت)
 اوپك، سازمان: ۱۰۶
 اورنگ: ۲۹۱
 اوپل فوروم (مجله): ۳۳۱
 ایتالیا: ۵۲، ۱۶۲، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۸۶،
 ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۵۲۱
 ایدمیتسو (شرکت): ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴،
 ۴۴۹
 آیدن: ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۵۰، ۴۱۲
 ایران: اكثر صفحات؛ - فروش نفت:
 ۳۹۶-۴۰۹؛ - قطع روابط سیاسی،
 اقدامات قبلی: ۳۱۹؛ - قطع روابط
 سیاسی با انگلستان: ۳۱۹-۳۲۵؛ -
 واردخسارت: ۴۹۰؛ - واردخسارت
 اقلام ارزیابی شده: ۴۹۰-۴۹۵؛ -
 وارد خسارت اقلام ارزیابی نشده:
 ۴۹۵-۴۹۷؛ - وضع مالی اقتصادی:
 ۳۸۱؛ - یادداشت به انگلیس در
 خصوص غرامات: ۴۸۷-۴۸۹
 ایمری، رابرت: ۶۲
 اینترنشنل نیوز سرویس (روزنامه): ۱۷۸

ب

بادولوی، مارشال: ۴۰۰
 بازرگان، مهندس: ۱۲۳، ۱۵۸، ۱۶۱

- بودجه: ۳۹۰-۳۹۳
 بولیوی: ۱۳۷
 بهرامی، دکتر احمدعلی: ۳۱۵
 بیات، مهندس ۱۲۳، ۲۲۱، ۴۲۸، ۴۲۹
 بیات، سهام السلطان: ۱۱۹، ۴۱۳، ۴۲۷،
 ۴۴۸، ۴۸۲، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲
 بیات، مرتضی قلی: ۴۳۱
 ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۲۲،
 ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۴۰، ۴۰۷
 پیشنهاد مشترك دوم انگلستان و آمریکا
 ← دومین پیشنهاد مشترك انگلستان
 و آمریکا
 پیشنهاد مشترك دوم انگلستان و آمریکا،
 مفاد: ۳۳۳-۳۳۴

ت

- تأثر سعدي: ۲۴۱
 تاید و اثر اویل کامپانی (شرکت): ۴۶۴
 تایمز (روزنامه): ۱۶۹، ۳۰۲، ۴۲۸
 تأسیسات جنوب، بازدید از طرف شرکتها
 عضو کنسرسیوم: ۴۲۷-۴۲۸
 تأسیسات نفت کرمانشاه: ۴۹۷، ۴۹۸
 تبریز: ۳۱۹
 ترکیه: ۲۲۰، ۳۹۸
 ترومن: ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹
 ۲۳۵، ۲۵۰، ۳۳۱
 ترومن، نامه به اتلی: ۱۳۲
 ترومن، نامه به مصدق: ۱۳۱
 ترومن، نامه به مصدق درباره قرار موقت:
 ۱۸۶
 ترومن و چرچیل، پیشنهاد مشترك ←
 پیشنهاد مشترك ترومن و چرچیل
 تریست: ۴۰۲
 تصفیه (شرکت): ۴۵۲، ۴۶۶، ۴۷۲،
 ۴۷۳
 تقی زاده، سیدحسین: ۶۶
 تکساس (شرکت): ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹،
 ۴۲۵، ۴۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۳
 تصفیه عواید، رژیم: ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۵،
 ۹۷، ۱۰۳-۱۰۷، ۱۱۷، ۱۴۵، ۱۹۹
 ۲۰۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۳،
 ۳۰۲، ۳۴۲، ۴۲۳، ۴۴۲، ۴۴۳

پ

- پارلمان انگلستان: ۹۲، ۱۶۴
 پاریس: ۳۳۰، ۴۰۶
 پاکستان: ۲۴۴، ۲۴۶، ۳۶۸
 پالایشگاه آبادان: ۵۹، ۹۸، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۷۷،
 ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۳۰، ۳۳۶، ۳۴۴
 ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۸، ۴۴۷، ۴۶۳
 ۴۷۹، ۵۱۵
 پالایشگاه کرمانشاه: ۴۸۱، ۴۸۴، ۴۸۶،
 ۴۸۹، ۵۰۰، ۵۱۷
 پان ایرانیست، حزب: ۲۴۲، ۲۸۳
 پترولئوس میخیکانوس (شرکت): ۵۳
 پترولئوم پرس سرویس (مجله): ۲۱۳
 پترولئوم دولوپمنت (شرکت): ۴۲
 پخش داخلی، دستگاه: ۴۸۱، ۴۸۴،
 ۴۸۹، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۱۸
 ۵۱۹، ۵۲۰
 پرخیده، عباس: ۵۲۱
 پرو: ۱۳۷
 پرودم، هکتور: ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵
 پنجاه پنجاه، رژیم ← تصفیه عواید
 پورسرتیب: ۵۲۲
 پیچ، هاوارد: ۴۳۸
 پیرنیا، دکتر حسین: ۷۲، ۴۱۷
 پیشنهاد آخر دولتین انگلستان و آمریکا:
 ۳۶۷
 پیشنهاد مشترك ترومن و چرچیل: ۲۹۶-

حسیبی، مهندس: ۱۱۹، ۱۴۸، ۱۵۱،
۱۹۱، ۱۹۵، ۲۲۹، ۲۴۶، ۲۵۵،
۲۵۶، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۰۷، ۳۱۵،
۵۲۱

حقوق خارج از مرز ملی: ۴۲
حمیدیه: ۵۲۲

خ

خارك: ۴۶۴

خاركو: ۴۶۴

خانه صلح: ۲۴۱

خاورمیانه: ۴۴۴

خدمات نفت ایران (شرکت): ۴۵۲

خرمشهر: ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۸، ۱۶۱،
۳۴۴، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۲۱

خشتاریا: ۶۷

خلیج فارس: ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۴۹،
۱۶۴، ۲۱۳، ۲۵۳، ۳۰۲، ۴۰۳،
۴۲۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۸۹،
۴۹۵

خلیج فارس، جزایر: ۲۷۰، ۴۵۳، ۴۶۴
خلیج مکزیک: ۱۴۹، ۲۵۳، ۴۰۳،
۴۴۷، ۴۵۰، ۴۹۵

خلیلی، مهندس: ۳۱۵

خواجه‌نوری، ابراهیم: ۲۱۵

خوزستان: ۸۶، ۱۲۳، ۱۴۸، ۱۶۳، ۲۱۷،
۲۸۳، ۳۱۴، ۴۲۶، ۴۲۷، ۵۱۱،
۵۲۰

د

دادخواست انگلستان، تقاضاهای عنوان
شده: ۲۶۱-۲۶۲

دادگاه آلمان: ۳۰

دادگاه انگلیس: ۳۳

دادگاه ایتالیا: ۲، ۲۵

دادگاه بلژیک: ۵۲

۴۴۷

توده، حزب: ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۸۱،
۲۸۸، ۲۹۸، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۶۶،
۳۶۷، ۳۷۶، ۳۷۷

توکیو: ۴۰۳

تهران: ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۴۲، ۲۵۴،
۲۹۲، ۲۹۸، ۳۱۴، ۳۴۸

ج

جامعه ملل، شورا: ۶۴

جب، سرگلدوین: ۲۲۲

جبهه آزادی (روزنامه): ۲۰۳

جبهه ملی: ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴،
۱۴۱، ۱۵۸، ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۲۴،
۳۵۳

جکسن، بازیل: ۱۲۴، ۱۷۷: -، پیشنهاد:
۱۹۸، ۱۹۹، ۳۴۰، ۳۹۶

جمهوری خواه، حزب: ۳۶۷

جونز، آلتون: ۴۰۶، ۴۰۷

جهانگیر، نصرالله: ۷۲، ۴۱۷

چ

چرچیل، وینستون: ۷۵، ۲۴۹، ۲۵۰،
۳۳۳، ۳۵۴، ۴۱۳

چرچیل و ترومن، پیشنهاد مشترک ←
پیشنهاد مشترک ترومن و چرچیل
چکوسلواکی: ۱۱، ۲۹، ۳۲، ۳۵، ۶۴،
۱۳۷، ۳۸۷، ۳۹۸

چین: ۱۳۷، ۱۸۲، ۲۲۰

ح

حایری‌زاده: ۸۵، ۸۶، ۱۰۹، ۳۵۶،
۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۷۴، ۳۷۵

حجازی، سرلشکر: ۳۵۰، ۳۵۹

حسابی، دکتر: ۱۲۳

- دادگاه توکیو: ۴۰۲، ۴۰۳
 دادگاه رم: ۴۰۱
 دادگاه زاپین: ۲، ۲۵
 دادگاه عالی آمریکا: ۳۳
 دادگاه عدن: ۲۵، ۳۰، ۴۰۰؛ رأی به
 نفع شرکت سابق: ۳۳۵
 دادگاه فرانسه: ۵۲
 دادگاه لاهه: ۲۷۰
 دادگاه ونیز: ۴۰۰، ۴۰۱؛ رأی
 به نفع ایران: ۳۳۶
 دادگاه هلند: ۳۰، ۵۲
 دارسی، ویلیام: ۵۸
 دالس، جان فاستر: ۳۳۳، ۳۶۷، ۳۶۸
 ۳۷۴، ۴۲۱
 دانشکده نفت آبادان: ۵۱۱
 دانشگاه اموری: ۱۷۲
 دانشگاه تهران: ۲۳۸، ۲۴۱، ۵۱۱
 دانمارک: ۲۹
 درآمد و تولید نفت، ارقام در پنجاه سال
 امتیاز: ۹۸
 دریک، اریک: ۱۶۰، ۱۶۱
 دلازنکا، کنت: ۳۹۹، ۴۰۰
 دموکرات، حزب: ۳۶۷
 دوازدهم اسفند، ملی کردن نفت ← ملی
 کردن نفت، دوازدهم اسفند
 دولت، اختلاف با شرکت نفت ← نفت
 انگلیس و ایران، اختلاف با دولت
 دولت، ایرادات به شرکت نفت: ۷۳-۷۹
 دومین پیشنهاد مشترک انگلستان و
 آمریکا: ۳۲۸-۳۳۷، ۳۳۳-۳۳۴
 ۳۴۰، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۳
 دون پرت: ۴۲۶، ۴۲۸
 دیوان دادگستری بین‌المللی: ۱۲۹،
 ۱۳۰، ۱۳۲، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۲
 ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۸۹، ۲۹۶، ۲۹۷
- ۳۰۴، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۶؛ خلاصه
 رأی درباره اختلاف ایران و شرکت نفت:
 ۲۷۲-۲۷۷؛ صلاحیت در رسیدگی
 به دادخواست انگلستان: ۲۶۱-
 ۲۷۸؛ علام صلاحیت از نظر ایران
 و دلایل انگلستان: ۲۶۶-۲۶۹
- ذ
- ذوالفقاری، ناصر: ۳۵۲
- ر
- راس، ک، بی: ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۴۸؛
 نامه به دکتر مصدق، ۳۴۴-۳۴۵
 راشد: ۲۹۲
 راکفلر: ۴۳۱، ۴۳۲
 رایت، دنیس: ۴۱۴، ۴۸۲
 رحیمی: ۳۱۵
 رد کلیف، لرد: ۱۲۷
 رزم آرا: ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱-۹۶
 ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۹۷، ۲۹۱؛ استیضاح
 دولت او: ۸۵-۸۸
 رضازاده شفق: ۱۱۹، ۱۹۰، ۱۹۵
 رضاشاه کبیر: ۶۳، ۶۴
 رضوی، مهندس: ۲۹۳، ۳۰۷، ۳۶۴
 ۵۲۱
 رفیراندم، درباره انحلال مجلس هفدهم:
 ۳۷۲-۳۷۴
 رلن، پرفسور هانری: ۲۷۱، ۲۷۲
 رمزباتم، پی. ئی: ۱۹۵
 رن (کشتی): ۱۲۸
 روحانی، قزاد: ۲، ۳، ۳۱۵، ۳۴۴، ۳۴۷
 ۳۴۸، ۴۲۷، ۴۲۹
 روزماری (کشتی): ۳۳۵، ۳۹۹، ۴۰۰
 ۴۰۴، ۴۰۶
 روسیه شوروی: ۲۶، ۳۳، ۶۲، ۶۳، ۶۷-

- ژیدل، پروفیسور: ۷۳
- س
- ساتن، الول: ۶۳، ۷۱
- ساخالین: ۱۳۷
- سادچیکف: ۶۹، ۷۰
- سازمان بین‌المللی کار، ۲؛ -، چهارمین اجلاسیه کمیسیون نفت: ۳۱۳-
- ۳۱۷؛ -، دومین اجلاسیه کمیسیون نفت: ۳۱۴؛ -، سومین اجلاسیه کمیسیون نفت: ۳۱۴؛ -، مسئله نفت ایران: ۳۱۳-۳۱۷؛ -، میسیون: ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷
- سازمان ملل متحد، قطعنامه دربارهٔ حاکمیت دایمی کشورها بر منابع ثروت خود: ۳۸-۴۰
- ساسکیس، سرفرانک: ۱۸۳
- ساعد: ۶۷، ۷۲، ۸۲، ۸۳
- سالسو (کشتی): ۴۰۱، ۴۰۴
- سالوادر: ۱۸۲
- سپهدی، عیسی: ۱۹۳
- ستیونس، سرراجر: ۴۳۸، ۴۸۲
- سخه ویننگه: ۳۱۳
- سدن، ریچارد: ۱۲۱، ۱۴۸، ۱۵۹
- سرپل: ۴۵۴
- سروری: ۱۱۹
- سطح قیمت‌ها و هزینهٔ زندگی: ۳۹۰
- سلب مالکیت، مرجع رسیدگی به شکایت از آن: ۳۵؛ -، نتایج غیرقانونی، ۲۳-۲۵
- سمنان: ۶۷
- سنجابی، دکتر: ۱۴۸، ۱۹۵، ۲۷۰، ۳۶۴، ۵۲۱
- سنجینتو پترولوم کرپریشن (شرکت): ۴۶۴
- ۷۲، ۹۷، ۱۲۹، ۱۳۷-۱۴۰، ۱۴۶، ۱۶۴، ۱۹۰، ۲۲۰، ۲۲۶، ۳۷۴، ۳۷۶
- ۵۱۸؛ -، قرارداد نفت و تأثیر آن در قرارداد ۱۳۱۲: ۶۶-۷۲
- رومانی: ۱۱، ۱۳۷، ۴۵۰
- رویال داچ شل (شرکت): ۵۳، ۶۷، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۲۹، ۴۳۱
- رویال داچ شل، شرکت فرعی ← ال آگیلا (شرکت)
- ریاحی، تقی، ۵۲۱
- ریبر: ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۴، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۰
- ریتری: ۳۹۹
- ریچفیلد اویل کرپریشن (شرکت): ۴۶۴
- رید: ۱۸۲، ۲۷۲
- ز
- زاهدی، سرلشکر: ۱۱۳، ۲۸۶، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۹۲، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۷۸، ۵۲۱؛ -، اقدامات دربارهٔ تجدید مذاکرات نفت، ۴۱۵؛ -، هیئت مشاورین مخصوص ۴۱۷-۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲
- زحمتکشان، حزب: ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۸۳
- زلانددجید: ۳۹
- زوریچیک: ۱۸۲
- زهری: ۵۲۲
- زیرکزاده: ۵۲۱
- ژ
- زاین: ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۸، ۴۰۹، ۵۲۱

- سندیکای امتیازات: ۵۸، ۵۹
 سوئد: ۱۶۲، ۴۱۹
 سوپر (شرکت): ۴۰۰، ۴۰۱
 سوکونی و اکیونوم (شرکت): ۱۳۵،
 ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۵۵، ۴۲۵،
 ۴۳۱
 سویس: ۲۹، ۴۰۰، ۴۱۹
 سهیلی، علی: ۴۲۵
 سیتیز سرویس (شرکت): ۴۰۶، ۴۰۷
 سید ضیاء: ۲۰۴
 سیگنال اویل اند گس کامپانی (شرکت):
 ۴۶۴
 سیلزی علیا: ۲۴
 سینکالر (شرکت): ۶۲، ۴۰۷
- ش
 ساخت، دکتر: ۳۸۹
 شادمان، دکتر: ۴۲۵
 شایگان، دکتر: ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۴۸،
 ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۰،
 ۱۹۵، ۲۲۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۲،
 ۳۰۷، ۳۲۴، ۳۳۵، ۳۵۷، ۳۶۴،
 ۵۲۱
 شپرد، سرفرانسیس: ۹۱، ۹۳، ۳۱۹؛ -،
 نامه به رزم آرا ۹۱-۹۲
 شرکای نفت ایران (شرکت): ۴۵۲
 شرکت ملی نفت، اخراج کارمندان
 انگلیسی ۲۱۷؛ -، اداره اطلاعات:
 ۱۵۸؛ -، اداره مرکزی پخش:
 ۱۵۸؛ -، اداره مرکزی در جنوب:
 ۱۵۸؛ -، ارکان: ۵۰۹؛ -، تأسیس
 و فعالیت در دوره ملی شدن نفت:
 ۵۰۷-۵۲۲؛ -، شورای عالی ۵۰۹-
 ۵۱۰؛ -، کارخانه روغن سازی:
 ۵۱۹-۵۲۰؛ -، هیئت بازرسی:
- ۵۱۰؛ -، هیئت مدیره موقت -
 هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت
 ایران؛ -، وظایف هیئت مدیره: ۵۱۰
 شرکت نفت انگلیس و ایران - نفت
 انگلیس و ایران (شرکت)
 شرکت نفت سابق، دفتر نمایندگی در
 تهران: ۱۵۹
 شرکت نفت عراق: ۱۳۹
 شرکت نفت مکزیک: ۵۰
 شرکتهای هفتگانه نفت بین المللی: ۱۳۷
 شعیب، جزیره: ۴۶۴
 شقاقی، مهندس حسن: ۱۵۸
 شل (شرکت): ۴۲۵، ۴۲۷
 شورای امنیت: ۲۱۷، ۲۳۵، ۲۳۹،
 ۲۶۱، ۲۶۹
 شورای عالی نفت: ۵۲۱
 شورای فرهنگی بریتانیا: ۳۱۹
 شیلات (شرکت): ۳۵۲
 شیلی: ۱۳۷، ۱۸۲
- ص
 صالح، اللهبیار: ۴۶، ۸۵، ۱۰۹، ۱۱۹،
 ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۲۱، ۲۷۰، ۲۷۱
 صدر، حسن: ۱۸۱، ۱۸۲
 صندوق بین المللی پول: ۳۹۳
- ض
 ضد تراست، قانون: ۴۳۴، ۴۴۶، ۴۶۳
- ط
 طاهری: ۳۱۵
 طهماسبی، خلیل: ۲۹۱، ۲۹۳؛ -، غفو و
 آزادی ۳۲۳، ۳۲۴

فراکسیون آزادی: ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۷۵
 فراکسیون ملی: ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۵۸،
 ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶
 فراکسیون وطن (جبهه ملی): ۱۰۹
 فرامرزی: ۱۱۸
 فرانسه: ۱۰، ۱۲، ۲۹، ۱۸۲، ۲۲۰،
 ۳۱۶، ۳۸۶
 فرگوسن، سر دونالد: ۱۹۵، ۱۹۶
 فرمانفرمایان: ۴۱۷
 فریزر، سر ویلیام: ۷۲، ۸۱، ۳۴۶
 فلاح، دکتر رضا: ۳۵۲، ۴۲۹، ۵۲۱
 فلامینگو (کشتی): ۱۲۸
 فلت، ام. تی.: ۱۹۵

ق

قانون شرم: ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳
 قانون فروش نفت و گاز: ۴۳۸
 قانون نه ماده‌ای: ۱۱۸، ۱۱۹
 قاهره: ۲۳۶
 قرار اقدامات تأمینی: ۲۲۰، ۲۷۲
 قرارداد ۱۳۱۲: ۶۴، ۸۶، ۱۰۴، ۱۲۷،
 ۱۳۰، ۱۸۳، ۳۰۵، ۳۰۸، ۴۴۹،
 ۴۵۳، ۵۰۴
 قرارداد ۱۳۱۲، تغییرات نسبت به امتیاز
 داری: ۶۴-۶۶
 قرارداد الحاقی (قرارداد ساعد-گس): ۸۶،
 ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۶، ۱۰۴،
 ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۹۱، ۳۰۶، ۳۰۸،
 ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۰۰؛ -، تجدید
 نظر در قرارداد ۱۳۱۲: ۷۲-۷۹؛ -،
 تغییرات نسبت به قرارداد ۱۳۱۲:
 ۷۹-۸۲؛ -، طرح در مجلس شورای
 ملی، ۸۲-۸۹
 قرارداد الحاقی گس-گلشایان -قرار
 داد الحاقی

ع

عامری: ۱۱۸
 عدن ← بندر عدن
 عراق: ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۳۵، ۱۴۱،
 ۱۴۵، ۲۲۱، ۳۰۲، ۴۴۴، ۵۱۷
 عراق (شرکت نفت) ← شرکت نفت
 عراق
 عربستان سعودی: ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱،
 ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۱،
 ۱۳۵، ۱۴۰، ۲۱۴، ۲۲۱، ۴۴۴
 علا، حسین: ۸۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸،
 ۱۴۶، ۲۶۶
 علی‌آبادی، عبدالحسین: ۵۲۱
 علی‌آبادی، محمدحسین: ۱۲۳، ۲۷۰،
 ۲۷۱

عهدنامه بین انگلیس و مصر: ۲۳۶
 عهدنامه بین ایران و ترکیه: ۲۷۵
 عهدنامه بین ایران و دانمارک: ۲۷۵
 عهدنامه بین ایران و سوئیس: ۲۷۵

غ

گرامت ← ملی‌کردن، موضوع گرامت
 گرامت، نظر کشورهای در حال توسعه:
 ۲۹-۳۰؛ -، نظر کشورهای
 سوسیالیست، ۲۷
 گرامت کافی: ۲۸، ۲۹
 گرامت کافی و مؤثر و سریع: ۳۰؛ -،
 نظر دادگاههای کشورهای ۳۰
 گرامت مقطوع: ۲۸-۲۹؛ -، قرارداد بین
 انگلستان و چکوسلواکی ۳۵
 گرامت ناقص: ۲۸

ف

فاتح، مصطفی: ۱۵۰، ۱۵۲، ۵۱۸
 فاخر، سردار: ۱۴۶

- قرارداد امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران: ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۲۱، ۳۳۲، ۴۵۳
- قرارداد دارسی: ۳۰۸
- قرارداد فروش نفت و گاز (کنرسیوم): ۴۶۲-۴۷۹
- قرارداد قوام السلطنه-سادچیکف: ۶۹-۱۴۶، ۷۲
- قرار دادگاه بین المللی: ۲۱۹
- قرارداد نفت با شوروی و تأثیر در قرار داد ۱۳۱۲: ۶۶-۷۲
- قراردادهای سرمایه گذاری، قانون حاکم بر مورد: ۴۲
- قراردادهای سرمایه گذاری، ماهیت حقوقی قراردادها: ۴۱
- قراردادهای سرمایه گذاری، ماهیت و رژیم حاکم بر آنها: ۴۰-۴۲
- قرارموقت: ۲۲۲، ۲۲۷؛ -، صدور از طرف دیوان دادگستری بین المللی ۱۸۱-۱۸۷
- قسم: ۴۶۴
- قطر: ۹۸، ۱۳۵، ۲۱۴، ۲۳۱، ۴۴۴
- قم: ۳۶۳
- قنات آبادی: ۱۹۳، ۳۶۶
- قوام السلطنه، احمد: ۶۹، ۷۰، ۱۴۶، ۲۰۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۶۶؛ -، اغتشاشات سه روزه نخست وزیری: ۲۸۸؛ -، حکومت سه روزه: ۲۸۷-۲۸۹؛ -، ضبط اموال: ۳۲۳، ۳۲۴؛ -، نخست وزیری: ۲۸۷-۲۸۹
- قیس، جزیره: ۴۶۴
- کاشانی، آیت الله: ۹۰، ۱۲۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۲۴، ۳۵۰، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵؛ -، تحریم رفراندوم: ۳۷۳
- کارافا، کنت: ۱۶۲
- کارانزا: ۴۸
- کارتز، ری: ۴۰۷، ۴۰۸
- کارتل بین المللی نفت: ۴۰۹، ۴۱۸؛ -، نفوذ: ۱۳۴-۱۳۶
- کاردناس: ۴۹
- کارزوف، کارخانه: ۲۴
- کارگر، حزب: ۲۲۹، ۲۳۳
- کارگران انبار نفت، اعتصاب: ۲۴۲
- کار نیرو: ۲۷۲
- کافتارادزه: ۶۷
- کانادا: ۵۵، ۱۸۲، ۳۱۵
- کانال سوئز: ۲۷، ۲۳۶، ۳۹۹، ۴۲۵
- کاواساکی، بندر: ۴۰۳
- کراچی: ۳۶۸
- کرمانشاه: ۵۱۷؛ -، تأسیسات نفت ← تأسیسات نفت کرمانشاه
- کره: ۱۷۸
- کلارک: ۲۵۱
- کلستاد: ۱۸۲
- کلمبیا: ۱۲
- کمیته بین المللی ملی کردن: ۱۶
- کمیسیون مخصوص نفت: ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹
- کمیسیون مشورتی در سطح وزرا: ۴۲۵
- کنرسیوم: ۱، ۲، ۵، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۷۳، ۲۱۴، ۲۳۱، ۳۳۰، ۳۴۲، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۴، ۴۸۱، ۴۸۲
- کاپیتولاسیون، رژیم: ۱۸۷، ۲۷۴

۱۴۱، ۲۱۴، ۲۲۱، ۴۴۴

کویتز، ولیپ: ۲۵۱

کیهان، دکتر: ۳۱۵

گ

گاردینر، سرتوماس: ۱۴۵، ۱۵۴

گارنر، رابرت: ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۴

گالف اوایل (شرکت): ۱۳۵، ۱۳۷

۴۲۵، ۴۳۱

گتی اوایل کامپانی (شرکت): ۴۶۴

گرو: ۱۸۲

گریدی، هنری: ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۰

۲۰۹، -، طرفداری از ایران: ۱۶۹، -

نطق: ۲۰۵-۲۰۶

گس، نویل: ۷۲، ۸۱، ۱۱۶، ۱۴۵

گلشاییان: ۷۲، ۸۳

گنجه‌ای: ۱۱۸

ل

لاهِ: ۲، ۱۸۱، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۵

۳۱۳، ۴۶۶

لسانی، ابوالفضل: ۲۸۹، ۴۱۷، ۴۲۰

لندن: ۶۰، ۱۵۱، ۲۵۴، ۲۹۷، ۲۹۸

۳۳۳

لوی، والتر: ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۵

لهستان: ۱۱، ۲۴، ۲۹، ۱۳۷، ۱۸۲

۳۸۷، ۳۹۸

لی فکترز (شرکت مهندسی): ۱۷۵

لیورنی، بندر: ۴۰۱

م

مالنکف: ۳۷۴

مؤسسه حقوق بین‌الملل: ۱۶، ۵۰۴، -

قطعه‌نامه درباره ملی کردن: ۳۱، -

و دیوان داوری بین‌المللی: ۳۶-۳۷

۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۹

۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۴، ۵۱۳، ۵۲۲، -

اداره عملیات: ۴۵۱-۴۵۳، -، بهره

مالکانه: ۴۴۳-۴۴۴، -، ترتیبات

سازمانی و طرز اداره عملیات قرارداد:

۴۶۵-۴۶۸، -، ترتیبات مالی: ۴۶۸-

۴۷۰، -، ترتیبات مصرف داخلی و

مصرف ضمن عملیات: ۴۷۱-۴۷۳، -

ترکیب: ۴۴۰-۴۴۱، -، تشکیلات:

۴۵۲، -، تصفیه درآمد: ۴۴۲، -

جلسات مذاکره: ۴۲۸-۴۳۱، ۴۳۸،

۴۵۹، -، حق مالکیت نسبت به نفت

خام: ۴۴۴، -، دادن سرقفلی به

شرکت سابق: ۵۰۳، -، سهم نفت

آزاد برای معاملات خارجی: ۴۴۷، -

سهم شدن ایران: ۴۴۱، -، شرکت

بازرگانی: ۴۵۲، -، شروع عملیات:

۴۴۱، -، طرفهای قرارداد: ۴۶۳-

۴۶۴، -، عواید نفت تصفیه شده:

۴۴۷، -، قیمت نفت خام: ۴۴۶-

۴۴۷، -، مالکیت تأسیسات جنوب:

۴۵۰، -، مدت قرارداد: ۴۵۳، ۴۶۵، -

مسائل حقوقی: ۴۵۴-۴۵۹، ۴۷۵،

۴۷۷، -، معاملات و درآمد ایران در

قرارداد: ۴۷۳-۴۷۵، -، مقایسه با

قراردادهای کشورهای منطقه:

۴۷۷، -، مقدار تولید نفت: ۴۴۴-

۴۴۶، ۴۷۰، ۴۷۱، -، مواد نفتی برای

مصرف داخلی: ۴۴۹، -، موجودیهای

نفت در تاریخ اجرای قرارداد:

۴۷۳، -، موضوع ارز: ۴۵۳، -، ناحیه

عملیات: ۴۵۳، -، ناحیه قرارداد:

۴۶۴-۴۶۵

کنفرانس واشنگتن، نتیجه: ۱۱۷

کویت: ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۱، ۱۳۵،

- تقاضای اختیارات: ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳؛ - تمديد اختیارات: ۳۵۵-۳۵۸؛ - تمديد دولت انگلستان به قطع روابط سیاسی: ۳۰۷؛ - جواب نامه رئیس بانک بین المللی عمران و توسعه: ۲۴۸؛ - خلاصه نطق در شورای امنیت: ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۴؛ - دلایل رد پیشنهاد دوم آمریکا وانگلستان: ۳۳۶-۳۳۷؛ - دوره دوم زمامداری: ۳۵۰-۳۷۸؛ - رد پیام مشترك ترومن و چرچیل: ۳۰۴-۳۰۶؛ - سفر به مصر: ۲۳۶؛ - سیاست اقتصادی: ۳۸۸-۳۹۰؛ - مسئله غرامت: ۳۴۳-۳۴۸؛ - نامه به آیزنهاور: ۳۶۸-۳۶۹؛ - نامه به راس: ۳۴۵-۳۴۷؛ - نامه در رد اظهارات آرا: ۹۵؛ - نطق در میدان بهارستان: ۲۱۶؛ - نطق راجع به انتخابات دوره هفدهم ۲۸۲
- مصر: ۱۳، ۱۸۲، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۱۶، ۳۹۷؛ - ملی کردن کانال سوئز: ۱۳
- مظفرالدین شاه: ۵۸
- معظمی، دکتر: ۱۱۹، ۲۹۲، ۳۶۵
- معظمی، مهندس: ۲۴۶
- معاملات نفت ایران در سالهای بحرانی ملی شدن نفت - ایران، فروش نفت
- مقدمات تجدید مذاکره در دولت سرلشکر زاهدی - ملی کردن، مذاکرات در دولت زاهدی
- مکزیك: ۳۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۳۱۶، ۵۰۵؛ - ملی کردن نفت، ۴۶-۵۶
- متین دفتری، دکتر: ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۲۱، ۲۸۹
- مجارستان: ۳۸۶، ۳۹۸
- مجلس هفدهم: ۲۸۵-۲۸۵
- مجمع حقوق بین الملل: ۵۰۴
- مجمع عمومی سازمان ملل: ۳۸، ۴۰
- مجمع مسلمانان مجاهد: ۱۹۳، ۲۸۸
- محافظة کار، حزب: ۲۲۹، ۲۳۳
- محمد رضاشاه پهلوی: ۸۳، ۱۱۸، ۱۵۵، ۱۹۵، ۲۲۶، ۲۷۰، ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۰۹، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۷۷، ۵۲۲؛ - سفر به بغداد و عزل دکتر مصدق: ۳۷۷
- مدرسه نوربخش: ۲۴۱
- مدرسی: ۵۲۱
- مدیرانۀ شرقی: ۱۲۸
- مدیران روزنامه، تحصن: ۲۴۱-۲۴۲
- مسجد سلیمان: ۵۹، ۵۱۶، ۵۱۷
- مسجد شاه، قطعنامه ملی کردن نفت: ۹۰
- مسجد شاه، میتینگ: ۱۹۳
- مشار، یوسف: ۱۴۸، ۳۲۴
- مشاورین مخصوص زاهدی - زاهدی هیئت مشاورین مخصوص
- مشهد: ۳۱۹
- مصدق، دکتر محمد: در صفحات مختلف؛ - اختیارات: ۳۸۹؛ - استعفا از نخست وزیری: ۲۸۷؛ - بازگشت از سفر آمریکا و مصر: ۲۳۷؛ - بقیه جریان مسافرت به آمریکا: ۲۲۸-۲۴۲؛ - پیام به کارکنان شرکت نفت: ۱۴۶؛ - پیشنهاد درباره غرامت: ۳۴۳-۳۴۶؛ - پیشنهاد متقابل در برابر پیام مشترك: ۳۰۶-۳۰۷؛ - تجدید نخست وزیری: ۲۸۹؛ -

- و آمریکا ← پیشنهاد آخر دولتین
 انگلستان و آمریکا؛ -، پیشنهاد دوم
 انگلستان و آمریکا: ۳۲۸-۳۳۷؛ -،
 پیشنهاد مشترك ترومن و چرچیل ←
 پیشنهاد مشترك ترومن و چرچیل؛ -،
 پیشنهاد مشترك دوم انگلستان و
 آمریکا ← پیشنهاد مشترك دوم
 انگلستان و آمریکا؛ -، دلایل
 انگلستان بر ناقض بودن با قانون
 بین الملل: ۲۶۳-۲۶۵؛ -، دوازدهم
 اسفند: ۹۳؛ -، روش آمریکا نسبت
 به ایران: ۱۶۸-۱۷۸؛ -، عوامل اقدام
 به آن: ۹۶-۹۷؛ -، گرفتن تأسیسات:
 ۱۵۸؛ -، مذاکرات در دولت زاهدی:
 ۴۱۲-۴۳۵؛ -، مفهوم و اصول حقوقی
 آن: ۵-۴۳
 منتصر، نصرالله: ۱۵۸
 منصور، علی: ۸۳، ۸۴
 منصورالسلطنه (عدل): ۸۱
 موریتئوس، رزمناو: ۱۲۸، ۱۶۴
 مؤسسه حقوق بین المللی: ۱۶، ۵۰۴؛ -،
 قطعه نامه درباره ملی کردن: ۳۱؛ -،
 دیوان داوری بین المللی، ۳۶-۳۷
 موناخان: ۴۳۸
 مهران، محمد: ۱۴۷
 میدان بهارستان، میتینگ: ۳۶۴
 میدلتن، جی. اچ.: ۱۹۴
 میریلا (کشتی): ۳۳۶، ۴۰۰، ۴۰۱،
 ۴۰۴
 میسن، الیک: ۱۶۱
 میسیون استوکس: ۱۷۱، ۱۸۸، ۱۹۵،
 ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۹، ۲۴۹؛ -،
 عواقب شکست، ۲۰۹-۲۱۸
 میسیون بانک: ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۸؛ -،
 اشکالات در رفع اختلاف: ۲۵۱-۲۵۴
- مک گی، جورج: ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۲۸،
 ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳
 مک لیتنک: ۶۰
 مک نیر: ۱۸۲
 مکی، حسین: ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۵،
 ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۳۴۴،
 ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۶۶، ۵۲۱، ۵۲۲
 ملک فاروق: ۲۳۶
 ملی شدن نفت، تطبیق پیشنهادها: ۳۳۹-
 ۳۴۲؛ -، شرح قانون: ۱۰۹-۱۱۴؛ -،
 شروع اجرای قانون: ۱۱۶-۱۲۵؛ -،
 فروش به کشورها ← ایران، فروش
 نفت؛ -، قوانین: ۴۱۶؛ -، وضع بین-
 المللی صنعت نفت: ۱۳۴-۱۴۳
 ملی کردن، آلمان فدرال: ۱۲؛ -، اصول:
 ۳۳۹؛ -، اندونزی: ۱۴؛ -، انگلستان:
 ۱۲-۱۳؛ -، بلغارستان: ۱۱؛ -،
 تفاوت باخلع تصرف: ۱۷-۱۸؛ -،
 تفاوت با دولتی کردن: ۱۹؛ -، تفاوت با
 ضبط اموال: ۱۹-۲۰؛ -، تفاوت با
 مصادره اموال: ۲۱؛ -، رسیدگی به
 دعاوی در دادگاههای خارجی، ۳۲-
 ۳۵؛ -، روسیه: ۱۰؛ -، فرانسه:
 ۱۲؛ -، کشورهای اروپای شرقی:
 ۱۱؛ -، کشورهای سوسیالیست:
 ۱۰؛ -، کشورهای لیبرال: ۱۲؛ -،
 کلمبیا: ۱۲؛ -، کلیات: ۴۳؛ -،
 لهستان: ۱۱؛ -، مذاکرات در دولت
 زاهدی: ۴۱۲-۴۵۳؛ مسئله تبعیض:
 ۱۴؛ مصر: ۱۳؛ -، مقایسه با مفهومیهای
 مشابه آن: ۱۷-۲۱؛ -، مکزیك:
 ۹؛ -، موضوع غرامت: ۲۵-۳۰
 ملی کردن نفت، اقدامات دولت بعد از
 شکست میسیون جکسن: ۱۵۷-
 ۱۶۵؛ -، پیشنهاد آخر دولتین انگلستان

نفت، علل عدم فروش: ۳۹۹-۳۹۸
نفت فرانس (شرکت): ۱۳۵، ۴۲۵،
۴۳۱، ۴۲۸-۴۲۷

نفت کرمانشاه (شرکت): ۱۹۸
نفت کویر خوریان (شرکت سهامی):
۶۷

نفت و گاز، انتقال حقوق قراردادی قرارداد:
۴۷۸

نفت و گاز، قرارداد فروش (کنسر سیوم):
۴۷۹-۴۶۲

نفیسی، فتح الله: ۴۱۷، ۴۲۹

نمازی، محمد: ۴۲۵

نمایندگان مجلس، تحصن: ۲۴۲

نواب، حسین: ۲۷۱

نوز تکرافت: ۹۳

نوری اسفندیاری، فتح الله: ۴۳۱، ۴۸۲

نهیضت ملی: ۱۶۹، ۳۶۴

نیشومارو (کشتی): ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴

نیوجرزی (شرکت): ۶۲

نیوزویک، مجله: ۳۷۵

نیویورک: ۳۱، ۲۷۱، ۲۲۲، ۴۰۸

نیویورک تایمز (روزنامه): ۲۰۵

و

وارسته: ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۹۵

واشنگتن: ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۴

۲۹۷، ۲۹۸

والدن، جرد: ۴۰۷، ۴۰۹، -، درباره

سیاست آمریکا در فروش نفت

ایران، ۴۰۵؛ -، درباره کمک آمریکا

به مقاصد کارتل بین المللی نفت:

۴۰۹؛ -، درباره کنسر سیوم: ۴۰۷؛ -،

درباره میسیون هریمن: ۲۰۵

وئوق الدوله: ۶۰

ونزوئلا: ۴۹، ۷۳، ۸۱، ۱۰۳، ۱۰۴

میسیون جکسن: ۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷،

۱۳۲، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۷،

۱۸۱، ۱۹۲، ۲۱۹، ۲۴۹

میسیون ریبر: ۴۲۵-۴۲۶

میسیون کنسر سیوم: ۴۲۶

میسیون هریمن: ۱۸۸، ۲۰۵

میسیون هورر ← هورر، میسیون

ن

ناتال، دلیبو. ال. اف.: ۱۹۵

ناصرالدین شاه: ۶۷

ناکازیان، ساموئل: ۴۲۶

نجم الملك: ۱۱۹

نجاس پاشا: ۲۳۶

نروز: ۱۸۲

نریمان: ۵۲۱

نظریه ملی کردن (کتاب): ۵۰۴

نفت انگلیس و ایران (شرکت): در اکثر

صفحات؛ -، اختلاف با دولت: ۵۹-

۶۴؛ -، اختلاف با دولت، قطع لوله

نفت: ۵۹؛ -، اقدام علیه ایران: ۱۲۷-

۱۳۲؛ -، پیشنهاد به وسیله جکسن:

۱۵۲؛ -، خلاصه پیشنهاد برای تصفیه

گرامات: ۴۸۶؛ -، سرقفل از

شرکت های کنسر سیوم: ۵۰۳؛ -،

گرامت: ۴۸۱-۵۰۵؛ -، مسئله گرامت

«قسمت دوم»: ۴۹۹-۵۰۲؛ -، موارد

خسارت: ۴۸۹-۴۹۰

نفت ایتالیا و خاورمیانه (شرکت): ۳۹۹

نفت ایران (کتاب): ۶۳، ۷۸، ۹۸، ۱۴۰

۱۶۴

نفت خانه: ۵۱۷

نفت شاه: ۴۸۱، ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۸۹،

۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۱۷

نفت شاه و تأسیسات کرمانشاه: ۱۵۹

هنکی، رابرت: ۳۱۹
 هنگام، جزیره: ۴۶۴
 هنگری: ۱۰، ۱۱، ۱۳۷
 هور، هربرت: ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴،
 ۴۳۰، ۴۳۵؛ - دستور دالس درباره
 حدود مذاکرات: ۴۲۱؛ -، میسیون:

۴۲۱

هیئت: ۴۱۳

هیئت مأمور بازدید تأسیسات جنوب:

۴۲۷-۴۲۸

هیئت مختلط: ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۲،

۱۲۳، ۱۲۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲،

۲۲۱، ۲۵۵، ۳۰۷، ۵۰۷، ۵۰۹،

۵۲۰

هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران:

۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۸،

۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹،

۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۸، ۲۱۷، ۲۱۸،

۳۴۴، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۲۰

هیئت نظارت: ۲۱۸

هیئت هشت نفری رفع اختلاف دولت و

دربار: ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴

هیترلر: ۳۷۵

هیلد، سرلایونل: ۲۷۱

ی

یوگسلاوی: ۲۹، ۱۳۷، ۱۸۲، ۲۲۰،

۲۲۶، ۴۰۲

۱۰۵، ۴۰۹، ۵۰۸

ونیز: ۱۶۲، ۳۳۶

ویشر: ۱۸۲

ینیارسکی: ۱۸۲

ه

هاردن، اورویل: ۴۳۸

هال، کردل: ۳۰

هدایت، نصرالملك: ۴۱۳

هدایتی، دکتر: ۱۱۸

هرمز: ۴۶۴

هریمن، اورل: ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰-۱۹۴،

۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،

۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۷؛ -، نامه به

دکتر مصدق: ۲۰۰-۲۰۲؛ -،

وساطت و میسیون استوکس: ۱۸۸-

۲۰۶، ۲۱۹

هژیر، عبدالحسین: ۷۲، ۷۳

هسومو: ۱۸۲

هکورت: ۱۸۲، ۲۷۲

هلند: ۱۴، ۱۵، ۱۶۲، ۲۲۰، ۴۱۹،

۴۶۶

هندرسن، لوی: ۲۱۰، ۳۳۷، ۳۷۶،

۳۷۷، ۴۳۵

هندورابی: ۴۶۴

هندوراس: ۳۹۹

هندوستان: ۳۸، ۲۲۰، ۳۹۷، ۴۱۸

هنکاک اویل کامپانی (شرکت): ۴۶۴